مائو تسه دون

منتخب آثار

جلد دوم

اداره نشریات زبانهای خارجی
پکن ۱۹۷۵

پرولتارهای سراسر جهان متحد شوید !

مائو تسه دون

منتخب آثار

جلد دوم

اداره نشریات زبانهای خارجی
پکن ۱۹۷۵

چاپ اول ۱۹۷۰
چاپ دوم ۱۹۷۵

ترجمه فارسی جلد دوم «منتخب آثار مائو تسه دون» منطبق است با چاپ دوم چینی از جلد دوم «منتخب آثار مائو تسه دون» که از طرف اداره نشریات «مردم» در دسامبر سال ۱۹٦۸ درپکن منتشر شده است.

طبع و نشر جمهوری توده‌ای چین

فهرست

دوره جنگ مقاومت ضد ژاپنی (۱)

دوره جنگ مقاومت ضد ژاپنی (۱)

رهنمود ، تدابیر و دورنمای مقاومت در برابر تهاجم ژاپن

(۲۳ ژوئیه ۱۹۳۷)

۱ - دو نوع رهنمود

در ۸ ژوئیه ، فردای حادثه لوگو چیائو (۱) ، کمیته مرکزی حزب کمونیست چین اعلامیه‌ای انتشار داد که در آن تمام ملت را به جنگ مقاومت دعوت کرد . در اعلامیه چنین گفته میشود :

هموطنان سراسر کشور ! بی پین و تیانزین در مخاطره‌اند ! شمال چین در مخاطره است ! ملت چین در مخاطره است ! برای ما تنها راه خروج ، جنگ مقاومت قاطبه ملت است . ما طلب میکنیم که

در ۷ ژوئیه ۱۹۳۷ امپریالیسم ژاپن که میکوشید با نیروی مسلح خود تمام چین را بتصرف درآورد ، حادثه لو گو چیائو را ایجاد کرد . خلق چین یکصدا خواستار جنگ علیه ژاپن بود . ولی پس از ده روز بود که چانکایشك تازه در لو شان اظهاراتی نمود و طی آن مقاومت مسلحانه را علیه ژاپن اعلام داشت . وی اینکار را در زیر فشار توده‌های وسیع مردم و همچنین باین علت که تهاجم ژاپن بمنافع امپریالیستهای انگلیسی وآمریکائی در چین وبمنافع مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ که چانکایشك

در برابر ارتش مهاجم ژاپن فوراً مصممانه مقاومت شود و برای مقابله با هرگونه حادثه بزرگ جدید تدارکات فوری بعمل آید . تمام ملت از صدر تا ذیل باید این اندیشه را از سر بدر کنند که میتواند با مهاجمین ژاپنی در صلح ننگین بسر برد . هموطنان سراسر کشور ! ما باید مقاومت قهرمانانه سپاهیان فون جی ان را ستایش و پشتیبانی کنیم . ما باید این اظهاریه مقامات شمال چین را که تا دم مرگ از سرزمین میهن دفاع خواهند کرد ، ستایش و پشتیبانی کنیم . ما از ژنرال سون جه یوان طلب میکنیم که فوراً تمام سپاه ۲۹ (۲) را بسیج کرده و برای عملیات به جبهه گسیل دارد . ما از دولت مرکزی نانکن طلب میکنیم که به سپاه ۲۹ کمکهای مؤثری برساند ؛ فوراً هرگونه ممنوعیتی را بر جنبشهای میهن‌پرستانه توده‌های مردم سراسر کشور لغو کند و به خلق امکان دهد که برای مقاومت مسلحانه شور و شوق خود را بطور کامل بکار اندازد ؛ فوراً تمام نیروهای زمینی ، دریائی و هوائی کشور را برای مقابله بسیج کند ؛ فوراً خائنین به ملت و میهن‌فروشان و کلیه جاسوسان ژاپنی را در چین که خود را مخفی نگاه میدارند ، براندازد و پشت جبهه را مستحکم گرداند . ما از

نماینده مستقیم آنها بود ، زیان جدی وارد ساخته است ، تصمیم گرفت . اما درعین حال دولت چانکایشك مذاکرات خود را با مهاجمین ژاپنی ادامه داد وحتی باصطلاح تدابیر برای حل مسالمت‌آمیزی را که آنها با مقامات محل منعقد ساختند ، پذیرفت . فقط موقعیکه در ۱۳ اوت ۱۹۳۷ مهاجمین ژاپنی حمله بزرگی را علیه شانگهای آغاز کردند ، و برای چانکایشك دیگر امکان نداشت که مقام خود را در جنوب شرقی چین حفظ کند ، آنگاه مجبور شد راه مقاومت مسلحانه را در پیش گیرد . از آنموقع تا سال ۱۹٤٤ چانکایشك هرگز از کوشش پنهانی خود برای اینکه با ژاپن صلح کند ، دست بر نداشت . در تمام دوره جنگ مقاومت ضد ژاپنی چانکایشك اظهارات خود را

خلق سراسر کشور دعوت میکنیم که با همه نیروی خود از جنگ مقدس مقاومت ضد ژاپنی بخاطر دفاع از خود پشتیبانی نماید. شعارهای ما اینهاست: با اسلحه از بی پین و تیانزین و شمال چین دفاع کنیم! از سرزمین میهن خود تا آخرین قطره خون دفاع کنیم! بگذار تمام خلق، دولت و نیروهای مسلح با یکدیگر متحد شوند، جبهه متحد ملی را مانند دیوار بزرگ محکم چین برای مقاومت در برابر تجاوز ژاپن بر پا سازند! بگذار گومیندان و حزب کمونیست با یکدیگر از نزدیك همکاری کنند و در برابر حملات جدید مهاجمین ژاپنی ایستادگی نمایند! مهاجمین ژاپنی را از چین بیرون برانیم! چنین است بیان رهنمودی.

در ۱۷ ژوئیه آقای چانکایشك در لو شان اظهاراتی نمود. این اظهاریه که رهنمود تدارك جنگ مقاومت را تعیین کرد، طی سالهای متعددی نخستین اظهاریه صحیح گومیندان در زمینه سیاست خارجی بود و درنتیجه از طرف ما و همه هموطنان مورد استقبال قرار گرفت. برای فیصله بخشیدن به حادثه لوگو چیائو در این اظهاریه چهار شرط قید شده بود:

۱ — هیچ راه حلی نباید به حق حاکمیت و تمامیت ارضی

در لو شان که میگوید "هرگاه که جنگ آغاز میگردد، هر کس از پیر تا جوان، در شمال یا در جنوب باید مسئولیت مقاومت در برابر ژاپن و دفاع از سرزمین میهن را بر عهده بگیرد" کاملا نقض کرد، وی با جنگ توده‌ای که در آن توده‌ها بتمامی بسیج میشوند، بمقابله برخاست وسیاست ارتجاعی مقاومت پاسیو در برابر ژاپن ومبارزه فعال با حزب کمونیست وخلق را در پیش گرفت. دو نوع رهنمود، دو رشته تدابیر و دو دورنمائی که رفیق مائو تسه دون در این مقاله مورد بحث قرار میدهد، انعکاس مبارزه میان مشی حزب کمونیست و مشی چانکایشك در جنگ مقاومت ضد ژاپنی است.

چین لطمه وارد آورد ؛ ۲ — هیچگونه تغییری غیر قانونی را در ساختمان اداری استانهای حه به و چاهار نباید جایز شمرد ؛ ۳ — هیچگونه عزل و انتقال مامورین محلی که از طرف دولت مرکزی منصوب شده ، نباید بدلخواه دیگران انجام شود ؛ ٤ — هیچگونه محدودیتی نباید در مورد منطقه‌ایکه سپاه ۲۹ هم اکنون در آن مستقر است ، در میان باشد .

در نتیجه گیری اظهاریه چنین گفته میشود :

دولت در حادثه لوگو چیائو رهنمود و موضعی را اختیار نموده که همیشه بدان وفادار خواهد ماند . ما توجه داریم که وقتی قاطبه ملت در جنگ وارد میشود ، باید به نهایت فداکاری تن در دهد و ما نباید کوچکترین امیدی بخود راه دهیم که از این جنگ به آسانی بیرون شویم . هرگاه که جنگ آغاز میگردد ، هرکس از پیر تا جوان ، در شمال یا در جنوب باید مسئولیت مقاومت در برابر ژاپن و دفاع از سرزمین میهن را بر عهده بگیرد .

این نیز بیان رهنمودی‌است .

بدین ترتیب دو اعلامیه سیاسی تاریخی در باره حادثه لوگو چیائو در دست ما است : یکی از جانب حزب کمونیست و دیگری از جانب گومیندان . این دو اعلامیه دارای چنین وجه مشترک‌اند : هر دو مصممانه بسود جنگ مقاومت موضع میگیرند و با هر گونه سازش و مصالحه‌ای مبارزه میکنند .

اینست یك نوع رهنمود در مقابل تهاجم ژاپن ، رهنمود صحیح . اما امکان دارد که رهنمود نوع دیگری اختیار شود . در ماه جاری خائنین بملت و عناصر هوادار ژاپن در منطقه پی پین - تیانزین فعالیت زیادی از خود نشان میدهند و میکوشند مقامات محلی را تحت تأثیر خود

قرار دهند تا آنها را به قبول تقاضاهای ژاپن بکشانند ، و رهنمود مقاومت مصممانه را تخطئه می‌کنند و سازش و مصالحه را توصیه مینمایند . اینها همه علایم بسیار خطرناکی است .

رهنمود سازش و مصالحه درست در نقطه مقابل رهنمود مقاومت مصممانه مسلح است . اگر این رهنمود سازش و مصالحه سریعاً دگرگون نشود ، بی پین ، تیانزین و تمام شمال چین بدست دشمن خواهد افتاد ، و قاطبه ملت بطور جدی در معرض خطر قرار خواهد گرفت . بدین امر هرکس باید جداً بیندیشد .

کلیه افسران و سربازان میهن‌پرست سپاه ۲۹ با یکدیگر متحد شوید ! با سازش و مصالحه بمبارزه برخیزید و مقاومت مصممانه مسلح را به‌پیش رانید !

کلیه هموطنان میهن پرست بی پین ، تیانزین و شمال چین متحد شوید! با سازش و مصالحه بمبارزه برخیزید و از مقاومت مصممانه مسلح پشتیبانی کنید !

هموطنان میهن‌پرست سراسر کشور متحد شوید ! با سازش و مصالحه بمبارزه برخیزید و از مقاومت مصممانه مسلح پشتیبانی کنید !

آقای چانکایشک و همه اعضای میهن‌پرست گومیندان ، ما امیدواریم که شما با استواری به رهنمود خود وفادار خواهید ماند ، بوعده‌های خود عمل خواهید کرد ، با سازش و مصالحه بمبارزه بر خواهید خاست ، مقاومت مصممانه مسلح را به پیش خواهید برد و ناسزائی دشمن را با عمل پاسخ خواهید گفت .

نیروهای مسلح سراسر کشور و از آن جمله ارتش سرخ از اعلامیه آقای چانکایشک پشتیبانی کنید ، با سازش و مصالحه بمبارزه برخیزید و مقاومت

مصممانه مسلح را به پیش برانید !

ما کمونیستها صدیقانه و از دل و جان به اعلامیه خود تحقق میبخشیم و در عین حال مصممانه از اعلامیه آقای چانکایشك پشتیبانی میکنیم ؛ ما حاضریم همراه با اعضای گومینداان و هموطنان سراسر کشور تا آخرین قطره خون خود از سرزمین میهن دفاع کنیم ؛ ما با هرگونه تردید ، تزلزل ، سازش و یا مصالحه بمقابله برخواهیم خاست و مصممانه مقاومت مسلح را به پیش خواهیم برد .

۲ — دو رشته تدابیر

رهنمود مقاومت مصممانه مسلح برای نیل بهدف خود اتخاذ یك رشته تدابیر را ایجاب میکند .

این تدابیر کدامند ؟ مهمترین آنها از اینقرارند :

۱ — بسیج عمومی نیروهای مسلح سراسر کشور . باید نیروهای مسلح دائمی دو میلیون و چند صد هزار نفری ما را که شامل نیروهای زمینی ، هوائی و دریائی و شامل ارتش مرکزی و ارتش محلی و ارتش سرخ است ، بسیج کرد ، عمده این نیروها را فوراً به خطوط دفاع کشور فرستاد و در عین حال بخشی از این نیروها را برای حفظ نظم در پشت جبهه نگاه داشت . فرماندهی جبهه‌های مختلف را باید به ژنرالهائی که به منافع ملت وفادارند ، سپرد . باید برای تعیین رهنمود استراتژیك و نیل بوحدت اراده در عملیات نظامی یك کنفرانس دفاع ملی دعوت نمود . برای نیل به وحدت میان افسران و سربازان و میان ارتش و خلق باید کار سیاسی را در ارتش اصلاح کرد . باید این اصل را بر قرار ساخت که جنگ پارتیزانی

مسئولیت یک قسمت از وظیفه استراتژیک را بر عهده گیرد و میان این جنگ و جنگ منظم هماهنگی برقرار گردد. باید خائنین به ملت را از ارتش بیرون راند. باید نفرات ذخیره را بتعداد لازم بسیج نمود و آنها را برای خدمت در جبهه تعلیم داد. باید تجهیزات و خواربار نیروهای مسلح را بطور مناسب افزایش داد. باقتضای رهنمود عمومی مبنی بر مقاومت مصممانه مسلح، باید بر اساس خطوط فوق نقشه‌های نظامی را تدوین کرد. سپاهیان چین اندک نیستند، اما تا وقتی که این نقشه‌ها بمرحله اجرا در نیاید، آنها نخواهند توانست بر دشمن پیروز گردند. ولی هرگاه شرایط سیاسی و مادی با هم جمع شوند، نیروهای نظامی ما در خاور آسیا نظیر نخواهند داشت.

۲ — بسیج عمومی خلق سراسر کشور. باید هر گونه ممنوعیت بر جنبش‌های میهن‌پرستانه را لغو کرد، زندانیان سیاسی را آزاد کرد، «قانون فوق‌العاده برای مقابله با فعالیتهای ضد جمهوری» (۳) و «آئین‌نامه سانسور مطبوعات» (٤) را ملغی ساخت، موضع قانونی سازمانهای میهن‌پرستانه موجود را برسمیت شناخت، این سازمانها را در میان کارگران، دهقانان، صاحبان صنایع و بازرگانان و روشنفکران گسترش داد، توده‌های مردم را برای دفاع از خویش و برای انجام عملیاتی بمنظور پشتیبانی از ارتش مسلح ساخت. بطور خلاصه باید به خلق آزادی داد تا بتواند میهن‌پرستی خود را بعرصه ظهور برساند. خلق و ارتش با روی هم ریختن نیروهای خود ضربه مهلکی بر امپریالیسم ژاپن وارد خواهند آورد. شك نیست که بدون تکیه بر توده‌های وسیع خلق، جنگ ملی نمیتواند به پیروزی بیانجامد. بجاست که از سقوط حبشه (۵) درس عبرت بگیریم. هرکس که در مقاومت مصممانه مسلح صادق است، نمیتواند این نکته را

از دیده فروگذارد .

۳ ــ اصلاح دستگاه سیاسی . برای تحقق وحدت میان دولت و خلق باید احزاب و گروه‌های سیاسی و رهبران توده‌های مردم را در اداره مشترك امور دولت شرکت داد و هواداران ژاپن و خائنین بملت را که پنهانند از دولت بیرون راند . مقاومت در برابر ژاپن آنچنان وظیفه خطیری است که با تعداد اندکی از افراد نمیتوان آنرا بسرانجام رسانید . این وظیفه را فقط درعهده خود نگاهداشتن و در این امر اصرار ورزیدن جز اینکه بایفاء وظیفه زیان برساند ، نتیجه دیگری نخواهد داشت . اگر دولت یک دولت واقعی دفاع ملی باشد ، باید بر توده‌های مردم تکیه کند و سانترالیسم دموکراتیك را مورد اجرا گذارد . دولت باید در عین حال دموکراتیك و متمرکز باشد ؛ چنین دولتی مقتدرترین دولت است . مجلس ملی باید واقعاً نماینده خلق باشد ، باید ارگان عالی قدرت باشد ، سیاست عمده دولت را تعیین کند و در باره تدابیر سیاسی و نقشه‌های مقاومت در برابر ژاپن و نجات میهن تصمیم بگیرد .

۴ ــ اتخاذ سیاست خارجی ضد ژاپنی . برای امپریالیستهای ژاپن هیچگونه امتیاز یا تسهیلاتی نباید قایل شد ، برعکس باید اموال آنها را مصادره کرد ، وامهای آنها را ملغی ساخت ، نوکران آنها را برانداخت و جاسوسان آنها را بیرون راند . باید بی‌درنگ با اتحاد شوروی اتحاد نظامی و سیاسی بست و با این کشور پیوند نزدیك برقرار کرد ، زیرا اتحاد شوروی قابل اعتمادترین ، نیرومندترین و تواناترین کشورها برای کمك به چین در مقاومت در برابر ژاپن است . باید همدردی انگلستان ، آمریکا و فرانسه را نسبت به مقاومت ما در برابر ژاپن بخود جلب کرد و از آنها کمك گرفت بشرط اینکه این کمك به تمامیت ارضی و حق حاکمیت ما

لطمه‌ای وارد نیاورد . برای پیروزی بر مهاجمین ژاپنی باید بطور عمده بر نیروی خود تکیه کرد ، اما از کمك خارجی نمیتوان صرف نظر نمود ، و اتخاذ سیاست انزواجوئی بسود دشمن خواهد بود .

۵ — اعلام برنامه‌ای بخاطر بهبود شرایط زندگی مردم و بی‌درنگ به اجرای آن پرداختن . باید از تدابیر حداقل زیر آغاز کرد : لغو مالیاتهای کمرشکن و عوارض گوناگون ، تقلیل بهره‌مالکانه ، تحدید رباخواری ، بهبود شرایط زندگی کارگران ، بهبود زندگی سربازان و افسران جز ، بهبود زندگی کارمندان جز ، کمك به آسیب‌دیدگان بلایای طبیعی . این تدابیر نوین بر خلاف آنچه که برخی ادعا میکنند که امور مالی کشور را مختل می سازد ، قدرت خرید اهالی را افزایش خواهد داد و به رونق بازار و تسریع دوران پول خواهد انجامید . این تدابیر بر نیروی ما در مقاومت در برابر ژاپن فوق‌العاده خواهد افزود و پایه‌های دولت را استحکام خواهد بخشید .

۶ — تأسیس آموزش و پرورش در خدمت دفاع ملی . باید رهنمود و سیستم تربیتی موجود از ریشه اصلاح گردد . هرگونه طرحی که فوریت ندارد و هر گونه تدبیری که منطقی نیست ، باید کنار گذاشته شود . روزنامه ، کتاب و مجله ، فیلم ، تئاتر ، ادبیات و هنر همگی باید بخدمت دفاع ملی در آید . تبلیغات خائنانه باید موقوف گردد .

۷ — اتخاذ سیاست مالی و اقتصادی مناسب بحال مقاومت در برابر ژاپن . سیاست مالی باید بر این اصل استوار باشد که هرکس پول دارد ، پول بپردازد و اموال امپریالیستهای ژاپن و خائنین بملت مصادره شود ؛ سیاست اقتصادی باید بر این اصل استوار باشد که کالاهای ژاپنی تحریم شود و از کالاهای داخلی تشویق بعمل آید — همه بخاطر مقاومت ضد ژاپنی .

ضعف بنیه مالی محصول تدابیر غلط است و با اتخاذ سیاست نو، سیاستی که در خدمت منافع خلق است، قطعاً میتوان بر آن غلبه کرد. در کشوری که سرزمینش به این وسعت و جمعیتش به این کثرت است، از ناتوانی بنیه مالی و اقتصادی سخن راندن بکلی بی‌پایه است.

۸ — تمام خلق چین، دولت و نیروهای مسلح متحد شوید و جبهه متحد ملی مانند دیوار بزرگ محکم چین برپا کنید. اجرای رهنمود مقاومت مسلحانه و عملی ساختن تدابیر فوق وابسته به این جبهه متحد است. همکاری نزدیك میان گومیندان و حزب کمونیست کلید آنست. دولت، نیروهای مسلح، تمام احزاب و گروههای سیاسی و همه توده‌های مردم کشور باید بر پایه این همکاری متحد شوند. شعار "وحدت صمیمانه بمنظور مقابله مشترك با بحران ملی" نباید به سخنان زیبا محدود شود، بلکه باید با اعمال زیبا بمنصه ظهور برسد. وحدت باید واقعی باشد و فریب و حیله نباید در آن راه یابد. در اداره امور دولتی باید بلند نظری بیشتر و افق وسیعتری داشت. تصفیه خرده حساب، زرنگی، بوروکراتیسم و "آه Q ایسم" در واقع بهیچ دردی نمیخورد. اینها در مقابله با دشمن هم سودی نمیبخشد تا چه رسد به استفاده از آنها در قبال هموطنان خود که صاف و ساده خنده‌آور است. در هر چیز اصول عمده و غیرعمده وجود دارند و همه اصول غیر عمده باید تابع اصول عمده باشند. هموطنان ما باید بهر چیز در پرتو اصول عمده با دقت بیندیشند، فقط در چنین حالتی آنها خواهند توانست به افکار و اعمال خود سمتگیری صحیحی بدهند. امروز هر آنکس که در خود صداقت به وحدت نمییابد، باید وجدان خود را در آرامش شب بیازماید و احساس شرمساری کند حتی اگر دیگران وی را ملامت نکرده باشند.

این رشته تدابیری را که در فوق بخاطر مقاومت مصممانه مسلح شرح داده شد ، میتوان برنامه هشت مادهای نامید .

رهنمود مقاومت مصممانه مسلح باید با این رشته تدابیر همراه باشد ، در غیر این صورت پیروزی بدست نخواهد آمد و تجاوز ژاپن علیه چین هرگز پایان نخواهد یافت ، چین در برابر ژاپن همیشه ناتوان خواهد ماند و بزحمت قادر خواهد بود به سرنوشتی نظیر حبشه گرفتار نیاید .

هرآنکس که صدیقانه پشتیبان رهنمود مقاومت مصممانه مسلح است ، مسلماً باید این رشته تدابیر را بمرحله اجرا گذارد . محك اینکه کسی صدیقانه پشتیبان مقاومت مصممانه مسلح است یا نه ، اینست که وی این رشته تدابیر را میپذیرد و بکار میبندد یا نه .

اما یك رشته تدابیر دیگری نیز وجود دارد که نکته به نکته مغایر با این رشته تدابیر است .

نه بسیج عمومی نیروهای مسلح بلکه عدم بسیج یا عقب‌نشینی آنها .

نه آزادی برای خلق بلکه فشار و اختناق .

نه یك دولت دفاع ملی بر اساس سانترالیسم دموکراتیك بلکه دولت استبدادی بوروکراتها ، کمپرادورها و مالکان ارضی بزرگ .

نه سیاست خارجی مقاومت در برابر ژاپن بلکه یك سیاست عبیدانه نسبت به آن .

نه بهبود شرایط زندگی مردم بلکه ادامه دوشیدن آنها بقسمی که در زیربار درد و رنج ناله کشند و از مقاومت در برابر ژاپن عاجز بمانند .

نه آموزش و پرورش مناسب دفاع ملی ، بلکه آموزش و پرورش بخاطر اسارت ملی .

نه اتخاذ سیاست مالی و اقتصادی مناسب بحال مقاومت در برابر ژاپن

بلکه همان سیاست مالی و اقتصادی کهنه یا حتی بدتر از آن که سودمند بحال دشمن‌است ، بجای اینکه سودمند بحال کشور باشد .

نه برپا کردن جبهه متحد ملی ضد ژاپنی بمشابه دیوار بزرگ چین ، بلکه ویران ساختن آن و یا ادعا کردن دو رویانه درباره "وحدت" بدون آنکه عملاً قدمی در راه پیشرفت آن برداشته شود .

تدابیر از رهنمود ناشی میشوند . اگر رهنمود ، رهنمود عدم مقاومت باشد ، کلیه تدابیر انعکاسی از عدم مقاومت خواهد بود . این درسی است که ما طی شش سال اخیر آموخته‌ایم . اما چنانچه رهنمود ، رهنمود مقاومت مصممانه مسلح باشد ، آنگاه ناگزیر باید تدابیری مناسب آن بکار بست یعنی این برنامه هشت ماده‌ای را اجرا نمود .

۳ — دو دورنما

چه دورنمائی در برابر ما است ؟ این موضوعی‌است که هر کس نگران آنست .

چنانچه اولین رهنمود را دنبال کنیم و نخستین رشته تدابیر را بپذیریم، آنگاه دورنمای ما مسلماً عبارت خواهد بود از بیرون راندن امپریالیسم ژاپن و نیل به آزادی چین . آیا میتوان در این باره تردیدی بخود راه داد ؟ بنظر من نه ، نمیتوان .

اما چنانچه دومین رهنمود را دنبال کنیم و رشته تدابیر ثانوی را بپذیریم ، آنگاه دورنمای ما مسلماً عبارت خواهد بود از اشغال چین توسط امپریالیسم ژاپن و تبدیل خلق چین به بردگان و حیوانات بارکش . آیا میتوان در این باره تردیدی بخود راه داد ؟ بنظر من باز هم نمیتوان .

٤ — نتیجه گیری ها

مسلماً باید اولین رهنمود را بکار بست ، نخستین رشته تدابیر را پذیرفت و برای تحقق دورنمای یکم کوشید .

مسلماً باید با دومین رهنمود بمقابله برخاست ، رشته تدابیر ثانوی را بدور انداخت و دورنمای دوم را منتفی ساخت .

همه اعضای میهن‌پرست گومیندان و همه اعضای حزب کمونیست با یکدیگر متحد شوید و با قاطعیت اولین رهنمود را بمرحله اجرا در آورید ، نخستین رشته تدابیر را بپذیرید و برای تحقق دورنمای یکم بکوشید ؛ و با قاطعیت با دومین رهنمود بمقابله بر خیزید ، رشته تدابیر ثانوی را بدور بیاندازید و دورنمای دوم را منتفی سازید .

هموطنان میهن‌پرست ، سپاهیان میهن‌پرست و احزاب و گروه‌های سیاسی میهن‌پرست کشور مانند تن واحدی با یکدیگر متحد شوید و با قاطعیت اولین رهنمود را بمرحله اجرا در آورید ، نخستین رشته تدابیر را بپذیرید و برای تحقق دورنمای یکم بکوشید ؛ و با قاطعیت با دومین رهنمود بمقابله برخیزید ، رشته تدابیر ثانوی را بدور بیاندازید و دورنمای دوم را منتفی سازید .

زنده باد جنگ انقلابی ملی !

زنده باد آزادی ملت چین !

یادداشتها

۱ — لو گو چیائو واقع در ده کیلومتری جنوب غربی شهر پکن محلی است که از آنجا واحدهای متجاوز ژاپنی در روز ۷ ژوئیه ۱۹۳۷ به نیروهای نظامی چین

مستقر در حوالی آنجا حمله کردند . این نیروها تحت تأثیر جنبش با حرارت ضد ژاپنی خلق سراسر کشور بمقاومت پرداختند . این حادثه نشانه آغاز جنگ هشت ساله قهرمانانه خلق چین علیه متجاوزین ژاپنی بود .

۲ — سپاه ۲۹ که در آغاز جزء ارتش شمال غربی گومیندان تحت فرماندهی فون یو سیان بود ، در آنموقع در استانهای حه به وچاهار مستقر بود . سون جه یوان فرمانده آن و فون جی ان فرمانده یکی از لشگرهای آن بود .

۳ — دولت گومیندان در ۳۱ ژانویه ۱۹۳۱ باصطلاح « قانون فوق‌العاده برای مقابله با فعالیتهای ضد جمهوری » را اعلام داشت بدین منظور که میهن‌پرستان وانقلابیون را با استفاده از اتهام "فعالیتهای ضد جمهوری" تعقیب کند و بقتل رساند . در این قانون برای فشار و تعقیب اقدامات فوق‌العاده شدیدی منظور گردیده‌است .

٤ — « آئین‌نامه سانسور مطبوعات » اشاره است به « اقدامات عمومی بخاطر سانسور مطبوعات » که دولت گومیندان بمنظور خفه کردن صدای مردم در اوت ۱۹۳٤ تصویب کرد . این آئین‌نامه مقرر میداشت : " تمام دست‌نویسهای اخبار باید سانسور شوند" ، یعنی هر نوشته‌ای که در روزنامه‌های مناطق تحت سلطه گومیندان انتشار مییافت ، قبل از چاپ باید از طرف مأمورین گومیندان سانسور شود . مأمورین سانسور حق داشتند بدلخواه خود در آن دست ببرند ویا آنرا نزد خود نگهدارند .

۵ — رجوع شود به بخش ۸ « وظایف حزب کمونیست چین در دوران مقاومت علیه ژاپن » ، « منتخب آثار مائو تسه دون » ، جلد اول .

دراه بسیج همه نیروها
بخاطر پیروزی در جنگ مقاومت

(۲۵ اوت ۱۹۳۷)

الف — حادثه لوگو چیائو در ۷ ژوئیه، آغاز تهاجم وسیع امپریالیسم ژاپن به چین در جنوب دیوار بزرگ بود. نبرد سپاهیان چین در لو گو چیائو آغاز جنگ مقاومت چین در مقیاس ملی بود. حملات پی در پی مهاجمین ژاپنی، مبارزه مصممانه خلق سراسر کشور، تمایل بورژوازی ملی به مقاومت در برابر ژاپن، جانبداری شدید حزب کمونیست چین از سیاست جبهه متحد ملی ضد ژاپنی و اجرای بی‌تزلزل این سیاست از طرف آن و پشتیبانی قاطبه ملت از این سیاست — اینها همه مقامات چین را مجبور ساخت که پس از حادثه لوگو چیائو به تغییر سیاست عدم مقاومت در برابر ژاپن که از حادثه ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ دنبال میکرد شروع کند و سیاست مقاومت را در پیش گیرد؛ اینها همه موجب گردید که انقلاب چین در تکامل خود از مرحله‌ایکه پس از

اینها تزهائی است که بمنظور تبلیغ وتهییج در اوت ۱۹۳۷ توسط رفیق مائو تسه دون برای ارگانهای تبلیغاتی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین نوشته شده است. این تزها در جلسه وسیع بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در لوه چوان واقع در شمال شنسی بتصویب رسیده است.

جنبش ۹ دسامبر به آن رسیده بود ، فراتر رود یعنی از مرحله قطع جنگ داخلی و تدارك جنگ مقاومت بمرحله مقاومت عملی وارد شود . بجاست که نخستین تغییر در سیاست گومیندان که حادثه سی ان و سومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان مبداء آن بود ، اظهاریه ۱۷ ژوئیه آقای چانکایشك در لو شان راجع به مسئله مقاومت در برابر ژاپن و بسیاری از اقدامات وی در زمینه دفاع ملی همگی مورد تأیید قرار گیرند . سپاهیان جبهه اعم از نیروهای زمینی و هوائی یا واحدهای مسلح محلی همه دلیرانه جنگیدند و روحیه قهرمانی ملت چین را از خود نشان دادند . حزب کمونیست چین بنام انقلاب ملی به همه سپاهیان و هموطنان میهن‌پرست سراسر چین بگرمی تمام درود میفرستد .

ب ــ اما از سوی دیگر حتی پس از حادثه لوگو چیائو در ۷ ژوئیه مقامات گومیندان سیاست غلطی را که از زمان حادثه ۱۸ سپتامبر دنبال کرده‌اند ، ادامه میدهند ، بسازش و مصالحه میپردازند (۱) ، شور و شوق سپاهیان میهن‌پرست را خفه میکنند و جنبش نجات ملی مردم میهن‌پرست را سرکوب مینمایند . تردیدی نیست که امپریالیسم ژاپن پس از تصرف بی‌پین و تیانزین ، با تکیه بر نیروی نظامی بهیمی خود و با پشتیبانی امپریالیسم آلمان و ایتالیا و با بهره‌برداری از نوسانات امپریالیسم انگلستان و جدا شدن گومیندان از توده‌های وسیع خلق زحمتکش ، سیاست خود را دایر بر حملات دامنه‌دار سرسختانه ادامه خواهد داد ، گامهای دوم و سوم را بر طبق نقشه عملیات جنگی که قبلاً ترسیم شده ، بر خواهد داشت و حملات شدیدی را در سراسر شمال چین و مناطق دیگر آغاز خواهد کرد . هم اکنون شعله های جنگ در چاهار و شانگهای زبانه میکشد . برای نجات میهن از خطر اسارت ، برای مقاومت در برابر حملات مهاجمین نیرومند ،

برای دفاع از شمال چین و سواحل کشور و برای باز پس گرفتن بی پین، تیانزین و شمال شرقی چین، قاطبه خلق و مقامات گومیندان باید از سقوط شمال شرقی چین، بی پین و تیانزین عمیقاً درس بگیرند، از انقیاد حبشه عبرت گیرند، از پیروزیهای گذشته اتحاد شوروی بر دشمنان خارجی بیاموزند (۲)، خود را با تجربه کنونی اسپانیا که با موفقیت از مادرید دفاع میکند، آشنا سازند (۳)، بی‌تزلزل با یکدیگر متحد شوند و برای دفاع از میهن تا پایان بجنگند. از این پس وظیفه ما عبارت است از "بسیج همه نیروها بخاطر پیروزی در جنگ مقاومت"، و کلید انجام این وظیفه تغییر کامل و ریشه‌ای سیاست گومیندان است. گامی که گومیندان در مسئله مقاومت به پیش برداشت، باید مورد تمجید واقع شود؛ این همان چیزی است که حزب کمونیست چین و خلق سراسر کشور سالها پیش در انتظار آن بودند و ما از آن استقبال میکنیم. اما گومیندان سیاست خود را در مسایلی مانند بسیج توده‌ها و اجرای اصلاحات سیاسی همچنان تغییر نداده است. وی بطور کلی هنوز خواستار آن نیست که هر گونه ممنوعیتی بر جنبش ضد ژاپنی خلق را لغو کند یا در دستگاه دولتی تغییرات اساسی بدهد؛ وی هنوز برای بهبود شرایط زندگی مردم سیاستی ندارد، و هنوز در همکاریش با حزب کمونیست چندان صدیق نیست. چنانچه گومیندان در این لحظه بحرانی مرگ و زندگی، همان سیاست مذکور خود را دنبال کند و آن را بسرعت تغییر ندهد، به جنگ مقاومت ضد ژاپنی صدمات سختی وارد خواهد آورد. برخی از اعضای گومیندان میگویند: اصلاحات سیاسی را به بعد از پیروزی در جنگ مقاومت موکول کنیم. آنها تصور میکنند که مهاجمین ژاپنی را میتوان فقط با مساعی دولت شکست داد، اما آنها اشتباه میکنند. در جنگ مقاومت، در صورتیکه دولت به

تنهائی بجنگد ، ممکن‌است در تعداد کمی از نبردها پیروزی بدست آورد ، ولی ممکن نیست مهاجمین ژاپنی را بطور کامل شکست داد . شکست کامل مهاجمین ژاپنی فقط از راه یك جنگ مقاومت همگانی که همه ملت را دربر گیرد ، میتواند جامه عمل بپوشد . معذلك چنین جنگی ایجاب میکند که سیاست گومیندان کاملاً و از ریشه تغییر کند و همه ملت از صدر تا ذیل بکوشش مشترکی دست زنند تا برنامه کامل مقاومت در برابر ژاپن را بمرحله اجرا گذارند یعنی یك برنامه نجات میهن ملهم از سه اصل انقلابی خلق و سه اصل سیاسی اساسی که دکتر سون یاتسن شخصاً طی نخستین دوران همکاری گومیندان و حزب کمونیست آنها را تدوین کرد .

ج — حزب کمونیست چین با گرمی تمام به گومیندان ، به تمام خلق ، به احزاب و گروههای سیاسی ، به محافل مختلف و به کلیه نیروهای مسلح یك برنامه نجات میهن ده ماده‌ای برای غلبه کامل بر مهاجمین ژاپنی پیشنهاد میکند . حزب کمونیست چین اعتقاد راسخ دارد که فقط با اجرای تمام و کمال ، صدیقانه و مصممانه این برنامه ممکن است از میهن دفاع کرد و بر مهاجمین ژاپنی پیروز گردید . در غیر اینصورت مسئولیت بر عهده کسانی خواهد بود که دودستی بکهنه میچسبند و میگذارند که وضع بوخامت گراید ؛ آنگاه که کشور به اسارت درآمد ، زاری و افسوس دیگر سودی نخواهد داشت . این برنامه نجات میهن ده ماده‌ای بقرار زیر است :

۱ — سرنگون ساختن امپریالیسم ژاپن :

قطع رابطه سیاسی با ژاپن ، اخراج مأمورین ژاپنی ، توقیف جاسوسان ژاپنی ، مصادره اموال ژاپن در چین ، لغو وامهای ژاپن ، الغاء قراردادهائی که با ژاپن امضا شده ، و باز ستاندن تمام مناطقی که تحت امتیاز ژاپن قرار دارند .

تا آخرین نفس بخاطر دفاع از شمال چین و سواحل کشور نبرد کردن .
تا آخرین نفس بخاطر پس گرفتن بی پین ، تیانزین و شمال شرقی چین جنگیدن .

امپریالیستهای ژاپن را از چین بیرون راندن .
با هرگونه تزلزل و سازش بمبارزه برخاستن .

۲ — بسیج عمومی نظامی تمام کشور :

بسیج همه نیروهای زمینی ، دریائی و هوائی بخاطر جنگ مقاومت در مقیاس تمام کشور .

مخالفت با رهنمود جنگی پاسیف و صرفاً دفاعی و قبول رهنمود جنگی فعال و مستقل .

تشکیل یك شورای دائمی دفاع ملی برای آنکه در مورد نقشه‌های دفاع ملی و رهنمود جنگی به بحث بپردازد و تصمیم بگیرد .

مسلح ساختن مردم و بسط جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی بخاطر همسوئی با عملیات نظامی نیروهای عمده .

اصلاح کار سیاسی در ارتش برای نیل به وحدت میان افسران و سربازان .

ایجاد وحدت میان ارتش و خلق و تقویت روحیه ابتکار در ارتش .

پشتیبانی از ارتش متفق ضد ژاپنی شمال شرقی و خراب کردن پشت جبهه دشمن .

تأمین تدارکات همانند برای همه سپاهیانی که در جنگ مقاومت شرکت دارند .

ایجاد مناطق نظامی در سراسر کشور ، بسیج قاطبه ملت برای شرکت در جنگ و بدین ترتیب انتقال تدریجی سیستم سربازگیری مزدوری به سیستم خدمت وظیفه عمومی .

۳ — بسیج عمومی خلق سراسر کشور :

دادن آزادی بیان ، مطبوعات ، اجتماعات و اتحادیه‌ها به تمام خلق کشور (به استثنای خائنین بملت) بخاطر مقاومت در برابر ژاپن و نجات میهن و دادن این حق به آنها که علیه دشمن اسلحه بدست گیرند .

الغاء تمام قوانین و تصویب‌نامه‌های کهنه که برای جنبش میهن پرستانه خلق محدودیتهائی ایجاد میکنند و اعلام قوانین و تصویب‌نامه‌های جدید انقلابی .

آزادی تمام زندانیان سیاسی میهن‌پرست و انقلابی و لغو ممنوعیت احزاب سیاسی .

تمام خلق سراسر کشور باید بسیج شوند ، اسلحه بدست گیرند و در جنگ مقاومت شرکت جویند ؛ آنهائی که نیرو دارند ، نیرو در اختیار بگذارند ؛ آنهائی که پول دارند ، پول بدهند ؛ آنهائی که تفنگ دارند ، تفنگ بدهند ؛ آنهائی که معلومات دارند ، معلومات خود را عرضه دارند .

بسیج اقلیتهای ملی مغول ، حوی و سایر اقلیتهای ملی در نبرد مشترك علیه ژاپن بر اساس حق تعیین سرنوشت خویش و اصل خود مختاری .

۴ — اصلاح دستگاه دولتی :

دعوت یك مجلس ملی که مرکب از نمایندگان واقعی خلق باشد بخاطر تصویب یك قانون اساسی واقعاً دموکراتیك و تعیین سیاست مقاومت در برابر ژاپن و نجات میهن و انتخاب یك دولت دفاع ملی .

دولت دفاع ملی باید عناصر انقلابی کلیه احزاب و گروه‌های سیاسی و سازمانهای توده‌ای را دربر گیرد و عناصر هوادار ژاپن را از درون خود براند .

دولت دفاع ملی باید اصل مرکزیت دموکراتیك را بکار بندد و این دولت باید دموکراتیك و در عین حال متمرکز باشد .

دولت دفاع ملی باید سیاست انقلابی مقاومت در برابر ژاپن و نجات میهن را بمرحله اجرا در آورد.

تأسیس حکومتهای محلی خود مختار، اخراج مامورین فاسد و مختلس و ایجاد دولتی مرکب از عناصر پاك و منزه.

۵ — اتخاذ سیاست خارجی ضد ژاپنی:

بستن اتحاد ضد تجاوز و انعقاد پیمانهای ضد ژاپنی بمنظور کمك نظامی متقابل با تمام کشورهائی که مخالف با تجاوز ژاپن میباشند، بشرط اینکه این امر به تمامیت ارضی و حق حاکمیت ما لطمه‌ای وارد نیاورد.

پشتیبانی از جبهه صلح بین‌المللی و مبارزه علیه جبهه تجاوز آلمان، ژاپن و ایتالیا.

اتحاد با توده‌های کارگر و دهقان کره و ژاپن برعلیه امپریالیسم ژاپن.

۶ — اتخاذ سیاست مالی و اقتصادی زمان جنگ:

سیاست مالی باید بر این اصل استوار باشد که برای تأمین مخارج جنگ مقاومت ضد ژاپنی هرکس پول دارد، پول بپردازد و اموال خائنین بملت مصادره شود. سیاست اقتصادی باید این باشد: تنظیم و بسط تولید مربوط به دفاع ملی، توسعه اقتصاد روستائی و تأمین کالاهای مورد نیاز زمان جنگ با نیروی خود؛ تشویق مصرف کالاهای چینی، بهبود محصولات محلی؛ تحریم کامل کالاهای ژاپنی؛ سرکوب محتکران و مبارزه با احتکار و دلالی.

۷ — بهبود شرایط زندگی مردم:

بهبود شرایط زندگی کارگران، کارمندان و معلمین و نظامیان که علیه ژاپن میجنگند.

دادن امتیازات به خانواده‌های نظامیان که علیه ژاپن میجنگند.

لغو مالیاتهای کمرشکن و عوارض گوناگون.

تقلیل بهرهمالکانه و نرخ سود.

کمك به بیکاران.

تنظیم تدارك خواربار.

کمك به آسیب‌دیدگان بلایای طبیعی.

۸ — اتخاذ سیاست تربیتی ضد ژاپنی:

تغییر سیستم و برنامه موجود آموزش و پرورش و به تحقق در آوردن سیستم و برنامه جدید که هدف آن مقاومت در برابر ژاپن و نجات میهن باشد.

۹ — سرکوب خائنین بملت و میهن‌فروشان و هواداران ژاپن و تحکیم پشت جبهه.

۱۰ — نیل به وحدت ملی بخاطر مبارزه علیه ژاپن:

ایجاد جبهه متحد ملی ضد ژاپنی مرکب از تمام احزاب و گروه‌های سیاسی، از محافل مختلف و همه نیروهای مسلح بر اساس همکاری گومیندان و حزب کمونیست بمنظور رهبری جنگ مقاومت ضد ژاپنی و مقابله مشترک با بحران ملی بر اساس وحدت صمیمانه.

د — باید سیاستی که مقاومت در برابر ژاپن را فقط به نیروهای دولتی محدود میسازد، بدور انداخت و سیاست مقاومت همگانی قاطبه ملت را اجرا نمود. دولت باید با خلق متحد شود، روح انقلابی دکتر سون یاتسن را کاملاً احیا کند، برنامه ده ماده‌ای مذکور را بمرحله اجرا درآورد و برای نیل به پیروزی کامل در جنگ مقاومت ضد ژاپنی بکوشد. حزب کمونیست چین همراه با توده‌های مردم و نیروهای مسلح تحت رهبری خود بی‌تزلزل به این برنامه وفادار میماند، در جبهه مقدم جنگ مقاومت ضد ژاپنی میایستد و از مام میهن تا آخرین قطره خون خود دفاع میکند. حزب کمونیست چین

با اجرای سیاست همیشگی خود آماده است با گومیندان و احزاب و گروه‌های سیاسی دیگر در یك صف قرار گیرد ، با آنها بطور فشرده متحد شود ، جبهه متحد ملی را بمثابه دیوار بزرگ محکم چین بنا سازد و مهاجمین منفور ژاپنی را شکست دهد و برای ایجاد چین نوین ، مستقل ، آزاد و سعادتمند بکوشد. برای نیل به این هدف ما باید با قاطعیت تئوری خائنین را مبتنی بر تسلیم و سازش بدور افکنیم ، و در عین حال با شکست‌طلبی ملی که گویا ممکن نیست بر مهاجمین ژاپنی پیروز گردید ، مبارزه کنیم . حزب کمونیست چین اعتقاد راسخ دارد که مسلماً میتوان به هدف غلبه بر مهاجمین ژاپنی رسید ، بشرط اینکه برنامه ده ماده‌ای فوق بمرحله اجرا در آید . چنانچه ۴۵۰ میلیون هم‌میهن ما بکوشش برخیزند ، ملت چین مسلماً به پیروزی نهائی نائل خواهد آمد .

مرده باد امپریالیسم ژاپن !

زنده باد جنگ انقلابی ملی !

زنده باد چین نوین ، مستقل ، آزاد و سعادتمند !

یادداشتها

۱ – رجوع شود به یادداشت مقدماتی اثر « رهنمود ، تدابیر و دورنمای مقاومت در برابر تهاجم ژاپن » ، جلد حاضر .

۲ – رجوع شود به « تاریخ حزب کمونیست (بلشویك) اتحاد شوروی (دوره مختصر) » ، فصل ۸ .

۳ – در ۱۹۳۶ آلمان وایتالیای فاشیست با استفاده از فرانکو ، دیکتاتور نظامی فاشیست اسپانیا جنگ تجاوزکارانه‌ای را علیه اسپانیا آغاز کردند . خلق اسپانیا تحت رهبری دولت جبهه توده‌ای قهرمانانه از دموکراسی در برابر تجاوز دفاع

کرد . نبرد مادرید پایتخت اسپانیا شدیدترین نبرد در سراسر جنگ بود . دفاع مادرید که در اکتبر ۱۹۳۶ آغاز گردید ، دو سال و پنج ماه ادامه یافت . در مارس ۱۹۳۹ مادرید سقوط کرد زیرا که انگلستان ، فرانسه و کشورهای امپریالیستی دیگر با سیاست مزورانه خود دایر بر « عدم مداخله » به متجاوزین یاری رساندند و اختلافاتی نیز در درون جبهه توده‌ای پدید آمد .

علیه لیبرالیسم

(۷ سپتامبر ۱۹۳۷)

ما طرفدار مبارزه فعال ایدئولوژیك هستیم ، زیرا این مبارزه سلاحی است که وحدت را در درون حزب و سازمانهای انقلابی بسود پیکار ما تضمین میکند . این سلاح را هر کمونیست و هر انقلابی باید بدست گیرد .

اما لیبرالیسم مبارزه ایدئولوژیك را رد میکند و صلح و آرامش غیراصولی را توصیه مینماید و از اینرو موجب پیدایش یک شیوه عمل منحط و مبتذل میگردد و در حزب و سازمانهای انقلابی بعضی از واحدها و افراد را به فساد سیاسی میکشاند .

لیبرالیسم باشکال گوناگون تظاهر می‌یابد .

وقتی بروشنی معلوم شود که شخصی اشتباه کرده است ولی فقط باین علت که او یك نفر آشنا ، یك همشهری ، یك همکلاسی ، یك دوست صمیمی ، یکی از عزیزان ، یك همکار یا زیردست قدیمی است ، از بحث اصولی با او سرباز زدن ، برای حفظ صلح و دوستی کارها را بحال خود رها کردن ، یا بخاطر حفظ مناسبات حسنه بعوض حل نهائی مسایل بآنها بطور سطحی برخورد کردن . نتیجه این خواهد شد که هم جمع لطمه ببیند و هم شخص مورد نظر — اینست اولین شکل ظهور لیبرالیسم .

در غیاب افراد ، بدون احساس مسئولیت از آنها انتقاد کردن ، پیشنهادات خود را بطور فعال به تشکیلات ارائه ندادن . نظرات خود را در باره اشخاص در حضورشان مطرح نکردن ولی پشت سر آنها حرف زدن ؛ از صحبت در جلسات خودداری نمودن ، ولی پس از جلسه پرحرفی کردن . نسبت باصول زندگی کلکتیو بی‌اعتنا بودن و خود را به ولنگاری و بی‌بند و باری عادت دادن — اینست دومین شکل ظهور لیبرالیسم .

هر کاری که بشخص خود مربوط نباشد ، بدست پیشآمدها سپردن ؛ در صورت وقوف کامل به نادرستی مطلبی از اظهار نظر در باره آن تا حد ممکن خودداری کردن . رندانه در صدد حفظ و نگهداری خود بر آمدن و فقط شخص خود را از ارتکاب به اشتباه مصون نگاهداشتن — اینست سومین شکل ظهور لیبرالیسم .

از دستورات اطاعت نکردن و نظرات خود را بر آنها ارجح دانستن ؛ فقط از تشکیلات توقعات بیجا داشتن ولی از انضباط تشکیلاتی بوئی نبردن — اینست چهارمین شکل ظهور لیبرالیسم .

بعوض اینکه بخاطر وحدت یا ترقی و یا بنظم و ترتیب درآوردن کارها به بحث و جدل پرداختن و علیه نظرات نادرست مبارزه کردن ، به حملات شخصی توسل جستن ، دعوا و مرافعه براه انداختن ، کینه و دشمنی خود را بیرون ریختن و انتقام جوئی کردن — اینست پنجمین شکل ظهور لیبرالیسم .

رد نکردن نظرات نادرستی که شنیده میشود و حتی اظهارات عناصر ضد انقلابی را شنیدن ولی گزارش ندادن بلکه آنها را چنان با خونسردی تلقی کردن که گوئی اصلاً اتفاقی نیفتاده است — اینست ششمین شکل ظهور لیبرالیسم .

در میان توده‌ها بودن ولی تبلیغ و تهییج نکردن ، در جلسات صحبت

نکردن ، تحقیق ننمودن ، از وضع توده‌ها سئوال نکردن ، بدرد توده‌ها نرسیدن ، در برابر توده‌ها بی‌تفاوت بودن ، فراموش کردن اینکه او یک کمونیست است و بالاخره یك عضو حزب کمونیست را با اشخاص معمولی غیر کمونیست همطراز ساختن — اینست هفتمین شکل ظهور لیبرالیسم .

در برابر اعمال کسیکه منافع توده‌ها را پایمال میکند ، خشمگین نشدن ، تذکر ندادن ، جلوی او را نگرفتن و برای او دلیل و منطق نیاوردن ، بلکه جلوی او را باز گذاشتن — اینست هشتمین شکل ظهور لیبرالیسم .

با جدیت کار نکردن ، برنامه معین و سمت مشخصی نداشتن ، بلکه کارها را بطور سرسری انجام دادن و زندگی را بدست پیشامدها سپردن — " تا زمانی که انسان راهب است ، فقط کارش بصدا در آوردن ناقوس است " — اینست نهمین شکل ظهور لیبرالیسم .

خویشتن را آنچنان شخصی دانستن که خدمات ذیقیمتی در راه انقلاب انجام داده است ، به سابقه خود نازیدن ، شایستگی انجام وظایف مهم را نداشتن ولی از بعهده گرفتن ماموریتهای کم اهمیت‌تر سرباز زدن ، در کار لاقیدی و در تحصیل سستی از خود نشان دادن — اینست دهمین شکل ظهور لیبرالیسم .

به اشتباهات خود پی بردن ، ولی بخاطر اصلاح آنها تلاش نکردن ، نسبت به شخص خود روش لیبرالیستی اتخاذ کردن — اینست یازدهمین شکل ظهور لیبرالیسم .

البته میتوان موارد دیگری را نیز برشمرد ، ولی این یازده ماده انواع عمده آنها میباشند .

اینها همه اشکال ظهور لیبرالیسم هستند .

لیبرالیسم در یك جمع انقلابی پدیده‌ایست بسیار زیانبخش . لیبرالیسم

بمنزله خوره‌ایست که یکپارچگی و وحدت را بتدریج میخورد ، پیوندها را میگسلد و موجب پاسیویته درکار و اختلاف نظر میگردد . لیبرالیسم بر باد دهنده تشکیلات محکم و انضباط پولادین صفوف انقلابی است ، مانع اجرای کامل رهنمودهای سیاسی است و بالاخره سازمانهای حزبی را از توده‌هائی که تحت رهبری حزب قرار دارند ، جدا و دور میسازد . این گرایش فوق‌العاده بدی‌است .

لیبرالیسم از خودخواهی خرده‌بورژوائی سرچشمه میگیرد و منافع شخصی را بر مصالح انقلاب مقدم میشمرد بطوریکه این خود موجب سربلند کردن لیبرالیسم ایدئولوژیک ، سیاسی و تشکیلاتی میگردد .

لیبرالها باصول مارکسیسم بدیده دگمهای خشك تجریدی مینگرند . آنها مارکسیسم را میپسندند ولی حاضر نیستند آنرا بمرحله عمل در آورند و یا آنرا کاملاً بمرحله عمل در آورند ؛ آنها حاضر نیستند مارکسیسم را جایگزین لیبرالیسم خود نمایند . این اشخاص هم صاحب مارکسیسم خاص خودند و هم لیبرالیسم خویش را حفظ میکنند — آنها از مارکسیسم دم میزنند ولی بشیوه لیبرالیسم عمل میکنند ؛ در مورد دیگران مارکسیسم را بکار میبندند ولی در مورد خود لیبرالیسم را . در انبان آنها هم این موجود است و هم آن ، و هر کدام مورد استعمال ویژه‌ای دارد . چنین است شیوه تفکر برخی از افراد .

لیبرالیسم یکی از تظاهرات اپورتونیسم است و از اساس با مارکسیسم در تضاد است . لیبرالیسم پدیده‌ایست منفی که اثرش بطور عینی فقط کمك بدشمن است ، بهمین جهت است که دشمن از وجود لیبرالیسم در میان ما خرسند میگردد . اینست ماهیت لیبرالیسم ؛ لیبرالیسم را در صفوف انقلاب بهیچوجه جائی نیست .

ما باید در پرتو روح مثبت مارکسیسم بر لیبرالیسم که منفی است ،

غلبه کنیم . یك کمونیست باید رك ، صادق و فعال باشد ، مصالح انقلاب را گرانبهاتر از جان خود بداند و منافع شخصی را تابع مصالح انقلاب نماید ؛ او باید همیشه و در همه جا بر روی اصول صحیح پافشاری کند و علیه هر گونه فکر و عمل نادرست بطور خستگی‌ناپذیر مبارزه نماید تا آنکه زندگی کلکتیو حزب را مستحکم و رابطه حزب را با توده‌ها استوار گرداند ؛ او باید به حزب و توده‌ها بیشتر از هر شخص دیگری توجه کند ؛ باید بدیگران بیشتر از شخص خود توجه کند . تنها در چنین صورتی است که او را میتوان یك فرد کمونیست نامید .

همه کمونیستهای وفادار ، صادق ، فعال و شرافتمند باید برای مبارزه علیه گرایشهای لیبرالی برخی از افراد متحد شوند و بکوشند آنانرا براه راست هدایت کنند . این یکی از وظایف ما در جبهه ایدئولوژیك است .

وظایف مبرم
پس از برقراری همکاری
میان گومیندان و حزب کمونیست

(۲۹ سپتامبر ۱۹۳۷)

در همان سال ۱۹۳۳ حزب کمونیست چین طی اعلامیه‌ای اظهار داشت که حاضر است با هر کدام از واحدهای ارتش گومیندان موافقت‌نامه‌ای درباره مقاومت در برابر ژاپن بر اساس سه شرط زیرین منعقد سازد : قطع حمله به ارتش سرخ ، دادن آزادی به توده‌های خلق و مسلح ساختن آنها . این کار به این علت صورت گرفت که پس از حادثه ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ مهمترین وظیفه خلق چین عبارت بود از مبارزه بر علیه حمله امپریالیسم ژاپن به چین . اما ما به هدف خود نائل نیامدیم .

در اوت ۱۹۳۵ حزب کمونیست چین و ارتش سرخ چین از همه احزاب و گروه‌ها و هموطنان سراسر کشور دعوت کردند که یك ارتش متحد ضد ژاپنی و یك دولت دفاع ملی برای مبارزه مشترك بر علیه امپریالیسم ژاپن تشکیل گردد (۱) . در دسامبر همان سال حزب کمونیست چین قطعنامه‌ای (۲) درباره تشکیل جبهه متحد ملی ضد ژاپنی با بورژوازی ملی به تصویب

رسانید . سپس در ماه مه ۱۹۳۶ ارتش سرخ تلگراف (۳) را انتشار داد که در آن از دولت نانکن خواسته میشد که جنگ داخلی را بخاطر مبارزه مشترک برعلیه ژاپن قطع کند . در اوت همان سال کمیته مرکزی حزب کمونیست چین نامه‌ای (۴) به کمیته اجرائی مرکزی گومیندان فرستاد و خواستار شد که گومیندان بجنگ داخلی خاتمه دهد و جبهه متحدی از دو حزب بخاطر مبارزه مشترک برعلیه امپریالیسم ژاپن بوجود آید . در سپتامبر همان سال حزب کمونیست قطعنامه‌ای (۵) درباره تشکیل جمهوری دموکراتیک واحدی در چین تصویب کرد . حزب کمونیست به حدود اعلامیه ، تلگراف ، نامه و قطعنامه‌ها اکتفا نکرد بلکه نمایندگان خود را فرستاد که بارها با طرف گومیندان بمذاکره پرداختند ، ولی باز نتیجه‌ای بدست نیامد . فقط پس از وقوع حادثه سی ان در پایان ۱۹۳۶ نماینده تمام‌الاختیار حزب کمونیست چین موفق شد در مذاکرات خویش با مسئول عمده گومیندان درباره مسئله مهم سیاسی آن زمان یعنی قطع جنگ میان دو حزب بموافقت برسد و به حل مسالمت‌آمیز حادثه سی ان نائل آمد . این امر واقعه بزرگی در تاریخ چین بود و از آن گاه زمینه لازمی برای تجدید همکاری بین دو حزب فراهم آمد .

در ۱۰ فوریه امسال در آستانه سومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان ، کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بخاطر آنکه همکاری بین دو حزب بطور مشخص برقرار شود ، تلگراف (۶) متضمن پیشنهادهای تفصیلی به این پلنوم فرستاد . در این تلگراف طلب میشد که گومیندان این پنج تعهد را در قبال حزب کمونیست بپذیرد : قطع جنگ داخلی ، برقراری دموکراسی و آزادی ، دعوت مجلس ملی ، انجام سریع تدارک جنگ مقاومت ضد ژاپنی و بهبود شرایط زندگی خلق . ضمناً حزب کمونیست چین این

چهار تعهد را در برابر گومیندان بدوش خود گرفت : خاتمه دادن به آنتاگونیسم بین دو رژیم ، تغییر نام ارتش سرخ ، برقراری رژیم دموکراتیك نوین در مناطق پایگاه انقلابی و قطع مصادره اراضی مالکان ارضی . این نیز گام مهم سیاسی بود که برداشته شد زیرا که در غیر این صورت بدون تردید برقراری همکاری بین دو حزب به تأخیر میافتاد و این امر بانجام سریع تدارك جنگ مقاومت ضد ژاپنی صدمه بسیاری میرساند .

از این پس دو حزب در مذاکرات خود یك قدم نزدیکتر شدند . حزب کمونیست چین در کلیه مسائلی از قبیل تنظیم برنامه سیاسی مشترك دو حزب ، لغو ممنوعیت نهضت توده‌ای ، رهائی زندانیان سیاسی و تغییر نام ارتش سرخ پیشنهادهای مشخص‌تری ارائه داد . اگر چه انتشار برنامه سیاسی مشترك ، لغو ممنوعیت نهضت توده‌ای و برسمیت شناختن رژیم نوین در مناطق پایگاه انقلابی تاکنون هنوز عملی نشده ، اما فرمان تغییر نام ارتش سرخ به ارتش هشتم از ارتش انقلابی ملی (این ارتش طبق نمره گذاری واحدهای ارتش که در جبهه مقاومت ضد ژاپنی در نبردند ، ارتش هجدهم هم نامیده میشود) تقریباً یك ماه پس از سقوط بی پین و تیانزین انتشار یافته است . مانیفست کمیته مرکزی حزب کمونیست چین درباره برقراری همکاری میان دو حزب ، مانیفستیکه در همان ۱۵ ژوئیه به گومیندان داده شد ، و متن مصاحبه چانکایشك درباره قانونی کردن حزب کمونیست چین که طبق موافقت قبلی میبایست بلافاصله پس از مانیفست مذکور منتشر شود ، بالاخره انتشار یافته‌اند (اگر چه با تأخیر زیاد که نمیتواند باعث تأسف نگردد) ؛ انتشار اینها بوسیله خبرگزاری مرکزی گومیندان به ترتیب در ۲۲ و ۲۳ سپتامبر در لحظه پر تشنج وضع در جبهه صورت گرفت . در مانیفست حزب کمونیست و در مصاحبه چانکایشك اعلام میشد که بین

دو حزب همکاری برقرار گردیده است و باین طریق پایه لازم برای این امر خطیر گذاشته شد که دو حزب بنام نجات میهن بمبارزه مشترك بپردازند. مانیفست حزب کمونیست نه فقط بمنزله رهنمود اتحاد دو حزب بکار خواهد آمد بلکه بمنزله رهنمود اساسی اتحاد عظیم همه خلق خواهد بود. چانکایشك در مصاحبه خویش قانونیت حزب کمونیست را در کشور پذیرفت و به ضرورت اتحاد بخاطر نجات میهن اشاره کرد، این خیلی خوب است؛ معذلك چانکایشك از تکبری که خاص گومیندان است، دست نکشید و میل لازم بانتقاد از خود نشان نداد. این نمیتواند ما را راضی کند. باوجود این برقراری جبهه متحد دو حزب هم‌اکنون اعلام شده است. این امر دوران جدیدی در تاریخ انقلاب چین میگشاید. این امر بر انقلاب چین تأثیرات عظیم و بس عمیقی خواهد گذاشت و در شکست امپریالیسم ژاپن نقش قاطع خواهد داشت.

از سال ۱۹۲۴ ببعد مناسبات میان گومیندان و حزب کمونیست در انقلاب چین نقش قاطع داشته است. انقلاب سالهای ۱۹۲۴ — ۱۹۲۷ در نتیجه همکاری دو حزب بر اساس برنامه معینی صورت گرفت. فقط در عرض دو سه سال کامیابی‌های بزرگی در انقلاب ملی بدست آمد، انقلابی که دکتر سون یاتسن چهل سال از زندگی خویش را در راه آن گذاشته ولی نتوانسته بود آن را بپایان رساند؛ مظهر این کامیابی‌ها ایجاد منطقه پایگاه انقلابی در گوان دون و پیروزی لشگرکشی بشمال بود. این بود ثمره تشکیل جبهه متحد دو حزب. اما بعضی از اشخاص نتوانستند به اصول انقلابی وفادار بمانند و از همان لحظه‌ای که انقلاب بپایان خود نزدیك بود، جبهه متحد دو حزب را شکافتند و این امر به شکست انقلاب منجر شد و به دشمن خارجی امکان داد که به هجوم بپردازد. این بود نتیجه تجزیه

جبهه متحد دو حزب . جبهه متحدی که اینک دو باره از دو حزب تشکیل شده است ، نشانه آغاز دوره نوین انقلاب چین است . اگر چه بعضی‌ها هنوز وظایف تاریخی و دورنماهای عظیم این جبهه متحد را درک نمیکنند و هنوز میپندارند که تشکیل آن چیز دیگری جز اقدامی اضطراری و موقتی نیست که برای حفظ ظاهر صورت گرفته است ، معذلك چرخ تاریخ از طریق این جبهه متحد ، انقلاب چین را بسوی مرحله کاملاً نوینی به پیش خواهد راند . اینکه آیا چین بتواند از چنین بحران ملی و اجتماعی عمیق و خطیر کنونی بیرون آید ، وابسته به آن است که این جبهه متحد چه تکاملی خواهد یافت . قرائن مساعد جدیدی از هم اکنون در برابر ماست . قرینه اول آنستکه همینکه حزب کمونیست چین سیاست جبهه متحد را پیشنهاد کرد ، سیاست مذکور بیدرنگ مورد پشتیبانی قاطبه خلق قرار گرفت . این نشان میدهد که منویات خلق در چه جهت است . قرینه دوم آنستکه حل مسالمت‌آمیز حادثه سی ان و قطع جنگ میان دو حزب بیدرنگ باعث وحدت بیسابقه کلیه احزاب و گروه‌ها ، کلیه محافل اهالی و کلیه ارتش‌ها در کشور گردید ، اگر چه این وحدت از لحاظ مقتضیات مقاومت ضد ژاپنی هنوز بهیچوجه کافی نیست ، بویژه مسئله وحدت دولت و خلق تا امروز هنوز بطور اساسی حل نشده است . قرینه سوم و از همه روشن‌تر آنستکه جنگ مقاومت ضد ژاپنی بمقیاس سراسر کشور آغاز گردیده است . وضع کنونی این جنگ نمیتواند ما را ارضا کند ، زیرا که اگر چه جنگ از لحاظ خصلت ملی است ، ولی هنوز به دولت و ارتش محدود است . ما از مدتها پیش نشان داده‌ایم که با این طرز جنگ نمیتوان بر امپریالیسم ژاپن پیروز شد . ولی بهر حال ، جنگ مقاومت برضد اشغالگران بیگانه در مقیاس سراسر کشور ، چنان جنگی که در عرض صد سال اخیر دیده نشده ، واقعاً از هم اکنون آغاز گردیده است .

این امر بدون برقراری صلح داخلی و همکاری دو حزب غیر ممکن بود . اگر در موقعی که جبهه متحد دو حزب شکافته شد تجاوزکاران ژاپنی بآسانی و بدون شایك یك گلوله توانستند چهار استان شمال شرقی را بتصرف در آورند ، اینك که جبهه متحد دو حزب مجدداً تشکیل یافته آنها دیگر نمیتوانند جز بقیمت نبردهای خونین باشغال سرزمین چین نائل آیند . قرینه چهارم انعکاسی است که در خارجه دیده میشود . توده‌های کارگران و دهقانان و احزاب کمونیستی سراسر جهان از سیاست مطروحه حزب کمونیست چین در مورد جبهه متحد ضد ژاپنی پشتیبانی میکنند . خلقهای سراسر جهان ، بویژه اتحاد شوروی پس از برقراری همکاری بین گومیندان و حزب کمونیست بازهم مجدانه‌تر به چین کمك خواهند کرد . هم‌اکنون چین و اتحاد شوروی قرارداد عدم تجاوز متقابل را منعقد ساخته‌اند (۷) و میتوان امیدوار بود که روابط میان دو کشور در آینده بیش از پیش تحکیم شود . بنابر کلیه قرائن فوق ما میتوانیم تأیید کنیم که بسط جبهه متحد راه آینده تابناك و پرعظمتی را در برابر چین خواهد گشود ، یعنی راه بسوی شکست امپریالیسم ژاپن و تشکیل جمهوری دموکراتیك واحد در چین .

ولی جبهه متحد اگر در وضع کنونی خود منجمد بماند ، نمیتواند این وظیفه بزرگ را بانجام برساند . باید جبهه متحد دو حزب را تکامل بخشید زیرا که جبهه متحد کنونی هنوز وسیع و محکم نیست .

آیا جبهه متحد ملی ضد ژاپنی فقط به گومیندان و حزب کمونیست محدود میشود ؟ نه . این جبهه متحد جبهه متحد همه ملت است ؛ دو حزب مذکور فقط قسمتی از این جبهه‌اند . جبهه متحد ملی ضد ژاپنی عبارتست از جبهه متحد همه احزاب ، همه گروه‌ها ، همه محافل اهالی و همه ارتش‌ها ، جبهه متحد همه هموطنان میهن‌پرست یعنی کارگران ،

دهقانان ، سربازان ، روشنفکران ، صاحبان صنایع و بازرگانان . جبهه متحد کنونی هنوز عملاً از حدود دو حزب خارج نشده است ، توده‌های وسیع کارگران ، دهقانان ، سربازان ، خرده بورژوازی شهری و بسیاری از هموطنان میهن‌پرست دیگر هنوز برانگیخته نشده ، بسیج نگردیده ، سازمان نیافته و مسلح نگشته‌اند . در حال حاضر این جدی‌ترین مسئله است . جدی است زیرا که اوضاع فعلی بما امکان پیروزی در جبهه نمیدهد . اینك نمیتوان پنهان داشت ، و هم لازم نیست که پنهان داشت که در جبهه شمال چین و نیز در جبهه استانهای جیان سو و جه جیان بحرانی جدی روی داده است . مسئله سر این است که چگونه باید بر این بحران غلبه کرد ؛ یگانه راه غلبه بر آن عبارتست از اجرای وصیت دکتر سون یاتسن : " برانگیختن توده‌های مردم " . دکتر سون یاتسن در وصیت‌نامه‌ای که در آستانه مرگ نگاشت ، متذکر شد که در اثر چهل سال تجربه باین اعتقاد راسخ رسیده است که هدف انقلاب فقط از این راه ممکن است بدست آید . پس بچه دلیل اشخاصی با چنین لجاجتی از اجرای این وصیت خودداری میورزند ؟ بچه دلیل اشخاصی در چنین لحظه بحرانی که مسئله مرگ و زندگی میهن مطرح است ، هنوز تصمیم باجرای این وصیت ندارند ؟ بر همه روشن است که سیاست تحکم و سرکوب با اصل " برانگیختن توده‌های مردم " منافات دارد . اگر فقط دولت و ارتش به جنگ مقاومت بپردازند ، پیروزی بر امپریالیسم ژاپن مسلماً غیر ممکن خواهد بود . ما در این مورد در همان ماه مه سال جاری به حزب حاکم یعنی گومیندان با بانگ بلند هشدارباش دادیم و متذکر شدیم که اگر خلق بجنگ مقاومت برنخیزد ، کشور ما بسرنوشت حبشه گرفتار خواهد آمد . این مطلب را نه فقط کمونیستهای چین بلکه بسیاری از هموطنان مترقی ما در اکناف مختلف کشور و همچنین

عده زیادی از اعضای بصیر گومیندان نیز متذکر شدند . معذلك سیاست
تحکم همچنان دست نخورده ماند . در نتیجه دولت و ارتش از خلق
و فرماندهان ارتش از رزمندگان بریده شده‌اند . اگر جبهه متحد با شرکت
توده‌های خلق وسیع نگردد ، بحران در جبهه بناچار رو به حدت خواهد رفت
نه رو به تخفیف .

جبهه متحد ضد ژاپنی کنونی هنوز تا امروز دارای یك برنامه سیاسی
که از طرف هر دو حزب برسمیت شناخته شده و رسماً انتشار یافته باشد ،
برنامه‌ای که جانشین سیاست تحکم گومیندان گردد ، نیست . اکنون
نیز طرز رفتار گومیندان با توده‌های خلق همان است که در طی ده سال
اخیر بود ؛ از دستگاه‌های دولتی ، از سیستم ارتش و از سیاست نسبت به
توده‌های خلق گرفته تا سیاست‌ها در زمینه‌های امور مالی ، اقتصادی و
آموزش و پرورشی و غیره بطور کلی بهیچوجه تغییری در شیوه‌ها داده
نشده است ، همان شیوه‌هائی که طی ده سال اخیر بکار میرفت ، بکار میرود .
تغییراتی روی داده و تغییرات مهمی هم روی داده است — قطع جنگ داخلی
و اتحاد برای مقاومت ضد ژاپنی . قطع جنگ داخلی میان دو حزب و آغاز
جنگ مقاومت ضد ژاپنی در سراسر کشور تغییر بسیار بزرگی است که پس
از حادثه سی ان در اوضاع سیاسی چین روی داده است . ولی هنوز شیوه‌های
فوق‌الذکر تغییر نیافته و در نتیجه میان آنچه بدون تغییر مانده و آنچه
تغییر پذیرفته عدم هم‌آهنگی بوجود آمده است . شیوه‌های سابق فقط برای
اجرای سیاست سازشکارانه در خارج و برای سرکوب انقلاب در داخل کشور
سازگار بود . اینک که این شیوه‌ها برای مقابله با حمله امپریالیسم ژاپن
نیز بکار میروند ، بی‌ارزشی آنها در هر قدم عریان و همه نقاط ضعف آنها
آشکار میگردند . اگر نمیخواهی بجنگ مقاومت ضد ژاپنی بپردازی ، گفتگو

بیحاصل است . ولی اگر میخواهی و هم عملاً بچنین جنگی پرداخته‌ای و در عین حال با بحران جدی روبرو گشته‌ای ، در آن صورت هرگاه با شیوه‌های نو بکار نپردازی خطراتی که در کمین است ، غیر قابل تصور است . برای مقاومت ضد ژاپنی جبهه متحد وسیعی لازم است و بنابر این باید همه خلق را بسیج کرد تا در جبهه متحد شرکت نماید . برای مقاومت ضد ژاپنی جبهه متحد محکمی لازم است و بنابر این باید برنامه مشترك داشت . این برنامه مشترك رهنمای عمل جبهه متحد است و در عین حال نوعی قید است که مانند طنابی اقدامات کلیه احزاب و گروهها ، قشرهای اهالی و ارتشها یعنی کلیه سازمانها و کلیه اشخاص را که جزو جبهه متحداند ، مقید میسازد و فقط آن وقت است که میتوان از وحدت محکم سخن گفت . ما مخالف آن قیدهای کهنیم ، زیرا که آنها مناسب جنگ انقلابی ملی نیستند . ما از وضع قیدهای نوینی بجای قیدهای کهن یعنی از اعلان برنامه مشترك و استقرار نظامات انقلابی استقبال میکنیم . این ضروری است و فقط اینست که جوابگوی مقتضیات جنگ مقاومت ضد ژاپنی است .

برنامه مشترك چیست ؟ برنامه مشترك عبارت است از سه اصل خلق که دکتر سون یاتسن آورده و « برنامه ده ماده‌ای برای مقاومت در برابر ژاپن و بخاطر نجات میهن » (۸) که حزب کمونیست در ۲۵ اوت مطرح ساخته است .

حزب کمونیست چین در مانیفست خویش بمناسبت برقراری همکاری میان گومیندان و حزب کمونیست اظهار داشت : " سه اصل خلق که آورده دکتر سون یاتسن میباشد ، امروز برای چین ضروری است و حزب ما آماده است بخاطر تحقق کامل آن مبارزه کند . " بعضی‌ها تعجب میکنند که حزب کمونیست آماده اجرای سه اصل خلق باشد که متعلق به گومیندان

است . میتوان جو چینگ لای (۹) را از شانگهای مثال آورد که در صفحات یکی از مطبوعات شانگهای در این باره اظهار تردید میکند . این اشخاص میپندارند که کمونیسم با سه اصل خلق سازگار نیست . برخورد آنها صوری است . کمونیسم در مرحله بعدی تکامل انقلاب تحقق خواهد یافت ؛ کمونیستها در مورد تحقق کمونیسم در مرحله کنونی گرفتار تخیل نمیشوند بلکه خواستار آنند همانطور که سیر تکامل تاریخی تأیید میکند ، انقلاب ملی و انقلاب دموکراتیک را به موقع اجرا گذارند . این انگیزه عمدهایستکه چرا حزب کمونیست پیشنهادی درباره ایجاد جبهه متحد ملی ضد ژاپنی و جمهوری دموکراتیک واحد عرضه داشته است . در مورد سه اصل خلق باید گفت که حزب کمونیست و گومیندان در ده سال پیش ، در دوران نخستین جبهه متحد دو حزب یعنی در نخستین کنگره ملی گومیندان متفقاً تصمیم باجرای آنها گرفتند و سه اصل مذکور در سالهای ۱۹۲۴ — ۱۹۲۷ در قسمت بزرگی از سرزمین کشور ما بوسیله کلیه کمونیست‌های فداکار و کلیه اعضاء فداکار گومیندان بموقع اجرا درآمد . متأسفانه در سال ۱۹۲۷ جبهه متحد تجزیه شد و از آن پس دوره مبارزه ده ساله گومیندان بر ضد اجرای سه اصل خلق آغاز گردید . ولی تمام سیاستهائی که حزب کمونیست در طی این ده سال در پیش گرفت ، در اساس خود مانند سابق با روح انقلابی سه اصل خلق و سه اصل سیاسی اساسی دکتر سون یاتسن مطابقت داشتند . روزی نبود که حزب کمونیست با امپریالیسم مبارزه نکند ، و این اجرای پیگیر اصل ناسیونالیسم است ؛ همچنین دیکتاتوری دموکراتیک کارگران و دهقانان چیز دیگری نیست جز اجرای پیگیر اصل دموکراسی انقلاب ارضی نیز اجرای پیگیر اصل رفاه خلق است . پس چرا اینك حزب کمونیست اعراض خود را از دیکتاتوری دموکراتیک کارگران و دهقانان

و همچنین قطع مصادره اراضی مالکان ارضی را اعلام میدارد ؟ همانطور که مدتها پیش توضیح دادیم ، این کار بهیچوجه از آن جهت انجام نمیگیرد که چنین رژیم و چنین اقداماتی بکلی لازم نیست بلکه از آن جهت انجام میگیرد که تهاجم مسلحانه امپریالیسم ژاپن در مناسبات میان طبقات در درون کشور موجب تغییراتی شده و وحدت قاطبه ملت ، همه محافل اهالی برای مبارزه با امپریالیسم ژاپن ضروری و ممکن گردیده است . نه فقط در چین بلکه در سراسر جهان ، ضرورت و امکان تشکیل جبهه متحد ضد فاشیستی برای مبارزه مشترك با فاشیسم بظهور رسیده است . از اینجهت ما در چین هوادار تشکیل جبهه متحد ملی دموکراتیك هستیم . بنابر این اساس است که پیشنهاد کردیم بجای دیکتاتوری دموکراتیك کارگران و دهقانان جمهوری دموکراتیك بر پایه اتحاد کلیه محافل اهالی بنا شود . اجرای انقلاب ارضی طبق اصل " زمین از آن کشتکار " سیاستی است که در موقع خود بوسیله دکتر سون یاتسن مطرح شد ؛ اگر ما امروز از اجرای این سیاست دست میکشیم برای آنست که تعداد باز هم بیشتری از اشخاص را در مبارزه با امپریالیسم ژاپن وحدت بخشیم و نه برای آنکه چین به حل مسئله ارضی احتیاج ندارد . ما نظرات خود را درباره علل عینی تغییر این سیاست و اینکه تغییر مذکور مشروط به مقتضیات لحظه حاضر است ، کاملاً بصراحت بیان داشته‌ایم . درست بهمین جهت که حزب کمونیست چین با تکیه به اصول مارکسیسم بطور پیگیر به برنامه مشترك نخستین جبهه متحد گومیندان و حزب کمونیست ، یعنی به سه اصل انقلابی خلق ، وفادار ماند و برنامه مذکور را تکامل بخشید ، توانست در لحظه حساسی که دشمن نیرومندی برمرزهای ما تهاجم کرده و خطر حادی بر سر راه ملت بود ، سیاست جبهه متحد ملی دموکراتیك یعنی

یگانه سیاستی را که میتواند کشور را از نیستی نجات دهد ، بموقع پیشنهاد کند و آن را بدون خستگی بتحقق درآورد . حالا مسئله بر سر آن نیست که آیا حزب کمونیست به سه اصل انقلابی خلق ایمان دارد یا نه ، آنها را بموقع اجرا میگذارد یا نه ، بلکه برعکس مسئله بر سر آنستکه آیا گومیندان به سه اصل انقلابی خلق ایمان دارد یا نه ، آنها را بموقع اجرا میگذارد یا نه . اینك وظیفه آنستکه باید روح انقلابی سه اصل خلق را که دکتر سون یاتسن آورده است ، در سراسر کشور زنده گردانید ، بر اساس آنها برنامه و سیاست معینی تدوین کرد و صمیمانه نه منافقانه ، بطور ماهوی نه بطور صوری ، سریع و بدون دفع‌الوقت باجرای آنها پرداخت ، و حزب کمونیست چین شب و روز از روی خلوص‌نیت برای آن دعا میکند . از اینجهت حزب کمونیست پس از حادثه لوگوچیائو « برنامه ده ماده‌ای برای مقاومت در برابر ژاپن و بخاطر نجات میهن » را مطرح ساخت . این برنامه ، هم با مارکسیسم و هم با سه اصل واقعاً انقلابی خلق مطابقت دارد . این برنامه ابتدائی برای انقلاب چین در مرحله کنونی یعنی در مرحله جنگ انقلابی ملی مقاومت ضد ژاپنی است . فقط با اجرای آن میتوان چین را نجات داد . کسی که همچنان بر خلاف این برنامه عمل کند ، از تاریخ مجازات خواهد دید .

اجرای این برنامه در مقیاس سراسر کشور بدون موافقت گومیندان ممکن نیست ، زیرا که گومیندان هنوز بزرگترین حزب چین و حزب حاکم است . ما برآنیم که زمانی فرا خواهد رسید که اعضاء بصیر گومیندان با این برنامه موافقت خواهند کرد . زیرا که اگر موافقت نکنند ، سه اصل خلق همچنان بصورت عبارتی پوچ و بی‌معنی باقی خواهد ماند و احیاء روح انقلابی دکتر سون یاتسن میسر نخواهد شد ، پیروزی بر امپریالیسم ژاپن غیر ممکن خواهد گردید و خلق چین نخواهد توانست از سرنوشت بردگان

بدون میهن برهد . بدون تردید اعضاء واقعاً بصیر گومینداں خواستار چنین چیزی نیستند ، و قاطبه خلق هم هرگز دست روی دست نخواهد گذاشت که تا آخرین نفر بصورت بردگان بدون میهن درآید . بعلاوه آقای چانکایشك در مصاحبه خویش در ۲۳ سپتامبر چنین اظهار داشت : " بعقیده من ما نه بخاطر موجبات شخصی و انگیزه‌های خودخواهانه بلکه بنام تحقق سه اصل خلق بهواداری انقلاب برخاسته‌ایم . بویژه در این لحظه بحرانی که مسئله زندگی و مرگ کشور مطرح است ، ما نباید از گذشته یاد کنیم بلکه باید باتفاق قاطبه خلق به تجدد کامل نائل آئیم و با تمام قوا در راه وحدت بکوشیم تا حیات و بقاء مملکت را نگهداریم . "
این کاملاً صحیح است . اکنون وظیفه فوری عبارت است از تحقق سه اصل خلق ، اعراض از انگیزه‌های خودخواهانه افراد جداگانه و یا گروه‌های کوچك ، اعراض از شیوه‌های کهن ، اجرای فوری برنامه انقلابی که با سه اصل خلق مطابقت دارد ، و تجدد کامل باتفاق خلق . در حال حاضر این یگانه راه است . اگر باز هم تأخیر شود ، کار از کار میگذرد .

ولی برای اجرای سه اصل خلق و برنامه ده ماده‌ای ، افزار مناسبی لازم است ، و بهمین مناسبت مسئله نوسازی دولت و ارتش مطرح میشود . دولت کنونی همچنان دولت دیکتاتوری حزب واحد گومیندان است نه دولت جبهه متحد ملی دموکراتیك . تحقق بخشیدن به سه اصل خلق و برنامه ده ماده‌ای بدون دولت جبهه متحد ملی دموکراتیك غیرممکن است . در ارتش گومیندان هنوز سیستم کهن بر قرار است و با ارتشی که در آن چنین سیستمی برقرار باشد ، نمیتوان بر امپریالیسم ژاپن فایق آمد . الان ارتش‌ها باجرای وظایف جنگ مقاومت مشغول‌اند و ما نسبت بهمه این ارتش‌ها و بویژه بارتشهائی که در جبهه پیکار میکنند ، احترام بسیار داریم . اما سیستم

ارتش گومیندان برای بدست آوردن پیروزی قطعی بر تجاوزکاران ژاپنی مناسب نیست ، برای اجرای موفقیت‌آمیز سه اصل خلق و برنامه انقلابی مناسب نیست . لازم است آنها را تغییر داد . تجربه سه ماه جنگ مقاومت گواه بر این امر است . باید این اصول را بعنوان پایه تغییرات لازم پذیرفت : وحدت افسران و سربازان ، وحدت ارتش و خلق . سیستم کنونی ارتش گومیندان از ریشه با این دو اصل مغایرت دارد . توده‌های وسیع افسران و سربازان فداکار و دلاوراند ، ولی سیستم کهن دست و پای آنها را بسته است و بآنها امکان بسط فعالیت نمیدهد ، و از این جهت هر چه زودتر باید سیستم کهن را از نو ساخت . این بآن معنی نیست که باید عملیات جنگی را متوقف کرد و فقط پس از آنکه سیستم ارتش از نو ساخته شد ، آنها را از سر گرفت ؛ سیستم کنونی را میتوان در همان جریان جنگ تغییر داد . وظیفه مرکزی عبارت از آن است که روح سیاسی ارتش و کار سیاسی در ارتش تغییر پذیرد . از این لحاظ میتوان ارتش انقلابی ملی دوران لشگرکشی بشمال را سرمشق قرار داد ، زیرا این ارتشی بود که وحدت افسران و سربازان ، وحدت ارتش و خلق علی‌الاصول در آن تحقق یافته بود . کاملاً لازم است که روح آن زمان در ارتش احیا شود . چین باید درس‌های جنگ اسپانیا را که در آنجا ارتش جمهوریخواهان در شرایط بسیار دشواری بوجود آمد فرا گیرد . شرایط چین بهتر از شرایط اسپانیا است ، معذلك چین جبهه متحد وسیع و محکمی ندارد ، دولت چنین جبهه متحدی که بتواند برنامه انقلابی را تمام و کامل اجرا کند ندارد و ارتش کثیرالعده‌ای با سیستم نوین ندارد . چین باید همه این خلاها را پر کند . ارتش سرخ که بدست حزب کمونیست چین رهبری میشود ، عجالتاً فقط میتواند در مجموعه جنگ مقاومت ضد ژاپنی نقش پیش‌آهنگ بازی کند و هنوز نمیتواند در جنگ بمقیاس سراسر کشور نقش

قطعی داشته باشد. ولی برخی از برتری‌های سیاسی، نظامی و سازمانی او شایسته آن است که سرمشق همه ارتش‌های دوست در کشور قرار گیرد. این ارتش هم از روز نخست مثل امروز نبود. در موقع خود در این ارتش هم کار عظیم نوسازی صورت گرفت: عمده عبارت از این بود که در درون آن روش‌های فئودالی ریشه کن شود و اصول وحدت افسران و سربازان و وحدت ارتش و خلق بموقع اجرا گذاشته گردد. این تجربه میتواند برای کلیه ارتش‌های دوست در کشور سرمشق آموزنده‌ای باشد.

همرزمان جنگ مقاومت ضد ژاپنی، اعضاء حزب حاکم گومیندان! امروز ما و شما مسئولیت نجات میهن از انقیاد و تأمین بقا را برعهده داریم. هم اکنون شما با ما جبهه متحد ضد ژاپنی را تشکیل داده‌اید و این خیلی خوب است. شما بجنگ مقاومت ضد ژاپنی مشغولید و این نیز خیلی خوب است. ولی ما موافق نیستیم که شما سیاست کهن را در زمینه‌های دیگر ادامه دهید. ما باید جبهه متحد را تکامل بخشیم، آن را وسیع‌تر گردانیم و توده‌های مردم را بآن جلب کنیم. باید آن را استحکام بخشیم و برنامه مشترك را عملی سازیم. باید تصمیم بگیریم که رژیم سیاسی و سیستم ارتش تغییر پذیرد. کاملاً لازم است که دولت جدیدی ایجاد گردد. فقط با وجود چنین دولتی میتوان برنامه انقلابی را اجرا کرد و به نوسازی ارتش در مقیاس سراسر کشور پرداخت. این پیشنهاد ما خواست دوران کنونی است. در حزب شما نیز اشخاص زیادی هستند که حس میکنند دیگر موقع بر آوردن این خواست فرا رسیده است. دکتر سون یاتسن در ایام خودش بنوسازی رژیم سیاسی و سیستم نظامی تصمیم گرفت و باین طریق اساس انقلاب سالهای ۱۹۲۴ — ۱۹۲۷ گذاشته شد. امروز مسئولیت همان کار نوسازی برعهده شما است. تصور میرود که آن اعضاء گومیندان که میهن خود را صمیمانه

دوست دارند ، پیشنهاد ما را غیر لازم تلقی نخواهند کرد . ما اعتقاد راسخ داریم که این پیشنهاد پاسخگوی ضرورت عینی است .

در لحظه کنونی که مسئله بودن یا نبودن ملت ما مطرح است ، بگذار گومیندان و حزب کمونیست باهم فشرده متحد شوند ! بگذار هموطنانی که نمیخواهند بردگانی بدون میهن باشند ، بر اساس وحدت گومیندان و حزب کمونیست باهم فشرده متحد شوند ! عملی ساختن کلیه تحولات لازم بمنظور کسب پیروزی بر کلیه دشواریها ، اینست وظیفه مبرم انقلاب چین در امروز. اگر ما این وظیفه را از پیش برداریم ، بدون تردید خواهیم توانست امپریالیسم ژاپن را در هم بشکنیم . بکوشیم و آینده تابناك در برابر ما گشوده خواهد شد .

یادداشتها

۱ — مراجعه شود به « وظایف حزب کمونیست چین در دوران مقاومت علیه ژاپن » ، یادداشت ۲ ، « منتخب آثار مائو تسه دون » ، جلد اول .

۲ — مراجعه شود به « وظایف حزب کمونیست چین در دوران مقاومت علیه ژاپن » ، یادداشت ۳ ، « منتخب آثار مائو تسه دون » ، جلد اول .

۳ — مراجعه شود به « وظایف حزب کمونیست چین در دوران مقاومت علیه ژاپن » ، یادداشت ٤ ، « منتخب آثار مائو تسه دون » ، جلد اول .

٤ — مراجعه شود به « اعلامیه درباره اعلامیه چانکایشك » ، یادداشت ۷ ، « منتخب آثار مائو تسه دون » ، جلد اول .

۵ — مراجعه شود به « وظایف حزب کمونیست چین در دوران مقاومت علیه ژاپن » ، یادداشت ٦ ، « منتخب آثار مائو تسه دون » ، جلد اول .

٦ — مراجعه شود به « وظایف حزب کمونیست چین در دوران مقاومت علیه

ژاپن » ، یادداشت ۷ ، « منتخب آثار مائو تسه دون » ، جلد اول .

۷ — « قرارداد عدم تجاوز میان جمهوری چین و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی » در ۲۱ اوت ۱۹۳۷ منعقد شد .

۸ — مراجعه شود به « در راه بسیج همه نیروها بخاطر پیروزی در جنگ مقاومت».

۹ — جو چینگ لای یکی از سرکرده‌های " حزب ناسیونال سوسیالیست" (گروه کوچکی که بوسیله مالکان ارضی ، بوروکراتها و بورژوازی بزرگ مرتجع تشکیل شد) بود که بعداً عضو دولت خائن وان جین وی شد .

مصاحبه
با خبرنگار انگلیسی ، جمس برترام

(۲۵ اکتبر ۱۹۳۷)

حزب کمونیست چین و جنگ مقاومت ضد ژاپنی

سئوال جمس برترام : بطور مشخص،حزب کمونیست چین قبل و بعد از آغاز جنگ چین و ژاپن چگونه موضع خویش را بیان داشت ؟

جواب مائو تسه دون : حزب کمونیست چین پیش از آغاز این جنگ بارها بسراسر کشور هشداریاش داد که جنگ با ژاپن ناگزیر است و همه گفتگوهای امپریالیستهای ژاپنی درباره باصطلاح "حل و فسخ مسالمت‌آمیز" ، همه عبارات زیبای دیپلماتهای ژاپنی ، چیز دیگری نیست جز پرده دودی که تدارك ژاپن را برای جنگ میپوشاند . ما مکرراً توصیه دادیم که فقط در شرایط تقویت جبهه متحد و اجرای سیاست انقلابی میتوان جنگ آزادیبخش ملی را پیروزمندانه به پیش برد . مهمترین نقطه از این سیاست انقلابی عبارت از آنست که دولت چین حتماً تحولات دموکراتیك را عملی گرداند تا توده‌های مردم برای شرکت در جبهه ضد ژاپنی بسبج شوند . ما

اشتباهات کسانی را که به "ضمانت‌های صلح" از طرف ژاپن باور داشتند و اجتناب از جنگ را ممکن میشمردند و همچنین اشتباهات کسانی را که میپنداشتند بدون بسیج توده‌های مردم نیز میتوان در برابر تجاوزکاران ژاپنی ایستادگی کرد، بارها متذکر شدیم. وقوع جنگ و جریان آن صحت این نظریات ما را ثابت کرد. حزب کمونیست چین در همان فردای وقوع حادثه لوگوچیائو اعلامیه‌ای انتشار داد و در آن از همه احزاب، همه گروهها و همه قشرهای اهالی کشور دعوت کرد که یك دل و یك جان در برابر تهاجم تجاوزکاران ژاپنی ایستادگی کنند و بتقویت جبهه متحد ملی بپردازند. کمی پس از آن ما «برنامه ده ماده‌ای برای مقاومت در برابر ژاپن و بخاطر نجات میهن» را منتشر ساختیم. در این برنامه آن سیاستی را که دولت چین باید در هنگام جنگ مقاومت ضد ژاپنی در پیش گیرد عرضه داشتیم. در موقعی که بین گومیندان و حزب کمونیست همکاری برقرار شد، باز مانیفست مهم دیگری انتشار دادیم. همه اینها گواه بر آنست که ما با استواری و پیگیری از رهنمود تقویت جبهه متحد و اجرای سیاست انقلابی بخاطر جنگ مقاومت ضد ژاپنی پیروی میکنیم. در دوره کنونی شعار اصلی ما اینست: "جنگ مقاومت همگانی و همه ملت".

وضعیت جنگ مقاومت ضد ژاپنی و درسهای آن

سئوال: بعقیده شما تا امروز چه نتایجی از جنگ حاصل شده است؟

جواب: دو جنبه عمده هست. از یك سو امپریالیستهای ژاپنی از طریق اشغال شهرها، تسخیر اراضی، هتك ناموس زنان، غارت، آتش‌سوزی و کشتار جمعی، خلق چین را قطعاً در معرض خطر انقیاد قرار داده است.

از سوی دیگر اکثریت عظیم خلق چین در نتیجه همه اینها عمیقاً دریافته است که بدون وحدت بیشتر ، بدون برانگیختن جنگ مقاومت همه خلق نمیتوان بر بحران غلبه کرد . در عین حال بتدریج آگاهی بر این ضرورت که باید برضد تهدیدات ژاپن بمبارزه برخاست در نزد کلیه دولت‌های صلح‌جوی جهان بیدار میشود . اینهاست نتایج جنگ تا امروز .

سئوال : بعقیده شما هدف‌های ژاپن چیست ؟ و تا چه اندازه به این هدف‌ها نائل شده است ؟

جواب : ژاپن در نظر دارد نخست چین شمالی و شانگهای را تسخیر کند و سپس سایر مناطق چین را . در مورد اینکه نقشه‌های تجاوزکاران ژاپنی تا چه درجه عملی شده است ، باید گفت که چون جنگ مقاومت چین تاکنون فقط به شرکت دولت و ارتش محدودند ، تجاوزکاران ژاپنی در مدتی کوتاه سه استان حه به ، چاهار و سوی یوان را بتصرف درآوردند و هم اکنون استان شان سی را تهدید میکنند . خروج از این وضع خطرناك فقط از راه جنگ مقاومت مشترك توده‌های مردم و دولت میسر خواهد بود .

سئوال : آیا عقیده دارید که معذلك چین در جنگ مقاومت ضد ژاپنی موفقیتی بدست آورده‌است ؟ اگر سخن بر سر درسهاست ، این درسها چیست؟

جواب : میخواهم در مورد این مسئله مفصل‌تر با شما صحبت کنم . قبل از همه باید گفت موفقیت‌هائی بدست آمده که بزرگ هم هست . موفقیت‌های مذکور چنین است : ۱ — از زمان تجاوز امپریالیسم بر چین تا امروز جنگی مانند جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی وجود نداشته است . این جنگ از نظر جغرافیائی واقعاً جنگ سراسری چین است . از لحاظ خصلت خود جنگ انقلابی است . ۲ — چین در اثر این جنگ از حالت تفرقه و پراکندگی بسوی وحدت نسبی گرائید . اساس این وحدت عبارتست از

همکاری گومیندان و حزب کمونیست . ۳ — جنگ ما هواداری افکار عمومی جهان را جلب کرده‌است . خوار شمردن چین که سابقاً در خارجه وجود داشت و از آنجا سرچشمه میگرفت که وی در برابر دشمن مقاومت نشان نمیداد ، اینک جای خود را به بزرگداشت چین داده زیرا که وی در برابر تجاوز بمقاومت برخاسته‌است . ۴ — جنگ به تجاوزکاران ژاپنی خسارت بسیار سنگینی وارد ساخته‌است . طبق اخباری که میرسد آنها روزی ۲۰ میلیون ین در این جنگ خرج میکنند ؛ تلفات نفرات آنها نیز اگرچه در این مورد هنوز ارقامی در دست نیست بدون شك زیاد است . اگر سابقاً تجاوزکاران ژاپنی تقریباً بدون هیچ گونه زحمتی و میتوان گفت بدون تکان دادن انگشت به اشغال چهار استان شمال شرقی نائل آمدند ، اینك یك وجب از خاك چین را هم بدون نبردهای خونین نمیتوانند بتصرف درآورند. تجاوزکاران ژاپنی حساب میکردندکه اشتهای نهنگ‌آسای آنها با خوردن چین فرو خواهد نشست ، ولی در اثر مقاومت طولانی چین خود امپریالیسم ژاپن براه اضمحلال خواهد افتاد . از این لحاظ چین نه فقط برای نجات خودش جنگ مقاومت را به پیش میبرد بلکه درعین حال وظیفه خطیر خویش را در جبهه جهانی ضد فاشیست انجام میدهد . خصلت انقلابی جنگ مقاومت ضد ژاپنی در این زمینه نیز تظاهر میکند . ۵ — ما از جنگ درس‌هائی آموختیم و بهای این درس‌ها را با سرزمین خویش و خون خویش پرداختیم .

در مورد درسها باید گفت آنها نیز بسیار مهم‌اند . در عرض چند ماه جنگ مقاومت ، بسیاری از نقاط ضعف چین آشکار گردید . و این نقاط ضعف قبل از هر چیز در زمینه سیاسی نمایان شده است . اگرچه جنگ از لحاظ جغرافیائی بصورت جنگ سراسر چین درآمده است ، از لحاظ ترکیب نیروهائی که بآن مشغول‌اند هنوز سراسر چین را دربر نمیگیرد . دولت با تدابیر

محدودکننده خود کماکان‌السابق به توده‌های وسیع خلق امکان نمیدهد که برای شرکت در جنگ بپا خیزند ، و از اینجهت جنگ تاکنون هنوز بصورت جنگ توده‌ها در نیامده است. جنگ ضد تجاوز امپریالیسم ژاپن هرگز ممکن نیست بدون شرکت توده‌ها به پیروزی بینجامد . برخی میگویند : "جنگ هم اکنون خصلت همگانی دارد" . این فقط بآن معنی صحیح است که جنگ قسمت اعظم سرزمین چین را در بر میگیرد . اما از لحاظ ترکیب نیروهائی که بجنگ مشغول‌اند این جنگ هنوز یك جانبه است زیرا که هنوز فقط جنگ مقاومت دولت و ارتش است نه جنگ مقاومت توده‌ای . علت عمده از دست رفتن سرزمین وسیع و ناکامی‌های جنگی بسیار در عرض چند ماه اخیر همین است . باین دلیل اگرچه جنگ کنونی مقاومت جنگی انقلابی است ، ولی هنوز کاملاً خصلت انقلابی نیافته‌است زیرا که هنوز جنگ توده‌ها نیست . در اینجا یك مسئله وحدت نیز مطرح است . اگرچه احزاب و گروه‌ها در کشور ما امروز بیشتر از سابق متحدند ولی هنوز بهیچوجه به درجه لازم اتحاد نرسیده‌اند . اکثریت عظیم زندانیان سیاسی تا امروز آزاد نشده‌اند و ممنوعیت احزاب سیاسی هنوز کاملاً لغو نشده است . مناسبات میان دولت و خلق، ارتش و خلق ، افسران و سربازان مانند سابق بسیار بد است ، بین آنها نفاق هست نه وحدت . و این عمده‌ترین مسئله است . بدون حل این مسئله از پیروزی در جنگ سخن نمیتوان گفت . بعلاوه علت مهم دیگر از دست دادن نیروها و سرزمین عبارتست از اشتباهات نظامی . ارتش چین در اکثر نبردها به پاسیویته افتاده و به عملیاتی پرداخت که در اصطلاح نظامی "دفاع محض" نامیده میشود . با چنین جنگیدنی پیروزی بدست نمیآید . برای پیروز شدن باید در زمینه‌های سیاسی و نظامی آنچنان سیاستی اختیار کرد که با سیاست کنونی بکلی تفاوت داشته باشد . اینهاست

درسهائی که ما گرفته‌ایم .

سئوال : در چنین صورتی چه شرایط سیاسی و نظامی را شما ضروری میشمارید ؟

جواب : در زمینه سیاسی باید اولا دولت فعلی را به دولت جبهه متحد که نمایندگان خلق در آن شرکت جویند مبدل ساخت . این دولت باید دموکراتیك و در عین حال متمرکز باشد ، و باید سیاست انقلابی لازم در پیش گیرد. ثانیاً باید به خلق آزادی بیان ، مطبوعات ، اجتماعات ، اتحادیه‌ها و آزادی مقاومت مسلح در برابر دشمن داد تا آنکه جنگ بصورت جنگ توده‌ها درآید. ثالثاً باید شرایط زندگی خلق را از این راهها بهبود بخشید : لغو عوارض و مالیات‌های کمرشکن ، تقلیل بهره‌مالکانه و نرخ‌سود، تأمین بیشتر نیازمندی‌های مادی کارگران ، افسران جز و سربازان ارتش ، عطف توجه خاص نسبت به خانواده‌های نظامیانی که علیه ژاپن میرزمند ، کمك به مردمی که از بلیات طبیعی صدمه دیده‌اند ، کمك به پناهندگان جنگ وغیره . سیاست مالی دولت باید بر اصل تقسیم منصفانه تعهدات مبتنی باشد یعنی بر این اصل که : هرکس پول دارد ، پول میدهد . رابعاً باید سیاست خارجی را به فعالیت درآورد . خامساً باید سیاست فرهنگی و آموزشی را نوسازی کرد . سادساً باید خائنین بملت را بیرحمانه کوبید . اکنون این مسئله فوق‌العاده حدت یافته‌است . خائنین بملت یکلی بندها را پاره‌کرده‌اند ; در جبهه بدشمن یاری میرسانند و در پشت جبهه گستاخانه اخلال میکنند . حتی اتفاق میافتد که خائنین بملت نقاب ضد ژاپنی بر چهره میزنند و میهن پرستان را به اتهام خیانت بمیهن دستگیر میسازند . اما سرکوب خائنین بملت فقط آنگاه بوجه شایسته میسر میشود که خلق برپا خیزد و با دولت همکاری کند . در زمینه نظامی نیز باید به نوسازی همه‌جانبه پرداخت و قبل از هر چیز

باید در عرصه استراتژی و تاکتیك رهنمود دفاع محض را به رهنمود تعرض فعالانه بر دشمن مبدل ساخت ؛ باید سیستم نوینی بجای سیستم کهن در ارتش نشانید ؛ باید بجای سربازگیری اجباری به تبلیغ در میان توده‌ها دست زد و از آنها دعوت کرد که بجبهه بروند ؛ باید فرماندهی پراکنده را به فرماندهی واحد مبدل ساخت ؛ باید به بی‌انضباطی ارتش که باعث جدائی از خلق میشود پایان داد و انضباط آگاهانه‌ای برقرار کرد که به کمترین زیان بمنافع اهالی امکان ندهد ؛ باید بجای آنکه فقط ارتش منظم بعملیات جنگی میپردازد بتوسعه جنگ پردامنه پارتیزانی خلق دست زد تا در انطباق با عملیات ارتش منظم وارد عمل شود و غیره . همه این شرایط سیاسی و نظامی که در بالا تشریح شد در برنامه ده ماده‌ای که ما منتشر ساخته‌ایم مطرح شده است . همه این رهنمودها با روح سه اصل خلق و سه اصل سیاسی اساسی دکتر سون یاتسن و با وصیت او انطباق دارد . جنگ فقط آنگاه به پیروزی خواهد رسید که همه اینها بعمل در آید .

سئوال : حزب کمونیست برای تحقق یافتن این برنامه چه میکند ؟

جواب : کار ما در این جهت است که بوجیه خستگی‌ناپذیر وضع موجود را روشن گردانیم و در اتحاد با گومیندان و سایر احزاب و گروههای میهن پرست بخاطر توسعه و تحکیم جبهه متحد ملی ضد ژاپنی ، بخاطر بسیج کلیه نیروها برای پیروزی در جنگ مقاومت مبارزه کنیم . اینك چارچوب جبهه متحد ملی ضد ژاپنی هنوز خیلی تنگ است ، باید این جبهه را توسعه داد و بعبارت دیگر باید وصیت دکتر سون یاتسن را که خواستار "برانگیختن توده‌های مردم" بود عملی ساخت و قشرهای پائینی مردم کشور را برای شرکت در جبهه متحد بسیج کرد . و برای تحکیم جبهه متحد باید برنامه مشترکی را که فعالیت همه احزاب و گروهها را محدود کند بوجود آورد .

ما موافق هستیم که سه اصل خلق ، سه اصل سیاسی اساسی که آورده دکتر سون یاتسن است و انقلابی است و همچنین وصیت او بمنزله برنامه مشترك جبهه متحد همه احزاب ، گروهها و همه قشرهای اهالی پذیرفته شود . ولی این برنامه تابحال از طرف همه احزاب و گروه‌ها پذیرفته نشده و مهمتر آنست که هنوز گومیندان چنین برنامه جامعی را نپذیرفته و اعلام نداشته‌است . اکنون گومیندان اصل ناسیونالیسم را که دکتر سون یاتسن آورده قسماً عملی میکرداند و این امر در مقاومتش علیه ژاپن بیان می‌یابد . اما اصل دموکراسی و نیز اصل رفاه خلق هنوز صورت عمل بخود نگرفته است، و این امر موجب بحرانی جدی در جنگ مقاومت کنونی شده است . حال در چنین لحظه حساس جنگ ، موقع آن فرا رسیده‌است که گومیندان سه اصل خلق را کاملاً بموقع اجرا گذارد . اگر این امر بازهم بتأخیر افتد ، دیگر ندامت سودی نخواهد داشت . وظیفه حزب کمونیست آنست که با بانگ بلند و بوجهی خستگی‌ناپذیر این نکته را به گومیندان و به تمام خلق توضیح دهد و تلقین کند که باید سه اصل انقلابی خلق ، سه اصل سیاسی اساسی واقعاً انقلابی و همچنین وصیت دکتر سون یاتسن کاملاً و با پیگیری و در همه جا ــ بمقیاس سراسر کشور ــ بموقع اجرا گذاشته شود تا آنکه موجب توسعه و تحکیم جبهه متحد ملی ضد ژاپنی گردد .

ارتش هشتم در جنگ مقاومت ضد ژاپنی

سئوال : خواهشمندم درباره وضع ارتش هشتم که توجه بسیاری از اشخاص را بخود جلب کرده است گفتگو کنید ، مثلاً درباره استراتژی و تاکتیك آن ، کار سیاسی آن وغیره .

جواب : پس از آنکه ارتش سرخ تجدید سازمان یافت و بصورت ارتش هشتم در آمد و عازم جبهه گردید ، واقعاً توجه بسیاری از اشخاص بکار وی جلب شد. اینك من در خطوط کلی درباره آن گفتگو خواهم کرد .

قبلاً به اوضاع و احوال نبردهای آن میپردازیم . مرکز عملیات جنگی ارتش هشتم از لحاظ استراتژیك عبارتست از استان شان سی . چنانکه میدانید ارتش هشتم به پیروزیهای بسیاری نائل آمده است ، مثلاً در نبرد پین سین گوان (۱) ، در بازستاندن جین پین ، پین لو و نین او ، در تسخیر لای یوان و گوان لین ، در تصرف زی جین گوان ، در قطع کردن سه تا خطوط عمده ارتباطی ارتش ژاپن — بین دا تون و ین من گوان ، وی سیان و پین سین گوان ، شوه سیان و نین او ، در حمله به پشت جبهه ارتش ژاپن در سمت جنوب ین من گوان ، در تسخیر مجدد پین سین گوان و ین من گوان و در تسخیر چیو یان و تان سیان در روزهای اخیر . ارتشهای ژاپن که وارد شان سی شده‌اند اینك در محاصره استراتژیك ارتش هشتم و سایر ارتشهای چین‌اند . میتوان با اطمینان گفت که ارتش ژاپن در چین شمالی از این بعد با راسخ‌ترین مقاومت روبرو خواهد شد . اگر سپاهیان ژاپن در استان شان سی خیال سروری دارند ، مسلماً به چنان دشواریهائی برخورد خواهند کرد که هنوز طعم آنها را نچشیده‌اند .

اینك میپردازیم به مسایل استراتژی و تاکتیك . ما طوری عمل میکنیم که تاکنون هیچ ارتش چین آنطور عمل نکرده‌است ، یعنی بطور عمده به عملیات جنگی در جناح‌ها و پشت جبهه دشمن میپردازیم . این شیوه جنگ با دفاع صرفاً جبهه‌ای بکلی متفاوت است . ما مخالف نیستیم که بخشی از نیروها در نبردهای جبهه‌ای بکار افتد ، این ضروری است . معذلك نیروهای عمده را باید در جناح‌های دشمن بکار انداخت ، به محاصره و

حرکت چرخشی دست زد ، مستقلاً و بابتکار خود بر دشمن حمله آورد ؛ فقط باین طریق میتوان نیروهای خویش را حفظ کرد و نیروهای دشمن را نابود ساخت . بعلاوه بخشی از نیروهای ما بمنظور عملیات در پشت جبهه دشمن بکار میافتد و اینگونه عملیات بویژه اثر دارد زیرا که خطوط ارتباطی دشمن و تکیه‌گاههای او را برهم میزند . اما حتی سپاهیانی که در نبردهای جبهه‌ای شرکت میجویند نیز نباید به دفاع محض بپردازند . آنها باید بطور عمده شیوه "یورش متقابل" را بکار برند . یکی از علل مهم ناکامیهای نظامی ماههای اخیر عبارتست از توسل به شیوه‌های اشتباه‌آمیز در عملیات جنگی . ما شیوه‌های عملیات جنگی را که اینك ارتش هشتم بکار میبرد عملیات مستقل و مبتکرانه پارتیزانی و متحرك مینامیم . اینها از لحاظ اصول عمده خود همان شیوه‌هائی است که ما در موقع جنگ داخلی گذشته بکار میبردیم و در عین حال برخی تفاوت‌ها نیز در اینجا وجود دارد . اگر وضعیت مرحله کنونی را در نظر بگیریم ، باید گفت استفاده از نیروهای متمرکز نسبتاً نادر است و عملیات غالباً با نیروهای پراکنده صورت میگیرد ؛ این بآن منظور است که امکان داشته باشیم در سرزمینی وسیع بر جناح‌ها و بر پشت جبهه دشمن ضربات ناگهانی وارد آوریم . در مورد مجموعه ارتش چین نظر باینکه تعدادش زیاد است باید بخشی از آن را بدفاع جبهه‌ای گماشت و بخشی دیگر را جهت پیشبرد جنگ پارتیزانی پخش کرد ، اما نیروهای عمده آن را معمولا باید در جناح‌های دشمن بطور متمرکز بکار انداخت . نخستین آئین جنگ عبارتست از حفظ نیروهای خود و نابود ساختن نیروهای دشمن ؛ برای نیل باین هدف باید به عملیات مستقل و مبتکرانه پارتیزانی و متحرك دست زد و از شیوه‌های الگووار که جنبه انفعالی دارد اجتناب جست . اگر واحدهای زیادی به جنگ

متحرك بپردازند و ارتش هشتم با عملیات پارتیزانی خود بآنها یاری برساند، بیگمان ضمانت پیروزی در دست ما خواهد بود .

حالا به مسئله کار سیاسی میپردازیم . ارتش هشتم خصوصیات بسیار مهم و نمایان دیگر نیز دارد که عبارت است از کار سیاسی او . کار سیاسی در ارتش هشتم بر سه اصل اساسی متکی است : ۱ — اصل وحدت افسران و سربازان . این اصل عبارتست از محو روشهای فئودالی در ارتش ، برانداختن تنبیه بدنی و دشنام ، برقراری انضباط آگاهانه و شرکت در غم و شادی یکدیگر — در نتیجه این تدبیر است که تمام ارتش بطور فشرده وحدت یافته‌است ؛ ۲ — اصل وحدت ارتش و خلق . این اصل عبارتست از رعایت چنان انضباطی که به کمترین زیان به منافع خلق امکان ندهد ، تبلیغ در میان توده‌ها ، متشکل ساختن و مسلح نمودن آنها ، سبك کردن بار اقتصادی آنها و سرکوب خائنان بملت و میهن‌فروشانی که به ارتش و خلق زیان میرسانند — در نتیجه این تدبیر است که ارتش با خلق بطور فشرده متحد گردیده و در همه جا مورد استقبال خلق قرار گرفته‌است ؛ ۳ — اصل تلاشی قوای دشمن و رفتار بزرگوارانه نسبت به اسرای جنگی . پیروزی ما فقط بسته به عملیات نظامی ارتش ما نیست بلکه به تلاشی قوای دشمن نیز بستگی دارد . اگرچه عجالتاً نتایج این شیوه—شیوه تلاشی قوای دشمن و رفتار بزرگوارانه نسبت به اسرای جنگی— هنوز بطور نمایان پیدا نیست ولی مسلماً در آینده ثمرات خود را ببار خواهد آورد . بعلاوه ، ارتش هشتم بر اساس اصل دوم ، صفوف خود را نه از راه سربازگیری اجباری بلکه از راه تبلیغ در میان خلق و دعوت وی به عزیمت به جبهه تکمیل میکند . این شیوه بمراتب از اجبار مؤثرتراست .

با آنکه هم اکنون استانهای حه به ، چاهار ، سوی یوان و بخشی از

استان شان سی از دست رفته‌است ، ولی بهیچوجه روحیه خود را نمیبازیم و از تمام ارتش خویش مصممانه دعوت میکنیم که با همکاری کلیه ارتش‌های دوست تا آخرین قطره خون بجنگد تا آنکه از استان شان سی دفاع کند و سرزمین‌های از دست رفته را باز گرداند . ارتش هشتم بمنظور ادامه جنگ مقاومت در شان سی بمعیت ارتش‌های دیگر چین عمل خواهد کرد ، و این امر در سیر جنگ بطور کلی و بویژه در عملیات جنگی در شمال چین اهمیت بزرگی خواهد داشت .

سئوال : آیا بعقیده شما این نقاط پسندیده ارتش هشتم برای ارتش‌های دیگر چین نیز بکار بردنی است ؟

جواب : کاملاً بکار بردنی است . ارتش گومیندان در موقع خود از لحاظ روحیه بطور کلی همانطور بود که امروز ارتش هشتم هست ، این در سالهای ۱۹۲۴ — ۱۹۲۷ بود . در آن هنگام حزب کمونیست چین و گومیندان با مساعی مشترك خویش واحدهای مسلحی با سیستم جدید بوجود آوردند که با آنکه در آغاز فقط دو هنگ بودند ، توانستند واحدهای بسیار را برگرد خویش جمع آورند و به نخستین پیروزی بر چن جیون مین نائل آیند . سپس این واحدها به یك سپاه توسعه یافتند و واحدهای باز هم بیشتری تحت نفوذ آنها قرار گرفتند ، فقط آنگاه بود که لشگر کشی بشمال امکان‌پذیر گردید . در آن هنگام در ارتش محیط تازه‌ای بر قرار بود : میان افسران و سربازان ، میان ارتش و خلق علی‌الاصول وحدت بوجود آمده بود ، و این ارتش سرشار از روح قهرمانانه پیکارجو و انقلابی بود . سیستم نمایندگان حزبی و شعبه‌های سیاسی در ارتش ایجاد شد که در تاریخ چین سابقه نداشت . در اثر اجرای این سیستم بود که ارتش چهره کاملاً نوینی یافت . ارتش سرخ که در سال ۱۹۲۷ تشکیل یافت و

همچنین ارتش هشتم کنونی این سیستم را بارث برده و بسط و توسعه داده‌اند. در دوره انقلاب سالهای ۱۹۲۴ — ۱۹۲۷ ارتشی بظهور رسید که سرشار از روحی نوین بود و شیوه‌های جنگی او طبیعتاً با چهره سیاسیش میخواند ؛ عملیاتش عملیات الگووار که جنبه انفعالی دارد نبود بلکه مبتکرانه و پرنرمش و سرشار از روحی پیکارجو بود و در اثر آنها لشکر کشی بشمال به پیروزی انجامید. اینک در مصاف با تجاوزکاران ژاپنی چنین ارتشی لازم است. حتماً ضروری نیست چنین ارتشی از چند میلیون نفر تشکیل شود ؛ برای غلبه بر امپریالیسم ژاپن داشتن هسته محکمی از چندین صد هزار نفر جنگجو کافی است. ما نسبت به ارتش‌های کشور خویش که در جنگ با تجاوزکاران ژاپنی به فداکاری‌های قهرمانانه دست زدند احترامی عمیق داریم ، ولی در عین حال موظفیم که از این جنگ‌های خونین درس‌هائی هم بگیریم.

سئوال : با انضباطی که در ارتش ژاپن بر قرار است آیا سیاست شما مبنی بر رفتار بزرگوارانه با اسرای جنگی مؤثر خواهد افتاد ؟ مثلاً فرماندهی ژاپن میتواند آن اسرای جنگی را که شما آزاد می‌کنید ، اعدام کند ، و ارتش ژاپن در مجموعه خود معنای سیاست شما را درك نخواهد کرد.

جواب : این ممکن نیست. هر چه بیشتر اعدام کنند همدردی سربازان ژاپنی با ارتش چین بیشتر خواهد شد. این وقایع را نمیتوان از توده سربازها پنهان نگهداشت. ما استوارانه بدنبال این سیاست خویش هستیم. مثلاً ارتش ژاپن هم اکنون آشکارا اعلام داشته است که گاز سمی برعلیه ارتش هشتم بکار خواهد برد ، ولی حتی در چنین موردی نیز ما سیاست خویش را مبنی بر رفتار بزرگوارانه با اسرای جنگی تغییر نخواهیم داد. ما مثل سابق با سربازان اسیر ژاپنی و با بعضی از افسران جزء که بزور

بجنگیدن وادار شده‌اند با بزرگواری رفتار خواهیم کرد ، بآنها توهین روا نخواهیم داشت و دشنام نخواهیم داد بلکه بر آنها روشن خواهیم ساخت که منافع خلق‌های دو کشور مشترک‌است و سپس آنها را پس خواهیم فرستاد . به هرکس که نخواهد بر گردد امکان خواهیم داد که در ارتش هشتم خدمت کند . و هرگاه در آینده "بریگاد بین‌المللی" در عرصه جنگ با تجاوزکاران ژاپنی پدید آید ، در آن صورت اسیران خواهند توانست بآن بپیوندند و اسلحه بدست بر علیه امپریالیسم ژاپن بجنگند .

تسلیم‌طلبی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی

سئوال : آنقدر که من اطلاع دارم ژاپنی‌ها در عین حال که جنگ را ادامه میدهند، در شانگهای سر و صدای صلح بر پا کرده‌اند. بالاخره هدف ژاپن چیست ؟

جواب : امپریالیسم ژاپن که در اجرای اغراض خویش به نتایجی رسیده است ، از نو میکوشد از گفتگو درباره صلح پرده دودی بر پا کند که در پشت آن به سه مقصد نائل آید . سه مقصد مذکور اینها است : ۱ — تحکیم مواضعی که هم اکنون اشغال کرده است تا آنها را بمنزله سنگر استراتژیك در مرحله دوم تعرض مورد استفاده قرار دهد ؛ ۲ — شکاف افکندن در جبهه ضد ژاپنی چین ؛ ۳ — از هم پاشاندن جبهه بین‌المللی کمك به چین . سر و صدائی که اینك در باره صلح شایع ساخته‌اند چیز دیگری جز آغاز ایجاد این پرده دود نیست . خطر در آن است که در چین هنوز عناصر مرددی هستند که برای افتادن در دام دشمن آماده‌اند ، خائنین به ملت و میهن‌فروشان در میان آنها مانور میکنند و به پخش

شایعات گوناگون میپردازند و میکوشند که چین را به تسلیم در برابر تجاوزکاران ژاپنی وادارند .

سئوال : بعقیده شما این وضعیت خطرناك بکجا ممکن است بینجامد ؟

جواب : فقط امکان دو سرانجام موجود است : یا آنکه خلق چین بر تسلیم‌طلبی فائق میآید و یا آنکه تسلیم‌طلبی چیره میشود و در صورت اخیر چین دچار اغتشاش خواهد گشت و در جبهه ضد ژاپنی شکاف خواهد افتاد .

سئوال : کدام یك از این دو سرانجام محتمل‌تر بنظر میرسد ؟

جواب : همه خلق چین خواستار آن است که جنگ مقاومت تا پایان ادامه یابد . حتی اگر بخشی از هیئت حاکمه چین هم عملاً براه تسلیم‌طلبی برود بخش دیگر آن که مصمم به جنگ است بیگمان بمخالفت با تسلیم‌طلبان بر خواهد خاست و در کنار خلق به جنگ ادامه خواهد داد . البته چنین تسلیم‌طلبی‌ای برای جبهه ضد ژاپنی چین حادثه‌ای ناگوار خواهد بود . ولی من مطمئن هستم که تسلیم‌طلبان نخواهند توانست پشتیبانی توده‌ها را جلب کنند ، توده‌ها بر تسلیم‌طلبی فائق خواهند شد ، جنگ را ادامه خواهند داد و به پیروزی خواهند رسانید .

سئوال : خواهشمندم بگوئید که چگونه میتوان بر تسلیم‌طلبی فائق آمد ؟

جواب : در اظهارات شفاهی و مطبوعاتی باید خطر تسلیم‌طلبی را نشان داد ، و در عمل باید توده‌های خلق را برای جلوگیری از فعالیت‌های تسلیم‌طلبانه متشکل ساخت . سرچشمه تسلیم‌طلبی در شکست‌طلبی ملی یعنی در بدبینی ملی است . بدبینان برآنند که پس از شکست‌هائی که در جنگ بر چین وارد آمد ، دیگر وی آن نیرو را ندارد که در برابر ژاپن به مقاومت بپردازد . آنها درك نمیکنند که شکست درست مادر پیروزی است

و از تجربه شکست درس‌هائی گرفته میشود که پایه پیروزی آینده خواهد بود . بدبینان فقط شکست‌های جبهه جنگ مقاومت را میبینند و کامیابیهای آن را نمیبینند و بطریق اولی نظر نمیکنند باین که در شکست‌های ما عناصر پیروزی و در پیروزی‌های دشمن عناصر شکست نهفته است . ما باید دورنمای پیروزی در جنگ را به توده‌های مردم عرضه داریم ، بآنها بفهمانیم که شکست‌ها و دشواری‌ها خصلت گذرا دارد و اگر بدون تزلزل بمبارزه ادامه دهیم پیروزی قطعی با ما خواهد بود . تسلیم طلبان که در میان توده‌ها هیچ پایه‌ای ندارند باجرای دسائس خویش نائل نخواهند آمد ، و جبهه ضد ژاپنی تحکیم خواهد شد .

رژیم دموکراتیک و جنگ مقاومت ضد ژاپنی

سئوال : " دموکراسی " که در برنامه پیشنهادی حزب کمونیست آمده است بچه معناست ؟ آیا " دموکراسی " با "دولت زمان جنگ" متضاد نیست ؟

جواب : نخیر ، بهیچوجه متضاد نیست . حزب کمونیست در همان اوت ۱۹۳۶ شعار " جمهوری دموکراتیک " را پیش آورد . مضمون سیاسی و سازمانی این شعار در سه حکم زیرین خلاصه میشود : ۱ — نه حکومت و دولت یك طبقه ، بلکه حکومت و دولت ائتلاف همه طبقات که هوادار مقاومت ضد ژاپنی هستند غیر از خائنین بملت و میهن‌فروشان ؛ کارگران ، دهقانان و سایر قشرهای خرده بورژوازی باید مسلماً در این ائتلاف وارد شوند . ۲ — شکل سازمانی این دولت باید سانترالیسم دموکراتیك باشد ، این دولت باید دموکراتیك و در عین حال سانترالیستی باشد که دو اصل

ظاهراً متضاد بایکدیگر — دموکراسی و سانترالیسم — را بشکل معینی در خود جمع کند . ۳ — این دولت کلیه آزادیهای سیاسی ضروری و در درجه اول آزادی متشکل شدن ، تعلیم دیدن و برای دفاع از خود مسلح شدن را بخلق میدهد . چنانکه از این سه حکم دیده میشود " جمهوری دموکراتیک " با آنچه که " دولت زمان جنگ " نامیده میشود بهیچوجه متضاد نیست ، این آنچنان سیستم حکومتی و دولتی است که برای پیشبرد جنگ مقاومت ضد ژاپنی مناسب است .

سئوال : معذلك آیا در همین کلمات " سانترالیسم دموکراتیک " تضاد درونی وجود ندارد ؟

جواب : نه فقط باید به کلمات توجه کرد بلکه باید به کنه مطلب پی برد . میان دموکراسی و سانترالیسم بهیچوجه مغاك عبورناپذیری وجود ندارد . هم این و هم آن برای چین لازم است . از یك سو دولتی که ما میخواهیم باید چنان دولتی باشد که واقعاً بتواند مبین اراده خلق گردد ؛ این دولت مسلماً باید از تأیید و پشتیبانی توده‌های وسیع خلق سراسر چین برخوردار باشد و خلق باید آزادی داشته باشد تا از وی پشتیبانی کند و همه گونه امکان داشته باشد تا در سیاست وی تأثیر کند . چنین است مفهوم دموکراسی . از سوی دیگر لازم است قدرت اداری متمرکز شود ؛ همینکه سیاستی که مطلوب خلق است از طرف ارگان‌هائی که مبین اراده خلق‌اند تصویب شد و اجرای آن به دولتی که منتخب خود خلق است واگذار گردید ، سیاست مذکور بیدرنگ بدست این دولت بموقع اجرا در میاید ، و اگر سیاست مذکور در موقع اجرا با سیاستی که بر طبق اراده خلق به تصویب رسید تناقض در نیاید ، مسلماً با موفقیت و بی مانع عملی خواهد شد . چنین است مفهوم سانترالیسم . فقط با سانترالیسم دموکراتیک است که دولت

میتواند واقعاً از نیروی بسیار عظیم برخوردار باشد ؛ دولت دفاع ملی در دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی حتماً باید چنین سانترالیسم دموکراتیک را اختیار کند .

سئوال : اما این با رژیم کابینه‌های زمان جنگ نمیخواند ، آیا اینطور نیست ؟

جواب : نه ، این با رژیم برخی از کابینه‌های زمان جنگ در تاریخ نمیخواند .

سئوال : آیا مواردی هست که بخواند ؟

جواب : بله ، مواردی هست . رژیم‌های سیاسی زمان جنگ را بطور کلی میتوان بدو نوع تقسیم کرد : رژیم‌های سانترالیسم دموکراتیک و رژیم‌های سانترالیسم مطلق ، و نوع هر یك از آنها از روی خصلت جنگ معین میشود . همه جنگ‌های تاریخ را برحسب خصلت آنها میتوان به دو نوع تقسیم کرد : جنگ‌های عادلانه و جنگ‌های غیرعادلانه . مثلاً جنگی که در بیست و چند سال پیش در اروپا روی داد از لحاظ خصلت خود جنگ غیرعادلانه ، جنگ امپریالیستی بود . در آن موقع دول همه کشورهای امپریالیستی ، خلق‌ها را مجبور میکردند که برله منافع امپریالیسم و بر علیه منافع خلق‌ها بجنگند ؛ در چنین شرایطی به وجود دولت‌هائی از نوع کابینه لوید جرج در انگلستان نیاز بود . لوید جرج خلق انگلستان را در زیر فشار نگهداشت ، اجازه نمیداد که بر علیه جنگ امپریالیستی سخن بگوید ، نمیگذاشت که هیچ گونه سازمانی وجود داشته باشد و هیچگونه اجتماعی دعوت شود که بخواهد اراده خلق را در مخالفت با جنگ متظاهر گرداند ؛ پارلمان اگرچه باز هم وجود داشت ولی چنان پارلمانی بود که بودجه‌های جنگی را بنابر دستور از بالا تصویب میکرد و خود او ارگان دارودسته

امپریالیستها بود . در این جنگ ، دولت و خلق باهم وحدت نداشتند و بالنتیجه دولت مرکزیت مطلق بوجود آمد که فقط مرکزیت لازم داشت و بیگانه از دموکراسی بود . ولی جنگ‌های انقلابی هم در تاریخ وجود داشته است ، مثلاً جنگ‌های انقلابی در فرانسه ، در روسیه و اینک در اسپانیا . در این نوع جنگ‌ها دولت از اینکه مبادا مردم از جنگ پشتیبانی نکنند نمیترسد ، زیرا که خود مردم بسیار مشتاق چنین جنگ‌اند ؛ دولت بر پشتیبانی داوطلبانه مردم تکیه دارد و از اینجهت نه فقط نباید از مردم بترسد بلکه برعکس باید مردم را برانگیزد و آنها را به بیان نظریات خودشان ترغیب کند تا فعالانه در جنگ شرکت جویند . جنگ آزادیبخش ملی چین از تأیید کامل خلق برخوردار است و بدون شرکت خلق در جنگ نمیتوان پیروز شد ، از این جهت سانترالیسم دموکراتیک بصورت ضرورت در میآید . در چین پیروزی‌های لشگرکشی بشمال در ۱۹۲۶ — ۱۹۲۷ نیز درسایه اجرای سانترالیسم دموکراتیک حاصل شد . از اینجا آشکار میگردد که اگر هدف‌های جنگ مستقیماً مبین منافع خلق است هر چه دولت دموکراتیک‌تر باشد از پیش بردن جنگ آسان‌تر خواهد بود . چنین دولتی از اینکه مردم با جنگ مخالفت کنند ، نباید بترسد . برعکس آنچه باید او را نگران سازد فقط رخوت مردم در جنگ و بی قیدی نسبت بآن است . خصلت جنگ است که مناسبات متقابل دولت و خلق را معین میکند — اینست قانون تاریخ .

سئوال : در چنین صورتی شما از چه راه میخواهید رژیم سیاسی نوین برقرار کنید ؟

جواب : کلید آن در همکاری گومیندان و حزب کمونیست است .

سئوال : چرا ؟

جواب : عامل قاطع در اوضاع سیاسی چین در طی پانزده سال اخیر

عبارت بوده است از مناسبات متقابل گومیندان و حزب کمونیست . همکاری این دو حزب در سالهای ۱۹۲٤ — ۱۹۲۷ موجب پیروزی‌های انقلاب اول شد . جدائی این دو حزب در ۱۹۲۷ به وضع فلاکت‌باری منجر گردید که در طی ده سال اخیر ادامه داشته است . ولی مسئولیت این جدائی بر عهده ما نیست ؛ ما مجبور بودیم در برابر ستم گومیندان بمقاومت بایستیم ، و درفش پرافتخار آزادی چین را در دست خود نگهداشتیم . اینك مرحله سوم فرا رسیده است ، و برای مقاومت علیه ژاپن و بخاطر نجات میهن باید هر دو حزب برپایه برنامه معینی بهمکاری کامل بپردازند . میتوان گفت که این همکاری در اثر مساعی خستگی‌ناپذیر ما هم اکنون بر قرار شده و اینك مطلب فقط بر سر آن است که طرفین برنامه مشترکی بپذیرند و بر اساس آن به عمل بپاغازند . بخش مهم این برنامه عبارتست از استقرار رژیم سیاسی نوین .

سئوال : چگونه میتوان از راه همکاری دو حزب به استقرار رژیم سیاسی جدید رسید ؟

جواب : ما اینك برای نوسازی دستگاه دولتی و تغییر سیستم ارتش پیشنهادی میدهیم . برای اینکه بتوان از عهده وضع فوق‌العاده کنونی برآمد ما پیشنهاد میکنیم که مجلس ملی موقت دعوت شود . نمایندگان این مجلس علی‌الاصول باید بر طبق نظریات مطروحه دکتر سون یاتسن در ۱۹۲٤ و بتناسب معینی از کلیه احزاب و گروه‌ها ، ارتش‌ها ، سازمان‌های توده‌ای و سازمان‌های محافل صنعتی و تجارتی که هوادار جنگ مقاومت ضد ژاپنی‌اند انتخاب شوند . این مجلس باید بعنوان عالی‌ترین ارگان قدرت در کشور انجام وظیفه دهد ، سیاست نجات کشور را معین سازد ، اصول قانون اساسی را وضع و دولت را انتخاب کند . ما بر آنیم که اکنون در

جریان جنگ مقاومت آن نقطه عطف حساس فرا رسیده است که فقط دعوت فوری چنین مجلس ملی که دارای قدرت کامل باشد ، و بتواند اراده خلق را بیان کند میتواند چهره سیاسی کشور را یکباره دگرگون گرداند و بر بحران فعلی غلبه کند . ما اینك در مورد این پیشنهاد با گومیندان مشغول تبادل نظریم و امیدواریم که موافقت او را بدست آوریم .

سئوال : مگر دولت ملی الغاء دعوت مجلس ملی را اعلام نداشته است ؟

جواب : الغاء مذکور اقدام صحیحی است . دعوت آن مجلس ملی که از طرف گومیندان تدارك شده بود لغو شده است ، مجلس مذکور همچنان که گومیندان مقرر داشته بود از هیچ قدرتی نمیتوانست برخوردار باشد وانتخاباتش بکلی مغایر اراده خلق بود . نه ما و نه محافل اجتماعی با دعوت چنین مجلسی موافقت نداشتیم . آن مجلس ملی موقت که ما پیشنهاد میکنیم با چنین مجلسی که دعوتش اینك ملغی شده است از ریشه تفاوت دارد . آنگاه که مجلس ملی موقت بکار آغاز کند سیمای سراسر کشور دگرگونی خواهد یافت و کلیه مقدمات لازم برای نوسازی دستگاه دولت ، نوسازی ارتش و بسیج خلق فراهم خواهد آمد . در واقع فرا رسیدن نقطه عطف در جنگ مقاومت وابسته باین امر است .

یادداشتها

۱ — در ۲۵ سپتامبر ۱۹۳۷ لشگر ۱۱۵ ارتش هشتم که تحت رهبری حزب کمونیست چین قرار داشت ، در زیر فرماندهی شخص رفیق لین بیائو در منطقه پین سین گوان واقع در استان شان سی به اولین نبرد نابودکننده در جنگ مقاومت سراسر کشور پرداخت و بیش از ۳۰۰۰ تن از لشگر ایدازاتی را که از واحدهای زبده ارتش

ژاپن بود ، نابود ساخت . این پیروزی داخل وخارج کشور را تکان داد وبه ایمان ارتش وخلق سراسر کشور جهت نیل به پیروزی حتمی در جنگ مقاومت بسیار الهام بخشید وهمچنین یك ورق درخشانی در تاریخ جنگ مقاومت ضد ژاپنی خلق چین بود .
— مترجم

اوضاع و وظایف
جنگ مقاومت ضد ژاپنی
پس از سقوط شانگهای و تای یوان

(۱۲ نوامبر ۱۹۳۷)

۱ ــ اوضاع کنونی ــ گذار از جنگ مقاومت قسمی به جنگ مقاومت همگانی

۱ ــ ما از هر جنگ مقاومت بر ضد تهاجم امپریالیسم ژاپن پشتیبانی یکنیم ، اگر چه جنگ مذکور قسمی باشد . زیرا که مقاومت قسمی نسبت به دم مقاومت یك قدم بجلو است ، زیرا که مقاومت قسمی تا اندازه‌ای خصلت نقلابی دارد ، زیرا که این مقاومت نیز جنگی است برای دفاع از میهن .

۲ ــ معذلك همانطور که قبلاً خاطر نشان ساخته‌ایم (در جلسه

متن حاضر تزهای گزارش رفیق مائو تسه دون به جلسه فعالین حزب منعقده نوامبر ۱۹۳ در ین ان میباشد . اپورتونیستهای راست درون حزب بیدرنگ بمخالفت با این ها برخاستند وفقط در اکتبر ۱۹۳۸ ، در ششمین پلنوم ششمین دوره کمیته مرکزی زب بود که علی‌الاصول بر این گرایش راست غلبه شد .

فعالین حزب در ین ان در آوریل امسال و سپس در کنفرانس کشوری حزب در ماه مه و در قطعنامه مصوب بوروی سیاسی کمیته مرکزی در ماه اوت (۱)) :
جنگ مقاومت قسمی که صرفاً بوسیله دولت انجام میگیرد و توده‌های مردم در آن شرکت ندارند ، قطعاً به شکست میانجامد . زیرا که جنگ مذکور جنگ انقلابی ملی بمعنای کامل آن بشمار نمیرود ، زیرا که جنگ مذکور جنگ توده‌ها نیست .
۳ — ما هوادار جنگ انقلابی ملی بمعنای کامل آن هستیم ، جنگی که در آن قاطبه خلق بسیج شده باشد ، یا بعبارت دیگر ما طرفدار مقاومت همگانی هستیم . زیرا که فقط چنین مقاومتی جنگ توده‌ها خواهد بود و تأمین دفاع از میهن را ممکن خواهد ساخت .
۴ — اگر چه جنگ مقاومت قسمی که گومیندان هوادار آن است نیز جنگ ملی است و تا اندازه‌ای خصلت انقلابی دارد ، ولی این خصلتش سخت ناقص است . مقاومت قسمی ناگزیر جنگ را به شکست خواهد کشانید و هرگز به تأمین دفاع از میهن قادر نخواهد بود .
۵ — اینجا است اختلاف اصولی موضع حزب کمونیست با موضع کنونی گومیندان در مورد جنگ مقاومت . اگر کمونیستها این اختلاف اصولی را فراموش کنند ، به رهبری صحیح جنگ مقاومت ضد ژاپنی قادر نخواهند بود ، در غلبه بر یکجانبه‌گری گومیندان عاجز خواهند ماند ، خود را به موضع غیراصولی و حزب کمونیست را بسطح گومیندان تنزل خواهند داد . و آنگاه آنها نسبت به جنگ مقدس انقلابی ملی و وظایف دفاع از میهن جنایتی مرتکب خواهند شد .
۶ — در جنگ انقلابی ملی بمعنای کامل آن یا جنگ مقاومت همگانی باید برنامه ده ماده‌ای برای مقاومت در برابر ژاپن و بخاطر نجات میهن

که حزب کمونیست مطرح کرده است ، عملی ساخت و همچنین باید دولت و ارتشی را که بی کم و کاست این برنامه را بمرحله اجرا میگذارند ، بوجود آورد .

۷ — پس از سقوط شانگهای و تای یوان ، اوضاع از این قرار است :

الف — در شمال چین ، جنگ منظم که نقش عمده را در آن گومیندان برعهده داشت ، پایان یافته و جنگ پارتیزانی که نقش عمده را در آن حزب کمونیست برعهده دارد ، در مقام اول قرار گرفته است . در جیان سو و جه جیان خط جبهه گومیندان شکست برداشته است و تجاوزکاران ژاپنی تعرض خود را بسوی نانکن و حوضه رودخانه یان تسه ادامه میدهند . دیگر روشن است که مقاومت قسمی گومیندان نمیتواند دوام یابد .

ب — دولت‌های انگلستان ، آمریکا و فرانسه بملاحظه منافع امپریالیستی خودشان اظهار داشتند که به چین کمك خواهند نمود ، ولی تا امروز فقط به همدردی زبانی اکتفا کرده‌اند بدون آنکه بکمك عملی دست زنند .

ج — فاشیستهای آلمان و ایتالیا تمام نیروی خود را در پشتیبانی از امپریالیسم ژاپن بکار میبرند .

د — گومیندان همچنان حاضر نیست در دیکتاتوری حزب واحد و در سیاست استبدادی خود نسبت به توده‌های مردم که بوسیله این دو افزار جنگ مقاومت قسمی خویش را دنبال مینماید ، تغییر اساسی وارد کند .

اینست یکی از جنبه های قضیه .

جنبه دیگر آن چنین است :

الف — نفوذ سیاسی حزب کمونیست و ارتش هشتم با وسعت و سرعت بسیار گسترش می‌یابد و در سراسر کشور به آنها بمثابه "منجی ملت" درود میفرستند. حزب کمونیست و ارتش هشتم عزم جزم دارند که جنگ پارتیزانی را در شمال چین سرسختانه ادامه دهند بطوریکه از سراسر کشور دفاع کنند و تجاوزکاران ژاپنی را میخکوب کرده و از تعرض آنها بسوی دشتهای مرکزی و شمال غربی جلوگیرند.

ب — جنبش توده‌ای یك قدم بجلو رشد و تکامل یافته است.

ج — بورژوازی ملی به چپ میگراید.

د — نیروهای هوادار تغییر وضع موجود در درون گومیندان افزایش می‌یابد.

ه — نهضت خلقهای جهان بر ضد ژاپن و بخاطر یاری به چین دامن میگسترد.

و — اتحاد شوروی در صدد است که به چین کمك عملی برساند.

چنین است جنبه دیگر قضیه.

۸ — بنابر این اکنون ما در مرحله گذار از جنگ مقاومت قسمی به جنگ مقاومت همگانی بسر میبریم. جنگ مقاومت قسمی دیگر نمیتواند ادامه یابد، در حالیکه جنگ مقاومت همگانی هنوز آغاز نشده است. این مرحله گذار، این مرحله بینابینی بسیار بحرانی است.

۹ — جنگ مقاومت قسمی چین در این مرحله میتواند در یکی از سه جهت سیر کند:

جهت نخست، خاتمه دادن به مقاومت قسمی و جایگزین ساختن آن با مقاومت همگانی. و این همان است که اکثریت خلق کشور میطابد، ولی گومیندان هنوز عازم آن نیست.

جهت دوم ، خاتمه دادن به مقاومت و جایگزین ساختن آن با تسلیم‌طلبی . و این همان است که تجاوزکاران ژاپنی ، خائنین بملت و عناصر هوادار ژاپن میطلبند ، ولی با مخالفت اکثریت خلق چین مواجه میشود .

جهت سوم ، همزیستی مقاومت و تسلیم‌طلبی در چین . و این مورد آنگاه پیش می‌آید که تجاوزکاران ژاپنی ، خائنین بملت و عناصر هوادار ژاپن نتوانند به مقصد خود — جهت دوم نایل آیند و از اینرو توطئه‌ها و دسائس خویش را مبنی بر منشعب ساختن جبهه ضد ژاپنی چین بکار برند . آنان هم اکنون باین کار مشغول‌اند . و این خطر جداً در پیش است .

۱۰ — اگر از روی اوضاع کنونی قضاوت کنیم ، عوامل داخلی و بین‌المللی که مانع چیره شدن تسلیم‌طلبی است ، تفوق دارد . این عوامل عبارتند از : پافشاری ژاپن در سیاست خود مبنی بر انقیاد چین که چاره دیگری برای چین جز توسل بجنگ باقی نمیگذارد ، وجود حزب کمونیست و ارتش هشتم ، اراده خلق چین ، اراده اکثریت اعضاء گومیندان ، واهمه انگلستان ، آمریکا و فرانسه از اینکه تسلیم‌طلبی گومیندان بمنافع آنها لطمه وارد آورد ، وجود اتحاد شوروی و سیاست او مبنی بر کمك به چین ، امیدهای عمیق خلق چین به اتحاد شوروی (این امیدها بی‌سبب نخواهد بود) و غیره . اگر ما از این عوامل بنحو احسن و هم‌آهنگ استفاده کنیم ، نه فقط بر عوامل تسلیم‌طلبی و انشعاب‌گری ، بلکه بر موانع گذار از مقاومت قسمی به مقاومت همگانی غلبه خواهیم کرد .

۱۱ — پس دورنمای گذار از جنگ مقاومت قسمی بجنگ مقاومت همگانی وجود دارد . مبارزه در راه این دورنما وظیفه مبرم و مشترك کلیه اعضاء حزب کمونیست چین ، کلیه عناصر مترقی گومیندان و همه خلق چین است .

۱۲ — اینك جنگ انقلابی ملی چین بر ضد ژاپن بحران وخیمی میگذراند . این بحران ممکن است طول بکشد و غلبه نسبتاً سریع بر آن نیز ممکن است . عوامل تعیین کننده آن در داخل چین عبارتند از همکاری بین دو حزب — گومیندان و حزب کمونیست و تغییر سیاست گومیندان بر اساس این همکاری ، قدرت توده‌های کارگر و دهقان ؛ و در خارج از چین عبارتست از کمك اتحاد شوروی .

۱۳ — نوسازی سیاسی و تشکیلاتی گومیندان هم ضروری است و هم ممکن است (۲) . علل عمده آن عبارت است از : فشار از طرف ژاپن ، سیاست حزب کمونیست چین مبنی بر جبهه متحد ، خواستار خلق چین ، رشد نیروهای نو ظهور در درون گومیندان . وظیفه ماست که گومیندان را بر سر این نوسازی که مبنای نوسازی دولت و ارتش خواهد بود ، بیاوریم . شك نیست که این نوسازی محتاج موافقت کمیته اجرائی مرکزی گومیندان است و ما فقط در موضع پیشنهاددهنده هستیم .

۱۴ — باید به نوسازی دولت دست زد . ما سیاست دعوت مجلس ملی موقت را که وجود آن نیز ضروری و ممکن است ، مطرح کرده‌ایم . این نوسازی نیز بدون شك محتاج موافقت گومیندان است .

۱۵ — وظیفه نوسازی ارتش عبارتست از تأسیس ارتش جدید و نوسازی ارتش قدیم . هرگاه در عرض شش ماه تا یك سال ارتشی مرکب از دویست و پنجاه هزار تا سیصد هزار نفر با روحیه سیاسی نوین بوجود آید ، وضع میدان‌های نبرد در جنگ مقاومت ضد ژاپنی مسلماً رو به تغییر خواهد رفت . این ارتش جدید در کلیه ارتشهای قدیم تأثیر خواهد گذاشت و آنها را در گرد خویش متحد خواهد ساخت . اینست پایه نظامی برای گذار به تعرض متقابل استراتژیك در جنگ مقاومت ضد ژاپنی . این نوسازی نیز محتاج

موافقت گومیندان است . ارتش هشتم باید در جریان این نوسازی نقش خود را بمثابه سرمشق بازی کند . و خود ارتش هشتم باید توسعه یابد .

۲ ــ باید با تسلیم‌طلبی هم در درون حزب و هم در سراسر کشور مبارزه کرد

در درون حزب ، با تسلیم‌طلبی طبقاتی مبارزه کنیم

۱۶ — در ۱۹۲۷ تسلیم‌طلبی چن دو سیو انقلاب آنموقع را بشکست کشانید . هیچیك از اعضاء حزب کمونیست نباید این درس تاریخی را که بقیمت خون ما تمام شد ، فراموش کند .

۱۷ — پیش از حادثه لوگو چیائو خطر عمده در درون حزب در مورد مشی حزب در جبهه متحد ملی ضد ژاپنی عبارت بود از اپورتونیسم "چپ" یعنی سیاست "درهای بسته". علت عمده‌اش آن بود که گومیندان هنوز در برابر ژاپن مقاومت نکرد .

۱۸ — از حادثه لوگو چیائو ببعد خطر عمده در درون حزب دیگر سیاست درهای بسته "چپ" نیست ، بلکه اپورتونیسم راست یعنی تسلیم‌طلبی است . و علت عمده‌اش اینست که گومیندان به مقاومت در برابر ژاپن دست زده است .

۱۹ — از همان ماه آوریل در جلسه فعالین حزب در ین ان و سپس در ماه مه در کنفرانس کشوری حزب و بویژه در ماه اوت در جلسه بوروی سیاسی کمیته مرکزی (جلسه لوه چوان) ما سئوال زیرین را مطرح ساختیم : در درون جبهه متحد آیا پرولتاریا بورژوازی را رهبری خواهد کرد ، یا بورژوازی پرولتاریا را ؟ آیا گومیندان حزب کمونیست را بسوی خود جلب

خواهد کرد ، یا حزب کمونیست گومیندان را ؟ با در نظر داشت وظیفه سیاسی مشخص کنونی ، سئوال مذکور اینطور مطرح میشود : آیا باید گومیندان را تا سطح برنامه ده مادهای برای مقاومت در برابر ژاپن و بخاطر نجات میهن و تا سطح مقاومت همگانی که حزب کمونیست آنرا توصیه میکند ، ارتقا بخشید و یا باید حزب کمونیست را تا سطح دیکتاتوری مالکان ارضی و بورژوازی و مقاومت قسمی که بوسیله گومیندان اعمال میشود ، تنزل داد ؟

۲. — چرا باید این مسئله را با کمال حدت مطرح ساخت ؟ بدلایل زیرین :

از یکطرف : سازشکاری بورژوازی چین ، برتری مادی گومیندان ؛ افتراء و تهمت به حزب کمونیست و همچنین جار و جنجال بر سر " قطع مبارزه طبقاتی " که در اعلامیه و قطعنامههای سومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان دیده میشود ، امید فراوان گومیندان و تبلیغات پردامنهاش در مورد " تسلیم حزب کمونیست " ، تلاش چانکایشك برای احراز نظارت بر حزب کمونیست ، سیاست گومیندان مبنی بر تحدید و تضعیف ارتش سرخ ، سیاست گومیندان مبنی بر تحدید و تضعیف مناطق پایگاهی دموکراتیك ضد ژاپنی ، نقشه شومی که در ژوئیه در دوره تعلیماتی گومیندان در لوشان (۳) طراحی شد تا آنکه " از نیروهای حزب کمونیست در جنگ مقاومت باندازه دو پنجم کاسته شود " ، تلاش گومیندان در این راه که کادرهای حزب کمونیست را با اهداء جاه و مال ، نعمت و رفاه بخود جلب کند ، تسلیم طلبی سیاسی برخی از عناصر رادیکال خرده بورژوا (که نمایند آنها جان نای چی است (٤)) وغیره .

از طرف دیگر : نابرابری سطح تئوریك در درون حزب کمونیست ،

این واقعیت که بسیاری از آنها فاقد تجربه‌ای میباشند که از همکاری دو حزب در همگام لشگرکشی بشمال بدست آمده است ، وجود عده کثیری عناصر خرده بورژوا در ترکیب حزب ، عدم تمایل برخی از اعضاء حزب به ادامه زندگی مبارزه دشوار ، وجود گرایشی در درون جبهه متحد مبنی بر سازشکاری غیراصولی باگومیندان ، ظهور گرایش میلیتاریستی جدید در ارتش هشتم ، پیدایش مسئله شرکت حزب کمونیست در دولت گومیندان ، پیدایش گرایش سازشکاری در مناطق پایگاهی دموکراتیك ضد ژاپنی و غیره.

با در نظر داشت اوضاع وخیم که از دو جنبه فوق‌الذکر مورد تشریح قرار گرفت ، باید این سئوال را که رهبری با کی خواهد بود با کمال حدت مطرح ساخت و باید با تسلیم طلبی مصممانه مبارزه کرد .

۲۱ — در طی ماههای اخیر و بویژه پس از آغاز جنگ مقاومت کمیته مرکزی حزب کمونیست و سازمانهای حزبی در مدارج مختلف با گرایشهای تسلیم طلبانه موجود بمبارزه صریح و قاطع برخاستند و باتخاذ تدابیر ضروری بمنظور جلوگیری از تظاهر احتمالی آنها در آینده دست زدند ، و نتایج نیکوئی ببار آمد .

کمیته مرکزی طرح قطعنامه‌ای (۵) درباره مسئله شرکت در حکومت صادر کرده است .

در درون ارتش هشتم مبارزه با گرایش میلیتاریستی جدید آغاز شده است . این گرایش از موقعیکه ارتش سرخ تجدید سازمان یافت ، در نزد عده قلیلی بصورت امتناع از اطاعت اکید از رهبری حزب کمونیست ، رشد قهرمان‌بازی اندیویدوآلیستی ، غرور ناشی از انتصابات گومیندان (یعنی مقامات رسمی) وغیره ظهور کرد . این گرایش میلیتاریستی جدید با گرایش میلیتاریستی قدیم که بصورت تنبیهات بدنی ، دشنام ، نقض انضباط و غیره

تظاهر میکرد ، دارای ریشه واحدی است (تنزل حزب کمونیست تا سطح گومیندان) و به نتیجه واحدی منجر میشود (جدائی از توده‌ها) ، ولی از آنجا که این گرایش جدید در دوران جبهه متحد دو حزب — گومیندان و حزب کمونیست بظهور رسید ، خطرات بویژه عظیمی ببار میاورد ، و ازاینجهت شایان توجه خاصی است و باید با عزم جزم بمبارزه با آن برخاست . ما سیستم کمیسرهای سیاسی را که در اثر مداخله گومیندان برافتاده بود ، مجدداً برقرار ساختیم و نیز نام " اداره سیاسی " را که بهمین علت به " شعبه آموزش سیاسی " مبدل شده بود ، احیاء کردیم . ما اصل استراتژیك جدید " جنگ پارتیزانی مستقلانه و مبتکرانه در مناطق کوهستانی " را تنظیم کردیم و مصممانه بعمل در آوردیم و این امر اساساً پیروزی ارتش هشتم را در عملیات نظامی و سایر وظایف تضمین نموده است . ما تقاضای گومیندان را برای اعزام اعضاء خود به ارتش هشتم بعنوان کادر رد کردیم و روی اصل رهبری مطلق حزب کمونیست در ارتش هشتم پافشاری نمودیم . همچنین ما در مناطق پایگاهی انقلابی ضد ژاپنی اصل " استقلال و عدم وابستگی در درون جبهه متحد " را مطرح ساختیم . ما بر گرایش به " پارلمانتاریسم " (البته سخن بر سر پارلمانتاریسم انترناسیونال دوم نیست که در حزب کمونیست چین وجود ندارد) (٦) ، فائق آمدیم و پیوسته به مبارزه با راهزنان ، جاسوسان و خرابکاران ادامه میدهیم .

در سی ان ، گرایش غیر اصولی (گرایش سازشکاری) را که در مناسبات بین دو حزب بوجود آمده بود ، اصلاح کردیم و دوباره مبارزه توده‌ای را گسترش دادیم .

در مشرق گان سو ، اوضاع در خطوط کلی مانند سی ان است .

در شانگهای نظریه جان نای چی را مبنی بر " تهییج کمتر و پیشنهاد

بیشتر » مورد انتقاد قرار دادیم و به اصلاح گرایش سازشکاری در کار نجات میهن آغاز کردیم .

در مناطق پارتیزانی جنوب — بخشی از دست آوردهای ما طی ده سال جنگ خونین بر ضد گومیندان و نقاط اتکاء استراتژیك جنگ انقلابی ملی ضد ژاپنی در استانهای جنوبی بوده و آنچنان نیروئی هستند که گومیندان حتی پس از حادثه سی ان با سیاست عملیات " محاصره و سرکوب " در صدد نابود ساختن آنها برآمد و پس از حادثه لوگو چیائو با توسل به تاکتیك " برون کشیدن ببر از کوهسار " بتضعیف آنها همت گماشته است — ما توجه خود را روی مسایل زیر متمرکز ساخته‌ایم : الف — پرهیز از تمرکز بی‌قید و شرط قوا (چنین تمرکزی به کام گومیندان خواهد بود که میخواهد این نقاط اتکاء را براندازد) ، ب — نپذیرفتن اشخاص مأمور از جانب گومیندان ، ج — برحذر بودن از وقوع مجدد حادثه حه مین (یعنی خطر محاصره و خلع سلاح شدن بدست گومیندان) (۷).

در صفحات هفته‌نامه « جیه فان جو کان » (۸) روش انتقادی جدی در پیش گرفتیم .

۲۲ — برای اینکه جنگ مقاومت ادامه یابد و به پیروزی نهائی بیانجامد و جنگ مقاومت قسمی بجنگ مقاومت همگانی مبدل شود ، باید استوارانه از مشی جبهه متحد ملی ضد ژاپنی پیروی کنیم و باید جبهه متحد را توسعه و تحکیم بخشیم . هیچ نظریه‌ای که هدفش بر هم زدن جبهه متحد بین دو حزب — گومیندان و حزب کمونیست باشد ، مجاز نیست . ما باید همچنان به پیشگیری از روش درهای بسته " چپ " ادامه دهیم . ولی در عین حال باید اصل استقلال و عدم وابستگی را در کلیه امور مربوط به جبهه متحد اکیداً مراعات کنیم . جبهه متحد ما با گومیندان و گروه‌های

سیاسی دیگر بر اساس اجرای برنامه معینی قرار دارد . بدون این اساس هیچ جبهه متحد بوجود نمیآید و این همکاری باقدامی غیر اصولی و به مظهری از تسلیم‌طلبی تبدیل میشود . از اینجهت تشریح ، اجرا و حفظ اصل " استقلال و عدم وابستگی در درون جبهه متحد " کلیدی است که جنگ انقلابی ملی ضد ژاپنی را به سوی پیروزی سوق میدهد .

۲۳ — هدف ما از این نحوه عمل چیست ؟ از یك طرف هدف ما عبارتست از حفظ مواضعی که بدست آورده‌ایم . مواضع مذکور مبداء استراتژیك ما بشمار میآید و از دست دادن آنها بمعنای از دست دادن همه چیز است . اما از طرف دیگر هدف ما که هدف عمده میباشد ، عبارتست از توسعه این مواضع و نیل بهدف مثبت ، یعنی : " بسیج توده‌های میلیونی خلق برای شرکت در جبهه متحد ملی ضد ژاپنی و برانداختن امپریالیسم ژاپن " . حفظ مواضع و توسعه مواضع از یکدیگر منفك نیست . در ماههای اخیر توده‌های جناح چپ خرده بورژوازی بتعداد روزافزون در زیر نفوذ ما متحد شده‌اند ، در اردوی گومیندان ، نیروهای نوظهور در حال رشدند ، مبارزه توده‌ای در شان سی رشد کرده است و سازمانهای حزبی در نقاط متعدد نیز گسترش یافته‌اند .

۲۴ — ولی ما باید بخوبی پی ببریم که نیروی سازمانی حزب در مقیاس سراسر کشور بطور کلی هنوز ضعیف است . نیروی توده‌ها نیز در مقیاس سراسر کشور خیلی ضعیف است ، توده‌های اصلی — کارگران و دهقانان هنوز متشکل نیستند . این امر از یکسو مربوط است به سیاست کنترل و ستم از جانب گومیندان و از سوی دیگر مربوط است به نقص کار ما و یا فقدان کامل کار ما . اینجاست ضعف اساسی حزب ما در جنگ کنونی انقلابی ملی ضد ژاپنی . اگر ما برفع آن نایل نیائیم ، غلبه بر امپریالیسم ژاپن غیر ممکن خواهد بود . برای نیل باین هدف باید اصل "استقلال و عدم وابستگی در

درون جبهه متحد" را بکار بست و بر تسلیم‌طلبی و یا سازشکاری فایق آمد .

در سراسر کشور ، با تسلیم‌طلبی ملی مبارزه کنیم

۲۵ — ما در بالا از تسلیم‌طلبی طبقاتی سخن گفتیم . این تسلیم‌طلبی پرولتاریا را به پاسخگوئی به رفرمیسم و ناپیگیری بورژوازی خواهد کشانید . اگر ما بر این گرایش غلبه نکنیم ، غیر ممکن است که جنگ انقلابی ملی ضد ژاپنی را با کامیابی از پیش ببریم ، غیر ممکن است جنگ مقاومت قسمی را به جنگ مقاومت همگانی مبدل سازیم ، غیر ممکن‌است که از میهن دفاع کنیم .

ولی یك تسلیم‌طلبی دیگر هم هست : تسلیم طلبی ملی که چین را بتأمین منافع امپریالیسم ژاپن خواهد کشانید ، چین را بصورت مستعمره ژاپن در خواهد آورد و کلیه چینی‌ها را برده خواهد ساخت . امروزه این گرایش در جناح راست جبهه متحد ملی ضد ژاپنی تظاهر میکند .

۲۶ — جناح چپ جبهه متحد ملی ضد ژاپنی مرکب است از توده‌های تحت رهبری حزب کمونیست مشتمل بر پرولتاریا ، دهقانان و خرده بورژوازی شهری . وظیفه ماست تمام مساعی خود را در راه توسعه و تحکیم آن بکار بریم . ایفاء وظیفه مذکور شرط اساسی است برای نوسازی گومیندان و دولت و ارتش ، تأسیس جمهوری دموکراتیك واحد ، تبدیل جنگ مقاومت قسمی به جنگ مقاومت همگانی و برانداختن امپریالیسم ژاپن .

۲۷ — جناح میانه جبهه متحد ملی ضد ژاپنی مرکب است از بورژوازی ملی و قشر فوقانی خرده بورژوازی . عناصری که روزنامه‌های بزرگ شانگهای سخنگوی آنها هستند ، اینك بچپ میگرایند (۹) ؛ بعضی از اعضاء انجمن فوسین شروع به تزلزل کرده و همچنین بخشی از اعضاء گروه CC در حال

تزلزل هستند (۱۰) . ارتشهائی که در برابر ژاپن بمقاومت مشغول‌اند ، درسهای جدی گرفته و بعضی از آنها به نوسازی مبادرت جسته و یا در صدد این کار برآمده‌اند . وظیفه ماست که جناح میانه را بسوی پیشرفت و تغییر موضع رهنمون شویم .

۳۸ — جناح راست جبهه متحد ملی ضد ژاپنی مرکب است از مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ ، جناح مذکور همانا کانون تسلیم طلبی ملی است . این اشخاص ناگزیر به تسلیم طلبی میگرایند ، زیرا که از یکسو میترسند جنگ اموالشان را ضایع گرداند و از سوی دیگر هراس دارند توده‌ها قیام کنند . عده زیادی از آنان هم اکنون خائن بملت‌اند ، بسیاری از آنان به طرفداران ژاپن مبدل گردیده و یا حاضراند طرفدار ژاپن شوند ، بسیاری دیگر در حال تزلزل‌اند ، فقط عده اندکی از آنان بعلتهای خاصی پایداری نشان میدهند . برخی از آنان عجالتاً در جبهه متحد ملی شرکت دارند ، ولی از روی اضطرار و اکراه . بطور کلی مدت زیادی نخواهد گذشت که این اشخاص خود را از جبهه متحد ملی ضد ژاپنی خواهند برید . در حال حاضر بسیاری از زیانکارترین عناصر از میان مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ به توطئه منشعب ساختن جبهه متحد ملی ضد ژاپنی مشغول‌اند . آنها "کارخانه دروغ‌سازی" هستند ، دروغهائی نظیر "شورش حزب کمونیست" و "عقب‌نشینی ارتش هشتم" روزبروز بیشتر خواهد شد . این وظیفه ماست که مصممانه با تسلیم طلبی ملی بمبارزه برخیزیم و طی این مبارزه جناح چپ را توسعه و تحکیم بخشیم و جناح میانه را بسوی پیشرفت و تغییر موضع رهنمون شویم .

رابطه میان تسلیم‌طلبی طبقاتی و تسلیم‌طلبی ملی

۳۹ — در جنگ انقلابی ملی ضد ژاپنی تسلیم طلبی طبقاتی در واقع

نیروی ذخیره تسلیم‌طلبی ملی است و زیانمندترین گرایش است که به اردوگاه جناح راست کمك میرساند و جنگ را به شکست میکشاند . برای تأمین آزادی ملت چین و توده‌های زحمتکش و برای تقویت مبارزه علیه تسلیم‌طلبی ملی ما باید بمبارزه با گرایش تسلیم طلبی طبقاتی در درون حزب کمونیست و در صفوف پرولتاریا برخیزیم و این مبارزه را در تمام شئون کار خود گسترش دهیم .

یادداشتها

۱ — اشاره است به « قطعنامه درباره اوضاع کنونی و وظایف حزب » مصوب ۲۵ اوت ۱۹۳۷ در جلسه بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین منعقد در لوه چوان واقع در شمال شنسی . اینك عین متن آن :

(۱) — تحریکات نظامی تجاوزکاران ژاپنی در لو گو چیائو و اشغال بی پین و تیانزین چیزی جز آغاز تعرض وسیع آنها به جنوب دیوار بزرگ نیست . آنها هم اکنون بسیج نظامی بمقیاس ملی شروع کرده‌اند . تبلیغات آنها مبنی براینکه " هیچ گونه تمایلی به وخیم ساختن اوضاع " ندارند چیز دیگری جز پرده دودی برای پوشاندن تعرض آنها نیست .

(۲) — دولت نانکن تحت فشار حملات تجاوزکاران ژاپنی و خشم مردم تصمیم بمقاومت میگیرد . متشکل ساختن دفاع ملی و مقاومت عمل در نقاط مختلف نیز آغاز شده است . جنگ پردامنه میان چین و ژاپن ناگزیر است . مقاومتی که در ۷ ژوئیه درلوگوچیائو بعمل آمد ، آغاز جنگ مقاومت ملی چین است .

(۳) — وضع سیاسی چین از این پس بمرحله جدیدی وارد میشود ، بمرحله جنگ مقاومت . مرحله تدارك جنگ مقاومت مدتی است که دیگر سپری گشته . در مرحله کنونی وظیفه مرکزی ما عبارتست از بسیج تمام نیروها برای کسب پیروزی در جنگ مقاومت . وظیفه تحصیل دموکراسی که در مرحله گذشته بعلت عدم تمایل گومیندان و بسیج ناقص توده‌های مردم عملی نشد ، باید از این پس در

جریان مبارزه بخاطر پیروزی در جنگ مقاومت تحقق یابد .

(٤) — اختلافات ومناقشات ما با گومیندان وسایر گروههای سیاسی ضد ژاپنی در این مرحله جدید دیگر برسر آن نیست که آیا باید مقاومت کرد یا نه ، بلکه بر سر چگونگی نیل به پیروزی در جنگ مقاومت است .

(٥) — کلید پیروزی جنگ مقاومت در اینستکه جنگ مقاومتی را که آغاز گردیده بیك جنگ مقاومت همگانی تمام خلقی بدل کنیم . فقط از طریق این جنگ مقاومت است که پیروزی نهائی ممکن خواهد شد . برنامه ده ماده‌ای برای مقاومت در برابر ژاپن وبخاطر نجات میهن که اینك از طرف حزب ما پیشنهاد شده است ، راه مشخص نیل به پیروزی نهائی در جنگ مقاومت را نشان میدهد .

(٦) — در جنگ مقاومت کنونی خطر فوق‌العاده بزرگی نهفته است . خطر مذکور بطور عمده ناشی از آن است که گومیندان هنوز نمیخواهد قاطبه خلق را برای شرکت در جنگ مقاومت بسیج کند . و برعکس آنها عقیده دارند که جنگ مقاومت فقط مربوط بدولت است ، آنها همیشه از شرکت خلق در جنگ میهراسند ودر هر فرصتی به محدود ساختن آن متوسل میشوند ، سر راه پیوند دولت وارتش با توده‌ها سد ایجاد میکنند ، حقوق دموکراتیك را که برای مقاومت در برابر ژاپن ونجات میهن ضروری است ، بخلق نمیدهند واز اینکه دستگاههای سیاسی را طوری از پایه اصلاح کنند که دولت کنونی بصورت دولت دفاع ملی ، دولت قاطبه ملت در آید ، سر میپیچند . اینگونه جنگ مقاومت ممکن است به کامیابیهای قسمی برسد ، ولی مسلماً ممکن نیست به پیروزی نهائی بیانجامد . برعکس ، اینگونه جنگ مقاومت احتمالا به شکست فاحشی منجر میگردد .

(٧) — اکنون در جنگ مقاومت هنوز ضعفهای جدی موجود است ، ممکن است در جریان بعدی آن یکسری ناکامیها وعقب‌نشینی‌ها ، انشعابهای داخلی وخیانتها ، سازشهای موقتی وقسمی وامثال آن پدید آید . از اینجهت باید دریابیم که این جنگ جنگی طولانی وسخت خواهد بود . لیکن ما یقین داریم در سایه مجاهدتهای حزب‌مان و تمام خلق ، جنگ مقاومتی که اینك آغاز گردیده ، تمام موانع را مرتفع خواهد ساخت وبه پیشرفت وتکامل خود ادامه خواهد داد . ما باید بر کلیه دشواری‌ها فایق‌آئیم ودر راه تحقق برنامه ده ماده‌ای پیشنهادی حزب ما که هدفش تأمین پیروزی جنگ مقاومت است ، مصممانه مبارزه کنیم .

ما باید با هر سیاست اشتباه‌آمیزی که مغایر این برنامه باشد و در عین حال با شکست‌طلبی ملی که زائیده بدبینی و نا امیدی است ، استوارانه بمبارزه برخیزیم .

(۸) — کمونیستها باید همراه با توده‌های مردم و نیروهای مسلح تحت رهبری حزب ما فعالانه در خطوط مقدم مبارزه قرار دارند ، خود را بصورت هسته مقاومت در مقیاس سراسر کشور در آورند و نهضت توده‌های ضد ژاپنی را با تمام قوا گسترش دهند . آنها نباید یك لحظه هم از تبلیغ کردن در میان توده‌ها ، سازمان دادن توده‌ها و مسلح ساختن توده‌ها غافل شوند و برای این کارها هیچ فرصتی را نباید فروگذارند . اگر ما بتوانیم واقعاً توده‌های میلیونی خلق را به جبهه متحد ملی جلب کنیم ، پیروزی ما در جنگ مقاومت ضد ژاپنی مسلم خواهد بود .

۲ — در اوایل جنگ مقاومت ضد ژاپنی گومیندان و چانکایشك تحت فشار خلق وعده‌های زیادی دادند که باصلاحاتی گوناگون دست بزنند ، ولی بزودی وعده‌های خود را یکی پس از دیگری نقض کردند . "امکان" اینکه گومیندان به اصلاحات مورد آرزوی قاطبه خلق دست زند ، بصورت واقعیت در نیامد . همانطور که بعدها رفیق مائو تسه دون در اثر خود « درباره دولت ائتلافی » اظهار داشت :

در آن زمان خلق سراسر کشور ، کمونیستها و احزاب دموکراتیك بدولت گومیندان امید فراوان داشتند ، بعبارت دیگر ، توقع داشتند که در لحظه‌ای که ملت در معرض خطر است و شور وشوق توده‌ها در غلیان است ، گومیندان باصلاحات دموکراتیك دست بزند و سه اصل انقلابی خلق دکتر سون یاتسن را عملی سازد . ولی این امید برآورده نشد .

۳ — دوره تعلیماتی لو شان ، دوره تعلیماتی بود که چانکایشك در لو شان از استان جیان سی ترتیب داد تا کارکنانی برای مدارج عالی و متوسط گومیندان و دولت وی تربیت شوند وکارکنان مذکور استخوان‌بندی رژیم ارتجاعی او را تشکیل دهند .

٤ — جان نای چی آنوقت بر آن بود که "باید کمتر تهییج کرد و بیشتر پیشنهاد داد" . ولی در واقع تحت شرایطی که گومیندان بستمکاری بر خلق مشغول بود ، اکتفا به "پیشنهاد دادن" به گومیندان بجائی نمیرسید . میبایست مستقیماً به تهییج توده‌ها پرداخت که بمبارزه علیه گومیندان برخیزند . وگرنه ادامه جنگ مقاومت ومبارزه با ارتجاع گومیندان غیرممکن میشد . از اینجهت نظریه جان نای چی اشتباه بود . بعداً وی تدریجاً به این اشتباه خود پی برد .

٥ — اشاره است به « طرح قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در

مسئله شرکت حزب کمونیست در دولت » مصوب ۲۵ سپتامبر ۱۹۳۷ . اینک عین متن آن :

(۱) – اوضاع کنونی جنگ مقاومت بطور مبرم اقتضا دارد که دولت جبهه متحد ملی ضد ژاپنی که نماینده قاطبه ملت باشد ، بر سرکار آید ، زیرا که فقط چنین دولتی میتواند جنگ انقلابی ملی ضد ژاپنی را بطور مؤثر رهبری کند و بر امپریالیسم ژاپن پیروز گردد . حزب کمونیست برای شرکت در چنین دولتی آماده‌است ، یعنی حاضر است که مسئولیتهای اداری دولت را مستقیماً و رسماً بر عهده گیرد و نقش فعالی در آن ایفا کند . ولی چنین دولتی هنوز وجود ندارد ، و هنوز همان دولت دیکتاتوری حزب واحد یعنی گومیندان برقرار است .

(۲) – حزب کمونیست چین در دولت شرکت نخواهد کرد ، مگر آنکه وی از صورت دیکتاتوری حزب واحد یعنی گومیندان بصورت دولت جبهه متحد که نماینده قاطبه ملت باشد ، درآید ، یعنی الف – دولت گومیندان مضمون اساسی برنامه ده ماده‌ای برای مقاومت در برابر ژاپن و بخاطر نجات میهن را که حزب ما پیشنهاد کرده‌است ، بپذیرد و طبق آن برنامه‌ای برای دولت صادر کند ؛ ب – دولت گومیندان صداقت و پشتکار خود را در اجرای این برنامه در عمل از خود نشان دهد و در این زمینه به نتایج قابل توجهی برسد ؛ ج – دولت گومیندان قانونی بودن سازمانهای حزب کمونیست را برسمیت بشناسد و آزادی او را در بسیج کردن توده‌ها ، سازمان دادن توده‌ها و تربیت نمودن توده‌ها تضمین کند .

(۳) – تا زمانیکه کمیته مرکزی حزب به شرکت در دولت مرکزی تصمیم نگرفته است ، اعضای حزب کمونیست بطور کلی نباید در هیچیك از دولتهای محلی ، در هیچیك از شوراها و کمیته‌های اداری وابسته بیکی از ارگانهای اداری دولت مرکزی و دولتهای محلی وارد شوند . زیرا که این شرکت آنها موجب مبهم شدن سیمای کمونیستها خواهد شد ، باعث ادامه سلطه دیکتاتوری گومیندان خواهد گشت و به کوششی که در راه ایجاد دولت دموکراتیك واحد بعمل میآید ، زیان خواهد رسانید نه سود .

(٤) – ولی اعضای حزب کمونیست میتوانند در دولتهای محلی برخی از مناطق خاص شرکت جویند ، مثلاً در مناطق عملیات نظامی که مقامات دولتی سابق چون دیگر نمیتوانند مانند گذشته حکومت کنند ، حاضرند که سیاستهای

حزب کمونیست را بطور کلی بکار بندند ، حزب کمونیست آزادی فعالیت علنی دارد ، در آنجا شرکت حزب کمونیست در دولت در اوضاع حساس کنونی ، هم از نظر خلق و هم از نظر دولت بصورت ضرورت در آمده است . در مناطق اشغالی تجاوزکاران ژاپن ، حزب کمونیست بطریق اولی باید بمثابه سازمان‌دهنده دولت جبهه متحد ضد ژاپنی وارد عمل شود .

(۵) — پیش از آنکه حزب کمونیست رسماً وارد دولت شود ، اعضای حزب اصولا مجازند که در ارگانهای نمایندگی مانند مجلس ملی سراسر کشور بمنظور بحث پیرامون قانون اساسی دموکراتیك و سیاست نجات میهن شرکت جویند . از اینجهت حزب کمونیست باید بکوشد که اعضای خود بچنین مجلسی انتخاب شوند ، از تریبون این مجلس برای تبلیغ سیاستهای حزب کمونیست بهره‌بردارند واز این راه ببسیج خلق ، به سازمان دادن وی در گرد حزب کمونیست بپردازند وایجاد دولت دموکراتیك واحد را تسریع کنند .

(۶) — کمیته مرکزی وکمیته‌های محلی حزب کمونیست میتوانند براساس برنامه مشترك معین و برحسب اصل تساوی کامل حقوق با کمیته اجرائی مرکزی وکمیته‌های محلی گومیندان بایجاد سازمانهای جبهه متحد از قبیل کمیته‌های مختلط گوناگون (مثلاً انجمن انقلاب ملی ، کمیته‌های نهضت توده‌ای ، کمیته‌های بسیج در مناطق عملیات وغیره) بپردازند ؛ حزب کمونیست باید توسط اینگونه اقدامات مشترك با گومیندان به همکاری دو حزب نائل شود .

(۷) — آنگاه که ارتش سرخ تغییر نام دهد وبصورت بخشی از ارتش انقلابی ملی درآید و ارگان حکومت سرخ بنام دولت منطقه خاص خوانده شود ، نمایندگان ارتش وحکومت مذکور که حالت قانونی پیدا میکنند ، میتوانند در کلیه سازمانهای نظامی وتوده‌ای که در راه مقاومت در برابر ژاپن ونجات میهن فعالیت دارند ، شرکت جویند .

(۸) — ضرورت کامل دارد که رهبری مطلقاً مستقل حزب کمونیست در واحدهائی که منشاء آنها ارتش سرخ است و نیز در تمام گروههای پارتیزانی همچنان محفوظ بماند ؛ کمونیستها نباید کمترین تزلزلی در مورد این اصل بخود راه دهند .

۶ — اشاره است به نظریه برخی از رفقای حزبی که در آنموقع بر این عقیده بودند که سیستم قدرت سیاسی در مناطق پایگاهی انقلابی — کنفرانسهای نمایندگی

خلق ، باید بصورت سیستم پارلمانی دولتهای بورژوائی درآید .

۷ — وقتیکه ارتش سرخ مرکزی در اکتبر ۱۹۳۴ رهسپار شمال گردید ، دسته‌های پارتیزانی ارتش سرخ در چهارده منطقه از هشت استان جنوبی — جیان سی ، فوجیان ، گوان دون ، حو نان ، حوبه ، حه نان ، جه جیان و ان هوی باقی ماندند و در شرایط بسیار دشوار بادامه جنگ پارتیزانی پرداختند . آنگاه که جنگ مقاومت ضد ژاپنی آغاز شد ، این دسته‌ها که طبق رهنمود کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بمذاکراتی با گومیندان بمنظور خاتمه جنگ داخلی دست زدند ، خودشان ارتش واحدی (یعنی ارتش چهارم جدید که بعداً در مناطق شمالی و جنوبی رودخانه یان تسه قاطعانه در برابر تجاوزکاران ژاپنی مقاومت کرد) تشکیل دادند و برای مقاومت علیه ژاپن بجبهه رفتند . ولی چانکایشك این مذاکرات را توطئه‌گرانه برای از بین بردن دسته‌های پارتیزانی مورد استفاده قرار داد . حه مین یکی از مسئولین پارتیزانها در یکی از مناطق پارتیزانی چهارده گانه یعنی منطقه مرزی فوجیان ـ گوان دون بود . از آنجا که حه مین در برابر توطئه چانکایشك هشیار نبود بیش از هزار نفر پارتیزانی که تحت فرماندهی او بودند ، پس از متمرکز شدنشان بوسیله گومیندان محاصره و خلع سلاح شدند .

۸ — هفته‌نامه « جیه فان جو کان » ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بود که در ۱۹۳۷ در ین ان تأسیس شد . در ۱۹۴۱ روزنامه « جیه فان ژیبائو » انتشار یافت ، بدین ترتیب این هفته‌نامه تعطیل گردید .

۹ — اشاره است به آن بخشی از بورژوازی ملی که روزنامه‌هائی نظیر « شن بائو » سخنگوی آن بودند .

۱۰ — انجمن فو سین و گروه CC دو سازمان فاشیستی گومیندان بودند که در رأس اولی چانکایشك و در رأس دومی چن لی فو قرار داشت ؛ سازمانهای مذکور از منافع الیگارشی مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ نمایندگی میکردند ، ولی عده کثیری از عناصر خرده بورژوائی را نیز بزور و یا حیله در آنها شرکت داده بودند . اعضای انجمن فو سین که در اینجا بآنها اشاره میشود ، بطور عمده افسران جزء و متوسط ارتش گومیندان وقت بودند . آن بخش از اعضای گروه CC که در اینجا بآن اشاره میشود ، اکثراً از اشخاصی تشکیل میشد که سر قدرت نبودند .

اعلان دولت منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا و اداره پشت جبهه ارتش هشتم

(۱۵ مه ۱۹۳۸)

باین وسیله اعلام میشود : از حادثه لوگو چیائو باین طرف همه هموطنان میهن پرست ما مصممانه بجنگ مقاومت پرداخته‌اند . افسران و سربازان در جبهه خون خود را میریزند و جان خود را فدا میکنند . همه احزاب و گروههای سیاسی صمیمانه متحد میشوند . مردم محافل مختلف مساعی خویش را بخاطر نجات میهن بهم میپیوندند . این امر شاهراهی تابناک در برابر ملت چین میگشاید و ضامن مطمئن پیروزی بر ژاپن است . هر هموطن ما باید از این راه به پیش برود . ارتش و اهالی منطقه مرزی ما ، منطقه شنسی ـ گان سو ـ نین سیا (۱) ، از رهبری دولت اطاعت میکنند و همه مساعی خود را در راه

این اعلان از طرف رفیق مائو تسه دون برای دولت منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا و اداره پشت جبهه ارتش هشتم بمنظور مقابله با فعالیتهای خرابکارانه داردسته چانکایشک نوشته شده است . در آنزمان بزودی پس از برقراری همکاری میان گومیندان و حزب کمونیست ، داردسته چانکایشک برای خرابکاری در نیروهای انقلابی

امر نجات میهن مبذول میدارند . اعمال آنها عادلانه و شرافتمندانه است . مبارزه‌ای که فداکارانه و بدون احساس خستگی در پیش گرفته‌اند ، سخت و دشوار است . خلق سراسر کشور با هزار زبان آنها را میستایند . دولت منطقه مرزی ما و اداره پشت جبهه ارتش هشتم بنوبه خود توده‌های خلق را در سراسر منطقه تشویق خواهند کرد که به مساعی خویش ادامه دهند تا کار ما به پایان موفقیت‌آمیز بینجامد . نمیتوان اجازه داد که حتی یك نفر هم وظیفه خود را انجام ندهد ، حتی یك عمل هم بسود نجات میهن نباشد . ولی در ایام اخیر ثابت شده‌است که در سرزمین منطقه مرزی افرادی یافت میشوند که نسبت به منافع عمومی بی‌اعتنائی نشان میدهند ، بشیوه‌های مختلف ، یا دهقانان را به مسترد داشتن زمین‌ها و خانه‌های دریافتی از تقسیم ارضی مجبور میکنند ، یا اشخاص مدیون را به پرداخت وامهائی که ملغی شده‌است وادار میسازند (۲) ، یا اهالی را مکلف میگردانند که رژیم دموکراتیك را که برقرار شده است ، تغییر بدهند و یا سازمانهای نظامی ، اقتصادی ، فرهنگی و توده‌ای موجود را بهم میزنند . برخی از آنها حتی به جاسوسی میپردازند ، با راهزنان ارتباط میگیرند ، ارتش را به شورش برمیانگیزند ، از منطقه نقشه‌برداری میکنند ، مخفیانه اخبار جمع میکنند و علناً به تهییج بر علیه دولت منطقه مرزی دست میزنند . چنین اعمالی اصل اساسی وحدت بخاطر مقاومت در برابر ژاپن را آشکارا نقض میکند ، با اراده اهالی منطقه مرزی منافات

تحت رهبری حزب کمونیست توطئه چینی کردند . خرابکاری در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا جزئی از این توطئه بود . رفیق مائو تسه دون بر آن بود که باید بخاطر دفاع از منافع انقلاب موضع قاطعی اتخاذ کرد . اعلان حاضر ضربه‌ای بود بر موضع اپورتونیستی بخشی از رفقای حزبی که در آنموقع در درون جبهه متحد ضد ژاپنی در برابر فعالیتهای توطئه‌گرانه داردسته چانکایشك چنین موضعی داشتند .

دارد و کوششی است برای برانگیختن نفاق‌های داخلی ، بهم زدن جبهه متحد ، زیان رساندن به منافع خلق ، از بین بردن نفوذ و اعتبار دولت منطقه مرزی و افزودن دشواری‌ها در بسیج نیروها بخاطر جنگ مقاومت ضد ژاپنی . همه اینکارها بدان علت انجام میگیرد که مشتی سرسختان که برایشان نه منافع ملت وجود دارد ، نه منافع کشور ، بطور لجام گسیخته به فعالیتهای ناپاك خویش دست میزنند . حتی برخی از آنان آلت دست راهزنان ژاپنی شده و در زیر نقابهای گوناگون به اعمال توطئه گرانه میپردازند . در ماه‌های اخیر از اهالی شهرستانهای مختلف پشت سر هم گزارشهائی میرسد که در آن تقاضا میشود که باین گونه عملیات خاتمه داده شود ؛ ارگانهای دولتی و اداره پشت جبهه یکباره در این تقاضاها غرق شده‌اند . دولت منطقه مرزی و اداره پشت جبهه بمنظور تقویت نیروهای ضد ژاپنی و تحکیم پشت جبهه و حفظ منافع اهالی مجبورند تدابیری برای قطع عملیات مذکور اتخاذ کنند . بنابمراتب فوق بروشنی اعلام میکنیم :

۱ — دولت منطقه مرزی و اداره پشت جبهه برای حفظ دست‌آوردهای خلق ، هر گونه تغییر خودسرانه را در مورد زمینها و خانه های قبلاً تقسیم شده و در مورد وامهای ملغی شده در جاهائی که در زمان برقراری صلح داخلی کشور در قلمرو دولت منطقه مرزی بوده است قدغن میکنند .

۲ — دولت منطقه مرزی و اداره پشت جبهه فعالیتهای کلیه سازمانهای نظامی ، سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی ، و سایر سازمانهای توده‌ای را که قبل از زمان برقراری صلح داخلی کشور تشکیل گردیده و سپس بر اساس اصول جبهه متحد ملی ضد ژاپنی تکامل و بسط و توسعه یافته است ، تحت حمایت میگیرند ، برشد آنها کمك میرسانند و از کلیه عملیات توطئه گرانه و خرابکارانه بر علیه آنها جلوگیری میکنند .

۳ — دولت منطقه مرزی و اداره پشت جبهه که « برنامه جنگ مقاومت و ساختمان کشور » را مصممانه عملی میگردانند ، حاضرند با هر اقدامی که برای مقاومت در برابر ژاپن و نجات میهن مفید باشد همکاری کنند و بدون استثناء از شخصیتهای محافل مختلف که بخواهند با حسن‌نیت بما کمك برسانند ، استقبال خواهند کرد . ولی برای آنکه از رخنه عناصر تقابدار ، جنایتکاران و فتنه‌انگیزان جلوگیری بعمل‌آید ، ورود کلیه کسانیکه برای اقامت و فعالیت از خارج به منطقه مرزی می‌آیند ، صرفنظر از نوع فعالیت آنها قدغن میگردد ، مگر آنکه با موافقت دولت منطقه مرزی و یا اداره پشت جبهه باشد ، موافقتی که بوسیله اسناد لازم تأیید شود .

٤ — در این دوره پرتشنج جنگ مقاومت ، اهالی اجازه دارند در باره کلیه عناصری که در منطقه مرزی بعملیات توطئه‌گرانه و خرابکارانه ، یا به ایجاد مغرضانه بینظمی میپردازند ، یا به تحریکات و بجاسوسی جنگی دست میزنند ، گزارش دهند . اجازه داده میشود که اشخاصی که علیه آنها اسناد مطمئن وجود دارد ، در محل دستگیر شوند . پس از آنکه تعقیب به اثبات جنایت انجامید ، باید مجرمان را بدون کمترین تخفیفی فوراً بمجازات رسانید .

همه نظامیان ارتش و همه اهالی منطقه مرزی بدون استثناء باید چهار ماده فوق را پیوسته مراعات نمایند و نباید از آن تخلف کنند . از این پس اگر عناصر قانون شکن به فعالیت توطئه‌گرانه و خرابکارانه جرأت یابند ، تصمیمات شدیدی از طرف دولت منطقه مرزی و اداره پشت جبهه در مورد آنها اخذ خواهد شد و هیچگونه عذر بی‌خبری از اعلان حاضر مورد قبول قرار نخواهد گرفت . اعلان حاضر باید اکیداً مراعات شود .

یادداشتها

۱ — منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا در آغاز عبارت بود از پایگاه انقلابی که پس از ۱۹۳۱ در طی جنگ انقلابی پارتیزانی در شمال شنسی بتدریج بوجود آمد. وقتیکه ارتش سرخ مرکزی پس از راه‌پیمائی طولانی به شمال شنسی رسید، این منطقه بصورت پایگاه مرکزی انقلاب و مقر کمیته مرکزی حزب کمونیست چین درآمد. پس از آنکه در ۱۹۳۷ جبهه متحد ملی ضد ژاپنی تشکیل شد، منطقه مذکور به منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا تغییر نام یافت و بیش از بیست شهرستان واقع در محل تلاقی استانهای شنسی، گان سو و نین سیا جزو این منطقه بود.

۲ — در قسمت اعظم سرزمین منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا سیاست مصادره زمینهای مالکان ارضی و تقسیم این زمینها بین دهقانان و همچنین الغاء وامهای دهقانان درپیش گرفته شده بود. پس از ۱۹۳۶ حزب کمونیست چین بخاطر ایجاد جبهه وسیع متحد ملی ضد ژاپنی در سراسر کشور سیاست تقلیل بهره‌مالکانه و نرخ سود را بجای سیاست مصادره زمینهای مالکان ارضی نشانید، ولی در عین حال از ثمراتیکه قبلاً در اصلاحات ارضی بدست دهقانان رسیده بود، مصممانه دفاع کرد.

مسایل استراتژی
در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی

(مه ۱۹۳۸)

فصل اول

چرا مسئله استراتژی در جنگ پارتیزانی مطرح میشود ؟

در جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، جنگ منظم عمده و جنگ پارتیزانی کمکی است . این مسئله را دیگر بطور صحیح حل کرده‌ایم . از اینجهت چنین بنظر میرسد که در جنگ پارتیزانی فقط مسایل تاکتیکی موجودند . پس چرا مسئله استراتژی را مطرح میکنیم ؟

چنانچه چین کشور کوچکی میبود که در آن نقش جنگ پارتیزانی فقط به پشتیبانی مستقیم از عملیات اپراتیو ارتش منظم — آنهم از فاصله نزدیک —

در اوایل جنگ مقاومت ضد ژاپنی عده زیادی در داخل وخارج حزب به نقش مهم استراتژیك جنگ پارتیزانی کم بها میدادند وتمام امید خود را فقط به جنگ منظم وبویژه به عملیات ارتش گومیندان می‌بستند . رفیق مائو تسه دون این نظریه را رد نمود

منحصر میشد ، بدیهی است که آنوقت تنها مسایل تاکتیکی وجود میداشتند ، نه مسایل استراتژیك . از سوی دیگر اگر چین همانند اتحاد شوروی کشور نیرومندی میبود که میشد دشمن مهاجم بسرعت بیرون رانده شود و یا در صورتیکه دفعش بطول سیانجامید ، نمیتوانست مناطق وسیعی را اشغال کند ، آنگاه جنگ پارتیزانی باز فقط در عملیات اپراتیو نقش پشتیبان را میداشت و طبعاً تنها مسایل تاکتیکی را دربر میگرفت و نه مسایل استراتژیك را .

مسایل استراتژیک در جنگ پارتیزانی در چنین شرایطی مطرح میشوند که چین نه کشوری کوچك و نه مثل اتحاد شوروی است ، بلکه کشوری بزرگ ولی ضعیف میباشد . این کشور بزرگ و ضعیف مورد تهاجم کشوری کوچك ولی نیرومند قرار گرفته‌است و در عین حال این کشور بزرگ و ضعیف دوران ترقی و تعالی را میپوید — اینست کنه تمام مطلب . و درست در چنین شرایطی است که مناطق وسیعی تحت اشغال دشمن درآمده و جنگ به جنگی طولانی بدل گشته‌است . دشمن مناطق وسیعی از خاك پهناور کشور ما را تصرف کرده‌است ، ولی ژاپن کشور کوچکی است و قوای نظامی کافی در اختیار ندارد و مجبور است بسیاری از نقاط مناطق اشغالی را خالی بگذارد . بدین سبب جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی بطور عمده نه از عملیات خطوط داخلی برای پشتیبانی از عملیات اپراتیو ارتش منظم ، بلکه از عملیات مستقل در خطوط خارجی تشکیل میشود ؛ بعلاوه از آنجا که چین دوران ترقی و تعالی را میپوید ، بسخن دیگر ، از آنجا که چین دارای ارتشی نیرومند و توده‌های

و اثر حاضر را نگاشت تا راه صحیح بسط و توسعه جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی را نشان دهد در نتیجه ، در جریان جنگ مقاومت ضد ژاپنی ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید که تعداد نفراتشان در سال ۱۹۳۷ ، فقط کمی بیشتر از چهل هزار نفر میشد ، در سال ۱۹٤٥ که مصادف با تسلیم ژاپن بود ، بیك ارتش بزرگ یك میلیون نفری بسط و توسعه یافتند ، مناطق پایگاهی انقلابی بیشماری بوجود آوردند و نقش مهمی در جنگ

وسیع خلقی است که هر دو تحت رهبری حزب کمونیست قرار دارند ، لذا جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی ما بهیچوجه جنگی در مقیاس کوچك نیست ، بلکه جنگی است پردامنه ؛ و درست از همینجاست که یك سری مسایل ، مانند دفاع استراتژیك ، تعرض استراتژیك وغیره ناشی میشود . طولانی بودن جنگ و سختی‌ایکه همراه دارد ، در برابر جنگ پارتیزانی وظایف متعدد خارق‌العاده‌ای را قرار میدهد ، و از اینجاست که مسایلی از قبیل مسایل مربوط به مناطق پایگاهی و تکامل جنگ پارتیزانی به جنگ متحرك وغیره مطرح میشوند . بدین دلایل جنگ پارتیزانی چین علیه ژاپن از مرزهای تاکتیك گذشته و به قلمرو استراتژی وارد میشود و بررسی مسایل جنگ پارتیزانی را از دیدگاه استراتژی طلب میکند. نکته شایان توجه خاص اینستکه یکچنین جنگ پارتیزانی پردامنه و طولانی در سراسر تاریخ جنگهای بشر پدیده‌ای است کاملاً نوین . این امر باین حقیقت مربوط است که ما اکنون در دهه سوم و چهارم قرن بیستم بسر میبریم و دارای حزب کمونیست و ارتش سرخ هستیم و هسته اصلی تمام مسایل در همینجا نهفته‌است . دشمن ما احتمالا هنوز در این خیال واهی است که میتواند از غلبه سلسله یوان بر سلسله سون ، از غلبه سلسله تسین بر سلسله مین ، از اشغال آمریکای شمالی و هندوستان توسط انگلستان و از اشغال آمریکای مرکزی و جنوبی از طرف کشورهای لاتینی اروپا تقلید کند . ولی در چین امروزی اینگونه رؤیاها دیگر ارزش عملی خود را از دست داده‌اند ، زیرا در چین امروزی عواملی موجودند که

مقاومت ضد ژاپنی ایفا نمودند ؛ و بدینجهت بود که چانکایشك در تمام طول این دوره جرأت نکرد در مقابل ژاپنیها تسلیم شود و یا جنگ داخلی را در مقیاس سراسر کشور برپا کند . در سال ۱۹٤٦ ، هنگامیکه چانکایشك جنگ داخلی را در سراسر کشور برپا ساخت ، ارتش آزادیبخش توده‌ای که از ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید تشکیل میگردید ، باندازه کافی نیرومند شده بود که بتواند حملات چانکایشك را دفع کند .

در نمونه‌های تاریخی فوق‌الذکر وجود نداشتند ، و یکی از این عوامل جنگ پارتیزانی است که پدیده کاملاً نوینی میباشد . اگر دشمن ما این حقیقت را نادیده بگیرد ، قطعاً سخت در این مورد با ناکامی روبرو خواهد شد .

اینها همه دلایلی هستند بر اینکه جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی — باوجود اینکه در مجموع جنگ مقاومت ضد ژاپنی فقط دارای نقش کمکی است — باید از دیدگاه استراتژی مورد بررسی قرار گیرد .

پس ، چرا نمیتوان اصول عام استراتژیك جنگ مقاومت ضد ژاپنی را در جنگ پارتیزانی بکار بست ؟

در واقع مسایل استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی با مسایل استراتژی در مجموعه جنگ مقاومت ضد ژاپنی پیوند فشرده دارد ، یعنی آنها دارای وجوه مشترك فراوانند . ولی جنگ پارتیزانی با جنگ منظم فرق میکند و دارای ویژگیهای خود است و ازاینروست که درمسایل استراتژی در جنگ پارتیزانی عناصر ویژه متعددی موجودند ؛ اصول عام استراتژیك جنگ مقاومت ضد ژاپنی را بهیچوجه نمیتوان بدون تغییر در مورد جنگ پارتیزانی که دارای ویژگیهای خود است ، بکار بست .

فصل دوم

اصل اساسی جنگ عبارتست از حفظ نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن

قبل از بحث مشخص در باره مسایل استراتژی در جنگ پارتیزانی ، ضرور میدانم چند کلمه‌ای در باره مسئله اساسی جنگ صحبت کنم .

کلیه اصولی که عملیات نظامی را هدایت میکنند، از یك اصل اساسی ناشی میشوند : کوشش هر چه بیشتر در حفظ نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن . این اصل در جنگ انقلابی با اصل اساسی سیاسی پیوند مستقیم دارد. فی‌المثل اصل اساسی سیاسی جنگ مقاومت ضد ژاپنی چین ، یعنی هدف سیاسی این جنگ عبارتست از بیرون راندن امپریالیسم ژاپن و بنا کردن چین نوین ، مستقل ، آزاد و سعادتمند . این اصل در مفهوم نظامی بمعنای استفاده از قوای مسلح برای دفاع از میهن و بیرون راندن مهاجمین ژاپنی است . بمنظور نیل باین هدف واحدهای مسلح در عملیات نظامی خود باید حتی‌المقدور بکوشند تا از یکطرف نیروهای خودی را حفظ کنند و از طرف دیگر نیروهای دشمن را نابود سازند . ولی چگونه میتوان تشویق به جانبازی قهرمانانه در جنگ را توجیه کرد ؟ در هر جنگ باید بهائی پرداخت و حتی گاهی بهائی بسیار گزاف ؛ آیا این با اصل "حفظ نیروهای خودی" در تضاد نیست ؟ در واقع خیر . دقیقتر اینکه جانبازی و حفظ نیروهای خودی در عین اینکه ضد یکدیگرند ، وحدت نیز تشکیل میدهند . زیرا اینگونه جانبازی نه فقط برای نابودی دشمن ، بلکه برای حفظ نیروهای خودی نیز ضرور است — "حفظ نکردن نیروهای خودی" (فداکاری یا پرداختن بها) بطور قسمی و موقتی بخاطر حفظ عمومی و دائمی نیروهای خودی لازم است . از این اصل اساسی یکسری اصولی مشتق میشوند که کلیه عملیات نظامی را هدایت میکنند ؛ همه اینها — یعنی از اصول تیراندازی گرفته (استتار برای حفظ نیروهای خودی و استفاده حداکثر از قدرت آتش برای نابودی نیروهای دشمن) تا اصول استراتژی — از روح این اصل اساسی جان میگیرند . تمام اصول فنی و اصولی که مربوط به تاکتیک ، عملیات اپراتیو و استراتژی میشوند ، ضامن تحقق این اصل اساسی هستند . اصل حفظ نیروهای خودی و نابودی نیروهای

دشمن پایه و اساس تمام اصول نظامی‌است .

فصل سوم

شش مسئله مشخص استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی

اینک ببینیم در عملیات نظامی جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی ، بمنظور نیل به هدف حفظ نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن چه رهنمودها یا اصولی باید اتخاذ شوند ؟ از آنجا که واحدهای پارتیزانی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی (و حتی در تمام جنگهای انقلابی دیگر) معمولا از نیستی به هستی و از کوچك به بزرگ رشد میبابند ، لذا علاوه بر حفظ نیروهای خودی باید خود را نیز بسط و توسعه دهند. حال این سئوال مطرح میشود که رهنمودها یا اصولی که باید بمنظور نیل به هدف حفظ و بسط نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن اتخاذ گردند ، کدامند ؟

بطور کلی اصول عمده از اینقرارند :

۱ — ابتکار عمل ، نرمش و نقشه‌کشی در عملیات تعرضی در جریان جنگ تدافعی ، در عملیات زودفرجام در جریان جنگ طولانی و در عملیات خطوط خارجی در جریان عملیات خطوط داخلی

۲ — همسوئی با جنگ منظم ؛

۳ — ایجاد مناطق پایگاهی ؛

۴ — دفاع استراتژیك و تعرض استراتژیك ؛

۵ — تکامل جنگ پارتیزانی به جنگ متحرك ؛

۶ — مناسبات صحیح در امر فرماندهی .

این شش ماده که تمام برنامه استراتژیك جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی را تشکیل میدهند ، وسایل و طرقی هستند که برای حفظ و توسعه نیروهای خودی و نابودی و دفع نیروهای دشمن و همچنین برای همسوئی با جنگ منظم و کسب پیروزی نهائی ضرور میباشند .

فصل چهارم

ابتکار عمل ، نرمش و نقشه کشی
در عملیات تعرضی در جریان جنگ تدافعی ،
در عملیات زودفرجام در جریان جنگ طولانی ،
و در عملیات خطوط خارجی
در جریان عملیات خطوط داخلی

در اینجا موضوع را میتوان به چهار بخش تقسیم کرد : اول — رابطه میان دفاع و تعرض ، رابطه میان عملیات طولانی و عملیات زودفرجام ، و رابطه میان خطوط داخلی و خطوط خارجی ؛ دوم — ابتکار عمل در کلیه عملیات ؛ سوم — استفاده از قوای نظامی بطور نرمش‌پذیر ؛ چهارم — نقشه کشی در کلیه عملیات .

ما بحث خود را از مسئله اول شروع میکنیم .

هرگاه مجموع جنگ مقاومت ضد ژاپنی را در نظر بگیریم ، این واقعیت که ژاپن کشوری است نیرومند و در حال تعرض و چین کشوری است ضعیف و در حال دفاع ، جنگ ما را از نظر استراتژیك جنگی تدافعی و طولانی

میسازد . درباره خطوط عملیات باید گفت که دشمن در خطوط خارجی عمل میکند و ما در خطوط داخلی . این یکطرف قضیه‌است . اما طرف دیگر قضیه درست عکس این است . نیروهای دشمن علیرغم قدرت (از لحاظ تسلیحات ، تعلیمات و بعضی عوامل دیگر) ، از نظر تعداد ضعیفند ، در صورتیکه نیروهای ما علیرغم ضعف (همچنین تنها از لحاظ تسلیحات ، تعلیمات و بعضی عوامل دیگر) ، از نظر تعداد بسیار قوی میباشند ؛ و اگر این حقیقت را بدان اضافه کنیم که دشمن بیگانه‌ای است که به کشور ما تجاوز کرده و ما در برابر تهاجم این دشمن در خاك خود مقاومت میکنیم ، رهنمود استراتژیك زیر نتیجه میشود : اقدام به تعرضات اپراتیو و تاکتیکی در چارچوب دفاع استراتژیك ، اقدام به عملیات اپراتیو و تاکتیکی زودفرجام در چارچوب استراتژی جنگ طولانی ، و اقدام به عملیات اپراتیو و تاکتیکی خطوط خارجی در چارچوب استراتژی خطوط داخلی نه تنها ممکن ، بلکه ضروراست . چنین است رهنمود استراتژیکی که باید در سراسر جنگ مقاومت ضد ژاپنی اتخاذ گردد . این رهنمود استراتژیك هم در جنگ منظم صادق است و هم در جنگ پارتیزانی . یگانه وجه تمایز جنگ پارتیزانی در درجه و شکل اجراء آنست . در جنگ پارتیزانی تعرض معمولا بشکل حملات غافلگیرانه صورت میگیرد . هر چند که در جنگ منظم نیز از حملات غافلگیرانه میتوان و باید استفاده کرد ، ولی درجه غافلگیری آن کمتراست . در جنگ پارتیزانی نیاز به عملیات زودفرجام بسیار زیاد است و حلقه‌ایکه ما در خطوط خارجی طی عملیات اپراتیو و تاکتیکی دشمن را در آن محاصره میکنیم ، باید بسیار تنگ باشد . اینها همه مواردی هستند که جنگ پارتیزانی را از جنگ منظم متمایز میسازند .

بنابر این ملاحظه میشود که واحدهای پارتیزانی در عملیات خود باید

حداکثر نیروهای خویش را متمرکز سازند ، مخفیانه و برق‌آسا عمل کنند ، غافلگیرانه بر دشمن هجوم برده و سریع به نبرد پایان بخشند ؛ باید از دفاع غیر فعال ، دفع‌الوقت و پخش نیروها قبل از ورود به نبرد حتماً اجتناب ورزند . بدیهی است که جنگ پارتیزانی فقط دفاع استراتژیك را دربر نمیگیرد ، بلکه شامل دفاع تاکتیکی نیز میشود ؛ دفاع تاکتیکی در جنگ پارتیزانی عبارتست از تثبیت دشمن و مأموریت پاسداری در طول نبردها ؛ آرایش قوا برای مقاومت در گردنه‌ها ، در نقاط صعب‌الوصول و درکنار رودخانه‌ها یا دهات بمنظور تضعیف و فرسودن دشمن ؛ و عملیات پوششی درهنگام عقب‌نشینی و غیره . معذلك رهنمود اساسی جنگ پارتیزانی باید تعرض باشد ؛ جنگ پارتیزانی خصلتاً از جنگ منظم تعرضی تر است . بعلاوه ، این نوع تعرض باید شکل غافلگیرانه را بخود بگیرد ، و در جنگ پارتیزانی خود را با بوق و کرنا نشان دادن حتی از جنگ منظم هم کمتر جایزاست . گرچه در بعضی موارد ممکن‌است نبردهای پارتیزانی چند روز بطول انجامند — مانند یورش بیك دسته کوچك و منفرد دشمن که راه هرگونه کمکی از خارج بر او بسته است — ولی از آنجا که دشمن قوی است و ما ضعیف هستیم ، چنین ایجاب میشود که فرجام نبردها در جنگ پارتیزانی باید علی‌العموم سریعتر از نبردهای جنگ منظم تعیین شود . چون جنگ پارتیزانی دارای خصلت تمرکز ناپذیری‌است ، لذا در همه جا میتواند گسترش یابد و در اجرای بسیاری از وظایف مانند عملیات ایذائی ، عملیات تثبیتی ، عملیات تخریبی و همچنین کار توده‌ای باید از اصل پخش نیروها پیروی کند ؛ اما یك واحد یا فرماسیون پارتیزانی هنگامیکه وظیفه نابود ساختن دشمن را برعهده میگیرد و یا بخصوص وقتیکه بکوشد حمله دشمن را دفع کند ، باید نیروهای عمده خود را متمرکز سازد . " تمرکز نیروی بزرگ برای ضربه زدن به نیروی کوچك دشمن "

همچنان بمثابه یکی از اصول عملیات نظامی در صحنه جنگ پارتیزانی باقی میماند .

از اینرو هرگاه مجموع جنگ مقاومت ضد ژاپنی را در نظر بگیریم ، ملاحظه میشود که تنها در اثر تجمع عملیاتهای تعرضی اپراتیو و تاکتیکی فراوان در جنگ منظم و جنگ پارتیزانی یا بعبارت دیگر در اثر حصول پیروزیهای متعدد در عملیات تعرضی است که میتوان بهدف دفاع استراتژیك دست یافت ، و سرانجام امپریالیسم ژاپن را شکست داد . و تنها در اثر تجمع عملیاتهای اپراتیو و تاکتیکی زودفرجام متعدد یعنی فقط در اثر دست‌یابی به پیروزیهای فراوان از طریق فرجام سریع در عملیات تعرضی اپراتیو و تاکتیکی است که میتوان بهدف استراتژیك یعنی طولانی کردن جنگ نایل آمد ، بدان معنی که میتوان از یك طرف از فرصت برای تقویت قدرت مقاومت خود استفاده نمود و از طرف دیگر به پیدایش تغییرات اوضاع بین‌المللی و تلاشی دشمن کمك کرد ، تا آنگاه بتوان به تعرض متقابل استراتژیك دست زد و مهاجمین ژاپنی را از چین بیرون راند . باید در هر نبرد نیروهای برتر را متمرکز ساخت و در هر عملیات اپراتیو و یا تاکتیکی — چه در مرحله دفاع استراتژیك و چه در مرحله تعرض متقابل استراتژیك — به عملیات خطوط خارجی دست زد و نیروهای دشمن را محاصره و نابود نمود — محاصره بخشی از نیروهای دشمن اگر محاصره همه آنها ممکن نباشد ، نابود ساختن بخشی از نیروهای محاصره شده ، اگر نابود ساختن تمام آنها مقدور نباشد ، و بالاخره وارد ساختن تلفات سنگین به نیروهای محاصره شده ، اگر اسیر کردن تعداد زیادی از آنها امکان نداشته باشد . تنها در اثر تجمع اینگونه نبردهای نابودکننده فراوان است که ما میتوانیم اوضاع بین ما و دشمن را تغییر دهیم ، محاصره استراتژیك دشمن یعنی رهنمود عملیات خطوط خارجی او را کاملاً درهم شکنیم

و سرانجام در همسوئی با نیروهای بین‌المللی و مبارزات انقلابی خلق ژاپن، امپریالیستهای ژاپن را محاصره کرده و با یك ضربه نابود سازیم . این موفقیتها بطور عمده از طریق جنگهای منظم بدست میایند ، و جنگ پارتیزانی در اینجا فقط نقش فرعی را ایفا میکند . معهذا وجه مشترك جنگ منظم با جنگ پارتیزانی انباشت پیروزیهای فراوان کوچکی است که سرانجام منجر بیك پیروزی بزرگ میشوند . اهمیت عظیم استراتژیك جنگ پارتیزانی در جریان جنگ مقاومت ضد ژاپنی درست در همینجاست .

اینك بیحث درباره مسایل ابتکار عمل ، نرمش و نقشه کشی در جنگ پارتیزانی بپردازیم .

ابتکار عمل در جنگ پارتیزانی چیست ؟

در هر جنگ طرفین متخاصم برای احراز ابتکار عمل در صحنه پیکار ، در میدان عملیات ، در منطقه جنگی و یا در سراسر جنگ با یکدیگر در ستیزند ، زیرا که ابتکار عمل بمعنای آزادی عمل برای یك ارتش است . ارتشی که ابتکار عمل را از دست دهد ، به پاسیویته میافتد و آزادی عمل خود را از دست میدهد و لاجرم با خطر نابودی و یا شکست روبرو میگردد . طبیعی است که احراز ابتکار عمل در دفاع استراتژیك و عملیات خطوط داخلی نسبتاً مشکل است ، در صورتیکه در عملیات تعرضی خطوط خارجی ابتکار عمل را آسانتر میتوان بدست آورد . معذلك امپریالیسم ژاپن دارای دو نقطه ضعف اساسی است : اولا ، کمبود قوای نظامی و ثانیاً اینکه در سرزمین بیگانه میجنگد . بعلاوه کم‌بها دادن بقدرت چین و وجود تضادهای داخلی میلیتاریستهای ژاپن موجب یکسری اشتباهات در کار فرماندهی دشمن گردیده است — مانند افزایش تدریجی قوا ، فقدان هماهنگی استراتژیك ، و در بعضی مواقع فقدان سمت عمده حمله ، از دست دادن فرصت مناسب درپاره‌ای از

عملیاتها و تعلل در نابودی نیروهای محاصره شده و قس علیهذا . همه اینها را میتوان بعنوان سومین نقطه ضعف امپریالیسم ژاپن بحساب آورد . بنابر این میلیتاریستهای ژاپن با اینکه از این برتری برخوردارند که در حالت تعرضند و در خطوط خارجی عمل میکنند ، بعلت کمبود قوای نظامی (ژاپن کشور کوچك ، جمعیتش کم ، منابع طبیعی‌اش ناکافی و کشوریست فئودالی - امپریالیستی و غیره) و بعلت اینکه در سرزمین بیگانه میجنگند(جنگ آنها جنگی امپریالیستی و وحشیانه است و غیره) و باز بعلت عدم کاردانی در فرماندهی ، طبعاً ابتکار عمل را بتدریج از دست میدهند . ژاپن در حال حاضر نه میخواهد و نه میتواند به جنگ خاتمه دهد و نه اینکه تعرض استراتژیکش بپایان رسیده است ، ولی همانطور که گرایش کلی اوضاع نشان میدهد تعرض ژاپن محدود در چارچوب معینی است که این نتیجه ناگزیر نقاط ضعف سگانه او میباشد ؛ ژاپن قادر نیست بلامانع به پیشروی ادامه دهد و سراسر خاك چین را ببلعد . هم اکنون علائمی بچشم میخورند که حاکی از اینستکه ژاپن بالاخره روزی بموضع کاملاً پاسیو می‌افتد . اما در عوض چین که در آغاز جنگ در موضع خیلی پاسیو بود ، اکنون تجربه آموخته و در نتیجه اجرای رهنمود نوینی — رهنمود جنگ متحرك ، بسخن دیگر عملیات تعرضی و عملیات زودفرجام و عمل کردن در خطوط خارجی طی عملیات اپراتیو و تاکتیکی و همچنین در نتیجه اجرای رهنمود گسترش وسیع جنگ پارتیزانی ، روز بروز ابتکار عمل را بیشتر بدست می‌گیرد .

مسئله ابتکار عمل در جنگ پارتیزانی اهمیت حیاتی باز هم بیشتری می‌یابد . زیرا واحدهای پارتیزانی اغلب در شرایط بسیار سختی عمل میکنند ، بدین معنی که بدون پشتگاه میجنگند ، با قوای ضعیف خود در برابر قوای نیرومند دشمن میایستند ، فاقد تجربه (البته چنانچه واحدهای پارتیزانی تازه

تشکیل شده باشند) و پراکنده هستند و غیره . معهذا احراز ابتکار عمل در جنگ پارتیزانی میسر است ، منتها شرط عمده استفاده از نقاط ضعف سگانه فوق‌الذکر دشمن میباشد . واحدهای پارتیزانی میتوانند با استفاده از کمبود قوای نظامی دشمن (از نظر جنگ در مجموع) بی‌پروا در مناطق وسیعی عملیات خود را بگسترند ؛ واحدهای پارتیزانی میتوانند با استفاده از اینکه دشمن بیگانه است و سیاست فوق‌العاده وحشیانه‌ای را در پیش گرفته است ، پشتیبانی ده‌ها میلیون مردم را بحداکثر بخود جلب نمایند ؛ وبالاخره واحدهای پارتیزانی میتوانند با استفاده از عدم کاردانی دشمن در فرماندهی ، کاردانی خود را بحداکمل بمنصه ظهور برسانند . بدیهی است که ارتش منظم نیز باید از تمام این نقاط ضعف دشمن استفاده کند و آنها را چون سلاحی برای درهم شکستن دشمن مورد استفاده قرار دهد ، منتها استفاده از این نقاط ضعف برای واحدهای پارتیزانی اهمیت بیشتری دارد . اما راجع به ضعفهای خود واحدهای پارتیزانی باید گفت که این ضعفها در جریان مبارزه میشود رفته رفته کاهش یابند . گذشته از این ، بعضی مواقع درست همین ضعفها هستند که شرایط احراز ابتکار عمل را تشکیل میدهند . فی‌المثل ، واحدهای پارتیزانی درست بعلت اینکه کوچکند ، میتوانند برای عملیات خود در پشت جبهه دشمن بطور مرموز ظاهر و ناپدید شوند ــ بدون اینکه دشمن بتواند از عهده آنها بربیاید ــ و از اینرو از چنان آزادی وسیعی برخوردارند که ارتشهای منظم بزرگ هرگز نمیتوانند برخوردار باشند .

وقتیکه دشمن از چند جهت به حمله متقارب دست میزند ، واحدهای پارتیزانی باشکال میتوانند ابتکار عمل را حفظ کنند و بآسانی آنرا از دست میدهند . در چنین صورتی ، اگر ارزیابی و تدابیر متخذه درست نباشد ، واحدهای پارتیزانی بسهولت به پاسیویته میافتند و در نتیجه دیگر قادر به

درهم شکستن حمله متقارب دشمن نخواهند بود . این امر حتی برای موقعیکه دشمن در حال دفاع است و ما در حال تعرض ، نیز صادق است . از اینرو ابتکارعمل از ارزیابی صحیح وضعیت (وضعیت خود و دشمن) و اتخاذ تدابیر درست نظامی و سیاسی نتیجه میشود . ارزیابی بدبینانه‌ایکه منطبق با شرایط عینی نباشد و تدابیر پاسیو منتج از این ارزیابی بدون شك ابتکار عمل را از ما سلب میکنند و ما را بموضع پاسیو میاندازند . ازطرف دیگر ارزیابی غلوآمیز خوشبینانه که منطبق با شرایط عینی نباشد و تدابیر مخاطره‌آمیزیکه (ریسك بیمورد) از یکچنین ارزیابی ناشی میشوند ، نیز منجر به از دست دادن ابتکار عمل گشته و سرانجام ما را بهمان راهی میکشاند که بدبینان در آن میافتند . قوه ابتکار خصیصه ذاتی هیچ نابغه‌ای نیست ، بلکه چیزی است که یك رهبر با درایت از طریق بررسی واقع‌بینانه و ارزیابی صحیح شرایط عینی و اتخاذ تدابیر درست نظامی و سیاسی بدست میآورد . بنابراین ابتکار عمل بشکل حاضر و آماده تقدیم کسی نمیشود ، بلکه برای احراز آن باید آگاهانه اهتمام ورزید .

وقتیکه یك واحد پارتیزانی در اثر بعضی ارزیابی‌ها و تدابیر نادرست و یا بعلت فشار مقاومت‌ناپذیر دشمن به پاسیویته میافتد ، باید بهر ترتیبی که شده ، سعی کند خود را از این وضع نجات دهد . راه خلاصی از این وضع بستگی به شرایط مشخص دارد . در بسیاری از موارد "رفتن" ضرورت مییابد . قابلیت تحرك صفت مشخصه واحدهای پارتیزانی است . تحرك شیوه عمده‌ای است که از آن برای خروج از موضع پاسیو و احراز مجدد ابتکار عمل استفاده میشود . ولی این یگانه شیوه نیست . لحظه‌ایکه فشار دشمن خیلی شدید است و ما با مشکلات فراوانی روبرو هستیم ، اغلب درست همان لحظه‌ایستکه اوضاع بزیان دشمن و بسود ما شروع به تغییر میکند . غالباً در نتیجه "قدری بیشتر پایداری کردن" وضع مساعد دوباره پدید میگردد و ابتکار عمل

مجدداً بدست ما میافتد .

اکنون به بحث درباره نرمش بپردازیم .

نرمش بیان مشخص ابتکار عمل است . در یك جنگ پارتیزانی استفاده نرمش‌پذیر از نیروها از جنگ منظم ضرورتراست .

رهبر جنگ پارتیزانی باید درك کند که استفاده نرمش‌پذیر از نیروها مهمترین وسیله برای تغییر اوضاع بین ما و دشمن وکسب ابتکار عمل‌است . ویژگیهای جنگ پارتیزانی ایجاب میکنند که نیروها طبق وظایف موجود و طبق شرایطی چون وضع دشمن ، عوارض زمین و وضع اهالی محل وغیره ، بطور نرمش‌پذیر مورد استفاده قرار گیرند ؛ طرق عمده استفاده از نیروها عبارتند از : پخش ، تمرکز و تغییر موضع . رهبر جنگ پارتیزانی در استفاده از نیروهای خود همانند ماهیگیری‌است که در آب تور میاندازد ، بدین معنی که ماهیگیر باید قادر باشد تور خود را بهمان خوبی که پهن میکند ، دوباره جمع نماید . ماهیگیر وقتی در آب تور میاندازد ، باید درباره عمق ، سرعت جریان آب و وجود یا فقدان موانع تحقیق کند ؛ بهمین ترتیب نیز رهبر جنگ پارتیزانی زمانیکه واحدهای خود را بمنظور استفاده از آنها پخش میکند ، باید مراقب باشد که در اثر بی‌اطلاعی از اوضاع و یا بعلت اقدامات بد حساب شده دچار تلفات نگردند . درست همانطور که ماهیگیر برای جمع کردن تور باید سر نخ ها را محکم در دست داشته باشد ، رهبر جنگ پارتیزانی نیز باید با کلیه دستجات خود دائماً در تماس و ارتباط باشد و همچنین از قوای عمده خود نیروی کافی تحت اختیار داشته باشد . درست همانطور که در ماهیگیری دائماً تغییر مکان لازم است ، رهبر جنگ پارتیزانی نیز باید موضع واحدهای خود را دائماً تغییر دهد . بنابر این پخش ، تمرکز و تغییر موضع — سه طریق استفاده نرمش‌پذیر از نیروها در جنگ پارتیزانی میباشند .

بطور کلی ، پخش واحدهای پارتیزانی ، یا "تقسیم کل به جزء
اصولا در موارد زیر بکار میرود : ۱ — زمانیکه دشمن موضع دفاعی گرفت
باشد و موقتاً امکان تمرکز نیرو برای عملیات وجود نداشته باشد ، و م
بخواهیم دشمن را از روبرو در جبهه وسیعی مورد تهدید قرار دهیم
۲ — وقتیکه بخواهیم درسراسر منطقه‌ایکه نیروی دشمن ضعیف است ، بکا
ایذائی و تخریبی بپردازیم ؛ ۳ — زمانیکه قادر به درهم شکستن محاصر
و حمله دشمن نباشیم و بدینجهت بخواهیم هدف بزرگی بدشمن عرضه نکنیم
و خودمانرا کنار بکشیم ؛ ٤ — موقعیکه عوارض زمین مساعد نباشد و ی
تأمین خواربار با مشکلاتی روبرو گردد ؛ ٥ — زمانیکه ما درمنطقه وسیعی
مشغول کار توده‌ای باشیم . ولی شرایط هر طور که باشد ، هنگامیکه نیروه
برای عملیات پخش میشوند ، باید موارد زیر را مراعات کرد : ۱ — نیروه
را هرگز نباید بیك اندازه پخش کرد ، بلکه باید بخش نسبتاً بزرگی از آنه
را در ناحیه مناسبی برای مانور نگاهداشت تا بتوان از یکطرف در مقابل
پیشامدهای غیرمترقبه آمادگی لازم داشت و از طرف دیگر مرکز ثقلی برای
انجام وظایفی که باید بطور پراکنده انجام یابند ، بوجود آورد ؛ ۲ — بهر
یك از واحدهای پخش شده باید وظایف مشخصی محول کرد ، میدان عملیات ،
مدت عملیات ، محل تجمع مجدد و طرق ارتباطی و غیره را باید دقیقاً برای
آنها معین کرد .

تمرکز نیروها برای استفاده از آنها یا "تجمع اجزاء در یک واحد کل"
شیوه‌ای است که غالباً برای نابود کردن دشمنی که در حال تعرض است ،
و گاهی نیز برای نابود کردن بعضی از نیروهای مستقر دشمنی که در حال
دفاع است بکار میرود . تمرکز قوا بهیچوجه بمعنای تمرکز مطلق نیست ،
بلکه بمعنای تمرکز نیروهای عمده برای بکار انداختن در یك جهت مهم

و نگاهداشتن یا اعزام بخشی از نیروها برای بکار انداختن در جهات دیگر است تا آنکه بتوانند دشمن را تثبیت نمایند ، بستوه در آورند یا کار او را مختل سازند و یا اینکه بکار توده‌ای بپردازند .

پخش و یا تمرکز نرمش‌پذیر نیروها بر حسب شرایط شیوه اصلی جنگ پارتیزانی است ، ولی همچنین باید بدانیم که چگونه نیروهایمان را بطور نرمش‌پذیر جابجا کنیم (نقل مکان دهیم) . دشمن بمحض اینکه حس کند مورد تهدید جدی واحدهای پارتیزانی قرار گرفته ، نیروی نظامی خود را برای سرکوب و یا حمله بآنها اعزام خواهد کرد . از اینرو واحدهای پارتیزانی باید اوضاع را مورد بررسی قرار دهند ، در صورتیکه مصلحت باشد ، آنها باید در همان ناحیه‌ای که هستند ، علیه دشمن بجنگند ، و چنانچه مصلحت نباشد، باید بدون فوت وقت بسرعت بمحل دیگری تغییر مکان دهند . بعضی اوقات واحدهای پارتیزانی برای اینکه واحدهای دشمن را یکی پس از دیگری درهم شکنند ، پس از آنکه یکدسته از قوای دشمن را در محلی نابود ساختند ، باید برای در هم کوبیدن دسته دیگری از قوای دشمن فوراً به محل دیگر تغییر مکان دهند ؛ بعضی اوقات در یك محل معین مصاف با دشمن مقتضی نیست ، در اینصورت واحدهای پارتیزانی باید بسرعت خود را از نزد این دسته دشمن کنار بکشند و در محل دیگر با دشمن به پیکار بپردازند . هرگاه واحدهای پارتیزانی در محل معینی مورد تهدید فوق‌العاده جدی قوای دشمن قرار بگیرند ، آنها نباید در آنجا درنگ کنند بلکه باید خود را بسرعت برق کنار بکشند . بطور کلی ، تغییر مکان باید بسرعت و در خفا صورت گیرد . بخاطر گمراه کردن ، بدام انداختن و گیج کردن دشمن باید به حیله‌های گوناگون جنگی توسل جست — مانند. تظاهر بمانور در شرق ولی حمله در غرب ، گاهی در جنوب و زمانی در شمال ظاهر شدن ، زدن و در رفتن و عملیات

شبانه و غیره .

نرمش در پخش ، تمرکز و تغییر موضع نیروها بیان مشخصی از ابتکار عمل در جنگ پارتیزانی است ، درصورتیکه جمود و عدم تحرك ناگزیر به پاسیویته و تلفات غیرلازم منجر میشود . یك فرمانده درایت خود را با درك اهمیت مسئله استفاده نرمش‌پذیر از نیروها نشان نمیدهد ، بلکه با مهارت در پخش ، تمرکز و تغییر موضع نیروها برحسب شرایط مشخص و بموقع نشان میدهد . توانائی پیش‌بینی تغییر شرایط و انتخاب درست لحظه عمل کار ساده‌ای نیست ؛ تنها کسانی میتوانند از این موهبت برخوردار باشند که با واقع بینی به بررسی و کاوش و ژرف اندیشی دائمی بپردازند . برای جلوگیری از تبدیل نرمش بیك عمل شتابزده ، بررسی دقیق شرایط ضرور است .

بالاخره به بحث درباره مسئله نقشه کشی بپردازیم .

بدون نقشه کشی پیروزی در جنگ پارتیزانی امکان‌پذیر نیست . این نظر که جنگ پارتیزانی میتواند الله‌بختی درگیرد ، نشانه برخورد سرسری به جنگ پارتیزانی و یا بی‌اطلاعی از آن است . برای عملیات نظامی در سراسر منطقه پارتیزانی ، یا عملیات یك واحد و یا یك فرماسیون پارتیزانی باید قبلاً نقشه‌ای حتی‌المقدور دقیق تنظیم نمود که خود کار تدارکی پیش از هر عملیات محسوب میشود . بررسی وضعیت ، تعیین وظیفه ، آرایش قوا ، تعلیمات نظامی و سیاسی ، تهیه خواربار ، مواظبت از ساز و برگ ، تامین کمك مردم و غیره — همگی بخشی از کار فرماندهان واحدهای پارتیزانی را تشکیل میدهد که باید دقیقاً این کارها را مورد تعمق قرار دهند و با جدیت تمام در اجرا و بازرسی چگونگی انجام این کارها کوشش نمایند . در غیر اینصورت نه ابتکار عمل بدست می‌آید و نه نرمش و تعرض ممکن میگردد .

البته ، شرایط جنگ پارتیزانی در مقایسه با جنگ منظم کمتر اجازه کار

طبق نقشه را میدهد و خطا خواهد بود اگر در جنگ پارتیزانی برای کار طبق نقشه خیلی دقیق تلاش گردد ؛ معذلك تا آنجا که شرایط عینی اجازه میدهد ، داشتن نقشه‌ای حتی‌الامکان دقیق ضرور است زیرا باید دانست که جنگیدن با دشمن کار شوخی نیست .

مطالب فوق‌الذکر توضیحی است درباره اولین مسئله مربوط به اصول استراتژی جنگ پارتیزانی که عبارتست از : ابتکار عمل ، نرمش و نقشه کشی در عملیات تعرضی در جریان جنگ تدافعی ، در عملیات زودفرجام در جریان جنگ طولانی و در عملیات خطوط خارجی در جریان عملیات خطوط داخلی . این مسئله‌ای کلیدی است که در اصول استراتژی جنگ پارتیزانی مطرح میشود . حل این مسئله پیروزی در جنگ پارتیزانی را از نقطه نظر فرماندهی نظامی بطور اساسی تضمین میکند .

با وجود اینکه در اینجا مسایل گوناگونی مورد بحث قرار گرفتند ، ولی همگی حول مسئله تعرض در عملیات اپراتیو و تاکتیکی چرخ میزنند . تنها پس از پیروزی در یك عملیات تعرضی است که میتوان ابتکار عمل را بطور قطعی بدست آورد . هر گونه عملیات تعرضی باید بابتکار ما صورت گیرد نه اینکه ما را بآن مجبور کنند . نرمش در استفاده از نیروها دور این وظیفه مرکزی میچرخد : عملیات تعرضی ؛ نقشه‌کشی نیز اصولا بمنظور تضمین پیروزی در عملیات تعرضی ضرورت می‌یابد . تدابیری که جهت دفاع تاکتیکی اتخاذ میشوند ، در صورتیکه در پشتیبانی مستقیم یا غیر مستقیم از عملیات تعرضی نقشی نداشته باشند ، خالی از هیچ مفهومی خواهند بود . فرجام سریع عملیات به مدت تعرض اشاره میکند ، در حالیکه خطوط خارجی وسعت تعرض را معین مینماید . تعرض یگانه وسیله نابودی دشمن و همچنین وسیله اصلی حفظ نیروهای خودی است ، در حالیکه دفاع و عقب‌نشینی

محض در حفظ نیروهای خودی فقط نقشی موقتی و قسمی دارد و برای نابودی دشمن بهیچوجه مؤثر واقع نمیشود .

اصل فوق‌الذکر اساساً هم در مورد جنگ پارتیزانی صادق است و هم در مورد جنگ منظم و فقط در شکل تظاهر فرق میکند . لیکن در جنگ پارتیزانی توجه باین اختلاف هم مهم و هم ضرور است . درست همین اختلاف شکل است که شیوه‌های عملیات جنگ پارتیزانی را از شیوه‌های عملیات جنگ منظم متمایز میسازد ؛ مخلوط کردن این دو شکل متفاوت ، پیروزی در جنگ پارتیزانی را غیرممکن میکند .

فصل پنجم

همسوئی با جنگ منظم

دومین مسئله استراتژی در جنگ پارتیزانی همسوئی با جنگ منظم است. این مسئله با توجه به خصلت عملیات مشخص پارتیزانی ، رابطه بین‌عملیات جنگ پارتیزانی و عملیات جنگ منظم را روشن میگرداند . درك این رابطه برای غلبه بر دشمن بوجه مؤثر شایان اهمیت زیادی است.

بین جنگ پارتیزانی و جنگ منظم سه نوع همسوئی وجود دارد که عبارتند از : همسوئی در استراتژی ، همسوئی در عملیات اپراتیو و همسوئی در عملیات تاکتیکی .

جنگ پارتیزانی بمثابه یك کل — که در پشت جبهه دشمن ، او را تضعیف و تثبیت میکند ، خطوط ارتباطی وی را مختل میکند و به افراد ارتش منظم و مردم سراسر کشور روحیه میدهد و غیره— از نظر استراتژیك با

جنگ منظم همسوئی دارد . بعنوان مثال جریان جنگ پارتیزانی سه استان شمال شرقی را در نظر بگیریم . البته قبل از جنگ مقاومت سراسری کشور مسئله همسوئی مطرح نبود ، ولی پس از شروع جنگ مقاومت اهمیت این همسوئی روشن و واضح شد . واحدهای پارتیزانی آنجا هر نفر بیشتر از سربازان دشمن را بکشند ، دشمن را به مصرف هر گلوله بیشتر مجبور سازند و مانع از گذر هر نفر بیشتر از سربازان دشمن بجنوب دیوار بزرگ گردند ، بهمان اندازه در تقویت مجموعه قدرت مقاومت سهمی ادا کرده‌اند . بعلاوه روشن است که همه اینها در تضعیف روحیه ارتش دشمن و تمام ژاپن و در تشویق ارتش و خلق ما کاملاً مؤثرند . از آن واضحتر نقشی است که جنگ پارتیزانی در همسوئی استراتژیك در امتداد خطوط راه آهن بی پین ـ سوی یوان ، بی پین ـ حان کو ، تیانزین ـ پو کو ، داتون ـ پو جو ، جن دین ـ تای یوان و شانگهای ـ حان جو ایفا کرده است . واحدهای پارتیزانی نه فقط در حال حاضر که دشمن در حال تعرض استراتژیك است ، با قوای منظم در دفاع استراتژیك همسوئی دارند و نه فقط پس از آنکه دشمن تعرض استراتژیك را تمام کرد و به حفظ مناطق اشغالی خود پرداخت ، با قوای منظم در ممانعت از این عملیات دشمن همسوئی خواهند کرد ، بلکه پس از آنکه تعرض متقابل استراتژیك قوای منظم شروع شود ، نیز با قوای منظم در بیرون راندن قوای دشمن و همچنین در بازستاندن تمام مناطق ازدست‌رفته همسوئی خواهند نمود . نقش عظیم جنگ پارتیزانی را در همسوئی استراتژیك بهیچوجه نباید نادیده گرفت . فرماندهان واحدهای پارتیزانی و قوای منظم باید اهمیت این نقش را بروشنی درك کنند .

بعلاوه ، جنگ پارتیزانی در جریان عملیات اپراتیو نیز با جنگ منظم همسوئی دارد . مثلاً طی نبرد سین کو واقع در شمال تای یوان جنگ پارتیزانی

در شمال و جنوب ین من گوان ، در تخریب خط راه آهن داتون- پوجو و همچنین در تخریب جاده‌های پین سین گوان ، یان فان کو نقش همسوئی برجسته‌ای با این عملیات اپراتیو داشته است . مثال دیگری را در نظر بگیریم ، پس از آنکه دشمن فون لین دو را تصرف کرد ، جنگ پارتیزانی که دیگر در سراسر استان شان سی گسترش یافته بود (بطور عمده از طرف قوای منظم انجام میشد) ، در همسوئی با عملیات دفاعی غرب رودخانه زرد واقع در استان شنسی و همچنین در همسوئی با عملیات دفاعی جنوب رودخانه زرد واقع در استان حه نان نقش همسوئی حتی بسیار مهمتری با این عملیات اپراتیو ایفا نموده است . و همچنین وقتیکه دشمن به جنوب استان شان دون حمله‌ور گردید ، جنگ پارتیزانی در پنج استان شمال چین از طریق همسوئی با عملیات اپراتیو ارتش ما درآنجا سهم قابل ملاحظه‌ای را ادا کرده است . در انجام اینگونه وظایف رهبران هر یك از پایگاههای پارتیزانی پشت جبهه دشمن و یا فرماندهان هر یك از فرماسیون‌های پارتیزانی که موقتاً بآنجا اعزام شده‌اند ، باید نیروهای خود را بخوبی آرایش دهند ، با شیوه‌های گوناگونی منطبق با شرایط زمان و مکان ، فعالانه به حیاتی‌ترین و زخم‌پذیرترین نقاط دشمن حمله‌ور گردند تا بتوانند دشمن را تضعیف و تثبیت کنند ، خطوط ارتباطی او را مختل کنند و به نیروهای ارتش ما که در خطوط داخلی بعملیات اپراتیو مشغولند ، روحیه دهند و بدینسان وظیفه همسوئی با عملیات اپراتیو را بانجام رسانند . ولی هرگاه یك منطقه یا یك واحد پارتیزانی بدون توجه به همسوئی با عملیات اپراتیو قوای منظم بطور جداگانه عمل کند ، از اهمیت نقش همسوئی استراتژیك آن — علیرغم نقشی که در استراتژی عمومی دارد — کاسته خواهد شد . تمام فرماندهان جنگ پارتیزانی باید باین نکات توجه جدی مبذول دارند . بمنظور تحقق همسوئی در عملیات اپراتیو

کلیه واحدها و فرماسیونهای نسبتاً بزرگ پارتیزانی حتماً باید وسایل مخابره رادیوئی در اختیار داشته باشند.

در خاتمه، همسوئی با قوای منظم در عملیات تاکتیکی، یعنی در میدان جنگ، وظیفه کلیه واحدهای پارتیزانی مجاور میدانهای جنگ خطوط داخلی است؛ البته این فقط در مورد آن واحدهای پارتیزانی صادق است که در نزدیکی قوای منظم مستقرند و یا اینکه موقتاً از واحدهای منظم تشکیل شده‌اند. در چنین صورتی واحدهای پارتیزانی موظفند هر گونه وظیفه‌ای را که از طرف فرماندهان قوای منظم بآنها محول میشود، انجام دهند؛ این وظایف معمولا عبارتند از تثبیت کردن بخشی از نیروهای دشمن، مختل ساختن خطوط ارتباطی وی، عملیات اکتشافی و یا راهنمائی قوای منظم و غیره. یك واحد پارتیزانی حتی بدون داشتن چنین دستوراتی نیز باید بابتکار خود این وظایف را انجام دهد. بیکار نشستن، حرکت نکردن و نجنگیدن و یا بدون جنگیدن بیجهت حرکت کردن — هیچیك از این برخوردها برای یك واحد پارتیزانی مجاز نیست.

فصل ششم

ایجاد مناطق پایگاهی

سومین مسئله استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی مسئله ایجاد مناطق پایگاهی است که بعلت طولانی بودن و سختی جنگ، ضرور و مهم میباشد. از آنجا که بازستاندن سرزمینهای از دست رفته ما فقط پس از تعرض متقابل استراتژیك در مقیاس سراسر کشور میتواند صورت گیرد، لذا دشمن تا

فرارسیدن آن لحظه جبهه خود را تا مرکز چین گسترش خواهد داد و چین را از شمال به جنوب بدو بخش تقسیم خواهد کرد و بخشی از خاك کشور ما و حتی بخش بزرگتری از آن بدست دشمن خواهد افتاد و به پشت جبهه او بدل خواهدگشت . ولی ما باید جنگ پارتیزانی را درسراسر مناطق وسیع تحت اشغال دشمن گسترش دهیم و پشت جبهه دشمن را به جبهه‌های نبرد بدل نمائیم و دشمن را مجبور کنیم که در مناطق اشغالی خود دائماً با ما در نبرد باشد . تا زمانیکه لحظه‌ای برای شروع تعرض متقابل استراتژیک ما و بازستاندن سرزمینهای از دست رفته فرا نرسیده است ، باید با استواری و پیگیری تمام به جنگ پارتیزانی در پشت جبهه دشمن ادامه دهیم — البته برای مدتی طولانی ، هرچند که نمیتوان بتحقیق معین کرد تا چه مدتی . بهمین جهت است که جنگ ما ، جنگی طولانی خواهد شد . و دشمن برای حفظ دست‌آوردهای خود در مناطق اشغالی مسلماً بطور روزافزون عملیات ضد پارتیزانی خود را تشدید خواهد کرد و بخصوص پس از آنکه تعرض استراتژیك او متوقف شود ، به سرکوب سخت واحدهای پارتیزانی دست خواهد زد . از اینرو ، بعلت طولانی بودن و سختی جنگ ، دوام جنگ پارتیزانی در پشت جبهه دشمن بدون داشتن مناطق پایگاهی غیر ممکن خواهد بود .

مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی چیست ؟ این مناطق پایگاههای استراتژیکی هستند که جنگ پارتیزانی با تکیه بدانها وظایف استراتژیك خود را انجام میدهد و بهدف خود که عبارت از حفظ و بسط و توسعه نیروهای خودی و نابودی و بیرون راندن دشمن میباشد ، نایل میگردد . بدون وجود چنین پایگاههای استراتژیك ، هیچ نقطه اتکائی جهت اجرای وظایف استراتژیك و یا نیل بهدف جنگ موجود نخواهد بود . بطور کلی نبرد بدون

پشتگاه یکی از ویژگیهای جنگ پارتیزانی در پشت جبهه دشمن است ، زیرا جنگ پارتیزانی در این مناطق از پشت جبهه عمومی کشور جداست . ولی جنگ پارتیزانی بدون وجود مناطق پایگاهی نه میتواند مدت زیادی دوام آورد و نه قادر است بسط و توسعه یابد . این مناطق پایگاهی در واقع پشتگاه جنگ پارتیزانی را تشکیل میدهند .

تاریخ شاهد جنگهای دهقانی فراوانی از نوع یاغیگری بوده که هیچکدام از آنها موفق نگشته است . در عصر کنونی رشد و تکامل وسایل ارتباطی و تکنولوژی تصور اینکه میتوان پیروزی را از طریق جنگهائی از نوع یاغیگری بدست آورد، کاملاً غیر منطقی است . مع‌الوصف امروز این روحیه یاغیگری هنوز در میان دهقانان ورشکسته وجود دارد و باعث شده که درسر رهبران جنگ پارتیزانی چنین فکری بوجود بیاید که مناطق پایگاهی ضرور و یا مهم نیستند . بنابر این ، شرط مقدماتی برای اتخاذ رهنمود جهت ایجاد مناطق پایگاهی اینستکه اینگونه افکار را از مغز رهبران جنگ پارتیزانی خارج کنیم . این مسئله که آیا باید مناطق پایگاهی را ایجاد کرد یا نه ، آیا باید بانها اهمیت داد یا نه ، و بسخن دیگر مبارزه میان ایده ایجاد مناطق پایگاهی و روحیه یاغیگری ، در کلیه جنگهای پارتیزانی پیدا میشود و جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی نیز تا اندازه معینی از این قاعده مستثنی نیست . از اینجهت مبارزه ایدئولوژیک علیه روحیه یاغیگری پروسه‌ای ناگزیر است . تنها با ریشه‌کنی روحیه یاغیگری و طرح و عملی ساختن رهنمود ایجاد مناطق پایگاهی میتوان به ادامه جنگ پارتیزانی طولانی مساعدت کرد .

اینک که ضرورت و اهمیت مناطق پایگاهی روشن شده‌است ، ذیلاً به مسایلی میپردازیم که درک و حل آنها برای ایجاد مناطق پایگاهی ضرورند . این مسایل عبارتند از : انواع مناطق پایگاهی ؛ مناطق پارتیزانی و مناطق

پایگاهی ؛ شروط برای ایجاد مناطق پایگاهی ؛ تحکیم و توسعه مناطق پایگاهی ؛ اشکالی که ما و دشمن یکدیگر را محاصره میکنیم .

۱ — انواع مناطق پایگاهی

مناطق پایگاهی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی بطور عمده به سه نوع تقسیم میشوند : پایگاههای کوهستانی ، پایگاههای جلگه‌ای و پایگاههائی که در نواحی پوشیده از شبکه متراکم رودخانه‌ها و دریاچه‌ها قرار دارند .

مزیت ایجاد مناطق پایگاهی در نواحی کوهستانی بر همگان روشن است ، و پایگاههائیکه در مناطق کوهستانی چان بای(۱) ، او تای(۲) ، تای هان(۳) ، تای(٤) ، ین(٥) ، مائو(٦) ایجاد شده یا در حال ایجادند و یا درآینده ایجاد خواهند شد ، از نوع این پایگاهها میباشند . این پایگاهها نقاطی هستند که جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی درآنجاها بیش از جاهای دیگر میتواند دوام آورد و در ضمن تکیه‌گاههای مهمی برای جنگ مقاومت ضد ژاپنی محسوب میشوند . ما باید جنگ پارتیزانی را در تمام مناطق کوهستانی پشت جبهه دشمن گسترش دهیم و پایگاههائی ایجاد کنیم .

البته موقعیت جلگه‌ها کمتر از کوهستانها مساعد است ، ولی این بهیچوجه بمعنای آن نیست که گسترش جنگ پارتیزانی و ایجاد هرگونه پایگاهی در مناطق جلگه‌ای غیرممکن است . گسترش وسیع جنگ پارتیزانی در جلگه حه به و در جلگه‌های شمالی و شمال غربی شان دون دال بر اینستکه امکان توسعه جنگ پارتیزانی در جلگه‌ها موجود است . گرچه تاکنون هیچ نشانه‌ای از امکان ایجاد و حفظ طولانی مناطق پایگاهی در نواحی جلگه‌ای در دست نیست ، ولی امکان ایجاد مناطق پایگاهی موقتی در این نواحی دیگر بثبوت رسیده است و از طرف دیگر باید گفت که ایجاد

مناطق پایگاهی برای واحدهای کوچك یا مناطق پایگاهی موسمی نیز امکان‌پذیر است . زیرا از یکسو دشمن قوای نظامی کافی در اختیار ندارد و سیاست وحشیانه بیسابقه‌ای را تعقیب میکند و از سوی دیگر چین دارای سرزمین پهناور و مردم کثیرالعده است که در برابر تجاوز ژاپن ایستادگی میکنند . تمام اینها شرایط عینی را برای بسط جنگ پارتیزانی و ایجاد مناطق پایگاهی موقتی در جلگه‌ها فراهم میسازند . در صورتیکه فرماندهی نظامی لایق وجود داشته باشد ، مطمئناً باید برای واحدهای کوچك پارتیزانی امکان ایجاد پایگاههای طویل‌المدت — ولو اینکه ثابت نباشند — موجود باشد (۷) . بطور کلی وقتیکه دشمن تعرض استراتژیك خود را متوقف ساخت و وارد مرحله حفظ مناطق اشغالی خود گردید ، تردیدی نیست که با وحشیگری تمام به کلیه مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی حمله‌ور خواهد شد و طبعاً در این میان پایگاههای جلگه‌ای پارتیزانی اولین پایگاههائی هستند که هدف ضربات دشمن قرار میگیرند . در آن موقع فرماسیونهای بزرگ پارتیزانی که در جلگه‌ها عمل میکنند ، برای مدت طولانی قادر به نبرد در این نقاط نخواهند بود و باید برحسب شرایط بتدریج به منطقه کوهستانی منتقل شوند ، فی‌المثل از جلگه حه به بکوههای او تای و تای هان یا از جلگه شان دون به کوه تای و شبه جزیره جیائو دون . لیکن در شرایط جنگ ملی برای واحدهای متعدد کوچك پارتیزانی بهیچوجه غیرممکن نیست که در شهرستان‌های مختلف جلگه‌های وسیع پخش شوند و به عملیات سیار بپردازند ، بدین معنی که گاهی در اینجا و زمانی در جای دیگر عمل کنند و پایگاههای خود را دائماً از محلی بمحل دیگر انتقال دهند . و همچنین جنگ پارتیزانی موسمی با استفاده از " پرده سبز " محصول ساقه بلند در تابستان و یا با استفاده از یخبندان رودخانه‌ها در زمستان نیز بی‌شك امکان‌پذیر

است . در حال حاضر از آنجا که دشمن دارای قدرت کافی نیست و حتی اگر در آینده هم دارای قدرت کافی شود هرگز قادر نخواهد بود بهمه چیز توجه کند ، کاملاً ضرور است که ما برای امروز رهنمودی جهت گسترش وسیع جنگ پارتیزانی و ایجاد مناطق پایگاهی موقتی در جلگه‌ها و برای آینده رهنمودی جهت ادامه جنگ پارتیزانی توسط واحدهای کوچك ، حتی اگر موسمی باشد ، و ایجاد مناطق پایگاهی غیرثابت در پیش بگیریم .

بطور عینی ، امکانات برای گسترش جنگ پارتیزانی و ایجاد مناطق پایگاهی در نواحی پوشیده از شبکه متراکم رودخانه‌ها و دریاچه‌ها بیشتر از جلگه‌ها و کمتر از مناطق کوهستانی موجود است . نبردهای بیشمار " دزدان دریائی " و " راهزنان رودخانه‌ای " که در تاریخ ما بچشم میخورند ، و همچنین جنگهای پارتیزانی‌ایکه در دوره ارتش سرخ در اطراف دریاچه حون چندین سال ادامه داشت ، هر دو بر امکان بسط و توسعه جنگهای پارتیزانی و ایجاد مناطق پایگاهی درمناطق پوشیده ازشبکه متراکم رودخانه‌ها و دریاچه‌ها دلالت میکنند . ولی احزاب و گروههای سیاسی و توده‌های مردمیکه در برابر تجاوز ژاپن دست بمقاومت زده‌اند ، تاکنون باین امکان توجه کافی مبذول نداشته‌اند . گرچه شرایط ذهنی هنوز آماده نیست ، ولی بیگمان ما باید باین امکان توجه کنیم و در اجرای آن اقدام نمائیم . بعنوان یك جنبه از بسط و توسعه جنگ پارتیزانی در سراسر کشور ، ما باید در ناحیه دریاچه حون زه واقع در شمال رودخانه یان تسه و همچنین در منطقه دریاچه تای واقع در جنوب رودخانه یان تسه و در تمام نواحی‌ایکه در امتداد رودخانه‌ها و سواحل دریاها ازشبکه متراکم رودخانه‌ها و دریاچه‌ها پوشیده اند و تحت اشغال دشمن قرار دارند ، جنگ پارتیزانی را بطور مؤثر سازمان دهیم و در این محلها و در نزدیکی آنها مناطق پایگاهی دائمی ایجاد کنیم . چنانچه ما

باین جنبه توجه نکنیم ، دست دشمن را در استفاده از راه‌های آبی باز خواهیم گذاشت ؛ این امر موجب شکافی در نقشه استراتژیك جنگ مقاومت ضد ژاپنی خواهد شد که باید حتی‌الامکان زود پر شود .

۲ — مناطق پارتیزانی و مناطق پایگاهی

در جنگ پارتیزانی که در پشت جبهه دشمن جریان می‌یابد ، میان مناطق پارتیزانی و مناطق پایگاهی فرق هست . مناطقی که تحت محاصره دشمن میباشند ولی هنوز بخشهای مرکزی آنها باشغال دشمن در نیامده‌اند و یا در آمده بودند و بازستانده شده‌اند — مانند بعضی شهرستانهای منطقه کوهستانی اوتای (یعنی منطقه مرزی شان سی ـ چاهار ـ حه به) و همچنین بعضی از نقاط نواحی کوهستانی تای هان و تای — بمثابه مناطق پایگاهی آماده‌ای میباشند که واحدهای پارتیزانی میتوانند از آنها برای بسط و توسعه جنگ پارتیزانی براحتی استفاده کنند . ولی وضع در سایر نقاط این مناطق فرق میکند ، مثلاً در بخشهای شرقی و شمالی ناحیه کوهستانی او تای که قسمتهائی از غرب حه به و جنوب چاهار را دربر میگیرد و همچنین در بسیاری از نقاط شرقی بائو دین و نقاط غربی تسان جو . واحدهای پارتیزانی در اوایل جنگ پارتیزانی نمیتوانستند این نقاط را کاملاً تصرف کنند ، بلکه فقط میتوانستند دائماً به آنجا دستبرد بزنند ، بطوریکه این نقاط با حضور واحدهای پارتیزانی تحت کنترل آنها در می‌آید و وقتیکه از آنجا میروند ، بدست حکومت دست نشانده میافتد ، و بنابر این آنها را هنوز نمیتوان مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی خواند ، بلکه باید مناطق پارتیزانی نامید . اینگونه مناطق پارتیزانی زمانی به مناطق پایگاهی تبدیل میشوند که پروسه لازم جنگ پارتیزانی را طی کرده باشند ، یعنی زمانیکه تعداد زیادی از نیروهای دشمن

نابود شده و یا شکست خورده باشند ، حکومت دست نشانده محلی واژگون و نیروی فعال توده‌ها برانگیخته شده ، سازمانهای توده‌ای ضد ژاپنی تشکیل شده باشند ، نیروهای مسلح اهالی محل بسط یافته و بالاخره قدرت سیاسی ضد ژاپنی مستقر شده باشد . الحاق چنین مناطقی به مناطق پایگاهی‌ایکه قبلاً ایجاد گشته‌اند ، بمعنای توسعه مناطق پایگاهی میباشد .

در بعضی نقاط ، مانند ناحیه شرقی حه به ، تمام حوزه عملیات پارتیزانی از همان ابتدا منطقه پارتیزانی بوده است . در این مناطق حکومت دست‌نشانده مدت مدیدی است که مستقر است و از همان ابتدا تمام حوزه عملیات هم برای نیروهای مسلح توده‌ای که از بطن قیاسهای محلی بیرون آمده‌اند و هم برای دسته‌های پارتیزانی که از کوهستانهای او تای اعزام شده‌اند ، یك منطقه پارتیزانی بوده است . آنها در آغاز فعالیتشان فقط میتوانستند چند نقطه مناسب را در آن نواحی بمثابه پشتگاه موقتی و یا مناطق پایگاهی موقتی انتخاب کنند . تا زمانیکه قوای دشمن نابود نشده و کار بسیج توده‌ای بسط و توسعه نیافته است ، حالت ویژه منطقه پارتیزانی نواحی مذکور پایان نخواهد یافت و خود این نواحی به مناطق پایگاهی نسبتاً استوار مبدل نخواهند گردید .

بنابر این تبدیل منطقه پارتیزانی به منطقه پایگاهی پروسه‌ای خلاق دشوار است ، و انجام آن وابسته به میزان نابودی دشمن و بسیج توده‌هاست .

بسیاری از نواحی برای مدتی طولانی بصورت مناطق پارتیزانی باقی خواهند ماند . دشمن علیرغم تلاش فراوانی که برای حفظ کنترل خود در این نواحی مرعی میدارد ، قادر به استقرار حکومت دست نشانده ثابتی نخواهد بود و ما نیز بسهم خود ، علیرغم گسترش وسیع جنگ پارتیزانی ، قادر به استقرار قدرت سیاسی ضد ژاپنی در این نواحی نخواهیم بود . چنین

نمونه‌هائی را میتوان در نواحی اشغالی مجاور خطوط راه آهن و یا در حوالی شهرهای بزرگ و یا در بعضی از مناطق جلگه‌ای مشاهده کرد.

در مورد شهرهای بزرگ، ایستگاههای راه آهن و بعضی از مناطق جلگه‌ای که تحت کنترل نیروهای قابل ملاحظه دشمن‌اند، جنگ پارتیزانی فقط میتواند تا حوالی این مناطق گسترش یابد، ولی نمیتواند بداخل این مناطق که دارای حکومت دست نشانده نسبتاً ثابت میباشند، نفوذ کند. این وضع دیگری است.

اشتباهات رهبری ما و یا فشار سخت دشمن نیز ممکن است باعث شود که وضع فوق‌الذکر معکوس گردد، بدین معنی که یك منطقه پایگاهی بصورت منطقه پارتیزانی و یك منطقه پارتیزانی به صورت منطقه اشغالی نسبتاً ثابت دشمن در آید. امکان چنین تغییراتی موجود است و رهبران جنگ پارتیزانی باید در این مورد بخصوص هشیار باشند.

بنابر این، در نتیجه جنگ پارتیزانی و مبارزه بین ما و دشمن، سراسر سرزمین تحت اشغال دشمن بسه رده زیر تقسیم میشود: اول — مناطق پایگاهی ضد ژاپنی که تحت کنترل واحدهای پارتیزانی و ارگانهای قدرت سیاسی ما هستند ؛ دوم — مناطقی که در تصرف امپریالیسم ژاپن و حکومت دست‌نشانده‌اش میباشند ؛ سوم — مناطق بینابینی مورد نزاع طرفین، یعنی مناطق پارتیزانی. رهبران جنگ پارتیزانی موظفند که مناطق رده اول و سوم را بحداکثر ممکن بسط و توسعه دهند و مناطق رده دوم را بحد اقل ممکن کوچك نمایند. اینست وظیفه استراتژیك جنگ پارتیزانی.

۳ — شروط برای ایجاد مناطق پایگاهی

شروط اساسی برای ایجاد مناطق پایگاهی عبارتند از وجود قوای مسلح

ضد ژاپنی ، بکار انداختن این قوای مسلح برای شکست دادن دشمن و برانگیختن توده‌های مردم بمبارزه . بنابر این مسئله ایجاد مناطق پایگاهی قبل از هر چیز مسئله تشکیل نیروهای مسلح است . رهبران جنگ پارتیزانی باید همه کوشش خود را برای تشکیل یك یا چند واحد پارتیزانی بکار اندازند و آنها را در جریان مبارزه بتدریج به فرماسیونهای پارتیزانی و یا حتی به واحدها و فرماسیونهای منظم تکامل دهند . تشکیل قوای مسلح کلید ایجاد منطقه پایگاهی است ، اگر قوای مسلح وجود نداشته باشد و یا در صورت وجود ضعیف باشد ، هیچ کاری نمیتوان کرد . این شرط اول است .

دومین شرط لازم برای ایجاد منطقه پایگاهی عبارت از در هم شکستن دشمن با قوای مسلح بمعیت توده‌های مردم است . کلیه نواحی تحت کنترل دشمن ، پایگاههای دشمن محسوب میشوند ، نه مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی ، و بدیهی است که تا زمانیکه دشمن در هم شکسته نشود ، این نواحی نمیتوانند بمناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی بدل گردند . بدون دفع حملات دشمن و شکست دادن او حتی نقاطی هم که تحت کنترل جنگ پارتیزانی قرار دارند ، تحت کنترل دشمن در خواهند آمد ، و آنگاه ایجاد مناطق پایگاهی غیر ممکن خواهد گشت .

سومین شرط لازم برای ایجاد مناطق پایگاهی عبارتست از استفاده از همه قدرت خود ، منجمله استفاده از قوای مسلح در امر بسیج توده‌های مردم بخاطر مبارزه علیه ژاپن . در جریان این مبارزه ما باید خلق را مسلح کنیم ، یعنی گروههای دفاع از خود و واحدهای پارتیزانی را تشکیل دهیم . در جریان این مبارزه ما باید سازمانهای توده‌ای را ایجاد کنیم و کارگران ، دهقانان ، جوانان ، زنان ، کودکان ، تجار و افراد دارای مشاغل آزاد را — با توجه به درجه اعتلاء آگاهی سیاسی و روحیه رزمنده‌شان — در سازمانهای مختلف

توده‌ای که برای مبارزه علیه ژاپن ضرورند ، متشکل سازیم و سپس این سازمانها را بتدریج رشد و تکامل دهیم . توده‌های مردم بدون تشکیلات نمیتوانند نیروی مقاومت ضد ژاپنی خود را نشان دهند . در جریان این مبارزه ما باید کلیه نیروهای خائنین پنهانی و آشکار را نابود کنیم و انجام این وظیفه نیز فقط با اتکاء به قدرت توده‌های مردم امکان‌پذیر است . در این مبارزه ، بسیج مردم برای استقرار یا تحکیم ارگانهای محلی قدرت سیاسی ضد ژاپنی حایز اهمیت خاص است . در آن نقاطی که ارگانهای حکومتی سابق چین توسط دشمن واژگون نشده‌اند ، باید با پشتیبانی توده‌های وسیع آنها را تجدید سازمان دهیم و مستحکم کنیم و در آنجائیکه این ارگانها توسط دشمن واژگون شده‌اند ، باید با کوشش توده‌های وسیع آنها را از نو ایجاد کنیم . این ارگانهای قدرت سیاسی باید سیاست جبهه متحد ملی ضد ژاپنی را اجرا کنند و باید کلیه نیروهای خلق را برای مبارزه علیه یگانه دشمن ، امپریالیسم ژاپن و نوکرانش ، خائنین بملت و مرتجعین متحد گرداند .

کلیه مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی فقط زمانی میتوانند واقعاً ایجاد شوند که این سه شرط اساسی بتدریج تأمین شده باشد ، یعنی فقط پس از آنکه نیروهای مسلح ضد ژاپنی تشکیل شوند ، دشمن شکست بخورد و توده‌های مردم بسیج گردند .

شرایط جغرافیائی و اقتصادی را نیز باید در اینجا ذکر نمود . شرایط جغرافیائی را ما طی سه رده مختلف در بخش " انواع مناطق پایگاهی " مورد بحث قرار دادیم ، و در اینجا فقط بذکر یك شرط عمده اکتفا میکنیم : منطقه باید وسیع باشد . در میان مناطقی که از همه طرف یا از سه طرف در محاصره دشمن قرار دارند ، البته نواحی کوهستانی برای ایجاد مناطق پایگاهی طویل‌المدت دارای بهترین شرایط خواهند بود ؛ ولی مسئله عمده اینستکه

برای مانور واحدهای پارتیزانی باید میدان کافی موجود باشد ، یعنی منطقه باید وسیع باشد . در صورت وجود یك منطقه وسیع ، جنگ پارتیزانی میتواند حتی در جلگه ها و بطریق اولی در نواحی پوشیده از شبکه متراکم رودخانه ها و دریاچه ها نیز گسترش و دوام یابد . بطور کلی وسعت خاك چین و کمبود قوای نظامی دشمن این شرایط را برای جنگ پارتیزانی چین فراهم ساخته اند . این شرایط تا آنجا که به امکان بر پا کردن جنگ پارتیزانی مربوط میشوند : شرایطی مبهم و حتی دارای اهمیت طراز اولند ؛ و بعکس کشورهای کوچکی چون بلژیك که فاقد این شرایطاند ، دارای امکانات کم هستند و یا اصلاً هیچگونه امکانی برای شروع جنگ پارتیزانی ندارند . ولی در چین برای تأمین این شرایط احتیاج به تلاش نیست و اصولا این شرایط بعنوان یك مسئله مطرح نیستند این شرایط را طبیعت فراهم کرده است و فقط باید از آنها استفاده کرد .

از نظر طبیعی شرایط اقتصادی شبیه شرایط جغرافیائی است . زیرا آنچه که در اینجا مورد بحث ماست ، ایجاد مناطق پایگاهی در پشت جبهه دشمن است نه در بیابانهائی که اثری از وجود دشمن نیست ؛ دشمن بهر جا رخنه کند ، چینی‌ها در آنجا حتماً سکونت دارند و برای امرار معاش مردم پایه اقتصادی موجود است ، بطوریکه مسئله انتخاب شرایط اقتصادی در ایجاد مناطق پایگاهی هیچگاه مطرح نمیشود . ما صرفنظر از شرایط اقتصادی باید در کلیه نقاطی که چینی‌ها سکونت دارند و قوای دشمن مستقر است ، برای بسط و توسعه جنگ پارتیزانی از هیچ کوششی فروگذار نکنیم و مناطق پایگاهی دائمی و یا موقتی را ایجاد نمائیم . معهذا شرایط اقتصادی از نظر سیاسی مسئله‌ای بوجود میاورند و آن مسئله سیاست اقتصادی است که برای ایجاد مناطق پایگاهی دارای اهمیت حیاتی میباشد . سیاست اقتصادی مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی باید از اصول جبهه متحد ملی ضد ژاپنی یعنی

تقسیم منصفانه بار مالی و حمایت از تجارت ، تبعیت کند . ارگانهای محلی قدرت سیاسی و واحدهای پارتیزانی بهیچوجه نباید این اصول را نقض نمایند ، چه در غیر اینصورت عمل آنها در ایجاد مناطق پایگاهی و ادامه جنگ پارتیزانی تأثیر معکوس خواهد گذاشت . تقسیم منصفانه بار مالی بدین معناست که " آنهائی که پول دارند ، باید پول بدهند " ، درضمن دهقانان نیز باید تا حدودی غله مصرفی واحدهای پارتیزانی را تأمین کنند . حمایت از تجارت بدین معناست که واحدهای پارتیزانی باید دارای انضباط پولادین باشند و بجز مصادره مغازه‌های خائنین بملت کاملاً شناخته شده ، بخود اجازه مصادره خودسرانه حتی یکی از مغازه‌ها را ندهند . این کار ساده‌ای نیست ، ولی این سیاست معین شده باید حتماً مورد اجرا گذاشته شود .

٤ — تحکیم و توسعه مناطق پایگاهی

برای اینکه بتوان دشمنان مهاجم را فقط در چند نقطه استحکامی — یعنی درشهرهای بزرگ و اطراف خطوط ارتباطی عمده — میخکوب ساخت ، باید با تمام نیرو جنگ پارتیزانی را از مناطق پایگاهی خود تا حد ممکن بخارج بسط و توسعه داد و نقاط استحکامی دشمن را طوری تحت فشار قرار داد که موجودیت دشمن مورد تهدید قرار گیرد و روحیه ارتش دشمن متزلزل گردد ، و از این طریق مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی توسعه می‌یابند . این امری است کاملاً ضرور . در این مورد ، ما باید با روحیه محافظه‌کاری در جنگ پارتیزانی مبارزه کنیم . محافظه‌کاری — چه در اثر تمایل به راحت‌طلبی و چه در اثر پربها دادن به قدرت دشمن — بهر صورت به امر جنگ مقاومت ضد ژاپنی صدمه میزند و به جنگ پارتیزانی و خود مناطق پایگاهی نیز زیان میرساند . ولی در عین حال نباید مسئله تحکیم مناطق پایگاهی را هم فراموش

کنیم ؛ در اینمورد وظیفه عمده بسیج و تشکل توده‌های مردم و تعلیم واحدهای پارتیزانی و قوای مسلح محلی است . تحکیم مناطق پایگاهی هم برای ادامه جنگ طولانی و هم برای توسعه بیشتر این مناطق لازم است ، چه بدون تحکیم مناطق پایگاهی توسعه پردامنه آن امکان‌پذیر نیست . چنانچه در جنگ پارتیزانی فقط به مسئله بسط و توسعه توجه کنیم و مسئله تحکیم را از نظر دور بداریم ، قادر نخواهیم بود در برابر حملات دشمن پایداری کنیم و در نتیجه نه تنها امکان بسط و توسعه را از دست خواهیم داد، بلکه موجودیت خود مناطق پایگاهی را نیز بخطر خواهیم افکند . رهنمود صحیح عبارتست از: توسعه توأم با تحکیم ؛ و این بهترین شیوه‌ایستکه امکان میدهد بمیل خود حمله یا دفاع کنیم . در یك جنگ طولانی ، مسئله تحکیم و توسعه مناطق پایگاهی برای هر یك از واحدهای پارتیزانی دائماً مطرح است . البته این مسئله باید طبق شرایط موجود بطور مشخص حل شود . در بعضی مواقع باید بر بسط و توسعه تأکید نمود ، یعنی تأکید بر توسعه مناطق پارتیزانی و افزایش واحدهای پارتیزانی ؛ ولی در مواقع دیگر باید روی تحکیم تأکید شود ، یعنی تأکید بر تشکل توده‌ها و تعلیم قوای نظامی . از آنجا که توسعه و تحکیم خصلتاً با یکدیگر متفاوتند ، آرایش نظامی و اجرای سایر وظایف نیز طبق آن تغییر میابند ، لذا حل موفقیت‌آمیز این مسئله فقط در صورتی ممکن است که ما طبق شرایط زمان متناوباً بر روی وظایف مختلف تأکید کنیم .

۵ — اشکالی که ما و دشمن یکدیگر را محاصره میکنیم

با در نظر داشت جنگ مقاومت ضد ژاپنی در مجموع ، تردیدی نیست که

ما در محاصره استراتژیك دشمن قرار داریم ، زیرا که دشمن در تعرض استراتژیك است و در خطوط خارجی عمل میکند ، حال آنکه ما در دفاع استراتژیك هستیم و در خطوط داخلی عمل میکنیم . این اولین شکل محاصره ما توسط دشمن است . ولی ما نیز بسهم خود هر یك از ستونهای دشمن را که از جهات مختلف بسمت ما پیشروی میکنند ، محاصره مینمائیم ، زیرا ما با استفاده از قوای متفوق خود ، علیه این ستونهای دشمن که از خطوط خارجی بسمت ما در حال پیشروی‌اند ، رهنمود تعرضی در عملیات اپراتیو و تاکتیکی و رهنمود عملیات خطوط خارجی را اجرا میکنیم . این اولین شکل محاصره دشمن توسط ماست . بعلاوه اگر ما مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی پشت جبهه دشمن را در نظر بگیریم ، ملاحظه میکنیم که هر منطقه منفرد یا از همه طرف در محاصره دشمن است — مانند منطقه کوهستانی او تای ، و یا از سه طرف در محاصره دشمن است — مانند منطقه شمال غربی شان سی . این دومین شکل محاصره ما توسط دشمن است . معذلك ، اگر کلیه مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی در ارتباط با یکدیگر و در رابطه با جبهه‌های قوای منظم در نظر گرفته شوند ، آنگاه میتوان مشاهده کرد که ما نیز بنوبه خود بخش بزرگی از قوای دشمن را در محاصره داریم . مثلاً ما در استان شان سی راه آهن داتون ـ پو جو را از سه طرف (مشرق و مغرب و نقطه انتهای جنوبی آن) و شهر تای یوان را از چهار طرف محاصره کردیم ؛ در استانهای حه به و شان دون و غیره هم از این نوع محاصره نمونه‌های زیادی را میتوان یافت . این دومین شکل محاصره دشمن توسط ماست . بدین ترتیب ، دو شکل محاصره ما توسط دشمن و دو شکل محاصره دشمن توسط ما موجودند که قدری شبیه بازی " وی چی "(۸) میباشند ، و عملیات اپراتیو و تاکتیکی که طرفین علیه یکدیگر انجام میدهند ، نظیر کشتن مهره‌های یکدیگر است ،

در حالیکه ایجاد نقاط استحکامی از طرف دشمن و مناطق پایگاهی پارتیزانی از طرف ما مانند حرکت برای " اشغال خانه‌ها " میباشد . درست در همین عمل " اشغال خانه‌ها " است که نقش بزرگ استراتژیك مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی در پشت جبهه دشمن ظاهر میشود . ما این مسئله را در جنگ مقاومت ضد ژاپنی بدین مناسبت مطرح میکنیم تا خواه مقامات نظامی کشور و خواه رهبران جنگ پارتیزانی مناطق مختلف ، همه باید مسئله رشد و تکامل جنگ پارتیزانی را در پشت جبهه دشمن و مسئله ایجاد مناطق پایگاهی را در آن نقاطی که امکان دارد ، در دستور روز قرار دهند و آنرا بمثابه یك وظیفه استراتژیك بمرحله اجرا در آورند . اگر ما بتوانیم در صحنه بین‌المللی یك جبهه ضد ژاپنی در منطقه اقیانوس آرام ایجاد کنیم که در آن چین یك واحد استراتژیك و شوروی و کشورهای دیگری که ممکن است بدان ملحق شوند ، واحدهای استراتژیك دیگر را تشکیل دهند ، آنگاه ما از دشمن یك شکل محاصراتی بیشتر خواهیم داشت ، بدین معنی که ما در منطقه اقیانوس آرام در خطوط خارجی بعملیاتی خواهیم پرداخت که هدفش محاصره و نابودی فاشیسم ژاپن خواهد بود . البته این موضوع در حال حاضر دارای اهمیت عملی زیاد نیست ، ولی چنین دورنمائی بعید بنظر نمیرسد.

فصل هفتم

دفاع استراتژیك و تعرض استراتژیك در جنگ پارتیزانی

چهارمین مسئله استراتژی جنگ پارتیزانی دفاع استراتژیك و تعرض

استراتژیك در جنگ پارتیزانی است . در اینجا مسئله بر سر اینستکه ما در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی ، چه در حالت تعرضی و چه در حالت تدافعی ، چگونه باید رهنمود جنگ تعرضی را که در بحث خود در باره اولین مسئله متذکر شدیم ، بطور مشخص در عمل اجرا نمائیم .

در جریان دفاع استراتژیك و تعرض استراتژیك (دقیقتر بگوئیم تعرض متقابل استراتژیك) در مقیاس سراسر کشور ، دفاع استراتژیك و تعرض استراتژیك به مقیاس کوچک نیز در داخل و اطراف مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی انجام میگیرند . مقصود ما از دفاع استراتژیك موقعیت و رهنمود استراتژیك در وقتی است که دشمن در حال تعرض است و ما در حال دفاع ؛ و منظور ما از تعرض استراتژیك موقعیت و رهنمود استراتژیك در موقعی است که دشمن در حال دفاع است و ما در حال تعرض .

۱ — دفاع استراتژیك در جنگ پارتیزانی

پس از آنکه جنگ پارتیزانی بر پا شود و بطور قابل ملاحظه‌ای گسترش یابد ، بویژه زمانیکه تعرض استراتژیك دشمن در مقیاس سراسری کشور بپایان رسد و دشمن رهنمود حفظ مناطق اشغالی خود را در پیش گیرد ، حمله دشمن به مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی دیگر امری اجتناب‌ناپذیر میگردد . قبول اجتناب‌ناپذیری چنین حملاتی ضرور است ، چه در غیر اینصورت رهبران جنگ پارتیزانی اصلاً آمادگی نخواهند داشت و در برابر حملات سخت دشمن بدون تردید گیج و سراسیمه شده و با شکست روبرو خواهند گردید .

دشمن برای از بین بردن جنگ پارتیزانی و مناطق پایگاهی آن غالباً به حملات متقارب توسل میجوید . مثلاً دشمن چهار یا پنج بار به ناحیه کوهستانی اوتای باصطلاح " اردوکشی مجازاتی " کرده است که هر

دفعه نیروهای دشمن طبق نقشه قبلی در سه تا چهار و حتی گاهی در شش تا هفت ستون همزمان با یکدیگر پیش میآمدند . هر قدر که جنگ پارتیزانی بیشتر گسترش یابد و هر اندازه که موقعیت مناطق پایگاهی آن اهمیت بیشتری یابد و هر چه مراکز استراتژیك و خطوط ارتباطی حیاتی دشمن بیشتر مورد تهدید قرار گیرند ، حملات دشمن به واحدهای پارتیزانی و پایگاههای آنها نیز شدیدتر خواهد شد . بنابر این ، هر چه درجائی حملات دشمن به واحدهای پارتیزانی شدیدتر باشد ، بیشتر نمودار آنستکه جنگ پارتیزانی آنجا موفقیت‌آمیز بوده و با جنگ منظم بطور مؤثر همسوئی داشته است .

رهنمود جنگ پارتیزانی در برابر حمله متقارب دشمن از چند ستون ، باید درهم شکستن آن بوسیله حمله متقابل باشد . هرگاه هر ستون دشمن که در حال پیشروی است فقط از یك واحد — خواه بزرگ و خواه کوچك — تشکیل شود و بوسیله واحدهای امدادی دیگر تقویت نگردد و از طرف دیگر قادر به استقرار پادگانهائی در مسیر پیشروی خود و همچنین به ساختن استحکامات و جاده‌ها نباشد ، آنگاه حمله متقارب دشمن بآسانی میتواند درهم شکسته شود . دشمن در این موقع حالت تعرضی بخود میگیرد و در خطوط خارجی عمل میکند ، در حالیکه ما حالت دفاعی خواهیم داشت و در خطوط داخلی عمل خواهیم کرد . آنچه مربوط به آرایش نیروهای ما میشود اینستکه باید قوای فرعی خود را برای تثبیت چند ستون دشمن بکار بندیم و در عین حال با نیروهای عمده خود ، طی عملیات اپراتیو یا تاکتیکی علیه یك ستون دشمن به حملات غافلگیرانه (بطور عمده بشکل کمین کردن) دست زنیم و بدشمن در حین حرکت ضربه فرود آوریم . دشمن — ولو اینکه نیرومند باشد — در اثر حملات غافلگیرانه پی در پی ما ضعیف خواهد شد و اغلب در نیمه راه عقب خواهد نشست ؛ واحدهای پارتیزانی در حین تعقیب

دشمن میتوانند بیشتر به حملات غافلگیرانه دست زنند و او را باز هم بیشتر تضعیف نمایند. معمولا دشمن قبل از آنکه تعرض خود را متوقف سازد و یا شروع به عقب‌نشینی بنماید، مراکز شهرستانها و یا بخشهای واقع در مناطق پایگاهی را اشغال میکند؛ ما باید این نقاط را محاصره کنیم، منابع تأمین آذوقه دشمن و خطوط ارتباطی وی را قطع نمائیم تا هنگامیکه دشمن دیگر قادر بایستادگی نیست و عقب‌نشینی میکند، بتوانیم با استفاده از فرصت او را مورد تعقیب و حمله قرار دهیم. پس از در هم شکستن یك ستون دشمن، ما باید قوای خود را برای در هم کوبیدن ستون دیگرش اعزام داریم و بدین ترتیب ستونهای دشمن را یکی پس از دیگری در هم کوبیده و حمله متقارب او را عقیم سازیم.

یك منطقه پایگاهی بزرگ مثل ناحیه کوهستانی اوتای یك "منطقه نظامی" را تشکیل میدهد که به چهار یا پنج "منطقه کوچک نظامی" یا حتی بیشتر تقسیم میشود و هر کدام با قوای مسلح خود مستقلاً عمل میکند. این نیروها اغلب با استفاده از تاکتیکهای فوق‌الذکر حملات دشمن را در آن واحد و یا متوالیاً در هم میشکنند.

در یك نقشه عملیاتی برای دفع حمله متقارب دشمن، ما معمولا بکار انداختن قوای عمده خود را در خطوط داخلی در نظر میگیریم؛ ولی اگر ما دارای قدرت کافی باشیم، آنوقت باید نیروهای فرعی خود را (مانند واحدهای پارتیزانی یك بخش یا یك شهرستان و یا حتی دستجاتی از قوای عمده) در خطوط خارجی در نظر میگیریم تا در آنجا خطوط ارتباطی دشمن را قطع کنند و قوای امدادی او را تثبیت نمایند. اما اگر دشمن مدت طولانی در مناطق پایگاهی ما مستقر شود، آنگاه باید عکس این تاکتیك را بکار بریم، بدین معنی که قسمتی از قوای خود را برای نگهداشتن دشمن در منطقه پایگاهی

جا بگذاریم ، قسمت عمده نیروها را برای حمله به منطقه‌ایکه دشمن از آنجا میاید ، بکار اندازیم و در آنجا آنقدر شدید عمل کنیم که دشمن مجبور به تخلیه مناطق پایگاهی و حمله به نیروهای عمده ما شود . این تاکتیك " نجات جائو از طریق محاصره وی " (۹) خوانده میشود .

در جریان عملیات علیه یك حمله متقارب ، تمام گروههای توده‌ای محلی دفاع از خود ضد ژاپنی و کلیه سازمانهای توده‌ای بایستی برای شرکت در جنگ بسیج گردند و در نبرد با دشمن بطرق مختلف به نیروهای ما کمك کنند . در نبرد با دشمن اعلام حکومت نظامی محلی و تا حد امکان "تحکیم برج و بارو و پاك کردن مزارع" شایان اهمیت است . مقصود از اعلام حکومت نظامی محلی سرکوب خائنین بملت و جلوگیری از افتادن اطلاعات بدست دشمن‌است و منظور از " تحکیم برج و بارو و پاك کردن مزارع " کمك به عملیات واحدهای خودی (تحکیم برج و بارو) و پیشگیری از افتادن آذوقه بدست دشمن (پاك کردن مزارع) میباشد . "پاك کردن مزارع" یعنی دروی محصول بمحض اینکه برسد .

دشمن هنگام عقب‌نشینی ، بمنظور تخریب مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی ، خانه‌های شهرهای اشغالی و دهات مسیر راه خود را معمولا آتش میزند ؛ ولی دشمن خود را با این عمل در تعرض آینده بی سر پناه و بی آذوقه میکند و بخود زیان میرساند . این مثال مشخصی‌است بر اینکه هر پدیده دارای دو جنبه متضاد است .

رهبران جنگ پارتیزانی نباید بهیچوجه منطقه پایگاهی خود را رها نمایند و به منطقه پایگاهی دیگر نقل مکان کنند ، مگر آنکه پس از عملیات مکرر ثابت شود که دفع حملات سخت و متقارب دشمن غیرممکن است .

در چنین شرایطی باید از بروز هر گونه بدبینی جلوگیری کرد . چنانچه رهبران دچار اشتباهات اصولی نشوند ، معمولا در نواحی کوهستانی امکان دفع حملات متقارب و حفظ مناطق پایگاهی موجود است . فقط در مناطق جلگه‌ای هنگام برخورد با حمله سخت و متقارب ، باید طبق شرایط مشخص تدابیر دیگری اتخاذ کرد ، بدین معنی که باید واحدهای کوچك متعددی را برای عملیات پراکنده بجا گذاشت و فرماسیونهای بزرگ پارتیزانی را موقتاً به نواحی کوهستانی انتقال داد تا پس از خروج قوای عمده دشمن ، آنها بتوانند باز گردند و فعالیتهای خود را مجدداً آغاز کنند .

بطور کلی ، ژاپنیها قادر نیستند "اصل جنگ استحکامات" را که گومیندان در جریان جنگ داخلی اجرا میکرد ، بکار بندند ، زیرا قوای نظامی آنها نسبت به خاك پهناور چین کفایت نمیکند . معهذا ما باید این احتمال را هم در نظر بگیریم که دشمن ممکن است این متد را تا حدودی علیه آن مناطق پایگاهی پارتیزانی که مواضع حیاتی‌اش را مورد تهدید جدی قرار میدهند ، بکار برد ، ولی ما باید حتی در چنین شرایطی نیز برای ادامه جنگ پارتیزانی در آن مناطق آماده باشیم . از آنجا که ما قادر بودیم جنگ پارتیزانی را در طول جنگ داخلی ادامه دهیم ، امروز نیز که درگیر جنگ ملی هستیم ، بدون تردید و بطریق اولی میتوانیم در جنگ پارتیزانی پایداری نمائیم . چون از نظر تناسب قوای نظامی ، گرچه دشمن میتواند نیروهائی که از نظر کمی و کیفی بمراتب بر ما تفوق دارند ، علیه برخی از مناطق پایگاهی ما بکار اندازد ، مع‌الوصف تضاد ملی بین ما و دشمن لاینحل میماند و ضعف فرماندهی دشمن نیز همچنان باقی خواهد ماند . پیروزی ما بر اساس کار عمیق توده‌ای و تاکتیکهای عملیاتی نرمش‌پذیر استوار است .

۲ ــ تعرض استراتژیک در جنگ پارتیزانی

پس از دفع یکی از تعرضات دشمن و قبل از آنکه دشمن تعرض دیگری را آغاز کند ، مرحله‌ای پدید میآید که دشمن در حال دفاع استراتژیک است و ما در حال تعرض استراتژیک .

در چنین موقعی رهنمود عملیاتی ما حمله بآن نیروهای دشمن نیست که در مواضع دفاعی محکم نشسته‌اند و تازه اطمینانی هم به غلبه بر آنها نداریم ، بلکه رهنمود عملیاتی ما عبارتست از نابودی و بیرون راندن سیستماتیک واحدهای کوچک دشمن و نیروهای مسلح خائنین بملت از آن مناطقی که واحدهای پارتیزانی ما برای انجام این وظیفه باندازه کافی نیرومندند و همچنین عبارت است از گسترش مناطق خود ، بسیج توده‌ها برای مبارزه علیه ژاپن ، تکمیل و تعلیم نیروهای نظامی و ایجاد واحدهای جدید پارتیزانی . اگر هنگامیکه این وظایف در حال انجامند ، دشمن باز در حالت دفاعی باقی بماند ، ما میتوانیم مناطق جدید خود را بازهم بیشتر گسترش دهیم و به شهرها و خطوط ارتباطی که پادگانهای دشمن در آنجاها ضعیف‌اند ، حمله بریم و آنها را برحسب شرایط برای مدت طولانی یا بطور موقتی ، در دست خود نگهداریم . همه اینها از جمله وظایف تعرض استراتژیک میباشند و هدف اینستکه ما با استفاده از حالت دفاعی دشمن ، قدرت نظامی و توده‌ای خود را بطور مؤثر ارتقا دهیم و قدرت دشمن را بطور مؤثر پائین آوریم و آماده باشیم تا بمجرد اینکه دشمن بتعرض مجدد برخاست ، او را بطور منظم و سخت درهم بکوبیم .

نیروهای نظامی به استراحت و تعلیمات احتیاج دارند و بهترین موقع برای این عمل وقتی‌است که دشمن در حال دفاع باشد . ولی این بهیچوجه

بمعنای بیکار نشستن و فقط وقت را به استراحت و یا تعلیمات گذراندن نیست، بلکه ما باید در حین توسعه مناطق خود ، نابودی واحدهای کوچك دشمن و بسیج مردم وقت و فرصت برای استراحت و تعلیمات بیابیم . معمولا در همین موقع است که ما باید به حل مشکلات خود ، مانند تهیه خواربار و پوشاك ، بپردازیم .

همچنین در همین موقع است که ما باید خطوط ارتباطی دشمن را بمقیاس وسیع ویران کنیم ، مانع رفت‌وآمد وسایل نقلیه دشمن شویم و ازاینطریق به عملیات اپراتیو قوای منظم مستقیماً کمك نمائیم .

در چنین موقعی روحیه افراد مناطق پایگاهی پارتیزانی ، مناطق پارتیزانی و واحدهای پارتیزانی تقویت میشود ، آن مناطقی که بدست دشمن ویران گردیده‌اند ، بتدریج ترمیم و احیا میگردند . اهالی مناطق تحت اشغال دشمن نیز عمیقاً خرسند میگردند و شهرت واحدهای پارتیزانی همه جا را فرا میگیرد . ولی در اردوگاه دشمن و سگهای زنجیریش ـ یعنی خائنین بملت ـ از یک طرف ترس و وحشت و افتراق و دوئیت میافتد و از طرف دیگر کینه و دشمنی آنها نسبت به واحدهای پارتیزانی و مناطق پایگاهی بیشتر میشود و تدارك برای تسویه حساب با جنگ پارتیزانی شدت مییابد . بنابر این ، رهبران جنگ پارتیزانی در تعرض استراتژیك خود بهیچوجه نباید چنان مغرور شوند که دشمن را ناچیز شمرند و امر تقویت وحدت و یکپارچگی صفوف خود و همچنین تحکیم مناطق پایگاهی و نیروهای پارتیزانی را فراموش کنند . در چنین موقعی ، آنها باید بتوانند با دقت تمام هر حرکت دشمن را در مد نظر گیرند تا به‌بینند آیا نشانه‌ای از تعرض مجدد وی علیه ما پدیدار است یا نه ، و بدین وسیله ، بمحض شروع حمله دشمن بتوانند تعرض استراتژیك خود را به بهترین وجه پایان دهند و به دفاع استراتژیك بپردازند و در

جریان آن تعرض دشمن را درهم شکنند .

فصل هشتم

تکامل جنگ پارتیزانی به جنگ متحرك

پنجمین مسئله استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی ، مسئله تکامل جنگ پارتیزانی به جنگ متحرك است ، تکاملی که نیز بدلیل طولانی بودن و سختی جنگ ممکن و ضروراست . اگر چین میتوانست بسرعت مهاجمین ژاپنی را شکست دهد و سرزمینهای از دست رفته خود را باز ستاند و همچنین اگر جنگ طولانی و سخت نمیبود ، تکامل جنگ پارتیزانی به جنگ متحرك ضرورتی نمیداشت . ولی بعکس از آنجا که جنگی طولانی و سخت در میان است ، جنگ پارتیزانی بدون رشد و تکامل به جنگ متحرك نمیتواند خود را با چنین جنگی تطبیق دهد . از آنجا که جنگی طولانی و سخت برپاست ، برای واحدهای پارتیزانی امکان آبدیدگی لازم و گذار تدریجی به قوای منظم موجود است ، تا آنکه اشکال عملیات جنگی آنها نیز تدریجاً منظم گردند و جنگ پارتیزانی به جنگ متحرك تکامل یابد . رهبران جنگ پارتیزانی فقط زمانی میتوانند روی رهنمود تکامل جنگ پارتیزانی به جنگ متحرك پافشاری کنند و آنرا بطور سیستماتیك عملی سازند که ضرورت و امکان این رشد و تکامل را بروشنی دریابند .

هم اکنون در نقاط بسیاری مانند ناحیه کوهستانی اوتای و جاهای دیگر ، گسترش جنگ پارتیزانی و تکامل آن مرهون کوشش دستجات نیرومندی است که از قوای منظم باین نواحی اعزام شده‌اند . عملیات در این نواحی

با وجود اینکه بطور کلی خصلت پارتیزانی دارند ، ولی از همان ابتدا عناصری از جنگ متحرك را نیز دربر گرفته‌اند . این عناصر در جریان جنگ بتدریج افزایش خواهند یافت . در اینجا مزیتی نهفته‌است که امکان توسعه سریع جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی کنونی و رشد سریع آنرا به سطح عالیتری بوجود میاورد ، از اینرو شرایط جنگ پارتیزانی جاهای مذکور بمراتب مساعدتر از شرایط جنگ پارتیزانی در سه استان شمال شرقی است .

برای اینکه آن واحدهای پارتیزانی که هم اکنون به جنگ پارتیزانی میپردازند ، به قوای منظمی جهت جنگ متحرك تبدیل شوند ، باید دو شرط موجود باشد : اولا افزایش کمیت ؛ ثانیاً بهبود کیفیت . افزایش کمیت ، علاوه بر بسیج مستقیم مردم برای پیوستن به نیروهای مسلح ، میتواند در اثر بهم پیوستن واحدهای کوچك نیز انجام گیرد ، در حالیکه بهبود کیفیت بستگی به آبدیدگی رزمندگان در جریان جنگ و بهبود تسلیحات آنان دارد .

ما باید در جریان بهم پیوستن واحدهای کوچك از یك طرف از محلی گری که توجه افراد را منحصراً به منافع محلی متمرکز میسازد و مانع از این اقدام میشود ، پرهیز کنیم ؛ و از طرف دیگر باید با روحیه نظامیگری نیز که منافع محلی را در نظر نمیگیرد ، مبارزه کنیم .

محلی گری در میان واحدهای پارتیزانی محلی و در ارگانهای دولتی محلی بچشم میخورد که غالباً فقط منافع محلی را در نظر میگیرند و منافع عمومی را فراموش میکنند و یا بعلت اینکه به کار جمعی عادت نکرده‌اند ، تکروی مینمایند . فرماندهان واحدهای پارتیزانی ویا فرماسیونهای پارتیزانی عمده باید مسئله فوق را در نظر بگیرند و متد بهم پیوستن تدریجی قسمتی از واحدهای محلی را بکار بندند تا بارگانهای محلی امکان نگهداری بخشی از نیروهای خود و بسط جنگ پارتیزانی داده شود ؛ فرماندهان باید ابتدا این

واحدها را به عملیات مشترك بکشانند و سپس مسئله الحاق آنها را بدون تلاشی شکل سازمانی و تعویض کادرهایشان حل نمایند تا دستجات کوچك بتوانند به دستجات بزرگ بپیوندند .

نظامیگری بر خلاف محلی‌گری در بین قوای عمده ارتش موجود است و نظری نادرست و متعلق بانکسانی‌است که فقط به بسط نیروهای خود تمایل دارند و از کمك به واحدهای مسلح محلی سرباز میزنند . آنها درك نمیکنند که تکامل جنگ پارتیزانی به جنگ متحرك بهیچوجه بمعنای قطع جنگ پارتیزانی نیست ، بلکه با بسط و توسعه وسیع جنگ پارتیزانی ، قوای عمده‌ایکه قادر باجرای جنگ متحرك است ، بتدریج تشکل مییابد ، در حالیکه دور تا دور این قوای عمده کماکان‌السابق واحدهای پارتیزانی متعددی وجود دارند که به عملیات وسیع پارتیزانی مشغولند . این واحدهای پارتیزانی قوای کمکی نیرومندی برای این قوای عمده و سرچشمه لایزال نیروی ذخیره برای رشد دائمی آن میباشند . بنابر این هرگاه فرمانده قوای عمده در نتیجه روحیه نظامیگری منافع اهالی محل و ارگانهای دولتی محلی را نادیده بگیرد ، باید اشتباه خود را اصلاح کند و هم بامر گسترش قوای عمده و هم به افزایش نفرات واحدهای مسلح محلی توجه لازم مبذول دارد .

برای بالا بردن کیفیت واحدهای پارتیزانی حتماً باید سطح آگاهی سیاسی و تشکیلاتی آنها را ارتقا داد و تجهیزات ، تکنیك نظامی ، تاکتیك و انضباط آنها را بهبود بخشید تا بتوانند بتدریج نظیر ارتش منظم گردند و عادات پارتیزانی را کنار نهند . از نظر سیاسی باید حتماً فرماندهان و رزمندگان را با ضرورت ارتقاء واحدهای پارتیزانی به سطح قوای منظم آشنا ساخت و آنها را در این راه تشویق نموده و بوسیله کار سیاسی نیل باین هدف را تأمین کرد . از نظر تشکیلاتی باید نیازمندیهای فرماسیونهای منظم را بتدریج

در موارد زیر برآورده ساخت — ارگانهای نظامی و سیاسی ، کادرهای نظامی و سیاسی ، شیوه‌های کار نظامی و سیاسی ، سیستم منظم تهیه مایحتاج و دستگاه بهداری و غیره . در مورد تجهیزات باید سلاحهای بهتر و متنوع‌تری برای واحدها فراهم ساخت و وسایل مخابراتی لازم را برایشان تهیه نمود . در مورد تکنیک نظامی و تاکتیک هم باید واحدهای پارتیزانی را به سطحی درخور واحدهای منظم ارتقا داد . در مورد انضباط باید سطح را بآن درجه‌ای بالا برد تا در همه جا موازین واحدی حکمفرما شود و دستورات و فرامین بدون چون و چرا اجرا گردند و بی‌انضباطی و لاقیدی از بین رود . برای انجام این وظایف احتیاج به مساعی مداوم و فراوان است ، زیرا اینکار یکروز و دوروز نیست ، ولی باید در این سمت به پیش رویم . تنها بدین ترتیب است که قوای عمده میتواند در مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی تشکیل گردد و جنگ متحرک که در حمله بدشمن مؤثرتر واقع میشود ، میتواند پدید آید . در آن نقاطی که دستجات یا کادرهائی از طرف قوای منظم اعزام شده‌اند ، نیل به هدفهای فوق آسانتر است . بنابر این همه قوای منظم موظفند که به واحدهای پارتیزانی در رشد و تکامل بسوی واحدهای منظم کمک و مساعدت کنند .

فصل نهم

مناسبات در امر فرماندهی

آخرین مسئله استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی مناسبات در امر فرماندهی است . حل صحیح این مسئله یکی از شروط برای رشد و تکامل

بلامانع جنگ پارتیزانی‌است .

از آنجا که واحدهای پارتیزانی در سطح نازل تشکیلاتی نیروهای مسلح قرار دارند که عملیات پراکنده از مشخصات آن میباشد ، متدهای فرماندهی جنگ پارتیزانی اجازه چنان درجه عالی تمرکز را که ویژه فرماندهی جنگ منظم است ، نمیدهند . اگر در جنگ پارتیزانی سعی در بکار بستن متدهای فرماندهی جنگ منظم شود ، ناگزیر نرمش عالی جنگ پارتیزانی محدود میگردد و جنگ پارتیزانی روح زنده خود را از دست میدهد . فرماندهی متمرکز درجه عالی با نرمش عالی جنگ پارتیزانی در تضاد مستقیم است . در جنگ پارتیزانی که دارای نرمش عالی است ، فرماندهی کاملاً متمرکز نه فقط نباید بلکه نمیتواند اعمال شود .

معذلك این بمعنای آن نیست که جنگ پارتیزانی بدون هیچگونه تمرکزی در فرماندهی میتواند با موفقیت رشد و تکامل یابد . وقتیکه جنگ منظم پردامنه بموازات جنگ پارتیزانی پردامنه انجام میگیرد ، عملیات آنها باید با یکدیگر بطور صحیح همسو باشند ؛ از اینرو بیك فرماندهی برای همسوئی عملیات منظم با جنگ پارتیزانی نیاز است ، یعنی بیك فرماندهی استراتژیك واحد احتیاج است که از طرف ستاد کل ملی و فرمانده مناطق جنگی تأمین شود . در یك منطقه پارتیزانی یا یك منطقه پایگاهی پارتیزانی که واحدهای متعدد پارتیزانی عمل میکنند ، معمولا یك یا چند فرماسیون پارتیزانی (بعضی مواقع فرماسیونهای منظم نیز موجودند) که نیروی عمده را تشکیل میدهند ، و همچنین تعداد زیادی از واحدهای پارتیزانی کوچك و بزرگ دیگر که نقش کمکی دارند ، و واحدهای مسلح کثیر خلق که نفرات آنها کار تولیدی خود را نیز رها نمیکنند ، یافت میشوند ؛ قوای دشمن در این نقاط معمولا مجموعه‌ای را تشکیل میدهند تا بتوانند طبق نقشه واحد

علیه جنگ پارتیزانی عمل کنند . بنابر این در چنین مناطق پارتیزانی یا مناطق پایگاهی مسئله فرماندهی واحد و یا متمرکز مطرح است .

بدین ترتیب اصل فرماندهی در جنگ پارتیزانی که تمرکز مطلق و همچنین عدم تمرکز مطلق را نفی میکند ، باید از نظر استراتژیك فرماندهی متمرکز و در عملیات اپراتیو و تاکتیکی فرماندهی غیر متمرکز باشد .

نقشه کشی برای مجموعه جنگ پارتیزانی و هدایت آن از طرف دولت ، همسوئی جنگ پارتیزانی با جنگ منظم در هر منطقه جنگی و رهبری واحد برای تمام نیروهای مسلح ضد ژاپنی در هر منطقه پارتیزانی و یا هر منطقه پایگاهی وظایف فرماندهی استراتژیك متمرکز بشمار میروند . در اینجا فقدان همسوئی ، فقدان وحدت و فقدان تمرکز زیانبخش است و باید با تمام قوا برای تأمین همسوئی ، وحدت و تمرکز کوشید . در موضوعات کلی یعنی موضوعات مربوط به استراتژی ، ارگانهای پائین باید به ارگانهای بالاتر گزارش دهند و از دستورات آنها اطاعت کنند تا در نتیجه وحدت عمل بتواند تأمین شود . ولی مرکزیت در اینجا ختم میشود و تجاوز از این حدود و دخالت در اقدامات مشخص ارگانهای پائین مانند آرایش قوا برای عملیات اپراتیو و تاکتیکی نیز زیانبخش است . زیرا این اقدامات مشخص باید طبق شرایط ویژه‌ای که با زمان و مکان در تغییرند و کاملاً ماورای اطلاعات ارگانهای فوقانی فرماندهی دور دست میباشند ، اتخاذ شوند . این همان چیزی است که از اصل فرماندهی غیر متمرکز در عملیات اپراتیو و تاکتیکی مستفاد میشود . این اصل معمولا در مورد عملیات منظم و بخصوص موقعیکه وسایل مخابراتی کافی نباشد ، نیز صادق است . در یك کلام ، این بمعنای جنگ پارتیزانی مستقل در چارچوب یك استراتژی واحد است .

جائیکه یك منطقه پایگاهی پارتیزانی یك منطقه نظامی را تشکیل میدهد —

که بچند منطقه کوچك نظامی تقسیم میشود و هر منطقه کوچک نظامی چند شهرستان را دربر میگیرد و هر شهرستان نیز بنوبه خود شامل چند بخش میشود ــ رابطه میان ستاد فرماندهی منطقه نظامی و ستاد فرماندهی منطقه کوچك نظامی و از آنجا به پائین تا ارگانهای دولتی شهرستانها و بخشها سلسله مراتبی را بوجود میاورد که هر نیروی مسلح طبق وضع مشخص خود تحت فرماندهی یکی از آنها قرار میگیرد . درمناسبات فرماندهی در این سطوح طبق اصل فوق‌الذکر تعیین رهنمود عمومی باید در اختیار سطوح عالی باشد و عملیات مشخص باید برحسب شرایط ویژه از طرف سطوح پائین که در اینمورد دارای استقلال عمل‌اند ، انجام گیرند .اگر ارگانهای فوقانی درباره عملیات مشخص ارگانهای تحتانی نظراتی دارند ، میتوانند و باید آنرا بشکل "راهنمائی" اظهار نمایند و بهیچوجه نباید بشکل " فرامین" مطلق . هر قدر منطقه‌ای وسیعتر و هر چند شرایط پیچیده‌تر و هر اندازه فاصله میان سطوح فوقانی و تحتانی بزرگتر باشد ، بهمان نسبت نیز باید حق سطوح تحتانی در اجرای عملیات مستقل بیشتر باشد و بهمان نسبت ضرورتر است که این عملیات طبق شرایط مشخص و برحسب مقتضیات محل صورت گیرند تا باین وسیله سطوح تحتانی و مسئولین محلی بتوانند توانائی در حل و فصل امور بطور مستقل را بیابند و بر شرایط پیچیده فایق آیند و جنگ پارتیزانی را بطور موفقیت‌آمیز گسترش دهند . در مورد یك واحد و یا یك فرماسیون بزرگ که بطور متمرکز عمل میکند ، مناسبات فرماندهی در درون آن باید طبق اصل تمرکز برقرار شود ؛ زیرا در اینجا وضعیت کاملاً روشن است ؛ ولی اگر همان واحد و یا فرماسیون به عملیات پراکنده دست زند ، آنگاه اصل تمرکز رهبری در مسایل کلی و اصل عدم تمرکز درباره اقدامات مشخص صادق خواهد بود ، زیرا در اینجا دیگر اوضاع مشخص برای ارگانهای

فوقانی نمیتواند روشن باشد .

فقدان تمرکز در آنجائیکه احتیاج به تمرکز است ، نشانه سهل‌انگاری سطوح فوقانی در انجام وظیفه و یا خودسری سطوح تحتانی است که هیچیك از این دو نمیتواند در مناسبات میان سطوح فوقانی و تحتانی و بخصوص در مورد ارگانهای نظامی مورد قبول واقع شود . عدم تمرکز در جائیکه باید باشد ولی نباشد ، بمعنای انحصار قدرت در دست سطوح فوقانی و فقدان ابتکار عمل در سطوح تحتانی است که هیچیك از ایندو نیز نمیتواند در مناسبات میان سطوح فوقانی و تحتانی و بخصوص در فرماندهی جنگ پارتیزانی قابل قبول باشد . اصول فوق‌الذکر یگانه راه حل صحیح مسئله مناسبات فرماندهی میباشند .

یادداشتها

۱ — سلسله جبال چان بای در ناحیه مرزی شمال شرقی چین واقع است . پس از حادثه ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ ، این مناطق بصورت پایگاه پارتیزانی ضد ژاپنی تحت رهبری حزب کمونیست چین در آمدند .

۲ — سلسله جبال او تای در مرزهای استانهای شان سی ـ چاهار ـ حه به واقع است . در اکتبر ۱۹۳۷ ارتش هشتم برهبری حزب کمونیست چین به ایجاد پایگاه ضد ژاپنی شان سی ـ چاهار ـ حه به پرداخت که مرکز آن منطقه کوهستانی اوتای بود .

۳ — سلسله جبال تای هان در ناحیه مرزهای استانهای شان سی ـ حه به ـ یین یوان واقع است . درنوامبر ۱۹۳۷ ارتش هشتم در جنوب شرقی شان سی یك پایگاه ضد ژاپنی برقرار کرد که مرکز آنرا منطقه کوهستانی تای هان تشکیل میداد .

٤ — کوه تای یکی از قلل عمده سلسله جبال تای ای واقع در مرکز استان شان دون میباشد . واحدهای پارتیزانی تحت رهبری حزب کمونیست چین در زمستان ۱۹۳۷ پایگاهی در مرکز شان دون بوجود آوردند که مرکز آن منطقه کوهستانی تای ای بود .

۵ — سلسله جبال ین در مرزهای استانهای حه به وژه هه واقع است . ارتش

هشتم در تابستان ۱۹۳۸ در این مناطق پایگاه ضد ژاپنی مشرق حه به را ایجاد کرد که مرکز آنرا منطقه کوهستانی ین تشکیل میداد .

۶ – سلسله جبال مائو در جنوب استان جیان سو واقع است . ارتش چهارم جدید تحت رهبری حزب کمونیست چین در ژوئن ۱۹۳۸ پایگاه ضد ژاپنی جنوب جیان سو را بوجود آورد که مرکز آن منطقه کوهستانی مائو بود .

۷ – تجربیات جنگ مقاومت ضد ژاپنی ثابت نمودند که میتوان در مناطق جلگه‌ای پایگاههای طویل‌المدت و در بسیاری از نقاط این نوع مناطق پایگاههای مستحکم و ثابت ایجاد کرد . علت آن وسعت و جمعیت فراوان این مناطق و صحت سیاست حزب کمونیست و بسیج وسیع مردم و قلت نیروهای نظامی دشمن بود . رفیق مائو تسه دون در دستورات مشخص بعدی خود چنین امکانی را بوضوح تصدیق نموده‌است .

۸ – بازی " وی چی " یك بازی قدیمی چینی است که در جریان آن هر یك از دو حریف سعی دارد مهره‌های طرف دیگر را بوسیله مهره‌های خود محاصره کند . هر کدام که یك مهره و یا تعدادی از مهره‌های طرف دیگررا محاصره کرد ، آنرا " میکشد " . ولی تا موقعیکه یك گوشه حلقه محاصره باز باشد و باصطلاح " خانه " داشته باشد ، مهره‌ها را نمیتوان " کشت " ، در اینصورت مهره‌ها هنوز " زنده "اند .

۹ – در سال ۳۵۳ قبل از میلاد ، ولایت وی ، حان دن پایتخت ولایت جائو را محاصره کرد . پادشاه ولایت چی به دو تن از فرماندهان خود بنام تیان جی و سون بین فرمان داد تا با ارتش خود بنجات جائو بشتابند . سون بین وقتیکه پی برد که ولایت وی با نیروی زبده خود به جائو حمله‌ور شده‌است وبرای دفاع از کشور خود قوای بسیار ضعیفی بجا گذاشته‌است ، به ولایت وی حمله‌ور گشت . ارتش وی مجبور شد برای نجات میهن خود باز گردد . ارتش چی با استفاده از درماندگی و خستگی سربازان وی در گوی لین (شمال شرقی شهرستان حه زه واقع در استان پین یوان کنونی) آنها را بسختی شکست داد وبدین ترتیب شهر حان دن پایتخت جائو را از محاصره نجات داد . از این پس استراتژهای چینی اینگونه عملیات نظامی را باصطلاح " نجات جائو از طریق محاصره وی " میخوانند .

در باره جنگ طولانی

(مه ۱۹۳۸)

طرح مسئله

۱ — بزودی هفتم ژوئیه ، اولین سالگرد جنگ کبیر مقاومت ضد ژاپنی فرا میرسد . اینك قریب یك سال است که تمام نیروهای ملت از طریق اتحاد ، پایداری در مقاومت و حفظ جبهه متحد قهرمانانه علیه دشمن میجنگند . این جنگ در تاریخ مشرق زمین بی‌نظیر است و در تاریخ جهان نیز بمثابه جنگی کبیر ثبت خواهد شد ؛ مردم سراسر جهان جریان این جنگ را بدقت دنبال میکنند . برای هر فرد چینی که زیر بار مصائب جنگ رنج میبرد و برای بقاء ملت خود میرزمد ، روزی نیست که با بی‌صبری تمام در انتظار روز ظفر بسر نبرد . ولی این جنگ در واقع چگونه جریان خواهد یافت ؟ آیا ما پیروز خواهیم شد یا نه ؟ آیا ما بزودی پیروز خواهیم گردید یا خیر ؟ خیلی‌ها از یك جنگ طولانی صحبت میکنند ، ولی چرا جنگ طولانی خواهد بود ؟ چگونه باید چنین جنگی را به پیش برد ؟ بسیاری از پیروزی

اثر حاضر مجموعه یك سری نطقهائی است که رفیق مائو تسه دون از ۲۶ مه تا ۳ ژوئن سال ۱۹۳۸ در ین ان در مجمع مطالعه جنگ ضد ژاپنی ایراد کرده است .

نهائی سخن میگویند ، ولی چرا پیروزی نهائی از آن ما خواهد بود ؟ و چگونه باید این پیروزی را بدست آورد ؟ همه قادر به پاسخ دادن باین سئوالات نیستند و حتی اکثر افراد تا بامروز هم باین سئوالات پاسخ نداده‌اند . بدینجهت است که طرفداران تئوری انقیاد ملی که شکست‌طلب‌اند پا بمیدان مینهند و بمردم میگویند که چین بانقیاد در خواهد آمد ، پیروزی نهائی از آن چین نخواهد بود . برخی از دوستان عجول نیز پا بصحنه میگذارند و بمردم اعلام میکنند : چین میتواند خیلی زود پیروز شود بدون آنکه کوشش زیادی بخرج دهد . آیا این نظرات درستند ؟ ما بارها گفته‌ایم که اینگونه نظرات نادرستند . معذلك اکثر افراد هنوز بمفهوم گفته‌های ما پی نبرده‌اند . این امر تا حدودی ناشی از نارسائی کار تبلیغاتی و توضیحی ما و تا حدی نیز مربوط باینستکه رخدادهای عینی در جریان تکاملش هنوز خصلت ذاتی خود را کاملاً آشکار نکرده و سیمای خویش را در مقابل مردم بوضوح تمام نمایان نساخته‌است ، از اینرو مردم نتوانسته‌اند که گرایشهای عمومی و دورنمای این تکامل را دریابند و بالنتیجه قادر نبوده‌اند یك سری سیاستها و تاکتیکهای خود را معین کنند . اکنون وضع بهتر شده‌است ؛ تجارب ده ماهه جنگ مقاومت کاملاً برای درهم کوبیدن تئوری بکلی بی‌اساس انقیاد ملی و بموازات آن برای معتقد ساختن دوستان عجول ما بنادرستی تئوریشان درباره پیروزی سریع کافی است . در چنین شرایطی خیلی‌ها توضیحات جامعی را طلب میکنند ، بویژه درباره جنگ طولانی زیرا که از یك طرف طرفداران تئوری انقیاد ملی و هواداران تئوری پیروزی سریع با این جنگ مخالفت میکنند و از طرف دیگر از این جنگ درك مبهمی موجود است . این فرمول که "از زمان حادثه لوگو چیائو خلق چهار صد میلیونی ما دوش بدوش هم مجاهدت میکنند و پیروزی نهائی نصیب چین خواهد شد" در

میان توده‌های وسیع مردم شهرت یافته‌است . البته این فرمول درستی است ولی باید مضمونش غنای بیشتری بیابد . پایداری ما در جنگ مقاومت ضد ژاپنی و حفظ جبهه متحد مرهون عوامل متعددی است که عبارتند از : تمام احزاب و گروههای سیاسی کشور از حزب کمونیست گرفته تا گومیندان ؛ تمام خلق چین از کارگران و دهقانان گرفته تا بورژوازی ؛ تمام نیروهای مسلح از ارتش منظم گرفته تا واحدهای پارتیزانی ؛ در عرصه بین‌المللی ، از کشور سوسیالیستی گرفته تا خلقهای شیفته عدالت کشورهای مختلف ؛ و در کشور دشمن ، از آنعده از مردم داخل کشور که مخالف جنگند گرفته تا آن سربازانی که در جبهه با جنگ مخالفت میکنند . بطور خلاصه ، تمام این عوامل در جنگ مقاومت ما باندازه‌های مختلف بذل مساعی کرده‌اند . هر فرد با وجدان باید بدانها درود بفرستد . ما کمونیستها همراه با سایر احزاب و گروههای سیاسی طرفدار جنگ مقاومت و تمام خلق چین راهی جز این نداریم که در اتحاد با تمام نیروها برای پیروزی بر متجاوزین منفور ژاپنی مبارزه کنیم . اول ژوئیه امسال ، هفدهمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست چین است . برای اینکه هر کمونیست بتواند در جنگ مقاومت ضد ژاپنی سهم مؤثرتر و بزرگتری ادا کند ، باید مسئله جنگ طولانی را بطور جدی مورد مطالعه قرار داد . از اینجهت است که من سخنرانیهایم را باین بررسی اختصاص میدهم . و سعی میکنم درباره تمام مسایل مربوط به جنگ طولانی صحبت کنم ؛ ولی نمیتوانم در تمام جزئیات وارد شوم زیرا این امر از حوصله یکدوره سخنرانی خارج است .

۲ — تمام تجارب ده ماهه جنگ مقاومت ثابت میکنند که این دو تئوری نادرستند : تئوری انقیاد حتمی چین و تئوری پیروزی سریع چین . اولی بگرایش سازشکارانه منجر میشود و دومی به گرایش دایر بر کم بها

دادن بدشمن میدان میدهد . طرفداران این تئوریها بطور ذهنی و یکجانبه ، در یك کلام ، بطور غیر علمی به مسئله برخورد میکنند .

۳ — قبل از وقوع جنگ مقاومت درباره انقیاد ملی زیاد صحبت میشد . مثلاً چنین گفته میشد : "سلاح چین از دیگران بدتر است و از اینرو جنگیدن بمفهوم شکست حتمی خواهد بود ." "اگر چین بمقاومت مسلحانه اقدام کند ، مطمئناً سرنوشتی بهتر از حبشه نخواهد داشت ." از زمانیکه جنگ آغاز گردیده ، تبلیغات بسود تئوری انقیاد ملی بطور علنی صورت نمیگیرد ، ولی بطور پنهانی وحتی بسیار گسترده ادامه دارد . مثلاً گاه بگاه محیط مساعدی برای سازش پیدا میشود و هواداران سازش اینطور استدلال میکنند که "ادامه جنگ بمعنای انقیاد حتمی است" (۱) . محصلی از استان حونان طی نامه‌ای مینویسد : "در ده همه چیز مشکل بنظر میرسد . بعلت اینکه مسئولیت کار تبلیغاتی را به تنهائی بعهده دارم ، ناچارم از هر فرصتی برای صحبت با مردم استفاده کنم . مخاطبین من مردم عامی و بیسواد نیستند ، بلکه تا حدی در جریان حوادث هستند و به گفته‌های من علاقه زیادی از خود نشان میدهند . ولی وقتیکه من در اینجا با منسوبینم هستم ، آنها دائماً میگویند : 'چین نمیتواند پیروز شود ، بانقیاد در خواهد آمد .' این واقعاً نفرت‌انگیز است ! اما باز جای خوشوقتی است که آنها تبلیغ نمیکنند ، والا کار بدتر میشد . البته دهقانان بآنها بیشتر از من اعتماد دارند ." چنین هواداران تئوری انقیاد حتمی چین پایه اجتماعی گرایش سازشکارانه را تشکیل میدهند . چنین افرادی در هرگوشه و کنار چین یافت میشوند ، و بدینجهت مسئله سازشکاری که هر آن ممکن است در داخل جبهه ضد ژاپنی پدید آید ، حتی شاید تا پایان جنگ هم باقی بماند . اکنون که سیو جو سقوط کرده و اوهان در مخاطره است ، بنظر من بیفایده نیست که به تئوری

انقیاد ملی یك ضربه حسابی بزنیم .

۴ — طی این ده ماه جنگ مقاومت انواع و اقسام نظراتی که حاکی از شتابزدگی هستند ، نیز سربلند نموده‌اند . مثلاً در اولین روزهای جنگ مقاومت عده زیادی بی‌پایه و اساس خوش‌بین شده بودند ؛ آنها به ژاپن کم بها میدادند و حتی گمان میکردند که ژاپنی‌ها نمیتوانند به استان شان‌سی برسند . بعضی‌ها نقش استراتژیك جنگ پارتیزانی را در جنگ مقاومت ضد ژاپنی نادیده میگرفتند و این اصل را که "در کل ، جنگ متحرك عمده و جنگ پارتیزانی کمکی است ؛ و در جزء ، جنگ پارتیزانی عمده و جنگ متحرک کمکی است" ، مورد تردید قرار میدادند . آنها این رهنمود استراتژیك ارتش هشتم را که "جنگ پارتیزانی اساسی است ، ولی در شرایط مساعد نباید از جنگ متحرك صرف نظر کرد" ، قبول نداشتند و آنرا برخوردی "مکانیکی" میدانستند (۲) . در اثنای نبرد شانگهای عده‌ای میگفتند : "اگر ما بتوانیم سه ماه دوام بیاوریم ، اوضاع بین‌المللی حتماً تغییر خواهد کرد ، اتحاد شوروی مسلماً قوای خود را اعزام خواهد نمود و جنگ تمام خواهد شد ." این افراد در ارزیابی دورنمای جنگ مقاومت بطور عمده بکمك خارجی امید میبستند (۳) . بعد از پیروزی در تایلجوان (۴) عده‌ای معتقد شدند که باید نبرد سیو جو را "یك نبرد تقریباً قطعی" تلقی نمود و رهنمود سابق جنگ طولانی را مورد تجدید نظر قرار داد . آنها میگفتند : "این نبرد نشانه آخرین تلاش نومیدانه دشمن است" ، و "اگر ما در این نبرد پیروز شویم ، میلیتاریستهای ژاپنی دچار تزلزل روحی میگردند و چاره‌ای نخواهند داشت جز اینکه منتظر روز دادرسی بمانند" (۵). پیروزی در پین سین گوان عده‌ایرا دچار سرگیجه کرد و پیروزی بعدی در تایلجوان عده زیادتری را بدان گرفتار نمود . در نتیجه در اینکه آیا

دشمن به اوهان حمله میکند یا نه ، شك و تردید بوجود آمد . خیلی‌ها تصور میکردند : "این حتمی نیست" ؛ و خیلی‌ها هم میگفتند : " قطعاً چنین نخواهد شد" . اینگونه شك و تردیدها ممکن‌است بر تمام مسایل مهم تاثیر بگذارد . مثلاً آیا میزان نیروهای ضد ژاپنی کافی است ؟ ممکن است باین سئوال جواب مثبت داده شود ، زیرا میزان نیروهای فعلی ما برای جلوگیری از ادامه تعرض دشمن کافی است ، پس افزایش آنها چه لزومی دارد ؟ مثلاً آیا شعار تحکیم و توسعه جبهه متحد ملی ضد ژاپنی هنوز بقوت خود باقی است ؟ ممکن است باین سئوال جواب منفی داده شود ، زیرا جبهه متحد در وضع کنونی خود قادر بدفع دشمن‌است ، پس تحکیم و توسعه آن چه معنی دارد ؟ مثلاً آیا کار دیپلماتیك و تبلیغاتی در مقیاس بین‌المللی باید تشدید شود ؟ ممکن است مجدداً باین سئوال جواب منفی داده شود . مثلاً آیا باید بطور جدی به اصلاح سیستم ارتش و رژیم سیاسی ، گسترش جنبش توده‌ای ، انجام امور آموزش مربوط به دفاع ملی ، سرکوب خائنین بملت و تروتسکیستها ، توسعه صنایع نظامی و بهبود زندگی مردم پرداخت ؟ مثلاً آیا شعارهای دفاع از اوهان ، گوان جو و شمال غربی و توسعه شدید جنگ پارتیزانی در پشت جبهه دشمن هنوز بقوت خود باقی هستند ؟ ممکن است باین سئوالات جواب منفی داده شود . حتی افرادی هستند که بمحض اینکه در وضعیت جنگ تحول مساعد کوچکی رخ میدهد ، آماده‌اند "اصطکاکات" بین گومیندان و حزب کمونیست را تشدید کنند و بدین ترتیب توجه را از مسایل خارجی بمسایل داخلی منحرف سازند . این امر تقریباً همیشه پس از یك پیروزی کم و بیش بزرگ و یا در مواقعیکه دشمن حمله خود را موقتاً متوقف میسازد ، پیش می‌آید . همه نظرات فوق را میتوان به کوته‌بینی سیاسی و نظامی توصیف کرد . اینگونه سخنان ، با آنکه منطقی بنظر میرسند ، در واقع

پرگوئیهای بی‌پایه‌ای هستند که ظاهر حقیقت بخود گرفته‌اند . برای ادامه پیروزمندانه جنگ مقاومت ضد ژاپنی قطع این سخن‌پردازیها خالی از فایده نخواهد بود .

۵ — بنابر این مسئله بدین نحو مطرح میشود : آیا چین بانقیاد در خواهد آمد ؟ جواب : نه ، چین بانقیاد در نخواهد آمد بلکه سرانجام پیروز خواهد شد . آیا چین میتواند بزودی پیروز شود ؟ جواب : نه ، چین بزودی پیروز نخواهد شد و جنگ مقاومت ضد ژاپنی جنگی طولانی خواهد بود .

۶ — دو سال پیش ما تزهای عمده راجع باین مسایل را در خطوط کلی پیش بردیم . در ۱۶ ژوئیه ۱۹۳۶ ، یعنی پنج ماه قبل از حادثه سی ان و دوازده ماه پیش از حادثه لوگو چیائو ، من ضمن مصاحبه‌ای با روزنامه‌نگار آمریکائی ، آقای ادگار اسنو ، وضع جنگ چین و ژاپن را در خطوط کلی پیش‌بینی کردم و سیاستهای مختلف را برای کسب پیروزی مطرح کردم . بد نیست که برای زنده کردن یاد این مصاحبه بخشهائی از آنرا در اینجا نقل کنیم :

سئوال : چین تحت چه شروطی میتواند قوای امپریالیسم ژاپن را مغلوب و نابود سازد ؟

جواب : سه شرط لازم است : اولا ، ایجاد یك جبهه متحد ضد ژاپنی در چین ؛ ثانیاً تشکیل یك جبهه متحد بین‌المللی علیه ژاپن ؛ ثالثاً ، اعتلاء نهضت انقلابی خلق ژاپن و خلقهای مستعمرات ژاپن . از دیدگاه خلق چین ، در میان این سه شرط وحدت بزرگ خلق چین عمده‌ترین شرط است .

سئوال : بنظر شما این جنگ تا چه وقت طول خواهد کشید ؟

جواب : این بقدرت جبهه متحد ضد ژاپنی در چین و بیك سلسله

عوامل تعیین کننده دیگر در چین و ژاپن مربوط است . بسخن دیگر ، صرفنظر از قدرت خود چین که عمده است ، کمك بین‌المللی و همچنین کمك انقلاب ژاپن به چین نیز مهم است . اگر جبهه متحد ضد ژاپنی در چین نیرومندانه رشد کند و بطور مؤثر عرضاً و عمیقاً تشکل یابد ، اگر دولتها و ملتهائی که خطر امپریالیسم ژاپن را نسبت بمنافع خود دریافته‌اند ، آنطور که باید و شاید بچین کمك کنند ، اگر انقلاب در ژاپن بزودی برپا گردد ، این جنگ سریعاً پایان خواهد یافت و چین بسرعت پیروز خواهد شد . اگر این شروط بزودی تحقق نیابند ، جنگ طولانی خواهد شد . ولی نتیجه در هر حال یکی خواهد بود : ژاپن بطور حتم مغلوب و چین بطور حتم پیروز میشود . فقط تلفات زیاد خواهد شد و ما دوران پردرد و رنجی را از سر خواهیم گذراند .

سئوال : از نظر سیاسی و نظامی عقیده شما درباره سیر احتمالی تکامل این جنگ چیست ؟

جواب : سیاست قاره‌ای ژاپن دیگر معین شده‌است ، و آنهائی که تصور میکنند از طریق سازش با ژاپن و با فدا کردن بخش بیشتری از سرزمین چین و حق حاکمیت آن میتوان تعرض ژاپن را متوقف ساخت ، دستخوش پندارهای باطلند . ما بخوبی میدانیم که منطقه سفلی رودخانه یان تسه و بنادر جنوبی ما دیگر وارد سیاست قاره‌ای امپریالیسم ژاپن گردیده‌اند . بعلاوه ژاپن با خیال تسلط بر فیلیپین ، سیام ، ویتنام ، شبه جزیره مالایا و هندوستان شرقی هلند میخواهد چین را از کشورهای دیگر جدا سازد و منطقه جنوب غربی اقیانوس آرام را به انحصار خود درآورد . این سیاست دریائی ژاپن

است . در چنین دوره‌ای چین بدون تردید در وضع فوق‌العاده دشواری قرار خواهد گرفت . معذلك اکثریت مردم چین مطمئنند که میتوان بر این مشکلات فایق آمد ؛ تنها ثروتمندان شهرهای بزرگ بندری شکست‌طلبند زیرا آنها میترسند اموالشان از دست رود . خیلی‌ها برآنند که وقتی ژاپن سواحل چین را محاصره کرد ، ادامه جنگ برای چین غیرممکن خواهد شد . این بلاهت محض است . برای رد این ادعای آنها کافی است که فقط به تاریخ جنگ ارتش سرخ مراجعه کنیم . در جنگ مقاومت ضد ژاپنی وضع چین از وضع ارتش سرخ در دوران جنگ داخلی بمراتب بهتر است . چین کشور بسیار پهناوری است ؛ حتی اگر ژاپن موفق شود بخشی از خاك چین را با جمعیتی برابر صد و یا حتی دویست میلیون نفر اشغال کند ، باز فاصله ما تا شکست هنوز خیلی زیاد خواهد بود . ما هنوز برای نبرد با ژاپن قدرت بزرگی در اختیار خواهیم داشت ، در صورتیکه ژاپن مجبور خواهد بود در تمام طول جنگ در پشت جبهه خود دائماً به نبردهای دفاعی بپردازد . ولی عدم یکپارچگی و رشد ناموزون اقتصادی چین در یک مفهوم برای جنگ مقاومت ضد ژاپنی مساعد است . مثلاً انتزاع شانگهای از خاك چین هرگز باندازه انتزاع نیویورك از خاك آمریکا فلاکت‌بار نیست . و حتی اگر ژاپن سواحل چین را هم محاصره کند ، باز قادر نخواهد بود شمال غربی ، جنوب غربی و مغرب چین را در محاصره اندازد . از اینرو کنه مطلب باز هم عبارتست از وحدت تمام خلق چین و ایجاد جبهه ضد ژاپنی بمقیاس ملی . ما از مدتها پیش اینرا توصیه کرده‌ایم .

سئوال : اگر جنگ مدت زیادی بطول انجامد و ژاپن نیز کاملاً

شکست نخورد ، آیا حزب کمونیست حاضر میشود با ژاپن صلح کند و به سلطه ژاپن بر بخش شمال شرقی چین تن در دهد ؟

جواب : خیر ، حزب کمونیست چین ، مثل تمام خلق چین ، به ژاپن اجازه نخواهد داد حتی یکوجب از خاك چین را هم در دست خود نگهدارد .

سئوال : بعقیده شما رهنمود استراتژیك عمده چین در این جنگ آزادیبخش چه باید باشد ؟

جواب : رهنمود استراتژیك ما باید بکار انداختن قوای عمده‌مان برای عملیات در جبهه‌ای وسیع و متحرك باشد . ارتش چین برای اینکه بتواند پیروز گردد ، باید در میدانهای وسیع جنگ به نبردهای فوق‌العاده متحرك دست زند ، بسرعت پیش رود و تند عقب بنشیند ، قوای خود را بسرعت متمرکز سازد و آنرا تند پخش نماید . این جنگ بیشتر یك جنگ متحرك پردامنه خواهد بود تا یك جنگ موضعی که منحصراً به استحکامات دفاعی مشتمل بر سنگرهای عمیق ، دژهای بلند و خطوط دفاعی متعدد متکی است . ولی این بمعنای آن نیست که باید تمام نقاط نظامی حیاتی را رها کرد ؛ تا زمانیکه شرایط برای ما مساعد باشد ، باید در این نقاط به جنگ موضعی پرداخت . معذلك رهنمود استراتژیکی که بتواند تمام وضعیت را دگرگون سازد ، باید بر اساس جنگ متحرك استوار باشد . جنگ موضعی نیز لازم است ، ولی از نظر استراتژیك دارای اهمیت درجه دوم و فرعی است . از نظر جغرافیائی صحنه جنگ چنان وسیع است که برای ما امکان دارد بیك جنگ متحرك نهایت اثربخش بپردازیم . قوای ژاپن وقتیکه با عملیات شدید واحدهای ما روبرو گردند ، اجباراً با احتیاط

عمل میکنند . ماشین جنگی آنها سنگین است ، خیلی آهسته حرکت میکند و اثربخشی آن نیز محدود است . اگر ما واحدهای خود را در جبهه تنگی متمرکز سازیم و بجنگ دفاعی فرسابنده دست بزنیم ، آنوقت از امتیازاتی که موقعیت جغرافیائی و سازمان اقتصادی کشور بارتش ما داده است ، محروم میگردیم و باشتباهی نظیر اشتباه حبشه گرفتار میشویم . درمرحله اولیه جنگ ، ما باید از نبردهای تعیین کننده بزرگ احتراز جوئیم و اول از طریق جنگ متحرك روحیه و قدرت رزمنده ارتش دشمن را بتدریج مختل سازیم .

ما باید علاوه بر استفاده از واحدهای تعلیم دیده برای پیشبرد جنگ متحرك ، از میان دهقانان نیز به تشکیل تعداد زیادی واحدهای پارتیزانی اقدام کنیم . باید دانست که واحدهای داوطلبان ضد ژاپنی سه استان شمال شرقی فقط تظاهر کوچکی از آن نیروی پنهان مقاومت جوئی است که میتوان از دهقانان سراسر کشور بسیج نمود . دهقانان چین بالقوه نیروی عظیمی را تشکیل میدهند ؛ اگر بنحو شایسته‌ای متشکل و رهبری شوند ، قادر خواهند بود ارتش ژاپن را در تمام بیست و چهار ساعت روز مشغول نگاهدارند و آنرا بسرحد مرگ خسته گردانند . باید بخاطر داشت که این جنگ در خاك چین جریان خواهد داشت ، یعنی اینکه ارتش ژاپن از طرف مردم متخاصم ، یعنی مردم چین در محاصره کامل خواهد افتاد ، و مجبور خواهد شد تمام احتیاجات نظامی خود را از ژاپن وارد کند و از آنها محافظت نماید ، تعداد زیادی از قوای نیرومند خود را به حفظ خطوط ارتباطی بگمارد تا پیوسته از دستبرد جلوگیری کند ، و علاوه بر این بخش بزرگی از نیروهای خود را در منچوری و همچنین در ژاپن نگهدارد .

چین در جریان جنگ موفق خواهد شد تعداد زیادی از سربازان ژاپنی را اسیر کند و مقادیر مهمی اسلحه و مهمات جنگی برای تسلیح واحدهای نظامی خود بدست آورد ؛ در عین حال کمکهای خارجی بخود جلب خواهد کرد تا تجهیزات قوای خود را بتدریج تقویت و بهبود بخشد . بدین ترتیب در اواخر جنگ چین قادر خواهد شد بجنگ موضعی روی آورد و مناطق اشغالی ژاپن را مورد تعرض موضعی قرار دهد . از اینرو اقتصاد ژاپن در اثر فشار طولانی جنگ مقاومت چین فرو خواهد ریخت و روحیه ارتش ژاپن در اثر اصطکاکات نبردهای بیشمار متزلزل خواهد شد . لیکن در طرف چین نیروهای پنهان مقاومت که در حال رشدند ، دائماً رو میایند و تعداد زیادی از توده‌های مردم انقلابی برای پیکار بخاطر آزادی خود پی در پی بسوی جبهه‌های جنگ میشتابند . مجموعه این عوامل و عوامل دیگر بما امکان میدهند که بر استحکامات و پایگاههای مناطق اشغالی ژاپن ضربات قطعی و کاری وارد سازیم و ارتش متجاوز ژاپن را از خاك چین بیرون برانیم . (ادگار اسنو : « یادداشت راجع به شمال غربی چین »)

صحت تزهای فوق را تجربه ده ماهه جنگ مقاومت ما باثبات رسانده و در آینده نیز باثبات خواهد رساند .

۷ — در ۲۵ اوت ۱۹۳۷ ، کمی بیش از یك ماه پس از حادثه لوگو چیائو ، کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در « قطعنامه درباره اوضاع کنونی و وظایف حزب » بطور روشن تصریح کرد :

تحریکات نظامی متجاوزین ژاپنی در لو گو چیائو و اشغال بی‌پین و تیانزین چیزی جز آغاز تعرض وسیع آنها به جنوب دیوار بزرگ

چین نیست . آنها هم اکنون بسیج نظامی را بمقیاس ملی شروع کرده‌اند . تبلیغات آنها مبنی بر اینکه "بهیچوجه نمیخواهند اوضاع را وخیمتر سازند" ، فقط پرده دودیست برای پوشاندن حملات آتی آنها .

مقاومتی که در ۷ ژوئیه در لو گو چیائو بعمل آمد ، آغاز جنگ مقاومت ملی چین است .

بدین ترتیب در اوضاع سیاسی چین مرحله نوینی گشوده شده که مرحله مقاومت عملی است . مرحله تدارك جنگ مقاومت مدتی است که دیگر سپری گشته . در مرحله کنونی وظیفه مرکزی ما عبارتست از بسیج تمام نیروها برای کسب پیروزی در جنگ مقاومت .

کلید پیروزی جنگ مقاومت در اینستکه جنگ مقاومتی را که آغاز گردیده ، بیك جنگ مقاومت همه جانبه تمام خلقی بدل کنیم . فقط از طریق این جنگ مقاومت است که پیروزی نهائی ممکن خواهد شد .

از آنجا که اکنون در جنگ مقاومت هنوز ضعفهای جدی موجود است ، ممکن است در جریان بعدی آن یکسری ناکامیها و عقب‌نشینی‌ها ، انشعابهای داخلی و خیانتها ، سازشهای موقتی و قسمی و امثال آن پدید آید . از اینجهت باید دریابیم که این جنگ جنگی طولانی و سخت خواهد بود . لیکن ما یقین داریم در سایه مجاهدتهای حزب‌مان و تمام خلق ، جنگ مقاومتی که اینك آغاز گردیده ، تمام موانع را مرتفع خواهد ساخت و به پیشرفت و تکامل خود ادامه خواهد داد .

صحت تزهای فوق را هم تجربه ده ماهه جنگ مقاومت ما باثبات رسانده و در آینده نیز باثبات خواهد رساند .

۸ — از نظر معرفتی تمام نظرات اشتباه‌آمیز از گرایشهای ایده‌آلیستی

و مکانیکی درباره جنگ سرچشمه میگیرند. اشخاصیکه دارای اینگونه گرایشها هستند، با مسایل بطور یکجانبه و ذهنی برخورد میکنند. آنها یا به سخن‌پردازیهای بی‌پایه و کاملاً ذهنی اشتغال میورزند و یا اینکه فقط با تکیه بر یك جنبه پدیده و تظاهر آن در یك لحظه معین آنرا با همان ذهنیگری بزرگ میکنند و بجای مجموع میگیرند. معذلک نظرات اشتباه‌آمیز انسان را میتوان بدو نوع تقسیم کرد: یك نوع دارای خصلت اساسی و بالنتیجه دائمی است که باشکال بر طرف میگردد و نوع دیگر خصلت اتفاقی دارد و موقتی است که بآسانی اصلاح میشود. ولی در هر دو حالت صحبت از اشتباه است و لذا باید اصلاح شود. از اینرو تنها از طریق مبارزه علیه گرایشهای ایده‌آلیستی و مکانیکی در مسئله جنگ و از راه بررسی عینی و همه جانبه این مسئله است که میتوان در مسئله جنگ به نتایج صحیح رسید.

پایه و اساس مسئله

۹ — چرا جنگ مقاومت ضد ژاپنی جنگی طولانی خواهد شد؟ چرا پیروزی نهائی از آن چین خواهد بود؟ پایه و اساس این اظهارات چیست؟

جنگ بین چین و ژاپن یك جنگ عادی نیست، بلکه جنگ مرگ و زندگی است که بین چین نیمه مستعمره ـ نیمه فئودالی از یکسو و ژاپن امپریالیستی از سوی دیگر در سالهای ۳۰ قرن بیستم جریان می‌یابد. پایه و اساس تمام مسئله در همینجاست. طرفین جنگ دارای خصوصیات متضاد فراوانی هستند که ما ذیلاً آنها را بطور جداگانه مورد بررسی قرار میدهیم.

۱۰ — طرف ژاپن: اولا، ژاپن یك کشور نیرومند امپریالیستی است که قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی ـ تشکیلاتی آن مقام اول را در شرق

احراز کرده است و یکی از پنج یا شش قدرت بزرگ امپریالیستی دنیاست. این شرط اساسی جنگ تجاوزی ژاپن بشمار میرود ؛ ناگزیری این جنگ و عدم امکان پیروزی سریع چین درست ناشی از وجود نظام امپریالیستی ژاپن با تمام قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی ـ تشکیلاتی نیرومندش میباشد. اما، ثانیاً، خصلت امپریالیستی نظام اجتماعی ـ اقتصادی ژاپن تعیین کننده خصلت امپریالیستی جنگ او است، جنگی که ارتجاعی و وحشیانه است. در سالهای ۳۰ قرن بیستم، تضادهای داخلی و خارجی امپریالیسم ژاپن نه تنها ژاپن را بیک جنگ ماجراجویانه و با وسعتی بی‌نظیر واداشته، بلکه در عین حال آنرا در آستانه اضمحلال کامل قرار داده‌است. ژاپن از نظر سیر تکامل اجتماعی دیگر کشوری در حال ترقی نیست ؛ جنگ رونقی را که طبقات حاکمه این کشور انتظار دارند، ببار نخواهد آورد، بلکه درست بالعکس، امپریالیسم ژاپن را بنابودی سوق خواهد داد. منظور ما از خصلت ارتجاعی جنگی که ژاپن دنبال میکند، درست همین نکته است. و این خصلت ارتجاعی توأم با آن ویژگی امپریالیسم ژاپن که امپریالیسم نظامی-فئودالی میباشد، وحشیگری خاص جنگ ژاپن را معین میسازد. تمام اینها آنتاگونیسم طبقاتی داخل ژاپن، آنتاگونیسم بین ملتهای ژاپن و چین، آنتاگونیسم بین ژاپن و اکثریت عظیم کشورهای دیگر جهان را بحد اکثر برمیانگیزد. خصلت ارتجاعی و وحشیانه جنگ ژاپن دلیل عمده شکست حتمی آنست. ولی این تمام مطلب نیست. ثالثاً، جنگ ژاپن بر اساس قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی ـ تشکیلاتی نیرومندش و در عین حال بر اساس استعداد ناکافی آن جریان مییابد. قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی ـ تشکیلاتی ژاپن نیرومند است، ولی از نظر کمی کافی نیست. ژاپن کشور نسبتاً کوچکی است و منابع انسانی، نظامی، مالی و مادی او

کفایت نمیکنند و بدینجهت قادر به تحمل یك جنگ طولانی نیست. زمامداران ژاپن میخواهند از طریق جنگ این مشکلات را حل کنند؛ اما آنها در این زمینه نیز به نتیجه عکس انتظار خود خواهند رسید، بعبارت دیگر آنها جنگ را برای حل این مشکلات آغاز کرده‌اند، در حالیکه جنگ بر مشکلات مذکور بیشتر میافزاید و حتی منابع اصلی ژاپن را هم میبلعد. و بالاخره، رابعاً، با آنکه ژاپن میتواند از کمك بین‌المللی کشورهای فاشیستی برخوردار شود، ولی در عین حال در عرصه بین‌المللی ناگزیر با مخالفتی روبرو خواهد شد که بر این کمك بین‌المللی میچربد. این مخالفت بتدریج بیشتر میشود و سرانجام نه فقط کمك کشورهای فاشیستی را خنثی میکند بلکه خود ژاپن را نیز تحت فشار قرار میدهد. امر غیرعادلانه از پشتیبانی ناچیز برخوردار میشود — این قانونی است که از خود طبیعت جنگ ژاپن ناشی میگردد. بطور خلاصه، امتیاز ژاپن در قدرت نظامی او است، و کمبود وی در خصلت ارتجاعی و وحشیانه جنگ او، در عدم کفایت منابع انسانی و مادی، و در کمك ناچیزی که در صحنه بین‌المللی میگیرد. چنین است خصوصیات طرف ژاپن.

۱۱ — طرف چین: اولا، چین کشوریست نیمه مستعمره ـ نیمه فئودالی. جنگ تریاك، جنگ تای پین، نهضت رفرمیستی سال ۱۸۹۸ (۶)، انقلاب سال ۱۹۱۱، لشگرکشی بشمال، خلاصه تمام نهضتهای انقلابی و یا رفرمیستی که هدفشان رهائی چین از وضع نیمه مستعمره ـ نیمه فئودالی بود، با ناکامی سختی روبرو گردیدند و در نتیجه چین همچنان بصورت کشوری نیمه مستعمره ـ نیمه فئودالی باقی مانده است. ما هنوز کشور ضعیفی هستیم و از نظر قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی ـ تشکیلاتی بطور بارزی از دشمن عقب‌تریم. علت ناگزیری جنگ و عدم امکان پیروزی

سریع چین را نیز در این واقعیت میتوان جستجو کرد . اما ، ثانیاً ، نهضت آزادیبخش چین که از صد سال پیش تا بامروز بلاانقطاع تکامل یافته‌است، از تمام نهضت‌های ادوار تاریخی گذشته متمایز است . اگر چه نیروهای گوناگون داخلی و خارجی ضد این نهضت موجب ناکامیهای جدی آن گردیده‌اند ، ولی در عوض خلق چین را پخته و آبدیده نموده‌اند . چین باوجود اینکه امروز از نظر نظامی ، اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی باندازه ژاپن نیرومند نیست ، لیکن اکنون در چین عواملی موجودند که از هر دوره دیگر تاریخ خود مترقی‌ترند . حزب کمونیست چین و ارتش تحت رهبری آن ، نماینده این عوامل مترقی هستند . بر اساس این ترقی است که جنگ آزادیبخش کنونی چین میتواند طولانی گردد و به پیروزی نهائی منتهی شود . درست بر خلاف امپریالیسم ژاپن که در حال افول است ، چین نظیر آفتابی است که طلوع میکند . جنگ چین ، جنگی است مترقی و از اینرو عادلانه و از آنجا که جنگی عادلانه است ، میتواند تمام ملت را باتحاد برانگیزد ، احساس همدردی خلق کشور متخاصم را نسبت بخود جلب کند و از پشتیبانی اکثر کشورهای جهان برخوردار گردد . ثالثاً ، چین نیز برخلاف ژاپن کشور بسیار بزرگی است با سرزمین پهناور ، منابع مادی غنی ، جمعیت زیاد و ارتش کثیرالعده و از اینروست که میتواند جنگی طولانی را تحمل کند . و بالاخره ، رابعاً ، پشتیبانی وسیع بین‌المللی که ناشی از خصلت مترقی و عادلانه جنگ چین است ، با پشتیبانی ناچیزی که امرغیرعادلانه ژاپن کسب میکند ، درست بکلی متفاوت است . بطور خلاصه ، کمبود چین در ضعف نظامی اوست ، و امتیازش در خصلت مترقی و عادلانه جنگ او ، در سرزمین پهناور وی و در پشتیبانی وسیعی که در صحنه بین‌المللی دریافت میکند . چنین است خصوصیات چین .

۱۲ — بدین ترتیب میتوان مشاهده کرد که ژاپن از قدرت نیرومند نظامی ، اقتصادی و سیاسی ـ تشکیلاتی برخوردار است ، ولی جنگی را که دنبال میکند ، ارتجاعی و وحشیانه است ، منابع انسانی و مادی‌ایکه در اختیار دارد ، کاف نیستند ، و وضع بین‌المللی نیز برایش مساعد نیست . بعکس ، چین از نظر نظامی ، اقتصادی و سیاسی ـ تشکیلاتی نسبتاً ضعیف است ، ولی دوران ترقی را میگذراند ، و جنگی را که تعقیب میکند ، جنگی است مترقی و عادلانه ؛ چین کشوری است بزرگ و این عامل باو امکان میدهد که بتواند در جنگی طولانی پایداری کند ، و چین از کمك اکثر کشورهای جهان هم برخوردار خواهد شد . اینها همه خصوصیات اساسی و متضاد طرفین جنگ ، یعنی چین و ژاپن هستند . این خصوصیات تمام رهنمودهای سیاسی ، استراتژی و تاکتیك نظامی طرفین را تعیین کرده و میکنند و همچنین طولانی بودن جنگ و فرجام آنرا ، یعنی اینکه پیروزی نهائی از آن چین خواهد بود نه از آن ژاپن ، تعیین کرده و میکنند . جنگ کنونی در واقع نوعی مسابقه بین این خصوصیات است . هر یك از آنها در جریان جنگ بنابر طبیعت خویش تغییر خواهد یافت ؛ و از همینجاست که همه چیز ناشی میشود . این خصوصیات بطور عینی موجودند و بخاطر فریفتن مردم اختراع نشده‌اند ؛ این خصوصیات مجموعه عناصر اساسی جنگ را تشکیل میدهند و بهیچوجه فرعی و ناقص نیستند ؛ آنها در تمام مسایل کوچك و بزرگ طرفین و در کلیه مراحل جنگ دخالت دارند و چیزی نیستند که بتوان از آنها صرفنظر کرد . کسی که در بررسی جنگ چین و ژاپن این خصوصیات را نادیده بگیرد ، بطور حتم دچار اشتباه خواهد شد ؛ حتی اگر بعضی عقایدش زمانی کسب اعتبار کنند و درست بنظر بیایند ، سیر آتی جنگ عدم صحت آنها را حتماً نشان خواهد داد . اکنون ما با تکیه بر این خصوصیات بتوضیح

تمام مسایلی که بررسی آنها را ضرور میدانیم ، میپردازیم .

رد تئوری انقیاد ملی

۱۳ — هواداران تئوری انقیاد ملی که فقط یك عامل یعنی نیرومندی دشمن و ضعف ما را می‌بینند ، سابقاً میگفتند "مقاومت بمعنای انقیاد حتمی است" و اکنون میگویند "در صورت ادامه جنگ ، انقیاد حتمی است" . اگر ما در جواب آنها فقط باین مختصر اکتفا کنیم که ژاپن با وجود نیرومندی ، کشور کوچکی است و چین با وجود ضعف ، کشور بزرگی است ، نخواهیم توانست آنها را قانع کنیم . آنها میتوانند از تاریخ شواهدی نظیر سقوط سلسله سون بوسیله سلسله یوان و یا انقراض سلسله مین بوسیله سلسله تسین ذکر نمایند و ثابت کنند که انقیاد یك کشور بزرگ ولی ضعیف بوسیله یك کشور کوچک ولی قوی ، و حتی بالاتر از آن ، انقیاد کشوری پیشرفته بوسیله کشوری عقب‌مانده امکان‌پذیر است . اگر ما بگوئیم که تمام اینها مربوط بگذشته دور است و در شرایط کنونی نمیتواند برای ما معتبر باشد ، آنها ممکن است انقیاد هند را از طرف انگلستان مثال بیاورند و ثابت کنند که یك کشور سرمایه‌داری کوچك ولی قوی میتواند یك کشور بزرگ ولی ضعیف و عقب‌مانده را باسارت در آورد . از اینجهت ما باید در پی دلایل دیگری باشیم تا بتوانیم دهان همه هواداران تئوری انقیاد ملی را ببندیم و آنها را متقاعد سازیم و برای تمام کسانیکه مشغول کار تبلیغاتی‌اند ، براهین کافی فراهم آوریم تا بتوانند افرادی را که هنوز روشن نیستند و از خود نظر ثابتی ندارند ، قانع سازند و ایمان آنانرا به جنگ مقاومت مستحکم گردانند .

۱٤ — دلایلی که باید ارائه شوند ، کدامند ؟ این دلایل در خصوصیت دوران کنونی نهفته‌اند . بیان مشخص این خصوصیت در خصلت ارتجاعی ژاپن و پشتیبانی ناچیز از آن ، در خصلت مترقی چین و پشتیبانی وسیع از وی قرار دارد .

۱۵ — جنگ ما جنگی عادی نیست ، بلکه جنگی است که در سالهای ۳۰ قرن بیستم بین چین و ژاپن جریان مییابد . دشمن ما قبل از همه قدرت امپریالیستی است که در آستانه زوال قرار دارد ، و در سراشیب انحطاط راه میپوید و نه تنها با انگلستان دوران انقیاد هند ، دورانی که انگلستان هنوز در اعتلاء سرمایه‌داری بود شباهتی ندارد ، بلکه با ژاپن بیست سال پیش ، یعنی ژاپن دوران جنگ جهانی اول نیز تفاوت دارد . جنگ کنونی در زمانی در گرفته که امپریالیسم جهانی و در درجه اول دولتهای فاشیستی در آستانه تلاشی عمومی قرار دارند . و درست بهمین دلیل است که دشمن خود را در این جنگ ماجراجویانه که در واقع تلاشی نومیدانه بیش نیست ، درگیر کرده است . از اینرو کاملاً مسلم است که فرجام جنگ نه انهدام چین بلکه اضمحلال هیئت حاکمه امپریالیسم ژاپن خواهد بود . بعلاوه این جنگ را ژاپن هنگامی آغاز کرده‌است که کشورهای جهان یا وارد جنگ گردیده‌اند و یا اینکه در آستانه آن قرار دارند ، هنگامیکه همه علیه تجاوز وحشیانه مشغول نبردند و یا برای نبرد آماده میشوند ، و منافع چین با منافع اکثر کشورها و خلقهای جهان در هم میامیزد . اینست علت اصلی مقاومتی که ژاپن علیه خود در این کشورها و در میان این خلقها بوجود آورده و در آینده نیز بیشتر بوجود خواهد آورد .

۱٦ — وضع طرف چین از چه قرار است ؟ چین امروزه را نمیتوان با چین دورانهای تاریخی گذشته مقایسه کرد . خصوصیت چین در اینست که جامعه‌ای

نیمه مستعمره ـ نیمه فئودالی است و بدینجهت کشوری ناتوان محسوب میشود . ولی در عین حال در سیر تکامل تاریخی خود دوران ترقی را میگذراند ، و این خود دلیل عمده‌ایست که چین بر ژاپن غلبه خواهد کرد . وقتیکه ما میگوئیم جنگ مقاومت ضد ژاپنی مترقی‌است ، منظور ما از ترقی بمفهوم عادی و عمومی ، یا بمفهوم خصلت مترقی جنگ حبشه علیه ایتالیا و یا جنگ تای پین و یا انقلاب ۱۹۱۱ نیست ، بلکه منظورمان ترقیات کنونی چین است . چین امروز از چه نظر مترقی است ؟ از آن نظر که او دیگر یک کشور بتمام معنی فئودالی نیست ، سرمایه‌داری در آنجا پدید گشته و بورژوازی و پرولتاریا بوجود آمده است ، توده‌های وسیع مردم بیدار شده یا میشوند ، چین دارای حزب کمونیست است و ارتشی دارد که از نظر سیاسی پیشرو است — ارتش سرخ چین که تحت رهبری حزب کمونیست قرار دارد — و سنن و تجارب دهها سال انقلاب ، بخصوص تجارب هفده ساله را که از تشکیل حزب کمونیست میگذرد ، جمع‌آوری کرده است . برپایه این تجارب خلق چین و احزاب سیاسی چین تربیت گردیده و درست همین تجارب است که امروز پایه اتحاد خلق را بر ضد ژاپن تشکیل میدهد . اگر این درست است که پیروزی ۱۹۱۷ در روسیه بدون تجربه ۱۹۰۵ غیر ممکن بود ، پس میتوان گفت پیروزی ما در جنگ مقاومت ضد ژاپنی نیز بدون تجارب ۱۷ سال اخیر غیر ممکن خواهد بود . چنین‌است شرایط داخلی ما .

تحت شرایط بین‌المللی موجود ، چین در جنگ منفرد نیست و این نیز حقیقتی است که در تاریخ سابقه نداشته . در گذشته ، چه جنگهای چین و چه جنگهای هند همواره در حال انفراد جریان می‌یافتند . فقط امروز است که یک چنین نهضت توده‌ای با وسعت و عمق بی‌سابقه در سراسر جهان برپا شده و یا در شرف برپا شدن است ، و از چین پشتیبانی میکند . انقلاب ۱۹۱۷

روسیه نیز از کمك بین‌المللی بهرمند گردید و از اینرو بود که کارگران و دهقانان روسیه پیروز شدند ؛ لیکن این کمك باندازه کمکی که امروز چین میگیرد ، دامنه‌اش وسیع و خصلتش عمیق نبود . امروز نهضت توده‌ای در جهان با وسعت و عمق بی‌سابقه‌ای رشد مییابد . وجود اتحاد شوروی یك عامل بویژه حیاتی در سیاست بین‌المللی معاصر است که بدون تردید چین را با شور عظیمی یاری خواهد کرد ، چنین چیزی در بیست سال پیش وجود نداشت . مجموع این عوامل شرایط مهمی را که برای پیروزی نهائی چین ضرورت دارند ، ایجاد کرده و میکند . فعلاً کمك مستقیم و وسیع وجود ندارد ، چنین کمکی فقط بعدها عملی خواهد شد ولی چین که کشوری مترقی و بزرگ است ، میتواند جنگ را طولانی نماید و از این راه کمك بین‌المللی را تسریع کند و در انتظار آن بماند .

۱۷ — اگر بانچه در بالا گفته شد ، اضافه کنیم که ژاپن کشوریست کوچك با سرزمین کم وسعت ، منابع مادی محدود ، جمعیت کم و ارتش قلیل‌العده ، در حالیکه چین کشوریست بزرگ با سرزمین پهناور ، منابع مادی غنی ، جمعیت زیاد و ارتش کثیرالعده ، آنوقت صرفنظر از اختلاف بین قدرت و ضعف ، اختلاف دیگری نیز در اینجا بین کشور کوچك ، انحطاط و کمك ناچیز از یکسو و کشور بزرگ ، ترقی و کمك وسیع از سوی دیگر مشاهده میشود . باین دلیل چین هرگز بانقیاد در نخواهد آمد . از اختلاف بین قدرت و ضعف چنین نتیجه میشود که ژاپن میتواند تا زمانی و تا حدودی بر چین آقائی کند ، و چین اجباراً راه سختی در پیش خواهد داشت ، و بعلاوه جنگ مقاومت ضد ژاپنی جنگی طولانی خواهد بود نه زودفرجام ؛ معذلك از اختلاف دوم — کشور کوچك ، انحطاط و کمك ناچیز ، در برابر کشور بزرگ ، ترقی و کمك وسیع — چنین نتیجه میشود که ژاپن نه فقط

نمیتواند بطور نامحدود اراده خود را بر چین تحمیل کند بلکه سرانجام محکوم بشکست است ، در صورتیکه چین نه فقط زیر یوغ انقیاد نخواهد افتاد بلکه سرانجام پیروز خواهد شد .

۱۸ — چرا حبشه زیر یوغ انقیاد در آمد ؟ زیرا اولا ، حبشه نه تنها ضعیف بلکه کشور کوچکی نیز بود ؛ ثانیاً ، حبشه باندازه چین مترقی نبود ، بلکه کشوری کهن بود که در آن رژیم بردگی به رژیم سرواژ منتقل میگردید ، کشوری بود که در آن نه سرمایه‌داری وجود داشت و نه حزب سیاسی بورژوازی و بطریق اولی نه حزب کمونیست و نه ارتشی نظیر ارتش چین و بطریق اولی نه ارتشی نظیر ارتش هشتم ما ؛ ثالثاً ، حبشه نتوانست تا رسیدن کمك بین‌المللی پایداری کند و لذا مجبور شد به تنهائی بجنگد ؛ رابعاً ، و مهمتر از همه اینکه در رهبری جنگ علیه ایتالیا اشتباهاتی رخ داد . باین دلایل بود که حبشه بانقیاد در آمد . معذلك هنوز یك جنگ پارتیزانی نسبتاً وسیع در حبشه وجود دارد و اگر حبشی‌ها پایداری کنند ، میتوانند در سایه وقوع تحولات آتی اوضاع جهان میهن خویش را بخود بازستانند .

۱۹ — حال اگر هواداران تئوری انقیاد ملی برای اینکه ثابت کنند "مقاومت بمعنای انقیاد حتمی است" و یا اینکه "در صورت ادامه جنگ ، انقیاد حتمی‌است" ، نمونه‌هائی از تاریخ شکست نهضت آزادیبخش چین معاصر را مثال بیاورند ، باز میتوان با این جمله جواب داد که زمان تغییر کرده است . خود چین ، وضع داخلی ژاپن و اوضاع بین‌المللی همه با گذشته فرق کرده‌اند . ژاپن بیش از پیش نیرومند گردیده است ، در حالیکه چین همچنان در وضع نیمه مستعمره ـ نیمه فئودالی باقی مانده و هنوز خیلی ضعیف است . این وضع بسیار وخیمی است . بعلاوه این حقیقتی‌است که ژاپن هنوز میتواند برای مدتی خلق خود را تحت کنترل نگهدارد و برای تجاوز به چین از تضادهای

بین‌المللی بهره‌برداری نماید . ولی در جریان یك جنگ متمادی این وضع ناگزیر در جهت مخالف تغییر می‌یابد . این تغییرات هنوز بحقیقت نپیوسته‌اند، لیکن در آینده حتماً صورت حقیقت بخود خواهند گرفت . این نکته‌ای است که هواداران تئوری انقیاد ملی از دیده فرو میگذارند . حال ببینیم وضع چین چطور است ؟ چین هم اکنون صاحب انسانهای طراز نوین ، حزب طراز نوین ، ارتش طراز نوین و سیاست طراز نوین مقاومت در مقابل ژاپن‌است و اینها با ده سال پیش بکلی فرق میکند ، و مهمتر اینکه این وضع مسلماً بسوی پیشرفتهای تازه‌تری تحول خواهد یافت . البته از نظر تاریخی جنبشهای آزادیبخش چین با شکستهای پی در پی روبرو گردیده‌اند و در نتیجه این شکستها چین نتوانسته‌است نیروهای بزرگتری را برای جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی جمع‌آوری کند — این درس تاریخی بویژه تلخی است ، در آینده بهیچوجه نباید بگذاریم که نیروهای انقلابی ما بدست خودی نابود گردند . معذلك اگر ما بر اساس موجود سخت مجاهدت کنیم ، مطمئناً قادر خواهیم بود قدم بقدم جلوتر رفته و نیروهای خود را در جنگ مقاومت تقویت کنیم . سمت کلی تمام این مجاهدتها همانا جبهه متحد کبیر ملی ضد ژاپنی است . درباره پشتیبانی بین‌المللی ، گرچه هنوز از یك کمك وسیع و مستقیم اثری مشاهده نمیشود ، ولی چنین کمکی بعلت اینکه در اوضاع بین‌المللی تغییرات اساسی پدید آمده ، در حال تدارك است . ناکامیهای متعدد جنبش آزادیبخش چین معاصر هم علل ذهنی دارند و هم علل عینی ، لیکن وضع کنونی کاملاً فرق میکند . امروز با اینکه شرایط دشوار فراوانی موجودند که جنگ مقاومت ضد ژاپنی را مشکل میسازند — مانند قدرت دشمن و ضعف ما و این حقیقت که مشکلات دشمن تازه شروع میشوند ، و ترقی ما هنوز بهیچوجه کافی نیست وغیره — معذلك شرایط مساعد

زیادی نیز موجودند که پیروزی ما را بر دشمن ممکن میگردانند ؛ از اینرو ما فقط باید تلاشهای ذهنی خود را بر آنها بیافزائیم و آنگاه خواهیم توانست بر مشکلات فایق آمده و به پیروزی نائل شویم . در هیچ دوره‌ای از تاریخ چین چنین شرایط مساعدی وجود نداشته و باینجهت جنگ مقاومت ضد ژاپنی ما برخلاف نهضتهای آزادیبخش سابق بشکست منتهی نخواهد شد .

سازش یا مقاومت ؟ انحطاط یا ترقی ؟

۲۰ — بطوریکه در بالا بتفصیل توضیح داده شد ، تئوری انقیاد ملی فاقد هر گونه پایه و اساس است . ولی عده زیادی هستند که هوادار تئوری انقیاد ملی نیستند ؛ آنها میهن‌پرستان شرافتمندی هستند که معهذا از وضع کنونی عمیقاً نگرانند . در اینجا دو مسئله هست که آنها را نگران کرده است : آنها از یکطرف میترسند که با ژاپن سازش شود و از طرف دیگر درباره امکان ترقی سیاسی در چین نیز شک و تردید دارند . این دو مسئله نگران‌کننده در محافل وسیعی مورد بحث قرار گرفته‌اند ، ولی برای حل آنها هنوز پایه‌ای پیدا نشده است . اینك ما به بررسی آنها میپردازیم .

۲۱ — در بالا گفته شد که مسئله سازش دارای ریشه‌های اجتماعی است و تا زمانیکه این ریشه‌ها وجود دارند ، این مسئله نیز حتماً وجود خواهد داشت . ولی سازش مسلماً موفق نخواهد شد . دلایل اثبات این مدعا را نیز باید در ژاپن و چین و اوضاع بین‌المللی جستجو کرد . ابتدا ژاپن را در نظر بگیریم . از همان آغاز جنگ مقاومت ما حساب میکردیم که ممکن‌است لحظه‌ای فرا رسد که هوای سازش غلیظتر گردد ، بعبارت دیگر ممکن‌است دشمن بعد از اشغال شمال چین و استانهای جیان سو و جه جیان در صدد برآید

چین را براه تسلیم بیاورد . و فی‌الواقع بعداً نیز به چنین توطئه‌ای متشبث شد ؛ ولی این بحران سریعاً گذشت ، یکی از عللش این بود که دشمن در همه جا از سیاست وحشیانه پیروی میکرد و علناً بغارت و چپاول میپرداخت . چنانچه چین تسلیم میشد ، تمام چینی‌ها بصورت بردگان بدون میهن درمی‌آمدند . این سیاست راهزنانه دشمن که هدفش انقیاد چین بود ، دارای دو جنبه مادی و معنوی است که بدون استثناء شامل حال تمام چینی‌ها میشود — اعم از توده‌های قشرهای تحتانی یا عناصر قشرهای فوقانی جامعه ؛ البته این سیاست درباره دسته اخیر بشکل نرمتری اجرا میشود ، لیکن در اینجا اختلاف فقط در میزان و درجه آنست نه در اصل . بطور کلی دشمن همان شیوه‌هائی را که در سه استان شمال شرقی بکار برده است ، به چین داخلی نیز منتقل کرده است . از نظر مادی ، دشمن خوراك و پوشاك افراد عادی را میرباید و داد و فغان توده‌های وسیع مردم را از سرما و گرسنگی در می‌آورد ؛ وسایل تولید را هم بغارت میبرد و صنایع ملی چین را منهدم میسازد و تحت انقیاد خود در میآورد . از نظر معنوی ، دشمن غرور ملی خلق چین را در هم میشکند . هر فرد چینی در زیر پرچم " آفتاب " فقط میتواند خدمتگذاری مطیع ، حیوانی بارکش باشد و امکان کوچکترین تظاهر غرور ملی باو داده نمیشود . این سیاست وحشیانه را دشمن در نقاط دورتر خاك کشور ما نیز بموقع اجرا خواهد گذاشت . دشمن از آنجا که طمعش خیلی زیاد است ، مایل به متوقف ساختن جنگ نیست . سیاستی که در اعلامیه کابینه ژاپن مورخ ۱۶ ژانویه ۱۹۳۸ (۷) درج شد ، کماکان با سرسختی تمام اجرا میشود و اصولا ناگزیر باجراست . این امر خشم و نفرت تمام اقشار مردم چین را برانگیخته‌است . این خشم و نفرت نتیجه خصلت ارتجاعی و وحشیانه جنگی است که ژاپن دنبال میکند و چون "رهائی از مصیبت

ممکن نیست» ، ناگزیر یك دشمنی مطلق شکل گرفته است . میتوان پیش‌بینی کرد که دشمن در لحظه معینی مجدداً تلاش خواهد کرد چین را براه تسلیم بیاورد ؛ برخی از هواداران تئوری انقیاد ملی نیز بار دیگر از لانه بیرون خزیده و باحتمال قوی ضمن تبانی با بعضی از عناصر خارجی (که در انگلستان ، آمریکا ، فرانسه و بخصوص در محافل فوقانی انگلستان یافت میشوند) عمل ننگین خود را بمرحله اجرا خواهند گذاشت . لیکن گرایش عمومی رویدادها طوری تکوین خواهد یافت که به تسلیم راه نمیدهد ،زیرا این جنبه مسئله را خصلت سرسختانه و فوق‌العاده وحشیانه جنگ ژاپن تعیین نموده است .

۲۲ — دوم ، اینك چین را در نظر بگیریم . در اینجا سه عامل وجود دارد که موجب پافشاری چین در جنگ مقاومت میگردد . حزب کمونیست بمثابه اولین عامل ، نیروی قابل اعتمادی است که خلق چین را در مقاومت در برابر ژاپن رهبری میکند . عامل دوم گومیندان است که بعلت وابستگی بانگلستان و آمریکا ، مادامیکه این دو کشور دستور نداده‌اند ، تسلیم نمیشود . عامل سوم احزاب و گروههای سیاسی دیگر است که اکثریت عظیم آنها مخالف سازش‌اند و از جنگ مقاومت پشتیبانی میکنند . وقتیکه این سه عامل باهم جمع شوند ، هرکس که درصدد سازش با دشمن برآید ، درصف خائنین بملت قرار خواهد گرفت و همه حق دارند او را مجازات نمایند . همه آنهائیکه نمیخواهند در ردیف خائنین بملت قرار گیرند ، راهی جز این ندارند که متحد شوند و جنگ مقاومت را تا آخر دنبال کنند ؛ درآنصورت تحقق سازش مشکل خواهد شد .

۲۳ — و بالاخره اوضاع بین‌المللی را ملاحظه کنیم . باستثناء متحدین ژاپن و بعضی از عناصر قشرهای فوقانی سایر کشورهای سرمایه‌داری ، تمام

جهان موافق جنگ مقاومت چین و مخالف سازش از طرف چین است . این عامل امید چین را بیشتر میکند . امروز تمام خلق ما امیدوار است که نیروهای بین‌المللی کمك خود را به چین تدریجاً افزایش خواهد داد . این امیدی عبث نیست ؛ بویژه وجود اتحاد شوروی ، چین را در جنگ مقاومت تشویق میکند . اتحاد شوروی سوسیالیستی که اکنون بطور بیسابقه‌ای نیرومند شده است ، همیشه در غم و شادی چین شریك بوده است . درست برخلاف تمام آن عناصر قشرهای فوقانی کشورهای سرمایه‌داری که منحصراً در پی سود هستند ، اتحاد شوروی وظیفه خود میداند بهمه ملتهای ضعیف و تمام جنگهای انقلابی کمك کند . اگر امروز چین در جنگ خود را منفرد نمی‌بیند ، تنها بدلیل کمك بین‌المللی بطور کلی نیست بلکه بخصوص نتیجه کمك اتحاد شوروی است . نزدیکی جغرافیائی چین و اتحاد شوروی بحران ژاپن را حادتر نموده و به جنگ مقاومت چین یاری میرساند . نزدیکی جغرافیائی چین و ژاپن جنگ مقاومت چین را دشوارتر میسازد ؛ و برعکس نزدیکی جغرافیائی چین و اتحاد شوروی شرایط مساعدی برای جنگ مقاومت چین فراهم میسازد .

۲۴ — از اینجا میتوان چنین نتیجه گرفت که خطر سازش وجود دارد ، لیکن میتوان بر آن غلبه کرد ، زیرا که سیاست دشمن اگر هم تا حدودی عوض شود ، نمیتواند بطور اساسی تغییر یابد . سازش گرچه در چین دارای ریشه‌های اجتماعی‌است ، ولی مخالفین با سازش اکثریت عظیم را تشکیل میدهند . در میان نیروهای بین‌المللی نیز عناصری هستند که طرفدار سازش‌اند ، ولی نیروهای عمده از جنگ مقاومت پشتیبانی میکنند . بدین ترتیب عمل مشترك این سه عامل رفع خطر سازش و همچنین تعقیب پیگیر جنگ مقاومت را تا پایان امکان پذیر میگرداند .

۲۰ — حال بمسئله دوم جواب بدهیم . ترقی سیاسی کشور و پایداری در جنگ مقاومت از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند . هر قدر ترقی سیاسی با موفقیت پیش رود ، همانقدر امکان پایداری در جنگ مقاومت بیشتر خواهد شد ؛ و هر اندازه که جنگ مقاومت با پیگیری بیشتر دنبال گردد ، ترقی سیاسی زیادتر خواهد شد . معذلك نقش اساسی در اینجا مربوط به پایداری در جنگ مقاومت است . در عرصه‌های مختلف فعالیت رژیم گومیندان پدیده‌های ناسالمی بطور جدی بچشم میخورند . تراکم این عوامل ناگوار طی سالیان دراز بسیاری از میهن‌پرستان شرافتمند را سخت ناراحت و نگران ساخته‌است . لیکن همانطور که تجارب جنگ مقاومت نشان داده است ، خلق چین در مدت ده ماه باندازه چندین سال ترقی کرده و بدینجهت هیچ دلیلی برای بدبینی وجود ندارد . گرچه فسادی که از سالیان دراز متراکم شده ، آهنگ رشد نیروهای توده‌ای را برای جنگ مقاومت قویاً کند ساخته و از دامنه پیروزیهای ما کاسته و ضایعاتی در جنگ بما تحمیل کرده است ، معذلك وضع عمومی در چین ، در ژاپن و تمام جهان ، طوریست که به خلق چین اجازه نمیدهد در یك نقطه در جا بزند . البته چون عامل مانع ترقی یعنی پدیده‌های فساد هنوز موجود میباشد ، این ترقی به کندی انجام میگیرد . ترقی و آهنگ کند آن دو خصوصیت وضع کنونی است . خصوصیت اخیر با مقتضیات فوری جنگ آشکارا در تناقض است . این امریست که میهن‌پرستان شریف را بشدت نگران میکند . لیکن ما در میان آتش جنگی انقلابی هستیم ، جنگ انقلابی پادزهری است که نه تنها زهر دشمن را خنثی میکند ، بلکه آلودگیها و چرکیهای خود ما را نیز میزداید . هر جنگ عادلانه و انقلابی دارای قدرت عظیمی است که میتواند بسیاری از چیزها را دستخوش تغییر سازد و یا اینکه راه تغییر آنها را باز نماید . جنگ

چین و ژاپن هم چین را تغییر خواهد داد و هم ژاپن را ؛ چنانچه چین در جنگ مقاومت و جبهه متحد بطور تزلزل‌ناپذیر پایداری کند ، بیقین ژاپن کهن به ژاپن نوین و چین کهن به چین نوین بدل خواهد گشت و مردم و همه چیز در چین و در ژاپن طی این جنگ و بعد از آن تغییر خواهند یافت . از اینجهت منطقی است که جنگ مقاومت و ساختمان کشور را بهم مربوط بدانیم . وقتیکه ما میگوئیم ژاپن نیز میتواند تحول یابد ، منظور ما اینستکه جنگ تجاوزکارانه‌ای که زمامداران ژاپن دنبال میکنند ، بشکست منتهی میشود و وقوع انقلاب توده‌ای را در ژاپن امکان‌پذیر میگرداند . روزیکه انقلاب خلق ژاپن مظفر و پیروز گردد ، روز تحول ژاپن خواهد بود . همه اینها با جنگ مقاومت چین پیوند نزدیك دارند . چنین دورنمائی را باید در مد نظر داشت .

تئوری انقیاد ملی نادرست است
و تئوری پیروزی سریع نیز نادرست است

۲۶ — ما در بررسی قیاسی از خصوصیات اساسی و متضاد دشمن و خود — مانند قدرت و ضعف ، کشور بزرگ و کشور کوچك ، ترقی و انحطاط ، کمك وسیع و کمك ناچیز — تئوری انقیاد ملی را رد کردیم و توضیح دادیم که چرا سازش باشکال تحقق مییابد و ترقی سیاسی امکان‌پذیر است . هواداران تئوری انقیاد ملی بر تضاد بین قدرت و ضعف تأکید مینمایند ، و آنرا طوری بزرگ میکنند که در تمام مسایل پایه استدلالشان قرار میگیرد ، و تناقضات دیگر را از نظر فرو میگذارند . تکیه آنها باختلاف بین قدرت و ضعف ، نشانه یکجانبه گری آنهاست و فقط در این جنبه موضوع

مبالغه کردن و آنرا بجای مجموع گرفتن ، ذهنیگری آنانرا نشان میدهد . بنابراین از لحاظ مجموع تئوری آنها بی‌پایه و اشتباه‌آمیز است . بعلاوه ما باید بکسانیکه در جرگه هواداران تئوری انقیاد ملی نمیباشند و بدبینی‌شان هم ریشه‌دار نیست ، بلکه فقط گاهی دستخوش بدبینی میگردند و آنهم تنها بدلیل اینکه در اثر اختلاف نیروی ما و دشمن در یك لحظه معین و در جزء ، و یا در اثر وجود پدیده‌های فساد در داخل کشور دچار آشفتگی فکری میشوند ، نیز نشان دهیم که نظراتشان ناشی از گرایش یکجانبه‌گری و ذهنیگری است . لیکن رفع اشتباه این اشخاص نسبتاً آسان است ، و اگر آنها را متوجه اشتباهاتشان کنیم ، خواهند فهمید ، زیرا که آنها میهن‌پرستان شرافتمندند و اشتباهاتشان خصلت موقتی دارد .

۲۷ — اما طرفداران تئوری پیروزی سریع نیز در اشتباهند . آنها یا تضاد بین قدرت و ضعف را کاملاً فراموش میکنند و فقط تضادهای دیگر را مورد توجه قرار میدهند ، یا اینکه در ارزیابی امتیازات چین چنان مبالغه مینمایند که هیچگونه قرابتی با واقعیت ندارد و اصولا قلب ماهیت شده‌است، و یا مثل این ضرب‌المثل قدیمی که میگوید "برگ کوچکی در جلو چشم مانع دیدن کوه تای میشود" ، تناسب نیروها را در زمان و مکان معین بعنوان تناسب نیروها در مجموع تلقی میکنند و خود را برحق میدانند . در یك کلام ، آنها جرأت ندارند باین حقیقت اعتراف کنند که دشمن قویست و ما ضعیفیم . و از آنجهت که غالباً این نکته را نادیده میگیرند ، یك جنبه از حقیقت را انکار میکنند . آنها علاوه بر این جسارت ندارند که محدودیت امتیازات ما را قبول نمایند و از اینروست که جنبه دیگر حقیقت را نیز انکار میکنند . اشتباهات آنان ، اعم از بزرگ و کوچك ، از همینجا سرچشمه میگیرد ؛ و در اینجا نیز ذهنیگری و یکجانبه‌گری است که فتنه

بپا میکند . این دوستان سرشار از حسن‌نیت‌اند ؛ آنها نیز میهن‌پرستان شرافتمندند . لیکن "هر قدر هم که آرزوهای این آقایان بلند باشد" نظراتشان اشتباه‌آمیز است و عمل کردن طبق نسخه تجویزی آنان ، ما را حتماً به بن بست میکشاند . زیرا اگر ارزیابی با واقعیت منطبق نباشد ، هیچ عملی نمیتواند بهدف مورد نظر بیانجامد ، و اگر در این کار پافشاری شود ، آنوقت هم ارتش منهدم میگردد و هم میهن بانقیاد در میاید و در آخر نیز همان نتیجه‌ای بدست می‌آید که شکست‌طلبان بدست می‌آورند . از اینجهت است که تئوری پیروزی سریع را نیز باید طرد کرد .

۲۸ — آیا ما خطر انقیاد ملی را انکار میکنیم ؟ خیر ، ما انکار نمیکنیم . ما قبول داریم که در برابر چین دو آینده احتمالی وجود دارد : آزادی و انقیاد . بین این دو امکان مبارزه شدیدی در جریان است . وظیفه ما کسب آزادی و جلوگیری از انقیاد است . شرایط آزادی را ترقی چین — که عامل اساسی است — و همچنین مشکلات دشمن و کمك بین‌المللی تشکیل میدهند . ما برخلاف هواداران تئوری انقیاد ملی ، با واقع‌بینی و بطور همه‌جانبه وجود دو امکان یعنی انقیاد و آزادی را قبول داریم ، ولی تأکید میکنیم که امکان آزادی بیشتر است ، و در ضمن شرایط نیل به آزادی را هم نشان میدهیم و تمام مساعی خود را برای تحقق آنها بکار میبریم . اما هواداران تئوری انقیاد ملی با نظری ذهنی و یکجانبه فقط وجود یك امکان را میپذیرند و آن انقیاد ملی‌است ؛ آنها امکان آزادی ملی را قبول نمیکنند تا چه رسد باینکه شرایط لازم آزادی را نشان دهند و برای تحقق آنها بکوشند . ما در عین اینکه وجود گرایش سازشکارانه و پدیده‌های فساد را قبول داریم ، گرایشها و پدیده‌های دیگر را نیز مشاهده میکنیم که — همانطور که نشان میدهیم — بتدریج چیره خواهند گشت و هم اکنون با دسته اول در تصادم

سختی افتاده‌اند ؛ بعلاوه ما شرایط ضرور برای چیرگی گرایشها و پدیده‌های سالم را نشان میدهیم و میکوشیم گرایش سازشکارانه و پدیده‌های فساد را برطرف سازیم . از اینرو ما برخلاف بدبینان ، روحیه خود را از دست نمیدهیم .

۲۹ — اینطور نیست که ما آرزومند پیروزی سریع نیستیم ؛ همه میخواهند که "شیاطین ژاپنی" همین فردا صبح بیرون رانده شوند . ولی ما خاطر نشان میسازیم در صورت فقدان شرایط معین ، پیروزی سریع چیزی‌است که فقط در عالم ذهنی انسان موجود است نه در واقعیت عینی ، و چیزی جز پندار واهی و یك تئوری بی‌اساس نیست . از اینجهت است که ما با ارزیابی واقع‌بینانه و همه جانبه از کلیه اوضاع خودی و دشمن خاطر نشان میسازیم که یگانه راه نیل به پیروزی نهائی ، استراتژی جنگ طولانی است و تئوری پیروزی سریع را بعنوان نظریه‌ای بکلی بی‌پایه رد میکنیم . ما براین نظریم که بخاطر تأمین تمام شرایط لازم برای پیروزی نهائی باید کوشش کرد و هر قدر این شرایط کاملتر و زودتر فراهم شوند ، پیروزی ما بهمان اندازه مطمئنتر و سریعتر تأمین میگردد . ما معتقدیم که این تنها راه کوتاه کردن جریان جنگ است ، و تئوری پیروزی سریع را که سخن‌پردازی بیهوده و تلاشی برای خرید کالا بقیمت ارزان است ، رد میکنیم .

چرا جنگ طولانی خواهد بود ؟

۳۰ — اینك به بررسی مسئله جنگ طولانی بپردازیم . باین سئوال که : "چرا جنگ طولانی خواهد بود ؟" فقط وقتی میتوان جواب صحیح داد که تمام عوامل اساسی اختلافات موجود بین ما و دشمن مورد توجه قرار گیرند . مثلاً اگر ما فقط بگوئیم که دشمن یك کشور نیرومند امپریالیستی

است و ما یك کشور ضعیف ، نیمه مستعمره ـ نیمه فئودالی هستیم ، آنوقت خطر لغزش به تئوری انقیاد ملی پدید خواهد گشت . زیرا که یك جنگ ، نه در تئوری و نه در عمل ، تنها با قرار گرفتن ضعیف در برابر قوی نمیتواند طولانی گردد و بهمین ترتیب نمیتواند فقط بدلیل اینکه یکی از دو کشور بزرگ است و دیگری کوچك ، یکی مترقی است و دیگری ارتجاعی ، و یا اینکه یکی از پشتیبانی وسیع بین‌المللی برخوردار است و دیگری نیست ، طولانی گردد . غالباً اتفاق میافتد که کشوری بزرگ یك کشور کوچك را میبلعد و یا بالعکس . و اغلب اتفاق میافتد که کشوری مترقی که نیرومند نیست ، از طرف یك کشور بزرگ ارتجاعی نابود میشود ؛ این حقیقت در مورد هر چیز دیگری که مترقی است ولی نیرومند نیست ، نیز صدق میکند . کمك زیاد یا کم بین‌المللی عاملی مهم ولی فرعی است که برد تأثیر آن تابع عوامل اساسی طرفین جنگ است . از اینرو وقتیکه ما میگوئیم جنگ مقاومت ضد ژاپنی جنگی است طولانی ، نتیجه گیری ما متکی بر ارزیابی رابطه متقابل کلیه عوامل دو طرف متخاصم است . خطر انقیاد ما از اینجا ناشی میشود که دشمن قوی است و ما ضعیفیم . ولی از لحاظ دیگر دشمن دارای نقاط ضعف است و ما مزایائی داریم . ما میتوانیم با مساعی خود از امتیاز دشمن بکاهیم و نقاط ضعفش را تشدید کنیم و در عین حال مزایای خود را افزایش دهیم و بر نقطه ضعفمان غالب آئیم . بدین ترتیب میتوانیم پیروزی نهائی را بدست آوریم و جلوی انقیاد را بگیریم ، در حالیکه دشمن سرانجام شکست خواهد خورد و دیگ قادر نخواهد بود از اضمحلال تمام رژیم امپریالیستی خود جلوگیری کند

۳۱ — از آنجا که دشمن فقط در یك زمینه مزیت دارد و در زمینه‌های دیگر دارای نقاط ضعف است ، ولی ما فقط در یك زمینه نقطه ضعف داریم و د زمینه‌های دیگر دارای مزایائی هستیم ، این مسئله مطرح میشود ک

چرا چنین وضعی به تعادل نیروها منجر نگشته بلکه برعکس به برتری دشمن و فروتری ما منتهی شده است ؟ کاملاً روشن است که مسئله را نمیتوان بطور صوری بررسی کرد . واقعیت اینستکه تفاوت قوای ما و دشمن اکنون بسیار زیاد است و نقاط ضعف دشمن هنوز حدت نیافته‌اند و فعلاً نیز نمیتوانند تا آنحد که قدرت ویرا خنثی کنند ، حدت یابند ، و در عین حال مزایای ما هنوز رشد نکرده‌اند و عجالتاً نمیتوانند تا آنحد که ضعف ما را جبران کنند ، رشد نمایند ؛ از اینروست که تاکنون تعادل نیروها ممکن نگردیده است بلکه فقط عدم تعادل وجود داشته است .

۳۲ — گرچه تلاش ما برای پایداری در جنگ مقاومت و حفظ جبهه متحد ، تناسب قدرت و برتری دشمن و ضعف و فروتری ما را تا حدودی تغییر داده است ، معذلك این تغییر هنوز اساسی نیست . از اینرو در مرحله معینی از جنگ دشمن میتواند تا حدی پیروز شود و ما تا اندازه‌ای با شکست مواجه خواهیم شد . پس علت چیست که در مرحله مورد بحث پیروزی دشمن و شکست ما بدرجه معینی محدود میشود و نمیتواند بیك پیروزی یا شکست کامل منتهی گردد ؟ علت اینستکه اولا ، قدرت دشمن و ضعف ما از همان آغاز نسبی بوده است نه مطلق ؛ ثانیاً ، تلاش ما برای پایداری در جنگ مقاومت و حفظ جبهه متحد این نسبی بودن را باز هم بیشتر کرده است . در مقایسه با وضع اولیه ، دشمن با اینکه هنوز قویست ولی عوامل نامساعد قدرت او را تحلیل میبرد ، معذلك این تحلیل هنوز بحدی نیست که برتری دشمن را از بین ببرد . و ما با اینکه هنوز ضعیف هستیم ، ولی عوامل مساعدی هست که این ضعف ما را جبران میکند ، مع‌الوصف خود این جبران نیز هنوز بآن درجه نرسیده است که به فروتری ما پایان بخشد . بدینترتیب است که قدرت نسبی دشمن و ضعف نسبی ما و همچنین برتری

نسبی دشمن و فروتری نسبی ما نمایان میشود . قدرت و ضعف ، برتری و فروتری در هر دو طرف هرگز مطلق نبوده است و بعلاوه تلاش ما برای پایداری در جنگ مقاومت و حفظ جبهه متحد در جریان جنگ وضع اولیه را — قدرت و برتری دشمن ، ضعف و فروتری ما — بیشتر بنفع ما تغییر داده است . از اینرو در مرحله معینی از جنگ پیروزی دشمن و شکست ما بدرجه معینی محدود میشود و درست بدینجهت است که جنگ طولانی میگردد .

۳۳ — ولی اوضاع بتغییر ادامه میدهد . اگر ما بتوانیم در جریان جنگ ، تاکتیکهای نظامی و سیاسی صحیحی بکار بریم و مرتکب اشتباهات اصولی نشویم و تمام مساعی خود را به بهترین وجهی بکار بندیم ، آنوقت کلیه عوامل نامساعد دشمن و عوامل مساعد ما به نسبت پیشرفت جنگ قوت خواهند گرفت ، تناسب اولیه قوای طرفین و برتری دشمن بر ما بیشتر بسود ما تغییر خواهد کرد . هنگامیکه مرحله نوینی آغاز شود ، در تناسب قوای طرفین و برتری دشمن بر ما تغییر اساسی صورت خواهد گرفت و بشکست دشمن و پیروزی ما منتهی میگردد .

۳۴ — در حال حاضر دشمن کماکان میتواند از قدرت خود کم و بیش بهره‌برداری کند زیرا جنگ مقاومت ما هنوز او را کاملاً تضعیف نکرده است . کمبود منابع انسانی و مادی دشمن هنوز بانحدی نیست که تعرض او را متوقف سازد بلکه بعکس این منابع انسانی و مادی هنوز میتوانند بار تعرض او را تا حد معینی تحمل کنند . خصلت ارتجاعی و وحشیانه جنگ یعنی عاملی که آنتاگونیسم طبقاتی ژاپن را حدت میبخشد و بمقاومت ملت چین نیرو میدهد ، هنوز چنان وضعی ایجاد نکرده است که بتوان از ادامه تعرض دشمن بطور اساسی جلوگیری نمود . انفراد دشمن در صحنه بین‌المللی بعنوان یك عامل که تازه رو بشدت نهاده ، هنوز بحد کمال

نرسیده است. در بسیاری از کشورهائی که برای کمك به چین ابراز تمایل کرده‌اند، سرمایه‌دارانی که به تجارت اسلحه و مواد جنگی مشغولند و اندیشه‌ای جز سودجوئی در سر ندارند، هنوز مقادیر زیادی مواد جنگی برای ژاپن تهیه میکنند (۸) و دولتهایشان (۹) هم تاکنون حاضر نشده‌اند باتفاق اتحاد شوروی ژاپن را عملاً مجازات نمایند. از تمام اینها چنین نتیجه میشود که جنگ مقاومت ما نمیتواند زود به پیروزی بیانجامد بلکه فقط میتواند جنگی طولانی باشد. ولی درباره آنچه که مربوط به چین میشود، میتوان گفت که این کشور در ظرف ده ماه جنگ مقاومت، در زمینه های نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، یعنی در زمینه هائی که ضعف وی تظاهر میکند، تا حدی به ترقی نایل آمده‌است؛ ولی هنوز تا آنحدی که برای قطع تعرض دشمن و تدارك تعرض متقابل ما لازم میاید، راهی طولانی در پیش است. علاوه بر این ما از نظر کمی نیز ناچار بودیم متحمل ضایعاتی شویم. تمام عواملی که بسود ما هستند با وجود اینکه بایفاء نقش مثبت خود ادامه میدهند، هنوز برای قطع تعرض دشمن و تدارك تعرض متقابل ما کافی نیستند، مگر آنکه ما بر تلاش خود بشدت بیافزائیم. اکنون این هنوز بتحقق نپیوسته‌است که در داخل کشور پدیده‌های فساد از بین بروند و آهنگ ترقی افزایش یابد؛ در خارج از کشور نیروهای طرفدار ژاپن مهار بشوند و نیروهای ضد ژاپنی رشد کافی کنند. از تمام اینها باز نتیجه میشود که جنگ ما نمیتواند زود پیروز شود بلکه فقط میتواند جنگی طولانی باشد.

مراحل سگانه جنگ طولانی

۳۰ — از آنجا که جنگ چین و ژاپن جنگی است طولانی که در آن

پیروزی نهائی نصیب چین خواهد شد ، میتوان منطقاً پیش‌بینی نمود که این جنگ طولانی در جریان تکامل خود از سه مرحله عبور خواهد کرد . مرحله اول شامل دوره تعرض استراتژیك دشمن و دفاع استراتژیك ما میگردد ؛ مرحله دوم دوره تحکیم استراتژیك سرزمینهای اشغالی دشمن و آمادگی ما برای تعرض متقابل خواهد بود ؛ و مرحله سوم دوره تعرض متقابل استراتژیك ما و عقب‌نشینی استراتژیك دشمن خواهد بود . وضع مشخص هیچیك از این سه مرحله را نمیتوان پیش‌بینی کرد ؛ لیکن بر اساس شرایط حاضر میتوان برخی از گرایشهای اساسی تکامل جنگ را نشان داد . پیشرفت واقعیت عینی مسیری پرحادثه و پرفراز و نشیب طی خواهد کرد ، بدینجهت هیچکس نمیتواند "طالع نمای" جنگ چین و ژاپن را ترسیم کند ؛ ولی رهبری استراتژیك جنگ ایجاب میکند که خطوط اساسی گرایشهای تکامل جنگ ترسیم گردند . از اینجهت گرچه طرح ما نمیتواند با سیر مشخص حوادث آینده کاملاً منطبق باشد و لاجرم حوادث آنرا اصلاح خواهند کرد ، معهذ برای تأمین رهبری استراتژیك با هدف و استوار جنگ طولانی این خطوه را باید ترسیم نمود .

۳۹ — اکنون مرحله اول هنوز پایان نیافته است . دشمن میکوشد بسه نقطه یعنی گوان جو ، او هان و لان جو دست اندازد و این سه نقطه را بهم متصل کند . دشمن برای نیل باین هدف باید اقلاً پنجاه لشکر با یك میلیون و نی سرباز وارد میدان کند ، یك سال و نیم تا دو سال وقت صرف نماید و بیشر از ده میلیارد ین خرج کند . دشمن برای اینکه اینطور عمیق تا قلب کشور ه نفوذ نماید ، با مشکلات بزرگی مواجه خواهد شد که برایش عواقب شومی ببار خواهند آورد . اگر دشمن بخواهد راه آهن گوان جو ـ حان ک و جاده سی ان ـ لان جو را کاملاً تصرف کند ، باید پنبردهای فوق‌العاد

خطرناکی تن دهد و تازه موفقیت کامل او در انجام این نقشه حتمی نیست. معذلك ما باید در تدوین نقشه عملیاتی خود بر اساس این فرض که دشمن ممکن است بتواند این سه نقطه و حتی برخی نقاط دیگر را نیز تصرف کند و آنها را بهم متصل سازد، یك جنگ طولانی را تدارك ببینیم تا اگر دشمن این نقشه خود را عملی سازد، بتوانیم در مقابل او مقاومت کنیم. شکل عمده عملیات نظامی ما در این مرحله جنگ متحرك خواهد بود که با جنگ پارتیزانی و جنگ موضعی تکمیل میشود. گرچه در اثر اشتباهات ذهنی مقامات نظامی گومیندان جنگ موضعی در آغاز این مرحله جای اول را گرفته است، معذلك این شکل با درنظر گرفتن وضع مرحله اول درمجموع نقش کمکی خواهد داشت. در این مرحله جبهه متحد وسیعی در چین ایجاد گردیده و وحدت بیسابقه‌ای تحقق یافته‌است. دشمن برای اینکه چین را براه تسلیم آورد، به شیوه‌های پلید و بیشرمانه توسل جسته و میجوید تا بتواند بدون زحمت زیاد نقشه خود را درباره بفرجام رساندن سریع جنگ عملی سازد و سراسر چین را بتصرف در آورد؛ لیکن اینگونه تشبثات تاکنون بی‌نتیجه مانده‌اند و در آینده نیز توفیق نخواهند یافت. در این مرحله چین علیرغم ضایعات سنگین، به ترقیات بزرگی نایل آمده است که اساس عمده ادامه جنگ مقاومت در مرحله دوم را تشکیل میدهند. اتحاد شوروی در مرحله کنونی کمکهای بزرگی بکشور ما کرده است. در طرف دشمن علائمی بچشم میخورد که حاکی از تزلزل روحیه او است؛ قدرت تعرضی نیروی زمینی ارتش ژاپن در اواسط این مرحله ضعیفتر از آغاز آنست و تا آخر مرحله نیز باز هم ضعیفتر خواهد شد. در زمینه مالی و اقتصادی هم اکنون علائمی حاکی از تحلیل نیروی دشمن به چشم میخورد؛ مردم و سربازان ژاپن رفته رفته از جنگ بیزار میشوند؛ میان دارودسته رهبری جنگ تظاهراتی که

نمودار "ناامیدی از جنگ" است ، دیده میشود و بدبینی نسبت بدورنمای جنگ روزبروز افزایش مییابد .

۳۷ — مرحله دوم را میتوان مرحله تعادل استراتژیك نامید . در پایان مرحله اول دشمن بعلت عدم تکافوی نیروی نظامی و مقاومت سرسخت ما مجبور خواهد شد نقاطی را بعنوان حدود تعرض استراتژیك خود معین نماید ؛ دشمن وقتی باین نقاط رسید ، به تعرض استراتژیك پایان میدهد و بمرحله دوم که مضمون آن تحکیم اراضی اشغالی است ، وارد میشود . در این مرحله دشمن قصد دارد اراضی اشغالی خود را حفظ کند و با توسل به‌این شیوه فریبنده ، یعنی ایجاد دولتهای دست نشانده ، این اراضی اشغالی را بخاك خود بدل کند و در ضمن خلق چین را تا آخرین حد ممکن غارت نماید ؛ لیکن دشمن در آنجا نیز با یك جنگ سرسخت پارتیزانی مواجه خواهد شد . جنگ پارتیزانی با استفاده از اینکه دفاع پشت جبهه دشمن ضعیف‌است در مرحله اول بطور وسیع گسترش مییابد و مناطق پایگاهی بسیاری ایجاد میشود و در نتیجه تشبثات دشمن برای تحکیم اراضی اشغالی بطور جدی مورد تهدید قرار میگیرد ، از اینرو در مرحله دوم هنوز کمافی‌السابق عملیات وسیع نظامی ادامه خواهند داشت . شکل عمده جنگ ما در این مرحله ، جنگ پارتیزانی است و جنگ متحرك نقش کمکی دارد . در این هنگام چین هنوز یك ارتش منظم بزرگ در اختیار خواهد داشت ، لیکن فوراً برپا کردن تعرض متقابل استراتژیك برایش مشکل خواهد بود ، زیرا که از یکسو دشمن در شهرهای بزرگ و در کنار خطوط ارتباطی سهم اشغالی خود بدفاع استراتژیك خواهد پرداخت ، و از سوی دیگر ارتش چین هنوز تجهیزات فنی کامل نخواهد داشت . قوای نظامی ما باستثناء واحدهائی که در جبهه مشغول دفاع خواهند بود ، بتعداد زیاد وارد پشت جبهه

دشمن خواهند شد و بطور نسبتاً پراکنده آرایش خواهند یافت و با تکیه بمناطقی که بتصرف دشمن در نیآمده‌اند و در همسوئی با واحدهای مسلح توده‌ای در اراضی اشغالی دشمن به جنگ پارتیزانی پردامنه و شدیدی دست خواهند زد و دشمن را تا حد ممکن به تغییر محل وادار خواهند کرد تا بدینطریق او را در جنگ متحرك نابود سازند ، همچنانکه این کار اکنون در استان شان سی جریان دارد . جنگ در این مرحله شدید و سخت خواهد بود و بسیاری از نقاط بسختی ویران خواهند شد . ولی جنگ پارتیزانی موفقیت‌آمیز خواهد بود و در صورت اجرای صحیح آن دشمن ممکن است بتواند فقط قریب یك سوم از اراضی اشغالی خود را حفظ کند ، در حالیکه تقریباً دو سوم دیگر در دست ما باقی خواهد ماند ، و این امر برای دشمن شکست جدی و برای ما پیروزی بزرگ محسوب خواهد شد . در آنموقع مجموعه مناطق اشغالی دشمن بسه نوع تقسیم خواهد شد : اول ، مناطق پایگاهی دشمن ؛ دوم ، مناطق پایگاهی ما برای جنگ پارتیزانی ؛ سوم ، مناطق پارتیزانی مورد نزاع دو طرف . مدت ادامه این مرحله تابع میزان تغییر در تناسب قوای بین ما و دشمن و همچنین تابع تغییرات اوضاع بین‌المللی است ؛ بطور کلی ما باید حساب کنیم که این مرحله نسبتاً طولانی خواهد شد و خود را برای تحمل مشکلات در این راه آماده کنیم . این دوران برای چین دورانی فوق‌العاده سخت خواهد بود ؛ مشکلات اقتصادی و فعالیت مخرب خائنین به ملت دو مسئله جدی خواهد بود . دشمن برای بهم زدن جبهه متحد چین سخت تلاش خواهد کرد ، تمام سازمانهای خائنین به ملت در مناطق اشغالی دشمن همدست شده و یك باصطلاح "دولت واحد" را تشکیل خواهند داد . بعلت از دست رفتن شهرهای بزرگ و وجود مشکلات ناشی از جنگ ، عناصر متزلزل در میان صفوف ما فعالانه به تبلیغ

تئوری سازش خواهند پرداخت و بدبینی بمقیاس وسیع شیوع خواهد یافت . در چنین صورتی وظیفه ما این خواهد بود که توده‌های مردم را در سراسر کشور برای اینکه چون تنی واحد و بدون تزلزل در جنگ پایداری کنند ، بسیج کنیم ، جبهه متحد را توسعه و تحکیم بخشیم ، هرگونه بدبینی و تئوری سازش را از میان برداریم ، ایمان مردم را بمبارزه سخت تقویت کنیم و سیاست نوینی برای زمان جنگ بموقع اجرا بگذاریم تا بتوانیم این راه سخت را بپایان رسانیم . در این مرحله باید از تمام کشور دعوت نمود که از یك دولت واحد قاطعانه حمایت کند ، علیه هرگونه تجزیه‌طلبی مبارزه نماید ، تکنیك جنگ را طبق برنامه بهبود بخشد ، ارتش را اصلاح کند ، تمام خلق را بسیج نماید و خود را برای تعرض متقابل آماده سازد . در این مرحله اوضاع بین‌المللی برای ژاپن نامساعدتر خواهد شد و با وجود اینکه ممکن است ادعاهائی نظیر باصطلاح "رآلیسم" نوع چمبرلن که بمعنای انطباق با "عمل انجام شده" است ، پیدا شود ، نیروهای عمده بین‌المللی تمایل می‌یابند بیشتر به چین کمك کنند . خطری که از طرف ژاپن جنوب شرقی آسیا و سیبری را تهدید میکند ، بیش از هر وقت دیگر جدی خواهد شد و حتی امکان وقوع یك جنگ جدید نیز منتفی نیست . تا آنجا که بدشمن مربوط میشود ، میتوان گفت که دهها لشگر دشمن چنان در باطلاق جنگ چین فرو خواهند رفت که نجات از آن برایشان غیر ممکن خواهد بود . جنگ پردامنه پارتیزانی و جنبش توده‌ای ضد ژاپنی این ارتش عظیم ژاپن را تحلیل خواهند برد و از سوئی خسارات سنگینی بآن وارد خواهند ساخت و از سوی دیگر ارتشی وی را از نظر روانی با رشد دادن روحیاتی چون درد وطن ، خستگی از جنگ و حتی مخالفت با جنگ متلاشی خواهند کرد . البته نمیتوان گفت که غارت چین هیچ چیز عاید ژاپن نخواهد کرد ولی

بعلت فقدان سرمایه و گرفتاری در جنگ پارتیزانی ، موفقیت سریع و فراوان برای وی غیر ممکن خواهد بود . این مرحله دوم در مجموع جنگ یك مرحله انتقالی و بالنتیجه مشکل‌ترین مرحله است ، لیکن این مرحله نقطه عطفی را تشکیل خواهد داد . آنچه‌که تعیین میکند چین کشوری مستقل گردد یا بصورت مستعمره‌ای در آید ، حفظ و یا از دست رفتن شهرهای بزرگ در مرحله اول نیست بلکه درجه مجاهدت تمام ملت چین در مرحله دوم است . اگر ما در جنگ مقاومت ، در جبهه متحد و جنگ طولانی از خود پایداری نشان دهیم ، آنوقت چین در این مرحله چنان نیروئی پیدا خواهد کرد که بتواند خود را از ضعیف به قوی تبدیل نماید . در درام سه پرده‌ای جنگ مقاومت چین ، این مرحله پرده دوم را تشکیل خواهد داد . با تلاش تمام بازیگران پرده آخر فوق‌العاده درخشان آن بطور موفقیت‌آمیز روی صحنه خواهد آمد .

۳۸ — مرحله سوم ، مرحله تعرض متقابل بمنظور استرداد اراضی از دست رفته است . برای استرداد اراضی از دست رفته ، اتکاء چین بطور عمده به نیروهائی‌است که در مرحله پیشین فراهم نموده است و در این مرحله بطور مداوم رشد خواهند یافت . لیکن این نیروها به تنهائی کافی نیستند ؛ چین باز باید به کمکهای بین‌المللی و تغییرات داخلی ژاپن تکیه کند ، والا پیروزی برایش غیر ممکن خواهد بود ؛ از اینجهت وظایف تبلیغات در صحنه بین‌المللی و فعالیت دیپلماتیك چین در آینده سنگینتر خواهند شد . در این مرحله جنگ ما دیگر دفاع استراتژیك نخواهد بود بلکه به تعرض متقابل استراتژیك روی خواهد آورد که در تعرض استراتژیك تجلی می‌یابد ؛ جنگ دیگر در خطوط داخلی استراتژیك جریان نمی‌یابد ، بلکه رفته رفته به خطوط خارجی استراتژیك منتقل میگردد . این جنگ فقط وقتی پایان می‌یابد که ما بسواحل

رودخانه یالو برسیم . مرحله سوم مرحله نهائی جنگ طولانی است . وقتیکه میگوئیم "جنگ را باید تا پایان ادامه داد" منظور ما اینستکه این مرحله را باید تماماً پشت سر گذاشت . شکل عمده عملیات نظامی در این مرحله برای ما باز جنگ متحرك است ، ولی جنگ موضعی نقش مهمی خواهد داشت . در حالیکه در مرحله اول بعلت شرایط موجود نمیتوان برای دفاع موضعی اهمیت زیادی قایل شد ، در مرحله سوم بعلت تغییر این شرایط و بنابر اقتضای وظیفه ، حمله موضعی نقش خیلی بزرگی بازی خواهد کرد . جنگ پارتیزانی در این مرحله دوباره به جنگ متحرك و جنگ موضعی یاری خواهد داد و نقش کمك استراتژیك را ایفا خواهد کرد ، ولی دیگر مثل مرحله دوم شکل عمده جنگ نخواهد بود .

۳۹ — بدین ترتیب بدیهی‌است که جنگ طولانی و در نتیجه سخت خواهد شد . دشمن قادر به بلعیدن تمام چین نخواهد بود ، ولی میتواند بسیاری از نقاط چین را برای مدت نسبتاً طولانی اشغال کند . چین نیز قادر نخواهد بود ژاپن را بسرعت بیرون بریزد ، لیکن قسمت اعظم اراضی کشور را در دست خود حفظ خواهد کرد . بالاخره دشمن شکست خواهد خورد و ما پیروز خواهیم شد ، ولی بدین منظور راه پرمشقتی را باید پیمود .

٤۰ — خلق چین در این جنگ طولانی و سخت بخوبی آبدیده خواهد شد . احزاب سیاسی گوناگونی که در این جنگ شرکت میکنند ، نیز آبدیده خواهند شد و در کوره آزمایش سنجیده خواهند گردید . جبهه متحد باید حفظ شود ؛ تنها با حفظ جبهه متحد است که ما میتوانیم در جنگ پایداری کنیم ؛ تنها با حفظ جبهه متحد و پایداری در جنگ است که ما میتوانیم به پیروزی نهائی دست یابیم . تنها از این طریق است که ما میتوانیم بر کلیه مشکلات غلبه کنیم . پس از آنکه ما راه دشوار جنگ را پشت سرنهادیم ؛

به شاهراه پیروزی قدم خواهیم گذاشت . چنین است منطق ذاتی جنگ .

۴۱ — تغییر تناسب قوا بین ما و دشمن در این مراحل سگانه بدین ترتیب جریان خواهد یافت : در مرحله اول دشمن برتری دارد و ما در وضع فروتر قرار میگیریم . باید در نظر داشت که این فروتری ما از قبل از آغاز جنگ مقاومت تا پایان این مرحله دستخوش دو نوع تغییر مختلف خواهد شد . تغییر نوع اول تغییری است که قوس نزولی را طی میکند . وضع فروتر اولیه چین ، در اثر خسارتی که در مرحله اول جنگ دیده است یعنی تقلیل اراضی ، جمعیت ، قدرت اقتصادی ، نیروهای نظامی و مؤسسات فرهنگی وخیمتر خواهد شد . در پایان مرحله اول هیچ بعید نیست که این تقلیلات — بخصوص در زمینه اقتصادی — بمقدار قابل توجهی افزایش یابند . از این حقیقت بعضی‌ها بعنوان دلیلی برای اثبات تئوری‌های انقیاد ملی و سازش خود سوء استفاده خواهند کرد . لیکن تغییر نوع دوم را ، یعنی تغییری که قوس صعودی میپوید ، نیز باید در نظر گرفت . این تغییر تجارب حاصله از جنگ ، ترقی ارتش ، ترقی سیاسی ، بسیج خلق ، رشد فرهنگ در راه نوین ، پیدایش جنگ پارتیزانی ، افزایش کمک بین‌المللی وغیره را دربر میگیرد . در طول این مرحله آنچه که قوس نزولی میپوید ، کمیت و کیفیت کهنه‌است که بویژه در کمیت تظاهر می‌یابد . و آنچه که قوس صعودی را طی میکند ، کمیت و کیفیت نو است که بویژه در کیفیت تجلی مینماید . استدلال ما درباره امکان جنگ طولانی و کسب پیروزی نهائی مبتنی بر تغییر نوع دوم است .

۴۲ — در مرحله اول ، در وضع دشمن نیز دو نوع تغییر پدید می‌آید . تغییر نوع اول تغییری است که قوس نزولی را طی میکند ، و در زمینه‌های زیر بیان میپابد : ضایعه صدها هزار کشته و زخمی ، اتلاف اسلحه و مهمات ،

تنزل روحیه سربازان ، نارضائی مردم ژاپن ، افول تجارت ، صرف بیش از ده میلیارد ین پول ، محکومیت ژاپن از طرف افکار عمومی جهان وغیره . این نوع تغییر در عین حال دلیل دیگری است بر امکان ادامه جنگ طولانی وکسب پیروزی نهائی از طرف ما . اما تغییر نوع دوم دشمن را نیز باید بحساب آورد — تغییری که قوس صعودی میپوید ، یعنی اراضی و جمعیت و منابع مادی بیشتری در اختیار دشمن قرار میگیرد . این امر دلیل دیگریست براینکه جنگ مقاومت ما طولانی خواهد بود و ما نخواهیم توانست زود به پیروزی نایل گردیم ؛ معذلك باز بعضی‌ها از این حقیقت بعنوان دلیلی برای اثبات تئوری‌های انقیاد ملی و سازش خود سوء استفاده خواهند کرد . ولی ما باید توجه کنیم که این تغییرات دشمن که قوس صعودی میپوید ، خصلت موقتی و قسمی دارند . دشمن ما یك قدرت امپریالیستی است که رو بزوال میرود و اشغال سرزمین‌های چین از طرف وی فقط جنبه موقتی دارد . رشد طوفان‌آسای جنگ پارتیزانی در چین ، مناطق اشغالی دشمن را عملاً به سرزمین باریکی محدود خواهد کرد . از طرف دیگر اشغال خاك چین از طرف دشمن تضادهای بین ژاپن و دولتهای دیگر ایجاد کرده و حتی این تضادها را تشدید نموده است . بعلاوه تجربه سه استان شمال شرقی نشان میدهد که ژاپن طی مدت نسبتاً درازی بطور کلی فقط سرمایه‌گذاری خواهد کرد ، بدون اینکه بتواند بهره‌ای برداشت کند . اینها مجموعاً دلایلی هستند که میتوان بکمك آنها تئوری انقیاد ملی و تئوری سازش را در هم کوبید و تئوریهای جنگ طولانی و پیروزی نهائی را برقرار کرد .

۴۳ — تغییرات فوق طرفین در مرحله دوم همچنان دوام خواهد داشت . سیر مشخص این تغییرات را اکنون نمیتوان پیش‌بینی کرد ، ولی بطور کلی ژاپن همچنان قوس نزولی را طی میکند ، در حالیکه چین قوس صعودی

را (۱۰) . مثلاً جنگ پارتیزانی در چین منابع نظامی و مالی ژاپن بمیزان معتنابهی خواهد بلعید ، نارضائی مردم ژاپن بیشتر خواهد شد ، روحیه سربازان بیشتر تنزل خواهد یافت ، و ژاپن در میان کشورهای جهان منفردتر خواهد گردید . ولی چین در زمینه‌های سیاسی ، نظامی ، فرهنگی و همچنین در امر بسیج مردم پیشرفت‌های بازهم شایانتری خواهد نمود ، جنگ پارتیزانی وسعت بیشتری خواهد یافت ، اقتصاد چین نیز با تکیه به صنایع کوچك و کشاورزی وسیع سرزمینهای داخلی خود به ترقیات تازه‌تری نایل خواهد آمد ، کمك بین‌المللی تدریجاً رشد خواهد کرد و منظره امروزی بکلی عوض خواهد گردید . این مرحله دوم ممکن است مدتی بسیار طولانی دوام یابد . در جریان این مرحله تغییرات عظیم و معکوسی در تناسب قوای بین ما و دشمن رخ خواهد داد : چین بتدریج صعود میکند و ژاپن بمرور سقوط مینماید . در آنهنگام چین از وضع فروتر بیرون خواهد آمد و ژاپن برتری خود را از دست خواهد داد . تناسب اولیه قوا بین ما و دشمن ، بعد از عبور از یك دوران موازنه ، معکوس خواهد گردید . آنوقت چین پروسه آمادگی خود را برای تعرض متقابل استراتژیك در خطوط کلی باتمام خواهد رساند و بمرحله تعرض متقابل و بیرون راندن ژاپن از کشور قدم خواهد گذاشت . باید بار دیگر خاطر نشان ساخت که انتقال چین از وضع فروتر بوضع برتر و همچنین تهیه تدارك برای گذار به تعرض متقابل مستلزم رشد نیروهای خود چین ، افزایش مشکلات ژاپن و توسعه کمك بین‌المللی به چین است ؛ در اثر اتفاق عمل این عوامل ، برتری چین تامین میگردد و پروسه آمادگی وی برای گذار بتعرض متقابل پایان مییابد .

۴۴ — در اثر ناموزونی رشد سیاسی و اقتصادی چین تعرض متقابل استراتژیك در مرحله سوم ابتدا بطور یکنواخت و هماهنگ در تمام کشور

جریان نخواهد یافت ، بلکه در هر منطقه متفاوت خواهد بود ؛ در اینجا اوج میگیرد و در آنجا فرو مینشیند . در طول این مرحله دشمن از هیچگونه تلاش تفرقه افکنانه‌ای برای بهم زدن جبهه متحد چین فروگذار نخواهد کرد ، از اینرو وظیفه برای تأمین وحدت داخلی چین بیش از پیش اهمیت پیدا خواهد کرد ؛ بهیچوجه نباید اجازه داد که اختلافات داخلی تعرض متقابل استراتژیك ما را در نیمه راه متوقف سازد . در این مرحله اوضاع بین‌المللی برای چین بسیار مساعد خواهد بود . چین وظیفه خواهد داشت که برای کسب آزادی کامل خود و ایجاد یك دولت مستقل و دموکراتیك از آن استفاده کند و ضمناً از این راه به نهضت ضد فاشیستی جهانی یاری رساند .

۴۵ — چین از فروتری به توازن و از توازن به برتری میگذرد ، و ژاپن از برتری به توازن و از توازن به فروتری حرکت میکند ؛ چین از دفاع به تعادل و از تعادل به تعرض متقابل وارد میشود و ژاپن از تعرض به تحکیم سرزمین‌های اشغالی و سپس به عقب‌نشینی روی می‌آورد . چنین است پروسه جنگ چین و ژاپن و سیر اجتناب‌ناپذیر آن .

۴۶ — از اینجا سئوالات و نتیجه‌گیریهای زیرین مطرح میشوند : آیا چین بانقیاد در خواهد آمد ؟ جواب : خیر ، چین بانقیاد در نخواهد آمد ، پیروزی نهائی از آن چین خواهد بود . آیا چین میتواند بزودی پیروز شود ؟ جواب : خیر ، چین بزودی پیروز نخواهد شد ، و این جنگ باید جنگی طولانی باشد . آیا این نتیجه‌گیریها درست است ؟ بنظر من درست است .

۴۷ — طرفداران تئوری انقیاد ملی و هواداران تئوری سازش وقتی استدلال ما را بشنوند ، بار دیگر قدم بصحنه خواهند گذاشت و خواهند گفت که برای انتقال از فروتری به توازن ، قدرت نظامی و اقتصادی چین باید باندازه ژاپن شود ، و برای گذار از توازن به برتری باید قدرت نظامی و

اقتصادی چین بیش از ژاپن گردد ؛ ولی چنین امری غیر ممکن است و لذا نتیجه گیریهای فوق درست نیست .

۴۸ — این همان باصطلاح تئوری‌ایستکه میگوید "اسلحه تعیین کننده سرنوشت همه چیزاست " (۱۱) ، بعبارت دیگر ، این برخوردی مکانیکی نسبت بمسئله جنگ و همچنین نظری است ذهنی و یکجانبه . نظر ما درست عکس اینست . ما علاوه بر سلاح انسان را نیز در نظر میگیریم . سلاح در جنگ البته عامل مهمی‌است ولی عامل تعیین کننده نیست ؛ عامل تعیین کننده انسان است نه شیئی. تناسب نیروها تنها تناسب قدرت نظامی و اقتصادی نیست بلکه تناسب قدرت انسانی و معنوی نیز میباشد . اداره قدرت نظامی و اقتصادی نیازمند انسان است . اگر اکثریت قاطع مردم چین ، ژاپن و خلقهای جهان از جنگ مقاومت ضد ژاپنی جانبداری کنند ، آیا باز میتوان آن قدرت نظامی و اقتصادی را که در ژاپن مشتی افراد با جبر و زور غصب کرده‌اند ، تفوق نام نهاد ؟ اگر جواب این سئوال منفی باشد ، آیا نمیتوان گفت که چین با وجود قدرت نظامی و اقتصادی نسبتاً ضعیف ، تفوق دارد ؟ شکی نیست تنها در صورتیکه چین در جنگ مقاومت پایداری کند و جبهه متحد را حفظ نماید ، بر قدرت نظامی و اقتصادیش تدریجاً افزوده خواهد شد . اما قدرت نظامی و اقتصادی دشمن ما که در اثر جنگ طولانی و تناقضات داخلی و خارجی تضعیف میشود ، مسلماً در جهت معکوس تحول خواهد یافت . در چنین وضعی آیا دلیلی هست که چین نتواند تفوق یابد؟ این هنوز تمام مطلب نیست . اگر اکنون ما نمیتوانیم بطور وسیع و علنی قدرت نظامی و اقتصادی دولتهای دیگر را بعنوان قدرت خود حساب کنیم ، آیا دلیلی هست که درآینده هم نتوانیم ؟ اگر تنها چین دشمن ژاپن نباشد ، اگر درآینده یك یا چند دولت دیگر نیز بخش مهمی از قدرت نظامی

و اقتصادی خود را برای دفاع یا تعرض علناً علیه ژاپن بکار اندازند و بکمك ما بشتابند ، آیا تفوق ما باز هم بیشتر نخواهد شد ؟ ژاپن کشور کوچکی است و جنگی را که دنبال میکند ، ارتجاعی و وحشیانه است ، انفراد ژاپن در عرصه بین‌المللی روزبروز بیشتر میشود ؛ چین کشوریست بزرگ و جنگی را که تعقیب میکند ، مترقی و عادلانه است ، و روزبروز از کمك بین‌المللی بیشتر برخوردار میگردد . آیا دلیلی هست که تکامل طولانی این عوامل نتواند برتری دشمن و فروتری ما را بطور قطع دگرگون سازد ؟

٤۹ — ولی طرفداران تئوری پیروزی سریع درك نمیکنند که جنگ مسابقه نیروهاست ؛ تا وقتیکه تحول معینی در تناسب قوای طرفین رخ نداده است ، خواستشان برای آغاز عملیات تعیین کننده استراتژیك و تسریع در آزادی کشور هم بی‌اساس است . هر جا که آنها نظر خود را بعمل در آورند ، قطعاً با سر بزمین خواهند خورد . و یا اینکه آنها فقط برای شهوت کلام سخن‌پردازی میکنند و بهیچوجه خیال ندارند نظرات خودشانرا واقعاً بعمل در آورند . ولی بالاخره آقای حقیقت سربلند خواهد کرد و سطل آب سردی روی سر این پرگویان خواهد ریخت و نشان خواهد داد که آنها فقط جمله‌پردازانی هستند که خواب گنج بی‌رنج را میبینند و نکاشته قصد درو کردن دارند . اینگونه سخن‌پردازیها در گذشته هم وجود داشته و اکنون نیز وجود دارد ، ولی چندان زیاد نیست ؛ وقتیکه جنگ بمرحله تعادل استراتژیك و سپس بمرحله تعرض متقابل وارد گردد ، ممکن است که این سخن‌پردازیها بیشتر شود . معهذا در عین حال اگر تلفات چین در مرحله اول نسبتاً زیاد باشد و مرحله دوم نیز خیلی بطول انجامد ، تئوری انقیاد ملی و تئوری سازش مشتری زیاد پیدا خواهد کرد . از اینرو لوله آتش ما باید بطور عمده علیه تئوری انقیاد ملی و تئوری سازش و تنها بعد از آن علیه پرگوئیهای بیهوده

درباره پیروزی سریع متوجه گردد.

۵۰ — پس در این باره که جنگ ما طولانی خواهد بود، شکی نیست؛ ولی هیچکس نمیتواند پیش‌گوئی کند که این جنگ چند سال و چند ماه دوام خواهد یافت زیرا که این امر کاملاً مربوط بدرجه تغییر تناسب قوا بین ما و دشمن است. کسانیکه میخواهند مدت جنگ کوتاه شود، فقط از یك راه میتوانند باین نتیجه برسند: مجاهدت برای افزایش نیروی خود و تقلیل نیروی دشمن. به بیان مشخص‌تر، یگانه راه اینست که تمام کوشش خود را بکار برند تا در نبردها پیروزی بیشتری بدست آورند و قوای دشمن را تحلیل برند، جنگ پارتیزانی را گسترش دهند و بدینوسیله اراضی اشغالی دشمن را بحد اقل ممکن برسانند، جبهه متحد را تحکیم و توسعه بخشند و تمام نیروهای کشور را متحد سازند، ارتش‌های نوینی بسازند و صنایع جنگی جدید را توسعه دهند، به پیشرفتهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سرعت بخشند، کلیه قشرهای مردم را — اعم از کارگر، دهقان، صاحب صنایع و بازرگان و روشنفکر — بسیج کنند، ارتش دشمن را متلاشی سازند و سربازان دشمن را بطرف خود جلب نمایند، تبلیغات خارجی را بمنظور تأمین کمك بین‌المللی ادامه دهند، و پشتیبانی خلق ژاپن و تمام ملتهای ستمدیده را بدست آورند. تنها از این راه است که میتوان مدت جنگ را کوتاه نمود؛ هیچ راه سریع سحرآمیزی موجود نیست.

جنگ درآمیخته

۵۱ — بجرأت میتوان ادعا کرد که جنگ طولانی مقاومت ضد ژاپنی بعنوان یك صفحه زرین و استثنائی در تاریخ جنگهای بشریت ثبت خواهد

شد . یکی از ویژگیهای این جنگ درآمیختگی آنست که از عوامل متضادی چون وحشیگری ژاپن و کمبود نیروی نظامی او از یکطرف و خصلت مترقی چین و وسعت اراضی آن از طرف دیگر ناشی میشود . تاریخ با جنگهائی که درآمیختگی در آنها وجود داشته ، آشنائی دارد ، و جنگ سه ساله داخلی روسیه پس از انقلاب اکتبر یکی از این موارد است . ولی ویژگی این نوع جنگ در چین ، دوام و وسعت استثنائی آنست که تمام رکوردهای تاریخ را خواهد شکست . این نوع درآمیختگی تحت علائم زیرین تظاهر میکند .

۵۲ — خطوط داخلی و خطوط خارجی — جنگ مقاومت ضد ژاپنی در مجموع خود در خطوط داخلی جریان مییابد ؛ ولی اگر رابطه میان قوای منظم و واحدهای پارتیزانی مورد توجه قرار گیرد ، قوای منظم در خطوط داخلی عمل میکند و واحدهای پارتیزانی در خطوط خارجی . در اینجا منظره جالبی بوجود میاید : دشمن در داخل یك گازانبر قرار میگیرد . درباره ارتباط بین مناطق مختلف پارتیزانی نیز این امر صدق میکند . هر منطقه پارتیزانی از دیدگاه خودش در خطوط داخلی قرار دارد ، درصورتیکه مناطق دیگر نسبت بآن در خطوط خارجی واقعند که مجموعاً یك سلسله جبهه‌های جنگ را بوجود می‌آورند و دشمن را در درون گازانبر خود میگیرند . در مرحله اول جنگ ، ارتش منظم که از لحاظ استراتژیك در خطوط داخلی مشغول عملیات است ، عقب‌نشینی میکند ، در حالیکه واحدهای پارتیزانی که از نظر استراتژیك در خطوط خارجی عمل میکنند ، در عرصه‌های پهناور با گامهای بلند به پشت جبهه دشمن پیش میروند . این پیشروی در مرحله دوم با شدت بیشتری ادامه می‌یابد ، و بدین ترتیب ترکیب فوق‌العاده بدیعی از عقب‌نشینی و پیشروی بوجود میاید .

۵۳ — وجود پشت جبهه و فقدان پشت جبهه — ارتش منظم که خطوط

جبهه خود را تا سرحدات خارجی اراضی اشغالی دشمن امتداد میدهد ، با تکیه به پشت جبهه عمومی کشور عمل میکند ، در صورتیکه واحدهای پارتیزانی که خطوط جبهه خود را در پشت سر دشمن گسترش میدهند ، از این پشت جبهه عمومی جدا هستند . معذلك در هر منطقه پارتیزانی یك پشت جبهه اختصاصی کوچك وجود دارد که پارتیزانها با اتکاء بآن خطوط جبهه‌های متحرك خود را ایجاد میکنند . درباره واحدهای پارتیزانی که از هر منطقه پارتیزانی برای عملیات موقت به پشت جبهه دشمن در همان منطقه اعزام میشوند ، وضع غیر از این است ؛ آنها نه پشت جبهه دارند و نه خط جبهه . در کشوریکه دارای سرزمین پهناور ، مردم مترقی ، حزب سیاسی پیش‌آهنگ و ارتش پیش‌آهنگ است ، "عملیات نظامی بدون پشت جبهه" یکی از خصوصیات جنگ انقلابی دوران نوین است . از چنین عملیاتی نباید واهمه داشت ، آنها بسیار سودمندند ؛ شك و تردید در اینجا بی‌مورد است ، آنها را باید اشاعه داد .

۵۰ — محاصره و محاصره متقابل — اگر جنگ را در مجموع خود درنظر بگیریم ، بدون تردید ما از نظر استراتژیك در محاصره دشمن هستیم ، زیرا که دشمن در تعرض استراتژیك است و در خطوط خارجی عمل میکند ، در صورتیکه ما در دفاع استراتژیك هستیم و در خطوط داخلی عمل میکنیم . این اولین شکل محاصره ما از طرف دشمن است . ولی چون ما علیه آن ستونهای دشمن که از خطوط خارجی استراتژیك و جهات مختلف بطرف ما پیش میایند ، با نیروی متفوق خود اصل اجرای عملیات اپراتیو و تاکتیکی در خطوط خارجی را بکار میبریم ، میتوانیم یك یا چند ستون از این نیروهای دشمن را بحلقه محاصره در آوریم . این اولین شکل محاصره متقابل از طرف ماست . سپس اگر مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی را که در پشت جبهه دشمن قرار دارند ،

در نظر بگیریم ، هر یك از این مناطق مجزا نظیر منطقه کوهستانی اوتای از چهار طرف یا مثل منطقه شمال غربی شان سی از سه طرف در محاصره دشمن قرار میگیرد . این دومین شکل محاصره ما از طرف دشمن است . معذلك اگر تمام مناطق پایگاهی پارتیزانی در ارتباط با یکدیگر و در ارتباط با مواضع ارتش منظم مورد توجه قرار گیرند ، ملاحظه میشود که تعداد زیادی از واحدهای دشمن بوسیله ما محاصره گردیده‌اند . مثلاً در استان شان سی ، ما راه آهن داتون ـ پوجو را از سه طرف (مشرق ، مغرب و نقطه انتهای جنوبی) و شهر تای یوان را از چهار طرف محاصره کردیم ؛ در استانهای حه به ، شان دون وغیره از این قبیل محاصره‌ها فراوان دیده میشود . این دومین شکل محاصره متقابل از طرف ماست . بدین ترتیب دو شکل محاصره ما توسط دشمن و دو شکل محاصره دشمن توسط ما موجودند که قدری شبیه بازی "وی چی" میباشند . عملیات اپراتیو و تاکتیکی که طرفین علیه یکدیگر انجام میدهند ، نظیر کشتن مهره‌های یکدیگر است ، در حالیکه ایجاد نقاط استحکامی از طرف دشمن (نظیر شهر تای یوان) و مناطق پایگاهی پارتیزانی از طرف ما (نظیر کوهستان او تای) مانند حرکت برای اشغال "خانه‌ها" میباشد . اگر بازی "وی چی" را در مقیاس جهانی در نظر بگیریم ، یك شکل سوم محاصره متقابل بین ما و دشمن نیز مشاهده میشود ، یعنی رابطه بین جبهه تجاوز و جبهه صلح . دشمن بوسیله جبهه اول چین ، شوروی ، فرانسه ، چکوسلواکی و کشورهای دیگر را محاصره میکند و ما بوسیله جبهه دوم آلمان ، ژاپن و ایتالیا را متقابلاً محاصره میکنیم . لیکن محاصره ما شبیه دست بودا پنج رشته کوهی را تشکیل خواهد داد که سراسر کیهان را دربر میگیرد و این سون او کنهای مدرن ، یعنی متجاوزین فاشیست را چنان در زیر این کوهها مدفون خواهد نمود که دیگر نتوانند برخیزند (۱۲) .

اگر ما بتوانیم در عرصه بین‌المللی یك جبهه ضد ژاپنی در منطقه اقیانوس آرام بوجود آوریم که در آن چین بعنوان یك واحد استراتژیك شرکت نماید و اتحاد شوروی و احتمالا دولتهائی که ممکن است در آن شرکت نمایند نیز واحدهای استراتژیك دیگری را تشکیل دهند و نهضت توده‌ای ژاپن نیز یکی از واحدهای استراتژیك آن باشد ، دام بزرگی گسترده خواهد شد که سون او کنهای فاشیست نخواهند توانست از آن رهائی یابند و آنوقت است که روز نابودی دشمن ما فرا میرسد . در واقع روزیکه بطور کلی این دام بزرگ گسترده شود ، روز انهدام کامل امپریالیسم ژاپن خواهد بود . این بهیچوجه مزاح نیست بلکه گرایش ناگزیر جنگ است .

۵۵ — مناطق بزرگ و مناطق کوچك — امکان این هست که دشمن بخش بزرگی از سرزمینهای چین واقع در جنوب دیوار بزرگ را اشغال نماید و فقط بخش کوچکی از آن دست نخورده بماند . این یکطرف قضیه است . لیکن دشمن در این بخش اشغالی بزرگ غیر از سه استان شمال شرقی عملاً میتواند فقط شهرهای بزرگ ، خطوط ارتباطی عمده و بعضی از دشتها را اشغال نماید — که اهمیت درجه اول دارند ، منتها از لحاظ وسعت و جمعیت ممکن است بخش کوچکی از سرزمینهای اشغالی را تشکیل دهند ، در صورتیکه بخش بزرگتر را مناطق پارتیزانی که در همه جا گسترش خواهند یافت ، در برمیگیرد . این طرف دیگر قضیه است . حال اگر توجه خود را فقط به نواحی واقع در جنوب دیوار بزرگ محدود نکنیم بلکه منطقه مغولستان ، سین جیان ، چینگ‌های و تبت را نیز بحساب آوریم ، آنوقت مساحت سرزمینهای اشغال نشده چین باز هم بخش بزرگتر و اراضی اشغال شده بانضمام سه استان شمال شرقی فقط بخش کوچکتر را تشکیل میدهند . و این باز یکطرف دیگر قضیه‌است . نواحی دست نخورده البته اهمیت دارند و ما باید تمام

مساعی خود را بکار بریم تا این نواحی نه تنها در زمینه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی بلکه در زمینه فرهنگی نیز رشد کنند. دشمن مراکز سابق فرهنگی ما را بنواحی عقب‌مانده فرهنگی تبدیل نموده است و ما بنوبه خود باید مناطق عقب‌مانده فرهنگی سابق را بمراکز فرهنگی مبدل سازیم. در عین حال رشد مناطق وسیع پارتیزانی که در پشت جبهه دشمن قرار دارند، نیز دارای اهمیت فراوان است و ما باید به تمام زمینه‌های کار منجمله کار فرهنگی در این مناطق توجه کنیم. رویهمرفته میتوان گفت که بخش بزرگی از خاك چین یعنی مناطق پهناور روستائی به نواحی پیش‌افتاده و درخشنده بدل خواهد گشت، و بخش کوچکی از خاك چین یعنی سرزمینهای اشغالی دشمن، بخصوص شهرهای بزرگ، موقتاً بصورت نواحی عقب‌مانده‌ای در خواهد آمد که درظلمت فرو رفته است.

۵۶ — بدین ترتیب میتوان مشاهده کرد که این جنگ طولانی و پردامنه مقاومت ضد ژاپنی، جنگ درآمیخته‌ای در زمینه‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خواهد بود. این جنگ در تاریخ جنگها منظره شگفت‌انگیزی را ترسیم میکند، یك اقدام قهرمانانه ملت چین و شاهکار با شکوهی بشمار می‌آید که جهان را بلرزه در می‌آورد. این جنگ نه تنها بر چین و ژاپن اثر مینهد و ترقی آندو را بشدت تسریع میکند، بلکه بر تمام جهان نیز تأثیر میگذارد و به ترقی تمام ملل و بخصوص ملتهای ستمدیده‌ای چون هند کمك خواهد نمود. تمام مردم چین باید آگاهانه در این جنگ درآمیخته شرکت کنند، زیرا این شکل جنگی است که ملت چین بداتوسیله خود را آزاد میسازد، شکل ویژه‌ایست از جنگ آزادیبخش در یك کشور بزرگ نیمه مستعمره که در سالهای ۳۰ و ۴۰ قرن بیستم جریان می‌یابد.

جنگ در راه صلح جاودان

۵۷ — طولانی بودن جنگ مقاومت ضد ژاپنی چین از مبارزه برای صلح جاودان در چین و جهان تفکیک‌ناپذیر است. تاریخ هنوز دوره‌ایرا که در آن جنگ مثل امروز به صلح جاودان نزدیک شود، بخود ندیده است. زندگی چندین هزار ساله بشریت با پیدایش طبقات همواره مملو از جنگ بوده است ؛ هر ملتی جنگهای بیشماری بخود دیده است، و این جنگها یا درون یك ملت و یا میان ملتهای مختلف صورت گرفته است. در عصر امپریالیستی جامعه سرمایه‌داری، جنگها بویژه وسیع و سخت شده‌اند. اولین جنگ بزرگ امپریالیستی در بیست سال پیش، اولین جنگ تاریخ در نوع خود بود ولی آخرین جنگ نبود. فقط جنگی که اینك آغاز گردیده، به آخرین جنگ یعنی به صلح جاودان بشریت نزدیك میشود. هم اکنون یك سوم جمعیت جهان وارد جنگ گردیده است. ببینید! ایتالیا و سپس ژاپن ؛ حبشه و سپس اسپانیا و بعد چین. جمعیت کشورهائی که در حال جنگ‌اند، در حدود ششصد میلیون نفر و یا قریب یك سوم جمعیت جهان را تشکیل میدهد. ویژگی این جنگ توالی و نزدیکی آن بصلح جاودان است. چرا میگوئیم که این جنگ متوالی است؟ جنگ ایتالیا و حبشه، جنگ ایتالیا و اسپانیا را بدنبال داشت که آلمان نیز در آن شرکت نمود ؛ متعاقب آن جنگ ژاپن علیه چین شروع شد. حالا نوبت کیست؟ بدون تردید هیتلر جنگ را علیه دولتهای بزرگ برپا خواهد کرد. « فاشیسم یعنی جنگ » (۱۲) این کاملاً حقیقت دارد. در تکامل جنگ کنونی به جنگ جهانی هیچ وقفه‌ای وجود نخواهد داشت و بشریت از فاجعه جنگ در امان نخواهد ماند. پس بچه دلیل است که ما میگوئیم این جنگ

به صلح جاودان نزدیك میشود ؟ این جنگ بر اساس تکامل بحران عمومی سرمایه‌داری جهانی در گرفته است که با جنگ جهانی اول آغاز گردید ؛ این بحران عمومی کشورهای سرمایه‌داری را به جنگ تازه‌ای وادار میکند و در درجه اول کشورهای فاشیستی را به ماجراهای نوین جنگی میکشاند. از هم اکنون میتوانیم پیش‌بینی کنیم که این جنگ سرمایه‌داری را نجات نخواهد داد بلکه برعکس آنرا بسوی اضمحلال خواهد کشاند. این جنگ پردامنه‌تر و سختتر از جنگ بیست سال پیش خواهد بود و تمام ملتها را بناچار دربر خواهد گرفت ؛ جنگ مدت مدیدی طول خواهد کشید و بشریت دچار مصیبتی عظیم خواهد شد. معذلك در اثر وجود اتحاد شوروی و در اثر ارتقاء آگاهی خلقهای جهان در جریان این جنگ قطعاً جنگهای کبیر انقلابی بوقوع خواهند پیوست ؛ این جنگها علیه جنگهای ضد انقلابی متوجه خواهند بود و به جنگ کنونی خصلت " جنگ در راه صلح جاودان " را خواهند بخشید. حتی اگر بعداً دوران جنگ نوینی فرا رسد، صلح جاودانی در جهان خیلی دور نخواهد بود. وقتیکه بشریت سرمایه‌داری را نابود ساخت، خود به عصر صلح جاودان قدم خواهد گذاشت و دیگر نیازی به جنگ نخواهد داشت، دیگر احتیاجی به ارتش، کشتی‌های جنگی، هواپیماهای نظامی و گازهای سمی نخواهد بود. و آنوقت است که بشریت برای همیشه روی جنگ را بخود نخواهد دید. جنگهای انقلابی‌ایکه هم اکنون آغاز گردیده‌اند، بخشی از همین جنگ بخاطر صلح جاودانند. جنگ بین دو کشور چین و ژاپن که مجموعاً بیش از ۵۰۰ میلیون نفر جمعیت دارند، در این جنگ برای صلح جاودان، نقش مهمی خواهد داشت ؛ ملت چین در جریان این جنگ آزادی خود را بدست خواهد آورد. چین نوین و آزاد آینده از جهان نوین و آزاد آینده جدانا‌پذیراست. از اینجهت است که جنگ مقاومت ضد

ژاپنی ما خصلت جنگ در راه صلح جاودان را بخود خواهد گرفت .

۵۸ — تاریخ نشان میدهد که جنگها بدو نوع تقسیم میشوند : جنگهای عادلانه و جنگهای غیرعادلانه . تمام جنگهای مترقی عادلانه‌اند و تمام جنگهای مانع ترقی غیرعادلانه هستند . ما کمونیستها با تمام جنگهای غیرعادلانه که مانع ترقی‌اند ، مخالفیم ، ولی با جنگهای مترقی و عادلانه مخالف نیستیم . ما کمونیستها نه تنها با جنگهای عادلانه مخالفتی نداریم ، بلکه در آنها فعالانه هم شرکت میجوئیم . جنگ اول جهانی نمونه‌ای از یك جنگ غیرعادلانه بود که در آن دو طرف بخاطر منافع امپریالیستی خود نبرد میکردند و بهمین جهت بود که تمام کمونیستهای جهان بطور قاطع با این جنگ مخالفت میورزیدند . راه مبارزه با اینگونه جنگها چنین است : قبل از آغاز جنگ باید با تمام قوا از شروع آن جلوگیری کرد ، لیکن وقتیکه جنگ در گرفت ، باید حتی‌الامکان با جنگ علیه جنگ مبارزه کرد ، با جنگ عادلانه علیه جنگ غیرعادلانه برخاست . جنگ ژاپن جنگی است غیرعادلانه و مانع ترقی ، مردم تمام جهان ، از جمله خلق ژاپن باید علیه این جنگ مبارزه کنند و هم اکنون نیز مبارزه میکنند . در کشور ما از مردم گرفته تا دولت ، از حزب کمونیست گرفته تا گومیندان همگی در جنگ ملی انقلابی علیه تجاوز پرچم عدل را برافراشته‌اند . جنگ ما جنگی است مقدس ، عادلانه و مترقی ، و هدف آن صلح است — نه تنها صلح برای یك کشور ، بلکه صلح برای تمام کشورهای جهان ؛ نه تنها صلح موقت ، بلکه صلح جاودان . برای نیل باین هدف باید مبارزه مرگ و زندگی کرد ، بقبول هر نوع فداکاری آماده بود و تا آخر پایداری نمود ؛ هرگز نباید مبارزه را قبل از حصول هدف متوقف ساخت . تلفات ممکن است که زیاد باشند ، و جنگ نیز ممکن است که طولانی گردد ، لیکن در برابر چشم ما

تصویر جهانی نوین که در آن صلح جاودان و روشنائی ابدی حکمفرماست ، آشکارا ترسیم شده‌است . آنچه که ما را در تعقیب این جنگ استوار میدارد درست ایمان ماست باینکه تلاشهای ما چینی نوین و جهانی نوین با صلح جاودان و روشنائی ابدی را بثمر خواهد رساند . فاشیستها و امپریالیستها قصد دارند که جنگها را ابدی سازند ، ولی ما میخواهیم بجنگها در آینده‌ای که خیلی دور نیست ، پایان بخشیم . برای اینکار باید اکثریت عظیم بشریت تمام کوششهای خود را بکار برد . اگر خلق چهار صد و پنجاه میلیونی چین که یك چهارم جمعیت جهان را تشکیل میدهد ، در اثر مجاهدات مشترك خود امپریالیسم ژاپن را از پا درآورد و چینی نوین بنا نهد که در آن آزادی و برابری حکمفرمائی کند ، بدون تردید سهم بسیار عظیمی در راه مبارزه برای صلح جاودان سراسر جهان ایفا خواهد کرد . این امیدی عبث نیست ، زیرا جهان در مسیر تکامل اجتماعی ـ اقتصادی خود دیگر باین نقطه نزدیك شده‌است و تنها با مساعی اکثریت بشریت بطور قطع در ظرف چند دهسال آینده میتواند باین هدف برسد .

نقش دینامیك انسان در جنگ

۵۹ — در بالا توضیح دادیم که چرا جنگ طولانی خواهد بود و بچه دلیل پیروزی نهائی به چین تعلق خواهد داشت . تاکنون بطور کلی صحبت از این بود که موضوع بحث ما "چه هست" و "چه نیست" . حال باین مسئله میپردازیم که "چه باید کرد" و "چه نباید کرد" . چگونه باید یك جنگ طولانی را دنبال کرد ؟ و چگونه میتوان پیروزی نهائی را بدست آورد ؟ اینها سئوالاتی هستند که ما میکوشیم ذیلاً بآنها

پاسخ دهیم . بدین منظور باید مسایل زیرین را بترتیب روشن سازیم : نقش دینامیك انسان در جنگ ، جنگ و سیاست ، بسیج سیاسی در جنگ مقاومت ، هدف جنگ ، عملیات تعرضی در جریان جنگ دفاعی ، عملیات زودفرجام در جریان جنگ طولانی ، عملیات خطوط خارجی در جریان عملیات خطوط داخلی ، ابتکار عمل ، نرمش و نقشه کشی ، جنگ متحرك ، جنگ پارتیزانی ، جنگ موضعی ، جنگ نابود کننده ، جنگ فرساینده ، امکانات استفاده از اشتباهات دشمن ، مسئله نبردهای تعیین کننده در جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، ارتش و خلق بمثابه پایه و اساس پیروزی . اینك از مسئله نقش دینامیك انسان شروع میکنیم .

۶۰ — وقتیکه ما میگوئیم با برخورد ذهنی نسبت بمسایل مخالفیم ، منظورمان اینستکه با نظراتی که متکی بر واقعیات عینی نیستند و با آنها انطباق ندارند مخالفیم ، زیرا اینگونه نظرات محصول تصورات و یا استدلالات نادرستند و اگر طبق آنها عمل شود ، مسلماً نتیجه‌ای جز شکست عاید نخواهد شد . ولی هر نوع فعالیتی باید بوسیله انسانها انجام یابد ؛ بدون عمل انسانها جنگ طولانی و پیروزی نهائی وجود نخواهد داشت . انسانها برای اینکه فعالیتشان مؤثر واقع شود ، باید قبل از انجام هر گونه عملی طبق واقعیت عینی افکار ، اصول و نظرات خود را ترتیب دهند ، برنامه ، رهنمود ، سیاست ، استراتژی و تاکتیك خود را تنظیم کنند . افکار وغیره پدیده‌های ذهن هستند ، در حالیکه اعمال و یا فعالیتها بیان ذهن در عین میباشند ؛ ولی هر دوی آنها نمودار نقش دینامیك خاص انسان‌اند . این نوع نقش دینامیك را ما " نقش دینامیك و آگاه انسان " مینامیم که صفت ممیزه بشر از موجودات دیگر است . تمام افکاری که مبتنی بر واقعیات عینی هستند و با آن انطباق دارند ، افکار درستند . همچنین هر عمل و یا

فعالیتی که متکی بافکار درست است ، عمل و فعالیت صحیح میباشد . اینگونه افکار و فعالیت ، و اینگونه نقش دینامیك و آگاه را باید شکوفا ساخت . هدف جنگ مقاومت ضد ژاپنی طرد امپریالیستها و تبدیل چین کهن به چین نوین است . برای نیل بچنین هدفی باید همه مردم چین را بسیج نمود و به ایفاء نقش دینامیك و آگاه آنها در مقاومت علیه ژاپن بطور وسیع میدان داد . اگر ما دست روی دست بگذاریم ، هیچ چیزی جز انقیاد نصیب‌مان نخواهد شد ؛ و آنوقت نه جنگ طولانی وجود خواهد داشت و نه پیروزی نهائی .

۶۱ — نقش دینامیك و آگاه صفت بشری است . انسانها این ویژگی را در جنگ بطور بارز نشان میدهند . البته پیروزی یا شکست جنگ وابسته به شرایط نظامی ، سیاسی ، اقتصادی ، جغرافیائی طرفین و همچنین وابسته به خصلت جنگ و کمك بین‌المللی است ، لیکن تنها تابع این شرایط نیست ؛ این شرایط فقط امکان پیروزی یا شکست را فراهم میسازند ، ولی بخودی خود تعیین‌کننده فرجام جنگ نیستند . برای تعیین فرجام جنگ باید مساعی ذهنی یعنی هدایت کردن جنگ و پرداختن به جنگ را اضافه کرد — این همان نقش دینامیك و آگاه انسان در جنگ است .

۶۲ — رهبران جنگ در تلاش برای کسب پیروزی نمیتوانند از چارچوب شرایط عینی پا فراتر نهند ؛ ولی در چارچوب همین شرایط عینی است که آنها میتوانند و باید نقش دینامیك خود را برای نیل به پیروزی ایفا نمایند . در جنگ صحنه فعالیت فرماندهان باید بر روی امکانات عینی بنا شود ، ولی آنها میتوانند بر روی همین صحنه حماسه‌های پرشکوهی را که مملو از رنگها و آهنگها و پر از قدرت و عظمت‌اند ، رهبری کنند . فرماندهان در جنگ مقاومت ضد ژاپنی باید با تکیه بر شرایط مادی و عینی معین قدرت عظیم خود را نشان دهند و تمام نیروهای خود را طوری رهبری کنند که

بتوانند دشمن ملی را از پا در آورند ، اوضاع کنونی را که در آن کشور و جامعه ما زیر تجاوز و ستم رنج میبرند ، دگرگون سازند ، و چین نوینی بنا نهند که در آن آزادی و برابری حکمفرما باشد ؛ در اینجاست که توانائی ذهنی ما در هدایت جنگ میتواند و باید وارد عمل شود . ما موافق نیستیم که فرماندهان نظامی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی از شرایط عینی جدا شوند و بصورت سرداران بی کله و قلدر در آیند که بدون ملاحظه چپ و راست میکوبند ، بلکه ما باید آنها را طوری ترغیب کنیم که بصورت سرداران دلیر و بادرایت در آیند. آنها نه تنها باید شهامت غلبه بر دشمن را داشته باشند ، بلکه باید در عین حال بتوانند جنگ را از آغاز تا فرجام در تمام تحولات و فراز و نشیبهایش هدایت نمایند . فرمانده نظامی که در اقیانوس بیکران جنگ شنا میکند ، نه فقط باید خود را از غرق شدن مصون بدارد بلکه باید قادر باشد با حرکات موزون و با اطمینان خود را بساحل پیروزی برساند . استراتژی و تاکتیك بمثابه قوانین هدایت جنگ عبارتند از هنر شناوری در اقیانوس جنگ .

جنگ و سیاست

۶۳ — " جنگ ادامه سیاست است " ، در این مفهوم جنگ سیاست است ؛ جنگ خود عملی سیاسی است و از زمانهای قدیم هیچ جنگی نبوده است که فاقد خصلت سیاسی باشد . جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، جنگی است انقلابی که تمام ملت را دربر میگیرد و پیروزی آن از هدف سیاسی جنگ — بیرون راندن امپریالیستهای ژاپن و ایجاد چینی نوین که در آن آزادی و برابری حکمفرما باشد — جدا نیست ؛ از رهنمود عمومی دایر بر

پایداری در جنگ مقاومت و حفظ جبهه متحد جدا نیست ؛ از بسیج تمام خلق جدا نیست ؛ از اصول سیاسی نظیر وحدت افسران و سربازان ، وحدت ارتش و خلق ، متلاشی ساختن واحدهای دشمن وغیره جدا نیست ؛ از اجرای صحیح سیاست جبهه متحد ، از بسیج کردن در جبهه فرهنگی ، از کوشش و مجاهدت برای تأمین کمك بین‌المللی و جلب کمك خلق کشور دشمن جدا نیست . در یك کلام ، حتی یك لحظه هم نمیتوان جنگ را از سیاست جدا دانست . در بین رزمندگان ضد ژاپنی هرگونه گرایشی که با تفکیك جنگ از سیاست و مطلق کردن جنگ به سیاست کم‌بها دهد ، اشتباه‌آمیز است و باید اصلاح شود .

٦٤ — و اما جنگ دارای ویژگیهای خود است و در این مفهوم نمیتوان آنرا با سیاست بطور اعم همطراز دانست . " جنگ ادامه سیاست با وسایل دیگر است "(١٤) . وقتی سیاست بمرحله معینی از رشد خود برسد که دیگر نتواند مثل گذشته پیش رود ، جنگ در میگیرد تا موانع را از سر راه سیاست بروبد . مثلاً وضع نیمه مستقل چین در راه رشد سیاست امپریالیستی ژاپن مانعی ایجاد کرده است و از اینجهت ژاپن برای رفع این مانع به جنگ تجاوزکارانه متوسل شده است . حال ببینیم وضع چین چگونه است ؟ اکنون مدتهاست که یوغ امپریالیسم مانعی در راه انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك چین ایجاد کرده است و از اینرو چندین بار بخاطر برطرف کردن این مانع جنگ آزادیبخش در گرفته . اکنون ژاپن برای اعمال ستم بر چین و مسدود ساختن کامل راه رشد انقلاب چین به جنگ توسل جسته است ، لذا چین مجبور گردیده در مقابل ژاپن به جنگ مقاومت دست زند تا این مانع را با قاطعیت تمام از سر راه خود برگیرد . وقتیکه مانع مرتفع و هدف سیاسی تأمین گردد ، جنگ نیز پایان میپذیرد . ولی تا زمانیکه مانع بکلی برطرف نشده ،

جنگ برای نیل کامل بهدف باید ادامه یابد . مثلاً هر کسیکه بکوشد قبل از انجام وظایف جنگ مقاومت ضد ژاپنی با دشمن از در سازش در آید ، محکوم بشکست است ، زیرا حتی اگر باین یا آن دلیل سازشی هم صورت بگیرد ، جنگ خواه ناخواه بار دیگر در خواهد گرفت ، توده‌های وسیع مردم یقیناً تسلیم نخواهند شد و تا زمانیکه هدف سیاسی جنگ تأمین نشود ، قطعاً به جنگ ادامه خواهند داد . از اینجهت میتوان گفت که سیاست جنگی است بدون خونریزی و جنگ سیاستی است توأم با خونریزی .

۶۵ — ویژگیهای خاص جنگ ، سبب آفرینش مجموعه‌ای از سازمانهای ویژه ، یك سری متدهای خاص و یك نوع پروسه مخصوص جنگ میشود . این سازمانها عبارتند از ارتش و تمام متعلقات آن . و این متدها عبارتند از استراتژی و تاکتیکی که برای هدایت جنگ ضرورند . و این پروسه عبارتست از شکل مخصوص فعالیت اجتماعی که در آن هر یك از ارتشهای متخاصم با استفاده از استراتژی و تاکتیك معینی که برای او مساعد و برای دشمن نامساعد باشد ، به حمله یا دفاع میپردازد . از اینجهت تجربه جنگ تجربه نوع خاصی است . تمام شرکت‌کنندگان در جنگ هنگامی میتوانند پیروزی را بدست آورند که عادات معمول را بدور افکنند و خود را بجنگ عادت دهند .

بسیج سیاسی برای جنگ مقاومت ضد ژاپنی

۶۶ — بدون بسیج سیاسی وسیع و عمیق تأمین پیروزی در یك چنین جنگ انقلابی و ملی با عظمت ممکن نیست . قبل از آغاز جنگ بسیج سیاسی برای مقاومت در برابر ژاپن انجام نگرفت و این عیب بزرگی بود که در نتیجه آن چین یك قدم از دشمن عقب‌تر ماند . و حتی وقتی هم که جنگ

شروع شد ، این بسیج سیاسی نیز وسیع نبود تا چه رسد باینکه عمیق باشد . اکثریت عظیم مردم را آتش توپخانه و بمباران هوائی دشمن از وقوع جنگ با خبر ساخت . البته این هم نوعی بسیج بود ، ولی بسیجی بود که دشمن برای ما انجام داد ، نه خود ما . آنهائی که در نواحی دور افتاده زندگی میکنند و صدای گلوله‌های توپ را نمیشنوند ، هنوز در آرامش مطلق بسر میبرند . باید باین وضع خاتمه داد والا پیروزی در این جنگ مرگ و زندگی برای ما غیرممکن خواهد بود . ما بهیچوجه نباید یك قدم دیگر از دشمن عقب بیافتیم ، بلکه بعکس باید برای غلبه بر دشمن از بسیج سیاسی بطور کامل استفاده کنیم . این اقدامی تعیین‌کننده است ؛ این اقدام فی‌الواقع دارای اهمیت قدر اول است ، حال آنکه عقب‌ماندگی ما از نظر تسلیحات و یا در زمینه‌های دیگر دارای اهمیت قدر دوم است . بسیج مردم ساده سراسر کشور دریای پهناوری را ایجاد میکند که دشمن را در آن غرقه میسازد ، شرایطی پدید می‌آورد که کمبودهای ما را در زمینه تسلیحات و یا در زمینه‌های دیگر جبران مینماید و مقدمات غلبه بر تمام مشکلات جنگ را فراهم میگرداند . برای کسب پیروزی باید در جنگ مقاومت ایستادگی کنیم و جبهه متحد را حفظ نمائیم ، و پیگیرانه جنگ طولانی را به پیش رانیم . ولی هیچکدام از اینها بدون بسیج مردم ساده امکان‌پذیر نیست . در آرزوی پیروزی بودن ، ولی از بسیج سیاسی غفلت کردن درست مثل آنست که کسی "آهنگ جنوب کند ولی بطرف شمال براند" ؛ پدیهی است که در چنین صورتی پیروزی بدست نخواهد آمد .

۶۷ — منظور از بسیج سیاسی چیست ؟ بسیج سیاسی قبل از همه عبارت از اینستکه با افراد ارتش و مردم درباره هدف سیاسی جنگ گفتگو شود . باید بهر سرباز و بهر فرد چینی فهماند که چرا میجنگد و این جنگ با شخص

او چه ارتباطی دارد . هدف سیاسی جنگ مقاومت ضد ژاپنی عبارتست از "بیرون راندن امپریالیستهای ژاپن و ایجاد چینی نوین که در آن آزادی و برابری حکمفرما باشد" ؛ این هدف باید بتمام ارتش و همه مردم توضیح داده شود . تنها در اینصورت است که میتوان جنگ مقاومت ضد ژاپنی را باوج رسانید و صدها میلیون انسان را چون تنی واحد متحد ساخت تا همه چیز خود را وقف امر جنگ نمایند . دوم اینکه توضیح هدف جنگ به تنهائی کاف نیست ، باید اقدامات و سیاستهائی را که برای تأمین این هدف معین شده‌اند ، توضیح داد ، بعبارت دیگر وجود یك برنامه سیاسی نیز ضرورت دارد . هم اکنون یك « برنامه ده ماده‌ای برای مقاومت در برابر ژاپن و بخاطر نجات میهن » و یك « برنامه برای مقاومت در برابر ژاپن و ساختمان کشور » تدوین گردیده‌است ؛ باید آنها را در بین ارتش و خلق اشاعه داد و تمام ارتش و خلق را برای اجرای آنها بسیج کرد . بدون یك برنامه سیاسی روشن و مشخص بسیج تمام ارتش و خلق برای ادامه پیگیر جنگ مقاومت ممکن نیست . سوم ، این بسیج را چگونه باید عملی ساخت ؟ از طریق توضیح شفاهی ، تراکت و اعلان ، روزنامه ، جزوه و کتاب ، تئاتر و سینما ، استفاده از مدارس و سازمانهای توده‌ای و کادرها . اندك کاری که امروز در مناطق تحت سلطه گومیندان در این زمینه شده است ، فقط قطره‌ایست از یك دریا ، مضاف باینکه شیوه کار در این زمینه نیز مطابق ذوق مردم نیست و روح آن برای مردم بیگانه است . این وضع باید از اساس تغییر یابد . و بالاخره چهارم اینکه یک مرتبه بسیج کردن کاف نیست . بسیج سیاسی برای جنگ مقاومت ضد ژاپنی باید بطور دائم دنبال شود . البته منظور این نیست که ما برنامه سیاسی خود را بطور مکانیکی برای مردم نقل کنیم ، زیرا درآنصورت کسی بآن گوش نخواهد داد ؛ بسیج سیاسی برای

جنگ را باید با تکامل خود جنگ ، با زندگی سربازان و مردم ساده مربوط ساخت ، باید آنرا بیك جنبش دائمی تبدیل نمود . این کار فوق‌العاده مهمی است که قبل از هر چیز تامین پیروزی در جنگ بدان بستگی دارد .

هدف جنگ

۶۸ — در اینجا ما از هدف سیاسی جنگ صحبت نمیکنیم . هدف سیاسی جنگ مقاومت ضد ژاپنی همانطور که در بالا اشاره شد ، عبارتست از "بیرون راندن امپریالیستهای ژاپن و ایجاد چینی نوین که در آن آزادی و برابری حکمفرما باشد" . در این بخش بهدف اساسی جنگ بعنوان سیاست توأم با خونریزی ، جنگ بعنوان انهدام متقابل دو ارتش متخاصم اشاره خواهد شد . هدف جنگ بجز "حفظ نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن" چیز دیگری نیست (نابودی دشمن بعنوان نابودی فیزیکی یکایك آنها نیست بلکه بمعنای خلع سلاح آنها یا "سلب قدرت مقاومت از آنها است") . در جنگهای باستانی از نیزه و سپر استفاده میکردند : نیزه برای حمله و نابودی دشمن ، و سپر برای دفاع و حفظ خود . تمام سلاح‌ها تا بامروز نتیجه تکامل نیزه و سپرند . بمب‌افکن ، مسلسل ، توپخانه بلند و گازهای سمی همه ادامه و تکامل نیزه‌اند ، در حالیکه پناه‌گاههای ضد هوائی ، کلاه خود ، استحکامات بتونی ، ماسك ضد گاز دنباله و تکامل سپرند . تانك سلاح نوع جدیدی است که از ترکیب عمل نیزه و سپر بدست آمده‌است . برای نابودی نیروهای دشمن حمله وسیله عمده است ، ولی دفاع را هم نباید حذف کرد . هدف مستقیم حمله نابودی نیروهای دشمن است ، اما در عین حال حفظ نیروهای خودی را نیز دربر دارد ، زیرا اگر تو دشمن را

نابود نکنی ، دشمن ترا نابود خواهد کرد . هدف مستقیم دفاع حفظ نیروهای خودی است ، ولی در عین حال نیز یك وسیله کمکی برای حمله یا تدارك انتقال از دفاع به حمله است . عقب‌نشینی از مقوله دفاع و ادامه آن میباشد ، در حالیکه تعاقب ادامه حمله است . باید خاطر نشان ساخت که از میان هدفهای جنگ نابودی نیروهای دشمن هدف عمده و حفظ نیروهای خودی هدف ثانوی است ، زیرا که تنها با نابودی جمعی نیروهای دشمن است که میتوان نیروهای خودی را بطور مؤثر حفظ کرد . از اینرو حمله بعنوان وسیله عمده‌ای برای نابودی نیروهای دشمن نقش عمده را بازی میکند ، در حالیکه دفاع بعنوان یك وسیله کمکی برای نابودی نیروهای دشمن و وسیله‌ای جهت حفظ نیروهای خودی دارای نقش درجه دوم است . هر چند که در پراتیك جنگ ، در بسیاری از مواقع دفاع و در مواقع دیگر حمله وسیله عمده است ، اگر جنگ را در مجموع آن درنظر بگیریم ، حمله همچنان عمده باقی میماند .

۶۹ — تشویق به جانبازی قهرمانانه در جنگ را چگونه باید توجیه کرد ؟ آیا این امر با مقتضیات "حفظ نیروهای خودی" تضاد ندارد ؟ خیر ، چنین تضادی موجود نیست . جانبازی و حفظ نیروهای خودی در عین اینکه ضد یکدیگرند ، وحدت نیز تشکیل میدهند . جنگ سیاست توأم با خونریزی است که باید بهای آنرا پرداخت — بهائی که گاهی نیز خیلی گران تمام میشود . فدا کردن قسمی و موقتی نیروها (عدم محافظت) بمنظور حفظ عمومی و دائمی است . وقتیکه میگوئیم حمله بمثابه یك وسیله اصولا برای نابودی دشمن است و در عین حال نقش حفظ نیروهای خودی را نیز انجام میدهد ، درست بهمین نکته اتکا میکنیم . و همچنین این مطلب نیز که دفاع نباید فقط دفاع محض باشد بلکه باید حمله را هم دربر بگیرد ، برهمین

اساس استوار است .

۷۰ — حفظ نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن بعنوان هدف جنگ ، ماهیت جنگ و پایه هر نوع عملیات جنگی را تشکیل میدهد ، ماهیتی که شامل تمام عملیات جنگی میشود — از عملیات تکنیکی گرفته تا عملیات استراتژیك . هدف جنگ اصل اساسی جنگ را تشکیل میدهد ، هیچ حکم و اصلی در زمینه‌های تکنیك ، تاکتیك ، عملیات اپراتیو یا استراتژیك نیست که از این اصل اساسی منفك باشد . این دستورالعمل "خود را مستور دارید و از قدرت آتش بحداکثر استفاده کنید" که در تیراندازی داده میشود ، بچه معنی‌است ؟ قسمت اول برای حفظ نیروهای خودی و قسمت دوم برای نابودی نیروهای دشمن‌است . اولی موجب پیدایش شیوه‌های گوناگونی نظیر استفاده از عوارض زمین و اشیاء روی آن ، پیشروی جهش‌وار و صف‌آرائی باز واحدها میگردد ، ولی دومی شیوه‌های دیگری از قبیل تصفیه میدان آتش ، تنظیم سیستم آتش را بوجود میاورد . در مورد قوای ضربتی ، قوای تثبیتی و قوای ذخیره در عملیات تاکتیك باید گفت که اولی برای نابودی نیروهای دشمن و دومی برای حفظ نیروهای خودی است و سومی برحسب موقعیت گاهی باین و زمانی بآن خدمت میکند — یا برای نابودی نیروهای دشمن (که در این مورد یا قوای ضربتی را تقویت مینماید و یا خود بمثابه قوای تعقیبی عمل میکند) و یا برای حفظ نیروهای خودی (که در این مورد قوای تثبیتی را تقویت مینماید و یا خود بمثابه قوای پوششی عمل میکند) . بدین ترتیب هیچ اصل یا عمل تکنیکی ، تاکتیکی ، اپراتیو یا استراتژیک نیست که از هدف جنگ جدا باشد ؛ این هدف در سراسر جنگ حکمفرمائی کرده و جریان جنگ را از آغاز تا پایان تحت تأثیر خود قرار میدهد .

۷۱ — فرماندهان نظامی جنگ مقاومت ضد ژاپنی در هر درجه و مقامی که باشند ، نباید این جنگ را جدا از عوامل اساسی و متضاد طرفین و همچنین جدا از هدف این جنگ هدایت نمایند . در جریان عملیات نظامی این عوامل اساسی و متضاد دو کشور بصورت مبارزه هر دو طرف در راه حفظ نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن عرض اندام مینمایند . وظیفه ما در جنگ اینستکه با تمام قوا بکوشیم در هر نبردی یك پیروزی بزرگ یا کوچك بدست آوریم ، بخشی از نیروهای دشمن را خلع سلاح کنیم و قسمتی از قوای انسانی و مادی او را از عرصه نبرد خارج سازیم . این موفقیتهای قسمی در نابودی نیروهای دشمن وقتیکه رویهم انباشته شوند ، پیروزی بزرگ استراتژیکی برای ما تأمین مینمایند . و آنوقت است که هدف سیاسی ما — بیرون راندن نهائی دشمن از کشور ، دفاع از میهن و ایجاد چینی نوین — تأمین میگردد .

عملیات تعرضی در جریان جنگ تدافعی ،
عملیات زودفرجام در جریان جنگ طولانی ،
عملیات خطوط خارجی در جریان عملیات خطوط داخلی

۷۲ — حال رهنمود استراتژیک مشخص جنگ مقاومت ضد ژاپنی را بررسی کنیم . قبلاً گفتیم که رهنمود استراتژیک ما در جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، جنگ طولانی است ، این نظری کاملاً درست است . ولی این رهنمود کلی است نه مشخص . بدینجهت اکنون این مسئله را بررسی میکنیم که چگونه باید جنگ طولانی را بطور مشخص پیش برد ؟ جواب ما چنین است : در مراحل اول و دوم یعنی در مراحلی که دشمن تعرض میکند و اراضی

اشغالی خود را مستحکم مینماید ، ما باید به تعرضات اپراتیو و تاکتیکی در چارچوب دفاع استراتژیك ، به عملیات اپراتیو و تاکتیکی زودفرجام در چارچوب استراتژی جنگ طولانی ، به عملیات اپراتیو و تاکتیکی خطوط خارجي در چارچوب استراتژی خطوط داخلی دست بزنیم . درمرحله سوم ما باید بتعرض متقابل استراتژیك بپردازیم .

۷۳ — از آنجا که ژاپن کشوری نیرومند امپریالیستی است و ما یك کشور ضعیف ، نیمه مستعمره ـ نیمه فئودالی هستیم ، ژاپن رهنمود تعرض استراتژیك را اتخاذ کرده است ، در صورتیکه ما موضع دفاع استراتژیك گرفته‌ایم . ژاپن میکوشد از استراتژی جنگ زودفرجام استفاده کند ولی ما باید آگاهانه استراتژی جنگ طولانی را تعقیب کنیم . ژاپن یك ارتش نیرومند زمینی مشتمل بر چند ده لشگر (فعلاً تا ۳۰ لشگر) و بخشی از نیروی دریائی خود را برای محاصره چین از طریق زمین و دریا و همچنین نیروی هوائی خود را برای بمباران کردن خاك چین بکارانداخته است . هم اکنون ارتش زمینی ژاپن جبهه وسیعی را که از بائو تو تا حان جو امتداد دارد ، بتصرف خود در آورده است ، نیروی دریائی‌اش به استانهای فوجیان و گوان دون رسیده‌است ؛ بدین ترتیب عملیات ژاپن در خطوط خارجی دامنه وسیعی یافته است ، در حالیکه ما در خطوط داخلی مشغول جنگیم . تمام اینها از این ویژگی ناشی میشود که دشمن قویست و ما ضعیفیم . این یکی از وجوه اوضاع است .

۷٤ — اما وجه دیگری نیز هست که کاملاً در نقطه مقابل وجه فوق‌الذکر قرار دارد . ژاپن با اینکه قویست ، نیروی نظامی کافی در اختیار ندارد ؛ چین گرچه ضعیف است ، سرزمینی پهناور با جمعیت زیاد و ارتش کثیرالعده در اختیار دارد . از اینجا دو نتیجه مهم بدست میآید : اولا ،

چون دشمن با ارتشی قلیل‌العده وارد کشور بزرگی گردیده ، فقط میتواند قسمتی از شهرهای بزرگ ، خطوط عمده ارتباطی و برخی نواحی جلگه‌ای را اشغال کند . بدین ترتیب در نواحی متصرفی دشمن سرزمینهای وسیعی وجود خواهند داشت که وی قادر باشغال آنها نخواهد بود و این امر میدان وسیعی برای جنگ پارتیزانی چین فراهم خواهد ساخت . اگر تمام خاك چین را در نظر بگیریم ، بفرض اینکه دشمن حتی به خط گوان جو - او هان - لان جو هم دست یابد و موفق باشغال نواحی مجاور هم شود ، باز اشغال سرزمینهای ماوراء این خط برایش مشکل خواهد بود ، و این امر برای چین پشت جبهه عمومی و پایگاه حیاتی فراهم خواهد ساخت که بتواند از آنجا جنگ طولانی را دنبال کند و پیروزی نهائی را تأمین نماید . ثانیاً دشمنی که ارتش قلیل‌العده خود را علیه یك ارتش کثیرالعده بکار می‌اندازد ، ناگزیر بمحاصره ارتش کثیرالعده در می‌آید . دشمن از جهات مختلف ما را مورد حمله قرار میدهد و از نظر استراتژیك در خطوط خارجی قرار میگیرد ، در صورتیکه ما در خطوط داخلی هستیم ؛ دشمن به تعرض استراتژیك دست میزند ، در حالیکه ما در دفاع استراتژیك هستیم ؛ تمام اینها شاید در ظاهر بزیان ما باشند . ولی در واقع ما میتوانیم از دو امتیاز خود یعنی وسعت خاك و کثرت قوای نظامی استفاده کنیم و بجای پافشاری در جنگ موضعی ، جنگ متحرك نرمش‌پذیر را بکار بریم ، در برابر یك لشکر دشمن چندین لشگر قرار دهیم ، در مقابل ده هزار سرباز دشمن با دهها هزار سرباز بایستیم ، در مقابل هر یك از ستونهای دشمن چندین ستون قرار دهیم تا آنرا از خطوط خارجی میدان جنگ بطور ناگهانی محاصره نموده و علیه وی بتعرض بپردازیم . بدینسان دشمنی که از نظر استراتژیك در خطوط خارجی عمل میکند و بتعرض مشغول است ، در عملیات اپراتیو و تاکتیکی مجبور

میشود در خطوط داخلی عمل کند و بدفاع بپردازد . برعکس ، ما که از لحاظ استراتژیك در خطوط داخلی مشغول عملیات هستیم و در وضع دفاعی قرار داریم ، در عملیات اپراتیو و تاکتیکی در خطوط خارجی عمل میکنیم و به حمله میپردازیم . اینست طرز عمل ما با یك یا هر ستون دشمن . دو نتیجه فوق‌الذکر از این ویژگی ناشی میشود که دشمن کشور کوچکی است و ما کشور بزرگی هستیم . از طرف دیگر ارتش دشمن قلیل‌العده ، ولی قویست (از لحاظ تسلیحات و تعلیمات نظامی) ، در صورتیکه ارتش ما کثیرالعده ، ولی ضعیف است (فقط از نظر تسلیحات و تعلیمات نظامی ، نه از لحاظ روحیه جنگی) ؛ از اینجهت ما در عملیات اپراتیو و تاکتیکی نه تنها باید از قوای زیاد علیه قوای کم استفاده کنیم و از خطوط خارجی به خطوط داخلی حمله نمائیم ، بلکه باید در عین حال رهنمود عملیات زودفرجام را نیز بکار ببندیم . بنابر این بمنظور نیل به فرجام سریع باید بطور کلی نه بدشمن مستقر بلکه بدشمن متحرك حمله‌ور گشت . ما باید قبلاً مخفیانه قوای زیادی را در دو طرف مسیر حرکت دشمن متمرکز سازیم و با یك حمله برق‌آسا و غافلگیرانه دشمن در حال حرکت را محاصره کرده و ضربه بزنیم و بدون آنکه وقت بخود آمدن بوی بدهیم نبرد را سریعاً بپایان رسانیم . اگر ضربه ما کاری باشد ، میتوانیم دشمن را کاملاً یا بخش بزرگ یا کوچکی از آنرا نابود کنیم و حتی اگر جنگ برای ما چندان قرین موفقیت هم نباشد ، باز میتوانیم تلفات و ضایعات سنگینی بدشمن وارد سازیم . این اصل برای تمام نبردهای ما صادق است . اگر ما بدون توقع زیاد فقط یکبار در ماه پیروزی نسبتاً بزرگی بدست آوریم ، نظیر پیروزی پین سین گوان یا تایرجوان ، آنوقت روحیه جنگی دشمن بشدت تضعیف خواهد شد ، ولی روحیه جنگی ارتش ما قوی خواهد گشت و کمك بین‌المللی را هم جلب خواهیم کرد .

بدین ترتیب استراتژی ما که براساس جنگ طولانی مبتنی‌است ، در میدانهای نبرد با عملیات زودفرجام جامه عمل خواهد پوشید ، و دشمن که به استراتژی جنگ زودفرجام متکی است ، در اثر شکستهای فراوان در عملیات اپراتیو و تاکتیکی اجباراً به جنگ طولانی گردن خواهد نهاد .

۷۵ — اصل جنگی عملیات اپراتیو و تاکتیکی‌ایکه در بالا توصیف شد ، میتواند در این فرمول خلاصه شود : "عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی" . این اصل در نقطه مقابل رهنمود استراتژیك ما مبتنی بر "عملیات دفاعی طولانی در خطوط داخلی" قرار دارد ، ولی درست این اصلی است که برای اجرای این رهنمود استراتژیك ضرورت دارد . اگر ما در عملیات اپراتیو و تاکتیکی نیز به "عملیات دفاعی طولانی در خطوط داخلی" دست میزدیم ، مثل اوایل جنگ مقاومت ، آنوقت بهیچوجه با این شروط دوگانه که دشمن کشور کوچکی است و ما کشور بزرگی هستیم و دشمن قویست و ما ضعیفیم ، تطبیق نمیکرد ؛ در چنین حالتی ما هرگز بهدف استراتژیك خود نمیرسیدیم ، نمیتوانستیم جنگ را در مجموع آن طولانی کنیم و شکست میخوردیم . از اینجهت ما همواره بر آن بوده و هستیم که نیروهای سراسر کشور باید در چند ارتش صحرائی بزرگ تشکل یابند ، و هر یك از آنها در مقابل یکی از ارتشهای صحرائی دشمن ایستادگی کند ، با این تفاوت که باید از لحاظ عده دو ، سه و یا چهار برابر دشمن باشد و در صحنه‌های پهناور جنگ ، دشمن را طبق اصل بالا درگیر کند . این رهنمود نه فقط فراخور جنگهای منظم است بلکه در جنگهای پارتیزانی هم میشود و باید بکار برده شود . این اصل نه تنها در مورد یك مرحله مشخص جنگ بلکه در تمام پروسه آن معتبر است . در مرحله تعرض متقابل استراتژیك ، موقعیکه ما از نظر فنی بهتر مجهز شویم و دیگر در وضع ضعیفی نباشیم که

با قوی مقابله میکنیم ، اگر ما باز با نیروی برتر از خطوط خارجی به عملیات تعرضی زودفرجام دست بزنیم ، آنوقت خواهیم توانست غنایم و اسرای جنگی بیشتری بگیریم . بعنوان مثال اگر ما در مقابل یك لشگر مکانیزه دشمن دو ، سه یا چهار لشگر مکانیزه خودی را بمیدان گسیل داریم ، با اطمینان بیشتری خواهیم توانست این لشگر دشمن را نابود کنیم . این حقیقت مسلمی است که چند پهلوان قوی هیکل میتوانند بآسانی بر یکی پیروز شوند .

۷٦ — اگر ما در میدانهای جنگ بطور قاطع به "عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی" دست بزنیم ، آنوقت تناسب قوای طرفین و برتری دشمن بر ما را نه تنها در میدانهای جنگ عوض خواهیم کرد ، بلکه اوضاع عمومی را نیز بتدریج دستخوش تغییر خواهیم ساخت . چون در میدانهای جنگ ما حمله میکنیم و دشمن دفاع میکند ، ما با قوای زیاد در خطوط خارجی عمل میکنیم و دشمن با قوای کم در خطوط داخلی عمل میکند ، ما در پی یك فرجام سریع هستیم و دشمن با آنکه میخواهد ، نمیتواند جنگ را در انتظار دریافت کمك کش دهد ، لذا آنوقت دشمن از قوی به ضعیف و همچنین از برتر به فروتر تبدیل خواهد شد ، در حالیکه ما از ضعیف به قوی و از فروتر به برتر تغییر وضع خواهیم داد . در نتیجه این قبیل نبردهای موفقیت‌آمیز متعدد ، در اوضاع عمومی طرفین تحولی بوقوع خواهد پیوست . باین مفهوم که ما بعد از آنکه در میدانهای نبرد بوسیله عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی پیروزیهای فراوان بدست آوردیم ، خود را رفته رفته تقویت نموده و دشمن را بتدریج تضعیف خواهیم کرد و این امر بدون تردید در تناسب عمومی قوا تأثیر خواهد گذاشت و در آن تحولی بسود ما بوجود خواهد آورد . آنوقت است که در اثر این تحول و بکمك عناصر موافق دیگر ما و تحولات داخلی دشمن و وضع مساعد بین‌المللی

اوضاع عمومی طرفین ابتدا به توازن قوا و سپس به برتری ما و فروتری دشمن مبدل خواهد شد. در چنین شرایطی است که موعد تعرض متقابل و بیرون راندن دشمن از کشور برای ما فرا میرسد.

۷۷ — جنگ مسابقه نیروهاست، لیکن در جریان جنگ خود این نیروها نسبت به آنچه که در آغاز بوده‌اند، تغییر می‌یابند. در اینجا تلاشهای ذهنی برای کسب حداکثر پیروزی و تقلیل اشتباهات بحداقل، عامل تعیین‌کننده را تشکیل میدهد. عوامل عینی امکان چنین تغییراتی را فراهم میسازند، ولی تبدیل این امکان بواقعیت نیازمند رهنمود صحیح و تلاش ذهنی است. در اینصورت، نقش تعیین‌کننده با عامل ذهنی است.

ابتکار عمل، نرمش و نقشه‌کشی

۷۸ — درعملیات تعرضی زودفرجام در جریان عملیات اپراتیو و تاکتیکی در خطوط خارجی — همانطور که در بالا بدان اشاره شد — نقطه گرهیش تعرض است؛ منظور از خطوط خارجی دامنه تعرض و منظور از زودفرجام مدت آن است، اصطلاح "عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی" از اینجا ناشی میشود. این بهترین اصل برای اجرای یك جنگ طولانی است که در ضمن اصل جنگ متحرك نیز خوانده میشود. معذلك این اصل را نمیتوان بدون داشتن ابتکار عمل، نرمش و نقشه‌کشی اجرا نمود. حال ما این سه مسئله را مورد بررسی قرار میدهیم.

۷۹ — ما در بالا درباره نقش دینامیك و آگاه انسان سخن گفتیم، پس چرا اکنون بمسئله ابتکارعمل میپردازیم؟ همانطورکه در بالا گفته شد، منظور از نقش دینامیك و آگاه، عمل و کوشش آگاهانه و همچنین ویژگی

انسانی‌است که وی را از موجودات دیگر متمایز میسازد . این ویژگی انسانی در جنگ بخصوص به نحو بارزی نمودار میشود . اما منظور از ابتکار عمل که اکنون موضوع بحث ماست ، آزادی عمل ارتش است که درست در نقطه مقابل از دست دادن اجباری این آزادی قرار میگیرد . آزادی عمل شریان حیاتی ارتش است و چنانچه از دست رود ، ارتش قرین شکست یا تلاشی میگردد . یک سرباز زمانی خلع سلاح میگردد که وی آزادی عمل را از دست داده و اجباراً به پاسیویته افتاده باشد . شکست یک ارتش نیز معلول چنین وضعی است . بهمین جهت است که در جنگ دو طرف متخاصم برای کسب ابتکار عمل شدیداً مبارزه میکنند و با تمام قوا از دچار شدن به پاسیویته احتراز میجویند . میتوان گفت که عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی که از طرف ما مطرح شده ، و همچنین نرمش و نقشه‌کشی که برای اجرای چنین عملیات تعرضی ضرورت دارند ، همگی بخاطر کسب ابتکار عمل و بدین ترتیب گرفتار کردن دشمن به پاسیویته و حفظ نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن است . لیکن ابتکار عمل یا پاسیویته بترتیب از برتری قوای جنگی یا فروتری آن و بالنتیجه از رهبری ذهنی درست یا اشتباه‌آمیز جدا نیست . علاوه بر این با استفاده از اشتباه دشمن در قضاوت کردن و غافلگیر شدن وی نیز میتوان ابتکار عمل را بدست آورد و دشمن را به پاسیویته دچار کرد . اکنون این چند نکته را بررسی میکنیم .

۸۰ — ابتکار عمل از برتری قوای جنگی تفکیک‌پذیر نیست ، همچنانکه پاسیویته از فروتری آن جدا نیست . این برتری و این فروتری بترتیب پایه عینی ابتکار عمل و پاسیویته را تشکیل میدهند . طبیعی است که ابتکار عمل استراتژیک را میتوان از طریق عملیات تعرضی استراتژیک آسانتر بدست آورد و شکوفا ساخت ، ولی حفظ ابتکار عمل در تمام طول جنگ

و در همه جا ، یعنی ابتکار عمل مطلق فقط در شرایط برتری مطلق در مقابل فروتری مطلق امکان‌پذیراست . در کشتی ، یك مرد قوی هیکل نسبت بیك بیمار سخت ابتکار عمل مطلق دارد . اگر ژاپن درگیر تناقضات متعدد لاینحل نبود ، مثلاً اگر میتوانست دریك نوبت ارتش عظیم چند میلیونی یا ده میلیونی بپا کند ، اگر منابع مالی وی چندین برابر میزان کنونی بود ، اگر با احساسات خصمانه مردم کشور خود و دولت‌های خارجی روبرو نمیشد ، و بالاخره اگر از سیاست وحشیانه‌ایکه مردم چین را بیك مبارزه مرگ و زندگی وادار کرده ، پیروی نمیکرد ، میتوانست برتری مطلق را تأمین نماید و ابتکار عمل مطلق را در تمام طول جنگ و در همه جا بدست آورد . ولی تاریخ نشان داده است که چنین برتری را فقط در پایان یك جنگ یا یك عملیات اپراتیو میتوان مشاهده نمود ، در مرحله آغاز چنین امکانی بسیار نادر است . مثلاً در جنگ اول جهانی ، متفقین در آستانه تسلیم آلمان برتری مطلق کسب کردند ، در حالیکه آلمان در فروتری مطلق گرفتار گردید و در نتیجه آلمان دچار شکست شد و متفقین پیروز گردیدند ، این مثال نمونه‌ایست از برتری مطلق و فروتری مطلق در پایان یك جنگ . مثال دیگر : در آستانه پیروزی ما در تایلجوان واحدهای ژاپن آنجا که منفرد شده بودند ، بعد از مبارزات سخت به فروتری مطلق افتادند ، در حالیکه نیروهای ما برتری مطلق پیدا کردند ؛ نتیجه این شد که دشمن شکست خورد و ما پیروز شدیم ، این مثال نمونه‌ایست از برتری مطلق و فروتری مطلق در پایان یك عملیات اپراتیو . همچنین اتفاق میافتد که یك جنگ یا یك عملیات اپراتیو با برتری نسبی در مقابل فروتری نسبی یا توازن طرفین پایان یابد . در چنین مواردی جنگ به سازش و عملیات اپراتیو به تعادل منتهی میشود . ولی در اغلب موارد جنگ یا عملیات با برتری مطلق و فروتری

مطلق پایان میپذیرد که پیروزی یا شکست را تعیین میکند. تمام اینها برای مرحله آخر جنگ یا عملیات اپراتیو معتبر است نه برای آغاز آنها. میتوان پیش‌بینی کرد که ژاپن در پایان این جنگ در اثر فروتری مطلق دچار شکست خواهد شد و چین برعکس، درسایه برتری مطلق پیروز خواهد گردید؛ لیکن برتری یا فروتری هیچیك از طرفین متخاصم در لحظه کنونی مطلق نیست، بلکه نسبی است. این عامل مساعد یعنی قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی ـ تشکیلاتی برای ژاپن در برابر چین که قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی ـ تشکیلاتی ناتوانی دارد، برتری تأمین نموده و پایه‌ای برای ابتکار عمل او فراهم ساخته است. ولی چون ظرفیت نظامی و سایر ظرفیتهای ژاپن کافی نیست و بعلاوه دارای یك سلسله عوامل نامساعد دیگر است، درجه برتری وی بعلت تناقضات خاص داخلی پائین آمده است. بعلاوه چون ژاپن در چین با عواملی از قبیل سرزمین پهناور، جمعیت زیاد و ارتش کثیرالعده و مقاومت سرسخت تمام ملت مواجه گردیده، درجه برتری او بازهم بیشتر فروکش کرده است. بدین ترتیب برتری ژاپن در مجموع نسبی است، و ژاپن فقط در چارچوب محدودی میتواند ابتکار عمل خود را بکار برده و حفظ نماید؛ ابتکار عمل ژاپن نیز نسبی است. ولی چین با وجود اینکه بعلت فروتری نیروهای خود تا حدودی از نظر استراتژیك در موقعیت پاسیو قرار دارد، از نظر وسعت خاك و تعداد جمعیت و افراد ارتش و همچنین از لحاظ روحیه مردم و ارتش و تنفر ملی آنها نسبت بدشمن بر ژاپن برتری دارد؛ این برتری توأم با عوامل مساعد دیگر از درجه فروتری نظامی و اقتصادی وغیره چین میکاهد و آنرا از نظر استراتژیك به فروتری نسبی میکشاند و بنابر این از شدت پاسیویته چین میکاهد بطوریکه از نظر استراتژیك فقط موضعی نسبتاً پاسیو بوی میبخشد. معذلك چون هرگونه پاسیویته زیانبخش

است ، برای پایان دادن بآن باید تمام قوا را بکار انداخت . بدین منظور باید از نظر نظامی عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی را با سرسختی دنبال کرد و جنگ پارتیزانی را در پشت جبهه دشمن گسترش داد و بدین ترتیب برای خود یك برتری قاطع محلی و ابتکار عمل محلی را طی بسیاری از عملیات اپراتیو متحرك و عملیات پارتیزانی تأمین نمود . از طریق چنین برتری و ابتکار عمل محلی در جریان بسیاری از عملیات اپراتیو ما خواهیم توانست بتدریج برتری استراتژیك و ابتکار عمل استراتژیك را بدست آورده و خود را از فروتری استراتژیك و حالت پاسیو بیرون بکشیم . چنین است رابطه متقابل بین ابتکار و پاسیویته ، برتری و فروتری .

۸۱ — از اینجا ما میتوانیم درعین حال رابطه موجود بین ابتکار عمل یا پاسیویته از یکسو و رهبری ذهنی جنگ را از سوی دیگر درك کنیم . همانطور که در بالا گفته شد ، ما میتوانیم خود را از وضع فروتری نسبی استراتژیك و حالت نسبتاً پاسیو استراتژیك بیرون بکشیم ، بدین ترتیب که در بسیاری از عملیات جنگی با کوشش خویش برای خود برتری و ابتکار عمل محلی تأمین کنیم تا آنکه برتری و ابتکار عمل را در مقیاس محلی از دست دشمن گرفته و او را به فروتری و پاسیویته بیاندازیم . مجموع این موفقیتهای محلی منجر به برتری و ابتکار عمل استراتژیك ما و فروتری و پاسیویته استراتژیك دشمن میگردد . امکان چنین تحولی وابسته بیك رهبری ذهنی درست است . چرا ؟ زیرا که دشمن نیز مثل ما میکوشد برتری و ابتکار عمل را بدست گیرد ؛ از این دیدگاه جنگ مسابقه‌ایست بین توانائی‌های ذهنی فرماندهان دو ارتش متخاصم برای بدست آوردن برتری و ابتکار عمل بر اساس شرایط مادی معینی نظیر قدرت نظامی و مالی وغیره . در پایان این مسابقه یك طرف پیروز میشود و طرف دیگر شکست میخورد .

اگر از اختلاف در شرایط مادی عینی صرفنظر کنیم ، بدون شك پیروزی یك طرف مدیون رهبری ذهنی درست ، و شکست طرف دیگر معلول رهبری ذهنی نادرست است . ما قبول داریم که پدیده‌ای چون جنگ از تمام پدیده‌های اجتماعی دیگر پیچیده‌تر و بغرنجتر و ضریب اطمینان آن کمتر است ، بسخن دیگر موضوعی است که بیشتر مربوط به "احتمالات" میشود . معذلك جنگ پدیده‌ای مافوق طبیعت نیست ، بلکه پروسه‌ایست جهانی که از قوانین جبر پیروی میکند . از اینجهت است که قاعده سون زی مبنی بر اینکه : "چنانچه دشمن و خودت را بشناسی ، صد بار میجنگی ، بخطر نمی‌افتی" (١٥)، کماکان بعنوان یك حقیقت علمی بقوت خود باقی است . اشتباه در جنگ از اینجا ناشی میشود که انسان دشمن و خودش را بدرستی نمیشناسد ؛ علاوه بر این خصلت ویژه جنگ در بسیاری از موارد مانع از این میشود که انسان خود و دشمن را کاملاً بشناسد ، بالنتیجه بی‌اطمینانی در ارزیابی اوضاع جنگ و عملیات نظامی ، و همچنین اشتباهات و شکستها از اینجا سرچشمه میگیرند . معذلك ، اوضاع جنگ و عملیات نظامی هرچه باشند ، شناسائی خطوط عمده و اساسی آنها ممکن است . فرماندهان نظامی ابتدا بکمك طرق گوناگون اکتشاف و سپس با نتیجه‌گیری و قضاوت معقول میتوانند از اشتباهات خود بکاهند و رهبری بطور کلی درستی را تحقق بخشند . اگر ما این "رهبری بطور کلی درست" را بعنوان سلاحی در دست داشته باشیم ، میتوانیم پیروزیهای بیشتری بدست آوریم ، فروتری خود را به برتری و پاسیویته خود را به ابتکار عمل مبدل کنیم . اینست رابطه موجود بین ابتکار عمل یا پاسیویته از یکسو و رهبری ذهنی درست یا نادرست از سوی دیگر .

۸۲ — این تز که رهبری ذهنی درست قادر است فروتری و پاسیویته را به برتری و ابتکار عمل تبدیل نماید و یا برعکس رهبری ذهنی نادرست

میتواند تغییراتی در جهت مخالف بوجود آورد ، وقتی روشن‌تر میشود که شواهدی از تاریخ در باره شکست ارتشهای نیرومند و کثیرالعده و پیروزی ارتشهای ضعیف و قلیل‌العده ملاحظه کنیم . چنین شواهدی در تاریخ چین وکشورهای دیگر فراوانند . از تاریخ چین میتوان نمونه‌های ذیل را ذکر نمود : نبرد چن پو بین جین و چو (۱۶) ، نبرد چن گائو بین چو و حان ، نبردیکه در جریان آن حان سین بر جائو پیروز گردید (۱۷) ، نبرد کون یان بین سین و حان ، نبرد گوان دو بین یوان شائو و تسائو تسائو ، نبرد چی بی بین او و وی ، نبرد ای لین بین او و شو ، نبرد فی شوی بین چینگ و جین وغیره . در تاریخ کشورهای دیگر نیز میتوان به اکثر جنگهای ناپلئون (۱۸) و به جنگ داخلی روسیه بعد از انقلاب اکتبر اشاره نمود ؛ در تمام این موارد ارتشهای کوچك و ناتوان بر ارتشهای بزرگ و متفوق پیروز گشته‌اند . و هر بار ارتش ضعیفتر با استفاده از برتری و ابتکار عمل محلی خود در مقابل فروتری و پاسیویته محلی دشمن ابتدا بر دشمن شکستی وارد آورده و سپس متوجه هدف بعدی گردیده و نیروهای وی را یکی بعد از دیگری منکوب نموده است و بدین ترتیب برتری و ابتکار عمل را در مجموع تأمین کرده است . وضع دشمن برعکس این بود ، وی ابتدا برتری و ابتکار عمل را در دست داشت ، لیکن در اثر اشتباهات ذهنی و تضادهای درونی ، موقعیت ممتاز یا نسبتاً خوبی را که در سایه برتری و ابتکار عمل در اختیار داشت ، بکلی از دست داده و بنوعی سردار بی‌سپاه و سلطان بی‌تاج و تخت مبدل گردید . از اینجا نتیجه میشود که گرچه برتری قوای جنگی یا فروتری آن پایه عینی برای تعیین ابتکار عمل یا پاسیویته است ، خود در واقع هنوز ابتکار عمل یا پاسیویته نیست ؛ فقط در اثر مبارزه و در نتیجه مسابقه بین توانائی‌های ذهنی است که ابتکار عمل یا پاسیویته واقعی نمودار میگردد .

در جریان مبارزه ، رهبری ذهنی درست ممکن است فروتری را به برتری ، و پاسیویته را به ابتکارعمل تبدیل نماید و برعکس ، رهبری ذهنی نادرست ممکن‌است برتری را به فروتری و ابتکار عمل را به پاسیویته مبدل سازد . این واقعیت که تمام سلسله‌های حاکم نتوانسته‌اند ارتشهای انقلابی را شکست دهند ، نشان میدهد که برتری در زمینه‌های معینی بتنهائی ابتکار عمل و بطریق اولی پیروزی نهائی را تأمین نمیکند . طرف فروتر و پاسیو اگر بر اوضاع واقعی تکیه کند و توانایی ذهنی خود را برای ایجاد شرایط معینی بطور فعال بکار اندازد ، میتواند ابتکار عمل و پیروزی را از دست طرف برتر که ابتکار عمل دارد ، بستاند .

۸۳ — برتری و ابتکار عمل را ممکن است در نتیجه تصور غلط و غافلگیر شدن از دست داد . از اینجهت ایجاد تصور غلط در دشمن از روی نقشه و حمله ناگهانی بر او وسیله‌ایست — و در واقع وسیله مهمی‌است — برای تأمین برتری و احراز ابتکار عمل . تصور غلط یعنی چه ؟ یك نمونه از تصور غلط اینستکه "همه علفها و درختان کوه با گون بجای سربازان گرفته شوند" (۱۹) ؛ "تظاهر بمانور در شرق ولی حمله در غرب" یکی از طرق ایجاد تصور غلط در دشمن است . وقتیکه حمایت توده‌ها از ما برای جلوگیری از درز کردن اطلاعات باندازه کافی باشد ، اغلب میتوان از شیوه‌های گوناگون برای فریب دادن دشمن استفاده کرد و بطور مؤثر او را بچنان وضع مشکلی انداخت که به قضاوتهای غلط و عملیات اشتباه‌آمیز دست زند و بدین وسیله برتری و ابتکار عمل را از دست بدهد . این ضرب‌المثل که میگوید "جنگ از هیچ خدعه‌ای روگردان نیست" ، درست بیان همین مطلب‌است . غافلگیر شدن یعنی چه ؟ غافلگیر شدن بمعنی عدم آمادگی است . برتری بدون آمادگی ، برتری واقعی نیست و از ابتکار عمل نیز

نمیتواند سختی در میان باشد . ارتشی که فروتر است ولی آمادگی دارد ، اگر این واقعیت را درك کند ، اغلب میتواند با ضربات ناگهانی دشمن برتر را منکوب سازد . ما میگوئیم ضربه زدن بدشمنی که در حال حرکت است ، آسان است ، زیرا که او در این حالت غافل است ، یعنی آمادگی ندارد . این دو نکته — ایجاد تصور غلط در دشمن و حمله ناگهانی بر او — باین معنی‌است که بگذاریم دشمن نامطمئنی جنگ را احساس نماید و ما برای خود حد اکثر اطمینان را تأمین نمائیم ، و از این راه برتری ، ابتکار عمل و پیروزی را بدست آوریم . شرط مقدم برای نیل باین مقصود وجود سازمانهای عالی توده‌ای است . از اینجهت برای ما فوق‌العاده مهم‌است که تمام مردم ساده‌ای را که علیه دشمن بپا میخیزند ، بحرکت در آوریم و بدون استثناء مسلح سازیم تا بتوانند بر دشمن بطور وسیع هجوم آورند ، و در عین حال از درز کردن اطلاعات جلوگیری نمایند و ارتش ما را بپوشانند ؛ بدین ترتیب دشمن نمیتواند پی برد کجا و کی قوای ما بر او ضربه خواهد زد ، و بالنتیجه یك پایه عینی برای ایجاد تصور غلط در دشمن و غافلگیر کردن او بوجود خواهد آمد . در گذشته ، در دوران جنگ انقلاب ارضی ، ارتش سرخ چین تا حدود زیادی در سایه پشتیبانی توده‌های متشکل و مسلح خلق موفق شد با عده قلیل خود پیروزیهای فراوانی بدست آورد . جنگ ملی قاعدتاً میتواند بیشتر از جنگ انقلاب ارضی از حمایت توده‌های وسیع مردم برخوردار شود ، لیکن بعلت اشتباهاتی که در گذشته روی داده (۲۰) ، مردم متشکل نیستند و ما نمیتوانیم بدون تدارك لازم از نیروی آنها استفاده کنیم ؛ برعکس آنها گاهی حتی از طرف دشمن مورد استفاده قرار میگیرند . تنها بسیج قاطع و وسیع توده‌های مردم است که میتواند منبع لایزالی برای تأمین تمام احتیاجات جنگی ما فراهم سازد . البته این بسیج ضمناً در اجراء تاکتیك ما که هدفش

غلبه بر دشمن از طریق ایجاد تصور غلط در دشمن و غافلگیر کردن اوست ، نیز نقش بزرگی بازی خواهد کرد . ما مانند شاهزاده سیان امارت سون نیستیم و بانسان دوستی و جوانمردی ابلهانه او نیز احتیاجی نداریم (۲۱) . ما بمنظور کسب پیروزی باید چشم و گوش دشمن را هر چه محکمتر ببندیم تا کور و کر شود و در فرماندهان نظامی دشمن هر چه بیشتر آشفتگی فکری ایجاد کنیم تا عقل خود را بکلی گم کنند . چنین است رابطه بین ابتکار عمل و پاسیویته از یکسو و رهبری ذهنی از سوی دیگر . بدون این رهبری ذهنی ما نخواهیم توانست بر ژاپن غلبه کنیم .

۸۴ — بطور کلی ژاپن در مرحله تعرضی خود با تکیه به قدرت نظامی نیرومند خویش و استفاده از اشتباهات ذهنی گذشته و کنونی ما معمولا ابتکار عمل را در دست دارد . لیکن این ابتکار عمل ، از یکسو بعلت عوامل متعدد نامساعد ذاتی دشمن و اشتباهات ذهنی که در جریان جنگ مرتکب گردیده (بعد در این باره بطور مفصل صحبت خواهیم کرد)، و از سوی دیگر در اثر عوامل متعددیکه بسود ما هستند ، تا حدودی ضعیف گردیده است . شکستی که در تایلجوان نصیب دشمن گردید و وضع دشوار او در استان شان سی شواهد برجسته‌ای بر این مدعا هستند . گسترش وسیع جنگ پارتیزانی ما در پشت جبهه دشمن ، پادگانهای او را در مناطق اشغالی کاملاً به حالت پاسیو انداخته است . دشمن با وجود اینکه هنوز در تعرض استراتژیك است و ابتکار عمل را در دست دارد ، با خاتمه تعرض استراتژیك ، ابتکار عمل را نیز از دست خواهد داد . کمبود نیروی نظامی به دشمن امکان نخواهد داد که تعرض خود را بطور غیرمحدود ادامه دهد ؛ این اولین دلیلی است بر اینکه دشمن در آینده نخواهد توانست این ابتکار عمل را حفظ نماید . عملیات تعرضی ما در جریان عملیات اپراتیو ، و جنگ

پارتیزانی ما در پشت جبهه دشمن توأم با عوامل دیگر ، دومین دلیلی است بر اینکه دشمن بعد از رسیدن به حد معینی مجبور به متوقف ساختن تعرض خود میگردد و در آینده دیگر نمیتواند ابتکار عمل را حفظ نماید . دلیل سوم وجود اتحاد شوروی و تغییرات دیگری است که در اوضاع بین‌المللی بوقوع می‌پیوندند . از آنچه گذشت معلوم میشود که ابتکار عمل دشمن محدود است و میتوان آنرا از بین برد . بنابر این اگر چین بتواند در عملیات نظامی بوسیله ارتش منظم خود عملیات تعرضی را در جریان عملیات اپراتیو و تاکتیکی دنبال کند و جنگ پارتیزانی را در پشت جبهه دشمن با شدت گسترش دهد و توده‌های مردم را در عرصه سیاسی بطور وسیع بسیج نماید ، آنوقت خواهد توانست ابتکار عمل استراتژیك را بتدریج بدست آورد .

۸۵ — حال بمسئله نرمش بپردازیم . نرمش یعنی چه ؟ نرمش عبارتست از تحقق مشخص ابتکار عمل در عملیات نظامی ، یعنی نرمش در بکار بردن نیروهای نظامی . بکار بردن نیروهای نظامی بطور نرمش‌پذیر ، وظیفه مرکزی رهبری جنگ و در عین حال مشکلترین وظیفه است . گذشته از وظایفی نظیر سازماندهی و آموزش ارتش و مردم ، کار جنگ چیزی جز بکار بردن ارتش در نبرد نیست ، و تمام اینها برای کسب پیروزی در نبرد است . البته متشکل ساختن ارتش وغیره کار مشکلی است ، لیکن بکار انداختن ارتش در جنگ از آن مشکلتر است ، بویژه وقتی که ارتشی ضعیف با ارتشی نیرومند مواجه میگردد . برای انجام این وظیفه یك قدرت عالی ذهنی لازم است ، قدرتی که بتواند آشفتگی‌ها ، تاریکی و نامطمئنی‌ها را که از خصوصیات جنگ هستند ، از میان بردارد و نظم و روشنی و اطمینان بوجود آورد ؛ تنها از این راه است که میتوان نرمش را در فرماندهی تحقق بخشید .

۸۶ — رهنمود اساسی عملیات ما در میدان جنگ مقاومت ضد ژاپنی

عبارتست از انجام عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی . این رهنمود را میتوان با تاکتیک‌ها و یا شیوه‌های زیر بکار بست : تفرق و تمرکز نیروها ، پیشروی پراکنده و حمله متقارب ، تعرض و دفاع ، هجوم و تثبیت ، محاصره و دور زدن ، پیشروی و عقب‌نشینی . درك این تاکتیک‌ها آسان است ، لیکن اجراء و تعویض آنها بطور نرمش‌پذیر کار آسانی نیست . در اینجا سه عامل کلیدی وجود دارد که عبارتند از زمان ، مکان و واحدهای نظامی . اگر انتخاب زمان ، مکان و واحدهای نظامی درست انجام نگیرد ، تأمین پیروزی غیر ممکن خواهد شد . مثلاً در حمله بدشمنی که در حرکت است ، اگر ما زود آتش کنیم خود را لو داده و به دشمن فرصت داده‌ایم که خود را آماده کند ؛ و برعکس اگر دیر آتش کنیم ، دشمن وقت پیدا خواهد کرد که مستقر شود و خود را جمع و جور کند و آنوقت حمله بآن مثل گازگرفتن استخوان سخت خواهد بود . این مسئله زمان بود . اگر ما نقطه حمله را مثلاً در جناح چپ دشمن انتخاب کنیم که درست به نقطه ضعف دشمن اصابت کند ، پیروزی آسانتر بدست میاید ؛ ولی اگر جناح راست را انتخاب کنیم و با سر به دیوار بخوریم ، آنوقت به نتیجه‌ای نخواهیم رسید . این مسئله مکان بود . اگر برای انجام وظیفه مشخصی واحد معینی از قوای ما بکار انداخته شود ، تأمین پیروزی آسان خواهد شد ، لیکن اگر اجراء همین وظیفه را بواحد دیگری واگذار کنیم ، تأمین پیروزی مشکل خواهد شد . این مسئله واحدهای نظامی بود . ما نه تنها باید بتوانیم تاکتیک‌ها را بکار بندیم بلکه باید بتوانیم از عهده تعویض آنها نیز برآئیم . وظیفه مهم رهبری با نرمش عبارتست از تعویض تاکتیك از تعرض بدفاع یا از دفاع به تعرض ، از پیشروی به عقب‌نشینی یا از عقب‌نشینی به پیشروی ، از قوای تثبیتی به قوای ضربتی یا از قوای ضربتی به قوای تثبیتی ، از محاصره

به دور زدن یا از دور زدن به محاصره وغیره ؛ و این تعویض را باید با مهارت و بموقع ، منطبق با وضع واحدهای خودی و دشمن ، و منطبق با شرایط زمین خود و دشمن انجام دهد . این امر هم برای هدایت عملیات تاکتیکی صادق‌است و هم برای هدایت عملیات اپراتیو و استراتژیک .

۸۷ — یک کلام حکیمانه قدیمی هست که میگوید : "راز عمل ماهرانه در مغز است" ؛ در واقع همین "راز" که ما آنرا نرمش مینامیم ، محصول توانائی یک فرمانده کاردان است . نرمش بمعنی بی‌فکری نیست ؛ بی‌فکری را باید بدور افکند . نرمش بمعنای توانائی فرمانده کاردان است در اتخاذ تصمیمات بموقع و درست براساس شرایط عینی و "با در نظر داشت زمان و اوضاع" (منظور از اوضاع ، وضع دشمن و ما ، موقعیت زمین و نظایر آنست) ، و "راز عمل ماهرانه" درست در همینجا نهفته است . با تکیه باین "راز" است که ما میتوانیم پیروزیهای بیشتری در عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی کسب کنیم ، برتری دشمن بر ما را تغییر دهیم ، ابتکار عمل را از کف دشمن در آوریم ، بر او مسلط شویم و او را درهم بکوبیم و آنگاه پیروزی نهائی از آن ما خواهد شد .

۸۸ — حال بمسئله نقشه‌کشی بپردازیم . بعلت نامطمئنی‌ایکه خاص جنگ است ، نقشه‌کشی در جریان جنگ بمراتب بیش از هر زمینه دیگر با اشکال برمیخورد . معذلک چون " آمادگی شرط موفقیت و عدم آمادگی موجب ناکامی است" ، پیروزی در جنگ نیز بدون نقشه و تدارک قبلی غیر ممکن است . اطمینان مطلق در جنگ وجود ندارد ، لیکن وجود درجه معینی از اطمینان نسبی منتفی نیست . ما نسبت بوضع خودمان تا حدودی مطمئنیم . اطلاعات ما از وضع دشمن قابل اطمینان نیستند ، معهذا در اینجا نشانه‌هائی هست که ما میتوانیم از آنها وضع دشمن را کشف کنیم ، سرنخهائی وجود

دارند که میتوان با گرفتن آنها تمام کلاف را باز کرد ، یك سلسله پدیده‌هائی موجودند که ما را وادار به تأمل میکنند . مجموعه اینها در واقع درجه معینی از اطمینان نسبی را بدست میدهد که میتواند برای نقشه‌کشی در جنگ بعنوان پایه عینی بکار رود . تکامل تکنیك مدرن (تلگراف ، رادیو ، هواپیما ، اتومبیل ، راه آهن ، کشتی وغیره) امکان نقشه‌کشی در عملیات نظامی را افزایش داده است . ولی چون جنگ دارای اطمینان خیلی محدود و موقتی است ، لذا تدوین نقشه‌های کامل و ثابت جنگی مشکل است . نقشه‌ها بموازات حرکت جنگ (تحرك یا تحول آن) تغییر مییابند و درجه این تغییرات وابسته به وسعت عملیات نظامی است . نقشه‌های تاکتیکی نظیر نقشه‌های تعرضی و دفاعی واحدها و دستجات کوچك غالباً باید چندین بار در روز تغییر یابند . نقشه برای یك عملیات اپراتیو ، یعنی نقشه عملیات واحدهای بزرگ بطور کلی میتواند تا پایان عملیات بقوت خود باقی بماند ، ولی در جریان عملیات ، اغلب بطور قسمی و گاهی هم بطور کامل احتیاج به تجدید نظر پیدا میکند . چون نقشه استراتژیك بر اساس اوضاع کلی دو طرف تدوین میشود ، درجه ثبات آن بیشتر است ، معذلك این نقشه نیز فقط برای یك مرحله معین استراتژیك معتبر است و موقعیکه جنگ وارد مرحله جدیدی شود ، باید آنرا عوض نمود . تدوین و تغییر نقشه‌های تاکتیکی و عملیات اپراتیو و استراتژیك که طبق وسعت میدان عمل آنها و اوضاع و احوال موجود صورت میگیرد ، یکی از عوامل کلیدی رهبری جنگ است : بیان مشخص نرمش در عملیات نظامی ، بعبارت دیگر " راز عمل ماهرانه " درست در همینجا نهفته است . فرماندهان نظامی درجات مختلف که در جنگ مقاومت ضد ژاپنی شرکت میکنند ، باید بدین نکته توجه مبذول دارند

۸۹ — بعضی‌ها بعلت تحرك جنگ ، ثبات نسبی نقشه‌ها و یا رهنمودهای

جنگی را از اساس نفی میکنند و مدعی‌اند که این نقشه‌ها و یا رهنمودهای جنگی "مکانیکی" هستند. این نظر نادرست است. همانطور که در بالا گفته شد، ما کاملاً واقفیم که در جنگ هر نقشه و هر رهنمود جنگی فقط میتواند ثبات نسبی داشته باشد، زیرا که وضعیت جنگ فقط بطور نسبی قابل اطمینان است و جنگ فوق‌العاده سریع جریان می‌یابد (حرکت یا تحول)، از اینرو اینگونه نقشه‌ها و یا رهنمودها باید بر اساس تحولات اوضاع و تحرك جنگ بموقع تعویض و یا تجدید نظر شوند، چه در غیر اینصورت به افراد مکانیست مبدل خواهیم گردید. معذلك نمیتوان نقشه‌ها و یا رهنمودهای جنگی را که برای یکدوران معین ثبات نسبی دارند، نفی کرد؛ نفی آن بمعنی نفی همه چیز است، منجمله نفی جنگ و حتی نفی خود. از آنجا که در اوضاع جنگ و عملیات نظامی ثبات نسبی وجود دارد، ما باید نقشه‌ها و یا رهنمودهای جنگی را که از این اوضاع و از این عملیات ناشی میشوند، نیز بطور نسبی تثبیت کنیم. مثلاً از آنجا که وضع جنگ شمال چین و عملیاتی که توسط ارتش هشتم بصورت پراکنده انجام میگیرد، در مرحله معینی ثابت است، لذا در این مرحله کاملاً ضرور است که برای این رهنمود عملیات استراتژیك ارتش هشتم، یعنی اینکه "جنگ پارتیزانی اساسی است ولی در شرایط مساعد نباید از جنگ متحرك صرفنظر کرد" ثبات نسبی قایل شد. مدت اعتبار یك رهنمود عملیات اپراتیو کوتاه‌تر از مدت اعتبار یك رهنمود عملیات استراتژیك است؛ و مدت اعتبار یك رهنمود تاکتیکی حتی از آن هم کوتاه‌تر است، لیکن هر دو آنها برای یکدوران معین ثبات دارند. انکار این حقیقت منجر باین خواهد شد که فرماندهان نظامی ندانند از چه مبدائی باید شروع بحرکت کنند و در مورد مسئله جنگ به افرادی نسبیت طلب مبدل گردند که از خود عقیده ثابتی ندارند،

و اغلب میگویند : نه این صحیح است و نه آن ، یا هم این صحیح است و هم آن . هیچ کس منکر این حقیقت نیست که یك رهنمود نظامی ولو اینکه برای دورانی معتبر باشد ، نیز تغییر پیدا می کند ؛ اگر چنین تغییراتی وجود نمیداشت ، اصولا احتیاجی به حذف این رهنمود و اتخاذ رهنمود دیگر نبود . لیکن این تغییرات محدودند و از چارچوب عملیات گوناگون نظامی که برای اجرای این رهنمود باید صورت گیرند ، تجاوز نمیکنند و ماهیت این رهنمود را نیز عوض نمیکنند ؛ بعبارت دیگر رهنمود فقط تغییر کمی می‌یابد نه کیفی . این ماهیت در دوران معینی بهیچوجه تغییر نمیکند ، و این همان چیزیست که ما از ثبات نسبی برای یکدوران معین درك میکنیم . در تمام پروسه طولانی جنگ که در آن تغییر مطلق است ، هر مرحله خاص دارای ثبات نسبی است ؛ چنین است نظر ما درباره ماهیت نقشه‌ها و یا رهنمودهای جنگی .

۹۰ — اینك که درباره جنگ دفاعی طولانی در خطوط داخلی استراتژیك و همچنین درباره عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی در جریان عملیات اپراتیو و تاکتیکی بحث کردیم و مسئله ابتکار عمل ، نرمش و نقشه کشی را هم مورد بررسی قرار دادیم ، میتوانیم همه آنها را در این چند جمله خلاصه نمائیم . جنگ مقاومت ضد ژاپنی باید طبق نقشه دنبال گردد . نقشه‌های جنگی ، یعنی اجراء مشخص استراتژی و تاکتیك ، باید دارای نرمش باشند تا بتوانند با شرایط جنگ تطبیق کنند . باید هر لحظه مترصد بود که فروتری به برتری ، پاسیویته به ابتکار عمل مبدل شود تا اوضاع بسود ما تغییر یابد . مجموع تمام اینها بیان خود را در عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی در جریان عملیات اپراتیو و تاکتیکی و همچنین در جنگ دفاعی طولانی در خطوط داخلی استراتژیك می‌یابند .

جنگ متحرك ، جنگ پارتیزانی و جنگ موضعی

۹۱ — جنگی که محتوی آن عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی در جریان عملیات اپراتیو و تاکتیکی در چارچوب استراتژی خطوط داخلی و جنگ طولانی و جنگ دفاعی است ، شکل جنگ متحرك را بخود میگیرد . این نوع جنگ شکل جنگی است متضمن عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی در جریان عملیات اپراتیو و تاکتیکی که بوسیله ارتش منظم در جبهه‌های وسیع و عرصه‌های پهناور جنگ بموقع اجرا گذاشته میشود . در عین حال " دفاع متحرك " که در موارد ضرور برای تسهیل این عملیات تعرضی بکار میرود ، و همچنین تعرض موضعی و دفاع موضعی که دارای نقش کمکی هستند ، جزو جنگ متحرك محسوب میشوند . ویژگیهای جنگ متحرك عبارتند از وجود ارتشهای منظم ، تفوق نیروها در عملیات اپراتیو و تاکتیکی ، تعرض و تحرك .

۹۲ — چین سرزمینی است وسیع و ارتشی کثیرالعده در اختیار دارد ، ولی تجهیزات فنی و تعلیمات نظامی آن کافی نیستند ؛ دشمن از لحاظ نیروی نظامی در مضیقه است ، لیکن از حیث تجهیزات و تعلیمات نظامی بر ما تفوق دارد . در چنین شرایطی بدون تردید ما باید عملیات تعرضی متحرك را بعنوان شکل عمده عملیات جنگی خود انتخاب کنیم و از اشکال دیگر بعنوان اشکال کمکی استفاده نمائیم و کلیه این عملیات جنگی را بصورت جنگ متحرك در مجموع در آوریم . بدین منظور باید با فرارطلبی که بصورت " عقب‌نشینی دائم بدون هیچگونه پیشروی " ، و همچنین با خود را بآب و آتش زدن که بشکل " پیشروی دائم بدون هیچگونه عقب‌نشینی " تظاهر میکنند ، مبارزه نمود .

۹۳ — یکی از خصوصیات جنگ متحرك تحرك آنست که نه تنها به ارتش صحرائی اجازه میدهد بلکه از آن مطالبه میکند با گامهای بلند پیشروی یا عقب‌نشینی کند . لیکن این امر با فرارطلبی حان فو جیو (۲۲) هیچ وجه مشترکی ندارد . خواست اساسی جنگ نابودی نیروهای دشمن است ، و خواست دیگر حفظ نیروهای خودی است . هدف حفظ نیروهای خودی نابودی نیروهای دشمن است ؛ و نابودی نیروهای دشمن مؤثرترین راه برای حفظ نیروهای خودی میباشد . از اینجهت جنگ متحرك بهیچوجه نمیشود بهانه فرار برای اشخاصی چون حان فو جیو و نظایرش بشود و جنگ متحرك هرگز بمعنای عقب‌نشینی مطلق و سرباز زدن از پیشروی نیست ، چنین " حرکتی " که خصلت اساسی تعرضی جنگ متحرك را نفی میکند ، عملاً چین را علیرغم وسعتش بسراشیب نابودی " حرکت " میدهد .

۹۴ — اما نظر نادرست دیگری نیز وجود دارد که معتقد به "پیشروی دائم بدون هیچگونه عقب‌نشینی" است و ما آنرا " خود را باب و آتش زدن " مینامیم . ما طرفدار جنگ متحرکی هستیم که محتوی آن عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی در جریان عملیات اپراتیو و تاکتیکی باشد — جنگی که در عین حال جنگ موضعی را که نقش کمکی دارد ، و همچنین " دفاع متحرك " و عقب‌نشینی را نیز دربر میگیرد ، بدون تمام اینها جنگ متحرك نمیتواند بطور کامل انجام گیرد . خود را باب و آتش زدن نوعی کوته‌بینی نظامی است که منشاء آن غالباً ترس از از دست دادن زمین است . کسیکه خودش را باب و آتش میزند ، نمیداند که یکی از خصوصیات جنگ متحرك تحرك آنست که نه تنها به ارتش صحرائی اجازه میدهد بلکه از آن میطلبد که با گامهای بلند پیشروی یا عقب‌نشینی کند . از نظر جنبه‌های مثبت برای اینکه دشمن را در جنگی که برای او نامساعد ولی برای ما مساعد است ،

درگیر کنیم ، معمولا ضرورت دارد که دشمن در حال حرکت باشد و ما از یك سلسله امتیازات برخوردار باشیم ، از قبیل : زمین مساعد ، دشمن زخم‌پذیر ، اهالی محل که از درزکردن اطلاعات جلوگیری کنند ، خستگی و عدم آمادگی دشمن . در چنین وضعی اقتضا میکند که دشمن پیشروی کند و حتی اگر بقیمت از دست رفتن موقتی بخشی از خاك ما تمام شود . زیرا که از دست رفتن موقتی بخشی از خاك بهائی است که برای حفظ دائمی تمام سرزمینهایمان و یا استرداد نهائی تمام سرزمینهای از دست رفته پرداخته میشود . ولی از نظر جنبه‌های منفی ، وقتیکه ما اجباراً به وضع نامساعدی گرفتار شویم که حفظ نیروهای ما را بطور جدی در معرض مخاطره قرار دهد ، باید با جسارت تمام عقب‌نشینی کنیم تا بتوانیم قوای خود را حفظ نمائیم و در موقع مناسب ضربات تازه‌ای بر دشمن وارد آوریم . لیکن کسیکه خودش را باب و آتش میزند این حقیقت را درك نمیکند ؛ حتی هنگامیکه علناً و قطعاً در وضع نامساعدی قرار میگیرد ، برای دفاع از هر شهر و هر قطعه خاك بمبارزه ادامه میدهد ، و بالنتیجه نه فقط شهرها و سرزمینهای خود را از دست میدهد ، بلکه حتی قدرت نظامی‌اش را نیز نمیتواند حفظ کند . ما همیشه طرفدار آن بوده‌ایم که " دشمن را بعمق سرزمینهای خود جلب کنیم " ، زیرا که این مؤثرترین تاکتیك نظامی است که یك ارتش ضعیف میتواند درجریان دفاع استراتژیك علیه یك ارتش قوی بکار برد .

۹۰ — درجنگ مقاومت ضد ژاپنی از بین تمام اشکال عملیات نظامی ، جنگ متحرك دارای اهمیت قدر اول و جنگ پارتیزانی دارای اهمیت قدر دوم است . وقتی ما میگوئیم که در سراسر جنگ ، جنگ متحرك عمده و جنگ پارتیزانی کمکی است ، مقصودمان اینستکه فرجام جنگ بطور عمده وابسته به جنگ منظم و بخصوص بشکل متحرك آنست ، و جنگ پارتیزانی

نمیتواند در تعیین فرجام جنگ مسئولیت عمده را بعهده داشته باشد . لیکن این بهیچوجه بدان معنی نیست که نقش جنگ پارتیزانی در استراتژی جنگ مقاومت ضد ژاپنی مهم نباشد . نقش استراتژیک جنگ پارتیزانی در سراسر جنگ مقاومت ضد ژاپنی فقط نسبت به جنگ متحرك کمتر است ، زیرا که پیروزی بر دشمن بدون کمك جنگ پارتیزانی نیز امکان پذیر نیست . وقتی چنین میگوئیم ، وظیفه استراتژیك خود را در تکامل جنگ پارتیزانی بجنگ متحرك نیز در مد نظر داریم . در جریان یك جنگ طولانی و سخت ، جنگ پارتیزانی بصورت اولیه خود باقی نمی‌ماند ، بلکه تا سطح جنگ متحرك ارتقا می‌یابد . بدین ترتیب جنگ پارتیزانی دارای نقش استراتژیك دوگانه است : کمك بجنگ منظم و تکامل خود بجنگ منظم . با در نظر داشت گسترش وسیع و دوام بیسابقه جنگ پارتیزانی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی چین ، کم بها ندادن به نقش استراتژیك آن از همه مهمتر است . از اینرو جنگ پارتیزانی در چین نه فقط مسایل تاکتیکی بلکه مسایل استراتژیك ویژه خود را نیز دربر دارد . در این باره من در مقاله‌ای تحت عنوان « مسایل استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی » صحبت کرده‌ام . همانطور که در بالا گفته شد ، جنگ مقاومت ضد ژاپنی در مراحل سگانه استراتژیك خود اشکال زیرین را خواهد داشت : در مرحله اول ، جنگ متحرك شکل عمده است ، در صورتیکه جنگ پارتیزانی و جنگ موضعی اشکال کمکی هستند . در مرحله دوم ، جنگ پارتیزانی اهمیت درجه اول می‌یابد ، در حالیکه جنگ متحرك و جنگ موضعی اشکال کمکی خواهند بود . در مرحله سوم ، جنگ متحرك مجدداً شکل عمده را خواهد گرفت ، در حالیکه جنگ موضعی و جنگ پارتیزانی نقش کمکی را خواهند داشت . لیکن جنگ متحرك در مرحله سوم دیگر تنها بوسیله ارتش منظم سابق انجام نخواهد گرفت ، بلکه قسمتی از آن و باحتمال

قوی قسمت بسیار مهم آن بوسیله قوای پارتیزانی سابق که جنگ پارتیزانی را به جنگ متحرك ارتقا داده‌اند ، تحقق خواهد یافت . بررسی این سه مرحله نشان میدهد که در جنگ مقاومت ضد ژاپنی چین ، جنگ پارتیزانی بهیچوجه چیزی نیست که بتوان از آن صرفنظر نمود . جنگ پارتیزانی ما درام باشکوهی را که در تاریخ جنگ بشریت بیسابقه است ، روی صحنه میاورد . بدینجهت کاملاً ضرور است که از میان واحدهای چند میلیونی ارتش منظم چین ، اقلاً چند صد هزار نفر را انتخاب نمود و در تمام مناطق اشغالی دشمن پخش کرد تا توده‌های مردم را برای مسلح شدن بسیج نمایند و خود در هماهنگی با آنها به جنگ پارتیزانی بپردازند . و واحدهائی که بدین منظور انتخاب میشوند ، باید این وظیفه مقدس را با آگاهی تمام انجام دهند ؛ آنها هرگز نباید تصور کنند که چون کمتر به نبردهای بزرگ میپردازند و برای مدتی نخواهند توانست بمثابه قهرمانان ملی جلوه کنند ، از ارزش‌شان کاسته خواهد شد . چنین فکری نادرست است . جنگ پارتیزانی البته با پیروزی‌های سریع و با افتخارات درخشانی نظیر جنگ منظم همراه نیست ، ولی همانطور که این ضرب‌المثل میگوید : " قدرت اسب در مسافرت طولانی ، و خوش‌قلبی انسان در آزمایش مداوم معلوم میشود " ، جنگ پارتیزانی نیز قدرت عظیم خود را در جریان جنگ طولانی و سخت نشان میدهد ؛ فی‌الواقع این جنگ امر ساده‌ای نیست . بعلاوه اینگونه قوای منظم میتواند با پخش نیروهای خود به جنگ پارتیزانی و با تمرکز آنها بجنگ متحرك دست بزنند ؛ ارتش هشتم ما بهمین نحو عمل میکند . رهنمود عملیات ارتش هشتم چنین است : " جنگ پارتیزانی اساسی است ، ولی در شرایط مساعد نباید از جنگ متحرك صرفنظر کرد . " این رهنمود کاملاً درست است و نظرات مخالفین آن نادرست.

۹۶ — با وضع تکنیک کنونی چین ، توسل به جنگ موضعی تدافعی

یا تهاجمی بطور کلی غیر عملی است ؛ این یکی از مظاهر ضعف ماست . بعلاوه دشمن از وسعت خاك ما استفاده میکند تا استحکامات دفاعی ما را دور بزند . از اینرو ما نمیتوانیم جنگ موضعی را بعنوان یك وسیله مهم ، و بطریق اولی یك وسیله عمده تلقی کنیم . معذلك در جریان اولین و دومین مرحله جنگ ، در چارچوب یك جنگ متحرك استفاده از جنگ موضعی محلی که در عملیات اپراتیو نقش کمکی دارد ، ممکن و ضرور است . " دفاع متحرك " نیمه موضعی بطریق اولی جزء لاینفك جنگ متحرك است که از آن بخاطر مقاومت در هر قدم استفاده میشود تا بتوان نیروهای دشمن را تحلیل برد و خود وقت اضافی بدست آورد . چین باید بکوشد ذخیره سلاحهای مدرن خود را افزایش دهد تا بتواند در مرحله تعرضی متقابل استراتژیك وظایف حمله موضعی را کاملاً بانجام رساند . تردیدی نیست که در مرحله تعرض متقابل استراتژیك نقش جنگ موضعی بزرگتر خواهد شد ، زیرا که در این مرحله دشمن با سرسختی تمام از مواضع خود دفاع خواهد نمود و ما بدون حملات موضعی نیرومند و هماهنگ با جنگ متحرك نخواهیم توانست سرزمینهای از دست رفته خود را پس بگیریم . معهذا در مرحله سوم بازهم باید بکوشیم که جنگ متحرك بمثابه شکل عمده جنگ باقی بماند . زیرا جنگ موضعی بصورتیکه در اروپای غربی در نیمه دوم جنگ جهانی اول وجود داشت فن رهبری جنگ و نقش فعال انسان را بمقدار زیادی خنثی میکند . کاملا طبیعی است که باید " جنگ را از سنگرها خارج کرد " ، زیرا که این جنگ در سرزمینهای وسیع چین جریان مییابد و چین مدت مدیدی از لحاظ تجهیزات فنی ضعیف خواهد بود . حتی در مرحله سوم نیز با وجود تقویت تجهیزات فنی چین کمتر احتمال میرود که ما بتوانیم از این نظر از دشمن جلو بیفتیم لذا مجبور خواهیم شد جنگ فوق‌العاده متحرك را با کوشش هرچه بیشتر

گسترش دهیم ، چه در غیر اینصورت نخواهیم توانست به پیروزی نهائی نایل شویم . بدین ترتیب چین در سراسر جنگ مقاومت ضد ژاپنی از جنگ موضعی بعنوان شکل عمده استفاده نخواهد کرد ؛ در این جنگ شکل عمده و مهم جنگ متحرك و جنگ پارتیزانی خواهد بود . در این اشکال عملیات نظامی ، فن رهبری جنگ و نقش فعال انسان میدان وسیعی برای خود پیدا خواهند نمود ، این سعادتی است که در بدبختی ما نهفته است !

جنگ فرساینده و جنگ نابودکننده

۹۷ — بطوریکه در بالا گفته شد ، ماهیت یا هدف جنگ عبارتست از حفظ نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن . از آنجا که سه شکل عملیات نظامی برای نیل باین هدف بکار میروند : جنگ متحرك ، جنگ موضعی و جنگ پارتیزانی و از آنجا که میزان تأثیر این اشکال سگانه باهم متفاوتند ، معمولا باید بین جنگ فرساینده و جنگ نابودکننده فرق نهاد .

۹۸ — ابتدا باید خاطر نشان ساخت که جنگ مقاومت ضد ژاپنی جنگی است فرساینده و در عین حال نابودکننده . چرا ؟ زیرا که دشمن هنوز میتواند از قدرت خود استفاده کند و هنوز در عرصه استراتژی برتری و ابتکار عمل را در دست دارد و لذا ما نمیتوانیم بطور مؤثر و سریع قدرت دشمن را تحلیل ببریم و برتری و ابتکار عملش را در هم شکنیم مگر آنکه به عملیات اپراتیو و تاکتیکی نابودکننده بپردازیم . از طرف دیگر ما هنوز ضعیف هستیم و در عرصه استراتژی از فروتری و پاسیویته بیرون نیامده‌ایم ، لذا بدون دست زدن به عملیات اپراتیو و تاکتیکی نابودکننده موفق به اغتنام وقت برای بهبود شرایط داخلی و بین‌المللی و تغییر وضع نامساعد خود نخواهیم شد . از

اینرو عملیات اپراتیو نابودکننده وسیله‌ایست برای نیل باین هدف که همانا فرسایش استراتژیک قوای دشمن میباشد . در این مفهوم جنگ نابودکننده جنگ فرساینده است . وسیله عمده‌ای که ادامه جنگ طولانی را برای چین امکان‌پذیر میسازد ، فرسایش دشمن از طریق نابودی نیروهای وی میباشد .

۹۹ — معذلك از طریق عملیات اپراتیو فرساینده نیز میتوان باین هدف که فرسایش استراتژیک قوای دشمن است ، نایل آمد . بطور کلی جنگ متحرك وظیفه نابودی ، و جنگ موضعی وظیفه فرسایش دشمن را برعهده دارد ، و جنگ پارتیزانی هم برای فرسایش است و هم برای نابودی ، این سه شکل عملیاتی در ضمن با یکدیگر فرق میکنند . در این مفهوم جنگ نابودکننده با جنگ فرساینده یکی نیست . عملیات اپراتیو فرساینده دارای نقش کمکی است ، لیکن در جنگ طولانی ضرور است .

۱۰۰ — چین در مرحله تدافعی برای نیل بهدف استراتژیك که فرسودن قوای دشمن بتعداد زیاد است — چه از نظر تئوریك و چه از نظر ضرورت عملی — باید نه فقط از نقش نابودکننده که بطور عمده بوسیله جنگ متحرك و بطور قسمی بوسیله جنگ پارتیزانی ایفا میشود ، بلکه از نقش فرساینده که بطور عمده توسط جنگ موضعی که خود کمکی است و بطور قسمی بوسیله جنگ پارتیزانی ایفا میگردد ، نیز استفاده نماید . در مرحله تعادل استراتژیك برای اینکه بتوانیم نیروهای دشمن را مجدداً به تعداد زیاد بفرسائیم ، باید همچنان از نقش نابودکننده و فرساینده جنگ پارتیزانی و جنگ متحرك استفاده کنیم . هدف تمام اینها طولانی کردن جنگ ، تغییر تدریجی اوضاع بسود ما و تأمین شرایط انتقال به تعرض متقابل است . در هنگام تعرض متقابل استراتژیك ما باید همچنان به فرسایش دشمن از طریق نابود ساختن نیروهایش ادامه دهیم تا جائی که دشمن را برای همیشه از کشور برانیم

۱۰۱ — ولی در واقع تجربه ده ماه اخیر ما نشان داده است که بسیاری و حتی قسمت اعظم عملیات اپراتیو جنگ متحرک ، به عملیات فرساینده تبدیل گردیده‌اند ؛ و جنگ پارتیزانی در بعضی نواحی هنوز نقش نابودکننده خود را بنحو شایسته ایفا نکرده است. جنبه مثبت این وضع آنستکه ما لااقل قوای دشمن را تحلیل برده‌ایم و این خود برای ادامه جنگ طولانی و تأمین پیروزی نهائی اهمیت دارد ، و خونهائی که ریخته شده بهدر نرفته است . لیکن جنبه‌های منفی این وضع عبارتند از اینکه اولا ما قوای دشمن را بقدر کافی تحلیل نبرده‌ایم ، و ثانیاً ، ما نتوانسته‌ایم از تحمل تلفات نسبتاً سنگین احتراز جوئیم و غنایم جنگی نسبتاً کمی بدست گرفته‌ایم. گرچه باید دلایل عینی این وضع را نیز قبول نمود ، نظیر اختلاف بین ما و دشمن در تجهیزات فنی و تعلیمات نظامی ، معذلك باید هم از نظر تئوریك و هم از نظر پراتیك به واحدهای منظم توصیه نمود که جنگ نابودکننده را هر وقت که شرایط مساعد باشد ، بشدت دنبال کنند . و گرچه واحدهای پارتیزانی ضمن انجام مأموریتهای مشخص زیادی که بعهده میگیرند ، نظیر تخریب و عملیات ایذائی ، مجبورند به عملیات صرفاً فرساینده دست بزنند ، ولی باید بآنها توصیه شود — بعلاوه خود آنها نیز باید بکوشند — هر وقت که شرایط برای عملیات اپراتیو و تاکتیکی مساعد باشد ، به جنگ نابودکننده مبادرت نمایند تا اینکه بتوانند بتعداد زیاد قوای دشمن را تحلیل برده و قوای خود را تکمیل کنند .

۱۰۲ — "خطوط خارجی" ، "زودفرجامی" و "عملیات تعرضی" در عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی و "تحرك" در جنگ متحرك ، از نظر شکل جنگی بطور عمده به بکار برد تاکتیك محاصره کردن و دور زدن اطلاق میشود و از اینجهت تمرکز نیروهای متفوق را ایجاب میکنند . از

اینرو تمرکز قوا و همچنین اتخاذ تاکتیک محاصره کردن و دور زدن ، شروط ضرور برای جنگ متحرك ، یعنی انجام عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی هستند . لیکن هدف تمام اینها نابود ساختن نیروهای دشمن است .

۱۰۳ — امتیاز ارتش ژاپن نه فقط در تسلیحات ، بلکه در تعلیمات افسران و سربازانش نیز هست — یعنی در درجه تشکل آن ، در اعتماد بنفس که ناشی از شکست نخوردن در جنگهای پیشین است ، در ایمان خرافی آنها به میکادو و قدرتهای ماوراءالطبیعه ، در غرور فوق‌العاده ، در تحقیر مردم چین و غیره ؛ تمام این خصوصیات از تربیت طولانی ارتش با روحیه سامورائی بوسیله میلیتاریستهای ژاپن و از عادات ملی ژاپن سرچشمه میگیرد . این دلیل عمده‌ایستکه ما علیرغم تلفات سنگینی که بر دشمن وارد آورده‌ایم ؛ اسیر کمتر گرفته‌ایم . در گذشته خیلی‌ها باین واقعیت زیاد توجه نمیکردند . برای از بین بردن این خصوصیات دشمن پروسه‌ای طولانی لازم است . ما باید نخست این خصوصیات را بطور جدی مورد توجه قرار دهیم و سپس با صبر و شکیبائی و طبق نقشه دراین مورد بکار همه‌جانبه بپردازیم : کارسیاسی ، تبلیغات بین‌المللی ، و همچنین کار در جنبشهای توده‌ای ژاپن ؛ جنگ نابودکنند در زمینه نظامی البته نیز یکی از این شیوه‌هاست . افراد بدبین ممکن‌است ب تکیه باین خصوصیات دشمن تئوری انقیاد ملی را بکرسی بنشانند و آن متخصصین نظامی که دارای موضع گیری پاسیو هستند ، نیز ممکن است ب همین اساس با جنگ نابودکننده بمخالفت برخیزند . ولی برعکس ، ما عقید داریم این امتیاز ارتش ژاپن ممکن است معدوم گردد ، و چنین پروسه‌ای نیز هم اکنون آغازگردیده است . شیوه عمده برای نیل باین منظور جلب سیاسی سربازان ژاپن است . غرور آنها را نباید جریحه‌دار ساخت ، بلک باید آنرا شناخت و براه درست سوق داد و با رفتار جوانمردانه نسبت باسراء

سربازان ژاپنی را با خصلت تجاوزکارانه ضد خلقی زمامداران ژاپن آشنا ساخت . از سوی دیگر باید روحیه شکست‌ناپذیر ، نیروی رزمنده ارتش و خلق چین را که حاکی از قهرمانی و پیگیری آنهاست ، به سربازان ژاپن نشان داد ، بعبارت دیگر ، باید بدشمن ضربات نابودکننده وارد ساخت . همانطور که تجربه ده ماه جنگ نشان میدهد ، نیروهای دشمن را میتوان نابود کرد و نبردهای پین سین گوان و تایلجوان این حقیقت را تأیید میکنند . روحیه ارتش ژاپن هم اکنون رو به تزلزل نهاده است ، سربازان ژاپنی هدف جنگ را درك نمیکنند و در حلقه محاصره ارتش و خلق چین افتاده‌اند ، در عملیات یورشی بمراتب کمتر از سربازان چینی شجاعت نشان میدهند ؛ تمام اینها شرایط عینی‌ای هستند که عملیات نابودکننده ما را تسهیل میکنند و با ادامه جنگ روز بروز افزایش می‌یابند . از آنجا که جنگ نابودکننده غرور ارتش دشمن را درهم میشکند ، اینگونه عملیات بنوبه خود یکی از شروط کاهش مدت جنگ ، تسریع آزادی سربازان و تمام خلق ژاپن است . گربه با گربه پیوند الفت میریزد ؛ در دنیا هرگز دیده نشده است که گربه با موش دوستی کند .

۱۰۴ — از طرف دیگر باید اعتراف کرد که در شرایط حاضر ما از لحاظ تجهیزات فنی و تعلیمات نظامی از دشمن عقبتریم . از اینرو در بسیاری از موارد و بخصوص در نبردهائی که در نواحی جلگه‌ای در میگیرد ، برای ما مشکل است که در عملیات نابودکننده بحداکثر بهره ببریم ، مثلاً بخش اعظم و یا تمام واحد دشمن را اسیر نمائیم . در این مورد توقعات بیجا نظیر آنچه طرفداران تئوری پیروزی سریع طرح میکنند ، اشتباه است . توقعات بجا در جنگ مقاومت ضد ژاپنی عبارت از آنند که عملیات نابودکننده را تا سرحد ممکن دنبال کنیم . در تمام مواردی که شرایط برای ما مساعد است

باید در هر نبرد نیروهای برتر را متمرکز سازیم و تاکتیك محاصره و دور زدن
را بکار بریم — اگر محاصره کامل دشمن ممکن نیست ، باید اقلاً قسمتی
از نیروی او را محاصره نمود ؛ اگر اسیر کردن تمام قوای محاصره شد
امکان‌پذیر نیست ، باید لااقل قسمتی از نیروهای محاصره شده را باسارت
گرفت ؛ اگر اسیر ساختن قسمتی از محصورین نیز مقدور نیست ، باید تا حد
ممکن تلفات سنگینی بر نیروهای محاصره شده وارد ساخت . لیکن در تمام
مواردی که شرایط برای عملیات نابودکننده مساعد نیست ، باید به عملیات
فرساینده دست زد . در مورد اول باید اصل تمرکز نیروها ، و در مورد دو
اصل پخش قوا را بکار برد . اما آنچه که به مناسبات فرماندهی عملیات
اپراتیو مربوط میشود ، باید در مورد اول اصل تمرکز فرماندهی ، و د
مورد دوم اصل عدم تمرکز فرماندهی را بموقع اجرا گذارد . چنین‌اند
رهنمودهای اساسی عملیات نظامی در عرصه‌های جنگ مقاومت ضد ژاپنی .

امکانات استفاده از اشتباهات دشمن

۱۰۰ — یکی از زمینه‌های امکان غلبه بر ژاپن را خود فرماندهی دشمن
فراهم میسازد . تاریخ تاکنون هیچ فرمانده نظامی را بخاطر ندارد که ا
اشتباه مصون مانده باشد و همچنانکه مصونیت از خطا برای ما مشکل است
دشمن نیز ناگزیر دچار اشتباهات میشود ؛ بنابر این امکان بهره‌برداری ا
اشتباهات دشمن موجود است . طی این ده ماه جنگ تجاوزکارانه دشمن یك
سلسله اشتباهات در استراتژی و عملیات اپراتیو مرتکب گردیده است . د
اینجا ما بذکر پنج اشتباه مهم دشمن میپردازیم :

اول ، افزایش تدریجی قوا : این امر ناشی از آنست که دشمن

به چین کم بها میدهد ، و علاوه بر این خود از لحاظ نیروی نظامی در مضیقه‌است . دشمن همیشه ما را تحقیر میکند . دشمن پس از آنکه چهار استان شمال شرقی را بدون زحمت بتصرف درآورد ، مشرق استان حه به و شمال استان چاهار را نیز اشغال کرد ؛ تمام اینها را میتوان عملیات اکتشاف استراتژیك دشمن تلقی نمود . دشمن از این عملیات باین نتیجه رسید که ملت چین جز تلی از شن پراکنده چیز دیگری نیست . و بر همین اساس تصور میکرد که میتواند چین را با یك ضربه درهم بکوبد ، و لذا نقشه‌ای برای جنگ " زودفرجام " تدوین نمود و کوشید با نیروی خیلی کم ما را وحشت‌زده ساخته و به تسلیم وادارد . دشمن انتظار نداشت که چین در طول ده ماه جنگ همبستگی و مقاومتی باین نیرومندی از خود نشان دهد و فراموش کرده بود که چین وارد یك دوران ترقی گردیده و هم اکنون دارای حزبی پیشاهنگ ، ارتشی پیشاهنگ و خلقی پیشاهنگ است . وقتیکه دشمن با مشکلات روبرو گردید ، شروع بافزایش تدریجی قوای خود نمود و آنرا طی چند مرحله از کمی بیش از ده لشکر به سی لشکر رسانید . اگر دشمن قصد ادامه پیشروی را داشته باشد ، مجبور به افزایش بیشتر قوای خود است . لیکن در اثر آنتاگونیسم بین ژاپن و اتحاد شوروی و کمبود منابع اصلی انسانی و مالی ، حداکثر میزان ارتشی که ژاپن میتواند وارد میدان عمل کند و همچنین حداکثر مسافتی که دشمن میتواند پیشرفت نماید ، محدود میشود .

دوم ، فقدان سمت عمده حمله : قبل از نبرد تایلچوان ، دشمن قوای خود را بطورکلی بدو قسمت مساوی بین دو جبهه چین مرکزی و چین شمالی تقسیم کرده بود . وضع آرایش قوای دشمن در هر یك

کمونیست باید سازمان خود را گسترش دهد و آنرا با باز کردن درهای خود بروی توده‌های وسیع کارگران ، دهقانان و فعالین جوانی که خود را وقف امر انقلاب کرده‌اند ، باصول حزب اعتماد دارند ، از سیاستهای حزب پشتیبانی میکنند ، حاضر بقبول انضباط حزبی هستند و کوشا کار میکنند ، بحزب بزرگی بدل گرداند که دارای خصلتی توده‌ای باشد . در اینجا هیچ گرایشی به سیاست درهای بسته قابل تحمل نیست . ولی در عین حال نیز نباید هشیاری خود را در برابر نفوذ عمال دشمن از دست داد . سازمان جاسوسی امپریالیسم ژاپن پیوسته میکوشد در حزب ما خرابکاری کند و خائنین بملت ، تروتسکیستها ، عناصر طرفدار ژاپن ، افراد فاسد و فرصت طلب افشا نشده را زیر ماسك فعالین بدرون حزب ما وارد کنند . ما حتی یك لحظه هم نباید در مقابل این عناصر هشیاری خود را از دست دهیم و در اخذ اقدامات احتیاطی لازم سستی نمائیم . ما نباید از ترس نفوذ عمال دشمن درهای حزب خود را محکم ببندیم ؛ گسترش بی‌پروای صفوف حزب سیاستی است که معین کرده‌ایم . ولی در عین حال نیز نباید در هنگام گسترش بی‌پروای صفوف خود در مقابل عمال دشمن و فرصت طلبانی که بمنظور نفوذ به درون حزب از این فرصت استفاده میکنند ، هشیاری خویش را از دست دهیم . در صورتیکه ما فقط بیك جهت قضیه توجه کنیم و جهت دیگر آنرا فراموش نمائیم ، بدون شك دچار اشتباه خواهیم شد . یگانه سیاست صحیح عبارتست از : "گسترش بی پروای صفوف حزب ولی در عین حال جلوگیری از نفوذ حتی یك عنصر ناباب" .

حفظ جبهه متحد و استقلال حزب

تنها با حفظ جبهه متحد ملی است که میتوان مشکلات را برطرف کرد ،

دشمن را درهم شکست و چین نوینی بنا نهاد . در این موضوع هیچگونه تردیدی نیست . ولی در عین حال استقلال ایدئولوژیك ، سیاسی و تشکیلاتی هر حزب و گروه در جبهه متحد باید محفوظ بماند ؛ این در مورد گومیندان ، حزب کمونیست و یا هر حزب و گروه دیگری صادق است . در مناسبات بین احزاب وگروهها ، اصل دموکراسی از سه اصل خلق هم وحدت تمام احزاب و گروهها و هم موجودیت مستقل آنها را مقرر میدارد . تنها از وحدت سخن گفتن و استقلال را نفی کردن ، بمعنای جدا شدن از اصل دموکراسی است و با این کار نه حزب کمونیست میتواند موافقت داشته باشد و نه هیچ حزب وگروه دیگری . شکی نیست که استقلال در چارچوب جبهه متحد نسبی است نه مطلق ؛ مطلق دانستن این استقلال باعث تخدیش مشی عمومی در باره وحدت در مقابل دشمن میگردد . ولی این استقلال نسبی را بهیچوجه نباید نفی کرد ؛ احزاب باید از لحاظ ایدئولوژیك ، سیاسی و یا تشکیلاتی ، استقلال نسبی یعنی آزادی نسبی داشته باشند . چنانچه این آزادی نسبی نفی گردد و یا خود ما از آن صرف نظر کنیم ، در آن صورت مشی عمومی درباره وحدت در مقابل دشمن نیز مخدوش خواهد شد . این حقیقت را همه اعضای حزب کمونیست و همچنین همه اعضای احزاب دوست باید بروشنی بفهمند .

این در مورد مناسبات بین مبارزه طبقاتی و مبارزه ملی نیز صادق است . ر جنگ مقاومت ضد ژاپنی همه چیز باید تابع مصالح مقاومت در برابر اپن گردد . این اصلی است تخطی ناپذیر . از اینرو مصالح مبارزه طبقاتی اید تابع مصالح جنگ مقاومت ضد ژاپنی قرار گیرد ، نه اینکه با آن در تضاد فتد . معذلك وجود طبقات و مبارزه طبقاتی حقیقتی است و آنهائی که منکر ین حقیقت ، منکر وجود مبارزه طبقاتی میگردند ، در اشتباهاند . تئوریهائی

که وجود مبارزه طبقاتی را انکار میکنند ، از اساس نادرستند . ما منکر مبارزه طبقاتی نیستیم بلکه آنرا تنظیم میکنیم . سیاست کمك متقابل و گذشت متقابل که ما آنرا توصیه میکنیم ، نه فقط در مورد مناسبات احزاب و گروه‌ها بلکه در مورد مناسبات طبقات مختلف نیز قابل‌اجراست . وحدت در مقابل ژاپن سیاست مناسبی را برای تنظیم مناسبات طبقاتی ایجاب میکند ، سیاستی که توده‌های زحمتکشان را بدون حمایت سیاسی و مادی رها نمیسازد و در عین حال منافع ثروتمندان را نیز مورد توجه قرار میدهد و باین ترتیب به نیازمندیهای امر وحدت در مقابل دشمن پاسخ میدهد . عطف توجه تنها بیك جهت قضیه و نادیده گرفتن جهت دیگر آن برای جنگ مقاومت سودمند نیست .

وضعیت را در مجموع در نظر بگیرید ، به اکثریت بیاندیشید ، و با متحدین خود همکاری کنید

کمونیستها در رهبری توده‌ها در مبارزه علیه دشمن باید وضعیت را در مجموع در نظر بگیرند ، باکثریت بیاندیشند و با متحدین خود همکاری کنند . کمونیستها باید این اصل را درك کنند که نیازمندیهای جزئی باید تابع نیازمندیهای کلی باشند . چنانچه پیشنهادی با وضع جزئی منطبق ، ولی با وضع کلی غیر قابل انطباق باشد ، در اینصورت جزء باید میدان را برای کل خالی کند . و باز چنانچه پیشنهادی با وضع جزئی غیر قابل انطباق ، ولی باوضع کلی منطبق باشد ، در اینصورت نیز جزء باید میدان را برای کل خالی کند . این همان چیزیست که از مفهوم در نظرگرفتن وضعیت د

مجموع مستفاد میشود. کمونیستها هرگز نباید خود را از اکثریت توده‌ها جدا سازند، یا هدایت چند دسته مترقی بطور منفرد و شتابزده پیش روند و اکثریت توده‌ها را فراموش کنند، بلکه باید بکوشند که بین عناصر پیشرو و توده‌های وسیع پیوندی نزدیک برقرار سازند. این همان چیزیست که از مفهوم اندیشیدن به اکثریت مستفاد میشود. در هر جائی که احزاب دموکراتیك یا شخصیتهای دموکرات حاضر به همکاری با ما باشند، روش کمونیستها باید این باشد که با آنها مشورت کنند و همکاری نمایند. این خطاست چنانچه درباره امور مختلف بدون کوچکترین توجهی به متحدین، تنها بدلخواه خود تصمیم گرفته شود و سپس عمل گردد. یك کمونیست شایسته باید بتواند وضعیت را در مجموع در نظر بگیرد، به اکثریت بیاندیشد و با متحدین خود همکاری نماید. ما قبلاً در این موارد نواقص جدی داشتیم که اینك باید در صدد اصلاح آن برآئیم.

سیاست کادرها

حزب کمونیست چین حزبی است که در درون ملتی چند صد میلیونی رهبری مبارزه انقلابی بزرگی را عهده‌دار است، و این حزب بدون داشتن تعداد کثیری کادرهای رهبری‌کننده که کاردانی و شعور سیاسی را یکجا داشته باشند، قادر بانجام وظیفه تاریخی خود نیست. حزب ما در عرض ۱۷ سال اخیر تعداد قابل ملاحظه‌ای رهبران صالح تربیت کرده است، بطوریکه هم‌اکنون ما در زمینه‌های نظامی، سیاسی و فرهنگی و همچنین در کار حزبی و کار توده‌ای چوب بستی از کادرها در اختیار داریم، این امر باعث افتخار حزب و افتخار تمام ملت است. اما این چوب بست کنونی

هنوز باندازه کافی برای تحمل بنای معظم مبارزه ما نیرومند نیست ؛ ما باید بازهم تعداد بیشتری افراد لایق تربیت کنیم . هم اکنون از درون مبارزه بزرگ خلق چین فعالین زیادی برخاسته و بازهم بر خواهند خاست ؛ وظیفه ما اینست که آنها را متشکل و تربیت نمائیم ، از آنها مواظبت کنیم و بطور مناسب استفاده نمائیم . پس از آنکه مشی سیاسی معین شود ، کادرها به عامل تعیین‌کننده بدل میشوند (۱) . از اینرو تربیت نقشه‌مند تعداد زیادی کادرهای جدید وظیفه رزمنده ما میباشد .

ما نه فقط باید به کادرهای حزبی بلکه باید بکادرهای غیر حزبی نیز توجه کنیم . بسیارند افراد لایقی که خارج از حزب‌اند و ما کمونیستها نباید آنها را از دیده فرو گذاریم . هر کمونیست موظف است حاشیه‌نشینی و تکبر را بدور افکند و با کادرهای غیر حزبی خوب همکاری کند ، بآنها صمیمانه کمک نماید ، نسبت بآنها برخوردی گرم و رفیقانه داشته باشد و ابتکارشان را در جهت امر کبیر مقاومت در برابر ژاپن و ساختمان کشور سوق دهد .

ما باید طرز قضاوت درباره کادرها را خوب بدانیم . ما نباید قضاوتمانرا درباره یك کادر فقط بیك دوره کوتاه یا یك واقعه مشخص از زندگی او محدود کنیم ، بلکه باید تمام زندگی و مجموعه کارهایش را در نظر بگیریم. اینست اسلوب اصلی برای قضاوت درباره کادرها .

ما باید طرز استفاده صحیح از کادرها را بدانیم . رهبری در تحلیل نهائی دارای دو مسئولیت عمده است : ایده دادن و استفاده از کادرها . نقشه کشیدن ، تصمیم گرفتن ، فرمان و دستور صادر کردن — همه اینها از مقوله "ایده دادن" میباشند . برای آنکه این ایده‌ها بمرحله عمل در آیند ما باید کادرها را متحد گردانیم و به عمل تشجیع کنیم ؛ این متعلق به مقوله "استفاده از کادرها" است . در مورد موضوع استفاده از کادرها از مدتها

پیش در تاریخ ملت ما دو مشی کاملاً مخالف یکدیگر وجود داشته است : یکی "گماشتن افراد برحسب شایستگی‌شان" و دیگری "گماشتن افراد از راه قوم و خویش بازی" . اولی مشی درست و دومی مشی نادرست است . معیار و ملاکی که حزب کمونیست باید در سیاست خود نسبت به کادرها در دست داشته باشد ، عبارتست از اینکه آیا یك کادر در اجرای مشی حزب قاطع است یا نه ، انضباط حزبی را رعایت میکند یانه ، رابطه نزدیك با توده‌ها برقرار میسازد یانه ، قادر است وظایف خود را بطور مستقل انجام دهد یا نه ، و آیا در کار خود فعال ، با پشتکار و از خود گذشته است یا نه . این همان چیزیست که از مفهوم مشی "گماشتن افراد برحسب شایستگی شان" مستفاد میشود . سیاست جان گوه تائو در باره کادرها درست در نقطه مقابل این سیاست قرار داشت . او با پیروی از مشی "گماشتن افراد از راه قوم و خویش بازی" ، نورچشمی‌هایش را گرد خود جمع میکرد و دسته کوچکی تشکیل میداد ؛ وی عاقبت به حزب خیانت نمود و پا به فراری نهاد . این درس بزرگی است . با توجه باین واقعیت و درسهای تاریخی مشابه وظیفه مهم کمیته مرکزی و رفقای رهبری در تمام درجات اینستکه در مسئله سیاست کادرها از شیوه صادقانه و عادلانه پیروی کنند و شیوه غیر صادقانه و غیر عادلانه را طرد نمایند تا بدین ترتیب وحدت و همبستگی حزب استحکام یابد .

ما باید بدانیم که چگونه از کادرها خوب مواظبت کنیم . برای مواظبت کردن از کادرها طرق متعددی موجوداند :

اولا هدایت آنها . این بمعنای آنستکه باید بآنها در کارشان آزادی عمل داد تا در تقبل مسئولیت جرأت بیابند ، ولی در عین حال نیز باید آنها را بموقع راهنمائی کرد تا اینکه تحت هدایت مشی

سیاسی حزب بتوانند ابتکار خود را بطور کامل بکار اندازند .

ثانیاً ارتقاء سطح آنها . این بمعنای آنستکه باید بآنها امکان آموختن داد و آنها را تربیت نمود تا آنکه بتوانند بر دانش تئوریك خود بیافزایند و قدرت کار خود را بالا برند .

ثالثاً کنترل کارهای آنها ، کمك بآنها در جمعبندی تجربیات ، افزودن بر موفقیتها ، و اصلاح اشتباهات . محول کردن کار بدون کنترل آن ، بلکه فقط پس از اینکه اشتباهات جدی رخ داد ، بآن توجه کردن — این بهیچوجه طرز مواظبت کردن از کادرها نیست .

رابعاً ، علی‌العموم ، استفاده از شیوه اقناع نسبت به کادرهائیکه مرتکب خطا شده‌اند ، کمك کردن بآنها در تصحیح خطاهایشان ؛ توسل به شیوه مبارزه فقط نسبت به آن افرادی جایز است که مرتکب خطاهای جدی شده‌اند و از قبول رهنمائی سرباز میزنند . در اینجا صبر و شکیبائی لازم است ، این نادرست است اگر بسهولت بمردم مهر "اپورتونیست" زده یا روش "مبارزه" علیه آنها در پیش گرفته شود .

خامساً کمك کردن بآنها در رفع مشکلاتشان . اگر کادری در نتیجه بیماری یا مضیقه مادی یا مشکلی رویرو شود یا مسایل خانوادگی یا معضلات دیگری داشته باشد ، ما باید نسبت باو در چارچوب امکاناتمان توجه کنیم .

اینست طرز مواظبت کردن از کادرها .

انضباط حزبی

از آنجا که جان گوه تائو انضباط حزبی را بطور جدی پایمال نموده‌است،

ما باید از نو انضباط حزبی زیر را تأیید کنیم :

۱ — تبعیت فرد از سازمان ؛

۲ — تبعیت اقلیت از اکثریت ؛

۳ — تبعیت درجه پائینی از درجه بالائی ؛

۴ — تبعیت تمام حزب از کمیته مرکزی .

کسی که این ماده‌های انضباطی را نقض کند ، وحدت حزب را مختل کرده است . تجربه نشان میدهد که بعضی افراد باین علت انضباط حزبی را نقض میکنند که نمیدانند انضباط حزبی چیست ، در حالیکه بعضی دیگر مثل جان گوه تائو ، آنرا آگاهانه زیر پا میگذارند و از عدم درك بسیاری از اعضای حزب درباره انضباط حزبی برای نیل به مقاصد پلید خود سوء استفاده میکنند . بدین جهت اعضای حزب را باید با انضباط حزبی بار آورد تا آنکه اعضای ساده حزب نه فقط خود انضباط را رعایت کنند بلکه بتوانند آنچنان رهبران حزب را نظارت کنند که آنها نیز انضباط را رعایت نمایند تا بدین ترتیب دیگر مواردی نظیر جان گوه تائو تکرار نشود . بخاطر تضمین بسط مناسبات درون حزب در مسیر صحیح حرکتش ، علاوه بر چهار ماده مهم انضباطی فوق‌الذکر باید نظامنامه مشروحی نیز برای حزب تدوین کنیم تا بوحدت عمل ارگانهای رهبری درجات مختلف خدمت کند .

دموکراسی درون حزبی

در مبارزه بزرگ کنونی ، حزب کمونیست چین از همه ارگانهای رهبری ، اعضاء و کادرهای خود گسترش حد اعلای ابتکار را که یگانه وسیله تضمین پیروزی است ، طلب میکند . این ابتکار باید بطور مشخص

در این جهت بیان یابد که ارگانهای رهبری ، کادرها و اعضای حزب ، نیروی خلاقه خود را بکار اندازند ، حس مسئولیت و شور و شوق نسبت بکار نشان دهند ، بدون پروا و بجا سئوالات خود را مطرح کنند ، نظریات خود را بیان نمایند ، از معایب انتقاد کنند و همچنین ارگانها و کادرهای رهبری را بطور رفیقانه کنترل کنند . وگرنه ابتکار مورد بحث ما سخنی پوچ و توخالی خواهد بود . گسترش این ابتکار منوط به دموکراتیزه کردن زندگانی حزب است . در صورت فروکش زندگانی دموکراتیک در حزب گسترش این ابتکار هدفی تحقق ناپذیر خواهد شد . تربیت انبوه کثیری از افراد شایسته تنها در محیطی دموکراتیک امکان پذیر است . در کشور ما سیستم پدرشاهی که خاص سیستم تولید کوچک است حاکم میباشد ، بعلاوه تاکنون سراسر کشور را از زندگانی دموکراتیک نصیبی نبوده‌است ، لذا این وضع در زندگانی حزب ما بصورت دموکراسی نیم بند انعکاس یافته است . این پدیده تمام حزب را از بسط کامل ابتکار خود باز میدارد و زندگانی دموکراتیک نیم‌بند در درون جبهه متحد و جنبشهای توده‌ای نیز ناشی از آن میگردد . بدین دلیل در داخل حزب باید در زمینه زندگانی دموکراتیک بکار آموزشی پرداخته شود تا بدینوسیله اعضای حزب بفهمند که زندگانی دموکراتیک چیست و پیوند میان دموکراسی و مرکزیت کدامست و چگونه باید مرکزیت دموکراتیک اعمال گردد . تنها بدینسان است که میتوان از یکطرف زندگانی دموکراتیک درون حزبی را عملاً توسعه داد و از طرف دیگر از دموکراسی افراطی و از بی بندوباری نابود کننده انضباط جلوگیری کرد .

سازمانهای حزبی ارتش ما نیز باید بخاطر شکوفای ابتکار اعضای حزب و تقویت قدرت رزمنده ارتش ، دموکراسی را تا حد لازم توسعه دهند . طبعاً در سازمانهای حزبی ارتش نمیتواند باندازه سازمانهای محلی دموکراسی

برقرار باشد . دموکراسی درون حزبی ، چه در واحدهای نظامی و چه در ارگانهای محلی ، باید به استحکام انضباط و تقویت قدرت رزمنده خدمت کند ، نه به تضعیف آنها .

بسط دموکراسی در درون حزب باید بمثابه گامی ضرور در جهت استحکام حزب و گسترش صفوف آن تلقی گردد ، بمثابه سلاح مهمی که حزب بتواند با کمك آن در مبارزه بزرگ حداکثر تحرك را دارا باشد ، با موفقیت از عهده وظایف خود برآید ، نیروی تازه بگیرد و مشکلات جنگ را برطرف سازد .

حزب ما در مبارزه در دو جبهه استحکام یافته و نیرومند شده است

بطور کلی حزب ما طی هفده سال اخیر آموخته‌است که چگونه باید از مارکسیسم ـ لنینیسم بعنوان سلاح مبارزه ایدئولوژیك علیه نظرات نادرست درون حزب در دو جبهه — علیه اپورتونیسم راست و علیه اپورتونیسم "چپ" — استفاده کند .

حزب ما قبل از پنجمین پلنوم ششمین دوره کمیته مرکزی(۲) علیه اپورتونیسم راست چن دو سیو و اپورتونیسم "چپ" رفیق لی لی سان مبارزه کرد . حزب در اثر پیروزی‌هائی که در این دو مبارزه درون حزبی بدست آورد ، به پیشرفتهای بزرگی نایل گشت . پس از پنجمین پلنوم ، دو مبارزه درون حزبی تاریخی دیگر نیز بوقوع پیوست — مبارزه در جلسه زون ای و مبارزه در مورد اخراج جان گوه تائو از حزب .

جلسه زون ای اشتباهات اصولی و جدی را که در جریان نبرد علیه

پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن پدید آمده و دارای خصلت اپورتونیستی "چپ" بودند ، اصلاح کرد و وحدت حزب و ارتش سرخ را تأمین نمود و بدین‌ترتیب به کمیته مرکزی حزب و نیروهای عمده ارتش سرخ امکان داد راهپیمائی طولانی را پیروزمندانه بپایان رسانند ، در مقاومت علیه ژاپن بسوی مواضع مقدم پیشروی کنند و سیاست جدید جبهه متحد ملی ضد ژاپنی را اجرا نمایند . در اثر مبارزه علیه اپورتونیسم راست جان گوه تائو در جلسات با سی(۳) و ین ان(٤) (مبارزه علیه مشی جان گوه تائو در جلسه با سی آغاز شد و در جلسه ین ان بپایان رسید) تمام نیروهای ارتش سرخ بهم پیوسته و همبستگی سراسر حزب بخاطر مبارزه قهرمانانه علیه ژاپن بازهم بیشتر تحکیم یافت . این دو نوع اشتباهات اپورتونیستی در جریان جنگ انقلابی داخلی بوقوع پیوستند و ویژگی آنها در این بود که با مسئله جنگ در ارتباط بودند .

درسهائی که باید از این دو مبارزه درون حزبی گرفته شود ، کدامند ؟ این درسها از اینقرارند :

۱ — گرایش به شتابزدگی "چپ" که عوامل ذهنی و عینی را نادیده میگیرد ، برای هر جنگ انقلابی و همچنین برای هر جنبش انقلابی فوق‌العاده زیانبخش است — گرایش به شتابزدگی "چپ" از جمله اشتباهات جدی و اصولی بود که در مبارزه علیه پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن پدید آمد و از نادیده گرفتن ویژگیهای جنگ انقلابی چین ناشی میگردید .

۲ — اپورتونیسم جان گوه تائو اپورتونیسم راست در جنگ انقلابی بود و ترکیبی از مشی عقب‌نشینی ، روش میلیتاریستی و فعالیتهای ضد حزبی او بود . تنها پس از برطرف کردن این اپورتونیسم

بود که تعداد کثیری از کادرها و اعضای حزب در صفوف ارتش جبهه‌ای چهارم ارتش سرخ — مردانی که دارای صفات برجسته و عالی بوده و مبارزه طولانی قهرمانانه‌ای را پشت سر نهاده بودند — توانستند خود را از قید اپورتونیسم جان گوه تائو رها سازند و به مشی صحیح کمیته مرکزی باز گردند.

۳ — طی ده سال جنگ انقلاب ارضی در کار بزرگ سازماندهی — در ساختمان ارتش، در کار دولتی، در کار توده‌ای و در ساختمان حزب — نتایج قابل توجهی بدست آمده است. اگر مبارزه قهرمانانه در جبهه از پشتیبانی اینگونه کار سازماندهی برخوردار نمیبود، ما نمیتوانستیم مبارزه سخت خود را علیه چانکایشك ادامه دهیم. معذلك در اواخر آن دوره، در سیاست حزب درباره کادرها و تشکیلات اشتباهات اصولی جدی رخ داد — اشتباهاتی که در گرایش سکتاریستی، در مجازات افراد و اغراق در اجرای سیاست مبارزه ایدئولوژیك تظاهر میکرد. این امر نتیجه عدم توانائی در طرد بقایای مشی لی لی سان و همچنین نتیجه اشتباهات اصولی سیاسی آنزمان بود. این اشتباهات نیز در جلسه زون ای تصحیح شدند و بدینسان حزب امکان یافت به سیاست صحیح کادرها و اصول راستین سازمانی خود باز گردد. اما در باره مشی سازمانی جان گوه تائو باید گفت که این مشی از تمام موازین حزب کمونیست عدول میکرد، انضباط حزبی را مختل مینمود و فعالیت فراکسیونی را تا سرحد مبارزه علیه حزب، علیه کمیته مرکزی و علیه کمینترن میرساند. کمیته مرکزی همه کوششهای ممکن را بخاطر غلبه بر مشی اشتباه‌آمیز و جنایت‌بار جان گوه تائو و خنثی کردن فعالیتهای ضد حزبی او بکار برد و سعی نمود که خود جان گوه

تائو را نیز نجات دهد . ولی از آنجا که جان گوه تائو سرسختانه از تصحیح اشتباهاتش امتناع میورزید و به عملیات دورویانه متشبث میشد و حتی بالاخره به حزب خیانت کرد و خود را به آغوش گومیندان انداخت ، حزب مجبور شد تدابیر قاطع اتخاذ کند و او را از صفوف حزب اخراج نماید . این اقدامات انضباطی نه تنها از پشتیبانی همه اعضای حزب ، بلکه همچنین از پشتیبانی تمام آنکسانیکه به امر رهائی ملی وفادارند ، برخوردار گردید . کمینترن نیز بر این تصمیم صحه گذاشت و جان گوه تائو را بمثابه فراری و خائن محکوم ساخت .

این درسها و این دستاوردها شرایط لازم را برای ما فراهم ساختند تا تمام حزب را متحد سازیم ، وحدت ایدئولوژیك ، سیاسی و سازمانی آنرا استحکام بخشیم و جنگ مقاومت ضد ژاپنی را پیروزمندانه بپیش ببریم . حزب ما در مبارزه در دو جبهه استحکام یافته و نیرومند شده است .

مبارزه کنونی در دو جبهه

از این پس مبارزه سیاسی علیه بدبینی راست روانه در جنگ مقاومت ضد ژاپنی اهمیت درجه اول پیدا میکند ، ولی در ضمن نیز باید مواظب بیماری شتابزدگی "چپ" بود . ما باید در مسایل جبهه متحد و سازمانهای حزبی و توده‌ای بمبارزه علیه گرایش "چپ" یعنی سیاست درهای بسته ادامه دهیم تا بتوانیم با همه احزاب و گروه‌هائی که در جنگ مقاومت شرکت دارند ، همکاری کنیم و صفوف حزب کمونیست و جنبش توده‌ای را گسترش دهیم . ولی در عین حال باید به مبارزه علیه گرایش اپورتونیستی راست مبنی بر همکاری بدون قید و شرط و گسترش بدون قید و شرط نیز توجه کنیم ،

چون در غیر اینصورت از همکاری و گسترش جلوگیری شده و بیك همکاری تسلیم طلبانه و گسترش غیر اصولی تبدیل میگردد .

مبارزه ایدئولوژیك در دو جبهه باید منطبق با شرایط مشخص هر مورد باشد ؛ ما هرگز نباید مسایل را بطور سوبژکتیویستی بررسی نمائیم و اجازه دهیم که عادت ناپسند قدیمی "برچسب زدن" بمردم ادامه یابد .

در مبارزه علیه گرایشها باید به مبارزه با دوروئی دقت جدی مبذول داشت . همانطور که شرح حال جان گوه تائو نشان میدهد ، بزرگترین خطر دوروئی در اینستکه میتواند به یك فعالیت فراکسیونی تکامل یابد . ظاهراً اطاعت کردن ولی در خفا مخالفت ورزیدن ، در بیان آری و در دل نه گفتن ، در حضور خوش‌صحبتی کردن ولی در خفا حیله‌گری نمودن — اینها همه از مظاهر دوروئی هستند . انضباط حزبی تنها در صورتی میتواند مستحکم شود که کادرها و اعضای حزب به هوشیاری خود در قبال دوروئی بیفزایند .

آموزش

بطور کلی ، همه اعضای حزب کمونیست که توانائی لازم را دارند ، باید تئوری مارکس ، انگلس ، لنین و استالین و همچنین تاریخ ملت خود و جنبش‌های روز و روندهای آنها را مطالعه کنند ؛ علاوه بر این آنها باید آن عده از اعضای حزب را که دارای سطح دانش نسبتاً نازلی هستند ، تربیت کنند . بخصوص کادرها باید این موضوعات را بطور دقیق مطالعه کنند و در این میان قبل از همه اعضای کمیته مرکزی و کادرهای عالی‌رتبه باید باین امر توجه بیشتری مبذول دارند . یك حزب سیاسی که جنبش انقلابی

عظیمی را رهبری میکند ، بدون تسلط بر تئوری انقلابی و بدون علم به تاریخ و درک عمیق از جنبش عملی محال است که بتواند به پیروزی دست یابد .

تئوری مارکس ، انگلس ، لنین و استالین دارای اعتبار جهانشمول است. ما باید باین تئوری نه بعنوان یك دگم ، بلکه چون راهنمای عمل بنگریم . آموزش نباید فقط یاد گرفتن عبارات و جملات مارکسیستی ـ لنینیستی باشد ، بلکه باید یاد گرفتن مارکسیسم ـ لنینیسم بمثابه علم انقلاب باشد. کافی نیست که فقط نتیجه‌گیریها درباره قوانین عامی را که مارکس ، انگلس ، لنین و استالین بر مبنای مطالعه همه‌جانبه خود از زندگی واقعی و تجارب انقلابی بدست آورده‌اند ، درك كنیم ، بلکه باید موضعگیری و اسلوب آنها را در بررسی و حل مسایل نیز بیاموزیم . هم‌اکنون تسلط حزب ما بر مارکسیسم ـ لنینیسم از گذشته قدری بهتر شده‌است ، ولی از نظر وسعت و عمق تا حد لازم هنوز خیلی بدور است . وظیفه ما رهبری یك ملت بزرگ چند صد میلیونی در مبارزه‌ای عظیم و بی نظیر است . بدین جهت توسعه و تعمیق مطالعه تئوری مارکسیسم ـ لنینیسم برای ما مسئله بزرگی است که باید هر چه زودتر حل شود و ما تنها وقتی موفق بحل آن خواهیم شد که بطور جدی در این راه بکوشیم . من امیدوارم که پس از این پلنوم کمیته مرکزی در تمام حزب یك مسابقه آموزشی ترتیب داده شود تا معلوم گردد چه کسی واقعاً آموخته و چه کسی بهتر و بیشتر آموخته است . از نظر این که ما مسئولیت عمده رهبری را بعهده داریم ، میتوان گفت که اگر در حزب ما صد تا دویست رفیق باشند که بر مارکسیسم ـ لنینیسم بطور سیستماتیك و نه بریده بریده ، در ارتباط با عمل و نه جدا از آن مسلط باشند ، قدرت رزمنده حزب ما بطور قابل ملاحظه‌ای بالا خواهد رفت و پیروزی بر امپریالیسم ژاپن تسریع خواهد شد .

یکی دیگر از وظایف آموزش ما عبارتست از مطالعه میراث تاریخی ما و استفاده از اسلوب مارکسیستی برای ارزیابی انتقادی آن. ملت ما تاریخی چند هزار ساله و خصوصیات مختص بخود را دارا بوده و گنجینه‌ای مملو از ذخایر فراوان گرد آورده است. ولی در این موارد ما کودکان دبستانی بیش نیستیم. چین کنونی از بطن چین گذشته بیرون آمده است؛ ما در بررسی تاریخ مارکسیست هستیم و نباید رشته‌های تکامل تاریخ خود را قطع کنیم. ما باید تاریخ خود را از کنفسیوس تا سون یاتسن جمعبندی کنیم و این میراث پر بها را به ارث ببریم. این برای هدایت جنبش عظیم کنونی بسیار مهم است. کمونیستها بمثابه مارکسیست انترناسیونالیستند، لیکن ما فقط وقتی میتوانیم مارکسیسم را به عمل درآوریم که آنرا با ویژگی‌های مشخص کشور خود تلفیق دهیم و بآن شکل معین ملی ببخشیم. نیروی عظیم مارکسیسم ـ لنینیسم درست در تلفیق آن با پراتیك مشخص انقلابی تمام کشورها نهفته‌است. برای حزب کمونیست چین ضرور است که بکار بستن تئوری مارکسیسم ـ لنینیسم را در شرایط مشخص چین بیاموزد. برای کمونیستهای چینی که بخشی از ملت کبیر چین را تشکیل میدهند وگوشت و خونشان بخشی از گوشت و خون ملت چین‌است، هر صحبتی درباره مارکسیسم که در وراء خصوصیات چین باشد، مارکسیسم مجرد و میان‌تهی است. از اینرو بکار بستن مشخص مارکسیسم در چین بدین شکل که مارکسیسم در تمام اشکال تظاهر خود خصوصیات لازمه چینی را نمایان سازد، یعنی بکاربستن مارکسیسم در پرتو خصوصیات چین، مسئله‌ایست که درك و حل آن برای تمام حزب ضرورت مبرم دارد. الگوهای خارجی (٥) باید زدوده شوند، از عبارات درون تهی و آبستراکت باید کاسته شود، دگماتیسم باید از میان بر داشته گردد و بعوض آنها باید سبك و روح نوین

زنده چینی جایگزین گردد که مردم عادی چین دوستدار آنند . جدا کردن محتوی انترناسیونالیستی از شکل ملی آن فقط میتواند کارکسانی باشد که از انترناسیونالیسم بوئی نبرده‌اند ؛ ما بعکس باید ایندو را بطور فشرده بهم پیوند دهیم . در این مورد در صفوف ما اشتباهات جدی وجود دارند که باید مجدانه بر آنها فایق گردیم .

خصوصیات جنبش کنونی چیست ؟ قانونمندیهای آن کدامند ؟ چگونه باید این جنبش را هدایت کرد ؟ تمام اینها مسایل عملی هستند . تا بامروز ما هنوز درباره امپریالیسم ژاپن و چین همه چیز را درک نکرده‌ایم . جنبش تکامل مییابد ، اشیاء و پدیده‌های نو ظاهر شده و بلاانقطاع ظاهر میشوند . مطالعه همه جانبه این جنبش ، مطالعه آن در جهت رشد و تکاملش ، وظیفه بزرگی است که باید پیوسته توجه مانرا بدان معطوف داشته باشیم . کسیکه از مطالعه جدی و دقیق این مسایل امتناع ورزد ، مارکسیست نیست .

قانع بودن دشمن آموزش است . اگر بخواهیم واقعاً چیزی بیاموزیم ، باید از قانع بودن بپرهیزیم . همانطور که میگویند : "از خود آموزی سیر مشو" ، "از آموختن بدیگران خسته مگرد" — اینست برخوردی که ما باید نسبت بخود و دیگران داشته باشیم .

وحدت و پیروزی

وحدت در درون حزب کمونیست چین اساسی‌ترین شرط وحدت تمام ملت چین برای نیل به پیروزی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی و بنای چین نوینی است . حزب کمونیست چین که در مبارزه هفده ساله آبدیده شده ، برای نیل بوحدت صفوف خود وسایل و طرق فراوانی آموخته و مجرب‌تر شده

است . از اینرو ما قادریم برای تمام مردم در مبارزه بخاطر کسب پیروزی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی و بنای چین نوینی هسته مقتدری را بسازیم . رفقا ! وقتیکه ما متحد شویم ، یقیناً باین هدف خواهیم رسید .

یادداشتها

۱ – در ژانویه ۱۹۳٤ استالین در گزارش خود به هفدهمین کنگره حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی (بلشویك) متذکر شد : " پس از اینکه مشی سیاسی صحیحی ارائه شود ، کار سازمانی تعیین‌کننده همه چیز خواهد بود ، منجمله سرنوشت خود مشی سیاسی ، یعنی موفقیت یا شکست آن . " در همان گزارش استالین مسئله " انتخاب درست افراد " را مطرح کرد . در ماه مه ۱۹۳۵ استالین در نطقی که در کرملین خطاب به فارغ التحصیلان آکادمی ارتش سرخ ایراد نمود ، شعار "کادرها تعیین‌کننده همه چیزند " را اعلام و تشریح کرد . استالین پیرو همین موضوع در گزارش به هجدهمین کنگره حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی (بلشویک) در مارس ۱۹۳۹ گفت : " پس از اینکه یك مشی صحیح سیاسی تنظیم و در پراتیک با موفقیت روبرو شد ، کادرهای حزب به نیروی تعیین‌کننده در رهبری حزبی و دولتی بدل خواهند شد . "

۲ – منظور دورانی است که از جلسه فوق‌العاده بوروی سیاسی پنجمین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بتاریخ اوت ۱۹۲۷ تا پنجمین پلنوم ششمین دوره کمیته مرکزی در ژانویه ۱۹۳٤ بطول انجامید .

۳ – جلسه باسی جلسه بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بود که در اوت ۱۹۳۵ در باسی واقع در شمال غربی مرکز شهرستان سون پان مابین شمال غربی استان سی چوان و جنوب شرقی استان گان سو برپا گردید . در آن ایام جان گوه تائو بخشی از ارتش سرخ را که تحت رهبری وی بود ، از کمیته مرکزی برید و نه تنها فرامین کمیته مرکزی را بمورد اجرا نگذارد ، بلکه قصد داشت علیه آن هم خرابکاری کند . در این جلسه کمیته مرکزی تصمیم بترك مناطق خطرناك گرفت و با گروههائی از ارتش سرخ که وفادار مانده بودند ، عازم شمال شنسی گردید . ولی

جان گوه تائو واحدهائی از ارتش سرخ را که تحت رهبری وی بوده واز جانب وی فریب خورده بودند ، بطرف جنوب در ناحیه تیان چیوان ، لو شان ، داجین چوان وسیائو جین چوان وآبا کشانده ودر آنجا اقدام بتأسیس کمیته مرکزی قلابی‌ای نمود وعلناً دست بشورش علیه حزب زد .

٤ – جلسه ین ان جلسه وسیع بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بود که در آوریل ۱۹۳۷ در ین ان تشکیل شد . توده وسیع کادرها وسربازان گروههائی از ارتش سرخ که در گذشته تحت رهبری جان گوه تائو بودند ، پس از وقوف بشیادی او بسمت شمال به منطقه مرزی شنسی ـ گان سو حرکت کردند ، معذلك بخشی از گروههای مزبور بعلت رهبری غلط راه غرب را در پیش گرفت واکثر آنها در نواحی گان جو ، لیان جو وسو جو از طرف دشمن نابود شدند وتعداد قلیل از مهلکه جان بدر بردند وتوانستند به سین جیان وسپس بمنطقه مرزی شنسی ـ گان سو برسند . بخش دیگری از این گروهها قبلاً باین منطقه مرزی رسیده وبه ارتش سرخ مرکزی پیوست . جان گوه تائو خودش نیز به شمال شنسی رسید ودر جلسه ین ان شرکت جست . این جلسه اپورتونیسم وشورش او را علیه حزب بطور سیستماتیك وجامع محکوم ساخت . جان گوه تائو ظاهراً به تصمیم جلسه ین ان تن در داد ، ولی در واقع این مقدمه‌ای بود برای خیانت نهائی وی به حزب .

٥ – مراجعه شود به توضیحات درباره الگوهای خارجی در « علیه سبک الگوسازی درحزب » ، «منتخب آثار مائو تسه دون» ، جلد سوم .

مسئله استقلال و عدم وابستگی در درون جبهه متحد

(۵ نوامبر ۱۹۳۸)

کمک و گذشت باید مثبت باشد نه منفی

کمک و گذشت متقابل کلیه احزاب و گروههائیکه در جبهه متحد شرکت دارند ، برای همکاری طولانی ضرور است ، ولی این کمک و گذشت باید مثبت باشد نه منفی . ما باید حزب و ارتش خود را استحکام بخشیده و توسعه دهیم و در عین حال باید از استحکام و توسعه احزاب و ارتشهای دوست نیز پشتیبانی کنیم ؛ مردم از دولت مطالبه میکنند تا خواستهای سیاسی و اقتصادی آنها را برآورده سازد ، و در عین حال بخاطر پیشبرد جنگ مقاومت ضد ژاپنی همه گونه کمک ممکن را بدولت میرسانند ؛ کارگران

این اثر قسمتی از پایان سخن رفیق مائو تسه دون در ششمین پلنوم ششمین دوره کمیته مرکزی حزب میباشد . مسئله استقلال و عدم وابستگی در درون جبهه متحد یکی از مسایل برجسته مربوط بموضوع جبهه متحد ضد ژاپنی بود که در آنزمان مسئله مورد اختلاف رفیق مائو تسه دون وچن شائو یو را تشکیل میداد . این مسئله از نظر ماهوی ، مسئله هژمونی پرولتاریا در جبهه متحد بود . رفیق مائو تسه دون طی گزارش خود در دسامبر

از صاحبان کارخانه‌ها بهبود شرایط زندگی خود را مطالبه میکنند ، و در عین حال بخاطر پیشبرد جنگ مقاومت ضد ژاپنی فعالانه کار میکنند ؛ برای وحدت علیه دشمن خارجی مالکان ارضی باید بهره مالکانه و ربح را تقلیل دهند و در عین حال دهقانان باید بهره مالکانه و ربح را بپردازند . اینها همه اصول و رهنمودها برای کمك متقابل هستند ، اصول مثبتند نه منفی و یکجانبه . اینها در مورد گذشت متقابل نیز صدق میکنند . هیچیك از طرفین نباید در امر دیگری کارشکنی کند و یا در حزب ، حکومت و ارتش دیگری حوزه‌های مخفی حزبی تشکیل دهد ؛ ما بسهم خود بخاطر پیشبرد جنگ مقاومت ضد ژاپنی در درون گومیندان ، حکومت و یا ارتش آن هیچ حوزه‌های مخفی حزبی تشکیل نمیدهیم تا گومیندان در این مورد خاطر جمع باشد . این درست همان چیزی است که بنام " خودداری از بعضی اقدامات برای انجام اقدامات دیگر" (۱) خوانده میشود . بدون تجدید سازمان ارتش سرخ و بدون تغییر سیستم اداری مناطق سرخ و قطع سیاست قیام ، جنگ مقاومت ضد ژاپنی نمیتوانست در مقیاس سرتاسری کشور گسترش یابد . ما با گذشت کردن در مورد موضوع اول در موضوع دوم موفقیت کسب کردیم ، یعنی با یك اقدام منفی بهدف مثبت دست یافتیم . " ابتدا عقب نشستن

۱۹٤۷ («اوضاع کنونی ووظایف ما») این اختلاف نظر را باختصار چنین جمعبندی کرد : "در دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی حزب ما علیه نظراتی نظیر اینگونه نظرات تسلیم طلبانه (منظورش نظرات تسلیم‌طلبانه چن دو سیو در دوره نخستین جنگ انقلابی داخلی است) مبارزه کرد ، یعنی علیه نظرات کسانیکه نسبت به سیاست ضد خلقی گومیندان گذشت میکردند ، به گومیندان بیشتر از توده‌های خلق اعتماد داشتند ، به بسیج بی‌پروای توده‌ها برای مبارزه و به توسعه مناطق آزادشده وافزایش نیروهای مسلح خلق در مناطق اشغالی ژاپنیها جرأت نمیکردند ورهبری جنگ مقاومت ضد ژاپنی را بدست گومیندان میسپردند . حزب ما علیه این نظرات پوسیده وسست‌پایه که مغایر اصول مارکسیسم -

و سپس دور خیز کردن و آنگاه با نیروی بیشتر بجلو پریدن» (۲) — اینست لنینیسم. گذشت را بمثابه یك عمل صد در صد منفی تلقی کردن با مارکسیسم-لنینیسم مغایراست. مواردی از گذشتهای صد در صد منفی وجود داشته است، فی‌المثل میتوان تئوری بین‌الملل دوم را درباره همکاری کار و سرمایه (۳) نام برد که منجر به تلف تمام طبقه و تمام انقلاب گردید. در چین ابتدا چن دو سیو وسپس جان گوه تائو تسلیم طلب بودند؛ ما باید با تمام نیرو علیه تسلیم طلبی مبارزه کنیم. گذشت، عقب نشینی، دفاع و یا وقفه را در مناسبات ما چه با متحدین و چه با دشمنان همواره بمثابه جزئی از سیاست کلی انقلابی و بمثابه حلقه‌ای ضروری در مشی انقلابی عمومی و بمثابه پاره‌ای از راه پرپیچ و خم تلقی میکنیم. در یك کلام، همه آنها مثبتند.

وحدت مبارزه ملی و مبارزه طبقاتی

ادامه جنگ طولانی بوسیله همکاری ممتد، یا بسخن دیگر مبارزه طبقاتی را تابع مبارزه ملی ضد ژاپنی کنونی نمودن — اینست اصل اساسی جبهه متحد. تحت این اصل، استقلال احزاب وگروه‌ها و طبقات باید تضمین شود و

لنینیسم میباشند، قاطعانه مبارزه کرد ومشی سیاسی ' توسعه نیروهای مترقی، جلب نیروهای بینابینی ومنفرد ساختن نیروهای سرسخت ' را بطور قطع اجرا نمود وبا قطعیت تمام مناطق آزادشده وارتش آزادیبخش توده‌ای را بسط وتوسعه داد. این امر نه تنها پیروزی حزب ما را برامپریالیسم ژاپن هنگام تجاوزش تأمین کرد، بلکه تضمین نمود که حزب ما بتواند در دوران پس از تسلیم ژاپن، یعنی هنگامیکه چانکایشك به جنگ ضد انقلابی دست زد، با موفقیت وبدون تلفات در راه جنگ انقلابی خلق علیه جنگ ضد انقلابی چانکایشك قدم گذارد ودرمدت کوتاهی پیروزیهای عظیمی کسب کند. کلیه اعضای حزب باید این درسهای تاریخی را همواره بخاطر داشته باشند.»

استقلال و عدم وابستگی آنها در جبهه متحد باید حفظ گردد ؛ و بهیچوجه نباید حقوق مسلم احزاب وگروه‌ها و طبقات را فدای همکاری و وحدت نمود ، بلکه بعکس باید تا حدود معینی از این حقوق دفاع کرد ؛ فقط از این طریق است که میتوان همکاری را تقویت کرد و عملاً هم در چنین صورتی است که میتوان از همکاری سخن گفت . در غیر اینصورت همکاری به آشفتگی و درهم برهمی بدل میگردد و جبهه متحد ناگزیر قربانی آن خواهد شد . در جریان مبارزه ملی ، مبارزه طبقاتی شکل مبارزه ملی بخود میگیرد و در این شکل وحدت آنها بیان مییابد . از یکطرف در مرحله تاریخی معینی خواستهای سیاسی و اقتصادی طبقات باید تابع شرایطی باشد که منجر به درهم شکستن همکاری نگردد ؛ از طرف دیگر نیازمندیهای مبارزه ملی (برای جنگ مقاومت ضد ژاپنی) باید برای کلیه خواستهای مبارزه طبقاتی بمثابه مبداء حرکت شمرده شود . بدین ترتیب است که وحدت و استقلال در درون جبهه متحد ، و مبارزه ملی و مبارزه طبقاتی میتوانند با یکدیگر وحدت یابند .

”همه چیز از طریق جبهه متحد“ نادرست است

گومیندان حزب حاکم است و تاکنون به جبهه متحد اجازه نداده‌است که شکل سازمانی بخود بگیرد . در پشت جبهه دشمن ، بعلت اینکه ”همه چیز از طریق جبهه متحد“ غیر ممکن است ، لذا ما مجبوریم طبق آنچه که گومیندان تاکنون موافقت کرده است (مثلاً « برنامه جنگ مقاومت و ساختمان کشور ») مستقلاً و بابتکار خود عمل کنیم . یا در موارد دیگر با حساب امکان موافقت گومیندان اول عمل میکنیم و سپس گزارش میدهیم.

فی‌المثل اگر قرار میبود تدابیری نظیر نصب مأمورین اداری و یا اعزام نیروهای نظامی به استان شان دون "از طریق جبهه متحد" انجام گیرد، چه بسا که هرگز انجام نمیگرفت. میگویند حزب کمونیست فرانسه زمانی چنین شعاری داد، شاید علت این باشد که در فرانسه کمیته مشترکی از کلیه احزاب وجود داشت، ولی حزب سوسیالیست با بی‌اعتنائی به برنامه مورد توافق همگان همچنان بدلخواه خود عمل میکرد و از این رو حزب کمونیست فرانسه خود را مجبور به طرح چنین شعاری دید تا اقدامات حزب سوسیالیست را محدود سازد، ولی هدف این شعار بهیچوجه تحدید فعالیتهای خود نبود. وضع چین از اینقرار است که گومیندان کلیه احزاب و گروه‌ها را از تساوی حقوق محروم کرده است و سعی دارد که دیگران را وادار به اطاعت از فرامین حزب خود نماید. این امری غیر ممکن و مضحک خواهد بود اگر ما با پیش کشیدن شعار فوق از گومیندان بخواهیم که "همه چیز" را با توافق ما انجام دهد. اگر ما برای اجرای "همه چیز" ابتدا قرار باشد توافق گومیندان را جلب کنیم، پس در مواردیکه آنها موافقت نمیکنند، باید چه کنیم؟ سیاست گومیندان عبارت از محدود ساختن رشد ماست، از این رو بهیچوجه جایز نیست که چنین شعاری مطرح سازیم که فقط دست و پای خودمان را میبندد. ما در حال حاضر برای انجام بعضی اقدامات باید ابتدا موافقت گومیندان را جلب کنیم، مثلاً در مورد تغییر نام سه لشگر به سه سپاه. این عمل را ابتدا گزارش دادن و سپس عمل کردن میخوانند. در موارد دیگر باید گومیندان را در مقابل عمل انجام شده قرار داد و سپس باو اطلاع داد، مثلاً در مورد افزایش بیش از دویست هزار نفر در ارتش. این عمل را ابتدا عمل کردن و سپس گزارش دادن میخوانند. در موارد دیگر، مثلاً در مورد تشکیل مجلس نمایندگان

خلق در مناطق مرزی ،با علم باینکه در آنزمان کسب موافقت گومیندان ممکن نیست ، باید عمل کرد و موقتاً گزارش نداد . ما در پاره‌ای از موارد دیگر موقتاً نه باید عمل کنیم و نه باید گزارش دهیم ، مانند اقداماتی که در صورت اجرا وضع عمومی را بخطر میاندازد . بطور خلاصه ، ما بهیچوجه نباید جبهه متحد را درهم شکنیم ، ولی در عین حال نیز بهیچوجه نباید دست و پای خود را ببندیم . از این روست که نباید شعار "همه چیز از طریق جبهه متحد" را پیش کشید . این نیز اشتباه خواهد بود اگر شعار "همه چیز باید تابع جبهه متحد گردد" اینطور تعبیر شود که "همه چیز باید تابع" چانکایشك و ین سی شان گردد . سیاست ما عبارت است از سیاست استقلال و عدم وابستگی در درون جبهه متحد ، یعنی وحدت و در عین حال استقلال .

یادداشتها

۱ – مراجعه شود به «منسیوس» .

۲ – لنین : «یادداشتهای فلسفی» ، «خلاصه "درسهائی درباره تاریخ فلسفه" هگل» .

۳ – "تئوری همکاری کار وسرمایه" یك تئوری ارتجاعی بین‌الملل دوم است که همکاری پرولتاریا و بورژوازی را در کشورهای سرمایه‌داری توصیه میکند و با سرنگونی سلطه بورژوازی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا بوسیله انقلاب مخالفت میورزد .

مسایل جنگ و استراتژی

(۶ نوامبر ۱۹۳۸)

۱ — ویژگیهای چین و جنگ انقلابی

وظیفه مرکزی و عالی‌ترین شکل انقلاب تصرف قدرت بوسیله نیروهای مسلح ، یعنی حل مسئله از طریق جنگ است. این اصل انقلابی مارکسیستی ـ لنینیستی در همه جا ، چه در چین و چه در کشورهای دیگر ، صادق است .

معذلک در حالیکه اصل یکی است ، اشکال اجرای آن از طرف حزب پرولتاریا برحسب شرایط مختلف گوناگون است . در کشورهای سرمایه‌داری، صرفنظر از دوران فاشیسم و دوران جنگ ، شرایط از این قرارند : در درون کشور دیگر رژیم فئودالی وجود ندارد ، رژیم دموکراسی بورژوائی برقرار است ؛ این کشورها در مناسبات خارجی خود زیر ستم ملی نیستند ، بلکه بر ملتهای دیگر ستم روا میدارند . با توجه باین خصوصیات ، وظیفه حزب پرولتاریا در کشورهای سرمایه‌داری عبارت از اینستکه طی یك دوران طولانی مبارزه

مقاله حاضر بخشی از پایان سخن رفیق مائو تسه دون است که وی در ششمین پلنوم ششمین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ایراد کرده است . رفیق مائو تسه دون قبلاً هم در دو مقاله دیگر تحت عنوان « مسایل استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی » و « در باره جنگ طولانی » مسئله مشی حزب را در رهبری جنگ مقاومت

کارگران را آموزش و پرورش دهد و نیرو مجتمع سازد و بدین ترتیب خود را برای سرنگون ساختن نهائی سرمایه‌داری آماده نماید . مسایلی که در این کشورها مطرح‌اند ، عبارتند از : مبارزه قانونی طولانی ، استفاده از تریبون پارلمان ، اعتصابات اقتصادی و سیاسی ، سازماندهی سندیکاها و آموزش کارگران . در این کشورها شکل سازمان قانونی است ؛ شکل مبارزه خونین نیست (از طریق جنگ نیست) . در مسئله جنگ ، احزاب کمونیست کشورهای سرمایه‌داری بر ضد هر جنگ امپریالیستی که بدست کشورهایشان برپا میشود ، بمبارزه برمیخیزند ؛ هرگاه چنین جنگی برپا شود ، سیاست این احزاب فراهم آوردن موجبات شکست دولت ارتجاعی کشورهای خود خواهد بود . جنگی که این احزاب میخواهند ، جنگ داخلی است که آنرا تدارك می‌بینند(۱) . اما تا زمانیکه بورژوازی واقعاً ناتوان نگردد ، تا زمانیکه اکثریت عظیم پرولتاریا برای اقدام به قیام مسلح و جنگ مصمم نشود ، تا زمانیکه توده‌های دهقان آماده نباشند داوطلبانه به پرولتاریا یاری برسانند ، این قیام و این جنگ نباید بر پا شود . و آنگاه که چنین قیام یا جنگی برپا شد ، نخستین گام اشغال شهرها و سپس حمله بدهات خواهد بود ، نه برعکس . اینست آنچه که احزاب کمونیست کشورهای سرمایه‌داری انجام داده‌اند ؛ اینست آنچه که انقلاب اکتبر روسیه بر آن صحه گذاشته است .

در چین وضع طور دیگری است . ویژگیهای چین در اینستکه کشوری مستقل و دموکراتیك نیست بلکه نیمه مستعمره و نیمه فئودالی است ؛ د

ضد ژاپنی حل کرده بود . رفقائی که دچار اشتباهات اپورتونیستی راست گردیده بودند ضرورت استقلال و عدم وابستگی حزب را در جبهه متحد انکار میکردند و بالنتیجه رهنمود حزب را در مسایل جنگ و استراتژی مورد تردید قرار میدادند و حتی با آن مخالفت میورزیدند . رفیق مائو تسه دون بمنظور غلبه بر این اپورتونیسم راست ، بمنظور کمک به تمام حزب در درك بیشتر اهمیت درجه اول مسایل جنگ و استراتژی در انقلاب

داخل آن رژیم دموکراتیک مستقر نیست بلکه ستم فئودالی حکمرواست ؛ کشوری است که در مناسبات خارجی خویش از استقلال ملی برخوردار نیست بلکه زیر یوغ امپریالیسم قرار دارد . از اینجهت در چین پارلمانی که بتواند مورد استفاده قرار گیرد ، نیست و حق قانونی تشکیل اعتصابات کارگری هم وجود ندارد . دراینجا وظیفه حزب کمونیست علی‌الاصول این نیست که مبارزه قانونی طویل‌المدتی را از سر بگذراند تا به قیام و جنگ برسد ، و یا نخست شهرها را تصرف کند و سپس دهات را ، بلکه درست عکس اینست .

وقتیکه حمله مسلحانه امپریالیستها در میان نباشد ، حزب کمونیست چین یا باتفاق بورژوازی علیه دیکتاتورهای نظامی (که خادم امپریالیسم‌اند) جنگ داخلی میپردازد ، مانند جنگ‌های گوان دون(۲) و لشگرکشی بشمال در سالهای ۱۹۲۴—۱۹۲۷ ، و یا باتفاق دهقانان و خرده بورژوازی شهری علیه طبقه مالکان ارضی و بورژوازی کمپرادور (که ایضاً خادم امپریالیسم‌اند) جنگ داخلی دست میزند ، مانند جنگ انقلاب ارضی در سالهای ۱۹۲۷—۱۹۳۰ . اما وقتیکه امپریالیسم به چین حمله مسلحانه میکند ، حزب کلیه طبقات و کلیه قشرهای اجتماعی کشور را که علیه متجاوزین خارجی بپا بخیزند متحد میسازد تا بر ضد دشمن بیگانه به جنگ ملی دست بزنند ، مانند جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی .

تمام اینها نشاندهنده تفاوتهائی‌است که میان چین و کشورهای

ین و بمنظور بسیج تمام حزب برای کار دقیق در این زمینه در این پلنوم بار دیگر میت این موضوع را تأکید کرد وآنرا از نقطه نظر تاریخ مبارزه سیاسی چین توضیح د ودر عین حال سیر تکامل کار نظامی وتغییرات مشخصی را که در رهنمود استراتژیك ب صورت گرفت ، تحلیل کرد . در نتیجه وحدت اندیشه در رهبری حزب ووحدت ل در سراسر حزب بدست آمد .

سرمایه‌داری وجود دارد. در چین شکل عمده مبارزه را جنگ و شکل عمده سازمان را ارتش تشکیل میدهد. سایر شکلها مانند سازمانهای توده‌ای و مبارزه توده‌ها نیز بسیار مهم و واقعاً ضرورند و در هیچ حالتی نمیتوان از آنها صرفنظر کرد، ولی همه آنها بخاطر جنگ‌اند. قبل‌از وقوع جنگ هدف همه سازمانها و مبارزات تدارک جنگ است، مانند دوره از جنبش ٤ مه (۱۹۱۹) تا جنبش ۳۰ مه (۱۹۲۵). ولی وقتیکه جنگ در گرفت، همه سازمانها و مبارزات بطور مستقیم یا غیر مستقیم با جنگ همسوئی میکنند، مثل دوران لشگرکشی بشمال که همه سازمانها و مبارزات پشت جبهه ارتش انقلابی بطو[ر] مستقیم و همه سازمانها و مبارزات در نواحی تحت قدرت دیکتاتورهای نظامی شمال بطور غیرمستقیم با جنگ همسوئی کردند، و یا مثل دوران جنگ انقلاب ارضی که همه سازمانها و مبارزات در مناطق سرخ بطور مستقیم و درخارج مناطق سرخ بطور غیرمستقیم با جنگ همسوئی نمودند، و یا بالاخره مثل امروز که دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی است، همه سازمانها و مبارزات موجود در پشت جبهه قوای ضد ژاپنی و در نواحی اشغالی دشمن بطور مستقیم یا غیرمستقیم با جنگ همسوئی میکنند.

"در چین، انقلاب مسلح علیه ضد انقلاب مسلح مبارزه میکند. این یکی از خصوصیات و یکی از امتیازات انقلاب چین است."(۳) این تز رفیق استالین کاملاً درست است و هم در مورد لشگرکشی بشمال صادق است و هم در مورد جنگ انقلاب ارضی و جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی. این همه جنگهای انقلابی هستند، جنگهائی هستند که علیه ضد انقلاب [در] گرفته‌اند و از میان نیروهائی که در این جنگها شرکت میجویند، نیرو[ی] عمده را خلق انقلابی تشکیل میدهد؛ تفاوت میان این جنگهای انقلاب[ی] فقط در اینجاست که گاهی جنگ داخلی هستند و گاهی جنگ ملی؛ گاه[ی]

فقط بوسیله حزب کمونیست انجام میگیرند و گاهی مشترکاً بوسیله گومیندان و حزب کمونیست . بدیهی است که این تفاوتها سهم‌اند . این تفاوتها نمودار دامنه نیروهای عمده جنگ (اتحاد کارگران و دهقانان و یا اتحاد کارگران ، دهقانان و بورژوازی) هستند و نشان میدهند که آیا طرف ما در جنگ دشمنان داخلی‌اند یا خارجی (یعنی اینکه آیا جنگ بر ضد دشمن داخلی و یا برضد دشمن خارجی و در حالت اول آیا بر ضد دیکتاتورهای نظامی شمال و یا بر ضد گومیندان برپا میگردد) . این تفاوتها نشان میدهند که جنگهای انقلابی چین در مراحل مختلف سیر تاریخی خود دارای مضامین مختلف اند . ولی همه این جنگها مظهر مبارزه انقلاب مسلح علیه ضد انقلاب مسلح است ، همه جنگهای انقلابی هستند و همگی نشاندهنده خصوصیات و امتیازات انقلاب چین میباشند . جنگ انقلابی "یکی از خصوصیات و یکی از امتیازات انقلاب چین است" ، این تز با وضع چین کاملاً تطبیق میکند . وظیفه عمده حزب پرولتاریای چین ، وظیفه‌ای که حزب تقریباً از آغاز تشکیل در برابر داشته ، عبارت از اینستکه حتی‌الامکان متحدین بیشتری بدست آورد و مبارزه مسلحانه را برحسب موقعیت ، علیه ضد انقلاب مسلح داخلی و یا علیه ضد انقلاب مسلح خارجی ترتیب بدهد تا آنکه به رهائی ملی و اجتماعی نایل آید . در چین ، پرولتاریا و حزب کمونیست بدون مبارزه مسلحانه نمیتوانستند جائی بدست آورند و قادر بانجام هیچ وظیفه انقلابی نبودند .

حزب ما طی پنج یا شش سال بعد از تأسیس ، یعنی از سال ۱۹۲۱ تا شرکت در لشگرکشی بشمال در سال ۱۹۲۶ ، این حقیقت را باندازه کافی در نیافت . در این دوره حزب هنوز اهمیت خارق‌العاده مبارزه مسلحانه در چین را درك نمیکرد ، بتدارك جنگ و سازماندهی ارتش بطور جدی نمیپرداخت به بررسی استراتژی و تاکتیك نظامی توجه جدی مبذول نمیداشت . حزب

کمونیست باید سازمان خود را گسترش دهد و آنرا با باز کردن درهای خود بروی توده‌های وسیع کارگران ، دهقانان و فعالین جوانی که خود را وقف امر انقلاب کرده‌اند ، باصول حزب اعتماد دارند ، از سیاستهای حزب پشتیبانی میکنند ، حاضر بقبول انضباط حزبی هستند و کوشا کار میکنند ، بحزب بزرگی بدل گرداند که دارای خصلتی توده‌ای باشد . در اینجا هیچ گرایشی به سیاست درهای بسته قابل تحمل نیست . ولی در عین حال نیز نباید هشیاری خود را در برابر نفوذ عمال دشمن از دست داد . سازمان جاسوسی امپریالیسم ژاپن پیوسته میکوشد در حزب ما خرابکاری کند و خائنین بملت ، تروتسکیستها ، عناصر طرفدار ژاپن ، افراد فاسد و فرصت طلب افشا نشده را زیر ماسك فعالین بدرون حزب ما وارد کند . ما حتی یك لحظه هم نباید در مقابل این عناصر هشیاری خود را از دست دهیم و در اخذ اقدامات احتیاطی لازم سستی نمائیم . ما نباید از ترس نفوذ عمال دشمن درهای حزب خود را محکم ببندیم ؛ گسترش بی‌پروای صفوف حزب سیاستی است که معین کرده‌ایم . ولی در عین حال نیز نباید در هنگام گسترش بی‌پروای صفوف خود در مقابل عمال دشمن و فرصت طلبانی که بمنظور نفوذ به درون حزب از این فرصت استفاده میکنند ، هشیاری خویش را از دست دهیم . در صورتیکه ما فقط بیك جهت قضیه توجه کنیم و جهت دیگر آنرا فراموش نمائیم ، بدون شك دچار اشتباه خواهیم شد . یگانه سیاست صحیح عبارتست از : "گسترش بی پروای صفوف حزب ولی در عین حال جلوگیری از نفوذ حتی یك عنصر ناباب" .

حفظ جبهه متحد و استقلال حزب

تنها با حفظ جبهه متحد ملی است که میتوان مشکلات را برطرف کرد ،

دشمن را درهم شکست و چین نوینی بنا نهاد . در این موضوع هیچگونه تردیدی نیست . ولی در عین حال استقلال ایدئولوژیك ، سیاسی و تشکیلاتی هر حزب و گروه در جبهه متحد باید محفوظ بماند ؛ این در مورد گومیندان ، حزب کمونیست و یا هر حزب و گروه دیگری صادق است . در مناسبات بین احزاب و گروه‌ها ، اصل دموکراسی از سه اصل خلق هم وحدت تمام احزاب و گروه‌ها و هم موجودیت مستقل آنها را مقرر میدارد . تنها از وحدت سخن گفتن و استقلال را نفی کردن ، بمعنای جدا شدن از اصل دموکراسی است و با این کار نه حزب کمونیست میتواند موافقت داشته باشد و نه هیچ حزب و گروه دیگری . شکی نیست که استقلال در چارچوب جبهه متحد نسبی است نه مطلق ؛ مطلق دانستن این استقلال باعث تخدیش مشی عمومی در باره وحدت در مقابل دشمن میگردد . ولی این استقلال نسبی را بهیچوجه نباید نفی کرد ؛ احزاب باید از لحاظ ایدئولوژیك ، سیاسی و یا تشکیلاتی ، استقلال نسبی یعنی آزادی نسبی داشته باشند . چنانچه این آزادی نسبی نفی گردد و یا خود ما از آن صرف نظر کنیم ، در آن صورت مشی عمومی درباره وحدت در مقابل دشمن نیز مخدوش خواهد شد . این حقیقت را همه اعضای حزب کمونیست و همچنین همه اعضای احزاب دوست باید بروشنی بفهمند .

این در مورد مناسبات بین مبارزه طبقاتی و مبارزه ملی نیز صادق است . در جنگ مقاومت ضد ژاپنی همه چیز باید تابع مصالح مقاومت در برابر ژاپن گردد . این اصلی است تخطی ناپذیر . از اینرو مصالح مبارزه طبقاتی باید تابع مصالح جنگ مقاومت ضد ژاپنی قرار گیرد ، نه اینکه با آن در تضاد افتد . معذلك وجود طبقات و مبارزه طبقاتی حقیقتی است و آنهائی که منکر این حقیقت ، منکر وجود مبارزه طبقاتی میگردند ، در اشتباه‌اند . تئوریهائی

که وجود مبارزه طبقاتی را انکار میکنند ، از اساس نادرستند . ما منکر مبارزه طبقاتی نیستیم بلکه آنرا تنظیم میکنیم . سیاست کمك متقابل و گذشت متقابل که ما آنرا توصیه میکنیم ، نه فقط در مورد مناسبات احزاب و گروه‌ها بلکه در مورد مناسبات طبقات مختلف نیز قابل‌اجراست . وحدت در مقابل ژاپن سیاست مناسبی را برای تنظیم مناسبات طبقاتی ایجاب میکند ، سیاستی که توده‌های زحمتکشان را بدون حمایت سیاسی و مادی رها نمیسازد و در عین حال منافع ثروتمندان را نیز مورد توجه قرار میدهد و باین ترتیب به نیازمندیهای امر وحدت در مقابل دشمن پاسخ میدهد . عطف توجه تنها بیك جهت قضیه و نادیده گرفتن جهت دیگر آن برای جنگ مقاومت سودمند نیست .

وضعیت را در مجموع در نظر بگیرید ،
به اکثریت بیاندیشید ، و
با متحدین خود همکاری کنید

کمونیستها در رهبری توده‌ها در مبارزه علیه دشمن باید وضعیت را در مجموع در نظر بگیرند ، باکثریت بیاندیشند و با متحدین خود همکاری کنند . کمونیستها باید این اصل را درك کنند که نیازمندیهای جزئی باید تابع نیازمندیهای کلی باشند . چنانچه پیشنهادی با وضع جزئی منطبق ، ولی با وضع کلی غیر قابل انطباق باشد ، در اینصورت جزء باید میدان را برای کل خالی کند . و باز چنانچه پیشنهادی با وضع جزئی غیر قابل انطباق ، ولی باوضع کلی منطبق باشد ، در اینصورت نیز جزء باید میدان را برای کل خالی کند . این همان چیزیست که از مفهوم در نظرگرفتن وضعیت د

مجموع مستفاد میشود. کمونیستها هرگز نباید خود را از اکثریت توده‌ها جدا سازند، یا هدایت چند دسته مترقی بطور منفرد و شتابزده پیش روند و اکثریت توده‌ها را فراموش کنند، بلکه باید بکوشند که بین عناصر پیشرو و توده‌های وسیع پیوندی نزدیك برقرار سازند. این همان چیزیست که از مفهوم اندیشیدن به اکثریت مستفاد میشود. در هر جائی که احزاب دموکراتیك یا شخصیتهای دموکرات حاضر به همکاری با ما باشند، روش کمونیستها باید این باشد که با آنها مشورت کنند و همکاری نمایند. این خطاست چنانچه درباره امور مختلف بدون کوچکترین توجهی به متحدین، تنها بدلخواه خود تصمیم گرفته شود و سپس عمل گردد. یك کمونیست شایسته باید بتواند وضعیت را در مجموع در نظر بگیرد، به اکثریت بیاندیشد و با متحدین خود همکاری نماید. ما قبلاً در این موارد نواقص جدی داشتیم که اینك باید در صدد اصلاح آن برآئیم.

سیاست کادرها

حزب کمونیست چین حزبی است که در درون ملتی چند صد میلیونی رهبری مبارزه انقلابی بزرگی را عهده‌دار است، و این حزب بدون داشتن تعداد کثیری کادرهای رهبری‌کننده که کاردانی و شعور سیاسی را یکجا داشته باشند، قادر بانجام وظیفه تاریخی خود نیست. حزب ما در عرض ۱۷ سال اخیر تعداد قابل ملاحظه‌ای رهبران صالح تربیت کرده است، بطوریکه هم‌اکنون ما در زمینه‌های نظامی، سیاسی و فرهنگی و همچنین در کار حزبی و کار توده‌ای چوب بستی از کادرها در اختیار داریم، این امر باعث افتخار حزب و افتخار تمام ملت است. اما این چوب بست کنونی

هنوز باندازه کافی برای تحمل بنای معظم مبارزه ما نیرومند نیست ؛ ما باید بازهم تعداد بیشتری افراد لایق تربیت کنیم . هم اکنون از درون مبارزه بزرگ خلق چین فعالین زیادی برخاسته و بازهم بر خواهند خاست ؛ وظیفه ما اینست که آنها را متشکل و تربیت نمائیم ، از آنها مواظبت کنیم و بطور مناسب استفاده نمائیم . پس از آنکه مشی سیاسی معین شود ، کادرها به عامل تعیین‌کننده بدل میشوند (۱) . از اینرو تربیت نقشه‌مند تعداد زیادی کادرهای جدید وظیفه رزمنده ما میباشد .

ما نه فقط باید به کادرهای حزبی بلکه باید بکادرهای غیر حزبی نیز توجه کنیم . بسیارند افراد لایقی که خارج از حزب‌اند و ما کمونیستها نباید آنها را از دیده فرو گذاریم . هر کمونیست موظف است حاشیه‌نشینی و تکبر را بدور افکند و با کادرهای غیر حزبی خوب همکاری کند ، بآنها صمیمانه کمك نماید ، نسبت بآنها برخوردی گرم و رفیقانه داشته باشد و ابتکارشان را در جهت امر کبیر مقاومت در برابر ژاپن و ساختمان کشور سوق دهد .

ما باید طرز قضاوت درباره کادرها را خوب بدانیم . ما نباید قضاوتمانرا درباره یك کادر فقط بیك دوره کوتاه یا یك واقعه مشخص از زندگی او محدود کنیم ، بلکه باید تمام زندگی و مجموعه کارهایش را در نظر بگیریم. اینست اسلوب اصلی برای قضاوت درباره کادرها .

ما باید طرز استفاده صحیح از کادرها را بدانیم . رهبری در تحلیل نهائی دارای دو مسئولیت عمده است : ایده دادن و استفاده از کادرها . نقشه کشیدن ، تصمیم گرفتن ، فرمان و دستور صادر کردن — همه اینها از مقوله "ایده دادن" میباشند . برای آنکه این ایده‌ها بمرحله عمل درآیند ما باید کادرها را متحد گردانیم و به عمل تشجیع کنیم ؛ این متعلق به مقوله "استفاده از کادرها" است . در مورد موضوع استفاده از کادرها از مدتها

پیش در تاریخ ملت ما دو مشی کاملاً مخالف یکدیگر وجود داشته است : یکی "گماشتن افراد برحسب شایستگی‌شان" و دیگری "گماشتن افراد از راه قوم و خویش بازی" . اولی مشی درست و دومی مشی نادرست است . معیار و ملاکی که حزب کمونیست باید در سیاست خود نسبت به کادرها در دست داشته باشد ، عبارتست از اینکه آیا یك کادر در اجرای مشی حزب قاطع است یا نه ، انضباط حزبی را رعایت میکند یانه ، رابطه نزدیك با توده‌ها برقرار میسازد یانه ، قادر است وظایف خود را بطور مستقل انجام دهد یا نه ، و آیا در کار خود فعال ، با پشتکار و از خود گذشته است یا نه . این همان چیزیست که از مفهوم مشی "گماشتن افراد برحسب شایستگی شان" مستفاد میشود . سیاست جان گوه تائو در باره کادرها درست در نقطه مقابل این سیاست قرار داشت . او با پیروی از مشی "گماشتن افراد از راه قوم و خویش بازی" ، نورچشمی‌هایش را گرد خود جمع میکرد و دسته کوچکی تشکیل میداد ؛ وی عاقبت به حزب خیانت نمود و پا به فراری نهاد . این درس بزرگی است . با توجه باین واقعیت و درسهای تاریخی مشابه وظیفه مهم کمیته مرکزی و رفقای رهبری در تمام درجات اینستکه در مسئله سیاست کادرها از شیوه صادقانه و عادلانه پیروی کنند و شیوه غیر صادقانه و غیر عادلانه را طرد نمایند تا بدین ترتیب وحدت و همبستگی حزب استحکام یابد .

ما باید بدانیم که چگونه از کادرها خوب مواظبت کنیم . برای مواظبت کردن از کادرها طرق متعددی موجوداند :

اولا هدایت آنها . این بمعنای آنستکه باید بآنها در کارشان آزادی عمل داد تا در تقبل مسئولیت جرأت بیابند ، ولی در عین حال نیز باید آنها را بموقع راهنمائی کرد تا اینکه تحت هدایت مشی

سیاسی حزب بتوانند ابتکار خود را بطور کامل بکار اندازند .

ثانیاً ارتقاء سطح آنها . این بمعنای آنستکه باید بآنها امکان آموختن داد و آنها را تربیت نمود تا آنکه بتوانند بر دانش تئوریك خود بیافزایند و قدرت کار خود را بالا برند .

ثالثاً کنترل کارهای آنها ، کمك بآنها در جمعبندی تجربیات ، افزودن بر موفقیتها ، و اصلاح اشتباهات . محول کردن کار بدون کنترل آن ، بلکه فقط پس از اینکه اشتباهات جدی رخ داد ، بآن توجه کردن — این بهیچوجه طرز مواظبت کردن از کادرها نیست .

رابعاً ، علی‌العموم ، استفاده از شیوه اقناع نسبت به کادرهائیکه مرتکب خطا شده‌اند ، کمك کردن بآنها در تصحیح خطاهایشان ؛ توسل به شیوه مبارزه فقط نسبت به آن افرادی جایز است که مرتکب خطاهای جدی شده‌اند و از قبول رهنمائی سرباز میزنند . در اینجا صبر و شکیبائی لازم است ، این نادرست است اگر بسهولت بمردم مهر "اپورتونیست" زده یا روش "مبارزه" علیه آنها در پیش گرفته شود .

خامساً کمك کردن بآنها در رفع مشکلاتشان . اگر کادری در نتیجه بیماری یا مضیقه مادی یا مشکلی روبرو شود یا مسایل خانوادگی یا معضلات دیگری داشته باشد ، ما باید نسبت باو در چارچوب امکاناتمان توجه کنیم .

اینست طرز مواظبت کردن از کادرها .

انضباط حزبی

از آنجا که جان گوه تائو انضباط حزبی را بطور جدی پایمال نموده‌است،

ما باید از نو انضباط حزبی زیر را تأیید کنیم :

۱ — تبعیت فرد از سازمان ؛

۲ — تبعیت اقلیت از اکثریت ؛

۳ — تبعیت درجه پائینی از درجه بالائی ؛

۴ — تبعیت تمام حزب از کمیته مرکزی .

کسی که این ماده‌های انضباطی را نقض کند ، وحدت حزب را مختل کرده است . تجربه نشان میدهد که بعضی افراد باین علت انضباط حزبی را نقض میکنند که نمیدانند انضباط حزبی چیست ، در حالیکه بعضی دیگر مثل جان گوه تائو ، آنرا آگاهانه زیر پا میگذارند و از عدم درك بسیاری از اعضای حزب درباره انضباط حزبی برای نیل به مقاصد پلید خود سوء استفاده میکنند . بدین جهت اعضای حزب را باید با انضباط حزبی بار آورد تا آنکه اعضای ساده حزب نه فقط خود انضباط را رعایت کنند بلکه بتوانند آنچنان رهبران حزب را نظارت کنند که آنها نیز انضباط را رعایت نمایند تا بدین ترتیب دیگر مواردی نظیر جان گوه تائو تکرار نشود . بخاطر تضمین بسط مناسبات درون حزب در مسیر صحیح حرکتش ، علاوه بر چهار ماده مهم انضباطی فوق‌الذکر باید نظامنامه مشروحی نیز برای حزب تدوین کنیم تا بوحدت عمل ارگانهای رهبری درجات مختلف خدمت کند .

دموکراسی درون حزبی

در مبارزه بزرگ کنونی ، حزب کمونیست چین از همه ارگانهای رهبری ، اعضاء و کادرهای خود گسترش حد اعلای ابتکار را که یگانه وسیله تضمین پیروزی است ، طلب میکند . این ابتکار باید بطور مشخص

در این جهت بیان یابد که ارگانهای رهبری ، کادرها و اعضای حزب ، نیروی خلاقه خود را بکار اندازند ، حس مسئولیت و شور و شوق نسبت بکار نشان دهند ، بدون پروا و بجا سئوالات خود را مطرح کنند ، نظریات خود را بیان نمایند ، از معایب انتقاد کنند و همچنین ارگانها و کادرهای رهبری را بطور رفیقانه کنترل کنند . وگرنه ابتکار مورد بحث ما سخنی پوچ و توخالی خواهد بود . گسترش این ابتکار منوط به دموکراتیزه کردن زندگانی حزب است . در صورت فروکش زندگانی دموکراتیك در حزب گسترش این ابتکار هدفی تحقق ناپذیر خواهد شد . تربیت انبوه کثیری از افراد شایسته تنها در محیطی دموکراتیك امکان پذیر است . در کشور ما سیستم پدرشاهی که خاص سیستم تولید کوچك است حاکم میباشد ، بعلاوه تاکنون سراسر کشور را از زندگانی دموکراتیك نصیبی نبوده‌است ، لذا این وضع در زندگانی حزب ما بصورت دموکراسی نیم بند انعکاس یافته است . این پدیده تمام حزب را از بسط کامل ابتکار خود باز میدارد و زندگانی دموکراتیك نیم‌بند در درون جبهه متحد و جنبشهای توده‌ای نیز ناشی از آن میگردد . بدین دلیل در داخل حزب باید در زمینه زندگانی دموکراتیك بکار آموزشی پرداخته شود تا بدینوسیله اعضای حزب بفهمند که زندگانی دموکراتیك چیست و پیوند میان دموکراسی و مرکزیت کدامست و چگونه باید مرکزیت دموکراتیك اعمال گردد . تنها بدینسان است که میتوان از یکطرف زندگانی دموکراتیك درون حزبی را عملاً توسعه داد و از طرف دیگر از دموکراسی افراطی و از بی بندوباری نابود کننده انضباط جلوگیری کرد .

سازمانهای حزبی ارتش ما نیز باید بخاطر شکوفای ابتکار اعضای حزب و تقویت قدرت رزمنده ارتش ، دموکراسی را تا حد لازم توسعه دهند . طبعاً در سازمانهای حزبی ارتش نمیتواند باندازه سازمانهای محلی دموکراسی

برقرار باشد . دموکراسی درون حزبی ، چه در واحدهای نظامی و چه در ارگانهای محلی ، باید به استحکام انضباط و تقویت قدرت رزمنده خدمت کند ، نه به تضعیف آنها .

بسط دموکراسی در درون حزب باید بمثابه گامی ضرور در جهت استحکام حزب و گسترش صفوف آن تلقی گردد ، بمثابه سلاح مهمی که حزب بتواند باکمك آن در مبارزه بزرگ حداکثر تحرك را دارا باشد ، با موفقیت از عهده وظایف خود برآید ، نیروی تازه بگیرد و مشکلات جنگ را برطرف سازد .

حزب ما در مبارزه در دو جبهه استحکام یافته و نیرومند شده است

بطور کلی حزب ما طی هفده سال اخیر آموخته‌است که چگونه باید از مارکسیسم ـ لنینیسم بعنوان سلاح مبارزه ایدئولوژیك علیه نظرات نادرست درون حزب در دو جبهه — علیه اپورتونیسم راست و علیه اپورتونیسم "چپ" — استفاده کند .

حزب ما قبل از پنجمین پلنوم ششمین دوره کمیته مرکزی(۲) علیه اپورتونیسم راست چن دو سیو و اپورتونیسم "چپ" رفیق لی لی سان مبارزه کرد . حزب در اثر پیروزی‌هائی که در این دو مبارزه درون حزبی بدست آورد ، به پیشرفتهای بزرگی نایل گشت . پس از پنجمین پلنوم ، دو مبارزه درون حزبی تاریخی دیگر نیز بوقوع پیوست — مبارزه در جلسه زون ای و مبارزه در مورد اخراج جان گوه تائو از حزب .

جلسه زون ای اشتباهات اصولی و جدی را که در جریان نبرد علیه

پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن پدید آمده و دارای خصلت اپورتونیستی "چپ" بودند، اصلاح کرد و وحدت حزب و ارتش سرخ را تأمین نمود و بدین‌ترتیب به کمیته مرکزی حزب و نیروهای عمده ارتش سرخ امکان داد راهپیمائی طولانی را پیروزمندانه بپایان رسانند، در مقاومت علیه ژاپن بسوی مواضع مقدم پیشروی کنند و سیاست جدید جبهه متحد ملی ضد ژاپنی را اجرا نمایند. در اثر مبارزه علیه اپورتونیسم راست جان گوه تائو در جلسات یا سی(۳) و ین ان(٤) (مبارزه علیه مشی جان گوه تائو در جلسه یا سی آغاز شد و در جلسه ین ان بپایان رسید) تمام نیروهای ارتش سرخ بهم پیوسته و همبستگی سراسر حزب بخاطر مبارزه قهرمانانه علیه ژاپن بازهم بیشتر تحکیم یافت. این دو نوع اشتباهات اپورتونیستی در جریان جنگ انقلابی داخلی بوقوع پیوستند و ویژگی آنها در این بود که با مسئله جنگ در ارتباط بودند.

درسهائی که باید از این دو مبارزه درون حزبی گرفته شود، کدامند؟ این درسها از اینقرارند:

۱ — گرایش به شتابزدگی "چپ" که عوامل ذهنی و عینی را نادیده میگیرد، برای هر جنگ انقلابی و همچنین برای هر جنبش انقلابی فوق‌العاده زیانبخش است — گرایش به شتابزدگی "چپ" از جمله اشتباهات جدی و اصولی بود که در مبارزه علیه پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن پدید آمد و از نادیده گرفتن ویژگیهای جنگ انقلابی چین ناشی میگردید.

۲ — اپورتونیسم جان گوه تائو اپورتونیسم راست در جنگ انقلابی بود و ترکیبی از مشی عقب‌نشینی، روش میلیتاریستی و فعالیتهای ضد حزبی او بود. تنها پس از برطرف کردن این اپورتونیسم

بود که تعداد کثیری از کادرها و اعضای حزب در صفوف ارتش جبهه‌ای چهارم ارتش سرخ — مردانی که دارای صفات برجسته و عالی بوده و مبارزه طولانی قهرمانانه‌ای را پشت سر نهاده بودند — توانستند خود را از قید اپورتونیسم جان گوه تائو رها سازند و به مشی صحیح کمیته مرکزی باز گردند.

۳ — طی ده سال جنگ انقلاب ارضی در کار بزرگ سازماندهی — در ساختمان ارتش، در کار دولتی، در کار توده‌ای و در ساختمان حزب — نتایج قابل توجهی بدست آمده است. اگر مبارزه قهرمانانه در جبهه از پشتیبانی اینگونه کار سازماندهی برخوردار نمیبود، ما نمیتوانستیم مبارزه سخت خود را علیه چانکایشك ادامه دهیم. معذلك در اواخر آن دوره، در سیاست حزب درباره کادرها و تشکیلات اشتباهات اصولی جدی رخ داد — اشتباهاتی که در گرایش سکتاریستی، در مجازات افراد و اغراق در اجرای سیاست مبارزه ایدئولوژیك تظاهر میکرد. این امر نتیجه عدم توانائی در طرد بقایای مشی لی لی سان و همچنین نتیجه اشتباهات اصولی سیاسی آنزمان بود. این اشتباهات نیز در جلسه زون ای تصحیح شدند و بدینسان حزب امکان یافت به سیاست صحیح کادرها و اصول راستین سازمانی خود باز گردد. اما در باره مشی سازمانی جان گوه تائو باید گفت که این مشی از تمام موازین حزب کمونیست عدول میکرد، انضباط حزبی را مختل مینمود و فعالیت فراکسیونی را تا سرحد مبارزه علیه حزب، علیه کمیته مرکزی و علیه کمینترن میرساند. کمیته مرکزی همه کوششهای ممکن را بخاطر غلبه بر مشی اشتباه‌آمیز و جنایت‌بار جان گوه تائو و خنثی کردن فعالیتهای ضد حزبی او بکار برد و سعی نمود که خود جان گوه

تائو را نیز نجات دهد . ولی از آنجا که جان گوه تائو سرسختانه از تصحیح اشتباهاتش امتناع میورزید و به عملیات دورویانه متشبث میشد و حتی بالاخره به حزب خیانت کرد و خود را به آغوش گومینداان انداخت ، حزب مجبور شد تدابیر قاطع اتخاذ کند و او را از صفوف حزب اخراج نماید . این اقدامات انضباطی نه تنها از پشتیبانی همه اعضای حزب ، بلکه همچنین از پشتیبانی تمام آنکسانیکه به امر رهائی ملی وفادارند ، برخوردار گردید . کمینترن نیز بر این تصمیم صحه گذاشت و جان گوه تائو را بمثابه فراری و خائن محکوم ساخت .

این درسها و این دستاوردها شرایط لازم را برای ما فراهم ساختند تا تمام حزب را متحد سازیم ، وحدت ایدئولوژیك ، سیاسی و سازمانی آنرا استحکام بخشیم و جنگ مقاومت ضد ژاپنی را پیروزمندانه بپیش ببریم . حزب ما در مبارزه در دو جبهه استحکام یافته و نیرومند شده است .

مبارزه کنونی در دو جبهه

از این پس مبارزه سیاسی علیه بدبینی راست روانه در جنگ مقاومت ضد ژاپنی اهمیت درجه اول پیدا میکند ، ولی در ضمن نیز باید مواظب بیماری شتابزدگی "چپ" بود . ما باید در مسایل جبهه متحد و سازمانهای حزبی و تودهای بمبارزه علیه گرایش "چپ" یعنی سیاست درهای بسته ادامه دهیم تا بتوانیم با همه احزاب و گروههائی که در جنگ مقاومت شرکت دارند ، همکاری کنیم و صفوف حزب کمونیست و جنبش تودهای را گسترش دهیم . ولی در عین حال باید به مبارزه علیه گرایش اپورتونیستی راست مبنی بر همکاری بدون قید و شرط و گسترش بدون قید و شرط نیز توجه کنیم ،

چون در غیر اینصورت از همکاری و گسترش جلوگیری شده و بیك همکاری تسلیم طلبانه و گسترش غیر اصولی تبدیل میگردد.

مبارزه ایدئولوژیك در دو جبهه باید منطبق با شرایط مشخص هر مورد باشد ؛ ما هرگز نباید مسایل را بطور سوبژکتیویستی بررسی نمائیم و اجازه دهیم که عادت ناپسند قدیمی "برچسب زدن" بمردم ادامه یابد.

در مبارزه علیه گرایشها باید به مبارزه با دوروئی دقت جدی مبذول داشت. همانطور که شرح حال جان گوه تائو نشان میدهد، بزرگترین خطر دوروئی در اینستکه میتواند به یك فعالیت فراکسیونی تکامل یابد. ظاهراً اطاعت کردن ولی در خفا مخالفت ورزیدن، در بیان آری و در دل نه گفتن، در حضور خوش‌صحبتی کردن ولی در خفا حیله‌گری نمودن — اینها همه از مظاهر دوروئی هستند. انضباط حزبی تنها در صورتی میتواند مستحکم شود که کادرها و اعضای حزب به هوشیاری خود در قبال دوروئی بیفزایند.

آموزش

بطور کلی، همه اعضای حزب کمونیست که توانائی لازم را دارند، باید تئوری مارکس، انگلس، لنین و استالین و همچنین تاریخ ملت خود و جنبش‌های روز و روندهای آنها را مطالعه کنند؛ علاوه بر این آنها باید آن عده از اعضای حزب را که دارای سطح دانش نسبتاً نازلی هستند، تربیت کنند. بخصوص کادرها باید این موضوعات را بطور دقیق مطالعه کنند و در این میان قبل از همه اعضای کمیته مرکزی و کادرهای عالی‌رتبه باید باین امر توجه بیشتری مبذول دارند. یك حزب سیاسی که جنبش انقلابی

عظیمی را رهبری میکند ، بدون تسلط بر تئوری انقلابی و بدون علم به تاریخ و درک عمیق از جنبش عملی محال است که بتواند به پیروزی دست یابد .

تئوری مارکس ، انگلس ، لنین و استالین دارای اعتبار جهانشمول است. ما باید باین تئوری نه بعنوان یك دگم ، بلکه چون راهنمای عمل بنگریم . آموزش نباید فقط یاد گرفتن عبارات و جملات مارکسیستی ـ لنینیستی باشد ، بلکه باید یاد گرفتن مارکسیسم ـ لنینیسم بمثابه علم انقلاب باشد. کافی نیست که فقط نتیجه‌گیریها درباره قوانین عامی را که مارکس ، انگلس ، لنین و استالین بر مبنای مطالعه همه‌جانبه خود از زندگی واقعی و تجارب انقلابی بدست آورده‌اند ، درك کنیم ، بلکه باید موضعگیری و اسلوب آنها را در بررسی و حل مسایل نیز بیاموزیم . هم‌اکنون تسلط حزب ما بر مارکسیسم ـ لنینیسم از گذشته قدری بهتر شده‌است ، ولی از نظر وسعت و عمق تا حد لازم هنوز خیلی بدور است . وظیفه ما رهبری یك ملت بزرگ چند صد میلیونی در مبارزه‌ای عظیم و بی نظیر است . بدین جهت توسعه و تعمیق مطالعه تئوری مارکسیسم ـ لنینیسم برای ما مسئله بزرگی است که باید هر چه زودتر حل شود و ما تنها وقتی موفق بحل آن خواهیم شد که بطور جدی در این راه بکوشیم . من امیدوارم که پس از این پلنوم کمیته مرکزی در تمام حزب یك مسابقه آموزشی ترتیب داده شود تا معلوم گردد چه کسی واقعاً آموخته و چه کسی بهتر و بیشتر آموخته است . از نظر این که ما مسئولیت عمده رهبری را بعهده داریم ، میتوان گفت که اگر در حزب ما صد تا دویست رفیق باشند که بر مارکسیسم ـ لنینیسم بطور سیستماتیك و نه بریده بریده ، در ارتباط با عمل و نه جدا از آن مسلط باشند ، قدرت رزمنده حزب ما بطور قابل ملاحظه‌ای بالا خواهد رفت و پیروزی بر امپریالیسم ژاپن تسریع خواهد شد .

یکی دیگر از وظایف آموزش ما عبارتست از مطالعه میراث تاریخی ما و استفاده از اسلوب مارکسیستی برای ارزیابی انتقادی آن . ملت ما تاریخی چند هزار ساله و خصوصیات مختص بخود را دارا بوده و گنجینه‌ای مملو از ذخایر فراوان گرد آورده است . ولی در این موارد ما کودکان دبستانی پیش نیستیم . چین کنونی از بطن چین گذشته بیرون آمده است ؛ ما در بررسی تاریخ مارکسیست هستیم و نباید رشته‌های تکامل تاریخ خود را قطع کنیم . ما باید تاریخ خود را از کنفسیوس تا سون یاتسن جمعبندی کنیم و این میراث پر بها را به ارث ببریم . این برای هدایت جنبش عظیم کنونی بسیار مهم است . کمونیستها بمثابه مارکسیست انترناسیونالیستند ، لیکن ما فقط وقتی میتوانیم مارکسیسم را به عمل درآوریم که آنرا با ویژگی‌های مشخص کشور خود تلفیق دهیم و بآن شکل معین ملی ببخشیم . نیروی عظیم مارکسیسم ـ لنینیسم درست در تلفیق آن با پراتیك مشخص انقلابی تمام کشورها نهفته‌است . برای حزب کمونیست چین ضرور است که بکار بستن تئوری مارکسیسم ـ لنینیسم را در شرایط مشخص چین بیاموزد . برای کمونیستهای چینی که بخشی از ملت کبیر چین را تشکیل میدهند وگوشت و خونشان بخشی از گوشت و خون ملت چین‌است ، هر صحبتی درباره مارکسیسم که در وراء خصوصیات چین باشد ، مارکسیسم مجرد و میان‌تهی است . از اینرو بکار بستن مشخص مارکسیسم در چین بدین شکل که مارکسیسم در تمام اشکال تظاهر خود خصوصیات لازمه چینی را نمایان سازد ، یعنی بکاربستن مارکسیسم در پرتو خصوصیات چین ، مسئله‌ایست که درك و حل آن برای تمام حزب ضرورت مبرم دارد . الگوهای خارجی (۵) باید زدوده شوند ، از عبارات درون تهی و آبستراکت باید کاسته شود ، دگماتیسم باید از میان بر داشته گردد و بعوض آنها باید سبك و روح نوین

زنده چینی جایگزین گردد که مردم عادی چین دوستدار آنند . جدا کردن محتوی انترناسیونالیستی از شکل ملی آن فقط میتواند کارکسانی باشد که از انترناسیونالیسم بوئی نبرده‌اند ؛ ما بعکس باید ایندو را بطور فشرده بهم پیوند دهیم . در این مورد در صفوف ما اشتباهات جدی وجود دارند که باید مجدانه بر آنها فایق گردیم .

خصوصیات جنبش کنونی چیست ؟ قانونمندیهای آن کدامند ؟ چگونه باید این جنبش را هدایت کرد ؟ تمام اینها مسایل عملی هستند . تا بامروز ما هنوز درباره امپریالیسم ژاپن و چین همه چیز را درک نکرده‌ایم . جنبش تکامل مییابد ، اشیاء و پدیده‌های نو ظاهر شده و بلاانقطاع ظاهر میشوند . مطالعه همه جانبه این جنبش ، مطالعه آن در جهت رشد و تکاملش ، وظیفه بزرگی است که باید پیوسته توجه مانرا بدان معطوف داشته باشیم . کسیکه از مطالعه جدی و دقیق این مسایل امتناع ورزد ، مارکسیست نیست .

قانع بودن دشمن آموزش است . اگر بخواهیم واقعاً چیزی بیاموزیم ، باید از قانع بودن بپرهیزیم . همانطور که میگویند : "از خود آموزی سیر مشو" ، "از آموختن بدیگران خسته مگرد" ــ اینست برخوردی که ما باید نسبت بخود و دیگران داشته باشیم .

وحدت و پیروزی

وحدت در درون حزب کمونیست چین اساسی‌ترین شرط وحدت تمام ملت چین برای نیل به پیروزی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی و بنای چین نوینی است . حزب کمونیست چین که در مبارزه هفده ساله آبدیده شده ، برای نیل بوحدت صفوف خود وسایل و طرق فراوانی آموخته و مجرب‌تر شده

است . از اینرو ما قادریم برای تمام مردم در مبارزه بخاطر کسب پیروزی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی و بنای چین نوینی هسته مقتدری را بسازیم . رفقا ! وقتیکه ما متحد شویم ، یقیناً باین هدف خواهیم رسید .

یادداشتها

۱ – در ژانویه ۱۹۳٤ استالین در گزارش خود به هفدهمین کنگره حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی (بلشویك) متذکر شد : " پس از اینکه مشی سیاسی صحیحی ارائه شود ، کار سازمانی تعیین‌کننده همه چیز خواهد بود ، منجمله سرنوشت خود مشی سیاسی ، یعنی موفقیت یا شکست آن . " در همان گزارش استالین مسئله " انتخاب درست افراد " را مطرح کرد . در ماه مه ۱۹۳۵ استالین در نطقی که در کرملین خطاب به فارغ التحصیلان آکادمی ارتش سرخ ایراد نمود ، شعار " کادرها تعیین‌کننده همه چیزند " را اعلام و تشریح کرد . استالین پیرو همین موضوع در گزارش به هجدهمین کنگره حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی (بلشویک) در مارس ۱۹۳۹ گفت : " پس از اینکه یك مشی صحیح سیاسی تنظیم ودر پراتیک با موفقیت روبرو شد ، کادرهای حزب به نیروی تعیین‌کننده در رهبری حزبی ودولتی بدل خواهند شد . "

۲ – منظور دورانی است که از جلسه فوق‌العاده بوروی سیاسی پنجمین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بتاریخ اوت ۱۹۲۷ تا پنجمین پلنوم ششمین دوره کمیته مرکزی در ژانویه ۱۹۳٤ بطول انجامید .

۳ – جلسه باسی جلسه بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بود که در اوت ۱۹۳۵ در باسی واقع در شمال غربی مرکز شهرستان سون پان مابین شمال غربی استان سی چوان وجنوب شرقی استان گان سو برپا گردید . در آن ایام جان گوه تائو بخشی از ارتش سرخ را که تحت رهبری وی بود ، از کمیته مرکزی برید ونه تنها فرامین کمیته مرکزی را بمورد اجرا نگذارد ، بلکه قصد داشت علیه آن هم خرابکاری کند . در این جلسه کمیته مرکزی تصمیم بترك مناطق خطرناك گرفت وبا گروههائی از ارتش سرخ که وفادار مانده بودند ، عازم شمال شنسی گردید . ولی

جان گوه تائو واحدهائی از ارتش سرخ را که تحت رهبری وی بوده واز جانب وی فریب خورده بودند ، بطرف جنوب در ناحیه تیان چیوان ، لو شان ، داجین چوان وسیائو جین چوان وآبا کشانده ودر آنجا اقدام بتأسیس کمیته مرکزی قلابی‌ای نمود وعلناً دست بشورش علیه حزب زد .

۴ - جلسه ین ان جلسه وسیع بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بود که در آوریل ۱۹۳۷ در ین ان تشکیل شد . توده وسیع کادرها وسربازان گروههائی از ارتش سرخ که در گذشته تحت رهبری جان گوه تائو بودند ، پس از وقوف بشیادی او بسمت شمال به منطقه مرزی شنسی ـ گان سو حرکت کردند ، معذلک بخشی از گروههای مزبور بعلت رهبری غلط راه غرب را در پیش گرفت واکثر آنها در نواحی گان جو ، لیان جو وسو جو از طرف دشمن نابود شدند وتعداد قلیل از مهلکه جان بدر بردند وتوانستند به سین جیان وسپس بمنطقه مرزی شنسی ـ گان سو برسند . بخش دیگری از این گروهها قبلاً باین منطقه مرزی رسیده وبه ارتش سرخ مرکزی پیوست . جان گوه تائو خودش نیز به شمال شنسی رسید ودر جلسه ین ان شرکت جست . این جلسه اپورتونیسم وشورش او را علیه حزب بطور سیستماتیک وجامع محکوم ساخت . جان گوه تائو ظاهراً به تصمیم جلسه ین ان تن در داد ، ولی در واقع این مقدمه‌ای بود برای خیانت نهائی وی به حزب .

۵ - مراجعه شود به توضیحات درباره الگوهای خارجی در « علیه سبک الگوسازی درحزب » ، «منتخب آثار مائو تسه دون» ، جلد سوم .

مسئله استقلال وعدم وابستگی در درون جبهه متحد

(۵ نوامبر ۱۹۳۸)

کمك و گذشت باید مثبت باشد نه منفی

کمك و گذشت متقابل کلیه احزاب و گروههائیکه در جبهه متحد شرکت دارند ، برای همکاری طولانی ضرور است ، ولی این کمك و گذشت باید مثبت باشد نه منفی . ما باید حزب و ارتش خود را استحکام بخشیده و توسعه دهیم و در عین حال باید از استحکام و توسعه احزاب و ارتشهای دوست نیز پشتیبانی کنیم ؛ مردم از دولت مطالبه میکنند تا خواستهای سیاسی و اقتصادی آنها را برآورده سازد ، و در عین حال بخاطر پیشبرد جنگ مقاومت ضد ژاپنی همه گونه کمك ممکن را بدولت میرسانند ؛ کارگران

این اثر قسمتی از پایان سخن رفیق مائو تسه دون در ششمین پلنوم ششمین دوره کمیته مرکزی حزب میباشد . مسئله استقلال وعدم وابستگی در درون جبهه متحد یکی از مسایل برجسته مربوط بموضوع جبهه متحد ضد ژاپنی بود که در آنزمان مسئله مورد اختلاف رفیق مائو تسه دون وچن شائو یورا تشکیل میداد . این مسئله از نظر ماهوی ، مسئله هژمونی پرولتاریا در جبهه متحد بود . رفیق مائو تسه دون طی گزارش خود در دسامبر

از صاحبان کارخانه‌ها بهبود شرایط زندگی خود را مطالبه میکنند ، و در عین حال بخاطر پیشبرد جنگ مقاومت ضد ژاپنی فعالانه کار میکنند ؛ برای وحدت علیه دشمن خارجی مالکان ارضی باید بهره مالکانه و ربح را تقلیل دهند و در عین حال دهقانان باید بهره مالکانه و ربح را بپردازند . اینها همه اصول و رهنمودها برای کمك متقابل هستند ، اصول مثبتند نه منفی و یکجانبه . اینها در مورد گذشت متقابل نیز صدق میکنند . هیچیك از طرفین نباید در امر دیگری کارشکنی کند و یا در حزب ، حکومت و ارتش دیگری حوزه‌های مخفی حزبی تشکیل دهد ؛ ما بسهم خود بخاطر پیشبرد جنگ مقاومت ضد ژاپنی در درون گومیندان ، حکومت و یا ارتش آن هیچ حوزه‌های مخفی حزبی تشکیل نمیدهیم تا گومیندان در این مورد خاطر جمع باشد . این درست همان چیزی است که بنام " خودداری از بعضی اقدامات برای انجام اقدامات دیگر" (۱) خوانده میشود . بدون تجدید سازمان ارتش سرخ و بدون تغییر سیستم اداری مناطق سرخ و قطع سیاست قیام ، جنگ مقاومت ضد ژاپنی نمیتوانست در مقیاس سرتاسری کشور گسترش یابد . ما با گذشت کردن در مورد موضوع اول در موضوع دوم موفقیت کسب کردیم ، یعنی با یك اقدام منفی بهدف مثبت دست یافتیم . " ابتدا عقب نشستن

۱۹۴۷ («اوضاع کنونی ووظایف ما») این اختلاف نظر را باختصار چنین جمعبندی کرد : "در دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی حزب ما علیه نظراتی نظیر اینگونه نظرات تسلیم طلبانه (منظورش نظرات تسلیم‌طلبانه چن دو سیو در دوره نخستین جنگ انقلابی داخلی است) مبارزه کرد ، یعنی علیه نظرات کسانیکه نسبت به سیاست ضد خلقی گومیندان گذشت میکردند ، به گومیندان بیشتر از توده‌های خلق اعتماد داشتند ، به بسیج بی‌پروای توده‌ها برای مبارزه وبه توسعه مناطق آزادشده وافزایش نیروهای مسلح خلق در مناطق اشغالی ژاپنیها جرأت نمیکردند ورهبری جنگ مقاومت ضد ژاپنی را بدست گومیندان میسپردند . حزب ما علیه این نظرات پوسیده وسست‌پایه که مغایر اصول مارکسیسم -

و سپس دور خیز کردن و آنگاه با نیروی بیشتر بجلو پریدن» (۲) — اینست لنینیسم . گذشت را بمثابه یك عمل صد در صد منفی تلقی کردن با مارکسیسم ـ لنینیسم مغایراست . مواردی از گذشتهای صد در صد منفی وجود داشته است ، فی‌المثل میتوان تئوری بین‌الملل دوم را درباره همکاری کار و سرمایه (۳) نام برد که منجر به تلف تمام طبقه و تمام انقلاب گردید . در چین ابتدا چن دو سیو وسپس جان گوه تائو تسلیم طلب بودند ؛ ما باید با تمام نیرو علیه تسلیم طلبی مبارزه کنیم . گذشت ، عقب نشینی ، دفاع و یا وقفه را در مناسبات ما چه با متحدین و چه با دشمنان همواره بمثابه جزئی از سیاست کلی انقلابی و بمثابه حلقه‌ای ضروری در مشی انقلابی عمومی و بمثابه پاره‌ای از راه پرپیچ و خم تلقی میکنیم . در یك کلام ، همه آنها مثبتند .

وحدت مبارزه ملی و مبارزه طبقاتی

ادامه جنگ طولانی بوسیله همکاری ممتد ، یا بسخن دیگر مبارزه طبقاتی را تابع مبارزه ملی ضد ژاپنی کنونی نمودن — اینست اصل اساسی جبهه متحد . تحت این اصل ، استقلال احزاب وگروه‌ها و طبقات باید تضمین شود و

لنینیسم میباشند ، قاطعانه مبارزه کرد ومشی سیاسی « توسعه نیروهای مترقی ، جلب نیروهای بینابینی ومنفرد ساختن نیروهای سرسخت » را بطور قطع اجرا نمود وبا قطعیت تمام مناطق آزادشده وارتش آزادیبخش توده‌ای را بسط وتوسعه داد . این امر نه تنها پیروزی حزب ما را برامپریالیسم ژاپن هنگام تجاوزش تامین کرد ، بلکه تضمین نمود که حزب ما بتواند در دوران پس از تسلیم ژاپن ، یعنی هنگامیکه چانکایشك به جنگ ضد انقلابی دست زد ، با موفقیت وبدون تلفات در راه جنگ انقلابی خلق علیه جنگ ضد انقلابی چانکایشك قدم گذارد ودرمدت کوتاهی پیروزیهای عظیمی کسب کند . کلیه اعضای حزب باید این درسهای تاریخی را همواره بخاطر داشته باشند .»

استقلال و عدم وابستگی آنها در جبهه متحد باید حفظ گردد ؛ و بهیچوجه نباید حقوق مسلم احزاب وگروه‌ها و طبقات را فدای همکاری و وحدت نمود ، بلکه بعکس باید تا حدود معینی از این حقوق دفاع کرد ؛ فقط از این طریق است که میتوان همکاری را تقویت کرد و عملاً هم در چنین صورتی است که میتوان از همکاری سخن گفت . در غیر اینصورت همکاری به آشفتگی و درهم برهمی بدل میگردد و جبهه متحد ناگزیر قربانی آن خواهد شد . در جریان مبارزه ملی ، مبارزه طبقاتی شکل مبارزه ملی بخود میگیرد و در این شکل وحدت آنها بیان میابد . از یکطرف در مرحله تاریخی معینی خواستهای سیاسی و اقتصادی طبقات باید تابع شرایطی باشد که منجر به درهم شکستن همکاری نگردد ؛ از طرف دیگر نیازمندیهای مبارزه ملی (برای جنگ مقاومت ضد ژاپنی) باید برای کلیه خواستهای مبارزه طبقاتی بمثابه مبداء حرکت شمرده شود . بدین ترتیب است که وحدت و استقلال در درون جبهه متحد ، و مبارزه ملی و مبارزه طبقاتی میتوانند با یکدیگر وحدت یابند .

”همه چیز از طریق جبهه متحد“ نادرست است

گومیندان حزب حاکم است و تاکنون به جبهه متحد اجازه نداده‌است که شکل سازمانی بخود بگیرد . در پشت جبهه دشمن ، بعلت اینکه ”همه چیز از طریق جبهه متحد“ غیر ممکن است ، لذا ما مجبوریم طبق آنچه که گومیندان تاکنون موافقت کرده است (مثلاً « برنامه جنگ مقاومت و ساختمان کشور ») مستقلاً و بابتکار خود عمل کنیم . یا در موارد دیگر با حساب امکان موافقت گومیندان اول عمل میکنیم و سپس گزارش میدهیم.

فی‌المثل اگر قرار میبود تدابیری نظیر نصب مأمورین اداری و یا اعزام نیروهای نظامی به استان شان دون " از طریق جبهه متحد " انجام گیرد ، چه بسا که هرگز انجام نمیگرفت . میگویند حزب کمونیست فرانسه زمانی چنین شعاری داد ، شاید علت این باشد که در فرانسه کمیته مشترکی از کلیه احزاب وجود داشت ، ولی حزب سوسیالیست با بی‌اعتنائی به برنامه مورد توافق همگان همچنان بدلخواه خود عمل میکرد و از این رو حزب کمونیست فرانسه خود را مجبور به طرح چنین شعاری دید تا اقدامات حزب سوسیالیست را محدود سازد ، ولی هدف این شعار بهیچوجه تحدید فعالیتهای خود نبود . وضع چین از اینقرار است که گومیندان کلیه احزاب وگروه‌ها را از تساوی حقوق محروم کرده است و سعی دارد که دیگران را وادار به اطاعت از فرامین حزب خود نماید . این امری غیر ممکن و مضحک خواهد بود اگر ما با پیش کشیدن شعار فوق از گومیندان بخواهیم که "همه چیز" را با توافق ما انجام دهد . اگر ما برای اجرای "همه چیز" ابتدا قرار باشد توافق گومیندان را جلب کنیم ، پس در مواردیکه آنها موافقت نمیکنند ، باید چه کنیم ؟ سیاست گومیندان عبارت از محدود ساختن رشد ماست ، از این رو بهیچوجه جایز نیست که چنین شعاری مطرح سازیم که فقط دست و پای خودمان را میبندد . ما در حال حاضر برای انجام بعضی اقدامات باید ابتدا موافقت گومیندان را جلب کنیم ، مثلاً در مورد تغییر نام سه لشگر به سه سپاه . این عمل را ابتدا گزارش دادن و سپس عمل کردن میخوانند . در موارد دیگر باید گومیندان را در مقابل عمل انجام شده قرار داد و سپس باو اطلاع داد ، مثلاً در مورد افزایش بیش از دویست هزار نفر در ارتش . این عمل را ابتدا عمل کردن و سپس گزارش دادن میخوانند . در موارد دیگر ، مثلاً در مورد تشکیل مجلس نمایندگان

خلق در مناطق مرزی ،با علم باینکه در آنزمان کسب موافقت گومیندان ممکن نیست ، باید عمل کرد و موقتاً گزارش نداد . ما در پاره‌ای از موارد دیگر موقتاً نه باید عمل کنیم و نه باید گزارش دهیم ، مانند اقداماتی که در صورت اجرا وضع عمومی را بخطر میاندازد . بطور خلاصه ، ما بهیچوجه نباید جبهه متحد را درهم شکنیم ، ولی در عین حال نیز بهیچوجه نباید دست و پای خود را ببندیم . از این روست که نباید شعار "همه چیز از طریق جبهه متحد" را پیش کشید . این نیز اشتباه خواهد بود اگر شعار "همه چیز باید تابع جبهه متحد گردد" اینطور تعبیر شود که "همه چیز باید تابع" چانکایشك و ین سی شان گردد . سیاست ما عبارت است از سیاست استقلال و عدم وابستگی در درون جبهه متحد ، یعنی وحدت و در عین حال استقلال .

یادداشتها

۱ — مراجعه شود به «منسیوس» .

۲ — لنین : «یادداشتهای فلسفی» ، «خلاصه "درسهائی درباره تاریخ فلسفه" هگل» .

۳ — "تئوری همکاری کار وسرمایه" یك تئوری ارتجاعی بین‌الملل دوم است که همکاری پرولتاریا و بورژوازی را در کشورهای سرمایه‌داری توصیه میکند و با سرنگونی سلطه بورژوازی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا بوسیله انقلاب مخالفت میورزد .

مسایل جنگ و استراتژی

(٦ نوامبر ١٩٣٨)

١ — ویژگیهای چین و جنگ انقلابی

وظیفه مرکزی و عالی‌ترین شکل انقلاب تصرف قدرت بوسیله نیروهای مسلح ، یعنی حل مسئله از طریق جنگ است . این اصل انقلابی مارکسیستی ـ لنینیستی در همه جا ، چه در چین و چه در کشورهای دیگر ، صادق است .

معذلک در حالیکه اصل یکی است ، اشکال اجرای آن از طرف حزب پرولتاریا برحسب شرایط مختلف گوناگون است . در کشورهای سرمایه‌داری، صرفنظر از دوران فاشیسم و دوران جنگ ، شرایط از این قرارند : در درون کشور دیگر رژیم فئودالی وجود ندارد ، رژیم دموکراسی بورژوائی برقرار است ؛ این کشورها در مناسبات خارجی خود زیر ستم ملی نیستند ، بلکه بر ملتهای دیگر ستم روا میدارند . با توجه باین خصوصیات ، وظیفه حزب پرولتاریا در کشورهای سرمایه‌داری عبارت از اینستکه طی یك دوران طولانی مبارزه

مقاله حاضر بخشی از پایان سخن رفیق مائو تسه دون است که وی در ششمین پلنوم ششمین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ایراد کرده است . رفیق مائو تسه دون قبلاً هم در دو مقاله دیگر تحت عنوان « مسایل استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی » و « در باره جنگ طولانی » مسئله مشی حزب را در رهبری جنگ مقاومت

انجمن کارگران را آموزش و پرورش دهد و نیرو مجتمع سازد و بدین ترتیب خود را برای سرنگون ساختن نهائی سرمایه‌داری آماده نماید . مسایلی که در این کشورها مطرح‌اند ، عبارتند از : مبارزه قانونی طولانی ، استفاده از تریبون پارلمان ، اعتصابات اقتصادی و سیاسی ، سازماندهی سندیکاها و آموزش کارگران . در این کشورها شکل سازمان قانونی است ؛ شکل مبارزه خونین نیست (از طریق جنگ نیست) . در مسئله جنگ ، احزاب کمونیست کشورهای سرمایه‌داری بر ضد هر جنگ امپریالیستی که بدست کشورهایشان برپا میشود ، بمبارزه برمیخیزند ؛ هرگاه چنین جنگی برپا شود ، سیاست این احزاب فراهم آوردن موجبات شکست دولت ارتجاعی کشورهای خود خواهد بود . جنگی که این احزاب میخواهند ، جنگ داخلی است که آنرا تدارک می‌بینند(۱) . اما تا زمانیکه بورژوازی واقعاً ناتوان نگردد ، تا زمانیکه اکثریت عظیم پرولتاریا برای اقدام به قیام مسلح و جنگ مصمم نشود ، تا زمانیکه توده‌های دهقان آماده نباشند داوطلبانه به پرولتاریا یاری برسانند ، این قیام و این جنگ نباید بر پا شود . و آنگاه که چنین قیام یا جنگی برپا شد ، نخستین گام اشغال شهرها و سپس حمله بدهات خواهد بود ، نه برعکس . اینست آنچه که احزاب کمونیست کشورهای سرمایه‌داری انجام داده‌اند ؛ اینست آنچه که انقلاب اکتبر روسیه بر آن صحه گذاشته است .

در چین وضع طور دیگری است . ویژگیهای چین در اینستکه کشوری مستقل و دموکراتیک نیست بلکه نیمه مستعمره و نیمه فئودالی است ؛ د

ضد ژاپنی حل کرده بود . رفقائی که دچار اشتباهات اپورتونیستی راست گردیده بودند ضرورت استقلال و عدم وابستگی حزب را در جبهه متحد انکار میکردند و بالنتیجه رهنمود حزب را در مسایل جنگ و استراتژی مورد تردید قرار میدادند و حتی با آن مخالفت میورزیدند . رفیق مائو تسه دون بمنظور غلبه بر این اپورتونیسم راست ، بمنظور کمک به تمام حزب در درک بیشتر اهمیت درجه اول مسایل جنگ و استراتژی در انقلاب

داخل آن رژیم دموکراتیک مستقر نیست بلکه ستم فئودالی حکمرواست ؛ کشوری است که در مناسبات خارجی خویش از استقلال ملی برخوردار نیست بلکه زیر یوغ امپریالیسم قرار دارد . از اینجهت در چین پارلمانی که بتواند مورد استفاده قرار گیرد ، نیست و حق قانونی تشکیل اعتصابات کارگری هم وجود ندارد . دراینجا وظیفه حزب کمونیست علی‌الاصول این نیست که مبارزه قانونی طویل‌المدتی را از سر بگذراند تا به قیام و جنگ برسد ، و یا نخست شهرها را تصرف کند و سپس دهات را ، بلکه درست عکس اینست .

وقتیکه حمله مسلحانه امپریالیستها در میان نباشد ، حزب کمونیست چین یا باتفاق بورژوازی علیه دیکتاتورهای نظامی (که خادم امپریالیسم‌اند) جنگ داخلی میپردازد ، مانند جنگ‌های گوان دون(۲) و لشگرکشی بشمال در سالهای ۱۹۲۴—۱۹۲۷ ، و یا باتفاق دهقانان و خرده بورژوازی شهری علیه طبقه مالکان ارضی و بورژوازی کمپرادور (که ایضاً خادم امپریالیسم‌اند) جنگ داخلی دست میزند ، مانند جنگ انقلاب ارضی در سالهای ۱۹۲۷—۱۹۳۰ . اما وقتیکه امپریالیسم به چین حمله مسلحانه میکند ، حزب کلیه طبقات و کلیه قشرهای اجتماعی کشور را که علیه متجاوزین خارجی بپا بخیزند متحد میسازد تا بر ضد دشمن بیگانه به جنگ ملی دست بزند ، مانند جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی .

تمام اینها نشاندهنده تفاوتهائی‌است که میان چین و کشورهای

ین و بمنظور بسیج تمام حزب برای کار دقیق در این زمینه در این پلنوم بار دیگر میت این موضوع را تأکید کرد وآنرا از نقطه نظر تاریخ مبارزه سیاسی چین توضیح د ودر عین حال سیر تکامل کار نظامی وتغییرات مشخصی را که در رهنمود استراتژیک ب صورت گرفت ، تحلیل کرد . در نتیجه وحدت اندیشه در رهبری حزب ووحدت ل در سراسر حزب بدست آمد .

سرمایه‌داری وجود دارد. در چین شکل عمده مبارزه را جنگ و شکل عمده سازمان را ارتش تشکیل میدهد. سایر شکلها مانند سازمانهای توده‌ای و مبارزه توده‌ها نیز بسیار مهم و واقعاً ضرورند و در هیچ حالتی نمیتوان از آنها صرفنظر کرد، ولی همه آنها بخاطر جنگ‌اند. قبل‌از وقوع جنگ هدف همه سازمانها و مبارزات تدارک جنگ است، مانند دوره از جنبش ۴ مه (۱۹۱۹) تا جنبش ۳۰ مه (۱۹۲۵). ولی وقتیکه جنگ در گرفت، همه سازمانها و مبارزات بطور مستقیم یا غیر مستقیم با جنگ همسوئی میکنند، مثل دوران لشگر کشی بشمال که همه سازمانها و مبارزات پشت جبهه ارتش انقلابی بطو مستقیم و همه سازمانها و مبارزات در نواحی تحت قدرت دیکتاتورهای نظامی شمال بطور غیرمستقیم با جنگ همسوئی کردند، و یا مثل دوران جنگ انقلاب ارضی که همه سازمانها و مبارزات در مناطق سرخ بطور مستقیم و در خارج مناطق سرخ بطور غیرمستقیم با جنگ همسوئی نمودند، و یا بالاخر مثل امروز که دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی است، همه سازمانها و مبارزا موجود در پشت جبهه قوای ضد ژاپنی و در نواحی اشغالی دشمن بطور مستقی یا غیرمستقیم با جنگ همسوئی میکنند.

"در چین، انقلاب مسلح علیه ضد انقلاب مسلح مبارزه میکند. ای یکی از خصوصیات و یکی از امتیازات انقلاب چین است."(۳) این تز رفی استالین کاملاً درست است و هم در مورد لشگرکشی بشمال صادق اس و هم در مورد جنگ انقلاب ارضی و جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی. این همه جنگهای انقلابی هستند، جنگهائی هستند که علیه ضد انقلاب ... گرفته‌اند و از میان نیروهائی که در این جنگها شرکت میجویند، نیرو عمده را خلق انقلابی تشکیل میدهد؛ تفاوت میان این جنگهای انقلاب فقط در اینجاست که گاهی جنگ داخلی هستند و گاهی جنگ ملی؛ گاه

فقط بوسیله حزب کمونیست انجام میگیرند و گاهی مشترکاً بوسیله گومیندان و حزب کمونیست . بدیهی است که این تفاوتها سهم‌اند . این تفاوتها نمودار دامنه نیروهای عمده جنگ (اتحاد کارگران و دهقانان و یا اتحاد کارگران ، دهقانان و بورژوازی) هستند و نشان میدهند که آیا طرف ما در جنگ دشمنان داخلی‌اند یا خارجی (یعنی اینکه آیا جنگ بر ضد دشمن داخلی و یا برضد دشمن خارجی و در حالت اول آیا بر ضد دیکتاتورهای نظامی شمال و یا بر ضد گومیندان برپا میگردد) . این تفاوتها نشان میدهند که جنگهای انقلابی چین در مراحل مختلف سیر تاریخی خود دارای مضامین مختلف اند . ولی همه این جنگها مظهر مبارزه انقلاب مسلح علیه ضد انقلاب مسلح است ، همه جنگهای انقلابی هستند و همگی نشاندهنده خصوصیات و امتیازات انقلاب چین میباشند . جنگ انقلابی "یکی از خصوصیات و یکی از امتیازات انقلاب چین است " ، این تز با وضع چین کاملاً تطبیق میکند . وظیفه عمده حزب پرولتاریای چین ، وظیفه‌ای که حزب تقریباً از آغاز تشکیل در برابر داشته ، عبارت از اینستکه حتی‌الامکان متحدین بیشتری بدست آورد و مبارزه مسلحانه را برحسب موقعیت ، علیه ضد انقلاب مسلح داخلی و یا علیه ضد انقلاب مسلح خارجی ترتیب بدهد تا آنکه به رهائی ملی و اجتماعی نایل آید . در چین ، پرولتاریا و حزب کمونیست بدون مبارزه مسلحانه نمیتوانستند جائی بدست آورند و قادر بانجام هیچ وظیفه انقلابی نبودند .

حزب ما طی پنج یا شش سال بعد از تأسیس ، یعنی از سال ۱۹۲۱ تا شرکت در لشگرکشی بشمال در سال ۱۹۲۶ ، این حقیقت را باندازه کافی در نیافت . در این دوره حزب هنوز اهمیت خارق‌العاده مبارزه مسلحانه در چین را درك نمیکرد ، بتدارك جنگ و سازماندهی ارتش بطور جدی نمیپرداخت و به بررسی استراتژی و تاکتیك نظامی توجه جدی مبذول نمیداشت . حزب

در طول لشگرکشی بشمال از جلب ارتش بسوی خود غفلت میکرد و توجه خویش را بطور یکجانبه به جنبش توده‌ای معطوف میداشت و بالنتیجه همینکه گومینداں سمت ارتجاعی گرفت ، کلیه جنبشهای توده‌ای یکجا خوابید. پس از سال ۱۹۲۷ بسیاری از رفقا تا مدتی‌مدید همچنان تدارك قیام در شهرها و کار در نواحی سفید را وظیفه مرکزی حزب قرار میدادند. فقط در سال ۱۹۳۱ پس از پیکار پیروزمندانه علیه سومین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن بود که برخی از رفقا روش خود را در این مورد از اساس عوض کردند ولی این تغییر هنوز در سراسر حزب عمومیت نیافته بود و بازهم رفقائی بودند که آنطوریکه ما الان فکر میکنیم ، فکر نمیکردند.

تجربه بما نشان میدهد که مسایل چین بدون نیروهای مسلح حل شدنی نیست. درك این تز به پیشرفت ظفرنمون جنگ مقاومت ضد ژاپنی کمك خواهد کرد. این واقعیت که همه ملت در جنگ مقاومت ضد ژاپنی بمبارزه مسلحانه دست زده است ، به سراسر حزب میاموزد که اهمیت این مسئله را بازهم بهتر در یابد ، هر عضو حزب باید هر لحظه آماده باشد که تفنگ بردارد و بجبهه برود. پلنوم حاضر با اتخاذ این تصمیم که میدان عمده کار حزب باید در مناطق جنگ و در پشتگاه دشمن باشد ، سمت‌گیری روشنی در این مورد بدست داده است. این تصمیم داروی مؤثری است برای آن عده از اعضای حزب که فقط به کار تشکیلاتی حزب و کار توده‌ای مایلند ولی رغبتی به بررسی جنگ و شرکت در آن را ندارند ، و نیز برای برخی از مؤسسات آموزشی که محصلین را در عزیمت به جبهه تشویق نمیکنند و برای پدیده‌های مشابه دیگر. در بخش اعظم سرزمین چین کار تشکیلاتی‌حزبی و کار توده‌ای مستقیماً با مبارزه مسلحانه پیوند دارد ؛ هیچ کار حزبی و کار توده‌ای مستقل و منفرد وجود ندارد و هم نمیتواند وجود داشته باشد. حت

در پشت جبهه که از منطقه جنگ نسبتاً دور است (مانند استانهای یون نان، گوی جو و سی چوان) ، و در مناطق تحت نظارت دشمن (مانند بی پین ، تیانزین ، نانکن و شانگهای) نیز کار تشکیلاتی حزب و کار تودهای با جنگ همسوئی میکنند . این کارها نمیتوانند و نباید تابع چیز دیگری باشند مگر مقتضیات جبهه . در یك کلام ، سراسر حزب باید به جنگ جداً توجه کند ، امور نظامی را بیاموزد و خود را برای نبرد آماده سازد .

۲ ــ تاریخ جنگ گومیندان چین

بی‌فایده نیست که نظری بتاریخ گومیندان بیفکنیم و ببینیم که تا چه اندازه به جنگ اهمیت میدهد .

سون یاتسن همینکه گروه انقلابی کوچکی را سازمان داد ، چندین قیام مسلح علیه سلسله تسین(٤) براه انداخت . دوران " تون مون هوی " اتحاد انقلابی) بازهم بیشتر شاهد قیام‌های مسلح بود(٥) و بالاخره سلسله نسین در انقلاب سال ۱۹۱۱ بوسیله زور اسلحه سرنگون گردید . در دوران "جون هوا گه مین دان" (حزب انقلابی چین) اقدام مسلحانه علیه یوان شی کای روی داد (٦) . حوادث بعدی مانند انتقال نیروی دریائی به جنوب (۷) ، شکرکشی بسوی شمال از گوی‌لین(۸) و تأسیس آکادمی نظامی حوان‌پو (۹) ممکی از فعالیت جنگی سون یاتسن بود .

چانکایشك پس از آنکه بجای سون یاتسن نشست ، قدرت نظامی گومیندان ا باوج رسانید . چانکایشك ارتش را چون جان خود عزیز میدارد و از جربه سه دوره برخوردار است : لشگرکشی بشمال ، جنگ داخلی و جنگ قاومت ضد ژاپنی کنونی . چانکایشك طی ده سال اخیر هرگز از مبارزه علیه

انقلاب باز نایستاده است . وی برای مقاصد ضد انقلابی خود " ارتش مرکزی" عظیمی بوجود آورده است . هرکسیکه ارتش دارد ، صاحب قدرت است ، و سرنوشت همه چیز را جنگ تعیین میکند . این اصل اساسی را چانکایشك هیچگاه از دیده فرو نگذاشت . این نکته را ما باید از او بیاموزیم . در این مورد سون یاتسن و چانکایشك هر دو آموزگار ما هستند .

بعد از انقلاب سال ۱۹۱۱ ، همه دیکتاتورهای نظامی ارتش را چون جان خویش عزیز میداشتند و برای اصل ذیل اهمیت زیادی قایل میشدند : "هر کسیکه ارتش دارد ، صاحب قدرت است" .

تن ین کای(۱۰) یکی از بوروکراتهای عاقل که در استان حونان چندین بار بمقامات مهم رسیده و معزول شده بود ، هرگز نمیخواست فقط یك استاندار ساده بماند بلکه اصرار داشت که هم استاندار باشد و هم فرمانده ارتش استان . حتی وقتیکه اول در گوان دون و سپس در او هان بریاست حکومت ملی رسید ، پست فرماندهی سپاه دوم را نیز اشغال کرد . در چین اینگونه دیکتاتورهای نظامی که خصوصیات کشور را میفهمند ، بسیار هستند .

در چین احزابی هم وجود داشتند که در صدد برنیامدند ارتشی مخصوص بخود داشته باشند ؛ مهمترین آنها " حزب ترقیخواه " بود (۱۱) . اما حتی همین حزب هم میفهمید که بدست آوردن پستهائی در دولت بدون تکیه بر یکی از دیکتاتورهای نظامی میسر نیست و از اینجهت توانست برای خودش حامیانی چون یوان شی کای ، دوان چی ژوی (۱۲) و چانکایشك بیابد (گروه علوم سیاسی(۱۳) که بوسیله فراکسیونی از "حزب ترقیخواه" تشکیل شد ، وابسته به شخص اخیر بود) .

بعضی از احزاب کوچك که سابقه طولانی نداشته‌اند ، مثل "حزب جوانان " (۱٤) ، ارتش ندارند واز اینجهت تاکنون کارشان بجائی نرسیده است

در کشورهای خارجی ، احزاب بورژوائی نیازی ندارند که هر کدام ارتشی تحت فرماندهی مستقیم خود داشته باشد . ولی در چین چنین نیست . در اثر پراکندگی فئودالی کشور ، آن گروهها یا احزاب سیاسی مالکان ارضی یا بورژوازی که تفنگ دارند ، قدرت را نیز قبضه کرده‌اند و آنهائی که بیشتر تفنگ دارند ، قدرت را بیشتر قبضه کرده‌اند . حزب پرولتاریا که در چنین شرایطی عمل میکند ، کنه مطلب را باید بخوبی دریابد .

کمونیستها برای قدرت نظامی شخصی مبارزه نمیکنند (آنها در هیچ حالتی نباید در این راه بکوشند و هرگز نباید از جان گوه تائو تقلید کنند) بلکه باید برای قدرت نظامی حزب ، برای قدرت نظامی خلق مبارزه بکنند . اینك که جنگ مقاومت ملی در جریان است ، ما باید برای قدرت نظامی ملت نیز مبارزه کنیم . بیماری کودکی در مسئله قدرت نظامی ، بی شك کار را به هیچ نتیجه‌ای نخواهد رساند . خلق زحمتکش که طی هزاران سال قربانی فریب و ارعاب طبقات حاکمه ارتجاعی بوده است ، نمیتواند بآسانی درك کند که وجود یك تفنگ در دست او چقدر مهم است . اینك که یوغ امپریالیسم ژاپن و جنگ مقاومت تمام ملت خلق زحمتکش را بعرصه جنگ کشانیده است ، بر عهده کمونیستهاست که بصورت آگاهترین رهبران این جنگ در آیند . هر کمونیست باید این حقیقت را درك کند که "قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون میآید" . اصل ما اینست که حزب بر تفنگ فرماندهی کند ؛ به تفنگ هرگز نباید اجازه داد که بر حزب فرماندهی نماید . ولی با داشتن تفنگ واقعاً میتوان سازمانهای حزبی بوجود آورد ، همانطور که ارتش هشتم در شمال چین سازمانهای حزبی نیرومندی ایجاد کرد ؛ علاوه بر این با داشتن تفنگ میتوان به تربیت کادرها ، به تأسیس مدارس ، به توسعه فرهنگ و به بسیج جنبش‌های توده‌ای هم پرداخت . در بن ان همه چیز بکمك تفنگ

بوجود آمده است . همه چیز از لوله تفنگ بیرون می‌آید . طبق تئوری مارکسیستی درباره دولت ، ارتش در ترکیب قدرت دولتی جزء عمده است . کسیکه بخواهد قدرت دولتی را بدست گیرد و آنرا نگهدارد ، باید ارتشی مقتدر داشته باشد . بعضی‌ها ما را بعنوان هواداران تئوری "قدرت مطلق جنگ" بباد تمسخر میگیرند . بلی ، راست است ، ما طرفدار تئوری قدرت مطلق جنگ انقلابی هستیم . این بد نیست بلکه خوب است ، مارکسیستی است . تفنگ حزب کمونیست روسیه سوسیالیسم را آفرید . ما میخواهیم یک جمهوری دموکراتیک ایجاد کنیم . تجربه مبارزه طبقاتی در عصر امپریالیسم بما میاموزد که طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش فقط بزور تفنگ است که میتوانند بر بورژوازی و طبقه مالکان ارضی مسلح پیروز گردند ؛ در این مفهوم میتوان گفت که تغییر جهان ممکن نیست مگر بوسیله تفنگ . ما هوادار از بین بردن جنگیم ما جنگ نمیخواهیم ، ولی جنگ را فقط بوسیله جنگ میتوان از بین برد برای اینکه دیگر تفنگی در میان نباشد ، حتماً باید تفنگ بدست گرفت .

۳ — تاریخ جنگ حزب کمونیست چین

حزب ما با آنکه طی سه یا چهار سال ، یعنی از سال ۱۹۲۱ (سال بنیانگذاری حزب کمونیست چین) تا سال ۱۹۲٤ (نخستین کنگره ملی گومیندان) ، نتوانست اهمیت شرکت مستقیم در کار تدارک جنگ و سازماندهی قوای مسلح را درک کند و در دوره ۱۹۲٤ — ۱۹۲۷ وحتی مدتی بعد آن نیز این نکته را بحد کافی درک نکرد ، معذلك در سال ۱۹۲٤ با شرکت در کار آکادمی نظامی حوان پو وارد مرحله نوینی شد و شروع به درك اهمیت امور نظامی کرد . حزب با کمك به گومیندان در جنگ گوان دون و شرکت

در لشگر کشی بشمال ، رهبری قسمتی از قوای مسلح را بدست گرفت(۱۵) . شکست انقلاب برای حزب ما درس دردناکی بود ، و بعد قیام نان چان ، قیام درو پائیزه و قیام گوان جو برپا گردیدند و مرحله نوینی ، مرحله تأسیس ارتش سرخ فرا رسید . این دوران بسیار مهمی بود که حزب ما طی این دوران توانست بدرك کاملی از اهمیت ارتش دست یابد . اگر در این دوران ارتش سرخ و جنگهایش نبودند ، بعبارت دیگر اگر حزب کمونیست مشی انحلال طلبانه چن دو سیو را بر میگزید ، جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی قابل تصور نبود و نمیتوانست مدت مدیدی دوام یابد .

جلسه فوق‌العاده کمیته مرکزی حزب در روز ۷ اوت سال ۱۹۲۷ با اپورتونیسم راست در زمینه سیاسی مبارزه کرد و این امر به حزب امکان داد که قدم بزرگی بجلو بردارد . چهارمین پلنوم ششمین دوره کمیته مرکزی حزب که در ژانویه ۱۹۳۱ تشکیل شد ، ظاهراً برضد اپورتونیسم "چپ" در زمینه سیاسی موضع گرفت ، ولی در واقع خود نیز بهمان اشتباهات گرفتار شد . این دو جلسه از لحاظ مضمون و نقش تاریخی با یکدیگر متفاوتند ، ولی هیچیك از آنها بطور جدی بمسایل جنگ و استراتژی برخورد نکرد . این حقیقت نشان میدهد که حزب در آنموقع هنوز جنگ را محور کار خود قرار نداده بود . در سال ۱۹۳۳ پس از آنکه کمیته مرکزی حزب بنواحی سرخ انتقال یافت ، وضع بکلی عوض شد ، معذلك دوباره در مسئله جنگ (و در کلیه مسایل مهم دیگر) اشتباهات اصولی روی داد که موجب تلفات سنگینی در جنگ انقلابی گردید(۱۶) . جلسه زون ای درسال ۱۹۳۵ بطور عمده با اپورتونیسمی که در هدایت جنگ پدید آمده بود ، مبارزه کرد و برای مسئله جنگ اهمیت درجه اول قایل شد ؛ این بود انعکاسی از وضعیت جنگ . امروز ما میتوانیم با اطمینان بگوئیم که حزب کمونیست چین طی

هفده سال مبارزه نه فقط یك مشی استوار سیاسی مارکسیستی، بلکه یك مشی استوار نظامی مارکسیستی نیز ساخته و پرداخته‌است. ما توانستیم مارکسیسم را نه تنها در حل مسایل سیاسی بلکه در حل مسایل جنگ نیز بکار بریم. ما نه فقط عده کثیری کادر شایسته بوجود آوردیم که میتوانند کارهای حزبی و دولتی را اداره کنند بلکه همچنین عده کثیری کادر شایسته تربیت کردیم که قادرند نیروهای مسلح را رهبری کنند. این گل انقلاب که از خون گرم شهیدان بیشمار سیرآب شده، نه فقط مایه افتخار حزب کمونیست چین و خلق چین است بلکه احزاب کمونیست و خلقهای سراسر جهان نیز بدان می‌بالند. امروز در جهان فقط سه ارتش هست که به پرولتاریا و خلق زحمتکش تعلق دارد: ارتش‌های تحت رهبری احزاب کمونیست اتحاد شوروی، چین و اسپانیا. احزاب کمونیست سایر کشورها هنوز تجربه نظامی ندارند؛ از اینجهت ارتش ما و تجربه نظامی ما دارای ارزش خاصی‌است.

بسط و تقویت ارتش هشتم، ارتش چهارم جدید و کلیه واحدهای پارتیزانی که تحت رهبری حزب ما هستند، برای ادامه پیروزمندانه جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی اهمیت خاص دارند. طبق این اصل، حزب باید عده‌ای کافی از بهترین اعضاء و کادرهای خود را بجبهه بفرستد. همه چیز باید برای پیروزی در جبهه بکار رود و وظیفه سازمانی باید تابع وظیفه سیاسی باشد.

٤ ــ چرخش‌هائی در استراتژی نظامی حزب هنگام جنگ داخلی و جنگ ملی

موضوع چرخش در استراتژی نظامی حزب ما درخور بررسی‌است. ـ

این موضوع را جداگانه در مورد دو پروسه ، جنگ داخلی و جنگ ملی ، بررسی میکنیم .

جریان جنگ داخلی را در خطوط کلی میتوان بدو دوره استراتژیک تقسیم کرد . در دوره اول جنگ پارتیزانی عمده بود و در دوره دوم جنگ منظم . ولی این جنگ منظم از نوع چینی بود ، خصلت منظم این جنگ فقط در تمرکز قوا در جنگ متحرك ، در تا حدودی مرکزیت و نقشه کشی در فرماندهی و در سازمان تجلی میکرد ؛ این جنگ از لحاظ دیگر خصلت پارتیزانی را دارا بود و سطحی نازل داشت و نمیتوانست با جنگ‌های منظم ارتشهای بیگانه یکسان قلمداد گردد و حتی قدری با جنگهای ارتش گومیندان فرق میکرد . از اینجهت این نوع جنگ منظم در مفهومی فقط جنگ پارتیزانی در درجه عالی آن بود .

اگر جریان جنگ مقاومت ضد ژاپنی را از لحاظ وظایف نظامی حزب خودمان در نظر بگیریم ، میتوانیم آنرا نیز در خطوط کلی بدو دوره استراتژیك تقسیم کنیم . در دوره اول (که مشتمل بر دو مرحله است : دفاع استراتژیك و تعادل استراتژیك) جنگ پارتیزانی است که جای عمده را اشغال میکند . حال آنکه در دوره دوم (مرحله تعرض متقابل استراتژیك) جنگ منظم است که جای عمده را اشغال میکند . ولی در نخستین دوره جنگ مقاومت ضد ژاپنی جنگ پارتیزانی از لحاظ مضمون با جنگ پارتیزانی در نخستین دوره جنگ داخلی تفاوتهای بسیاری دارد زیرا که وظایف پارتیزانی از طرف ارتش هشتم منظم (تا اندازه معینی منظم) بطور پراکنده انجام میشوند . در دومین دوره جنگ مقاومت ضد ژاپنی جنگ منظم نیز با جنگ منظم در دومین دوره جنگ داخلی تفاوت خواهد داشت ، زیرا فرض ما در اینجا اینست که وقتی ارتش با اسلحه نوع جدید مجهز شد ، ارتش

و عملیاتش هر دو تغییرات بزرگی خواهند یافت . در آنموقع است که ارتش ما به درجه‌ای عالی از تمرکز و سازماندهی خواهد رسید ، عملیاتش بحداعلی خصلت منظم خواهد یافت ، خصلت پارتیزانی را تا حدود زیادی از دست خواهد داد ، از سطح دانی به سطح عالی سیر خواهد کرد و نوع چینی جنگ منظم به نوع معمولی جنگ بدل خواهد گشت . این امر در مرحله تعرض متقابل استراتژیك روی خواهد داد .

بدینسان ملاحظه میشود که در دو پروسه ، جنگ داخلی و جنگ مقاومت ضد ژاپنی که مشتمل بر چهار دوره استراتژیك‌اند ، سه چرخش در استراتژی ما بظهور میرسد . چرخش اول عبارتست از گذار از عملیات پارتیزانی به عملیات منظم در جنگ داخلی . چرخش دوم عبارتست از گذار از عملیات منظم در جنگ داخلی به عملیات پارتیزانی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی . چرخش سوم عبارتست از گذار از عملیات پارتیزانی به عملیات منظم در جنگ مقاومت ضد ژاپنی .

در میان این سه چرخش ، ما در چرخش اول به مشکلات عظیمی برخوردیم . در آنموقع وظیفه دوگانه در برابر ما قرار داشت . از یك سو میبایست با انحراف راست — محلی گری و روحیه پارتیزانی — که مظهرش چسبیدن به عادات پارتیزانی و اعراض از گذار به عملیات منظم بود ، مبارزه میکردیم . این انحراف از آنجا ناشی میشد که کادرهای ما به تغییرات در وضع دشمن و به وظایف جدید ما کم بها میدادند . در ناحیه سرخ مرکزی ، غلبه تدریجی بر این انحراف فقط پس از یك کار آموزشی سخت میسر گردید . از سوی دیگر ما میبایست با انحراف "چپ" — تمرکز افراطی و روحیه ماجراجوئی که بر نظم زیاده از حد تأکید میکرد — مبارزه میکردیم . این انحراف از آنجا ناشی میشد که بخشی از کادرهای رهبری به وضعیت دشمن و وظایف ما

پربها میدادند ، و بدون توجه به وضعیت واقعی ، تجربه کشورهای دیگر را بطور مکانیکی منتقل میساختند . این انحراف طی سه سالی که دوام داشت (تا جلسه زون ای) در ناحیه سرخ مرکزی موجب تلفات عظیم شد و اصلاح آن فقط پس از درس‌های خونین میسر گردید . اصلاح این انحراف یکی از موفقیتهای جلسه زون ای محسوب میشود .

چرخش دوم در میان دو جنگ مختلف در پائیز سال ۱۹۳۷ (بعد از حادثه لو گو چیائو) روی داد . در این موقع ما دشمن جدیدی در مقابل داشتیم که امپریالیسم ژاپن بود ، و متحد ما دشمن سابق ما گومیندان بود (که همچنان با ما خصومت میورزید) ، صحنه جنگ عبارت بود از سرزمین های پهناور شمال چین (که موقتاً جبهه ارتش ما بود ولی کمی بعد و برای مدت مدیدی بصورت پشت جبهه دشمن در آمد) . چرخش در استراتژی ما چرخش فوق‌العاده جدی بود که در چنین وضعیت خاصی روی داد . در چنین وضعیت خاصی ، ما میبایستی ارتش منظم پیشین را به قوای پارتیزانی تغییر دهیم (از نظر عملیات پراکنده ، نه اینکه از لحاظ سازمانی و انضباطی) و جنگ متحرك را به جنگ پارتیزانی تغییر دهیم تا بتوانند با وضعیت دشمن و وظایف ما تطبیق یابند . اما چون چرخش مذکور شکل بازگشت بعقب را داشت ، میبایست ناگزیر با اشکالات فوق‌العاده‌ای روبرو میشد . آنچه که در آنموقع ممکن بود پیش آید ، از یکسو گرایش به کم بها دادن بدشمن بود و از سوی دیگر بیماری ترس از ژاپن ؛ و فی‌الواقع نیز این هر دو گرایش در صفوف گومیندان پیدا شدند . اگر گومیندان در موقع گذار از صحنه جنگ داخلی بصحنه جنگ ملی متحمل تلفات بیهوده فراوان شد ، علتش بطور عمده کم بها دادن به نیروهای دشمن بود ، ولی در عین حال بیماری ترس از ژاپن را هم دربر داشت (دو نمونه بارز آن حان فو جیو و لیو جی(۱۷)

است) . لیکن ما این چرخش را با موفقیت زیادی انجام دادیم و بجای آنکه شکست بخوریم ، پیروزی‌های بزرگی بدست آوردیم . زیرا توده وسیع کادرهای ما رهنمودهای درست کمیته مرکزی را بموقع قبول کردند و توانستند وضعیت را با نرمش بررسی کنند ، اگرچه در باره این موضوع میان کمیته مرکزی و بخشی از کادرهای ارتش بحث جدی در گرفت . این چرخش برای ادامه پیگیر مجموعه جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، برای توسعه این جنگ و سرانجام پیروزمند آن ، و همچنین برای آینده حزب کمونیست چین دارای اهمیت فوق‌العاده‌است . اگر ما باهمیت تاریخی‌ایکه جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی در تعیین سرنوشت مبارزه آزادیبخش ملی چین دارد بیاندیشیم ، این مطلب را درك خواهیم کرد . جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی چین از لحاظ دامنه و تمادی استثنائی خود نه فقط در خاور بلکه شاید در تاریخ بشریت هم بی‌سابقه است .

اما چرخش سوم یعنی گذار از عملیات پارتیزانی به عملیات منظم در جنگ مقاومت ضد ژاپنی موضوعی است که به تکامل بعدی جنگ بستگی دارد و چون چنین بنظر میرسد که در آنموقع وضعیت تازه و دشواریهای جدیدی پیدا شود ، ما میتوانیم عجالتاً این موضوع را کنار بگذاریم .

۵ ــ نقش استراتژیک جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی

در جنگ مقاومت ضد ژاپنی بمثابه یك کل ، جنگ منظم عمده و جنگ پارتیزانی کمکی است ، زیرا فقط جنگ منظم است که میتواند سرنوشت جنگ ضد ژاپنی را معین کند . اگر در سراسر کشور سه مرحله استراتژیك جنگ مقاومت ضد ژاپنی (دفاع ، تعادل و تعرض متقابل) را بمثابه یك

پروسه کامل در نظر بگیریم ، در مرحله اول و آخر ، جنگ منظم عمده و جنگ پارتیزانی کمکی است . در مرحله وسط چون دشمن به حفظ سرزمین‌های اشغالی خواهد پرداخت و ما در تدارك تعرض متقابل خواهیم بود بدون آنکه هنوز قادر باجرای آن باشیم ، جنگ پارتیزانی شکل عمده و جنگ منظم شکل کمکی خواهند گرفت . این حالت فقط در یکی از سه مرحله جنگ روی خواهد داد با آنکه ممکن است این مرحله طولانی‌ترین مرحله باشد . بنابر این چنانچه جنگ را در مجموع آن در نظر بگیریم ، جنگ منظم عمده خواهد بود و جنگ پارتیزانی کمکی . اگر این حقیقت را درك نکنیم ، اگر بروشنی پی نبریم که جنگ منظم تعیین کننده سرنوشت جنگ خواهد بود ، اگر به ساختمان ارتش منظم و همچنین به بررسی جنگ منظم و فن هدایت آنها توجه ننمائیم ، نمیتوانیم بر ژاپن پیروز شویم . این یك طرف قضیه است .

ولی جنگ پارتیزانی در تمام طول جنگ جای استراتژیك مهمی را اشغال میکند . اگر جنگ پارتیزانی نباشد ، اگر ما سازماندهی واحدهای پارتیزانی و قوای پارتیزانی و همچنین بررسی جنگ پارتیزانی و فن هدایت آن جنگ را از دیده فرو گذاریم ، باز نمی‌توانیم بر ژاپن پیروز شویم . علت اینستکه چون بیش از نیمی از چین بصورت پشت جبهه دشمن در خواهد آمد ، اگر ما به وسیع‌ترین و پیگیرانه‌ترین جنگ پارتیزانی دست نزنیم و اگر بدشمن اجازه دهیم که در سرزمین‌های اشغالی خویش بدون آنکه از پشت جبهه خود در تشویش باشد ، بطور استوار مستقر شود ، نیروهای عمده ما که به نبرد جبهه‌ای مشغولند ، ناگزیر تلفات سنگین خواهند داد ، تعرض دشمن ضرورتاً بازهم شدیدتر خواهد شد ، نیل به تعادل استراتژیك دشوار خواهد گردید و حتی ادامه جنگ مقاومت ممکن است بخطر بیافتد . حتی اگر هیچیك از اینها هم روی ندهد ، باز اوضاع نامساعد دیگری پیش خواهد آمد :

ممکن است نیروهائی که ما برای تعرض متقابل فراهم آورده‌ایم ، کفایت نکنند ؛ ممکن است تعرض متقابل ما از عملیات همسوئی در پشت جبهه دشمن برخوردار نشود و دشمن بتواند تلفات خویش را جبران کند . اگر چنین وضعی پیش آید و بموقع از طریق توسعه پردامنه و پیگیر جنگ پارتیزانی بر آن غلبه نکنیم ، بازهم نمیتوانیم بر ژاپن پیروز شویم . از اینجهت جنگ پارتیزانی که در جنگ بمثابه یک کل نقش کمکی دارد ، در واقع دارای نقش استراتژیک فوق‌العاده عظیمی است . مسلماً خطای بسیار فاحشی خواهد بود اگر در جنگ مقاومت علیه ژاپن جنگ پارتیزانی از دیده فرو گذاشته شود . این طرف دیگر قضیه است .

برای اینکه جنگ پارتیزانی ممکن گردد ، وجود یک شرط به تنهائی کافی است : کشور بزرگ . از اینجهت جنگ پارتیزانی حتی در قدیم نیز وجود داشته است . ولی جنگ پارتیزانی فقط در صورتی میتواند تا آخر دنبال شود که بوسیله حزب کمونیست هدایت شود . باین دلیل است که جنگ‌های پارتیزانی قدیم عموماً به شکست انجامیدند ، و باین دلیل است که جنگ پارتیزانی میتواند فقط در عصر ما و فقط در کشورهای بزرگی که دارای حزب کمونیست‌اند ، پیروز شود ، مانند اتحاد شوروی در دوران جنگ داخلی و یا چین در لحظه کنونی . با در نظر گرفتن شرایط کنونی و شرایط عمومی ، هنگام جنگ مقاومت ضد ژاپنی تقسیم کار در عملیات نظامی میان گومیندان و حزب کمونیست باین طریق که گومیندان به جنگ جبهه‌ای منظم و حزب کمونیست به جنگ پارتیزانی در پشت جبهه دشمن بپردازند ، امری ضرور و کاملاً مبرهن است . این امر پاسخگوی نیازمندیهای طرفین است ، کوشش‌های طرفین را هماهنگ میسازد و موجد کمک متقابل میگردد .

پس میتوان فهمید که رهنمود استراتژیك نظامی که از طرف حزب ما بمنظور گذار از جنگ منظم دومین دوره جنگ داخلی به جنگ پارتیزانی نخستین دوره جنگ مقاومت ضد ژاپنی اتخاذ شده ، چقدر اهمیت و ضرورت دارد . امتیازات این گذار را میتوان در هجده ماده زیر خلاصه کرد :

۱ — کاهش مناطقی که از طرف قوای دشمن اشغال شده‌اند ؛

۲ — توسعه مناطق پایگاهی قوای ما ؛

۳ — در مرحله دفاع ، همسوئی با عملیات در جبهه از طریق میخکوب کردن دشمن ؛

۴ — در مرحله تعادل ، نگهداری استوار مناطق پایگاهی در پشت جبهه دشمن بمنظور تسهیل در تحکیم صفوف و تعلیمات نظامی واحدهائی که در جبهه عمل میکنند ؛

۵ — در مرحله تعرض متقابل ، همسوئی با عملیات در جبهه بمنظور بازستاندن سرزمین های از دست رفته ؛

۶ — افزایش نیروهای مسلح خودی به سریعترین و مؤثرترین وجه ؛

۷ — حداکثر توسعه سازمانهای حزب کمونیست بطوریکه در هر ده حوزه حزبی تشکیل یابد ؛

۸ — حداکثر توسعه جنبش توده‌ای تا آنکه همه اهالی پشت جبهه دشمن ، باستثنای ساکنین تکیه‌گاههای وی ، بتوانند متشکل شوند ؛

۹ — استقرار ارگانهای قدرت سیاسی دموکراتیك ضد ژاپنی به وسیعترین وجه ؛

۱۰ — حداکثر توسعه کار فرهنگی و آموزشی و پرورشی ضد ژاپنی ؛

۱۱ — بهبود شرایط زندگی مردم به وسیعترین وجه ؛

۱۲ — ایجاد مساعدترین شرایط برای متلاشی ساختن واحدهای دشمن ؛

۱۳ — برانگیختن احساسات مردم سراسر کشور و تقویت روحیه آنها طی مدتی طولانی و به وسیعترین وجه ؛

۱۴ — بزرگترین کمك ممکن به ارتشها و احزاب دوست برای سوق دادن آنها بجلو ؛

۱۵ — تطابق با شرایطی که دشمن قوی است و ما ضعیفیم ، تا آنکه تلفات خویش را بحداقل برسانیم و حداکثر پیروزی را بدست آوریم ؛

۱۶ — تطابق با این واقعیت که ژاپن کشوری کوچك و چین کشوری بزرگ است ، تا آنکه حداکثر تلفات را بر دشمن وارد ساخته و موفقیتهای او را بحداقل برسانیم ؛

۱۷ — تعلیم و تربیت عده کثیری کادر رهبری به سریعترین و مؤثرترین وجه ؛

۱۸ — ایجاد مساعدترین شرایط برای حل مسایل خواربار .

این نیز مسلم است که در جریان مبارزه طولانی ، واحدهای پارتیزانی و جنگ پارتیزانی نُباید در شکل بدوی خود منجمد شوند بلکه باید بسطح عالی تکامل یابند و بتدریج بصورت ارتش منظم و جنگ منظم در آیند . ما در جریان جنگ پارتیزانی ، آنچنان نیروهائی گرد خواهیم آورد که خود را به یکی از عوامل قطعی امحاء امپریالیسم ژاپن بدل سازیم .

۹ — عطف توجه به بررسی مسایل نظامی

کلیه مسایل موجود بین دو ارتش متخاصم بوسیله جنگ حل میشوند ،

و بود و نبود چین وابسته به فرجام جنگ است . از اینروست که ما باید بیدرنگ به مطالعه تئوری‌های نظامی ، بررسی استراتژی و تاکتیک ، و بررسی کار سیاسی در ارتش بپردازیم . با وجود اینکه بررسی‌های ما در زمینه تاکتیك هنوز کافی نیست ، رفقائی که بکار نظامی اشتغال دارند ، در این ده سال اخیر به پیشرفتهای زیادی نایل آمده‌اند و بر اساس شرایط خاص چین نوآوریهای فراوانی نموده‌اند . در اینجا کمبود ما اینستکه این فصل را هنوز ترازبندی نکرده‌ایم . تاکنون فقط عده قلیلی از افراد بمطالعه مسایل استراتژی و تئوریهای جنگ پرداخته‌اند . ما در مورد مطالعه کار سیاسی به پیشرفتهای درجه اولی نایل آمده‌ایم ؛ در این زمینه ما از لحاظ غنای تجربه و کمیت و کیفیت نوآوریهای خویش بلافاصله پس از اتحاد شوروی قرار داریم ؛ ولی در اینجا نیز کمبودهائی داریم که عبارتند از نقص در کار تعمیم و سیستماتیزه کردن . برای آنکه نیازمندی‌های تمام حزب و کشور برآورده شوند ، توده‌ای کردن معلومات نظامی یکی از وظایف مبرم است . از این پس ما باید بهمه اینها توجه معطوف داریم ، ولی تئوری‌های جنگ و استراتژی باید در مرکز همه اینها قرار گیرند . من لازم میدانم که شوق و ذوق تمام حزب را به مطالعه تئوری‌های نظامی برانگیزیم و از آنها دعوت کنیم که بمطالعه مسایل نظامی توجه مبذول دارند .

یادداشتها

۱ – مراجعه شود به لنین « جنگ وسوسیال دموکراسی روسیه » ، « کنفرانس بخشهای مهاجرت حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه » ، « درباره شکست دولت کشور خود در جنگ امپریالیستی » ، « شکست روسیه وبحران انقلابی » . این مقالات

که در سالهای ۱۹۱٤ - ۱۹۱۵ بقلم آمده است بویژه جنگ امپریالیستی را که در آن سالها جریان داشت بررسی میکند . همچنان مراجعه شود به " تئوری و تاکتیك حزب بلشویك در مسایل جنگ ، صلح وانقلاب " از « تاریخ حزب کمونیست (بلشویك) اتحاد شوروی (دوره مختصر) » فصل ٦ ، بخش ۳ .

۲ - در سال ۱۹۲٤ سون یاتسن باتفاق حزب کمونیست و کارگران و دهقانان انقلابی ، " گارد بازرگانان " را که در آنزمان از واحدهای مسلح کمپرادورها ، مستبدین ومتنفذین محل تشکیل میشد وبا زدوبند با امپریالیسم انگلستان به فعالیت ضد انقلابی درگوان جو مشغول بود ، درهم شکست . در آغاز سال ۱۹۲۵ ارتش انقلابی که گومیندان وحزب کمونیست در درون آن با یکدیگر همکاری داشتند ، از گوان جو بطرف مشرق اردو کشید وبیاری دهقانان واحدهای دیکتاتور نظامی چن جیون مین را در هم شکست وسپس به گوان جو باز گشت وقوای دیکتاتورهای نظامی یون نان وگوان سی را که در آنجا لانه کرده بودند ، نابود ساخت . در پائیز همان سال ، ارتش انقلابی مذکور دومین اردوکشی به مشرق را آغاز کرد وسرانجام تمام ارتش چن جیون مین را از بین برد . در طول این اردوکشی‌ها اعضاء حزب کمونیست وسازمان جوانان کمونیست در نخستین صفوف قهرمانانه میجنگیدند ودر نتیجه این اردوکشی‌ها ، وحدتی در گوان دون برقرار شده وزمینه مناسبی برای لشگرکشی بشمال فراهم آمده است .

۳ - استالین : « درباره دورنمای انقلاب چین » .

٤ - سون یاتسن در سال ۱۸۹٤ در هونولولو گروه انقلابی کوچکی بنام " سین جون هوی " (انجمن تجدد چین) تشکیل داد . پس از شکست حکومت تسین در جنگ چین وژاپن در سال ۱۸۹۵ ، سون یاتسن با تکیه بر روی " اجتماعات " سری که در آن موقع در میان مردم وجود داشت ، در گوان دون دو قیام مسلحانه بر ضد حکومت تسین برپا کرد ، یکی در شهر گوان جو در سال ۱۸۹۵ ودیگری در شهر حوی جو در سال ۱۹۰۰ .

۵ - در سال ۱۹۰۵ " سین جون هوی " (انجمن تجدد چین) با دو سازمان دیگر - " حوا سین هوی " (انجمن احیاء چین) و " گوان فو هوی " (انجمن استقرار چین) - که مخالف حکومت تسین بودند ، متحد شد و " تون مون هوی " (اتحاد انقلابی یعنی سازمان جبهه متحد بورژوازی ، خرده بورژوازی وبخشی از اعیان که بر ضد حکومت تسین موضع گرفته بودند) را تشکیل داد . " تون مون هوی " برنامه سیاسی انقلاب بورژوائی را با مطالبات زیرین تنظیم کرد : " طرد تاتارها (منچورها) ، احیاء چین ،

تأسیس جمهوری وبرابری حقوق درمورد مالکیت زمین " . در دوره " تون مون هوی " ، سون یاتسن که " اجتماعات " وبخشی از ارتش جدید تسین را دور خود گرد آورده بود ، چندین قیام مسلحانه بر ضد حکومت تسین برپا ساخت . بزرگترین این قیامها عبارت بودند از قیام در پین سیان ، لیو یان ولی لین در سال ۱۹۰۶ ، قیام‌های حوان گان (چائو جو) ، چینگ جو و جن نان گوان (اکنون به دروازه دوستی تغییر نام کرده است — مترجم) در سال ۱۹۰۷ ، قیام حه کو در استان یون نان در سال ۱۹۰۸ ، قیام گوان جو وقیام او چان در سال ۱۹۱۱ .

۶ — در سال ۱۹۱۲ "تون مون هوی" (اتحاد انقلابی) تجدید سازمان یافت و بصورت گومیندان درآمد و با رژیم دیکتاتورهای نظامی شمال بسرکردگی یوان شی کای سازش نمود . در سال ۱۹۱۳ هنگامیکه واحدهای یوان شی کای که بمنظور سرکوب نیروهائی که در دنبال انقلاب سال ۱۹۱۱ در استانهای جیان سی ، ان هوی وگوان دون بوجود آمده بودند ، بسوی جنوب رفت ، سون یاتسن به مقاومت مسلحانه پرداخت . ولی اندکی بعد شکست خورد . در سال ۱۹۱٤ سون یاتسن که از شکست سیاست سازش درس گرفته بود ، در توکیو ، ژاپن ، حزب جدید "جون هوا گه مین دان" (حزب انقلابی چین) را تشکیل داد وبدین ترتیب تفاوت این حزب را با گومیندان آن زمان نشان داد . در واقع حزب جدید عبارت بود از اتحاد نمایندگان سیاسی بخشی از خرده بورژوازی با قسمتی از بورژوازی بر ضد یوان شی کای . سون یاتسن با تکیه برروی این اتحاد در سال ۱۹۱٤ قیام مسلحانه کوچکی در شانگهای ترتیب داد . در سال ۱۹۱۵ ، هنگامیکه یوان شی کای خود را امپراطور خواند ، تسای اه وسایر مخالفین یوان شی کای در استان یون نان علیه او بپاخاستند ؛ سون یاتسن نیز در آنموقع یکی از فعالینی بود که مبارزه مسلحانه بر ضد یوان شی کای را با تمام نیروتبلیغ میکرد .

۷ — در سال ۱۹۱۷ سون یاتسن در رأس بخشی از نیروهای دریائی که زیر نفوذ وی بودند ، از شانگهای به گوان جو رفت واستان گوان دون را تکیه‌گاه خود ساخته وبا اتحاد با دیکتاتورهای نظامی جنوب غربی که با دوان چی ژوی دیکتاتور نظامی شمال مخالف بودند ، حکومت نظامی مخالف با دوان چی ژوی را تشکیل داد .

۸ — در سال ۱۹۲۱ سون یاتسن در گوی لین بتدارك لشگرکشی به شمال پرداخت . اما در اثر خیانت یکی از زیردستانش بنام چن جیون مین که با دیکتاتورهای نظامی شمال همدستی داشت ، کوششهایش با ناکامی روبرو گردید .

۹ — در سال ۱۹۲٤ سون یاتسن به کمك حزب کمونیست چین واتحاد شوروی پس

از تجدید سازمان گومیندان در حوان پو نزدیکی گوان جو آکادمی نظامی‌ای را بنیاد گذاشت که بنام آکادمی نظامی حوان پو معروف است. پیش از آنکه چانکایشك در سال ۱۹۲۷ به انقلاب خیانت ورزید، این آکادمی نظامی بر اساس همکاری گومیندان و حزب کمونیست عمل میکرد، وکمونیستها مانند جو ئن لای، یه جیان یین، یون دای یین، سیائو چو نیو و بسیاری از رفقای دیگر در مواقع مختلف در این آکادمی مسئولیتهائی برعهده داشتند؛ در میان شاگردان نیز عده کثیری کمونیست و عضو سازمان جوانان کمونیست بودند. آنها هسته انقلابی این آکادمی نظامی را تشکیل میدادند.

۱۰ — تن ین کای، اهل حونان، در عهد سلسله تسین عضو فرهنگستان امپراطوری بود. وی در آغاز با برقراری سلطنت مشروطه موافقت داشت، ولی در سال ۱۹۱۱ بصفوف انقلاب خزید. پیوستن بعدی وی به اردوی گومیندان نشانه تضادهائی بود که میان مالکان ارضی حونان و دیکتاتورهای نظامی شمال وجود داشت.

۱۱ — حزب ترقیخواه در نخستین سالهای جمهوری چین بدست گروهی از شخصیتها واز آن جمله لیان چی چائو تشکیل شد که خود را تحت حمایت یوان شی کای قرار داده بودند.

۱۲ — دوان چی ژوی یکی از زیردستان قدیمی یوان شی کای و در میان دیکتاتورهای نظامی شمال سرکرده گروه ان هوی بود. وی پس از مرگ یوان شی کای چندین بار قدرت را در حکومت پکن در دست گرفت.

۱۳ — منظور گروه سیاسی راست افراطی است که در سال ۱۹۱۶ بوسیله بخشی از اعضاء حزب ترقیخواه واعضاء گومیندان تشکیل شد. اعضاء این گروه که در کمین مناصب دولتی بودند، میان دیکتاتورهای نظامی جنوب وشمال نوسان میکردند. در دوره لشگرکشی بشمال از سال ۱۹۲۶ تا سال ۱۹۲۷ عده‌ای از اعضاء گروه علوم سیاسی مانند حوان فو، جان چیون و یان یون تای که هوادار ژاپن بودند، شروع به ساخت وپاخت با چانکایشك کردند وبا تجربه‌ای که در فعالیت سیاسی ارتجاعی داشتند، وی را در استقرار یك رژیم ضد انقلابی یاری نمودند.

۱٤ — منظور "حزب جوانان چین" است که "حزب اتائیست" نیز نامیده‌میشود. مراجعه شود به «تحلیل طبقات جامعه چین»، یادداشت ۱، «منتخب آثار مائو تسه دون» جلد اول.

۱۵ — دراینجا منظور هنگ مستقل است که در دوران لشگرکشی بشمال زیر فرمان ژنرال یه تین، عضو حزب کمونیست قرار داشت. مراجعه شود به «مبارزه در

کوهستان جین گان » ، یادداشت ۱۵ ، « منتخب آثار مائو تسه دون » ، جلد اول .

۱٦ — مراجعه شود به « مسایل استراتژی در جنگ انقلابی چین » ، « منتخب آثار مائو تسه دون » ، جلد اول .

۱۷ — حان فو جیو دیکتاتور نظامی گومیندان در استان شان دون بود ، لیو جی دیکتاتور نظامی ، سپاهیان شخصی چانکایشك را در استان حه نان فرماندهی میکرد ردر آغاز جنگ مقاومت ضد ژاپنی دفاع از ناحیه بائو دین در استان حه به بوی واگذار شده بود . این هر دو نفر در برابر تعرض مهاجمان ژاپنی بدون آنکه بجنگند پایفرار نهادند .

جنبش ٤ مه

(مه ۱۹۳۹)

جنبش ٤ مه که بیست سال پیش گسترده شد، نشان داد که انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک ضد امپریالیستی و ضد فئودالی چین در تکامل خود به مرحله نوینی رسیده است. جنبش ٤ مه بمنزله جنبشی اصلاحات فرهنگی فقط یکی از اشکال تظاهر انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک ضد امپریالیستی و ضد فئودالی چین بود. در اثر رشد و تکامل نیروهای اجتماعی نوین در آن دوران، اردوگاهی نیرومند طی انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک ضد امپریالیستی و ضد فئودالی چین بوجود آمد — اردوگاهی مرکب از طبقه کارگر و توده‌های دانشجویان و بورژوازی ملی نورسته چین. و در دوره جنبش ٤ مه صدها هزار دانشجو قهرمانانه در صفوف اول جنبش قرار داشتند. از این لحاظ جنبش ٤ مه نسبت به انقلاب ۱۹۱۱ قدمی به پیش بود.

انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک چین اگر آنرا از دوران تدارکش در نظر بگیریم، در پروسه تکامل خود از مراحل متعددی نظیر جنگ تریاك، جنگ تای پین، جنگ چین و ژاپن در ۱۸۹٤ (۱)، نهضت رفرمیستی ۱۸۹۷،

متن حاضر مقاله‌ای است که رفیق مائو تسه دون بمناسبت بیستمین سالگرد جنبش ٤ مه برای روزنامه‌های ین ان نگاشته است.

جنبش ای هه توان، انقلاب ۱۹۱۱، جنبش ۴ مه، لشگر کشی بشمال، جنگ انقلاب ارضی گذشته‌است. جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی مرحله نوینی از تکامل این انقلاب است و در عین حال عظیمترین، پرجوش و خروش‌ترین و فعالترین مرحله است. انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک فقط آنگاه پیروزمندانه پایان یافته‌است که نیروهای امپریالیسم خارجی و نیروهای فئودالیسم داخل کشور علی‌الاصول برافکنده شوند و دولت مستقل دموکراتیک برپا گردد. از جنگ تریاك تاکنون، هر یك از مراحل تکامل انقلاب دارای خصوصیاتی بوده‌است. اساسیترین فرق میان این مراحل اینستکه بعضی از آنها در دوران پیش از تشکیل حزب کمونیست و بعضی دیگر در دوران پس از آن بوده‌اند. ولی اگر این مراحل را در مجموع در نظر بگیریم، هیچیك از آنها نیست که خصلت انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك نداشته باشد. هدف این انقلاب دموکراتیك ایجاد آنچنان نظام اجتماعی است که در تاریخ چین دیده نشده‌است، یعنی نظام اجتماعی دموکراتیك که قبل از آن جامعه فئودالی (که در صد سال اخیر به جامعه نیمه مستعمره و نیمه فئودالی تبدیل شده‌است) و پس از آن جامعه سوسیالیستی است. اگر سئوال شود که چرا یك کمونیست باید نخست برای ایجاد نظام اجتماعی بورژوا ـ دموکراتیك و سپس برای ایجاد نظام اجتماعی سوسیالیستی مبارزه کند، جواب چنین است: از راهی میروند که بوسیله تاریخ ترسیم شده‌است.

انجام انقلاب دموکراتیك چین با نیروهای اجتماعی معینی وابستگی دارد. این نیروهای اجتماعی عبارتند از: طبقه کارگر، طبقه دهقان، روشنفکران و بورژوازی مترقی، بعبارت دیگر کارگران، دهقانان، سربازان، روشنفکران، صاحبان صنایع و بازرگانان که انقلابی هستند و نیروی اصلی انقلاب، کارگران و دهقانان‌اند و طبقه رهبری انقلاب طبقه کارگر است.

بدون این نیروی اصلی انقلاب و بدون رهبری طبقه کارگر غیر ممکن است که انقلاب دموکراتیك ضد امپریالیستی و ضد فئودالی بپایان برسد . امروز ، دشمنان اصلی انقلاب عبارتند از امپریالیسم ژاپن و خائنین بملت ، سیاست اساسی انقلاب سیاست جبهه متحد ملی ضد ژاپنی است و اجزاء مرکبه این جبهه متحد عبارتند از همه کارگران ، دهقانان ، سربازان ، روشنفکران ، صاحبان صنایع و بازرگانانی که در برابر ژاپن مقاومت میکنند . پیروزی نهائی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی آنگاه بدست میاید که جبهه متحد کارگران ، دهقانان ، سربازان ، روشنفکران ، صاحبان صنایع و بازرگانان بمراتب استحکام و توسعه یابد .

در جنبش انقلاب دموکراتیك چین ، این روشنفکران بودند که زودتراز دیگران آگاهی یافتند . این نکته در انقلاب ۱۹۱۱ و همچنین در جنبش ٤ مه آشکارا نمایان شد ، با این تفاوت که در دوره جنبش ٤ مه تعداد روشنفکران و آگاهی آنان بیشتر از دوره انقلاب ۱۹۱۱ بود . ولی اگر روشنفکران به توده‌های کارگر و دهقان نپیوندند ، هیچ کاری از دستشان ساخته نمیشود . در تحلیل نهائی خط فاصل بین روشنفکران انقلابی ، یا غیر انقلابی و یا ضد انقلابی اینست که آیا آنها مایلند با توده‌های کارگران و دهقانان در آمیزند و آیا بدان عمل میکنند یا نه . در تحلیل نهائی خط فاصل بین آنها فقط در همین است ، نه در سخن‌پردازی بر سر سه اصل خلق و یا مارکسیسم . انقلابیون واقعی حتماً مایلند با توده‌های کارگر و دهقان در آمیزند و نیز بدان عمل میکنند .

اینك از جنبش ٤ مه بیست سال گذشته‌است و دومین سالگرد جنگ مقاومت ضد ژاپنی نزدیك میشود . جوانان و محافل فرهنگی سراسر کشور مسئولیت خطیری در امر انقلاب دموکراتیك و جنگ مقاومت ضد ژاپنی برعهده

دارند . امیدوارم که آنان خصلت و نیروهای محرك انقلاب چین را درك نمایند ، در کار خویش به توده‌های کارگر و دهقان بپیوندند ، بمیان توده‌های کارگر و دهقان بروند و مبلغان و سازماندهان آنها شوند . آنروز که توده‌های مردم سراسر کشور بپا بخیزند ، روز پیروزی جنگ مقاومت ضد ژاپنی خواهد بود . جوانان سراسر کشور ، بکوشید !

یادداشتها

۱ — منظور جنگ چین وژاپن است که در ۱۸۹٤ بوقوع پیوست . این جنگ معلول تهاجم ژاپن به کره وعملیات تحریك‌آمیز ژاپن علیه نیروهای زمینی ودریائی چین بود . در این جنگ ارتش چین قهرمانانه رزمید ، اما چین در اثر پوسیدگی دولت سلسله تسین وعدم آمادگی آن برای مقاومت قطعی در برابر ژاپن شکست خورد . بالنتیجه دولت سلسله تسین پیمان فضیحت‌آور سیمونوسکی را با ژاپن منعقد ساخت وبموجب آن موافقت کرد که جزیره تایوان وجزایر پون هو از چین جدا شود ، غرامتی بمبلغ ۲۰۰ میلیون لیان نقره بژاپن پرداخت گردد ، ژاپنیها اجازه داشته باشند بنگاههای صنعتی در چین برپا کنند ، بنادر شاشی ، چون چینگ ، سوجو و حان جو برای تجارت باز شود وکره بصورت کشور وابسته تحت نظارت ژاپن در آید .

سمت جنبش جوانان

(٤ مه ١٩٣٩)

امروز بیستمین سالگرد جنبش ٤ مه است و بدین مناسبت همه جوانان ین ان در اینجا گرد هم آمده‌اند. از اینرو من فرصت را مغتنم میشمرم تا در باره چند مسئله مربوط به سمت جنبش جوانان چین صحبت کنم.

اول، اکنون روز ٤ مه بعنوان روز جوانان چین معین شده است و بحق چنین شده است (١). بیست سال است که از زمان جنبش ٤ مه میگذرد، ولی این روز تازه امسال بعنوان روز جوانان در سراسر کشور معین شده است، و این واقعیت حائز اهمیت عظیمی است. زیرا این امر نشان میدهد که انقلاب دموکراتیک توده‌ای ضد امپریالیستی - ضد فئودالی چین بزودی به نقطه عطفی خواهد رسید. این انقلاب طی چند ده سال گذشته بارها با شکست روبرو گشته است، ولی اکنون در چنین وضعی باید تغییری صورت گیرد، تغییری در جهت پیروزی نه در جهت شکست دیگر. انقلاب چین اکنون به پیش گام برمیدارد، به پیش بسوی پیروزی. شکستهای متعدد پیشین

متن حاضر نطق رفیق مائو تسه دون در میتینگ یادبودی با شرکت توده‌های جوانان در ین ان بمناسبت بیستمین سالگرد جنبش ٤ مه است. رفیق مائو تسه دون در این نطق ایده‌های خود را درباره مسئله انقلاب چین تکامل بخشید.

نمیتوانند و قطعاً نباید گذاشت که تکرار شوند ، بلکه باید به پیروزی بدل گردند . ولی آیا چنین تغییری هم اکنون صورت گرفته است ؟ خیر . چنین تغییری صورت نگرفته‌است و ما هنوز پیروزی را بدست نیاورده‌ایم . اما پیروزی را میتوان کسب کرد . درست در جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی است که ما میکوشیم به نقطه عطفی از شکست به پیروزی رسیم . جنبش ٤ مه علیه حکومتی میهن‌فروش متوجه بود ، علیه حکومتی که با امپریالیسم همداستانی میکرد و منافع ملت را میفروخت ، علیه حکومتی که بر خلق ظلم و ستم مینمود . آیا مبارزه با چنین حکومتی لازم نبود ؟ اگر لازم نبود ، پس جنبش ٤ مه یکجا اشتباه بود . بدیهی است که با چنین حکومتی حتماً باید مبارزه شود و حکومت میهن‌فروش باید سرنگون گردد . ملاحظه کنید ، دکتر سون یاتسن مدتها قبل از جنبش ٤ مه علیه حکومت وقت یك شورشی بود ؛ او با حکومت تسین بمبارزه برخاست و آنرا سرنگون ساخت . آیا او در این کار محق بود ؟ بنظر من کاملاً محق بود . چه حکومتی که او با آن مخالفت میورزید ، در برابر امپریالیسم مقاومت نمیکرد ، بلکه با امپریالیسم همدست بود ، حکومتی انقلابی نبود ، بلکه حکومتی بود که انقلاب را سرکوب مینمود . جنبش ٤ مه درست بدینجهت جنبشی انقلابی بود که با حکومتی میهن‌فروش مبارزه میکرد . تمام جوانان چین باید از این دیدگاه به جنبش ٤ مه بنگرند . امروز که تمام ملت رزمجویانه بمقاومت در برابر ژاپن برخاسته است ، با در نظر داشت تجاربی که از شکستهای پیشین انقلاب حاصل کرده‌ایم ، ما مصممیم که امپریالیسم ژاپن را در هم شکنیم و هیچگونه میهن‌فروشی را تحمل نخواهیم کرد و نخواهیم گذاشت که انقلاب بار دیگر با شکست مواجه گردد . جوانان سراسر کشور باستثنای معدودی بیدار گشته‌اند و مصمم‌اند که موفق و پیروز گردند ؛ تعیین روز ٤ مه بمثابه

روز جوانان چین درست گواه این امر است . ما در شاهراه پیروزی به پیش میرویم و چنانچه تمام خلق مساعی خود را همساز نماید ، انقلاب چین حتماً از میان جنگ مقاومت ضد ژاپنی پیروز بیرون خواهد آمد .

دوم ، انقلاب چین علیه چه متوجه است ؟ آماج انقلاب کدامست ؟ همانطور که همه میدانند ، یکی امپریالیسم و دیگری فئودالیسم است . آماج انقلاب کنونی کدامست ؟ یکی امپریالیسم ژاپن و دیگری خائنین بملت . اگر بخواهیم انقلاب کنیم ، حتماً باید امپریالیسم ژاپن و خائنین بملت را در هم بکوبیم . چه کسانی انقلاب میکنند ؟ رکن عمده انقلاب کیست ؟ همانا مردم معمولی چین . نیروهای محرکه انقلاب عبارتند از پرولتاریا ، طبقه دهقان و کلیه افراد طبقات دیگر که مایلند با امپریالیسم و فئودالیسم مبارزه کنند . اینها همه نیروهای انقلابی هستند که با امپریالیسم و فئودالیسم بمبارزه برمیخیزند . ولی در میان این توده انبوه چه کسانی نیروی اساسی هستند و ستون فقرات انقلاب را میسازند ؟ همانا کارگران و دهقانان که نود در صد جمعیت کل کشور را تشکیل میدهند . خصلت انقلاب چین چیست ؟ ما امروز دست در کار چه نوع انقلابی هستیم ؟ انقلابی که ما اکنون دست‌اندر کار آن هستیم ، انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك است و هیچ چیز از آنچه که ما میکنیم ، از چارچوب این انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك بیرون نیست . ما امروز نباید سیستم بورژوائی مالکیت خصوصی بطور اعم را منهدم سازیم ؛ آنچه که ما باید منهدم سازیم ، امپریالیسم و فئودالیسم است ، و این درست همان چیزی است که ما انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك مینامیم . ولی بورژوازی اکنون قادر بسرانجام رساندن انقلاب نیست ؛ این انقلاب تنها در اثر مساعی پرولتاریا و توده‌های وسیع خلق میتواند به سرانجام رسد . هدف این انقلاب چیست؟ هدف آن عبارت است از سرنگون ساختن امپریالیسم و فئودالیسم و استقرار

جمهوری دموکراتیک خلق . این جمهوری دموکراتیک خلق یعنی جمهوری ایکه بر اساس سه اصل انقلابی خلق مبتنی باشد . این جمهوری از وضع کنونی نیمه مستعمره ـ نیمه فئودالی و همچنین از سیستم آتی سوسیالیستی متمایز خواهد بود . سرمایه‌داران را در نظام اجتماعی سوسیالیستی جائی نیست ؛ ولی در نظام دموکراسی توده‌ای باید هنوز بانها اجازه موجودیت داد . آیا در چین همیشه برای سرمایه‌داران جا خواهد بود ؟ خیر ، در آینده قطعاً خیر . این حکم نه فقط در مورد چین ، بلکه در مورد سراسر جهان نیز صادق است . در آینده ــ چه در بریتانیا ، چه در ایالات متحده آمریکا ، چه در فرانسه ، چه در ژاپن و چه در آلمان یا ایتالیا ــ در هیچ کشوری برای سرمایه‌داران جائی نخواهد بود ، و چین نیز از این قاعده مستثنی نخواهد بود . اتحاد شوروی کشوری است که سوسیالیسم را بنا کرده است ، بیشک سراسر جهان از این نمونه پیروی خواهد کرد . چین در آینده قطعاً بسوی سوسیالیسم رشد و تکامل خواهد کرد ، این قانونی است تخطی ناپذیر . لیکن در مرحله کنونی وظیفه ما این نیست که به سوسیالیسم تحقق بخشیم ، بلکه امپریالیسم و فئودالیسم را منهدم سازیم ، وضع کنونی نیمه مستعمره ـ نیمه فئودالی چین را تغییر دهیم و نظام دموکراسی توده‌ای را برقرار نمائیم . تمام جوانان کشور باید بخاطر نیل باین هدف بکوشند .

سوم ، تجارب و درسهائی که تا کنون از انقلاب چین گرفته شده‌اند ، کدامند ؟ این نیز مسئله مهمی است که جوانان ما باید آنرا درک نمایند . انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک ضد امپریالیستی ـ ضد فئودالی چین ، اگر بخواهیم دقیق شویم ، توسط دکتر سون یاتسن آغاز شد و تا کنون بیش از پنجاه سال است که ادامه دارد ؛ و تجاوز دول سرمایه‌داری خارجی به چین تاریخی تقریباً صد ساله پشت سرنهاده‌است . در چین در طول این صد سال ابتدا جنگ تریاک علیه تجاوز بریتانیا در گرفت و بعد به ترتیب جنگ تای پین ، جنگ چین

و ژاپن (۱۸۹٤) ، جنبش رفرمیستی ۱۸۹۸ ، جنبش ای هه توان ، انقلاب ۱۹۱۱ ، جنبش ٤ مه ، لشگر کشی بشمال و جنگ ارتش سرخ پیش آمدند — با اینکه این مبارزات از یکدیگر متمایز بودند ، لیکن همگی در جهت مقاومت در برابر دشمنان خارجی و تغییر اوضاع موجود سیر میکردند . معهذا تنها با ورود دکتر سون یاتسن بصحنه بود که یك انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك کم و بیش روشن آغاز گردید . در عرض پنجاه سال گذشته انقلابی که توسط دکتر سون یا تسن برپا شد ، هم قرین پیروزی و هم دچار شکستهائی گردید . ملاحظه کنید : آیا انقلاب ۱۹۱۱ که امپراطور را از لانه‌اش بیرون راند ، یك پیروزی نبود ؟ شکست این انقلاب عبارت از آن بود : این انقلاب فقط امپراطور را از لانه‌اش بیرون راند ، ولی چین را همچنان زیر ستم امپریالیسم و فئودالیسم باقی گذاشت ، بطوریکه وظیفه انقلاب ضد امپریالیستی ـ ضد فئودالی ناتمام ماند . جنبش ٤ مه چه هدفی را تعقیب میکرد ؟ هدف آن نیز مبارزه علیه امپریالیسم و فئودالیسم بود ، ولی این جنبش هم با شکست روبرو شد و چین کماکان در زیر سلطه امپریالیسم و فئودالیسم باقی ماند . انقلابی که بنام لشگر کشی بشمال معروف گشته ، نیز دچار چنین سرنوشتی شد : این انقلاب در عین اینکه موفقیتهائی بدست آورد ، با شکست مواجه گشت . از زمانیکه گومیندان علیه حزب کمونیست بمبارزه روی آورد (۲) ، چین بار دیگر زیر سلطه امپریالیسم و فئودالیسم افتاد . و این ناگزیر منجر به جنگ ده ساله ارتش سرخ گردید . ولی این ده سال مبارزه وظایف انقلاب را فقط در بخشی از کشور انجام داد و نه در سراسر کشور . اگر قرار باشد انقلاب چند ده سال گذشته را جمعبندی کنیم ، باید بگوئیم که این انقلاب فقط پیروزیهائی موقتی و قسمی بدست آورد ، نه پیروزیهای دائمی و سراسری . همانطور که دکتر سون یاتسن گفت ، " انقلاب هنوز بسرانجام نرسیده است،

رفقای من همگی باید بمبارزه ادامه دهند . » اکنون این سئوال پیش میآید : چرا انقلاب چین پس از چند ده سال مبارزه هنوز به هدف خود دست نیافته است ؟ علت چیست ؟ بنظر من دو علت وجود دارد : اول اینکه نیروهای دشمن فوق‌العاده قوی بودند و دوم اینکه نیروهای خودی فوق‌العاده ضعیف بودند . از آنجا که یکطرف قوی و طرف دیگر ضعیف بود ، انقلاب پیروز نگشت. وقتیکه میگوئیم نیروهای دشمن فوق‌العاده قوی بودند ، مقصود مان اینست که نیروهای امپریالیسم (این عامل درجه اول است) و فئودالیسم فوق‌العاده قوی بودند . وقتیکه میگوئیم نیروهای خودی فوق‌العاده ضعیف بودند ، مقصود ما ضعفي است که در شئون مختلف نظامی ، سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی تظاهر یافته است ، لیکن ضعف ما بطور عمده باین علت است که توده‌های زحمتکش — کارگران و دهقانان که نود در صد جمعیت کل کشور را تشکیل میدهند ، هنوز بسیج نشده بودند ، و از همینجاست که ضعف ما و عدم توانائی در بسر انجام رساندن وظیفه ضد امپریالیستی - ضد فئودالی ناشي میشود . اگر بخواهیم تجربیات انقلاب چند ده سال گذشته را ترازبندی کنیم ، باید بگوئیم که مردم سراسر کشور بطور کامل بسیج نشده بودند و بعلاوه مرتجعین پیوسته با چنین بسیجی مخالفت کرده و در کار آن تخریب مینمودند . تنها با بسیج و تشکل توده‌های وسیع کارگران و دهقانان که نود در صد جمعیت کل کشور را تشکیل میدهند ، میتوان امپریالیسم و فئودالیسم را برانداخت . دکتر سون یاتسن در وصیتنامه خود میگوید : « چهل سال تمام خودم را وقف امر انقلاب ملی نمودم تا برای چین آزادی و تساوی حقوق کسب نمایم . در اثر این چهل سال تجربه ایقان راسخ یافتم که برای نیل باین هدف باید توده‌های مردم را برانگیزیم و در جهان با آن مللی که با ما برخورد برابر دارند ، در مبارزه مشترك متحد شویم . »

اکنون بیش از ده سال از مرگ دکتر سون یاتسن میگذرد، این ده سال باضافه آن چهل سالی که وی از آن سخن میراند، مجموعاً بیش از پنجاه سال میشود. تجربیات و درسهای انقلاب در طول این پنجاه سال کدامند؟ بطور عمده عبارتند از این اصل : "باید توده‌های مردم را برانگیزیم". شما و همچنین تمام جوانان چین باید این اصل را دقیقاً مطالعه کنید. جوانان باید دریابند که تنها با بسیج توده‌های عظیم کارگران و دهقانان که نود درصد جمعیت کل کشور را تشکیل میدهند، میتوانیم امپریالیسم و فئودالیسم را از پای در آوریم. تا زمانیکه ما توده‌های عظیم کارگران و دهقانان سراسر کشور را بسیج نکنیم، نخواهیم توانست ژاپن را شکست دهیم و چین نوین را بنا کنیم.

چهارم، باز به جنبش جوانان برگردیم. درست بیست سال پیش در چنین روزی رخداد بزرگی در چین بوقوع پیوست که در آن دانشجویان شرکت داشتند و در تاریخ بنام جنبش ۴ مه معروف گردیده است. این جنبش دارای اهمیت بسیار عظیمی است. جوانان چین از زمان جنبش ۴ مه تاکنون چه نقشی داشته‌اند؟ در مفهومی آنها نقش پیشاهنگ را بازی نمودند، این حقیقتی است که در سراسر کشور بجز سرسختان مورد قبول همگان است. نقش پیشاهنگ یعنی چه؟ یعنی پیشتازی کردن و در صفوف مقدم انقلاب قرار گرفتن. در صفوف ضد امپریالیستی ـ ضد فئودالی خلق چین ارتشی از جوانان روشنفکر و دانشجو موجود است. و این ارتش بسیار عظیمی است که حتی اگر آن تعداد کثیری را که جان خود را از کف داده‌اند، بحساب نیاوریم، اکنون باز شماره آن بچندین میلیون میرسد. این ارتشی است که در یکی از جبهه‌ها در برابر امپریالیسم و فئودالیسم ایستاده و ارتش مهمی است. ولی این ارتش بتنهائی کافی نیست، ما نمیتوانیم فقط با تکیه باین

ارتش دشمن را شکست دهیم ، زیرا که این ارتش نیروی عمده را تشکیل نمیدهد . پس نیروی عمده کدامست ؟ این توده‌های عظیم کارگران و دهقانان است . جوانان روشنفکر و دانشجوی چین باید میان توده‌های کارگران و دهقانان که نود در صد جمعیت کل کشور را تشکیل میدهند ، بروند و آنانرا بسیج و متشکل سازند . بدون این نیروی عمده -- کارگران و دهقانان — و تنها با اتکاء به ارتش جوانان روشنفکر و دانشجو نمیتوان در پیکار علیه امپریالیسم و فئودالیسم پیروز گشت . از اینرو جوانان روشنفکر و دانشجوی سراسر کشور باید با توده‌های وسیع کارگران و دهقانان درآمیزند و با آنها یکی شوند ؛ و فقط آنگاه است که ارتشی قدرتمند میتواند تشکیل شود ، ارتشی چند صد میلیونی ! تنها با چنین ارتش عظیمی است که میتوان مواضع مستحکم دشمن را گرفت و آخرین دژهای وی را درهم شکست . چنانچه جنبش جوانان را در گذشته از این دیدگاه ارزیابی کنیم ، باید به این گرایش نادرست اشاره نمائیم که در جنبش جوانان طی چند ده سال اخیر بخشی از جوانان مایل به اتحاد با کارگران و دهقانان نبودند و با نهضت کارگری و دهقانی بمخالفت بر میخاستند ، این در جنبش جوانان یك جریان مخالف را تشکیل میدهد . در واقع این افراد که از اتحاد با کارگران و دهقانان که نود در صد جمعیت کل کشور را تشکیل میدهند ، سر میپیچند و حتی از اساس مخالف کارگران و دهقانان‌اند ، بهیچوجه عاقل نیستند . آیا این جریان خوبی است ؟ بنظر من نه ، زیرا مخالفت آنها با کارگران و دهقانان در حقیقت مخالفت با انقلاب است ؛ بهمین جهت است که ما میگوئیم این جریان در جنبش جوانان جریان مخالفی را تشکیل میدهد . اینگونه جنبش جوانان مسلماً بهیچ جائی نخواهد رسید . چند روز پیش من مقاله کوتاهی نوشتم(۳) و در آن متذکر شدم : ” در تحلیل نهائی خط فاصل بین روشنفکران انقلابی ،

یا غیر انقلابی و یا ضد انقلابی اینستکه آیا آنها مایلند با توده‌های کارگران و دهقانان در آمیزند و آیا بدان عمل میکنند یا نه . » در اینجا من معیاری را مطرح کرده‌ام که گمان میکنم یگانه معیار معتبر باشد . چگونه باید سنجید که یك جوان انقلابی است ؟ با کدام معیار باید آنرا اندازه گرفت ؟ تنها یك معیار میتواند وجود داشته باشد و آن اینست که آیا این جوان مایل است با توده‌های وسیع کارگران و دهقانان در آمیزد و آیا بدان عمل میکند یا نه . چنانچه او مایل به در آمیختن با توده‌های وسیع کارگران و دهقانان باشد و بدان عمل کند ، فردی انقلابی است والا فردی غیر انقلابی یا ضد انقلابی است . اگر او امروز با توده‌های کارگران و دهقانان در آمیزد ، او را امروز میتوان فردی انقلابی نامید ؛ ولی چنانچه او فردا از آنان ببرد و حتی بر مردم عادی ستم کند ، آنگاه فردی غیر انقلابی و یا ضد انقلابی خواهد شد . برخی از جوانان راجع به اعتقاد خود نسبت به سه اصل خلق و یا مارکسیسم داد سخن سر میدهند ، ولی این دلیل هیچ چیز نمیشود . ببینید مگر هیتلر از اعتقاد خود به «سوسیالیسم» دم نمیزد ؟ بیست سال پیش حتی موسولینی هم یك «سوسیالیست» بود ! «سوسیالیسم» آنها بالاخره از چه قماشی بود ؟ در واقع فاشیسم بود ! آیا چن دوسیو زمانی به مارکسیسم «اعتقاد» نداشت ؟ بعداً کارش بکجا کشید ؟ به ضد انقلاب پیوست . مگر جان گوه تائو نیز به مارکسیسم «اعتقاد» نداشت ؟ اکنون کجا رفته است ؟ فرار کرد و در منجلاب فرو رفت . بعضی‌ها هستند که خودشانرا از «پیروان سه اصل خلق» و حتی از پیروان سابقه‌دار سه اصل خلق میخوانند . لیکن در عمل چه کار کردند ؟ همانطور که معلوم شد ، اصل ناسیونالیسم آنها تبانی با امپریالیسم ، اصل دموکراسی آنها ستم بر مردم عادی و اصل رفاه خلق آنها مکیدن هر چه بیشتر خون مردم بود . آنها در ظاهر پیرو سه اصل

خلق‌اند ، ولی در باطن با آن مخالفت میورزند . بنابراین وقتیکه میخواهیم درباره شخصی قضاوت کنیم که وی طرفدار واقعی یا کاذب سه اصل خلق است ، که مارکسیستی واقعی یا کاذب است ، کافی است معلوم نمائیم که مناسبات وی با توده‌های وسیع کارگران و دهقانان چگونه است و سپس مطلب برای ما کاملاً روشن خواهد شد . این یگانه معیار است ، معیار دیگری موجود نیست . من امیدوارم که جوانان سراسر کشور هرگز نگذارند که خود در این جریان مخالف سیاه بیافتند ، و باید درك کنند که کارگران و دهقانان دوستان آنها هستند و به پیشواز آینده‌ای تابناك بشتابند .

پنجم ، جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی مرحله نوینی در انقلاب چین میباشد — مرحله‌ای پرعظمت ، پرتحرك و پرشور . در این مرحله جوانان مسئولیت خطیری بر دوش دارند . جنبش انقلابی چین ما طی چند ده سال گذشته از مراحل متعدد مبارزه گذشته است ، لیکن دامنه آن درهیچ مرحله‌ای چون جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی چنین وسیع نبوده است . وقتیکه میگوئیم انقلاب کنونی چین دارای جنبه‌های خاصی است که آنرا از انقلابات پیشین متمایز میسازد و از شکست به پیروزی روی خواهد آورد ، مقصودمان اینستکه توده‌های وسیع خلق چین پیشرفت کرده‌اند ؛ در این میان پیشرفت جوانان گواه بارزی است . و از همینجهت است که جنگ مقاومت ضد ژاپنی باید پیروز شود و حتماً به پیروزی میانجامد . همانطور که برهمگان روشن است ، سیاست اساسی در این جنگ سیاست جبهه متحد ملی ضد ژاپنی است که هدفش سرنگون ساختن امپریالیسم ژاپن و خائنین بملت ، تغییر چین کهن به چین نوین ، و آزادی تمام ملت از وضع نیمه مستعمره - نیمه فئودالی است . اکنون عدم وحدت در جنبش جوانان چین ضعفی بسیار جدی است . شما باید به کوششهای خود در جهت نیل به وحدت ادامه دهید ، چه اتحاد قدرت است .

شما باید به جوانان سراسر کشور کمک نمائید تا وضعیت کنونی را در یابند، بوحدت برسند و تا آخر در برابر ژاپن مقاومت نمایند.

و بالاخره ششم، اینك میخواهم درباره جنبش جوانان ین ان صحبت کنم. این جنبش برای جنبش جوانان در سراسر کشور نمونه است. سمتی که این جنبش بخود میگیرد، در حقیقت سمت جنبش جوانان سراسر کشور است. چرا؟ زیرا که سمت جنبش جوانان ین ان درست است. ملاحظه کنید، جوانان ین ان در مورد وحدت نه فقط کارکرده‌اند، بلکه واقعاً خیلی خوب کار کرده‌اند. جوانان ین ان به همبستگی و وحدت رسیده‌اند. در ین ان جوانان روشنفکر و دانشجو، جوانان کارگر و دهقان همگی متحد شده‌اند. از گوشه و کنار کشور و حتی از مهاجرین چینی جوانان انقلابی گروه گروه برای آموزش به ین ان روی میاورند. اکثر شما که امروز در این جلسه شرکت دارید، برای رسیدن به ین ان هزاران کیلومتر پشت سر نهاده‌اید؛ و همگی ــ چه نامتان جان باشد چه لی، چه مرد باشید چه زن، چه کارگر یا دهقان یکدل و یك زبان هستند. آیا این نباید برای سراسر کشور بعنوان نمونه محسوب گردد؟ جوانان ین ان علاوه بر اینکه با یکدیگر متحد گشته‌اند، با توده‌های کارگران و دهقانان نیز درآمیخته‌اند؛ و این بیشتر از هر چیز شما را برای سراسر کشور نمونه میسازد. جوانان ین ان چه کرده‌اند؟ آنها تئوری انقلاب را فرا میگیرند و اصول و شیوه‌های مقاومت در برابر ژاپن و نجات میهن را مطالعه مینمایند. آنها جنبش کار تولیدی را برپا کرده‌اند و هزاران "مو" زمین بایر را قابل کشت نموده‌اند. قابل کشت کردن زمین‌های بایر و کشت و کار در مزارع ــ حتی کنفسیوس باین کار هم نپرداخته بود. وقتیکه کنفسیوس مکتبش را اداره میکرد، تعداد قابل توجهی شاگرد داشت ــ "هفتاد حکیم و سه هزار شاگرد" ــ

واقعاً مکتب با رونقی ! معذلك از ین ان بمراتب کمتر شاگرد داشت و بعلاوه شاگردانش علاقه‌ای به جنبش کار تولیدی نشان نمیدادند . وقتی شاگردی از کنفسیوس سئوال کرد که مزرعه را چگونه شخم میزنند ، وی در پاسخ گفت : "نمیدانم ، در اینکار من به پای دهقانان نمیرسم ." و وقتیکه باز از او سئوال شد که سبزی را چگونه میکارند ، در پاسخ گفت : "نمیدانم ، در اینکار من بپای سبزیکاران نمیرسم ." در زمانهای قدیم جوانان چین که نزد حکیمان تحصیل میکردند ، نه تئوری انقلابی میآموختند و نه در کار بدنی شرکت میجستند . در حال حاضر تئوری انقلابی در مکاتب نقاط مختلف کشور کم تدریس میشود و از جنبش کار تولیدی هم هیچ خبر نیست . تنها در ین ان و در مناطق پایگاهی ضد ژاپنی در پشت جبهه دشمن است که وضع جوانان از اساس فرق میکند . آنها در امر مقاومت در براب ژاپن و نجات میهن واقعاً پیشاهنگ‌اند ، چه سمت سیاسی و شیوه‌های کار آنان درست است . باین دلیل است که من میگویم جنبش جوانان ین ان برای جنبش جوانان سراسر کشور نمونه است .

جلسه امروز دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است . من تمام آنچه را که میخواستم بیان داشتم . امیدوارم که شما درسهای پنجاه سال گذشته انقلاب چین را مطالعه کنید ، جنبه‌های خوب آنرا بسط دهید و اشتباهاتشر را حذف نمائید تا آنکه تمام جوانان با خلق سراسر کشور پیوند یابند ، انقلاب از شکست به پیروزی روی نهد . روزی که جوانان و خلق سراس کشور بسیج ، متشکل و متحد گردند ، روز سرنگونی امپریالیسم ژاپن خواه بود . هریك از جوانان باید این مسئولیت را بر عهده خود بگیرد . اکنون ه یك از جوانان باید با گذشته فرق کند و مصمم گردد که تمام جوانان را متحد نماید و خلق سراسر کشور را برای سرنگون ساختن امپریالیسم ژاپ

و تغییر چین کهن به چین نوین متشکل سازد . این چیزی است که من از شما انتظار دارم .

یادداشتها

۱ — روز ٤ مه ابتدا بابتکار سازمانهای جوانان منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ ین سیا بعنوان روز جوانان چین اعلام گردید . در آنموقع گومیندان در اثر فشار اوجگیری جنبش میهن‌پرستانه توده‌های وسیع جوانان هم با این تصمیم موافقت کرد . سپس گومیندان که از تمایلات انقلابی جوانان وحشت داشت و بنظرش این تصمیم خطرناك میآمد ، ۲۹ مارس را (روز یادبود انقلابیونی که در سال ۱۹۱۱ به شهادت رسیده ودر حوان هوای گان از گوان جو دفن شدند) روز جوانان تعیین نمود . ولی ٤ مه کماق‌السابق در پایگاه‌های انقلابی تحت رهبری حزب کمونیست بمنزله روز جوانان بشمار میآمد . پس از تأسیس جمهوری توده‌ای چین ، شورای اداری دولت مرکزی ٤ مه را در دسامبر ۱۹٤۹ رسماً روز جوانان چین اعلام کرد .

۲ — منظور کودتاهای ضد انقلابی چانکایشك در ۱۹۲۷ در شهرهای شانگهای نانکن و وان جین وی در اوهان است .

۳ — منظور مقاله « جنبش ٤ مه » .

علیه فعالیت تسلیم‌طلبانه

(۳۰ ژوئن ۱۹۳۹)

از زمانیکه ملت چین با تجاوز ژاپن روبرو شد ، مسئله ایکه‌در درجه اول اهمیت قرار گرفته ، این بوده‌است : جنگیدن یا نجنگیدن . این مسئله در فاصله میان حادثه ۱۸ سپتامبر و حادثه لوگو چیائو مورد بحث شدیدی واقع گردید . همه احزاب و گروه‌های میهن‌پرست و همه هموطنان میهن‌پرست باین نتیجه رسیدند که "جنگیدن برابر زندگی و نجنگیدن برابر مرگ است" ؛ همه تسلیم طلبان باین نتیجه رسیدند که " جنگیدن برابر مرگ و نجنگیدن برابر زندگی است" . غرش توپهای نبرد مقاومت در لوگو چیائو موقتاً باین بحث فیصله داد . این غرش توپها اعلام داشت که نتیجه‌گیری اول درست و نتیجه‌گیری دوم نادرست است . ولی چرا غرش توپهای نبرد مقاومت در لوگو چیائو باین بحث موقتاً فیصله داد نه قطعاً ؟ علت آنرا میتوان در سیاست امپریالیسم ژاپن که میخواهد چین را براه تسلیم آورد ، در کوشش تسلیم‌طلبان بین‌المللی (۱) که در پی سازش‌اند ، و در بی‌ثباتی برخی افرادی که در جبهه مقاومت ضد ژاپنی چین شرکت دارند ، جستجو کرد . اکنون بیان مسئله اندکی تغییر کرده و مسئله مذکور مجدداً باین صورت مطرح شده‌است : " صلح یا جنگ" . در چین میان هواداران ادامه جنگ

و موعظه‌گران صلح بحثی درگرفته‌است . مواضع آنها همان مواضع پیشین میباشد . نتیجه‌گیری هواداران ادامه جنگ چنین است : "جنگیدن برابر زندگی و صلح کردن برابر مرگ است" . نتیجه‌گیری موعظه‌گران صلح چنین است : "صلح کردن برابر زندگی و جنگیدن برابر مرگ است" . ولی دسته اول شامل همه احزاب و گروه‌های میهن‌پرست و همه هموطنان میهن‌پرست هستند که اکثریت عظیم ملت را تشکیل میدهند ، در حالیکه دسته دوم یعنی تسلیم طلبان از نظر تعداد افراد فقط عده قلیلی از عناصر متزلزل درون جبهه مقاومت ضد ژاپنی را در بر میگیرند . از اینجهت باصطلاح موعظه‌گران صلح مجبورند به تبلیغات دروغین و قبل از همه به تبلیغات ضد کمونیستی دست بزنند . آنها سیل بی‌پایانی از اخبار ، گزارشها ، اسناد و قطعنامه‌های دروغ را براه میاندازند ، حاکی از اینکه "کمونیستها مشغول اغتشاش‌اند" ، "ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید بدون اینکه بجنگند بی‌جهت حرکت میکنند و از اطاعت فرمان سرباز میزنند" ، "منطقه مرزی شنسی - گان سو - نین سیا بصورت تیول در آمده و از حدود خود گسترش مییابد" ، "حزب کمونیست در توطئه سرنگون ساختن دولت است" و حتی "اتحاد شوروی توطئه میچیند که به چین تجاوز کند" وغیره وغیره . همه این کارها برای آنستکه واقعیت امور را بپوشانند ، افکار عمومی را آماده کنند و به صلح یعنی به تسلیم شدن نائل آیند . موعظه‌گران صلح یعنی تسلیم‌طلبان از آنجهت چنین میکنند که حزب کمونیست مبتکر و مدافع جبهه متحد ملی ضد ژاپنی است و بدون مبارزه با حزب کمونیست نمیتوان همکاری گومیندان و حزب کمونیست را برهم زد ، نمیتوان جبهه متحد ملی ضد ژاپنی را از هم شکافت و نمیتوان تسلیم شد . بعلاوه موعظه‌گران صلح امیدوارند که امپریالیسم ژاپن به گذشتهائی تن در دهد . حساب آنها اینستکه رمق

ژاپن دیگر کشیده شده‌است ، سیاست اصلی خود را عوض خواهد کرد ، خودش از چین مرکزی ، جنوبی و حتی شمالی خواهد رفت و آنگاه چین بدون ادامه جنگ به پیروزی نائل خواهد آمد . بالاخره امید آنها در فشار بین‌المللی است . بسیاری از موعظه‌گران صلح نه فقط امیدوار آن‌اند که دولتهای بزرگ بمیدان آیند و ژاپن را تحت فشار بگذارند و او را به گذشتهائی وادار کنند تا موافقت در امر صلح امکان‌پذیر گردد ، بلکه امیدوار این نیز هستند که دولتهای بزرگ بر دولت چین اعمال فشار کنند تا بتوان به هواداران ادامه جنگ گفت : "نگاه کنید ! در چنین‌محیط بین‌المللی فقط راه صلح باز است !" "کنفرانس بین‌المللی اقیانوس آرام (۲) برای چین سودمند است ، از نوع مونیخ (۳) نیست ، بلکه گامی در راه احیاء چین است !" اینست مجموعه نظرات ، شیوه‌ها و توطئه‌های موعظه‌گران صلح در چین یعنی تسلیم‌طلبان (٤). این نمایش را وان جین وی بتنهائی بصحنه نمیآورد ، عیب کار اینستکه هنوز وان جین وی‌های بزرگ و کوچك زیادی هستند که در درون جبهه مقاومت ضد ژاپنی پنهان‌اند و در این نمایش با وان جین وی همدستی میکنند ؛ بعضی با او " شوان هوان" (٥) بازی میکنند و بعضی دیگر گاهی با ماسك سرخ و گاهی با ماسك سفید در میآیند (٦) .

ما کمونیستها صریحاً اعلام میداریم که تا آخر در اردوی هواداران ادامه جنگ خواهیم بود و قاطعانه با موعظه‌گران صلح مبارزه خواهیم کرد . یگانه آرزوی ما اینستکه وحدت خویش را با همه احزاب و گروه‌های میهن‌پرست و همه هموطنان میهن‌پرست کشور تحکیم کنیم ، جبهه متحد ملی ضد ژاپنی و همکاری گومیندان و حزب کمونیست را استوار گردانیم ، سه اصل خلق را بموقع اجرا در آوریم ، جنگ مقاومت را تا پایان ادامه دهیم ، تا رودخانه یالو نبرد کنیم و همه سرزمینهای از دست رفته (۷) را بازستانیم .

غیر از این هیچ چیز دیگر را قبول نداریم . ما همه وان جین وی‌های آشکار و پنهانی را بطور قطع محکوم میکنیم زیرا که آنها محیط ضد کمونیستی ایجاد میکنند ، "اصطکاکات" (۸) میان گومیندان و حزب کمونیست برمیانگیزند و حتی در صددند که جنگ داخلی جدیدی بین این دو حزب را برافروزند. ما باین اشخاص میگوئیم : توطئه‌های شما که هدفش افتراق افکنی‌است ، در واقع چیز دیگری نیست جز تدارك تسلیم طلبی ، وسیاست تسلیم طلبی و افتراق‌افکنی شما مبین نقشه کلی شما بیش نیست که بخاطر ارضاء منافع خصوصی مشتی از افراد منافع ملی را میفروشید . اما چشم خلق بیناست و توطئه‌های شما افشا خواهد شد . ما این پرچانگی بیهوده را که گویا کنفرانس اقیانوس آرام مونیخ مشرق نخواهد بود ، بطور قطع محکوم میکنیم . آنچه کنفرانس اقیانوس آرام نامیده میشود ، مسلماً مونیخ مشرق خواهد بود و سرنوشت چکوسلواکی را برای چین پیش خواهد آورد . ما این پرچانگی بیهوده را که گویا ممکن است امپریالیستهای ژاپن سر عقل بیایند و به گذشتهائی تن در دهند ، بطور قطع محکوم میکنیم . سیاست اصلی امپریالیسم ژاپن که سیاست انقیاد چین است ، تغییر نخواهد کرد . سخنان شکرآلود ژاپنی‌ها پس از سقوط اوهان ، مثلاً اعراض آنها از سیاست "برسمیت نشناختن دولت ملی بعنوان طرف مذاکرات" (۹) و موافقت آنها با پذیرفتن او باین سمت و یا مثلاً شرایط آنها برای بیرون کشیدن ارتش خود از چین مرکزی و جنوبی — همه مظاهر سیاست حیله گرانه‌ایست و هدفش آنست که ماهی را بسوی قلاب بکشاند ، آنرا بگیرد و کباب کند . کسی که لب باین طعمه میزند ، باید حاضر باشد که در ماهی تابه بیفتد . کوشش تسلیم‌طلبان بین‌المللی نیز که میخواهند چین را براه تسلیم بیاورند ، مظهر همین سیاست حیله گرانه است . آنها به تجاوز ژاپن بر چین بدیده اغماض مینگرند و " روی قراز

کوه نشسته و نبرد ببرها را تماشا میکنند» و منتظر لحظه مناسبی هستند که باصطلاح کنفرانس اقیانوس آرام را بمنظور میانجیگری برپا سازند تا خود در وضعیت ممتاز «شخص ثالث» قرار گیرند. از این توطئه‌انگیزان چشم امید داشتن نیز بدام افتادن است.

اینک مسئله جنگیدن یا نجنگیدن بصورت مسئله جنگ یا صلح مطرح میشود، ولی ماهیتش همان است که بود. در میان همه مسائل این مهمترین و اساسی‌ترین مسئله‌است. در شش ماه اخیر در اثر تشدید اجرای سیاست ژاپن که میخواهد چین را براه تسلیم بیاورد، در اثر اقدامات فعالانه تسلیم‌طلبان بین‌المللی، و بطور عمده در اثر تزلزل بیشتر برخی افرادی که در جبهه مقاومت ضد ژاپنی چین شرکت دارند، جار و جنجال عجیبی بر سر باصطلاح مسئله صلح یا جنگ برخاسته و امکان تسلیم در وضع سیاسی کنونی بصورت خطر عمده در آمده‌است؛ در چنین شرایطی مبارزه با حزب کمونیست یعنی بهم زدن همکاری گومیندان و حزب کمونیست و بهم زدن وحدت در مقاومت ضد ژاپنی، در نزد تسلیم‌طلبان بمنزله نخستین و مهمترین قدم در راه تدارک تسلیم بشمار میآید. در چنین وضع همه احزاب و گروه‌های میهن‌پرست و همه هموطنان میهن‌پرست چین موظف‌اند که با چشم باز مراقب فعالیت‌های تسلیم‌طلبان باشند. آنها باید دریابند که خصوصیت اصلی شرایط حاضر در آنستکه تسلیم‌طلبی بصورت خطر عمده در آمده و مبارزه با حزب کمونیست چیز دیگری نیست مگر تدارک تسلیم؛ آنها موظف‌اند با تمام قوا با تسلیم‌طلبی و افتراق افکنی مبارزه کنند. هرگز نباید گذاشت که عده قلیلی بر بهم زدن امر جنگ علیه امپریالیسم ژاپن امکان یابند و بآن خیانت ورزند، جنگی که قاطبه ملت با ریختن خون خود دو سال است که بآن ادامه میدهد. هرگز نباید گذاشت که افراد محدودی بربهم

زدن جبهه متحد ملی ضد ژاپنی که در اثر مساعی قاطبه ملت بوجود آمده‌است امکان یابند و آنرا از هم بپاشند .

به جنگ ادامه دادن و در وحدت پافشاری کردن — چین برجا خواهد ماند .

به صلح روی آوردن و در افتراق افکنی پافشاری کردن — چین نابود خواهد شد .

کدام را باید پذیرفت و کدام را باید رد کرد ؟ هممیهنان باید بزودی یکی را انتخاب کنند .

ما کمونیستها بطور قطعی جنگ را ادامه خواهیم داد و در وحدت پافشاری خواهیم کرد .

همه احزاب و گروه‌های میهن‌پرست و همه هموطنان میهن‌پرست کشور نیز بطور قطعی جنگ را ادامه خواهند داد و در وحدت پافشاری خواهند کرد .

حتی اگر تسلیم‌طلبان که به توطئه‌های تسلیم و افتراق مشغولند ، بتوانند موقتاً استیلاء یابند ، سرانجام بوسیله خلق فاش خواهند شد و بمجازات خواهند رسید . وظیفه تاریخی ملت چین آنستکه از طریق وحدت و مقاومت به آزادی خویش دست یابد . تسلیم‌طلبان در صددند که در جهت مخالف سیر کنند ، ولی با وجود هر پیشرفتی که بدست آورند و با وجود هر فریاد شادی که برکشند و تصور کنند که هیچکس جرأت نمیکند "بآنها ضرر برساند" ، سرانجام از سرنوشت خویش نخواهند گریخت و از دست خلق کشور مجازات خواهند دید .

مبارزه با تسلیم‌طلبی و افتراق — وظیفه فوری کلیه احزاب وگروه‌های میهن‌پرست و هموطنان میهن‌پرست کشور است .

خلق سراسر کشور متحد شوید و روی جنگ مقاومت و وحدت پافشاری

کنید و توطئه‌هائی را که هدفش تسلیم‌طلبی و افتراق افکنی است ، نقش بر آب بسازید !

یادداشتها

۱ — منظور از تسلیم‌طلبان بین‌المللی امپریالیستهای انگلستان و آمریکاست که در آن موقع در توطئه توافق‌هائی با ژاپن از طریق قربانی چین بودند .

۲ — در آن هنگام امپریالیستهای انگلستان ، آمریکا و فرانسه با موعظه‌گران چینی صلح در توطئه باصطلاح " کنفرانس بین‌المللی اقیانوس آرام " بودند تا با راهزنان ژاپنی سازش کنند و چین را بفروشند . این توطئه را افکار عمومی ، مونیخ مشرق دور نام نهاده بود . در این اثر رفیق مائو تسه دون در محکوم ساختن این پرچانگی بیهوده که گویا کنفرانس اقیانوس آرام مونیخ مشرق نخواهد بود به ادعای آن موقع چانکایشک اشاره میکند .

۳ — در سپتامبر ۱۹۳۸ سران چهار دولت انگلستان ، فرانسه ، آلمان و ایتالیا در مونیخ (آلمان) کنفرانسی تشکیل دادند که به عقد قرارداد مونیخ انجامید . انگلستان و فرانسه بموجب این قرارداد ، چکوسلواکی را به آلمان فروختند ، مشروط بر اینکه آلمان به اتحاد شوروی حمله کند . در سالهای ۱۹۳۸ — ۱۹۳۹ امپریالیستهای انگلستان و آمریکا بارها بتدارك سازش با امپریالیسم ژاپن از طریق قربانی چین اقدام کردند . در ژوئن ۱۹۳۹ که رفیق مائو تسه دون اثر حاضر را نوشت ، بین انگلستان و ژاپن مجدداً مذاکراتی بمنظور ادامه تدارك این توطئه بعمل آمد . این توطئه از آنجا که با توطئه مونیخ انگلستان ، فرانسه ، آلمان و ایتالیا شباهت داشت ، " مونیخ مشرق " نامیده میشد .

٤ — در اینجا منظور رفیق مائو تسه دون از " مجموعه نظرات ، شیوه‌ها و توطئه‌های موعظه‌گران صلح در چین یعنی تسلیم‌طلبان " ، نظرات ، شیوه‌ها و توطئه‌های چانکایشك است . در آن هنگام وان جین وی سرکرده عمده تسلیم‌طلبان علنی بود و چانکایشك سرکرده عمده تسلیم‌طلبانی که در درون جبهه مقاومت ضد ژاپنی پنهان شده بودند . سخن رفیق مائو تسه دون درباره " وان جین وی مخفی " و " وان جین وی‌های بزرگ

وکوچك » مربوط باو است .

۵ – منظور رفیق مائو تسه دون اینستکه چانکایشك ووان جین وی همانطور نقشهای مختلف را بعهده گرفته‌اند که هنرپیشگان نمایش « شوان هوان » (نوعی نمایش است که دو نفر اجراکننده در آن شرکت دارند . یکی از آنها در پشت سر دیگری پنهان شده ، حرف میزند وآواز میخواند ، آن دیگری در جلو نشسته ، حرف نمیزند وآواز هم نمیخواند وفقط طبق حرفها وآوازهای آن یکی در پشت سر خود ژستهای مختلف میگیرد . – مترجم) .

۶ – در آن دوران موعظه‌گران صلح در گومیندان که چانکایشك در رأس آن قرار گرفت ، دو روئی میکردند . آنها از یك سو هنوز بلباس هواداران ادامه جنگ مقاومت در میآمدند واز سوی دیگر مشغول اشکال مختلف فعالیت تسلیم طلبانه بودند ؛ آنها شبیه هنرپیشگان اپرای باستانی چین بودند که برخی از آنها در صحنه با ماسك سرخ (رل مثبت) در میآمدند وبرخی دیگر با ماسك سفید (رل منفی) .

۷ – در ژانویه ۱۹۳۹ در پنجمین پلنوم پنجمین دوره کمیته اجرائی مرکزی گومیندان چانکایشك علناً اظهار نظر کرد که بعقیده او در شعار « جنگ مقاومت تا پایان » مقصود از کلمه « پایان » عبارتست از « برقراری مجدد وضعی که پیش از حادثه لو گو چیائو وجود داشت » . از اینرو رفیق مائو تسه دون برای مقابله با این سیاست تسلیم‌طلبانه چانکایشك مخصوصاً تأیید کرد که معنای شعار «جنگ مقاومت تا پایان » عبارتست از « نبرد کردن تا رودخانه یا لو وبازستاندن همه سرزمینهای از دست رفته » .

۸ – منظور از « اصطکاکات » ، کلمه‌ایکه در آن زمان بسیار متداول بود ، عبارتست از اعمال ارتجاعی دارودسته مرتجع گومیندان که باشکال مختلف بمنظور برهم زدن جبهه متحد ملی ضد ژاپنی ومبارزه علیه حزب کمونیست وکلیه نیروهای مترقی صورت میگرفت .

۹ – در ۱۳ دسامبر ۱۹۳۷ ارتش ژاپن نانکن را بتصرف درآورد . در ۱۶ ژانویه ۱۹۳۸ دولت ژاپن اعلامیه‌ای منتشر ساخت ودر آن اعلام داشت که « از این به بعد دولت ملی را بعنوان طرف مذاکرات برسمیت نخواهد شناخت وامیدوار است که دولت جدیدی تشکیل شود » . در اکتبر ۱۹۳۸ پس از آنکه ارتش ژاپن گوان جو واو هان را متصرف شد ، دولت ژاپن با استفاده از تزلزل چانکایشك در مسئله جنگ مقاومت سیاست جدیدی اتخاذ کرد تا چانکایشك را براه تسلیم آورد ، باین منظور دولت

ژاپن در ۳ نوامبر ۱۹۳۸ اعلامیه جدیدی منتشر ساخت که در آن چنین گفته میشد : " در مورد دولت ملی ، هرگاه وی از سیاست اشتباه‌آمیز سابق خود دست بردارد و با شرکت رجال جدید به احیاء کشور ونگهبانی نظم بپردازد ، درآن صورت از طرف دولت امپراطوری رد نخواهد شد . "

مرتجعین باید مجازات شوند

(۱ اوت ۱۹۳۹)

امروز ، اول اوت ، ما برای برگزاری مجلس یادبود در اینجا گرد آمده‌ایم . چرا ما این مجلس یادبود را ترتیب داده‌ایم ؟ برای آنکه مرتجعین رفقای انقلابی ما را به قتل رسانیده‌اند ، رزمندگان علیه ژاپن را بقتل رسانیده‌اند . چه کسانی در این زمانه باید بقتل برسند ؟ خائنین بملت و امپریالیستهای ژاپن . چین دو سال با امپریالیسم ژاپن جنگیده‌است ولی فرجام آن هنوز معلوم نیست . خائنین بملت هنوز فعالیت بسیاری از خود نشان میدهند و عده قلیلی از آنها بقتل رسیده‌اند . معذلک رفقای انقلابی ما و جنگجویان علیه ژاپن بقتل رسیده‌اند . چه کسانی آنها را کشته‌اند ؟ آنها را سپاهیان کشته‌اند . چرا سپاهیان رزمندگان علیه ژاپن را کشتند ؟ آنها فرمان را اجرا کردند و کسانی به آنها فرمان کشتن دادند . چه کسانی به آنها فرمان کشتن دادند ؟ مرتجعین (۱) . رفقا ! قاعدتاً چه کسانی میخواهند رزمندگان علیه ژاپن را بقتل در آورند ؟ نخست امپریالیستهای ژاپن و سپس خائنین بملت و میهن‌فروشان نظیر وان جین

متن حاضر سخنرانی رفیق مائو تسه دون در مجلس یادبودی است که از طرف اهالی ین ان برای شهیدان حادثه خونین پین جیان ترتیب داده شده بود .

وی . اما عرصه کشتار شانگهای ، بی پین ، تیانزین ، نانکن و نقطه دیگری که تحت اشغال متجاوزین ژاپنی و خائنین بملت باشد نبود ، بلکه این قتل در پین جیان ، در پشت جبهه جنگ مقاومت صورت گرفت و تو جن کون و لوه زی مین و رفقای دیگر ، رفقای مسئول دفتر ارتباط ارتش چهارم جدید در پین جیان ، در میان قربانیان بوده‌اند . پر واضح است که این قتل توسط آن دارودسته مرتجعین چین که فرمان امپریالیستهای ژاپنی و وان جین وی را بمورد اجرا گذاردند صورت گرفته است . این مرتجعین در حال تدارک تسلیم هستند ، از اینرو خاضعانه فرمان ژاپنیها و وان جین وی را اجرا کردند ، و نخست مصممترین رزمندگان علیه ژاپن را بقتل رسانیدند . این موضوع کوچکی نیست ، ما باید با آن بمبارزه برخیزیم ، ما باید علیه آن اعتراض نمائیم !

اکنون تمام ملت در برابر ژاپن مقاومت میکند و خلق سراسر کشور بمنظور مقاومت علیه ژاپن به وحدت بزرگی نایل آمده‌است . اما مرتجعین و تسلیم‌طلبان نیز در درون این وحدت بزرگ جای دارند . آنها چه میکنند؟ آنها رزمندگان علیه ژاپن را بقتل میرسانند ، از پیشرفت و ترقی جلوگیری میکنند و با ساخت و پاخت با متجاوزین ژاپنی و خائنین بملت راه را برای تسلیم هموار میسازند .

آیا کسی به قتل رفقای ضد ژاپنی که واقعه جدی است رسیدگی کرده است ؟ قتل در ساعت ۳ بعد از ظهر روز ۱۲ ژوئن صورت گرفته و امروز اول اوت است ، اما آیا در تمام این مدت ما کسی را دیدیم که گامی به پیش گذارد ، به اینکار رسیدگی کند ؟ نه . چه کسی باید به اینکار رسیدگی کند ؟ بر طبق قانون چین مقامات قضائی باید به اینکار پرداخته باشند . اگر چنین قضیه در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا اتفاق میافتاد ،

دادگاه عالی ما اکنون مدتی بود که بدان رسیدگی کرده بود . اما با آنکه تقریباً دو ماه از حادثه خونین پین جیان میگذرد ، هنوز قانون و مقامات قضائی هیچ کاری انجام ندادهاند . دلیل آن چیست ؟ دلیل آن اینستکه چین متحد نیست (۲) .

چین باید متحد شود ؛ بدون توحید امکان پیروزی نیست . اما توحید بچه معنیاست ؟ توحید به این معنی است که هرکس باید در برابر ژاپن مقاومت کند ، همه باید متحد شوند و در راه ترقی بکوشند ، و باید بفراخور حال پاداش و مجازات برقرار گردد . چه کسانی باید پاداش گیرند ؟ آنهائی که در برابر ژاپن مقاومت میکنند ، آنهائی که نگهبان وحدتاند و آنهائی که مترقیاند . چه کسانی باید مجازات شوند ؟ خائنین بملت و مرتجعین که در کار مقاومت ، وحدت و ترقی خرابکاری میکنند . آیا کشور ما اکنون متحد شدهاست ؟ نه ، نشدهاست . حادثه خونین پین جیان گواه بر آنست . این کشتار نشان میدهد که توحید ، در آنجا که باید باشد ، نیست . ما مدتها خواستار توحید تمام کشور بودیم . نخست توحید براساس جنگ مقاومت . اما اکنون تو جن کون ، لوه زی مین و رفقای دیگر که در برابر ژاپن مقاومت میکردند بجای آنکه پاداش گیرند سبعانه بقتل رسیدهاند و آن فرومایگانی که با جنگ مقاومت بمقابله بر خاستهاند ، تسلیم بدشمن را تدارک میبینند و بکشتار دست میزنند ، از مجازات مصوناند . این توحید نیست . ما باید با این فرومایگان و تسلیمطلبان مبارزه کنیم و قاتلین را بازداشت نمائیم . دوم توحید بر اساس وحدت . آنهائی که هوادار وحدت هستند ، باید پاداش گیرند و آنهائی که آنرا برهم میزنند ، باید مجازات شوند . اما اکنون تو جن کون ، لوه زی مین و رفقای دیگر که نگهبان وحدت بودند مجازات شدهاند و سبعانه بقتل رسیدهاند ، و فرومایگانی که در امر وحدت

اخلال میکنند ، از هر گونه مجازات ایمن هستند . این توحید نیست .
سوم توحید بر اساس ترقی . تمام کشور باید در راه ترقی گام بردارد ، باید کوشید که عقب‌مانده همپای مترقی شود و نه آنکه مترقی را به عقب کشید تا همطراز عقب‌مانده گردد . دژخیمان حادثه خونین پین جیان مردم مترقی را بقتل میرساندند . ده‌ها و صدها کمونیست و میهن پرست از آغاز جنگ مقاومت ترور شده‌اند . حادثه خونین پین جیان فقط تازه‌ترین نمونه است . ادامه این وضع برای چین هلاکت بار خواهد بود زیرا تمام کسانی که در برابر ژاپن بمقاومت دست میزنند ممکن‌است بقتل برسند . معنی این قتل‌ها چیست ؟ معنی آنها اینست که مرتجعین چین که طبق اوامر امپریالیستهای ژاپن و وان جین وی عمل میکنند در تدارك تسلیم بدشمن‌اند و بهمین علت است که آنها کار خود را با کشتن رزمندگان علیه ژاپن ، با کشتن کمونیستها و با کشتن میهن پرستان آغاز کرده‌اند . اگر به آن خاتمه داده نشود ، چین از دست این مرتجعین راه نیستی خواهد سپرد . از اینرو این قتل‌ها با سرنوشت تمام کشور بستگی دارد و دارای اهمیت فوق‌العاده است . ما باید از دولت ملی بخواهیم که این مرتجعین را به شدیدترین وجه مجازات کند .

رفقا باید نیز دریابند که امپریالیسم ژاپن اخیراً فعالیتهای مخرب خود را شدت بخشیده‌است ، امپریالیسم بین‌المللی در کمك به ژاپن فعالتر شده‌است(۳)، در چین ، خائنین بملت ، وان جین وی‌های آشکار و پنهان برای خرابکاری در جنگ مقاومت و برهم زدن وحدت و برگرداندن عقربه زمان بیش از هر موقع دیگر از خود فعالیت نشان میدهند . آنها میخواهند قسمت اعظم چین را به تسلیم وادارند ، در درون کشور تفرقه ایجاد کنند و جنگ داخلی براه اندازند . در حال حاضر پاره‌ای تدابیر مخفی مانند « تدابیر بمنظور تحدید

فعالیت احزاب بیگانه » (٤) بطور وسیع عملی گردیده‌است . این تدابیر از لحاظ مضمون کاملاً ارتجاعی است ، به امپریالیسم ژاپن یاری میرساند و به امر مقاومت ، وحدت و ترقی لطمه میزند . "احزاب بیگانه" کدامند ؟ امپریالیسم ژاپن ، وان جین وی ، خائنین بملت . چگونه میتوان حزب کمونیست و تمام احزاب و گروههای سیاسی ضد ژاپنی دیگر را که بخاطر مقاومت در برابر ژاپن دست اتحاد بیکدیگر داده‌اند ، "احزاب بیگانه" نامید ؟ در حال حاضر تسلیم طلبان ، مرتجعین و سرسختان عمداً در میان صفوف مبارزان ضد ژاپنی اصطکاکات ایجاد میکنند و تفرقه میاندازند . آیا این قبیل فعالیتها درست است ؟ مطلقاً نادرست است (کف زدن عموم حاضرین) . اگر از "محدود ساختن" سخن بمیان آید ، چه کسانی را باید محدود ساخت ؟ امپریالیستهای ژاپن را ، وان جین وی را ، مرتجعین و تسلیم طلبان را (کف زدن عموم حاضرین) . چرا باید حزب کمونیست را ، حزبی که انقلابی‌ترین و مترقی‌ترین و در مقاومت در برابر ژاپن قاطع‌ترین حزب است محدود ساخت ؟ این مطلقاً نادرست است . ما مردم ین ان مخالفت صریح و اعتراض شدید خود را نسبت به آن ابراز میداریم (کف زدن عموم حاضرین). ما باید با این « تدابیر بمنظور تحدید فعالیت احزاب بیگانه » مبارزه کنیم . این تدابیر سرچشمه همه گونه اعمال جنایتکارانه است ، اعمالی که وحدت را برهم میزنند . ما امروز این مجلس توده‌ای بخاطر ادامه جنگ مقاومت ، وحدت و ترقی بر پا داشته‌ایم . برای نیل به این مقصود این « تدابیر بمنظور تحدید فعالیت احزاب بیگانه » باید ملغی شود ، تسلیم‌طلبان و مرتجعین باید مجازات شوند و تمام رفقای انقلابی ، تمام رفقا و تمام مردمی که در برابر ژاپن مقاومت میکنند باید مورد حمایت قرار گیرند . (حاضرین بگرمی کف زدند و شعار دادند)

یادداشتها

۱ – در ۱۲ ژوئن ۱۹۳۹ ارتش ۲۷ گومیندان طبق فرمان مخفی چانکایشك سپاهیانی اعزام داشت که دفتر ارتباط ارتش چهارم جدید را در پین جیان واقع در استان حوزان محاصره کردند و رفیق تو جن کون افسر ستاد ارتش چهارم جدید و رفیق لوه زی مین سرگرد و آجودان ارتش هشتم و چهار رفیق دیگر را سبعانه بقتل رسانیدند. این کشتار نه تنها نفرت و انزجار مردم مناطق پایگاهی دموکراتیك ضد ژاپنی را برانگیخت بلکه در مناطق تحت سلطه گومیندان نیز مردم شرافتمند را متنزجر ساخت. این حادثه خونین تحت فرمان چانکایشك و دستیارانش رخ داد. مرتجعینی که از طرف رفیق مائو تسه دون در این سخنرانی مورد انتقاد شدید قرار گرفتند، عبارت بودند از چانکایشك و دستیارانش.

۲ – رفیق مائو تسه دون برای مقابله با توطئه‌های مرتجعین گومیندان که میکوشیدند به بهانه "توحید" نیروهای مسلح و پایگاه‌های ضد ژاپنی زیر رهبری حزب کمونیست را از میان بردارند، این "توحید" را توضیح میدهد. از روز تجدید همکاری گومیندان و حزب کمونیست بمنظور مقاومت مشترك در برابر ژاپن این شعار "توحید" به سلاح عمده‌ای در دست گومیندان مبدل گردید که با آن حزب کمونیست را مورد حمله قرار میداد و وی را متهم میساخت که پیوسته حساب جداگانه‌ای برای خود باز میکند، مانع توحید است و به امر مقاومت زیان میرساند. بعد از ژانویه ۱۹۳۹، موقعیکه پنجمین پلنوم پنجمین دوره کمیته اجرائی مرکزی گومیندان به پیشنهاد چانکایشك «تدابیر بمنظور تحدید فعالیت احزاب بیگانه» را تصویب کرد، این غوغای ارتجاعی شدت یافت. رفیق مائو تسه دون شعار "توحید" را از کف مرتجعین گومیندان بیرون آورد و آنرا در برابر فعالیتهای انشعابگرانه گومیندان علیه خلق و ملت بیك شعار انقلابی مبدل ساخت.

۳ – مراجعه شود به رفیق مائو تسه دون: «علیه فعالیت تسلیم‌طلبانه». پس از سقوط اوهان در اکتبر ۱۹۳۸، سیاست عمده ژاپن در این جهت سیر میکرد که با بکاربردن وسائل سیاسی گومیندان را به راه تسلیم آورد. امپریالیسم جهانی و از آنجمله امپریالیستهای انگلیسی و آمریکائی بکرات به چانکایشك توصیه میکردند که برای صلح وارد مذاکره شود. چمبرلن نخست وزیر انگلیسی اظهار داشت که انگلستان

در باصطلاح " تجدید ساختمان خاور دور " شرکت خواهد جست . در ۱۹۳۹ فعالیتهای توطئه‌گرانه متجاوزین ژاپن و امپریالیسم بین‌المللی شدت یافت . در آوریل همین سال کلارك کر سفیر انگلیسی در چین برای ترتیب مذاکرات صلح میان چانکایشك وژاپن به میانجیگری پرداخت . در ژوئیه موافقت‌نامه‌ای میان انگلستان وژاپن منعقد گردید که بموجب آن دولت انگلستان حاضر شد " وضع موجود " در چین را که بدست متجاوزین ژاپن ایجاد شد کاملاً برسمیت بشناسد .

۴ – « تدابیر بمنظور تحدید فعالیت احزاب بیگانه » مخفیانه در ۱۹۳۹ از طرف کمیته اجرائی مرکزی گومیندان صادر شد که برای افکار و گفتار و کردار کمونیستها وشخصیتهای مترقی دیگر محدودیت‌های شدیدی مقرر میسازد وهدف آن برهم زدن تمام سازمانهای توده‌ای ضد ژاپنی بود . در این تدابیر قید شده بود که در نقاطی که بعقیده گومیندان "کمونیستها فعالیت بیشتری داشتند" " قانون مسئولیت مشترك ومجازات جمعی " بمرحله اجرا درآید وبطور کلی در درون سازمان بائو وجیا یك " شبکه اطلاعاتی " یعنی سازمان جاسوسی ضد انقلابی برقرار گردد تا در هر فرصتی فعالیتهای مردم را کنترل ومحدود سازد .

مصاحبه با خبرنگار روزنامه «سین هوا ژیبائو» درباره وضع جدید بین‌المللی

(۱ سپتامبر ۱۹۳۹)

سئوال خبرنگار: امضاء قرارداد عدم تجاوز میان اتحاد شوروی و آلمان (۱) دارای چه اهمیتی‌است ؟

جواب مائو تسه دون: قرارداد عدم تجاوز میان اتحاد شوروی و آلمان نتیجه افزایش قدرت سوسیالیستی اتحاد شوروی وسیاست صلح‌جویانه‌ایست که پیوسته از طرف دولت شوروی تعقیب میگردد. این قرارداد توطئه بورژوازی ارتجاعی بین‌المللی را بنمایندگی چمبرلن و دالادیه که میکوشید میان اتحاد شوروی و آلمان جنگی برانگیزد، درهم ریخت، محاصره اتحاد شوروی را توسط بلوك ضد کمونیستی آلمان، ایتالیا و ژاپن درهم شکست، صلح را میان اتحاد شوروی و آلمان تقویت کرد و پیشرفت ساختمان سوسیالیسم را در اتحاد شوروی تضمین نمود. این قرارداد، در خاور، ضربه‌ای بر ژاپن وارد آورد و به چین یاری رسانید، در چین، مواضع طرفداران مقاومت در برابر ژاپن را تقویت کرد و بر تسلیم‌طلبان ضربه وارد ساخت. اینها

همه پایه‌ای برای یاری به خلقهای جهان جهت کسب رهائی و آزادی خود فراهم ساخته‌است . این است تمام اهمیت سیاسی قرارداد عدم تجاوز میان اتحاد شوروی و آلمان .

سئوال : بعضی از مردم هنوز درك نمیکنند که قرارداد عدم تجاوز میان اتحاد شوروی و آلمان نتیجه شکست مذاکرات انگلستان و فرانسه و شوروی است ، بعکس آنها فکر میکنند که شکست مذاکرات انگلستان و فرانسه و شوروی نتیجه انعقاد قرارداد شوروی و آلمان است . آیا ممکن‌است توضیح دهید چرا مذاکرات انگلستان و فرانسه و شوروی با شکست مواجه شد .

جواب : مذاکرات انگلستان و فرانسه و شوروی به شکست انجامید صرفاً برای آنکه دولتهای انگلیس و فرانسه از خود صداقت نشان ندادند . در سالهای اخیر بورژوازی ارتجاعی بین‌المللی و در درجه اول بورژوازی ارتجاعی انگلستان و فرانسه در برابر تجاوز آلمان ، ایتالیا و ژاپن فاشیستی پیوسته یك سیاست ارتجاعی ، یعنی سیاست " عدم مداخله " را در پیش گرفته‌است. هدف آنها در تعقیب این سیاست آنستکه چشم خود را بر روی جنگهای تجاوزکارانه ببندند و از آنها بسود خویش استفاده کنند . از اینجهت انگلستان و فرانسه پیشنهادات مکرر اتحاد شوروی را برای تشکیل جبهه واقعی علیه تجاوز با قاطعیت رد کردند و بجای آن موضع " عدم مداخله " را اتخاذ نمودند ، دست آلمان و ایتالیا و ژاپن را در تجاوز باز گذاشتند و خود نقش ناظرین حاشیه‌نشین را بازی کردند . هدف آنها این بود که بگذارند طرفین جنگ یکدیگر را بفرسایند ، و آنگاه وارد عمل شوند و به مداخله بپردازند . آنها با پیروی از این سیاست ارتجاعی نیمی از چین را نثار ژاپن نمودند و تمام حبشه ، اسپانیا ، اطریش و چکوسلواکی را قربانی آلمان و

ایتالیا ساختند (۲) . این بار آنها میخواستند اتحاد شوروی را فدا کنند . این توطئه در مذاکرات اخیر انگلستان و فرانسه و شوروی بطور وضوح آشکار گردید . این مذاکرات از ۱۵ آوریل تا ۲۳ اوت یعنی بیش از چهار ماه بطول انجامید . اتحاد شوروی در جریان این مذاکرات حداکثر بردباری را بخرج داد . ولی انگلستان و فرانسه از ابتدا تا انتها از پذیرش اصل تساوی و عمل متقابل سرباز زدند ؛ آنها فقط میخواستند که اتحاد شوروی امنیت آنها را تضمین کند ، در صورتیکه خودشان از تضمین امنیت اتحاد شوروی و کشورهای کوچك بالتیك امتناع میورزیدند تا بدین ترتیب شکاف باز گذارند که ارتش آلمان بتواند از آن بگذرد ؛ آنها در عین حال اجازه نمیدادند که سپاهیان شوروی برای نبرد با متجاوز از لهستان عبور کنند . چنین است علت شکست مذاکرات . در همین موقع آلمان آمادگی نشان داد که به فعالیتهای خود علیه اتحاد شوروی خاتمه دهد ، از باصطلاح « پیمان ضد کمینترن » (۳) دست بردارد و مصونیت مرزهای شوروی را پذیرفت و بدین جهت بود که قرارداد عدم تجاوز میان اتحاد شوروی و آلمان منعقد گردید . سیاست "عدم مداخله" که از طرف ارتجاع بین‌المللی و در درجه اول از طرف ارتجاع انگلیس و فرانسه دنبال میشود ، عیناً سیاست " روی فراز کوه نشستن و نبرد ببرها را تماشا کردن" و سیاستی کاملاً امپریالیستی است که سود خود را از زیان دیگران تأمین کند . این سیاست هنگامی آغاز شد که چمبرلن دولت را در دست گرفت و با قرارداد مونیخ در سپتامبر سال گذشته باوج خود رسید ، و بالاخره در مذاکرات اخیر انگلستان و فرانسه و شوروی دچار شکست شد . از این پس ناگزیر وضع در جهت تصادم مستقیم میان دو بلوك بزرگ امپریالیستی یعنی بلوك انگلستان - فرانسه و بلوك آلمان - ایتالیا تکامل خواهد یافت . من در اکتبر ۱۹۳۸ ،

در ششمین پلنوم ششمین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست چین گفتم : " سنگی را که بلند کرده‌اند عاقبت بروی پای خود خواهد افتاد ؛ اینست نتیجه اجتناب‌ناپذیر سیاست چمبرلن ." چمبرلن با این قصد شروع کرد که بدیگران زیان رساند ولی سرانجام خودش خسارت دید . چنین است قانون تکامل تمام سیاست‌های ارتجاعی .

سئوال : بعقیده شما تکامل وضع کنونی چگونه خواهد بود ؟

جواب : اوضاع بین‌المللی اکنون بمرحله نوینی وارد شده است . حالت یکجانبه دومین جنگ امپریالیستی که مدتی است آغاز گردیده ، بعبارت دیگر حالتیکه در آن ، در نتیجه سیاست "عدم مداخله" گروهی از دولتهای امپریالیستی به حمله میپردازد و گروه دیگر دست روی دست میگذارد و به نظاره مینشیند ، ناچار به حالت جنگ همگانی در اروپا در خواهد آمد . جنگ دوم امپریالیستی دیگر وارد مرحله جدیدی شده است .

در اروپا بزودی جنگ امپریالیستی دامنه‌داری میان دو بلوك امپریالیستی آلمان ـ ایتالیا ، انگلستان ـ فرانسه که بر سر تسلط بر خلقهای مستعمره نزاع میکنند ، آغاز میگردد . در جریان این جنگ هر یك از دو طرف متخاصم بمنظور فریفتن مردم و جلب پشتیبانی افکار عمومی بیشرمانه اعلام خواهد کرد که جنگ وی عادلانه است و حریف او به جنگ غیرعادلانه برخاسته است . این در واقع نیرنگی بیش نیست . زیرا مقاصد هر دو طرف امپریالیستی است ؛ هر دو طرف برای تسلط بر مستعمرات و نیمه مستعمرات و برای مناطق نفوذ می‌جنگند ؛ هر دو طرف بجنگ غارتگرانه دست زده‌اند. آنها اکنون بر سر لهستان ، شبه جزیره بالکان و سواحل مدیترانه می‌جنگند . چنین جنگی بهیچوجه جنگ عادلانه نیست . در جهان ، یگانه جنگ عادلانه جنگی است که غارتگرانه نیست بلکه آزادیبخش است . کمونیستها در

هیچ حالی از جنگهای غارتگرانه پشتیبانی نخواهند کرد . معذلك آنها از هر جنگی که غارتگرانه نباشد بلکه عادلانه و بخاطر آزادی باشد ، با جرأت پشتیبانی خواهند کرد و در جبهه مقدم مبارزه جای خواهند گرفت . احزاب سوسیال ـ دموکرات وابسته به انترناسیونال دوم در نتیجه تهدید و تطمیع چمبرلن و دالادیه رو بانشعاب میروند ، بخشی از آنها یعنی قشر فوقانی ارتجاعی آنها دوباره همان راه هلاکت‌باری را در پیش گرفته است که در جنگ جهانی اول پیموده ، و آماده است از جنگ امپریالیستی جدید پشتیبانی کند ؛ اما بخش دیگر آن باتفاق کمونیستها به ایجاد جبهه توده‌ای علیه جنگ و فاشیسم دست خواهند زد . در حال حاضر چمبرلن و دالادیه در جای پای آلمان و ایتالیا گام بر میدارند ، بیش از پیش ارتجاعی میشوند و با استفاده از بسیج بخاطر جنگ ، ساختمان دولتی را در کشورهای خود بر بنیاد فاشیستی استوار میسازند و اقتصاد خود را بصورت اقتصاد جنگی در میاورند . بطور خلاصه دو بلوك بزرگ امپریالیستی دیوانه‌وار خود را برای جنگ آماده میکنند و میلیونها مردم در برابر خطر کشتار دسته‌جمعی قرار گرفته‌اند . اینها همه بدون شك در میان توده‌های وسیع جنبش‌های مقاومت بر خواهد انگیخت . اگر مردم ، خواه در آلمان یا ایتالیا ، خواه در انگلستان یا فرانسه ، یا در هر نقطه دیگری از اروپا یا جهان نخواهند به گوشت دم توپ امپریالیستها تبدیل شوند ، مسلماً بپا خواهند خاست و از هر طریقی که ممکن باشد ، با جنگ امپریالیستی بمبارزه خواهند پرداخت .

علاوه بر این دو بلوك ، در جهان سرمایه‌داری بلوك سومی نیز وجود دارد که آمریکا در رأس آنست و بسیاری از کشورهای آمریکای مرکزی و آمریکای جنوبی را دربر میگیرد . این بلوك از نظر منافع خود نمیخواهد

در حال حاضر وارد جنگ شود . امپریالیسم آمریکا قصد دارد بنام بیطرف موقتاً از پیوستن بیکی از دو طرف متخاصم امتناع ورزد تا بتواند بعداً وارد صحنه شود و سرکردگی جهان سرمایه‌داری را در دست خود بگیرد . بورژوازی آمریکا هنوز در پی آن نیست که دموکراسی و اقتصاد زمان صلح را در داخل کشور خود براندازد ، و این امر مساعد بحال جنبش صلح جهانی است .

امپریالیسم ژاپن که قرارداد شوروی و آلمان ضربه سختی بر آن وارد ساخته ، در آینده با مشکلات بازهم بزرگتری مواجه میگردد . در ژاپن دو گروه بر سر سیاست خارجی با یکدیگر در مبارزه‌اند . میلیتاریست‌ها میخواهند با آلمان و ایتالیا اتحاد به بندند ، باین منظور که چین را زیر نظارت انحصاری خود در آورند ، جنوب شرقی آسیا را مورد تجاوز قرار دهند و انگلستان و آمریکا و فرانسه را از شرق برانند ؛ اما بخشی از بورژوازی ترجیح میدهد به انگلستان ، آمریکا و فرانسه امتیازاتی بدهد و توجه خود را به غارت چین معطوف دارد . در حال حاضر گرایش شدیدی بطرف سازش با انگلستان مشاهده میشود . مرتجعین انگلیس تلاش خواهند کرد که در ازاء تقسیم مشترك چین و واگذاری کمك مالی و اقتصادی به ژاپن ، ژاپن بصورت سگ پاسبان منافع انگلستان در شرق در آید ، جنبش آزادیبخش ملی چین را سرکوب نماید و دست و پای اتحاد شوروی را به بندد . بدینجهت هدف اصلی ژاپن مبنی بر انقیاد چین در هیچ شرایطی تغییر نخواهد کرد . امکان اینکه ژاپن در چین به تعرض نظامی جبهه‌ای وسیعی دست زند ، شاید چندان زیاد نباشد ؛ اما ژاپن تعرض سیاسی خود را در زمینه " استفاده از چینی‌ها برای انقیاد چینی‌ها " (٤) و تجاوز اقتصادی به چین را بمنظور " تغذیه جنگ از راه جنگ " (٥) مسلماً تشدید خواهد کرد و در عین

حال از لحاظ نظامی " عملیات امحائی " (۶) دیوانه‌وار را در مناطق اشغالی همچنان ادامه خواهد داد ؛ علاوه بر این ژاپن خواهد کوشید با وساطت انگلستان چین را به تسلیم وادارد . ژاپن در لحظه مساعد مونیخ شرق را پیشنهاد خواهد کرد و با دادن امتیاز نسبتاً مهم بمثابه طعمه دام خواهد کوشید از راه تطمیع و تهدید چین را به قبول شرایط تسلیم مجبور سازد و بدینطریق بهدف خود که انقیاد چین است دست یابد . هرچه طبقات حاکمه ژاپن در کابینه تغییراتی بدهند ، این هدف امپریالیستی ژاپن ، تا زمانیکه خلق ژاپن به انقلاب بر نخیزد ، همچنان بدون تغییر باقی خواهد ماند .

در خارج از جهان سرمایه‌داری ، جهان تابناک وجود دارد و آن اتحاد شوروی سوسیالیستی است . قرارداد شوروی و آلمان بر امکان کمک اتحاد شوروی به جنبش جهانی صلح و به چین در مقاومتش علیه ژاپن میافزاید .

اینست ارزیابی من از وضع بین‌المللی .

سئوال : در این شرایط چه آینده‌ای در برابر چین قرار دارد ؟

جواب : در برابر چین دو امکان وجود دارد : نخست پایداری در جنگ مقاومت ، در وحدت و در ترقی که ملت را باحیا خواهد رساند . و دیگر سازش ، انشعاب و سیرقهقرائی که ملت را منجر بانقیاد خواهد ساخت .

در وضع بین‌المللی جدید ، در شرایطی که ژاپن با مشکلات روزافزونی دست به گریبان است و چین با قاطعیت از سازش و مصالحه امتناع میورزد ، مرحله عقب‌نشینی استراتژیك برای چین پایان یافته است و مرحله تعادل استراتژیك آغاز گردیده است . این مرحله تعادل استراتژیك مرحله تدارك

برای تعرض متقابل است .

معذلك تعادل در جبهه با تعادل در پشت جبهه دشمن نسبت معکوس دارد ؛ با شروع تعادل در جبهه مبارزه در پشت جبهه دشمن شدت خواهد یافت . بنابر این "عملیات امحائی" وسیع جنگی که دشمن در مناطق اشغالی (بطور عمده در شمال چین) پس از سقوط اوهان بدانها دست زده‌است از این پس نه تنها ادامه خواهد یافت ، بلکه تشدید هم خواهد شد . بعلاوه از آنجا که سیاست عمده دشمن در حال حاضر عبارتست از تعرض سیاسی در زمینه "استفاده از چینی‌ها برای انقیاد چینی‌ها" و تجاوز اقتصادی بخاطر "تغذیه جنگ از راه جنگ" و از آنجا که هدف سیاست انگلستان در خاور ، مونیخ خاور دور است ، خطر تسلیم برای قسمت اعظم چین و خطر انشعاب در داخل کشور فوق‌العاده افزایش یافته است . و در مورد تناسب قوا ، چین هنوز بمراتب از دشمن ضعیفتر است و تا تمام کشور بخاطر مبارزه‌ای سرسخت متحد نگردد ، جمع‌آوری نیرو برای تعرض متقابل ممکن نخواهد بود .

بنابر این پایداری در جنگ مقاومت برای چین همچنان وظیفه فوق‌العاده جدی است و در این زمینه هیچگونه مسامحه‌ای جایز نیست .

از این جهت ، بدون شك ، چین بهیچوجه نباید موقعیت کنونی را از نظر فرو گذارد یا تصمیم نادرستی بگیرد ، بلکه باید موضع سیاسی محکمی اختیار کند .

بعبارت دیگر ، اولا باید روی موضع مقاومت پایداری کرد و با هرگونه فعالیت در جهت سازش بمقابله برخاست . باید بر وان جین وی‌ها ، خواه آشکار یا مخفی ضربات قاطعی وارد آورد . چین باید با قاطعیت بر هرگونه

تطمیع ، خواه از جانب ژاپن یا از جانب انگلستان دست رد بگذارد ، و هرگز نباید در مونیخ خاور شرکت جوید .

ثانیاً باید روی موضع وحدت پایداری کرد و با هرگونه فعالیت در جهت انشعاب بمبارزه برخاست . باید در برابر چنین فعالیت‌هائی ، خواه از جانب امپریالیستهای ژاپن صورت گیرد یا از جانب کشورهای خارجی دیگر و یا از جانب تسلیم‌طلبان داخلی اکیداً هوشیاری بخرج داد . باید به هرگونه اصطکاک داخلی که بجنگ مقاومت زیان میرساند اکیداً خاتمه داد .

ثالثاً باید روی موضع ترقی پافشاری کرد و با هرگونه سیر قهقرائی به مبارزه برخاست . همه ایده‌ها ، همه نظامات و همه اقداماتی که بجنگ مقاومت زیان رساند ، خواه در زمینه نظامی ، سیاسی ، مالی و اقتصادی باشد یا در زمینه امور حزبی ، خواه در محیط فرهنگ و آموزش باشد یا در جنبش توده‌ای باید مورد تجدید نظر واقع شود و واقعاً تغییر کند تا در خدمت جنگ مقاومت قرار گیرد .

اگر اینها همه بمرحله عمل در آید ، چین بخوبی قادر خواهد بود برای تعرض متقابل نیرو فراهم کند .

از این پس ، تمام کشور باید " تدارك بخاطر تعرض متقابل " را وظیفه اصلی خود در جنگ مقاومت بشمار آورد .

امروز باید از یکسو عملیات دفاعی را در جبهه مجدانه دنبال کرد و بجنگ در پشت جبهه دشمن قویاً کمك رسانید ؛ از سوی دیگر باید به اصلاحات سیاسی و نظامی و اصلاحات دیگر دست زد و نیروئی عظیم گرد آورد تا آنگاه که موقع فرا رسد ، تمام قدرت کشور در یك تعرض متقابل وسیع بکار افتد و سرزمینهای از دست رفته باز پس گرفته شود .

یادداشتها

۱ – قرارداد عدم تجاوز میان اتحاد شوروی وآلمان در ۲۳ اوت ۱۹۳۹ بامضا رسید .

۲ – ایتالیا در اکتبر ۱۹۳۵ تجاوز مسلحانه خود را علیه حبشه آغاز کرد ودر مه ۱۹۳۶ دیگر تمام آن کشور را به اشغال خود در آورده بود . آلمان وایتالیا در ژوئیه ۱۹۳۶ مداخله مسلحانه مشترك خود را در امور داخلی اسپانیا آغاز کردند واز شورش فرانکوی فاشیست علیه دولت جبهه توده‌ای اسپانیا پشتیبانی نمودند . دولت جبهه توده‌ای ، پس از جنگ طولانی با مداخله‌گران آلمانی وایتالیائی وبا سپاهیان شورشی فرانکو سرانجام در مارس ۱۹۳۹ شکست خورد . سپاهیان آلمان در مارس ۱۹۳۸ اطریش را اشغال کردند ودر اکتبر همان سال به منطقه سودت در چکوسلواکی هجوم بردند ودر مارس ۱۹۳۹ دیگر سراسر چکوسلواکی تحت اشغال آلمان در آمده بود . همه این اعمال تجاوزکارانه دیوانه وار آلمان و ایتالیای فاشیست با تحریض وترغیب سیاست " عدم مداخله " دول انگلستان وفرانسه صورت گرفت و به موفقیت پیوست .

۳ – « پیمان ضد کمینترن » در نوامبر ۱۹۳۶ میان ژاپن وآلمان منعقد گردید ؛ ایتالیا در نوامبر ۱۹۳۷ به آن پیوست .

٤ – " استفاده از چینی‌ها برای انقیاد چینی‌ها " توطئه شومی بود که امپریالیستهای ژاپن در تجاوز به چین بدان توسل می‌جستند . آنها بمنظور ایجاد تفرقه در داخل چین ونیل به هدف تجاوز خود همیشه نیروئی را در چین پرورش میدادند تا در خدمت آنها در آیند . پس از آغاز جنگ مقاومت ضد ژاپنی آنها نه تنها گروه هواداران آشکار ژاپن را در گومیندان که وان جین وی در رأس آن بود مورد استفاده قرار میدادند ، بلکه از نیروهای داردسته چانکایشك نیز بمنظور جلوگیری از فعالیت حزب کمونیست که در جنگ مقاومت از همه مصممتر بود ، استفاده میکردند . از سال ۱۹۳۹ ژاپن حملات خود را به سپاهیان چانکایشك موقوف کرد وچانکایشك را در فعالیت‌های ضد کمونیستی‌اش از لحاظ سیاسی تشویق نمود ؛ اینها درست نشانه اجرای سیاست " استفاده از چینی‌ها برای انقیاد چینی‌ها " بشمار میرود .

٥ – اشاره است به سیاست امپریالیستهای ژاپن که برای تأمین احتیاجات مادی جنگ تجاوزکارانه خود مناطق تحت اشغال خود را در چین بیرحمانه غارت میکردند .

میلیتاریستهای ژاپن این سیاست را " تغذیه جنگ از راه جنگ " میخواندند .

۶ — در جنگ مقاومت ضد ژاپنی تجاوزکاران ژاپنی در حمله به مناطق آزاد شده توده‌ای سیاست فوق‌العاده وحشیانه‌ای بکار بردند – "سیاست سه پاك" یعنی پاك سوختن ، پاك کشتن و پاك غارت کردن ، و دشمن آنرا " عملیات امحائی " میخواند .

مصاحبه با سه خبرنگار خبرگزاری مرکزی و روزنامه‌های « سائو دان بائو » و « سین مین بائو »[1]

(۱۶ سپتامبر ۱۹۳۹)

سئوال خبرنگار : آیا ممکن است نظرات شما را درباره پاره‌ای مسایل جویا شویم ؟ ما امروز اظهارات مورخ اول سپتامبر شما ، آقای مائو را در روزنامه « سین جون هوا بائو » خواندیم ، این اظهارات به بعضی از سئوالات ما پاسخ داده است ، اما سئوالات دیگری هست که ما میخواهیم شما درباره آنها بتفصیل توضیح دهید . سئوالات کتبی ما به سه قسمت تقسیم میشود و ما از شما خواهش میکنیم نظرات خود را درباره هر یك از آنها بیان دارید .

جواب مائو تسه دون : من به سئوالات شما ، آقایان ، بهمان ترتیبی که در ورقه کتبی شما آمده پاسخ خواهم گفت .

آقایان ، شما میپرسید که آیا مرحله تعادل جنگ مقاومت رسیده است یا نه . من فکر میکنم که مرحله تعادل بطور مشروط رسیده است ، باین معنی که در وضع بین‌المللی جدید ، در شرایطی که ژاپن با مشکلات

بیشتری رویرو شده و چین با قاطعیت مخالف با سازش است ، میتوان گفت که این مرحله دیگر رسیده است . اما این امکان منتفی نیست که دشمن هنوز به تعرضات اپراتیو نسبتاً بزرگی دست زند ، مثلاً دشمن ممکن است با بی‌های ، چان شا و حتی به سی ان حمله برد . وقتی ما میگوئیم که تعرض استراتژیك وسیع دشمن و عقب‌نشینی استراتژیك ما در چارچوب شرایط معینی بطور عمده بپایان رسیده است ، باین معنی نیست که هر گونه امکان تعرض و هر گونه امکان عقب‌نشینی را نفی کنیم . آنچه که مربوط به محتوی مشخص مرحله جدید میشود ، عبارتست از تدارك تعرض متقابل و این مفهوم همه چیز را دربر میگیرد . منظور اینستکه چین باید در طول مرحله تعادل تمام قدرت لازم را برای تعرض متقابل آینده جمع‌آوری کند . تدارك تعرض متقابل بمعنی آن نیست که باید آنرا بی‌درنگ آغاز کرد ؛ تا زمانیکه شرایط فراهم نشود به تعرض متقابل نمیتوان دست زد . بعلاوه ما در اینجا از تعرض متقابل استراتژیك صحبت میکنیم و نه از تعرض متقابل اپراتیو . تعرض متقابل اپراتیو مانند مقابله و دفع "عملیات امحائی" نظامی دشمن در جنوب شرقی شان سی نه تنها ممکن است بلکه مطلقاً ضروری است . اما هنوز موقع تعرض متقابل استراتژیك وسیع فرا نرسیده است ، ما اکنون در مرحله‌ای هستیم که باید آنرا فعالانه تدارك ببینیم . در این مرحله ما بازهم باید تعرضات اپراتیو را که دشمن ممکن است در جبهه آغاز کند دفع نمائیم .

چنانچه وظایف مرحله جدید را برشمریم روشن میشود که در پشت جبهه دشمن ما باید جنگ پارتیزانی را همچنان ادامه دهیم و "عملیات امحائی" دشمن را درهم شکنیم و تجاوز اقتصادی او را با شکست مواجه سازیم ؛ درجبهه ما باید دفاع نظامی خود را تقویت کنیم و تعرض اپراتیو احتمالی

دشمن را دفع نمائیم ؛ در پشت جبهه عمومی موضوع عمده عبارتست از فعالیت شدید بخاطر اصلاحات سیاسی . اینهاست محتوی مشخص تدارکات ما برای تعرض متقابل .

مسئله اصلاحات سیاسی در داخل کشور از این جهت بسیار مهم است که در حال حاضر دشمن بطور عمده به تعرض سیاسی پرداخته است و ما باید بویژه مقاومت سیاسی خود را تقویت کنیم . بعبارت دیگر مسئله دموکراسی باید هرچه زودتر حل شود زیرا که فقط از این راه میتوان ظرفیت مقاومت سیاسی خود را بالا برد و قدرت نظامی را آماده ساخت . چین در جنگ مقاومت باید بطور عمده به نیروی خود اتکا کند . اگر ما در گذشته از این اصل پیروی میکردیم که چین را باید با اتکاء به نیروی خود احیا کرد ، در وضع بین‌المللی جدید این اصل حتی اهمیت بیشتری کسب میکند . مفهوم عمده احیاء چین با اتکاء به نیروی خود ، همان استقرار رژیم دموکراتیک است .

سئوال : شما هم‌اکنون گفتید برای نیل به پیروزی در جنگ مقاومت از طریق اتکاء به نیروی خود ، رژیم دموکراتیک ضروری است . پس چگونه میتوان در اوضاع و احوال کنونی چنین رژیمی را به تحقق درآورد ؟

جواب : دکتر سون یاتسن در آغاز از سه مرحله سخن میگفت : حکومت نظامی ، قیمومیت سیاسی و رژیم مشروطه (۲) . اما در « اظهاریه بمناسبت عزیمت بشمال » (۳) که اندکی پیش از مرگ وی انتشار یافت ، او دیگر از سه مرحله سخنی بمیان نیاورد و بجای آن ذکر کرد که در چین باید بی‌درنگ مجلس ملی دعوت شود . این امر نشان میدهد که خود دکتر سون در پرتو تحول شرایط از مدتها پیش نظراتش را تغییر داده بود . در وضع وخیم کنونی که در جریان جنگ مقاومت پدید آمده ،

برای جلوگیری از فاجعه انقیاد ملی و بیرون راندن دشمن باید مجلس ملی را هرچه زودتر دعوت کرد و به رژیم دموکراتیك جامه عمل پوشاند. در این مسئله عقاید مختلف هست. بعضی‌ها میگویند که مردم عادی بی سوادند و از اینجهت رژیم دموکراتیك عملی شدنی نیست. این نادرست است. مردم عادی در دوران جنگ مقاومت بسیار سریع پیش رفته‌اند و با رهبری و سیاست مناسب رژیم دموکراتیك مسلماً میتواند برقرار شود. مثلاً چنین رژیم دموکراتیك در شمال چین پا بعرصه وجود گذاشته است. در آنجا اکثریت بخش‌داران، ده‌داران و رؤسای بائو و جیا با آرای مردم انتخاب شده‌اند. حتی برخی از فرمانداران نیز بدینطریق انتخاب گردیده‌اند؛ عناصر پیشرو و جوانان شایسته بسیاری به ریاست شهرستان برگزیده شده‌اند. این نوع مسئله باید به بحث عمومی گذارده شود.

آقایان، شما در سئوالات کتبی خود ضمن مسایل قسمت دوم مسئله "تحدید احزاب بیگانه" یعنی مسئله اصطکاک در نواحی مختلف را مطرح میسازید. علاقه شما به این موضوع موجه است. با اینکه این وضع اخیراً اندکی بهبود یافته، ولی تغییر اساسی در آن روی نداده است.

سئوال: آیا حزب کمونیست موضع خود را در این مسئله برای دولت مرکزی روشن ساخته است؟

جواب: ما اعتراض کردیم.

سئوال: بچه طریق؟

جواب: در ژوئیه بود که رفیق جو ئن لای نماینده حزب ما نامه‌ای به صدر کمیته نظامی چانکایشك نوشت و سپس در اول اوت مردم محافل مختلف ین ان تلگرافی برای صدر کمیته نظامی چانکایشك و دولت ملی فرستادند و الغاء «تدابیر بمنظور تحدید فعالیت احزاب بیگانه» را که مخفیانه

توزیع شده و در نقاط مختلف منشاء اصطکاکاتی گردیده است ، خواستار شدند .

سئوال : آیا از دولت مرکزی هیچ جوابی دریافت کرده‌اید ؟

جواب : نه ، اما گفته میشود که در درون گومیندان نیز کسانی هستند که این تدابیر را تأیید نمیکنند . شما میدانید که ارتشی که در نبرد مشترك علیه ژاپن شرکت میجوید ، ارتش دوست است و نه " ارتش بیگانه " و بهمین ترتیب یك حزب سیاسی که در نبرد مشترك علیه ژاپن شرکت میکند ، حزب دوست است و نه " حزب بیگانه " . احزاب و گروه‌های بسیاری در جنگ مقاومت شرکت دارند و با آنکه قدرت آنها ممکن است بزرگ یا کوچك باشد ، ولی همه بخاطر جنگ مقاومت نبرد میکنند ؛ آنها یقین باید با یکدیگر متحد شوند ، و هرگز نباید یکی دیگری را " محدود نماید " . کدام حزب حزب بیگانه است ؟ حزب خائنین که وان جین وی سگ‌پاسبان ژاپن در رأس آن است . زیرا این حزب از لحاظ سیاسی هیچ وجه مشترکی با احزاب هوادار مقاومت ضد ژاپنی ندارد . اینست آنچنان حزبی که باید آنرا محدود کرد . میان گومیندان و حزب کمونیست از لحاظ سیاسی وجه مشترکی وجود دارد و آن مقاومت در برابر تجاوز ژاپن است . بنابر این اکنون مسئله بر سر این است که تمام توانائی خود را برای مبارزه با ژاپن و وان جین وی و جلوگیری از فعالیت آنها متمرکز سازیم و نه برای مبارزه با حزب کمونیست و جلوگیری از فعالیت آن ؛ شعار ما فقط میتواند چنین باشد . در حال حاضر وان جین وی سه شعار دارد : " با چانکایشك مبارزه کنید " ، " با حزب کمونیست مبارزه کنید " ، " دوست ژاپن باشید " . وان جین وی دشمن مشترك گومیندان و حزب کمونیست و تمام خلق است . اما حزب کمونیست دشمن گومیندان نیست و گومیندان هم دشمن حزب کمونیست نیست . آنها باید متحد شوند و بیکدیگر کمك کنند نه آنکه

با یکدیگر بمقابله برخیزند ، یا یکی دیگری را " محدود کند " . شعارهای ما باید با شعارهای وان جین وی متفاوت باشد ، شعارهای ما باید در نقطه مقابل شعارهای او قرار گیرد و هرگز با آنها مشتبه نشود . اگر او دعوت به مبارزه علیه چانکایشك میکند ، ما باید دعوت به پشتیبانی از چانکایشك بکنیم ؛ و هنگامیکه او دعوت به مبارزه علیه حزب کمونیست میکند ، ما باید دعوت به اتحاد با حزب کمونیست بنمائیم ؛ زمانیکه او دعوت به دوستی با ژاپن میکند ، ما باید دعوت به مقاومت علیه ژاپن بکنیم . ما باید از هر چیزی که دشمن با آن مخالفت میکند ، پشتیبانی کنیم و با هر چیزی که دشمن از آن طرفداری میکند ، مخالفت ورزیم . اینروزها کسانی در مقالات خود اغلب این گفته را میاورند : " دوستان خود را غمگین مساز ، دشمنان خود را شاد منما " . این سخن از نامه‌ایست که سردار جو فو که در عهد سلسله خانهای شرق در خدمت لیو سیو بود به پون چون والی یویان نوشته است . در متن نامه چنین میخوانیم : " بهرکاری که دست میزنید نباید دوستان خود را غمگین سازید و دشمن خود را شاد کنید." کلمات جوفو مبین اصل سیاسی روشنی است که ما هرگز نباید آنرا بدست فراموشی سپاریم .

شما در سیاهه سئوالات خود پرسشی درباره روش حزب کمونیست در قبال باصطلاح " اصطکاک " گنجانده‌اید . من رك بشما میگویم که ما با اصطکاک میان احزاب هوادار مقاومت ضد ژاپنی که نیروی آنها را تحلیل میبرد مطلقاً مخالفیم . اما اگر از جانبی نسبت به ما اعمال خودسری شود و در بدرفتاری با ما گستاخی بکار رود و به سرکوب علیه ما توسل جسته شود ، آنگاه حزب کمونیست در مقابل آن موضع محکمی اختیار خواهد کرد . روش ما اینست : تا زمانیکه دیگران بما حمله نکنند ، ما بدیگران

حمله نمیکنیم ؛ چنانچه دیگران بما حمله کنند ، ما مسلماً به آنها پاسخ خواهیم داد . موضع ما منحصراً موضع دفاع از خویش است ؛ هیچ کمونیستی اجازه ندارد از اصل دفاع از خویش گامی فراتر گذارد .

سئوال : وضع اصطکاکات در شمال چین از چه قرار است ؟

جواب : در آنجا جان یین او و چینگ چی ژون هر دو متخصص ایجاد اصطکاکات اند. جان یین او در حه به و چینگ چی ژون در شان دون صاف و ساده تمام قوانین انسانی و الهی را زیر پا گذارده‌اند و بزحمت میتوان آنها را از خائنین بملت فرق گذاشت . آنها بندرت با دشمن میجنگند ولی اغلب به ارتش هشتم حمله‌ور میشوند . ما هم‌اکنون دیگر انبوهی از مدارك انکارناپذیری از قبیل فرمانهای جان یین او به واحدهای تابع خود جهت حمله به ارتش هشتم برای صدر کمیته نظامی چانکایشك فرستاده‌ایم .

سئوال : آیا با ارتش چهارم جدید هیچگونه اصطکاکی روی نداده است ؟

جواب : چرا ، روی داده است . حادثه خونین پین جیان سراسر کشور را تکان داد .

سئوال : کسانی میگویند که جبهه متحد مهم است ؛ اما بخاطر نیل به وحدت دولت منطقه مرزی باید منحل گردد . نظر شما در این باره چیست ؟

جواب : سخنان یاوه در همه جا زیاد بگوش میخورد . این باصطلاح انحلال منطقه مرزی نیز یکی از آنهاست . منطقه مرزی شنسی - گان سو - نین‌سیا پایگاه دموکراتیك ضد ژاپنی است و از لحاظ سیاسی مترقی‌ترین منطقه در سراسر کشور است . چه دلیلی بر انحلال آن موجود است ؟ بعلاوه مدتهاست که صدر کمیته نظامی چانکایشك منطقه مرزی را برسمیت شناخته

است و " یوان " مجربه دولت ملی در زمستان بیست و ششمین سال جمهوری (۱۹۳۷) رسمیت این منطقه را اعلام داشت . چین واقعاً به وحدت نیازمند است ولی وحدت باید بر اساس جنگ مقاومت ، اتحاد و ترقی صورت گیرد . چنانچه بخواهند وحدت بر اساس مخالف آن بنیاد گذارده شود ، چین رو به انقیاد خواهد رفت .

سئوال : اکنون که بر سر وحدت تفسیرهای مختلفی وجود دارد ، آیا این امکان هست که میان گومیندان و حزب کمونیست انشعاب ایجاد شود ؟

جواب : اگر صحبت صرفاً بر سر امکانات است ، میتوان دو امکان را در نظر گرفت : امکان وحدت و امکان انشعاب و این امر منوط به روش گومیندان ، حزب کمونیست و بویژه منوط به روش تمام خلق کشور است . آنچه که مربوط بما حزب کمونیست است ، ما دیری است روشن ساخته‌ایم که سیاست ما سیاست همکاری است و ما نه تنها امیدواریم که این همکاری طولانی باشد بلکه برای آن سخت میکوشیم . گفته میشود که صدر کمیته نظامی چانکایشك نیز در پنجمین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان اظهار داشته است که برای حل مسایل داخلی نباید بزور متوسل شد . گومیندان و حزب کمونیست که در برابر دشمنی نیرومند قرار گرفته‌اند با توجه به تجربیات گذشته باید هر کدام بر همکاری طولانی پافشاری کنند و از انشعاب بپرهیزند . اما برای آنکه انشعاب کاملاً منتفی گردد باید بخاطر همکاری طولانی تضمینات سیاسی فراهم آورد ، یعنی در جنگ مقاومت تا آخر پایدار ماند و رژیم دموکراتیك مستقر ساخت . فقط بدینطریق میتوان وحدت را حفظ کرد و از انشعاب پرهیز نمود . این امر منوط به مجاهدت مشترك هر دو حزب و تمام خلق است و چنین مجاهدتی باید به

عمل آید.» "در مقاومت پافشاری کنید و با تسلیم طلبی بمبارزه برخیزید!"، "در وحدت پافشاری کنید و با انشعاب بمقابله برخیزید!"، "در ترقی پایداری کنید و با سیر قهقرائی بمبارزه بر خیزید!" — این سه شعار سیاسی بزرگی است که حزب ما در "مانیفست ۷ ژوئیه" امسال به پیش کشید. بعقیده ما، چین فقط از اینراه میتواند از انقیاد خود جلوگیری کند و دشمن را بیرون براند. راه دیگری نیست.

یادداشتها

۱ — خبرگزاری مرکزی، خبرگزاری گومیندان بود. «سائوردان بائو» روزنامه‌ای بود که از طرف محافل نظامی دولت گومیندان انتشار مییافت و «سین مین بائو» یکی از بلندگوهای بورژوازی ملی بود.

۲ — سون یاتسن در نوشته خود بنام «برنامه ساختمان کشور» پروسه "ساختمان کشور" را به سه مرحله تقسیم کرد: اول "مرحله حکومت نظامی"؛ دوم "مرحله قیمومیت سیاسی"؛ سوم "مرحله رژیم مشروطه". دارودسته ارتجاعی گومیندان و در رأس آن چانکایشك در مدت طولانی از این تز سون یاتسن درباره "حکومت نظامی" و "قیمومیت سیاسی" بمثابه دستاویزی جهت اجرای دیکتاتوری ضد انقلابی و سلب آزادی از خلق سوء استفاده کردند.

۳ — در زمستان ۱۹۲۴، هنگام دومین جنگ بین دارودسته‌های دیکتاتور نظامی جی لی و فون تیان، فون یو سیان که در آغاز به دارودسته دیکتاتور نظامی جی لی تعلق داشت، جبهه را ترك گفت وسپاهیان خود را به پکن باز گردانید و بدین ترتیب موجب گردید که او پی فو، دیکتاتور نظامی دارودسته جی لی سقوط کند. در این موقع بود که فون یو سیان تلگرافی برای سون یاتسن فرستاد و او را به پکن دعوت کرد. سون یاتسن در ۱۲ نوامبر به شمال رهسپار گردید. دو روز پیش از آنکه او گوان جو را ترك نماید، اظهاریه‌ای بنام «اظهاریه بمناسبت عزیمت بشمال» را انتشار داد که در آن سون یاتسن مخالفت خود را با امپریالیسم و دیکتاتورهای نظامی مجدداً تأیید نمود

وتوصیه کرد که برای حل وفصل مسایلی که در برابر کشور قرار دارد ، یك مجلس ملی دعوت شود . این اظهاریه مورد پشتیبانی قاطبه خلق قرار گرفت .

وحدت منافع
اتحاد شوروی و همه بشریت

(۲۸ سپتامبر ۱۹۳۹)

در آستانه بیست و دومین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ، انجمن فرهنگی چین و شوروی از من خواسته است که مقاله‌ای برشته تحریر درآورم . من میخواهم چند مسئله مربوط به اتحاد شوروی و چین را بر اساس مشاهدات خود روشن سازم . زیرا این مسایل امروز در میان توده‌های وسیع خلق چین مورد بحث است و ظاهراً به نتیجه گیریهای معینی نیانجامیده‌است . شاید خالی از فایده نباشد اگر فرصت را غنیمت شمارم و نظریات خود را برای توجه کسانیکه به جنگ اروپا و روابط چین و شوروی علاقه نشان میدهند ، بیان دارم .

برخی میگویند که اتحاد شوروی نمیخواهد که جهان در صلح بسر برد ، زیرا که درگیر شدن جنگ جهانی بسود او است ، و وقوع جنگ حاضر باین علت تسریع شد که اتحاد شوروی بجای آنکه با انگلستان و فرانسه قرارداد کمک متقابل منعقد سازد ، با آلمان قرارداد عدم تجاوز متقابل بست . من این نظر را نادرست میدانم . زیرا که سیاست خارجی اتحاد شوروی طی

دورانی بسیار طولانی بطور پیگیر سیاست صلح بوده‌است ، سیاستی که بر اساس پیوند منافع وی و منافع اکثریت عظیم بشریت جهان استوار است . در گذشته اتحاد شوروی نه تنها بخاطر ساختمان سوسیالیسم در کشور خود همیشه به صلح ، به تقویت روابط مسالمت‌آمیز با کشورهای دیگر و جلوگیری از جنگ ضد شوروی نیازمند بوده‌است ، بلکه بخاطر حفظ صلح درمقیاس جهان به پیشگیری از تجاوز کشورهای فاشیستی ، به جلوگیری از تحریکات جنگی کشورهای باصطلاح دموکراتیك و تعویق هرچه بیشتر آغاز جنگ جهانی امپریالیستی نیازمند بوده‌است . اتحاد شوروی طی سالهای متمادی در امر صلح جهانی کوشش‌های فراوانی مبذول داشت . مثلاً او به مجمع اتفاق ملل (۱) پیوست ، قراردادهای کمك متقابل با فرانسه و چکوسلواکی(۲) امضا کرد و سخت کوشید که با انگلستان و همه کشورهای دیگری که خواهان صلح باشند ، قراردادهائی درباره تأمین امنیت منعقد سازد . هنگامیکه آلمان و ایتالیا مشترکاً به اسپانیا حمله بردند و انگلستان ، آمریکا و فرانسه سیاست بظاهر "عدم مداخله" را اتخاذ کردند ولی در باطن سیاست آزاد گذاشتن دست تجاوز آلمان و ایتالیا را در پیش گرفتند ، اتحاد شوروی به نیروهای جمهوری‌خواه اسپانیا در مقاومتشان علیه آلمان و ایتالیا فعالانه یاری رسانید و با سیاست "عدم مداخله" انگلستان ، آمریکا و فرانسه بمقابله برخاست . وقتیکه ژاپن به چین تجاوز نمود و انگلستان ، آمریکا و فرانسه سیاستی از نوع سیاست " عدم مداخله " اتخاذ کردند ، اتحاد شوروی نه فقط با چین قرارداد عدم تجاوز متقابل منعقد ساخت ، بلکه به چین در مقاومتش علیه ژاپن فعالانه کمك کرد . هنگامیکه انگلستان و فرانسه با نثار اطریش و چکوسلواکی هیتلر را در تجاوزش تشویق میکردند ، اتحاد شوروی در افشاء مقاصد شومی که در پشت سیاست مونیخ پنهان بود ، از

هیچ کوششی بازنایستاد و به انگلستان و فرانسه برای جلوگیری از تکامل بیشتر تجاوزات پیشنهادهائی داد. هنگامیکه بهار و تابستان امسال لهستان به مسئله سوزانی مبدل شد و هر لحظه امکان شروع جنگ جهانی میرفت، اتحاد شوروی بیش از چهار ماه با انگلستان و فرانسه، علیرغم عدم صداقت چمبرلن و دالادیه، وارد مذاکره شد و کوشید برای جلوگیری از شروع جنگ یك قرارداد کمك متقابل بین انگلستان، فرانسه و شوروی منعقد نماید. ولی سیاست امپریالیستی دول انگلستان و فرانسه که سیاست نادیده گرفتن جنگ، بر انگیختن جنگ و توسعه دادن جنگ بود، در سر راه کلیه این مساعی مانع ایجاد کرد، بقسمی که امر صلح جهانی با ناکامی نهائی مواجه شد و سرانجام جنگ جهانی امپریالیستی آغاز گردید. دولتهای انگلستان، آمریکا و فرانسه واقعاً مایل نبودند از وقوع این جنگ جلوگیری کنند، برعکس آنها وقوع آنرا تسریع کردند. زیرا امتناع آنها از سازش با اتحاد شوروی و انعقاد قرارداد کمك متقابل، قراردادی که واقعاً مؤثر و بر اساس تساوی حقوق و عمل متقابل استوار باشد، نشان میدهد که آنها جنگ میخواهند نه صلح. هرکس میداند که در دنیای کنونی طرد اتحاد شوروی بمعنی طرد صلح است. حتی لوید جورج، این نماینده بورژوازی انگلستان نیز به این امر وقوف دارد (۳). در این شرایط و در این زمان آلمان موافقت کرد که به فعالیتهای ضد شوروی خود پایان دهد، از «قرارداد ضد کمینترن» دست بردارد و مصونیت مرزهای شوروی را برسمیت بشناسد، آنگاه قرارداد عدم تجاوز میان شوروی و آلمان منعقد گردید. نقشه انگلستان، آمریکا و فرانسه این بود که آلمان را به هجوم بر اتحاد شوروی بکشانند و خود آنها "روی فراز کوه بنشینند و نبرد ببرها را تماشا کنند" و پس از آنکه اتحاد شوروی و آلمان یکدیگر را کاملاً فرسودند، آنگاه فرود آیند و

امور را در دست خود گیرند . قرارداد عدم تجاوز میان شوروی و آلمان این توطئه را درهم شکست . بعضی از هموطنان ما بعلت آنکه به این توطئه و به توطئه نادیده گرفتن جنگ ، بر انگیختن جنگ و تسریع کردن وقوع جنگ جهانی از طرف امپریالیستهای انگلیسی و فرانسه توجه نکردند ، واقع در دام تبلیغات شیرین این توطئه‌گران افتاده‌اند . این توطئه‌گران بهیچوجه علاقه‌مند به جلوگیری از تجاوز به اسپانیا ، به چین و به اطریش و چکوسلواکی نبودند ، بلکه برعکس آنها تجاوز را نادیده گرفتند و به تحریکات جنگی پرداختند ؛ آنها نقش ماهیگیری را بازی کردند که نوك دراز و صدف را به جان یکدیگر بیندازد و خود از آن بهره برداری کند ، آنها این اعمال خود را از روی تزاکت "عدم مداخله" مینامیدند ، اما عمل واقعی آنها عبارت بود از "روی فراز کوه نشستن و نبرد ببرها را تماشا کردن" . بسیاری از مردم در جهان فریب سخنان شیرین چمبرلن و شرکایش را خوردند آنها نتوانستند خنجری را که در پشت لبخندهای آنان پنهان بود ، ببینند و بفهمند که قرارداد عدم تجاوز میان شوروی و آلمان فقط موقعی منعقد گردید که چمبرلن و دالادیه تصمیم گرفتند اتحاد شوروی را رد کنند و به جنگ امپریالیستی بپردازند . موقع آن فرا رسیده‌است که این مردمان بیدا شوند . این واقعیت که اتحاد شوروی برای حفظ صلح جهان تا آخرین دقیق مجدانه کوشید ، نشان میدهد که منافع اتحاد شوروی با منافع اکثریت عظیم بشریت یکی است . این نخستین مسئله‌ایستکه میخواستم در پیرامو آن گفتگو کنم .

بعضی‌ها میگویند : اکنون که دومین جنگ امپریالیستی جهانی آغاز گردیده‌است ، احتمال دارد اتحاد شوروی به یکی از دو طرف جنگ بپیوندد ، بعبارت دیگر ، ارتش سرخ شوروی گویا در شرف پیوستن به جبه

امپریالیستی آلمان است . من این نظر را نادرست میدانم . جنگی که هم اکنون آغاز شده ، هم از طرف انگلستان و فرانسه و هم از طرف آلمان جنگی غیرعادلانه ، غارتگرانه و امپریالیستی است . احزاب کمونیست و خلقهای سراسر جهان همگی باید علیه این جنگ برخیزند و خصلت امپریالیستی هر دو طرف جنگ را فاش و برملا سازند ، زیرا این جنگ برای خلقهای جهان فقط زیان‌بخش است و بهیچوجه سودمند نیست ، و همچنین باید اعمال جنایتکارانه احزاب سوسیال ـ دموکرات را که از جنگ امپریالیستی پشتیبانی میکنند و به منافع پرولتاریا خیانت میورزند ، افشا نمایند . اتحاد شوروی یک کشور سوسیالیستی است ، کشوری است که در آن حزب کمونیست در قدرت است و ناگزیر نسبت به جنگها دو برخورد روشن دارد : ۱ — از شرکت در هر جنگ غیرعادلانه ، غارتگرانه و امپریالیستی با قاطعیت امتناع میورزد و نسبت به طرفین جنگ روش بیطرفی اکید اختیار میکند . ازاینرو ارتش سرخ شوروی هرگز این اصل را نادیده نخواهد گرفت و به هیچ کدام از جبهه‌های جنگ امپریالیستی نخواهد پیوست . ۲ — از جنگهای عادلانه ، غیرغارتگرانه و آزادیبخش فعالانه پشتیبانی میکند . مثلاً اتحاد شوروی در سیزده سال پیش به خلق چین در لشگرکشی بشمال کمک کرد ؛ یک سال پیش به خلق اسپانیا در جنگ مقاومتش علیه آلمان و ایتالیا یاری رسانید ؛ طی دو سال اخیر به خلق چین در جنگ مقاومت ضد ژاپنی کمک کرده‌است ؛ طی ماه‌های اخیر به خلق مغولستان در مقاومت علیه ژاپن یاری رسانده‌است ؛ او مسلماً به جنگهای آزادیبخش توده‌ای و یا آزادیبخش ملی که ممکن است در آینده در کشورها و ملتهای دیگر درگیر شوند ، کمک خواهد کرد و حتماً به هر جنگی که بسود دفاع از صلح باشد ، یاری خواهد رسانید . این نکته را تاریخ اتحاد

شوروی طی بیست و دو سال اخیر باثبات رسانده است و تاریخ بازهم درآینده آنرا ثابت خواهد کرد . برخی از مردم تجارت اتحاد شوروی را با آلمان که براساس موافقت‌نامه تجارتی شوروی و آلمان صورت میگیرد ، بمثابه عملی تلقی میکنند که حاکی از شرکت شوروی در جبهه آلمان است ، این نظر نیز نادرست است ، زیرا تجارت را با شرکت در جنگ اشتباه میکنند . نه تنها نباید تجارت را با شرکت در جنگ ، بلکه نباید آنرا با دادن کمک اشتباه کرد . مثلاً در جنگ اسپانیا ، اتحاد شوروی با آلمان و ایتالیا تجارت میکرد ، معذلك هیچکس در جهان نگفت که اتحاد شوروی به آلمان و ایتالیا در تجاوز به اسپانیا مدد رسانید ، برعکس مردم میگفتند که اتحاد شوروی به اسپانیا برای مقاومت در برابر این تجاوز کمك نمود ، دلیل آنهم این بود که اتحاد شوروی واقعاً به اسپانیا کمك کرد . مثال دیگر ، در جریان جنگ کنونی چین و ژاپن ، اتحاد شوروی با ژاپن روابط تجارتی دارد ، ولی هیچکس در جهان نمیگوید که اتحاد شوروی به ژاپن در تجاوز علیه چین کمك میکند ، برعکس مردم میگویند که اتحاد شوروی به چین کمك میدهد که در برابر این تجاوز مقاومت نماید ، دلیل آنهم اینست که اتحاد شوروی واقعاً به چین کمك میدهد . در حال حاضر هر دو طرف وارد در جنگ جهانی با اتحاد شوروی روابط تجارتی دارند ، لیکن این امر را نمیتوان بمثابه کمك به این یا آن طرف و بطریق اولی بمثابه شرکت در جنگ تلقی نمود . فقط هنگامیکه خصلت جنگ تغییر پذیرد و در یك یا چند کشور پاره‌ای تغییرات ضروری در جنگ روی دهد و جنگ بسود اتحاد شوروی و خلقهای جهان گردد ، آنگاه ممکن خواهد بود که اتحاد شوروی به امداد آید و یا در جنگ شرکت جوید ؛ در غیر اینصورت چنین امکانی پیش نخواهد آمد . اما این واقعیت که اتحاد شوروی مجبور میشود با این یا آن طرف متخاصم

بر حسب روش دوستانه یا خصمانه‌ای که هر یك از آنها اختیار میکند و براساس شرایط کم یا بیش ممتاز ، حجم تجارت خود را بیشتر یا کمتر کند ، وابسته به اتحاد شوروی نیست ، بلکه وابسته به روش طرفین متخاصم است . حتی اگر یك یا چند کشور ، روشی ضد شوروی در پیش گیرند ، مادامیکه آنها ، مانند آلمان تا قبل از ۲۲ اوت ، مایل باشند روابط دیپلماتیك خود را با اتحاد شوروی حفظ کنند ، با وی قراردادهای تجارتی منعقد سازند و به وی اعلام جنگ نکنند ، اتحاد شوروی روابط تجارتی خود را با آنها قطع نخواهد کرد . باید این نکته را بوضوح درك کرد که روابط تجارتی بمعنی کمك و بطریق اولی بمعنی شرکت در جنگ نیست . این دومین مسئله‌ایستکه میخواستم در پیرامون آن گفتگو کنم .

در چین بسیاری از مردم از اینکه سپاهیان شوروی وارد خاك لهستان شده‌اند (٤) دستخوش گمراهی گردیده‌اند . مسئله لهستان باید از زاویه‌های مختلفی مورد نظر قرار گیرد : از زاویه آلمان ، از زاویه انگلستان و فرانسه ، از زاویه دولت لهستان ، از زاویه خلق لهستان و از زاویه اتحاد شوروی . آلمان جنگ را شروع کرد باینمنظور که خلق لهستان را غارت کند و یکی از جناح‌های جبهه امپریالیستی انگلستان و فرانسه را درهم شکند . جنگ آلمان از لحاظ ماهیت خود امپریالیستی است و باید با آن بمقابله برخاست ، نه آنکه آنرا تأیید کرد . انگلستان و فرانسه به لهستان بمثابه آماج غارتگری سرمایه مالی خود نگریستند و آنرا برای جلوگیری از تلاش امپریالیسم آلمان دایر به تقسیم مجدد غنایمی که از غارت در مقیاس جهان بدست میآوردند ، مورد استفاده قرار میدادند ؛ آنها لهستان را یکی از جناح‌های جبهه امپریالیستی خود تلقی کرده بودند ، بنابر این جنگ آنها یك جنگ امپریالیستی است و باصطلاح کمك آنها به لهستان فقط باینمنظور است

که بر سر تسلط بر لهستان با آلمان بمنازعه پردازند ، و این جنگ را نیز نباید تأیید کرد ، بلکه باید با آن بمبارزه برخاست . دولت لهستان یك دولت فاشیستی و دولت ارتجاعی مالکان ارضی و بورژوازی لهستان بود که بیرحمانه کارگران و دهقانان را استثمار میکرد و به سرکوب دموکراتهای لهستان میپرداخت ؛ دولت لهستان بعلاوه یك دولت شوینیستهای لهستان بزرگ بود که نسبت به اقلیتهای ملی غیر لهستانی از قبیل اوکراینی‌ها ، بلوروسها ، یهودیها ، آلمانیها ، لیتوانیها و دیگران که تعدادشان از ده میلیون متجاوز است ، بیرحمانه ستم روا میداشت ؛ دولت لهستان خود یك دولت امپریالیستی بود . دولت ارتجاعی لهستان در این جنگ داوطلبانه خلق لهستان را به این سوی میراند که بمثابه گوشت دم توپ مورد استفاده سرمایه مالی انگلستان و فرانسه واقع شود ، خود این دولت مانند بخشی از جبهه ارتجاعی سرمایه مالی بین‌المللی مورد استفاده قرار میگرفت . ۲۰ سال اخیر دولت لهستان بطور مداوم با اتحاد شوروی مبارزه میکرد و در جریان مذاکرات میان انگلستان و فرانسه و اتحاد شوروی لجوجانه از کمك سپاهیان شوروی امتناع ورزید . بعلاوه این دولت دولتی کاملاً ناتوان بود ، ارتش عظیم بیش از یك میلیون و نیم نفری آن با یك ضربه از پای درآمد ، فقط ظرف دو هفته کشور خود را بسوی اضمحلال برد و خلق لهستان را زیر پای امپریالیسم آلمان رها کرد . چنین بود جنایات عظیم دولت لهستان و خطا است اگر ما نسبت بآن ابراز همدردی نمائیم . آنچه درباره خلق لهستان میتوان گفت اینست که وی قربانی شده‌است و باید علیه فشار فاشیستهای آلمان ، طبقه مالکان ارضی و بورژوازی ارتجاعی خود بپاخیزد و یك دولت لهستان مستقل ، آزاد و دموکراتیك ایجاد کند . بدون هیچگونه تردید مهر و علاقه ما باید متوجه خلق لهستان باشد . در مورد اتحاد شوروی

باید گفت که وی اقدامات کاملاً عادلانه اتخاذ کرد . اتحاد شوروی درآنموقع با دو مسئله زیر مواجه بود : مسئله نخست اینکه یا اجازه دهد که تمام لهستان تحت استیلای امپریالیسم آلمان در آید و یا به اقلیتهای ملی خاور لهستان کمك کند که به آزادی نایل آیند . در مورد این مسئله اتحاد شوروی راه دوم را برگزید . سرزمین وسیعی که در آن بلوروسها و اوکراینی‌ها سکونت داشتند ، در ۱۹۱۸ هنگام امضای قرارداد برست ـ لیتووسك از طرف امپریالیستهای آلمان از دولت نوبنیاد شوروی بزور منتزع گردید و بعداً برطبق قرارداد ورسای خودسرانه در زیر حاکمیت دولت ارتجاعی لهستان قرار گرفت . اکنون اتحاد شوروی تنها سرزمین از دست رفته خود را باز پس گرفته و بلوروسها و اوکراینی‌های ستمدیده را آزاد ساخته و آنها را از ستم آلمان رهائی بخشیده‌است . اخبار تلگراف چند روز اخیر نشان میدهد که چگونه این اقلیتهای ملی بگرمی و با نان و نمك از ارتش سرخ بمثابه ناجی خویش استقبال کردند ، در حالیکه حتی یك گزارشی از این نوع هم از باختر لهستان که در اشغال سپاهیان آلمان در آمده ، یا از غرب آلمان که توسط سپاهیان فرانسه اشغال شده ، نرسیده‌است . این خود نشان میدهد که جنگ اتحاد شوروی جنگ عادلانه ، غیرغارتگرانه و آزادیبخش است ، جنگی است که به آزاد شدن ملتهای ضعیف و کوچك و خلقها کمك میرساند . از سوی دیگر جنگی که از طرف آلمان و انگلستان و فرانسه براه انداخته شده ، جنگی است غیرعادلانه ، غارتگرانه و امپریالیستی و جنگی است بخاطر ستم بر ملتها و خلقهای دیگر . علاوه بر این مسئله دومی که در برابر اتحاد شوروی قرار داشت ، عبارت بود از کوشش چمبرلن برای اینکه سیاست کهنه ضد شوروی خود را ادامه دهد . سیاست او عبارت بود از : اولا محاصره وسیع آلمان از باختر و اعمال فشار بر بخش غربی آن ، ثانیاً کوشش

در راه عقد اتحاد با آمریکا و خریدن ایتالیا و ژاپن وکشورهای شمال اروپا باین منظور که این کشورها جانب وی را بگیرند و آلمان را منفرد سازد و ثالثاً هدیه کردن لهستان ، حتی مجارستان و رومانی به آلمان تا اینکه آلمان را تطمیع نماید . بطور خلاصه چمبرلن به همه نوع تهدید و تطمیع متوسل گشت ، برای اینکه آلمان از قرارداد عدم تجاوز متقابل با شوروی صرفنظر کند و تفنگ خود را بروی اتحاد شوروی برگرداند . این توطئه مدتی است ادامه دارد و از این پس ادامه خواهد یافت . ورود ارتش نیرومند شوروی به خاور لهستان که بقصد بازپس‌گرفتن سرزمین اتحاد شوروی و آزاد ساختن ملتهای ضعیف و کوچك آنجا صورت گرفت ، در عین حال گامی بود عملی برای آنکه از گسترش نیروهای تجاوزکار آلمان بسوی مشرق جلوگیرد و توطئه چمبرلن را درهم بریزد . بنابر اخبار چند روز اخیر این سیاست اتحاد شوروی فوق‌العاده موفقیت‌آمیز بوده‌است . این سیاست از مظاهر مشخص وحدت منافع اتحاد شوروی با منافع اکثریت عظیم بشریت و از آنجمله با منافع خلق ستمدیده‌ایستکه در زیر حکومت ارتجاعی لهستان قرار داشته است . این سومین مسئله‌ایستکه میخواستم در پیرامون آن گفتگو کنم .

وضعی که پس از انعقاد قرارداد عدم تجاوز میان شوروی و آلمان پیش آمده ، در مجموع خود ضربه بزرگی است بر ژاپن و کمك بزرگی است به چین ؛ این وضع در چین مواضع کسانی را که در برابر ژاپن مقاومت بخرج میدهند ، تقویت میکند و بر تسلیم‌طلبان ضربه وارد میاورد . این کاملاً درست بود که خلق چین از این قرارداد استقبال کرد . معذلك پس از امضای موافقتنامه نومون‌هان درباره متارکه (٥) خبرگزاریهای انگلیسی و آمریکائی به پخش این شایعه پرداختندکه میان شوروی و ژاپن بزودی قرارداد عدم

تجاوز متقابل بامضا خواهد رسید و این امر موجب نگرانی برخی از مردم چین گردیده‌است ؛ آنها فکر میکنند که اتحاد شوروی ممکن‌است دیگر بچین کمک نرساند . بنظر من فکر آنها نادرست است . موافقتنامه نومون‌هان درباره متارکه از لحاظ خصلت خود نظیر موافقتنامه قبلی جان گانو فون درباره متارکه (۶) است ، باینمعنی که ژاپن بزانو در آمد و میلیتاریستهای ژاپنی مصونیت مرزهای شوروی و مغولستان را برسمیت شناختند . این موافقتنامه‌ها در باره متارکه به اتحاد شوروی امکان خواهد داد که کمک خود را بچین افزایش دهد و نه آنکه از آن بکاهد . اما در مورد قرارداد عدم تجاوز میان شوروی و ژاپن ، اتحاد شوروی چند سال پیش آنرا پیشنهاد میکرد ، ولی ژاپن همیشه آنرا رد کرد . اکنون جناحی از طبقه حاکمه ژاپن خواستار عقد چنین قراردادی با اتحاد شوروی است ، اما اینکه آیا اتحاد شوروی خواهان انعقاد چنین قراردادی خواهد بود یا نه ، وابسته به این اصل اساسی است که آیا این قرارداد با منافع اتحاد شوروی و اکثریت عظیم بشریت جهان مطابقت خواهد داشت یا نه . و بطور مشخص ، وابسته به اینست که آیا این قرارداد با منافع جنگ آزادیبخش ملی چین در تضاد خواهد افتاد یا نه . بعقیده من ، بنابر گزارش استالین به کنگره هجدهم حزب کمونیست اتحاد شوروی در ۱۰ مارس امسال و سخنرانی مولوتف در شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی در ۳۰ مه امسال ، اتحاد شوروی این اصل اساسی را تغییر نخواهد داد . حتی اگر قرارداد عدم تجاوز میان ژاپن و شوروی منعقد گردد ، اتحاد شوروی مسلماً با هیچ چیزی در چنین قراردادی که آزادی عمل او را در کمک بچین محدود سازد ، موافقت نخواهد کرد . منافع اتحاد شوروی هرگز با منافع آزادی ملی چین در تضاد نخواهد افتاد و برعکس همیشه با آن مطابقت خواهد داشت . بنظر من در این مطلب هیچ تردیدی نیست . کسانیکه

تمایلات ضد شوروی دارند ، از موافقتنامه نومون‌هان در باره متارکه ، از شایعه قرارداد عدم تجاوز متقابل شوروی و ژاپن بهره‌برداری میکنند باینمنظور که آشوب و بلوا برپا کنند و میان دو ملت بزرگ چین و اتحاد شوروی تخم نفاق پراکنند . این همان چیزی است که توطئه‌گران انگلیسی ، آمریکائی و فرانسوی و تسلیم‌طلبان چینی بدان مشغول‌اند ؛ این یك خطر فوق‌العاده است و ما باید دسائس کثیف آنها را کاملاً افشا کنیم . کاملاً روشن است که سیاست خارجی چین باید سیاست مقاومت در برابر ژاپن باشد . این سیاست به آن معنی است که ما باید بطور عمده به نیروی خویش تکیه کنیم و درعین حال هیچگونه امکان تامین کمك از خارج را از نظر فرو نگذاریم . اکنون که جنگ جهانی امپریالیستی آغاز گردیده‌است ، کمك خارجی بطور عمده از سه منبع زیر تامین میشود : ۱ — از اتحاد شوروی سوسیالیستی ؛ ۲ — از خلقهای کشورهای سرمایه‌داری جهان ؛ ۳ — از ملتهای ستمدیده کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره جهان . اینها است تنها منابع مطمئن کمك‌ها برای ما . هر چیز دیگری که بتوان آنرا کمك خارجی نامید ، حتی اگر ممکن هم باشد ، فقط میتواند بمثابه کمك قسمی و موقتی تلقی گردد . البته چین باید بکوشد که به چنین کمك قسمی و موقتی دست یابد ، ولی هرگز نباید خود را زیاد بدان وابسته سازد ، یا آنرا بمثابه کمکی مطمئن بحساب آورد . چین باید نسبت به کشورهای متخاصم در این جنگ امپریالیستی روش بیطرفی اکید در پیش گیرد ، بهیچیك از آنان نپیوندد . این عقیده که چین باید به جبهه جنگ امپریالیستی انگلستان و فرانسه به پیوندد ، نظر تسلیم‌طلبان است ؛ این نظر زیانمند بحال مقاومت علیه ژاپن ، زیانمند به استقلال و آزادی ملت چین است و باید صریحاً طرد شود . این چهارمین مسئله‌ایستکه میخواستم در پیرامون آن گفتگو کنم .

تمایلات ضد شوروی دارند ، از موافقتنامه نومون‌هان در باره‌متارکه ، از شایعه قرارداد عدم تجاوز متقابل شوروی و ژاپن بهره‌برداری میکنند باینمنظور که آشوب و بلوا برپا کنند و میان دو ملت بزرگ چین و اتحاد شوروی تخم نفاق پراکنند . این همان چیزی است که توطئه‌گران انگلیسی ، آمریکائی و فرانسوی و تسلیم‌طلبان چینی بدان مشغول‌اند ؛ این یك خطر فوق‌العاده است و ما باید دسائس کثیف آنها را کاملاً افشا کنیم . کاملاً روشن است که سیاست خارجی چین باید سیاست مقاومت در برابر ژاپن باشد . این سیاست به آن معنی است که ما باید بطور عمده به نیروی خویش تکیه کنیم و درعین حال هیچگونه امکان تامین کمك از خارج را از نظر فرو نگذاریم . اکنون که جنگ جهانی امپریالیستی آغاز گردیده‌است ، کمك خارجی بطور عمده از سه منبع زیر تأمین میشود : ۱ — از اتحاد شوروی سوسیالیستی ؛ ۲ — از خلقهای کشورهای سرمایه‌داری جهان ؛ ۳ — از ملتهای ستمدیده کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره جهان . اینها است تنها منابع مطمئن کمك‌ها برای ما . هر چیز دیگری که بتوان آنرا کمك خارجی نامید ، حتی اگر ممکن هم باشد ، فقط میتواند بمثابه کمك قسمی و موقتی تلقی گردد . البته چین باید بکوشد که به چنین کمك قسمی و موقتی دست یابد ، ولی هرگز نباید خود را زیاد بدان وابسته سازد ، یا آنرا بمثابه کمکی مطمئن بحساب آورد . چین باید نسبت به کشورهای متخاصم در این جنگ امپریالیستی روش بیطرف اکید در پیش گیرد ، بهیچیك از آنان نپیوندد . این عقیده که چین باید به جبهه جنگ امپریالیستی انگلستان و فرانسه به پیوندد ، نظر تسلیم‌طلبان است ؛ این نظر زیانمند بحال مقاومت علیه ژاپن ، زیانمند به استقلال و آزادی ملت چین است و باید صریحاً طرد شود . این چهارمین مسئله‌ایستکه میخواستم در پیرامون آن گفتگو کنم .

مسایل مذکور در حال حاضر از طرف هممیهنان ما مفصلاً مورد بحث قرار گرفته‌است. بسیار خوب است که هممیهنان ما به مطالعه مسایل بین‌المللی، به روابط میان جنگ جهانی امپریالیستی و جنگ مقاومت ضد ژاپنی چین و به روابط میان اتحاد شوروی و چین توجه دارند، زیرا هدف آنها تأمین پیروزی مقاومت چین در برابر ژاپن است. من در اینجا برخی از نظریات اساسی خود را در این مسایل ابراز داشتم و امیدوارم که خوانندگان در مورد این ملاحظات از اظهار نظر خودداری نخواهند ورزید.

یادداشتها

۱ – مجمع اتفاق ملل سازمانی بود که پس از جنگ جهانی اول بمنظور تقسیم مجدد جهان از طریق سوداگری و تنظیم موقتی منافع متضاد خود از طرف انگلستان و فرانسه وژاپن ودولتهای امپریالیستی دیگر تشکیل گردید. امپریالیستهای ژاپن پس از آنکه در ۱۹۳۱ شمال شرقی چین را اشغال کردند، در ۱۹۳۳ خود را از مجمع اتفاق ملل کنار کشید تا با آزادی بیشتری به توسعه جنگ تجاوزکارانه خود بپردازد؛ درهمین سال فاشیستهای آلمان بقدرت رسیدند و بعداً آنها نیز از مجمع اتفاق ملل بیرون آمدند تا آسانتر جنگ تجاوزکارانه خود را تدارك ببینند. در ۱۹۳۴ هنگامیکه خطر جنگ تجاوزکارانه فاشیستی روزبروز افزایش مییافت، اتحاد شوروی به مجمع اتفاق ملل پیوست وبدین ترتیب این امکان پیش آمد که این سازمان امپریالیستی که بخاطر تقسیم مجدد جهان از طریق سوداگری تشکیل شد، به سازمانی تبدیل گردد که به خدمت امر صلح در آید. ایتالیا پس از تجاوز خود به حبشه در ۱۹۳۵ از مجمع اتفاق ملل کناره گرفت.

۲ – قرارداد کمك متقابل میان اتحاد شوروی وفرانسه و قرارداد کمك متقابل میان اتحاد شوروی وچکوسلواکی هر دو در ۱۹۳۵ منعقد گردید.

۳ – لوید جورج یکی از لیدرهای حزب لیبرال بورژوازی انگلیسی بود. در

حین مذاکرات انگلستان ، فرانسه و اتحاد شوروی ، او در پارلمان اظهار داشت : " بدون شرکت اتحاد شوروی نمیتوان به صلح نائل آمد . "

۴ — اول سپتامبر ۱۹۳۹ قوای آلمان به لهستان هجوم برد و قسمت اعظم سرزمین آنرا اشغال نمود و در ۱۷ سپتامبر دولت ارتجاعی لهستان بخارج فرارکرد . در همین روز اتحاد شوروی سپاهیان خود را به خاور لهستان وارد کرد تا سرزمینهای از دست رفته خود را بازپس گیرد ، ملتهای ستمدیده اوکراین و بلوروسی را آزاد سازد و راه هجوم سپاهیان فاشیست آلمان را از سوی مشرق ببندد .

۵ — در مه ۱۹۳۹ در نومون‌هان واقع در مرز میان مغولستان و " منچورگوه" سپاهیان ژاپن و سپاهیان پوشالی " منچورگوه" به اتفاق بر سپاهیان اتحاد شوروی و جمهوری توده‌ای مغولستان حمله بردند . در اثر یك جنگ قهرمانانه نیروهای شوروی و مغولستان بخاطر دفاع از خویش ، سپاهیان ژاپن و " منچورگوه " سخت شکست خوردند و از اتحاد شوروی تقاضای آتش‌بس کردند . موافقتنامه نومون‌هان درباره متارکه در سپتامبر ۱۹۳۹ در مسکو منعقد گردید که مضمون آن بطور عمده از اینقرار است : ۱ — فوراً آتش‌بس داده شود ، ۲ — یك کمیسیون مرکب از چهار نماینده به نسبت دو نماینده از هر طرف تشکیل شود تا مرز میان دولت پوشالی " منچورگوه " و جمهوری توده‌ای مغولستان را در نقاطی که تصادمات در آنجا واقع شده بود ، تعیین نماید .

۶ — در آخر ژوئیه و آغاز اوت ۱۹۳۸ سپاهیان ژاپن در بخش جان گائو فون واقع در مرز میان چین ، اتحاد شوروی و کره علیه سپاهیان شوروی به اعمال تحریك آمیزی دست زدند . و در نتیجه ضربه شدید سپاهیان شوروی ، ژاپن شکست خورد و تقاضای صلح کرد . موافقتنامه جان گائو فون درباره متارکه در ۱۱ اوت ۱۹۳۸ در مسکو منعقد گردید که در آن قید شده است که فوراً آتش بس داده شود ، کمیسیون مختلط مرکب از چهار نماینده به نسبت دو نماینده از طرف شوروی و دو نماینده از طرف ژاپن و " منچورگوه" تشکیل گردد تا درباره تعیین نهائی خطوط مرزی تحقیق کند و موضوع را فیصله دهد .

بمناسبت انتشار
اولین شماره مجله «کمونیست»

(٤ اکتبر ١٩٣٩)

دیر زمانی بود که کمیته مرکزی قصد داشت یك مجله درون حزبی انتشار دهد و اکنون بالاخره این نقشه جامه عمل بخود پوشید. چنین مجله‌ای برای ساختن یك حزب کمونیست بلشویکی شده چین، حزبیکه سراسر کشور را دربر گیرد و خصلتی توده‌ای داشته باشد، حزبیکه از نظر ایدئولوژیك، سیاسی و سازمانی کاملاً مستحکم باشد، ضرور است. این ضرورت در اوضاع کنونی بارزتر بچشم میخورد. ویژگیهای اوضاع کنونی بدینقرارند: از یکسو در جبهه متحد ملی ضد ژاپنی خطر تسلیم‌طلبی، انشعاب و سیر قهقرائی روز بروز در حال افزایش است؛ از سوی دیگر حزب ما از حدود تنگ پیشین پا بیرون نهاده و بیك حزب بزرگ سراسری کشور مبدل شده است. وظیفه حزب عبارت است از اینکه توده‌ها را برای رفع خطر تسلیم‌طلبی، انشعاب و سیر قهقرائی بسیج نماید و خود را در مقابل هر گونه پیش‌آمد ممکن آماده نگهدارد تا آنکه حزب و انقلاب، در صورت وقوع چنین پیش‌آمدهائی، دچار تلفات غیرمترقبه نگردند. در این موقع انتشار چنین مجله‌ای درون

حزبی واقعاً نهایت ضرورت دارد .

نام این مجله درون حزبی «کمونیست» است . وظیفه این مجله چیست ؟ این مجله از چه مطالبی گفتگو میکند ؟ و تفاوت آن با سایر مطبوعات حزبی چیست ؟

وظیفه این مجله اینستکه به ساختمان یك حزب کمونیست بلشویکی شده چین کمك کند ، حزبی که سراسر چین را دربر گیرد و خصلتی توده‌ای داشته باشد ، حزبیکه از نظر ایدئولوژیك ، سیاسی و سازمانی کاملاً مستحکم باشد . برای تأمین پیروزی انقلاب چین ساختمان چنین حزبی ضرورت فوری دارد و ضمناً شرایط عینی و ذهنی برای ساختمان چنین حزبی نیز بطور کلی فراهم است ؛ این کار بزرگ ساختمانی هم اکنون در دست انجام است . برای کمك بانجام این کار که خارج از توانائی مطبوعات معمولی حزبی است ، انتشار یك ارگان مطبوعاتی ویژه حزبی ضرور است ، و باین علت اکنون مجله « کمونیست » انتشار مییابد .

تا حدودی حزب ما هم اکنون حزبی است که سراسر کشور را دربر گرفته و خصلتی توده‌ای داشته است ، و بعلاوه تا آنجا که مربوط به هسته رهبری ، بخشی از اعضایش و مشی عمومی و کار انقلابی‌اش میشود ، دیگر حزبی است که بلشویکی شده و از نظر ایدئولوژیك ، سیاسی و سازمانی استحکام یافته است .

پس بچه علت اکنون وظیفه نوینی مطرح میشود ؟

علت اینستکه ما اکنون سازمانهای نوین متعددی داریم که از تعداد زیادی از اعضای جدید حزب تشکیل یافته‌اند ، اما هنوز نمیتوان گفت که این سازمانها خصلتی توده‌ای دارند و از نظر ایدئولوژیك ، سیاسی و سازمانی استحکام یافته و یا بلشویکی شده‌اند . ضمناً در اینجا مسئله بالا بردن سطح

سیاسی اعضای قدیمی حزب و همچنین تحکیم بازهم بیشتر سازمانهای قدیمی از نظر ایدئولوژیك ، سیاسی و سازمانی و بلشویکی کردن باز هم بیشتر آنها مطرح است . شرایطی که هم‌اکنون حزب در آن عمل میکند و وظایفی که بر عهده دارد ، با شرایط و وظایف حزب در دوران جنگ انقلابی داخلی خیلی فرق میکند ؛ اکنون شرایط بسیار پیچیده‌تر و وظایف بسیار سنگین‌تر شده‌اند .

دوران کنونی دوران جبهه متحد ملی است ، و ما با بورژوازی جبهه متحدی تشکیل داده‌ایم ؛ دوران کنونی دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی است ، و نیروهای مسلح حزب ما در جبهه با ارتشهای دوست به جنگ سختی علیه دشمن مشغولند ؛ دوران کنونی دورانی است که حزب ما یك حزب بزرگ سراسری کشور بدل گشته و از این رو دیگر آن حزبی نیست که در گذشته بود . با در نظر داشت مجموعه این عوامل میتوان دریافت که وظیفه‌ایکه ما در برابر خود نهاده‌ایم ، یعنی وظیفه "ساختن یك حزب کمونیست بلشویکی شده چین ، حزبی که سراسر کشور را دربر گیرد و خصلتی توده‌ای داشته باشد ، حزبی که از نظر ایدئولوژیك ، سیاسی و سازمانی کاملاً مستحکم باشد" ، چقدر افتخارآمیز و در عین حال خطیر است .

حال برای ساختن چنین حزبی ما چگونه باید عمل کنیم ؟ پاسخ باین سئوال بدون مراجعه به تاریخ حزب ما و مبارزه هجده ساله‌اش امکان پذیر نیست .

از نخستین کنگره کشوری حزب ما در سال ۱۹۲۱ تاکنون ۱۸ سال تمام میگذرد . در عرض این ۱۸ سال حزب ما از میان مبارزات متعدد بزرگی گذشته‌است . در این مبارزات بزرگ اعضای حزب ، کادرها و سازمانهایش خود را آبدیده کرده‌اند . آنها هم پیروزیهای درخشان

انقلاب را بچشم دیده‌اند و هم شکستهای سخت انقلاب را . حزب یك جبهه متحد ملی با بورژوازی تشکیل داد و پس از بهم خوردن این جبهه متحد ، با بورژوازی بزرگ و متحدینش به مبارزات مسلحانه شدیدی وارد گردید . در عرض سه سال اخیر حزب ما بار دیگر وارد یك دوره جبهه متحد ملی با بورژوازی شده‌است . تکامل انقلاب چین و حزب کمونیست چین در چنین مناسبات پیچیده‌ای نسبت به بورژوازی چین صورت گرفته‌است . این یك ویژگی تاریخی است ، ویژگی‌ایکه مختص انقلاب کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره بوده و در تاریخ انقلاب هیچ کشور سرمایه‌داری نمیتوان نظیری بر آن یافت . بعلاوه از آنجا که چین کشوری نیمه مستعمره و نیمه فئودالی است ، از آنجا که رشد سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی چین ناموزون است ، از آنجا که در چین اقتصاد نیمه فئودالی مسلط و سرزمینش پهناور است ، چنین نتیجه میشود که انقلاب چین در مرحله کنونی خصلتاً بورژوا ـ دموکراتیك میباشد که دشمنان عمده آن امپریالیسم و فئودالیسم و نیروهای محرکه اساسی آن پرولتاریا ، طبقه دهقان و خرده بورژوازی شهری هستند و در ضمن بورژوازی ملی نیز میتواند در زمان معینی و تا حدود معینی در این انقلاب شرکت جوید ؛ و همچنین نتیجه میشود که شکل عمده مبارزه در انقلاب چین مبارزه مسلحانه‌است . در واقع تاریخ حزب ما را میتوان تاریخ مبارزه مسلحانه خواند . رفیق استالین گفته‌است : "در چین ، انقلاب مسلح علیه ضد انقلاب مسلح مبارزه میکند . این یکی از خصوصیات و یکی از امتیازات انقلاب چین است ." (۱) این کاملاً صحیح است . این ویژگی چین نیمه مستعمره در تاریخ انقلابهائی که تحت رهبری احزاب کمونیست در کشورهای سرمایه‌داری بوقوع پیوسته‌اند ، یا وجود نداشته و یا اینکه باین شکل نبوده است . بنابر این دو ویژگی

اساسی در انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک چین دیده میشوند که عبارتند از : ۱ ــ پرولتاریا یا با بورژوازی یك جبهه متحد ملی انقلابی تشکیل میدهد ، یا اینکه مجبور میشود آنرا بهم زند ؛ ۲ ــ شکل عمده انقلاب مبارزه مسلحانه است . ما در اینجا مناسبات حزب را با طبقه دهقان و خرده بورژوازی شهری بعنوان یك ویژگی اساسی بحساب نمیآوریم ، زیرا اولا ، این مناسبات در همه احزاب کمونیست جهان علی‌الاصول یکسانند ، و ثانیاً ، منظور از مبارزه مسلحانه در چین از نظر ماهوی جنگ دهقانی است و مناسبات نزدیك حزب با جنگهای دهقانی درست همانند مناسبات حزب با دهقانان است .

بعلت این دو ویژگی اساسی و در واقع درست بعلت همین ویژگیهاست که پروسه ساختمان و بلشویکی شدن حزب ما در شرایط خاصی جریان مییابد . شکست یا پیروزی ، عقب‌نشینی یا پیشروی ، اختصار یا انبساط ، و رشد و استحکام حزب ناگزیر با مناسبات حزب با بورژوازی و مبارزه مسلحانه در پیوند است . وقتیکه حزب ما در مسئله تشکیل جبهه متحد با بورژوازی و یا در مسئله بهم زدن اجباری آن مشی سیاسی درستی اتخاذ کند ، در راه رشد ، تحکیم و بلشویکی کردن خود گامی بپیش بر خواهد داشت ؛ اما زمانیکه در مناسبات خود با بورژوازی مشی نادرستی در پیش گیرد ، گامی به عقب خواهد رفت . درست بهمین ترتیب وقتیکه حزب ما مسئله مبارزه مسلحانه انقلابی را بطور صحیح حل کند ، در راه رشد ، تحکیم و بلشویکی کردن خود گامی به پیش بر خواهد داشت ؛ ولی زمانیکه این مسئله را درست حل نکند ، گامی به عقب خواهد رفت . بدینسان طی هجده سال اخیر ساختمان و بلشویکی کردن حزب با مشی سیاسی حزب و با حل درست یا نادرست مسئله جبهه متحد و مسئله مبارزه مسلحانه همواره

پیوندی نزدیك داشته است . تاریخ هجده ساله حزب ما صحت این نتیجه گیری را بوضوح تمام تأیید کرده‌است . از طرف دیگر هر قدر که حزب بلشویکی‌تر شود ، آنوقت و فقط آنوقت است که قادر به تعیین مشی سیاسی صحیح‌تری خواهد بود و مسایل جبهه متحد و مبارزه مسلحانه را درستتر حل خواهد کرد . تاریخ هجده ساله حزب ما صحت این نتیجه‌گیری را نیز بروشنی تأیید کرده است .

بدینسان جبهه متحد ، مبارزه مسلحانه و ساختمان حزب ، سه مسئله اساسی در انقلاب چین برای حزب ما میباشد . درك صحیح این سه مسئله و ارتباط متقابل آنها در حکم رهبری کردن صحیح تمام انقلاب چین‌است . بموجب تجارب فراوان ما در طول تاریخ هجده ساله حزب ، یعنی براساس تجارب پرمایه و عمیقی که از شکستها و پیروزیها ، عقب‌نشینی‌ها و پیشرویها ، اختصارها و انبساطها حاصل شده‌است ، امروز ما میتوانیم در مورد این سه مسئله به نتیجه‌گیریهای درست دست یابیم ، بدین معنی که ما اکنون قادریم مسایل جبهه متحد ، مبارزه مسلحانه و ساختمان حزب را بطور صحیح حل کنیم . بعبارت دیگر ، تجربیات هجده ساله گذشته بما آموخته‌اند که جبهه متحد ، مبارزه مسلحانه و ساختمان حزب سه سلاح معجزه‌آسای حزب کمونیست چین ، یعنی سه سلاح معجزه‌آسای عمده حزب برای غلبه بر دشمن در انقلاب چین هستند . این یك دستاورد بزرگ حزب کمونیست چین و انقلاب چین‌است .

ما اینك هر یك از این سه سلاح معجزه‌آسا ، یعنی هر یك از این سه مسئله را باختصار مورد بررسی قرار میدهیم .

در طول هجده سال گذشته ، جبهه متحد پرولتاریای چین با بورژوازی و طبقات دیگر چین در سه وضع یا سه مرحله گوناگون رشد یافته‌است :

مرحله نخستین انقلاب بزرگ سالهای ۱۹۲۴ — ۱۹۲۷ ، مرحله جنگ انقلاب ارضی سالهای ۱۹۲۷ — ۱۹۳۷ و مرحله جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی . تاریخ این سه مرحله قوانین زیر را ثابت کرده‌است :

۱ — از آنجا که سخت‌ترین ستمی که چین متحمل میشود ، ستم بیگانگان است ، لذا بورژوازی ملی چین تا زمان و اندازه معینی میتواند در مبارزه علیه امپریالیسم و دیکتاتورهای نظامی فئودالی شرکت کند . بنابر این ، پرولتاریا باید در چنین دوره‌ای با بورژوازی ملی جبهه متحدی تشکیل دهد و آنرا تا حد ممکن حفظ کند . ۲ — بورژوازی ملی در شرایط تاریخی دیگر بعلت سستی اقتصادی و سیاسی خود متزلزل خواهد شد و نقض عهد و پیمان خواهد کرد . از این رو ترکیب جبهه متحد انقلابی در چین همیشه ثابت نخواهد ماند ، بلکه ناگزیر به تغییر است . بورژوازی ملی میتواند در یك زمان معین در جبهه متحد شرکت کند و در زمان دیگر نمیتواند در آن شرکت کند . ۳ — بورژوازی بزرگ کمپرادور چین طبقه‌ایست که مستقیماً در خدمت امپریالیسم است و از طرف آن پرورانده میشود . از اینجاست که بورژوازی بزرگ کمپرادور چین همیشه یکی از دشمنان انقلاب بوده‌است . ولی گروه‌های گوناگون بورژوازی بزرگ کمپرادور ، قدرتهای امپریالیستی مختلفی را پشت سر دارند و بدینجهت زمانیکه تضادهای بین قدرتهای امپریالیستی مختلف حدت یابد و لبه تیز انقلاب بطور عمده علیه یکی از این قدرتهای امپریالیستی متوجه شود ، گروه‌های بورژوازی بزرگ که وابسته به سیستمهای امپریالیستی دیگرند ، امکان دارد تا اندازه و زمان معینی در مبارزه علیه آن قدرت امپریالیستی شرکت کنند . در چنین موقعی پرولتاریای چین بمنظور تضعیف دشمن و افزایش نیروی

ذخیره خود میتواند با این گروه‌ها جبهه متحدی ممکن تشکیل دهد ، و آنرا تا حد امکان حفظ کند ، البته بشرط اینکه این جبهه متحد بحال انقلاب سودمند باشد . ۴ — بورژوازی بزرگ کمپرادور حتی وقتیکه به جبهه متحد ملحق شود و در کنار پرولتاریا علیه دشمن مشترك مبارزه کند ، کمافی‌السابق بحد اکثر مرتجع میماند . این طبقه با هر گونه رشد ایدئولوژیك ، سیاسی و سازمانی پرولتاریا و حزب پرولتاریا قاطعانه مخالفت میکند ، سعی در تحدید این رشد مینماید و به تاکتیکهای تخریبی مانند فریب ، اغوا ، "تحلیل" و حملات دست میاندازد ؛ همه اینها تدارکی برای تسلیم خود در برابر دشمن و بهم زدن جبهه متحد است . ۵ — متحد استوار پرولتاریا دهقانانند . ۶ — خرده بورژوازی شهری نیز متحدی قابل اطمینان است .

صحت این قوانین در طول نخستین انقلاب بزرگ و انقلاب ارضی بثبوت رسیده است و در جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی بار دیگر باثبات میرسد . بنابر این در مسئله تشکیل جبهه متحد با بورژوازی (و بویژه با بورژوازی بزرگ) حزب پرولتاریا باید در دو جبهه مبارزه قطعی و جدی کند . از یکسو ، لازم است با اشتباهی که امکان‌الحاق بورژوازی را به مبارزه انقلابی در زمان معینی و تا حدود معینی نادیده میگیرد ، مبارزه شود . این اشتباه بمعنای همانند گرفتن بورژوازی چین با بورژوازی کشورهای سرمایه‌داری و در نتیجه نادیده گرفتن سیاست تشکیل یك جبهه متحد با بورژوازی و حفظ آن تا حد امکان است ، و این بجز سیاست درهای بسته "چپ" چیز دیگری نیست . از سوی دیگر ، باید با این اشتباه که برنامه ، سیاست ، ایدئولوژی و پراتیك پرولتاریا و بورژوازی و چیزهای دیگر آنها را یکی میداند و اختلافات اصولی بین آنها را نادیده میگیرد ، نیز مبارزه شود .

اشتباه مذکور این واقعیت را نادیده میگیرد که بورژوازی (و بویژه بورژوازی بزرگ) تمام کوشش خود را بکار میبندد تا هم بر خرده بورژوازی و دهقانان و هم بر پرولتاریا و حزب کمونیست تأثیر نهد ، استقلال ایدئولوژیك ، سیاسی و سازمانی پرولتاریا و حزب کمونیست را از بین برد ، پرولتاریا و حزب کمونیست را به دنباله‌رو بورژوازی و حزب آن مبدل کند ، و دست‌آوردهای انقلاب را فقط بحساب یك مشت بورژوا بگذارد ؛ بعلاوه اشتباه مذکور این واقعیت را هم نادیده میگیرد که بورژوازی (و بویژه بورژوازی بزرگ) بمجرد اینکه انقلاب با منافع آزمندانه این مشت بورژوا در تضاد افتد ، بانقلاب خیانت میتماید . نادیده گرفتن اینها همه بمعنای اپورتونیسم راست است. ویژگی اپورتونیسم راست چن دو سیو در این بود که پرولتاریا را به تطابق با منافع آزمندانه یك مشت بورژوا هدایت میکرد — این بود علت ذهنی شکست نخستین انقلاب بزرگ . خصلت دوگانه بورژوازی چین در انقلاب بورژوا - دموکراتیك تأثیرات فوق‌العاده زیادی در مشی سیاسی و ساختمان حزب کمونیست چین میگذارد، وکسی که این خصلت دوگانه بورژوازی چین را درك نکند ، قادر به فهم مشی سیاسی و ساختمان حزب کمونیست چین نخواهد بود . یکی از اجزاء مهم مشی سیاسی حزب کمونیست چین سیاست وحدت و مبارزه با بورژوازی است . حزب کمونیست چین در جریان وحدت و مبارزه با بورژوازی رشد یافته و آبدیده گشته است ، این یکی از اجزاء مهم ساختمان حزب کمونیست چین است . از مفهوم وحدت در اینجا جبهه متحد با بورژوازی مستفاد میشود. ومقصود از مبارزه در اینجا مبارزه "مسالمت‌آمیز" و "بدون خونریزی" ایدئولوژیك ، سیاسی و سازمانی است که تا زمانیکه ما با بورژوازی در وحدتیم ، ادامه خواهد داشت و زمانیکه مجبور شدیم از بورژوازی ببریم ،

بمبارزه مسلحانه تبدیل میگردد . چنانچه حزب ما درك نکند که باید در دورانهای معینی با بورژوازی متحد شود ، آنوقت قادر به پیشروی نخواهد بود و انقلاب نیز نخواهد توانست بسط و توسعه یابد ؛ چنانچه حزب ما نفهمد که باید در عین وحدت با بورژوازی بیك مبارزه "مسالمت‌آمیز" قطعی و جدی علیه آن دست زند ، آنگاه از نظر ایدئولوژیك ، سیاسی و سازمانی دچار تلاشی خواهد شد و انقلاب نیز با شکست رو برو خواهد گردید ؛ وچنانچه حزب ما هنگام اجبار به جدائی از بورژوازی بمبارزه مسلحانه قطعی و جدی علیه آن دست نزند ، در اینصورت نیز دستخوش تلاشی خواهد شد و انقلاب هم با شکست مواجه خواهد گردید . تاریخ هجده ساله گذشته صحت این حقایق را تأیید کرده است .

مبارزه مسلحانه حزب کمونیست چین شکل یك جنگ دهقانی برهبری پرولتاریا را بخود میگیرد . تاریخ این مبارزه نیز به سه مرحله تقسیم میشود :

مرحله اول مرحله شرکت ما در لشگرکشی بشمال بود . هر چند در اینموقع حزب ما تازه شروع بدرك اهمیت مبارزه مسلحانه کرده بود ، ولی مفهوم آنرا هنوز کاملاً نفهمیده بود ، حزب ما هنوز پی نبرده بود که مبارزه مسلحانه شکل عمده مبارزه در انقلاب چین است .

مرحله دوم جنگ انقلاب ارضی بود . در این زمان حزب ما دیگر صاحب نیروهای مسلح مستقل شده بود و هنر هدایت مستقلانه جنگ را آموخته بود ، و بعلاوه قدرت سیاسی خلق و مناطق پایگاهی را ایجاد کرده بود . حزب ما دیگر میتوانست مبارزه مسلحانه — این شکل اصلی مبارزه را با بسیاری از اشکال لازم دیگر مبارزه بطور مستقیم یا غیرمستقیم تلفیق دهد ، بسخن دیگر حزب ما قادر بود که مبارزه مسلحانه را در مقیاس سراسری کشور بطور مستقیم یا غیرمستقیم با

مبارزه کارگران، با مبارزه دهقانان (که مهمتر از همه بود)، و همچنین با مبارزه جوانان، زنان و سایر محافل اهالی، با مبارزه بخاطر کسب قدرت سیاسی، با مبارزه در جبهه‌های اقتصادی، ضد عمال دشمن و ایدئولوژیك و با شکلهای دیگر مبارزه تلفیق دهد. این مبارزه مسلحانه انقلاب ارضی دهقانی تحت رهبری پرولتاریا بود.

مرحله سوم مرحله جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی است. در این مرحله ما قادریم از تجارب مبارزه مسلحانه مرحله اول و بویژه مرحله دوم و همچنین از تجارب تلفیق مبارزه مسلحانه با سایر اشکال لازم مبارزه استفاده کنیم. در حال حاضر از مبارزه مسلحانه بطور کلی جنگ پارتیزانی (۲) فهمیده میشود. جنگ پارتیزانی چیست؟ جنگ پارتیزانی در کشور عقب‌مانده‌ای، در کشور پهناور و نیمه مستعمره‌ای برای یك دوران طولانی یك شکل ناگزیر و در نتیجه بهترین شکل مبارزه نیروهای مسلح خلق برای غلبه بر دشمن مسلح و ایجاد پایگاههای خود است. مشی سیاسی و ساختمان حزب ما تاکنون با این شکل مبارزه پیوند نزدیکی داشته است. درك مشی سیاسی و ساختمان حزب ما جدا از مبارزه مسلحانه و جدا از جنگ پارتیزانی امکان‌پذیر نیست. مبارزه مسلحانه جزء مهمی از مشی سیاسی ماست. حزب ما شیوه مبارزه مسلحانه را در طول هجده سال رفته رفته فرا گرفته و بر آن پافشاری نموده است. ما دریافته‌ایم که در چین بدون مبارزه مسلحانه نه جائی برای پرولتاریا می‌بود و نه جائی برای خلق و حزب کمونیست، و انقلاب هم نمیتوانست پیروز شود. رشد، تحکیم و بلشویکی شدن حزب ما طی ۱۸ سال اخیر در خلال جنگهای انقلابی صورت گرفته است؛ بدون مبارزه مسلحانه حزب کمونیست ما بطور حتم آن نبود که امروز

هست . رفقای سراسر حزب هرگز نباید این تجربه را که به بهای خون بدست آورده‌ایم ، از یاد ببرند .

پروسه ساختمان حزب و پروسه رشد ، تحکیم و بلشویکی شدن آن نیز به سه مرحله تقسیم میشود .

مرحله اول دوران کودکی حزب بود . در اوایل و اواسط این مرحله مشی حزب صحیح بود و شور و شوق انقلابی اعضاء و کادرهای حزب در سطح فوق‌العاده عالی قرار داشت ؛ از اینجا بود که پیروزیهای نخستین انقلاب بزرگ بدست آمد . معذلك با وجود این حزب ما هنوز سالهای کودکی را میگذراند و در سه مسئله اساسی یعنی جبهه متحد ، مبارزه مسلحانه و ساختمان حزب تجربه نداشت ، تاریخ و جامعه چین را زیاد نمیشناخت ، از ویژگیها و قوانین انقلاب چین زیاد آگاه نبود ، و وحدت بین تئوری مارکسیسم ـ لنینیسم و پراتیك انقلاب چین را بطور جامع درك نکرده بود . از اینجهت بود که در اواخر این مرحله یا در حساس‌ترین لحظات این مرحله افرادیکه در ارگانهای رهبری حزب مواضع مسلط را در اختیار داشتند ، نتوانستند تمام حزب را در تحکیم پیروزیهای انقلاب رهبری کنند ، و در نتیجه از طرف بورژوازی اغوا شده و باعث شکست انقلاب گردیدند . در این مرحله سازمانهای حزبی بسط یافتند ، ولی استحکام نیافته بودند ، و قادر نبودند اعضاء و کادرهای حزبی را از نظر ایدئولوژیك و سیاسی محکم و استوار نمایند . حزب تعداد بسیار زیادی عضو جدید داشت ، ولی بآنها آموزش مارکسیستی ـ لنینیستی لازم داده نشده بود . در کار تجارب فراوانی حاصل شده بود ، ولی چنانکه باید جمعبندی نشده بودند . عده زیادی فرصت‌طلبان بدرون حزب

خزیده بودند ، ولی بیرون ریخته نشده بودند . حزب در محاصره توطئه ها و دسایس دشمنان و متحدین خود قرار داشته بود ، ولی هوشیاری از خود نشان نمیداد . در حزب تعداد بسیار زیادی فعالین پا به عرصه وجود گذاشته بودند ، ولی بموقع به ستونهای فقرات حزب تبدیل نشده بودند . حزب چند واحد انقلابی مسلح تحت فرمان خود داشت ، ولی قادر نبود آنها را در دست خود نگاه دارد . همه این واقعیتها از عدم تجربه ، از عدم شناخت عمیق از انقلاب ، از ناتوانی در تلفیق تئوری مارکسیسم ـ لنینیسم با پراتیك انقلاب چین ناشی میگردیدند . این بود نخستین مرحله ساختمان حزب .

مرحله دوم جنگ انقلاب ارضی بود . در سایه تجارب بدست آمده از مرحله اول و بعلت فهم بهتر تاریخ و جامعه چین و ویژگیها و قوانین انقلاب چین ، و بعلت اینکه کادرهای ما درك عمیقتری از تئوری مارکسیسم ـ لنینیسم یافته بودند و آنرا بهتر میتوانستند با پراتیك انقلاب چین تلفیق دهند ، حزب ما توانست در طول مدت ده سال بیك مبارزه انقلاب ارضی موفقیت‌آمیز دست زند . حزب ما علی‌رغم خیانت بورژوازی توانست بطور استوار بدهقانان تکیه کند . سازمانهای حزبی نه تنها رشد نوینی یافتند ، بلکه مستحکم نیز شدند . گرچه دشمن هر روز تلاش میکرد تا در حزب ما خرابکاری کند ، ولی حزب خرابکاران را بیرون ریخت . بار دیگر کادرهای زیادی در حزب پیدا شدند و ستونهای فقرات حزب را تشکیل دادند . حزب راه برای ایجاد قدرت سیاسی خلق گشود و از این طریق هنر اداره دولت و تأمین رفاه خلق را فرا گرفت . حزب نیروهای مسلح مقتدری بوجود آورد و بدین ترتیب فن جنگی را آموخت . همه اینها پیشرفتها و دست آوردهای

عظیم حزب بشمار میرفتند. معهذا در جریان این مبارزات بزرگ، بعضی از رفقا به منجلاب اپورتونیسم در غلتیدند ویا برای مدتی به آن در غلتیدند، این به همان دلیل بود که آنها با فروتنی از تجارب گذشته نیاموخته بودند، تاریخ و جامعه چین و ویژگیها و قوانین انقلاب چین را نفهمیده بودند، و وحدت بین تئوری مارکسیسم - لنینیسم و پراتیک انقلاب چین را در نیافته بودند. لذا بعضی از افرادیکه در ارگانهای رهبری حزب بودند، نتوانستند در تمام طول این مرحله یک مشی سیاسی و سازمانی صحیح اتخاذ کنند. حزب و انقلاب در یک دوره در اثر اپورتونیسم "چپ" رفیق لی لی سان و در دوره دیگر در نتیجه اپورتونیسم "چپ" در جنگ انقلابی و در کار مناطق سفید متحمل صدماتی گردیدند. تنها پس از جلسه زون ای (جلسه بوروی سیاسی کمیته مرکزی در ژانویه ۱۹۳۵ در زون ای واقع در استان گوی جو) بود که حزب بطور نهائی براه بلشویکی شدن افتاد و پایه‌های پیروزی آتی خود را بر اپورتونیسم راست جان گوه تائو و همچنین اساس ایجاد جبهه متحد ملی ضد ژاپنی را پی‌ریزی کرد. این بود دومین مرحله رشد و تکامل حزب.

مرحله سوم رشد و تکامل حزب مرحله جبهه متحد ملی ضد ژاپنی است. هم اکنون سه سال است که ما در این مرحله هستیم و مبارزه‌ایکه طی این سالها در جریان است، شایان اهمیت بسیار بزرگی میباشد. حزب با اتکاء بتجارب دو مرحله انقلاب گذشته، با اتکاء بقدرت تشکیلاتی و قدرت نیروهای مسلح خود، با اتکاء به حیثیت سیاسی فوق‌العاده فراوان خود در میان مردم سراسر کشور، و با اتکاء بدرک ژرفتر وحدت بین تئوری مارکسیسم - لنینیسم و پراتیک انقلاب

چین ، نه فقط جبهه متحد ملی ضد ژاپنی را سازمان داده ، بلکه جنگ کبیر مقاومت ضد ژاپنی را نیز برپا نموده است . حزب از نظر سازمانی از چارچوب تنگ‌پیشین در آمده و بیک حزب بزرگ سراسری کشور مبدل شده است . نیروهای مسلح حزب در مبارزه علیه تجاوزکاران ژاپنی نیز دوباره رشد یافته و نیرومندتر میشوند . نفوذ حزب در بین مردم سراسر کشور بیشتر میگردد . اینها همه دستاوردهای بزرگی هستند . معذلك هنوز به بسیاری از اعضای جدید حزب آموزش داده نشده ، بسیاری از سازمانهای جدید حزب استوار نگردیده و هنوز اختلاف بزرگی بین آنها و اعضاء و سازمانهای قدیم حزب وجود دارد . بسیاری از اعضای جدید و کادرهای جدید حزب هنوز تجارب انقلابی کاف نیاندوخته‌اند . آنها هنوز از تاریخ و جامعه چین و ویژگیها و قوانین انقلاب چین هیچ نمیدانند و یا کم میدانند . آنها هنوز از فهم جامع درباره وحدت بین مارکسیسم ـ لنینیسم و پراتیك انقلاب چین فرسنگها بدورند . هنگام توسعه سازمانهای حزبی علی‌رغم تاکید کمیته مرکزی بر این شعار " گسترش بی‌پروای صفوف حزب ولی در عین حال جلوگیری از نفوذ حتی یک عنصر ناباب " ، در واقع بسیاری از فرصت‌طلبان و خرابکارانیکه مأمور دشمن بودند ، توانستند بدرون حزب رخنه کنند . هر چند که جبهه متحد تشکیل یافته و دیگر سه سال است که دوام مییابد ، معذلك بورژوازی و بویژه بورژوازی بزرگ پیوسته کوشش میکنند در حزب ما تخریب کنند ، تسلیم‌طلبان و سرسختهای بورژوازی بزرگ در تمام کشور اصطکاکات جدی برمیانگیزند و لاینقطع جار و جنجال ضد کمونیستی براه میاندازند . تسلیم‌طلبان و سرسختهای بورژوازی بزرگ قصد دارند بدین وسیله راه را برای تسلیم شدن در برابر امپریالیسم

ژاپن ، بهم زدن جبهه متحد و سوق دادن چین بقهقرا ، هموار سازند . بورژوازی بزرگ از نظر ایدئولوژیك میكوشد كمونیسم را " تحلیل " برد ، از نظر سیاسی و تشكیلاتی تلاش دارد حزب كمونیست ، مناطق مرزی و نیروهای مسلح حزب را از میان بردارد . در چنین وضعی وظیفه ما بیشك عبارت است از اینكه بر خطر تسلیم‌طلبی ، انشعاب و سیر قهقرائی فایق آئیم ، جبهه متحد ملی و همكاری بین گومیندان و حزب كمونیست را تا حد امكان حفظ كنیم و در راه ادامه مقاومت ضد ژاپنی ، وحدت و ترقی كوشش كنیم ؛ و در عین حال همواره برای مقابله با هرگونه پیش‌آمد احتمالی آمادگی كامل داشته باشیم تا حزب و انقلاب از این رهگذر گزند غیرمترقبه‌ای نبینند . ما بدینمنظور باید سازمان حزبی و نیروهای مسلح حزب را تقویت كنیم ، و تمام مردم كشور را برای یك مبارزه مصمم علیه تسلیم‌طلبی ، انشعاب و سیر قهقرائی بسیج نمائیم . انجام این وظیفه وابسته است به مجاهدت تمام حزب ، به مبارزه تزلزل‌ناپذیر و پیگیرانه همه اعضای حزب و كادرهای آن و سازمانهای حزبی درجات مختلف در نقاط مختلف كشور . ما اطمینان داریم كه حزب كمونیست چین با تجارب هجده ساله خود بوسیله تشریك مساعی اعضاء و كادرهای قدیم و كاركشته‌اش با اعضاء و كادرهای پرشوق و سرشار از نیروی حیاتی جدیدش ، و بوسیله تشریک مساعی كمیته مركزی بلشویكی شده و آبدیده‌اش با سازمانهای محلی و همچنین بوسیله تشریک مساعی نیروهای مسلح نیرومندش با توده‌های پیشرو قادر خواهد بود باین هدفها برسد .

این بود تجارب و مسایل عمده حزب ما در عرض این هجده سال . تجارب هجده ساله بما نشان میدهد كه جبهه متحد و مبارزه مسلحانه

دو سلاح اساسی برای غلبه بر دشمن میباشند. جبهه متحد جبهه متحدی است برای انجام مبارزه مسلحانه. و حزب مبارز قهرمانی است که این دو سلاح یعنی جبهه متحد و مبارزه مسلحانه را برای یورش ظفرنمون به مواضع دشمن بدست میگیرد. چنین است رابطه متقابل بین این سه سلاح.

امروز ما باید چگونه حزبمانرا بسازیم؟ از چه راهی میتوانیم "حزب کمونیست بلشویکی شده چین را بسازیم، حزبی که سراسر کشور را در برگیرد و خصلتی توده‌ای داشته باشد، حزبی که از نظر ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی کاملاً مستحکم باشد"؟ پاسخ باین سئوال فقط میتوان در مطالعه تاریخ حزب، در بررسی مسئله ساختمان حزب در ارتباط با مسایل جبهه متحد و مبارزه مسلحانه، در ارتباط با مسئله وحدت و مبارزه با بورژوازی و در ارتباط با مسایل پافشاری در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی بوسیله ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید و ایجاد مناطق پایگاه ضد ژاپنی پیدا نمود.

وظیفه ماست که بر اساس درك وحدت بین تئوری مارکسیسم - لنینیسم و پراتیك انقلاب چین، تجارب هجده سال گذشته و تجارب نوین جاری را جمعبندی نموده و تمام حزب را با آن آشنا سازیم، تا اینکه حزب چون پولاد محکم شود و از تکرار اشتباهات گذشته برکنار بماند.

یادداشتها

۱ - استالین: «درباره دورنمای انقلاب چین».

۲ - گفته رفیق مائو تسه دون درباره اینکه در انقلاب چین از مبارزه مسلحانه بطور کلی جنگ پارتیزانی فهمیده میشود، بر اساس تجارب جنگ انقلابی چین از دومین جنگ انقلابی داخلی تا اوایل جنگ مقاومت ضد ژاپنی استوار است. در دوران

طولانی دومین جنگ انقلابی داخلی ، تمام مبارزات مسلحانه تحت رهبری حزب کمونیست چین ، شکل جنگهای پارتیزانی داشتند . در اواخر این دوران هنگامیکه نیروی ارتش سرخ رشد یافته بود ، جنگ پارتیزانی به جنگ متحرك که دارای جنبه پارتیزانی بود ، مبدل گردید (بنابر تعریف رفیق مائو تسه دون این جنگ متحرك شکل عالیتر جنگ پارتیزانی است) . ولی در اثنای جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، بعلت اینکه دشمن عوض شد ، جنگ متحرك که دارای جنبه پارتیزانی بود دوباره به جنگ پارتیزانی مبدل شد . در اوایل جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، آن رفقای حزبی که مرتکب اشتباهات اپورتونیسم راست شده بودند ، به جنگ پارتیزانی برهبری حزب کم‌بها میدادند و به عملیات نیروهای مسلح گومیندان امید میبستند . رفیق مائو تسه دون در آثار خود « مسایل استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی » ، « درباره جنگ طولانی » و « مسایل جنگ و استراتژی » این نظرات را رد کرد و در اثر حاضر تجارب مبارزه مسلحانه انقلاب چین را که مدت مدیدی به شکل جنگ پارتیزانی انجام میگرفت ، از لحاظ تئوریك جمعبندی نمود . در اواخر جنگ مقاومت ضد ژاپنی و بخصوص در دوره سومین جنگ انقلابی داخلی ، بعلت رشد بیشتر نیروهای انقلابی و همچنین بعلت اینکه وضع دشمن دستخوش تغییراتی شده بود ، جنگ پارتیزانی به جنگ منظم بمثابه شکل اصلی مبارزه مسلحانه برهبری حزب کمونیست چین بدل گردید . در اواخر سومین جنگ انقلابی داخلی شکل جنگی به عملیات جنگی بوسیله فرماسیونهای نظامی عظیم تکامل یافت که با سلاحهای سنگین بیشماری مجهز بودند و میتوانستند استحکامات محکم دشمن را تسخیر نمایند .

وضع کنونی و وظایف حزب

(۱۰ اکتبر ۱۹۳۹)

۱ ـ آغاز جنگ جهانی امپریالیستی نتیجه کوشش کشورهای امپریالیستی است برای آنکه خود را از بحران جدید اقتصادی و سیاسی رهائی بخشند . این جنگ از لحاظ خصلت خود هم از طرف آلمان و هم از طرف انگلیس و فرانسه غیرعادلانه ، غارتگرانه و امپریالیستی است . احزاب کمونیست در سراسر جهان باید با این جنگ و همچنین با عمل جنایتکارانه احزاب سوسیال ـ دموکرات که با پشتیبانی از این جنگ به پرولتاریا خیانت میورزند ، با قطعیت بمبارزه برخیزند . اتحاد شوروی سوسیالیستی مانند گذشته در سیاست صلح خود پایداری نشان داده و نسبت بهر دو طرف متخاصم اکیداً روش بیطرفی را حفظ میکند ؛ اتحاد شوروی با اعزام نیروهای مسلح خود به لهستان از گسترش نیروهای تجاوزکار آلمان بسوی شرق جلوگرفته ، صلح را در اروپای شرقی تقویت کرده و ملتهای برادر خود را در غرب اوکرائین و بلوروسی از ظلم و ستم زمامداران لهستان رهائی بخشیده‌است . اتحاد شوروی برای جلوگیری از هرگونه حمله احتمالی از جانب نیروهای

اثر حاضر قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین است که توسط رفیق مائو تسه دون برشته تحریر در آمده است .

ارتجاعی بین‌المللی ، قراردادهای گوناگونی با کشورهای مجاور خود منعقد ساخته است و میکوشد صلح جهانی را از نو بر قرار کند .

۲ — در این وضع جدید بین‌المللی سیاست امپریالیسم ژاپن عبارتست از متمرکز ساختن حملات خود بر چین باینمنظور که مسئله چین را فیصله بخشد و در نتیجه آماده باشد که عمل ماجراجویانه خود را در آینده در صحنه بین‌المللی گسترش دهد . آن رهنمودی که باستعانت آن میکوشد مسئله چین را فیصله بخشد بقرار زیر است :

الف — در مورد مناطق اشغالی ، رهنمود وی آنست که این مناطق را محکم حفظ کند تا انقیاد تمام چین را تدارك ببیند . برای نیل باین هدف او باید به "عملیات امحائی" علیه مناطق پایگاه پارتیزانی ضد ژاپنی بپردازند ، منابع اقتصادی را مورد بهره‌برداری قرار دهد ، حکومت‌های پوشالی را ایجاد کند و روحیه ملی مردم چین را درهم شکند .

ب — در مورد مناطق پشت جبهه چین ، رهنمود وی آنست که بطور عمده به تعرضات سیاسی دست زند و آنها را با تعرضات نظامی تکمیل کند . تعرضات سیاسی بمعنی صرف مساعی است نه برای آنکه به حملات نظامی دامنه‌داری بپردازد بلکه جبهه متحد ضد ژاپنی را برهم زند ، همکاری گومیندان و حزب کمونیست را درهم ریزد و دولت گومیندان را براه تسلیم بیاورد .

در دوران کنونی دشمن بعلت ضرباتی که مقاومت قهرمانانه چین در ظرف بیش از دو سال اخیر بر وی وارد ساخته و بعلت اینکه نیروهای مسلح و منابع مالی وی ناکافی است ، احتمالا به تعرضات استراتژیك پردامنه‌ای نظیر تعرض بر اوهان دست نخواهد زد . به این معنی ، جنگ مقاومت بطور اساسی بمرحله تعادل استراتژیك وارد شده‌است . مرحله تعادل استراتژیك همان

مرحله تدارک برای تعرض متقابل است . اما اولا وقتی ما میگوئیم که تعادل بطور اساسی فرا رسیده‌است ، ما بهیچوجه امکان عملیات‌های اپراتیو تعرضی بعدی دشمن را نفی نمیکنیم ؛ دشمن هم اکنون به چان شا حمله میبرد و احتمالا به نقاط دیگری هم حمله خواهد برد . ثانیاً هر اندازه امکان تعادل در جبهه افزایش مییابد ، دشمن "عملیات امحائی" علیه مناطق پایگاه پارتیزانی ما را تشدید خواهد کرد . ثالثاً اگر چین موفق نشود مناطق اشغالی دشمن را تخریب کند بلکه باو امکان دهد که به هدف خود یعنی حفظ محکم مناطق اشغالی و بهره‌برداری از آنها برسد ، اگر چین موفق نشود تعرضات سیاسی دشمن را دفع کند و در مقاومت ، وحدت و ترقی پافشاری نماید و در نتیجه موفق نشود برای تعرض متقابل نیرو گرد آورد یا اگر دولت گومیندان خود به تسلیم رضا دهد ، در اینصورت دشمن ممکن است در آینده به تعرضات پردامنه‌ای دست زند . بعبارت دیگر تعادل که هم اکنون فرا رسیده ، ممکن است باز هم از طرف دشمن و تسلیم‌طلبان بر هم زده شود .

۳ — در حال حاضر خطر تسلیم‌طلبی و انشعاب و سیر قهقرائی در درون جبهه متحد ضد ژاپنی هنوز بزرگترین خطر است و اعمال کنونی ضد کمونیستی و قهقرائی مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ ، ادامه قدمهای مقدماتی آنها در راه تسلیم‌طلبی است . بمنظور گرد آوردن نیرو برای تعرض متقابل وظیفه ما همچنان اینست که با همه میهن‌پرستان چینی همکاری کنیم و توده‌ها را بخاطر اجرای مؤثر این سه شعار سیاسی بزرگی که حزب ما در « مانیفست ۷ ژوئیه » خود به پیش کشیده‌است ، بسیج نماییم : "در مقاومت پافشاری کنید و با تسلیم‌طلبی بمبارزه بر خیزید ! " ، "در وحدت پافشاری کنید و با انشعاب بمقابله برخیزید ! " ، "در ترقی پایداری کنید

و با سیر قهقرائی بمبارزه برخیزید 1 ". برای نیل به این مقصود لازم است در پشت جبهه دشمن جنگ پارتیزانی را همچنان ادامه داد، "عملیات امحائی" دشمن را با شکست مواجه ساخت، مناطق اشغالی دشمن را تخریب کرد و به اصلاحات سیاسی و اقتصادی رادیکال بسود توده‌های وسیع مردم که در برابر ژاپن مقاومت بخرج میدهند، دست زد. در جبهه لازم است دفاع نظامی را ادامه داد و هر عملیات اپراتیو تعرضی احتمالی دشمن را دفع کرد. در مناطق پشت جبهه چین باید به سرعت و با جدیت تمام به اصلاحات سیاسی پرداخت، به دیکتاتوری حزب واحد گومیندان پایان بخشید، یک مجلس ملی که حقیقتاً نماینده اراده مردم و واجد قدرت واقعی باشد دعوت کرد، قانون اساسی را تدوین نمود و رژیم مشروطه را بنیاد گذاشت. هر گونه تزلزل و تأخیر، هر رهنمود دیگری که مخالف آن باشد مطلقاً نادرست است. در عین حال ارگانهای رهبری حزب ما در تمام مدارج خود و همه اعضای حزب باید در وضع کنونی هوشیاری خود را ارتقا دهند و تمام کوشش خود را برای تحکیم ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی حزب و نیروهای مسلح و ارگانهای قدرت سیاسی تحت رهبری حزب، بکار اندازند تا برای مقابله با هر گونه حادثه غیرمترقبه احتمالی که انقلاب چین را به مخاطره افکند، آماده باشند و از این رهگذر زیانهای پیش‌بینی‌نشده‌ای به حزب و انقلاب وارد نگردد.

جلب روشنفکران بمقیاس وسیع

(۱ دسامبر ۱۹۳۹)

۱ — در جنگ طولانی و رنجبار آزادیبخش ملی ، در مبارزه بزرگ
اطر ایجاد چین نوین ، حزب کمونیست باید بتواند روشنفکران را بسوی خود
ب کند زیرا که حزب فقط از این راه قادر خواهد بود نیروی عظیمی را
ی جنگ مقاومت سازمان دهد ، میلیونها دهقان را متشکل سازد ، جنبش
لابی فرهنگی را گسترش دهد و جبهه متحد انقلابی را توسعه بخشد .
ون شرکت روشنفکران پیروزی انقلاب ممکن نیست .

۲ — حزب ما و ارتش ما در ظرف سه سال اخیر برای جلب روشنفکران
وششهای فراوانی بکار برده‌اند و روشنفکران انقلابی بسیاری را به حزب ،
ش ، ارگانهای دولتی ، جنبش فرهنگی و جنبش توده‌ای جلب کرده‌اند و
نتیجه جبهه متحد توسعه یافته است ؛ این دستاورد بزرگی است . اما
یاری از کادرهای ارتش هنوز به اهمیت روشنفکران پی نبرده‌اند و نسبت
آنها با بیم و هراس مینگرند و حتی تمایل به طرد آنها از خود نشان
دهند . بسیاری از مؤسسات تربیتی ما هنوز جرأت آنرا ندارند که دانش‌آموزان

اثر حاضر قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین است که توسط رفیق
و تسه دون برشته تحریر در آمده است .

جوان را بی‌پروا و بمقیاس وسیع بپذیرند . بسیاری از سازمانهای محلی حزب هنوز برای جلب روشنفکران به حزب از خود آمادگی نشان نمیدهند . اینها همه بعلت عدم درك اهمیت روشنفکران در امر انقلاب است ، بعلت عدم درك تفاوت میان روشنفکران کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره با روشنفکران کشورهای سرمایه‌داری است ، بعلت عدم درك اختلاف میان آن روشنفکرانی است که در خدمت مالکان ارضی و بورژوازی‌اند با روشنفکرانی که به طبقه کارگر و طبقه دهقان خدمت میکنند و همچنین بعلت عدم درك وخامت وضع است که در آن احزاب سیاسی بورژوائی با ما بر سر روشنفکران نومیدانه مبارزه میکنند و امپریالیست‌های ژاپن نیز بکلیه طرق ممکن میکوشند روشنفکران چینی را بخرند یا روح آنها را به تباهی بکشانند و بویژه بعلت عدم درك این عامل مساعد است که حزب و ارتش ما هم‌اکنون هسته محکمی از کادرهای آزموده فراهم آورده و در نتیجه میتوانند رهبری روشنفکران را برعهده گیرند .

۳ — بنابر این از هم اکنون باید توجه خود را به نکات زیر معطوف داشت :

الف — تمام سازمانهای حزبی در مناطق جنگ و تمام واحدهای ارتش زیر رهبری حزب باید تعداد کثیری از روشنفکران را به ارتش ، مؤسسات تربیتی و ارگانهای دولتی ما جلب کنند . ما باید با استفاده از طرق و وسائل مختلف همه روشنفکرانی را که مایلند علیه ژاپن مبارزه کنند و نسبتاً صدیق و پرکارند و میتوانند تاب مصائب بیاورند ، بسوی خود جلب کنیم ، به آنها پرورش سیاسی بدهیم تا در جریان جنگ و کار آبدیده شوند و در خدمت ارتش ، دولت و توده‌ها درآیند ؛ ما باید با توجه به مشخصات فردی آن بخش از روشنفکرانی را که

واجد شرایط عضویت حزب میباشند بحزب پذیریم . در مورد آن روشنفکرانی که شایستگی عضویت حزب را ندارند یا مایل نیستند بحزب به پیوندند ، ما نیز باید با آنها روابط حسنه برقرار نمائیم و آنها را در کارهای مشترك رهنمائی کنیم .

ب — در اجرای سیاست جلب تعداد کثیری از روشنفکران ، ما باید بدون شك توجه جدی معطوف داریم که از ورود آن عناصری که دشمن و احزاب سیاسی بورژوائی بصفوف ما گسیل میدارند ، جلوگیری کنیم و همچنین عناصر غیر صدیق دیگر را به صفوف خود راه ندهیم . برای جلوگیری از ورود این عناصر باید روش جدی در پیش گرفت . و آن عناصری را که هم‌اکنون در حزب ما ، ارتش و ارگانهای دولتی ما رخنه کرده‌اند باید بر اساس مدارك مطمئن ، با قاطعیت ولی با توجه به مقتضیات هر یك ، بیرون ریخت . اما ما نباید به این عنوان به روشنفکران نسبتاً صدیق با سوء ظن بنگریم ؛ باید اکیداً از اتهامات دروغین ضد انقلابیون علیه آدمهای بی گناه برحذر باشیم .

ج — ما باید به تمام روشنفکرانی که تا حدودی مفید و نسبتاً صدیق‌اند کار مناسبی واگذاریم ، آنها را مجدانه پرورش سیاسی دهیم و راهنمائی کنیم بطوری که در جریان مبارزه طولانی ، آنها بتدریج بر نقاط ضعف خود فائق‌آیند ، دید خود را انقلابی کنند و با توده‌ها در آمیزند ، و با اعضا و کادرهای قدیمی حزب ، با کارگران و دهقانان عضو حزب پیوند یابند .

د — باید آن کادرهائی را که با شرکت روشنفکران در کار ما مخالف‌اند ، بویژه برخی از کادرهای ارتش منظم را بوجه مؤثر متقاعد ساخت تا لزوم جلب روشنفکران را برای شرکت در کار ما درك کنند .

در عین حال باید در کار تشویق کادرهای کارگری و دهقانی به اینکه با جدیت بیاموزند و سطح فرهنگی خود را بالا برند سخت کوشا بود. بدین ترتیب کادرهای کارگری و دهقانی صاحب دانش خواهند شد، در حالیکه روشنفکران با کارگران و دهقانان کاملاً در خواهند آمیخت.

ه — اصول مذکور در فوق بطور کلی در مناطق تحت سلطه گومیندان و در مناطق اشغالی تجاوزکاران ژاپنی نیز قابل اجرا است، لیکن در پذیرش روشنفکران بحزب باید بدرجه صداقت آنها توجه بیشتری مبذول داشت، بقسمی که سازمان حزبی ما در این مناطق بازهم بیشتر رخنه‌ناپذیر گردد. ما باید با تعداد کثیری از روشنفکران غیر حزبی که از ما هواداری میکنند رابطه مناسبی برقرار نمائیم و آنها را در این مبارزه بزرگ بخاطر مقاومت علیه ژاپن و نیل به دموکراسی، و در جنبش فرهنگی و کار جبهه متحد متشکل سازیم.

۶ — تمام رفقای حزبی ما باید درك کنند که سیاست صحیح در قبال روشنفکران یکی از شروط مهم پیروزی در انقلاب است. روش نادرستی که سازمانهای حزبی در بسیاری از نقاط و واحدهای ارتش طی دوران انقلاب ارضی نسبت به روشنفکران در پیش گرفته‌اند، بهیچوجه نباید تکرار شود؛ پرولتاریا نمیتواند بدون کمك روشنفکران موجود در جامعه، روشنفکران خود را ایجاد کند. کمیته مرکزی امیدوار است که کمیته‌های حزبی در تمام درجات و همه رفقای حزبی به این موضوع توجه جدی مبذول خواهند داشت.

انقلاب چین و حزب کمونیست چین

(دسامبر ۱۹۳۹)

فصل اول

جامعه چین

۱ — ملت چین

چین یکی از بزرگترین کشورهای جهانست و مساحت آن تقریباً برابر است با مساحت تمام اروپا . در این سرزمین پهناور ، زمینهای حاصلخیزی دامن گسترده است که به ما خوراك و پوشاك میدهد ؛ سلسله کوه‌های بزرگ و کوچك در تمام جهات کشور امتداد دارد که از جنگلهای بزرگی پوشیده شده و در دل آنها منابع معدنی سرشاری نهفته است ؛ رودخانه ها و دریاچه‌های بسیاری وجود دارد که برای ما کشتی‌رانی و آبیاری را

« انقلاب چین و حزب کمونیست چین » یك کتاب درسی است که رفیق مائو تسه دون در زمستان سال ۱۹۳۹ با شرکت برخی از رفقای دیگر که در ین‌ان بودند ، نوشته است . فصل اول آن " جامعه چین " را رفقای دیگر نوشتند و رفیق مائو تسه دون

تسهیل میکند ؛ کرانه‌های دریائی که مثل نوار درازی کشیده شده ، ارتباط آسانی را با ملتهای آن طرف دریا برای ما ممکن میسازد . در این سرزمین پهناور نیاکان ما از زمانهای بسیار قدیم کار و زندگی کرده ، و زاد و ولد نموده‌اند .

کشور چین اکنون محدود است از شمال شرقی ، شمال غربی و قسمتی از مغرب باتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، از شمال بجمهوری توده‌ای مغولستان ، از جنوب غربی و قسمتی از مغرب بافغانستان ، هندوستان ، بوتان و نپال ، از جنوب به برمه و ویتنام ، از مشرق به کره و در ضمن نزدیك است به ژاپن و فیلیپین . این موقعیت جغرافیائی چین برای انقلاب خلق چین شرایط خارجی مساعد و نامساعدی فراهم آورده است . شرایط مساعد عبارت از اینست که چین با اتحاد شوروی هم مرز و از کشورهای عمده امپریالیستی اروپا و آمریکا نسبتاً دور است و بسیاری از کشورهای اطراف آن کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره هستند ، در حالیکه شرایط نامساعد عبارت از اینست که امپریالیسم ژاپن با استفاده از نزدیکی جغرافیائی خود به چین زندگی ملیتهای چین و همچنین انقلاب خلق چین را همواره تهدید میکند .

اکنون جمعیت کشور ما ۴۵۰ میلیون نفر است که تقریباً یك چهارم جمعیت تمام دنیا را تشکیل میدهند . بیش از ۹۰ درصد این ۴۵۰ میلیون نفر خانها هستند . غیر از خانها ده‌ها اقلیت ملی مختلف نیز در این سرزمین زندگی میکنند که عبارتند از مغولها ، حوی‌ها ، تبتی‌ها ، اویغورها ، میائوها ، ای‌ها ، جوأنها ،

آنرا اصلاح کرد . فصل دوم " انقلاب چین " را خود رفیق مائو تسه دون نوشت . فصل سوم که قرار بود به " ساختمان حزب " اختصاص داده شود ، برشته تحریر درنیامد زیرا که رفقائی که عهده‌دار نوشتن آن بودند ، نتوانستند آنرا بانجام برسانند . با وجود این ، دو فصل مذکور و بویژه فصل دوم نقش تربیتی بسیار بزرگی در حزب

"... که (مذاکرات صلح) باستقلال و تمامیت کشور زیان نرساند" — این مطلب در درجه اول اهمیت است. "صلح" باشد. ولی "صلحی" که به "استقلال و تمامیت" کشور در دست چهار خانواده بزرگ و طبقات کمپرادورها و مالکان ارضی زیان برساند هزار بار نباشد. "صلحی" که به موافقت‌نامه‌هائی نظیر موافقتنامه دوستی تجارت و دریانوردی چین و آمریکا، قرارداد حمل و نقل هوائی چین و آمریکا (۱) و قرارداد دوجانبه چین و آمریکا (۲) و یا به مزایائی که آمریکا در چین بدست آورده است — مانند حق نگهداری نیروی زمینی، دریائی و هوائی در چین، حق استقرار پایگاههای نظامی، حق بهره‌برداری از معادن و حق برخورداری از انحصار تجاری — زیان برساند و باسر تبدیل چین به مستعمره آمریکا لطمه وارد سازد غیرممکن است. بطور خلاصه هر "صلحی" که یکی از وسائل حفظ "استقلال و تمامیت" دولت ارتجاعی چانکایشک را بخطر اندازد غیرممکن است.

"... که (مذاکرات صلح) بتواند به نیروگرفتن خلق کمک کند" — "صلح" باید به مرتجعان چین که مغلوب گشته ولی هنوز نابودنشده‌اند کمک کند که نیرو بگیرند تا پس از نیرو گرفتن بتلافی برخیزند و انقلاب را درهم بشکنند. برای اینست که "صلح" میخواهند. دو سال و نیم است که جنگ ادامه یافته و آمریکائیها بخشم آمده‌اند زیرا که "سگ شکاری آنها دیگر از دویدن باز مانده‌است". یك راحت باش اگرچه خیلی کوتاه باشد بیموقع نیست.

"... که قانون اساسی مقدس با اقدامات من نقض نشود و برژیم مشروطه دموکراتیك لطمه‌ای وارد نیاید، که شکل دولتی جمهوری چین ضمانت شود و سیستم قضائی جمهوری چین دست نخورد" —

یعنی موقعیت مسلط طبقات و حکومت مرتجع چین ضمانت شود و "سیستم قضائی" این طبقات و این حکومت "دست نخورد" . این "سیستم قضائی" هرگز نباید "دست بخورد" زیرا که خیلی خطرناك خواهد بود. این بمعنای حذف کامل طبقات کمپرادورها و مالکان ارضی ، بمعنای فنای داردسته راهزنان گومیندان ، بمعنای دستگیری و مکافات کلیه جنایتکاران جنگ ، اعم از بزرگ و متوسط و کوچك ، خواهد بود .

"... که نیروهای مسلح بطور مطمئن محفوظ بمانند" — نیروهای مسلح جان طبقات کمپرادورها و مالکان ارضی اند . اگر چه چند میلیون نفر از این سپاهیان بدست ارتش آزادیبخش توده‌ای ، این ارتش منفور ، نابود شده‌اند هنوز نیروئی باندازه یك میلیون و چند صد هزار نفر باقی است که باید "محفوظ" بماند و "بطور مطمئن" محفوظ بماند . اگر این نیرو "محفوظ" بماند ولی "بطور مطمئن" محفوظ نماند طبقات کمپرادورها و مالکان ارضی سرمایه خود را از دست خواهند داد ، "سیستم قضائی" در هر حال "دست" خواهد خورد ، داردسته راهزنان گومیندان در هر حال از میان برداشته خواهد شد و جنایتکاران جنگ ، اعم از بزرگ و متوسط و کوچك ، در هر حال دستگیر خواهند گردید و بمکافات خواهند رسید . همچنانکه حیات جیا بائو یو از "باغ خوش مناظر" به قطعه زبر جدی وابسته بود که وی بر گردن داشت (۳) حیات گومیندان وابسته بارتش آن است . پس چگونه میتوان جرأت کرد و گفت که ارتش وی نباید "محفوظ" بماند و یا اینکه باید "محفوظ" بماند ولی نه "بطور مطمئن" ؟

"... که خلق بتواند شیوه آزاد زندگی خود را نگهدارد و حداقل سطح زندگی کنونی خویش را حفظ کند" — این به آن معناست که

طبقات کمپرادورها و مالکان ارضی چین باید آزادی ستمکاری بر قاطبه خلق و استثمار وی را حفظ کنند و سطح زندگی کنونی مجلل و آمیخته به عیش و تن آسائی خویش را نگهدارند ، در حالی که خلق زحمتکش چین باید آزادی خویش را در ستم دیدن و استثمار شدن حفظ کند و سطح زندگی کنونی خود را که مستلزم رنج کشیدن از سرما وگرسنگی است نگهدارد . اینست هدف نهانی جنایتکاران جنگ از تقاضای صلح . اگر جنایتکاران جنگ و طبقاتی که این جنایتکاران از آن برخاسته‌اند نتوانند آزادی خویش را در ستمکاری بر خلق و استثمار وی حفظ کنند و نتوانند سطح زندگی مجلل و آمیخته به عیش و تن آسائی خود را نگهدارند صلح بچه کار میاید ؟ برای حفظ اینها طبیعی است که کارگران ، دهقانان ، روشنفکران ، کارمندان و معلمان باید "شیوه آزاد زندگی خود و حداقل سطح زندگی" کنونی خود را که مستلزم رنج کشیدن از سرما و گرسنگی است نگهدارند . همینکه این شرط از طرف پرزیدنت محبوب ما چان مطرح شد ده‌ها میلیون کارگر ، پیشه‌ور و دارنده مشاغل آزاد ، صدها میلیون دهقان ، میلیون‌ها روشنفکر ، کارمند و معلم وظیفه دیگری ندارند جز اینکه باتفاق کف بزنند و با فریاد " زنده باد پرزیدنت ! " بر خاك بیفتند . هرگاه حزب کمونیست در رد صلح اصرار ورزد و از امکان حفظ این شیوه زندگی و این سطح درخشان زندگی جلوگیرد هزار بار سزاوار مرگ است و "حزب کمونیست مسئول کلیه عواقبی محسوب خواهد شد که از آن ناشی گردد" .

ولی ما هنوز همه در و گوهر این اظهاریه اول ژانویه را که حاکی از تقاضای صلح از طرف جنایتکار جنگ است عرضه نداشته‌ایم . اینك یك در و گوهر دیگر : "نبرد قطعی در ناحیه نانکن ـ شانگهای" که

چانکایشك در پیام اول سال خود از آن صحبت میدارد . نیروی لازم برای این "نبرد قطعی" کجاست ؟ چانکایشك میگوید : "بدانید که در هر عرصه‌ای ، خواه نظامی ، خواه سیاسی ، و خواه اقتصادی ، نیروئی که امروز دولت در اختیار دارد چندین بار و حتی چندین ده بار از نیروی حزب کمونیست بیشتر است ." وای وای ! چطور ممکن است در برابر چنین نیروئی از ترس قالب تهی نکرد ! عرصه سیاسی و اقتصادی را کنار بگذاریم و فقط "نیروی نظامی" را در نظر بگیریم : اکنون ارتش آزادیبخش توده‌ای بیش از ۳ میلیون نفر دارد و نیروئی که دو برابر او باشد میشود بیش از ۶ میلیون ، و اگر ده برابر او باشد میشود بیش از ۳۰ میلیون . پس نیروئی که "چندین ده بار" بیشتر از او باشد چه میشود ؟ فرض کنیم بیست برابر بیشتر باشد در آن صورت میشود بیش از ۶۰ میلیون نفر . بنابر این جای تعجب نیست هرگاه پرزیدنت چانکایشك میگوید که وی "از پیروزی در نبرد قطعی مطمئن است" ! پس چرا تقاضای صلح میکند ؟ هرگز باین علت نیست که دیگر نمیتواند بجنگد . کدام حزب کمونیست و یا کدام حزب دیگر در جهان که در زیر وزنه شصت میلیون نفر قرار گیرد میتواند شانس زنده ماندن داشته باشد؟ مسلم است که همه خورد و خاکشی خواهند شد . بنابر این هرگاه پرزیدنت چانکایشك تقاضای صلح میکند واضح است که بهیچوجه علت دیگری ندارد جز اینکه "از جان مردم دفاع میکند".

پس آیا همه چیز رو براه است و هیچ جا نقصی وجود ندارد ؟ بنظر میرسد که یك چیز رو براه نیست . کدام چیز ؟ پرزیدنت چانکایشك میگوید :

آنچه اینك مایه تأسف میباشد وجود بعضی از اشخاص در

دولت ماست که تحت تأثیر تبلیغات زیان‌بخش حزب کمونیست قرار گرفته‌اند و تزلزلی در روحیه آنها روی داده که تقریباً اعتماد بنفس را از آنها سلب میکند. اینان که از تهدیدات حزب کمونیست هراسیده‌اند فقط نیروی دشمن را میبینند و توجه ندارند که ما نیروئی عظیم و چندین ده برابر بیشتر از دشمن در اختیار داریم.

عجب! هر سالی همراه با خبرهائی است. ولی امسال واقعاً شگفت‌انگیز است: گومیندانیها که بیش از ۶۰ میلیون افسر و سرباز در اختیار دارند چشمشان فقط به ارتش آزادیبخش توده‌ای است که ۳ میلیون نفر دارد و ارتش خودشان را نمیبینند که ۶۰ میلیون نفر است. آیا این خبر شگفت‌انگیز نیست؟

این سئوال پیش میاید که: آیا چنین خبری هنوز خریدار دارد؟ آیا هنوز شایسته آن است که مورد کمترین توجه قرار گیرد؟ طبق خبری که از داخل شهر بی پین بدست آمده‌است «صبح روز اول سال قیمت‌ها اندکی تنزل کرد ولی بعد از ظهر دوباره بجای خود برگشت». و یك خبرگزاری خارجی میگوید: «واکنش شانگهای در برابر پیام اول سال چانکایشك سردبود». اینجاست جواب این سئوال که آیا سخنان چانکایشك، این جنایتکار جنگ، هنوز خریدار دارد یا نه. همانطور که ما از مدتها پیش گفته‌ایم چانکایشك بیجان شده‌است. او لاشه متحرکی بیش نیست وکسی باو باور ندارد.

یادداشتها

۱ - «قرارداد حمل و نقل هوائی چین و آمریکا» در ۲۰ دسامبر ۱۹۴۶

بین دولت چانکایشك و امپریالیسم آمریکا بامضاء رسید . بموجب این قرارداد ، چانکایشك حاکمیت چین را در عرصه فضائی وی یکجا فروخت . بموجب این قرارداد ، هواپیماهای آمریکا میتوانستند بر روی سراسر خاك چین پرواز کنند ، بار بزنند ، بار خالی کنند ، بار عبور دهند ، و آمریکا بر روی کلیه حمل و نقل هوائی چین تسلط میافت . همچنین هواپیماهای آمریکا در خاك چین "حق فرود آمدن غیر بازرگانی" داشتند که بمعنای حق فرود آمدن نظامی است .

۲ — « قرارداد دو جانبه چین و آمریکا » که به « قرارداد معاضدت اقتصادی چین و آمریکا » معروف است در ۳ ژوئیه ۱۹٤۸ در نانکن بین نمایندگان دولت چانکایشك و نمایندگان امپریالیسم آمریکا امضاء شد . بموجب مواد این قرارداد ، امپریالیسم آمریکا نظارت عالیه و حق تصمیم بر روی مالیه و اقتصاد دولت چانکایشك میداشت و کارمندان آمریکائی که مستقیماً باعمال این نظارت در چین میپرداختند از "حق برون مرزی" برخوردار بودند . امپریالیسم آمریکا میتوانست کلیه منابع استراتژیك مورد نیاز خود را از چین بدست آورد و دولت چانکایشك میبایست اطلاعات مربوط باین منابع را مرتباً در اختیار او بگذارد . دولت چانکایشك دمپینگ کالاهای آمریکائی را در چین تضمین میکرد .

۳ — جیا بائو یو چهره‌ای است از رمان چینی قرن هجدهم بنام « رؤیای کابین قرمز » . باغ خوش مناظر باغ خانوادگی جیا است . گفته میشود که جیا در هنگام تولد قطعه‌ای زبرجد در دهان داشت که مظهر زندگی وی بود و جیا بائو یو میبایست پیوسته آن را برگردن داشته باشد و هرگز از آن جدا نشود . از دست دادن زبرجد برای او در حکم "جان دادن" بود .

اظهاریه صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست چین مائو تسه دون در باره وضع حاضر

(۱۴ ژانویه ۱۹۴۹)

از ژوئیه ۱۹۴۶ که دولت مرتجع گومیندان در نانکن ، بکمک امپریالیستهای آمریکا ، اراده خلق را نقض کرد ، قرارداد متارکه و تصمیمات کنفرانس مشورتی سیاسی را از هم درید و به جنگ داخلی ضد انقلابی در مقیاس ملی مبادرت جست دو سال و نیم گذشته است . در طی این دو سال و نیم جنگ ، دولت مرتجع گومیندان در نانکن ، بر خلاف اراده خلق ، بدعوت باصطلاح مجلس ملی پرداخت ، بتصویب باصطلاح قانون اساسی دست زد ، باصطلاح رئیس جمهور انتخاب کرد و باصطلاح فرمانی درباره باصطلاح "بسیج برای سرکوب شورش" انتشار داد ، حقوق ملی را یکجا به دولت آمریکا فروخت و از آن دولت وام‌هائی بالغ بر چندین میلیارد دلار آمریکائی گرفت . از نیروهای دریائی و هوائی آمریکا دعوت کرد که باشغال خاك چین ، آبهای داخلی آن و فضای هوائی آن بپردازند ، تعداد زیادی موافقت‌نامه خیانت ملی با دولت آمریکا بامضاء رسانیده و شرکت گروه مشاوران نظامی آمریکا را در جنگ

داخلی چین پذیرفت ، و سرانجام بمنظور کشتار خلق چین از دولت آمریکا مقادیر هنگفتی هواپیما ، تانک ، توپخانه سنگین و سبك ، مسلسل ، تفنگ ، خمپاره ، گلوله و سایر مهمات جنگی گرفت و بنابر این سیاست اساسی ارتجاعی خیانت ملی در امور داخلی و خارجی بود که دولت مرتجع گومیندان در نانکن به میلیون‌ها سرباز فرمان داد که به حملات بیرحمانه بر مناطق آزاد شده توده‌ای و بر ارتش آزادیبخش توده‌ای چین دست به زنند. کلیه مناطق آزادشده توده‌ای در چین شرقی ، در دشت‌های مرکزی ، در چین شمالی ، در شمال غربی و شمال شرقی ، بدون استثناء ، بدست سپاهیان گومیندان منهدم شد . شهرهای عمده مناطق آزاد شده مانند ین ان ، جان جیاکو ، حوای یین ، حه زی ، دامین ، لین‌ای ، ین تای ، چن ده ، سی پین ، چان چون ، جی لین و ان دون در این یا آن زمان بتصرف این سپاهیان راهزن افتاد . هر جا که این سپاهیان رفتند کشتار کردند ، هتك ناموس کردند ، آتش زدند ، غارت کردند و از هیچ جنایتی باز نایستادند . دولت مرتجع گومیندان در نانکن در مناطق تحت سلطه خود کمر توده‌های پهناور کارگران ، دهقانان ، سربازان ، روشنفکران و بازرگانان را در زیر بار مصادره غلات ، در زیر بار مالیات و بیگاری که برای "سرکوب شورش و امحاء راهزنان" ، بر آنها تحمیل میکند شکسته است و خون آنها را میمکد . دولت مرتجع گومیندان در نانکن کلیه آزادیها را از مردم سلب کرده است ، کلیه احزاب دموکراتیك و کلیه سازمان‌های توده‌ای را زیر فشار میگذارد و آنها را غیر قانونی اعلام میدارد . جنبش بحق دانشجویان جوان را بر علیه جنگ داخلی ، گرسنگی و ستمگری ، بر علیه مداخله آمریکا در امور داخلی چین و بر علیه احیاء نیروهای تجاوزکار ژاپن بدست آمریکا ،

سرکوب میکند. با انتشار اسکناس‌های جدید کشور را غرق در "فا بی" و "جین یون جیوان" میسازد که باعث تباهی زندگی اقتصادی خلق است و توده‌های وسیع را بورشکستگی میکشاند. بخش اعظم ثروتهای ملی را از راه‌های مختلف غارتگری در دست سرمایه‌داران بوروکراتیکی که چهار خانواده بزرگ چان، سون، کون، چن در رأس آنان هستند متمرکز میسازد. خلاصه آنکه دولت مرتجع گومیندان در نانکن با برپاداشتن جنگ داخلی که مبتنی بر سیاست اساسی ارتجاعی خیانت ملی او در امور داخلی و خارجی میباشد قاطبه خلق را گرفتار مصائب جانکاه ساخته است. او بهیچوجه نمیتواند از مسئولیتی که تماماً بر دوش اوست شانه خالی کند. حزب کمونیست چین، بر خلاف گومیندان، از همان زمان تسلیم ژاپن، هرچه در اختیار داشت بکار برد و از دولت گومیندان خواست که از جنگ داخلی جلو گیرد و بآن پایان بخشد و صلح داخلی را برقرار سازد. حزب کمونیست چین بر اساس چنین سیاستی با استقامت بمبارزه پرداخت و با پشتیبانی قاطبه مردم نخست در اکتبر ۱۹۴۵ به امضای خلاصه مذاکرات میان گومیندان و حزب کمونیست نائل آمد و سپس در ژانویه ۱۹۴۶ با گومیندان قرارداد متارکه امضاء کرد و با تشریک مساعی احزاب دموکراتیک گومیندان را به قبول قطعنامه‌های مشترک کنفرانس مشورتی سیاسی وادار ساخت. از این ببعد حزب کمونیست چین باتفاق احزاب دموکراتیک و سازمانهای توده‌ای برای دفاع از این قرارداد و این قطعنامه‌ها بمبارزه دست زد. جای تأسف است که دولت مرتجع گومیندان اقدامات ما را در زمینه حفظ صلح داخلی و حقوق دموکراتیک خلق جدی ندانست بلکه، برعکس، آنها را نشانه ضعف و نه درخور توجه تشخیص داد. دولت

مرتجع گومیندان میپنداشت که میتوان خلق را مهار کرد ، که قرارداد متارکه و قطعنامه‌های مصوب کنفرانس مشورتی سیاسی را میتوان خودسرانه از هم درید ، که ارتش آزادیبخش توده‌ای به نخستین حمله از پای در خواهد آمد ولی سپاهیان چندین میلیونی خود او میتوانند بر سراسر کشور فرمانروائی کنند ، که کمك دولت آمریکا بی‌پایان است . از این جهت دولت مرتجع گومیندان جرأت یافت که اراده قاطبه خلق را نقض کند و جنگ ضد انقلابی را بر پا داشت . در چنین احوالی حزب کمونیست چین راه دیگری نداشت جز آنکه مصممانه در برابر سیاست ارتجاعی دولت گومیندان قد راست کند و برای پاسداری از استقلال ملی و حقوق دموکراتیك خلق بپا خیزد . از ژوئیه ۱۹٤٦ ببعد ارتش قهرمان آزادیبخش توده‌ای تحت رهبری حزب کمونیست چین در برابر حملات سپاهیان دولت مرتجع گومیندان که بالغ بر ٤،۳۰۰،۰۰۰ تن بودند مقاومت کرد ، سپس به تعرض متقابل پرداخت ، کلیه سرزمین های مناطق آزادشده را که از دست رفته بود باز ستاند و شهرهای بزرگی مانند شی جیا جوان ، لوه یان ، جی نان ، جن جو ، کای فون ، شن یان ، سیو جو ، تان شان را آزاد ساخت . ارتش آزادیبخش توده‌ای چین بر مشکلات بیمانند فائق آمد ، نیرو گرفت و اینك مجهز به مقادیر هنگفتی اسلحه است که دولت آمریکا به دولت گومیندان داده‌است . ارتش آزادیبخش توده‌ای در عرض دو سال و نیم نیروهای عمده نظامی دولت مرتجع گومیندان و کلیه لشگرهای زبده او را نابود گردانید . امروز ارتش آزادیبخش توده‌ای از لحاظ تعداد ، از لحاظ روحیه و از لحاظ تجهیزات بر بقایای نیروهای نظامی دولت مرتجع گومیندان برتری دارد . بالاخره خلق چین نفس کشیدن آزاد را شروع کرده است .

وضعیت کنونی کاملاً روشن است : اگر ارتش آزادیبخش توده‌ای به چند حمله نیرومند دیگر بر بقایای نیروهای گومیندان بپردازد تمام بنای رژیم مرتجع آن فرو خواهد ریخت و نابود خواهد شد . دولت مرتجع گومیندان که پیوسته از سیاست جنگ داخلی پیروی کرده است اینك ثمره بذر خود را بر میدارد : این دولت که هوادارانش او را ترك گفته‌اند و پیروانش از او روی بر تافته‌اند دیگر نمیتواند سرپا بایستد . در چنین احوالی چانکایشك ، این جنایتکار شماره یک جنگ در چین ، این سرکرده دارودسته گومیندان و این باصطلاح رئیس جمهور نانکن ، بمنظور حفظ سپاهیانی که هنوز دولت گومیندان در اختیار دارد و بمنظور اینکه فرصتی بیابد تا دوباره دست بکار شود و نیروهای انقلابی را در هم شکند روز اول ژانویه امسال اعلام داشت که حاضر است با حزب کمونیست چین به مذاکرات صلح بپردازد . حزب کمونیست چین این پیشنهاد را ریاکارانه میشمارد بدلیل اینکه چانکایشك حفظ باصطلاح قانون اساسی ، حفظ باصطلاح سیستم قضائی و حفظ نیروهای مسلح ارتجاع را بعنوان بنای مذاکرات صلح پیشنهاد کرده است و این شرایطی است که خلق سراسر کشور نمیتواند بپذیرد . این شرایطی است برای ادامه جنگ و نه برای صلح . خلق در عرض ده روز اخیر در سراسر کشور اراده خود را بروشنی اعلام داشته است . وی مشتاقانه خواهان صلحی نزدیك است ، ولی این باصطلاح صلح جنایتکاران جنگ را تأیید نمیکند ، شرایط ارتجاعی پیشنهادی اینان را تأیید نمیکند . حزب کمونیست چین با تکیه بر اراده خلق اعلام میدارد : ارتش آزادیبخش توده‌ای چین دارای نیروی کافی و مبانی لازم است که در مدتی نسبتاً کوتاه بقایای نیروهای مسلح دولت مرتجع گومیندان را نابود سازد و کاملاً

مطمئن است که از عهده بر خواهد آمد ، بعدلك بمنظور تسریع خاتمه جنگ و استقرار صلحی حقیقی و بمنظور سبك ساختن رنج های خلق ، حزب کمونیست چین حاضر است با دولت مرتجع گومیندان در نانکن و یا با هر دولت محلی و یا با هر گروه نظامی گومیندان بر اساس شرایط زیرین وارد مذاکره شود :

۱ — مجازات جنایتکاران جنگ ؛
۲ — الغاء باصطلاح قانون اساسی ؛
۳ — الغاء باصطلاح سیستم قضائی ؛
۴ — تجدید سازمان کلیه سپاهیان ارتجاعی برحسب اصول دموکراتیك ؛
۵ — مصادره سرمایه بوروکراتیك ؛
۶ — رفرم سیستم ارضی ؛
۷ — الغاء موافقت‌نامه‌های خیانت ملی ؛
۸ — دعوت کنفرانس مشورتی سیاسی بدون شرکت عناصر ارتجاعی و تشکیل دولت دموکراتیك ائتلافی که کلیه قدرت را از دولت ارتجاعی گومیندان در نانکن و دولت‌های محلی او در مدارج مختلف تحویل بگیرد . (۱)

حزب کمونیست چین عقیده دارد که شرایط فوق مبین اراده مشترك قاطبه خلق است و فقط صلحی که مبتنی بر این شرایط باشد صلحی دموکراتیك حقیقی خواهد بود . اگر اعضاء دولت مرتجع گومیندان در نانکن خواستار نیل به صلح دموکراتیك حقیقی‌اند و نه صلح دروغین ارتجاعی ، در آن صورت باید از شرایط ارتجاعی پیشنهادی خود چشم بپوشند و هشت شرط پیشنهادی حزب کمونیست چین را مبنای مذاکرات

صلح بین طرفین قرار دهند . والا ثابت میشود که صلح ادعائی آنها چیز دیگری جز فریب نیست . ما امیدواریم که همه مردم ، همه احزاب دموکراتیك و همه سازمان‌های توده‌ای بپا خواهند خاست و برله صلح دموکراتیك حقیقی و بر علیه صلح دروغین ارتجاعی مبارزه خواهند کرد . میهن‌پرستان محافل دولتی گومیندان در نانکن نیز باید از این پیشنهاد صلح پشتیبانی کنند . رفقای فرمانده و جنگاور ارتش آزادیبخش توده‌ای ، دقت کنید : تا آنگاه که دولت مرتجع گومیندان در نانکن به صلح دموکراتیك حقیقی تن نداده و چنین صلحی عملی نشده است شما نباید بکمترین مستی در نبرد راه دهید . باید کلیه مرتجعانی را که جرأت مقاومت بکنند مصممانه ، بطور قاطع و تمام و کمال نابود کنید .

یادداشتها

۱ — شرایط هشت گانه صلح که از طرف رفیق مائو تسه دون در این اظهاریه مطرح شد پایه مذاکرات صلح آوریل ۱۹۴۹ قرار گرفت که بین هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین و هیئت نمایندگی دولت گومیندان برهبری جان جی جون جریان یافت . قرارداد صلح داخلی که در طی این مذاکرات تنظیم شد مقررات مشخصی را برای اجرای شرایط هشت‌گانه صلح مقرر داشت . برای جزئیات مراجعه شود به « فرمان به ارتش برای پیشروی عمومی در سراسر کشور » ، یادداشت ۱ ، جلد حاضر .

تفسیر سخنگوی حزب کمونیست چین درباره قطعنامه شورای اجرائی نانکن

(۲۱ ژانویه ۱۹۴۹)

خبرگزاری مرکزی که خبرگزاری رسمی دولت مرتجع گومیندان در نانکن میباشد روز ۱۹ ژانویه خبر داد که شورای اجرائی در جلسه خود درساعت ۹ صبح همان روز به بررسی وسیع اوضاع کنونی پرداخته و قطعنامه زیرین را تصویب کرده است :

دولت باحترام اشتیاقی که قاطبه مردم باستقرار سریع صلح دارند پس از ملاحظات دقیق بدین وسیله تمایل خود را باینکه نخست بهمراه حزب کمونیست چین به قطع فوری و بدون شرط مخاصمه بپردازد و سپس طرفین نمایندگان خویش را برای مذاکرات صلح تعیین کنند اعلام میدارد .

سخنگوی حزب کمونیست چین چنین اظهار میدارد : این قطعنامه شورای اجرائی نانکن بهیچوجه به اظهاریه یکم ژانویه چانکایشک، باصطلاح رئیس جمهور نانکن که پیشنهاد مذاکرات صلح را در بردارد و نیز به اظهاریه ۱۴ ژانویه مائو تسه دون ، صدر حزب کمونیست چین که نیز حاوی

پیشنهاد مذاکرات صلح است اشاره‌ای نمیکند . همچنین شورای اجرائی نانکن در این قطعنامه نشان نمیدهد که بکدام یك از این دو اظهاریه میپیوندد و با کدام یك مخالف است بلکه پیشنهاد کاملا دیگری را مطرح میسازد ، چنانکه گوئی نه گومیندان و نه حزب کمونیست چین هیچکدام در ۱ و ۱٤ ژانویه پیشنهادی نداده‌اند . این بهیچوجه قابل درك نیست . در واقع شورای اجرائی نانکن نه فقط پیشنهاد حزب کمونیست چین مورخ ۱٤ ژانویه را کاملا ندیده گرفته بلکه صریحاً پیشنهاد اول ژانویه باصطلاح پرزیدنت چانکایشك را نفی کرده است . چانکایشك در پیشنهاد ۱ ژانویه خود چنین گفته بود :

همینکه حزب کمونیست تمایل صمیمانه به صلح داشته باشد و شواهد صریحی در این زمینه نشان دهد دولت با او با صمیمیت کامل رفتار خواهد کرد و حاضر خواهد بود درباره اقدامات مشخص بمنظور خاتمه مخاصمه و استقرار صلح بمذاکره بپردازد .

نوزده روز پس از این اظهاریه ، ارگانی از همین دولت یعنی " شورای اجرائی " اظهاریه " رئیس جمهور " را نفی میکند و بجای آنکه بگوید که دولت با حزب کمونیست " با صمیمیت کامل رفتار خواهد کرد و حاضر خواهد بود درباره اقدامات مشخص بمنظور خاتمه مخاصمه و استقرار صلح بمذاکره بپردازد " اینك از تمایل دولت باینکه " نخست (بهمراه حزب کمونیست چین) به قطع فوری و بدون شرط مخاصمه بپردازد و سپس طرفین نمایندگان خویش را برای مذاکرات صلح تعیین کنند " صحبت میدارد . ما میخواهیم از این آقایان " شورای اجرائی " نانکن بپرسیم : پیشنهاد معتبر کدام است ؟ پیشنهاد شما یا پیشنهاد

" رئیس جمهور " تان ؟ شخص اخیر بر آن بود که " خاتمه مخاصمه و استقرار صلح " چیز واحدی است و صمیمیت و تمایل خود را به مذاکره با حزب کمونیست چین درباره اقدامات مشخص بمنظور نیل بدان اعلام میداشت ، و حال آنکه شما بر آنید که قطع مخاصمه و استقرار صلح دو چیز جدا از هم است و نمیخواهید در مورد اقدامات مشخص بمنظور خاتمه دادن به مخاصمه نمایندگانی برای مذاکره با ما تعیین کنید . و چون دستخوش بیهوده‌ترین پندارها شده‌اید ، پیشنهاد میکنید که " نخست . . . به قطع فوری و بدون شرط مخاصمه " پرداخته شود و سپس نمایندگانی " برای مذاکرات صلح " تعیین گردند . اما بالاخره کدام پیشنهاد درست است ؟ پیشنهاد شما یا پیشنهاد " رئیس جمهور " تان ؟ بعقیده ما باصطلاح شورای اجرائی نانکن از اختیارات خود تجاوز کرده است . وی حق ندارد پیشنهاد باصطلاح رئیس جمهور را بکنار زند و خودسرانه پیشنهاد جدید بدهد . ما این پیشنهاد جدید را نامعتبر میشماریم . دو طرف متخاصم که در جنگی چنین طولانی ، چنین دامنه‌دار و چنین خونبار درگیر شده‌اند مسلماً باید نمایندگانی برای مذاکره درباره شرایط اساسی صلح و تنظیم قرارداد متارکه قابل قبول برای طرفین معین کنند . این یگانه وسیله متوقف ساختن جنگ است . این نه فقط خواست خلق است بلکه در گومیندان نیز اشخاص زیادی تمایل خود را بآن ابراز داشته‌اند . اگر گومیندان از " قطعنامه " بکلی بی اساس شورای اجرائی نانکن پیروی کند و به مذاکرات صلح پیش از قطع مخاصمه تن در ندهد در آن صورت تمایل صمیمانه او بصلح در کجاست ؟ با تصویب " قطعنامه " شورای اجرائی نانکن ، مذاکرات صلح فقط وقتی ممکن میشود که مخاصمه قبلاً قطع شده باشد . باین طریق قطعنامه

مذکور راه را بر صلح میبندد . اگر سیل مذاکره در میان است در آن صورت فقط یك کار باید کرد و آن الغاء این " قطعنامه " بی اساس است ، یا این یا آن . اگر شورای اجرائی نانکن الغاء " قطعنامه " خود را نپذیرد این امر فقط نشان خواهد داد که دولت مرتجع گومیندان در نانکن تمایل صمیمانه به مذاکرات صلح با طرف دیگر ندارد . این سئوال پیش میاید : اگر نانکن صمیمیت دارد ، پس چرا از مذاکره درباره شرایط مشخص صلح سرباز میزند ؟ آیا این دلیل بر آن نیست که پیشنهاد صلح نانکن ریاکارانه است ؟ سخنگوی حزب کمونیست چین اعلام میدارد : اینك نانکن در هرج و مرج غوطه‌ور است . باصطلاح رئیس جمهور یك پیشنهاد میدهد و باصطلاح شورای اجرائی پیشنهاد دیگر . با کی باید سروکار داشت ؟

فرمان بدولت ارتجاعی گومیندان برای دستگیری مجدد یاسوژی اکامورا فرمانده کل سابق نیروهای تجاوزکار ژاپن در چین و دستگیری جنایتکاران جنگ داخلی از گومیندان ــ اظهاریه سخنگوی حزب کمونیست چین

(۲۸ ژانویه ۱۹۴۹)

خبرگزاری مرکزی دولت ارتجاعی گومیندان در نانکن روز ۲۶ ژانویه چنین خبر داد :

یک سخنگوی دولت اظهار داشته است که : از یک ماه پیش ، دولت به تصمیمات و اقدامات گوناگونی دست زده است که هر چه زودتر جنگ را خاتمه دهد تا تخفیفی در مصائب خلق حاصل شود . بعلاوه دولت در روز ۲۲ ماه جاری بطور رسمی یک هیئت نمایندگی (۱) برای مذاکرات صلح تعیین کرده و از آن

زمان منتظر است که حزب کمونیست چین نمایندگان خویش را تعیین کند و بر سر محل ملاقات برای مذاکره توافق بعمل آید. اما یك سخنگوی حزب کمونیست چین در اظهاریه‌ای که بوسیله خبرگزاری سین هوا روز ۲۰ ماه جاری از رادیوی شنسی شمالی پخش شد (۲)، در عین حال که به مذاکره با دولت بمنظور یافتن راه حل مسالمت‌آمیز اظهار تمایل کرد به دشنام‌گوئی دست زد و کلمات نامعقولی بکار برد. و افزود که محل مذاکرات را نمیتوان معین کرد مگر پس از آزادی کامل بی پین. ما میخواهیم این سئوال را مطرح سازیم: اگر حزب کمونیست چین ببهانه اینکه منتظر آزادی کامل ادعائی بی پین میباشد بیدرنگ نمایندگان خویش را تعیین نمیکند، بر سر محل ملاقات توافق ندارد، عملیات نظامی را متوقف نمیسازد آیا این گذراندن زمان و ادامه مصائب جنگ نیست؟ همه میدانند که قاطبه خلق چه اشتیاق سوزانی به خاتمه مصائب جنگ دارد. دولت برای نشان دادن صمیمیت کامل خویش بار دیگر اظهار امیدواری میکند که حزب کمونیست چین این نکته را بخوبی دریابد که وی باید نجات خلق را مقدم بر ملاحظات دیگر بشمرد و بیدرنگ نمایندگان خویش را برای مذاکره برگزینند تا صلح هر چه زودتر برقرار گردد.

خبرگزاری مرکزی نانکن در گزارش دیگری روز ۲۶ ژانویه از شانگهای چنین خبر میدهد:

پس از تجدید نظری که روز ۲۶ از طرف دادگاه نظامی که در جنب وزارت دفاع ملی عهده‌دار محاکمه جنایتکاران جنگ است در پرونده ژنرال یاسوژی اکامورا، ژنرال ژاپنی جنایتکار جنگ

و فرمانده کل سابق نیروهای اعزامی ژاپن در چین ، بعمل آمد
مشارالیه بموجب حکمی که در ساعت ١٦ از طرف رئیس دادگاه
شی سی یو خوانده شد تبرئه گردید . محیط متشنجی در سالن
حکمروا بود . اکامورا که ایستاده بود و بدقت گوش میداد پس از
پایان قرائت حکم لبخند خفیفی برلب آورد .

سخنگوی حزب کمونیست چین با در نظر گرفتن آنچه در بالا گذشت مراتب زیرین را اعلام میدارد :

١ — حزب کمونیست چین و فرماندهی کل ارتش آزادیبخش توده‌ای چین تأکید میکنند که قابل قبول نیست که دادگاه نظامی عهده‌دار محاکمه جنایتکاران جنگ بمأموریت از طرف دولت ارتجاعی گومیندان در نانکن ژنرال یاسوژی اکامورا فرمانده کل سابق نیروهای اعزامی ژاپن در چین را که مهمترین جنایتکار جنگ (٣) در میان نیروهای اعزامی تجاوزکار ژاپن در چین است تبرئه کند . خلق چین پس از ایثار جان‌ها و مال‌های بیشمار در طی هشت سال جنگ مقاومت ضد ژاپنی بالاخره به پیروزی نائل آمد و این جنایتکار جنگ را دستگیر ساخت . اینک هرگز به دولت ارتجاعی گومیندان در نانکن اجازه نخواهد داد که وی را خودسرانه تبرئه نماید . همه مردم ، همه احزاب دموکراتیک و همه سازمان‌های توده‌ای و نیز میهن‌پرستانی که در دستگاه‌های مختلف دولت ارتجاعی گومیندان در نانکن هستند باید بیدرنگ بر علیه عمل جنایتکارانه این حکومت که بمنافع ملی خیانت میورزد و با میلیتاریست‌های فاشیست ژاپنی همدستی میکند بپاخیزند . باین آقایان دولت ارتجاعی نانکن این اخطار جدی ماست : شما باید بیدرنگ یاسوژی اکامورا را از نو دستگیر کنید و بی معطلی بزندان بیندازید . این امر با تقاضای شما مبنی بر

مذاکره با ما وابستگی کامل دارد . بعقیده ما کلیه اقدامات کنونی شما توطئه‌ای بیش نیست که در پشت پرده مذاکرات صلح ریاکارانه بتدارکات جدید جنگ بپردازید و از آن جمله از مرتجعان ژاپنی دعوت کنید که بچین بیایند و در کشتار خلق چین بشما بپیوندند . باین منظور است که شما یاسوژی‌اکاموررا را آزاد ساخته‌اید . ما بشما اجازه نخواهیم داد که بچنین اعمالی دست بزنید . ما حق داریم بشما فرمان دهیم که یاسوژی‌اکامورا را از نو دستگیر کنید و در زمانی و در مکانی که ما معین خواهیم کرد وی را به ارتش آزادیبخش توده‌ای بسپارید . سایر ژاپنی‌های جنایتکار جنگ موقتاً تا دستور جدید در بازداشت شما خواهند ماند . قدغن است که آنها را خودسرانه آزاد کنید و یا بگذارید که بگریزند . هر کس این فرمان را نقض کند شدیداً تنبیه خواهد شد .

۲ — اظهاریه ۲۶ ژانویه سخنگوی دولت ارتجاعی گومیندان در نانکن ما را با خبر ساخت که شما ، آقایان نانکنی‌ها ، با چه شوری ، با چه حرارتی و با چه اصرار و شتابی خواستار مذاکرات صلحید و این گویا فقط ناشی از دلسوزی شما برای " کوتاه کردن جنگ " ، " تخفیف مصائب خلق " و " مقدم داشتن نجات خلق بر ملاحظات دیگر " است . اظهاریه مذکور همچنین ما را با خبر ساخت که بنظر شما حزب کمونیست چین ، بر عکس ، چقدر فاقد شور ، فاقد حرارت ، اصرار و شتاب در پاسخگوئی به خواست شماست ، " عملیات نظامی را متوقف نمیسازد " و این امر واقعاً " گذراندن زمان و ادامه مصائب جنگ " است . ما به شما ، آقایان نانکنی‌ها ، صریحاً میگوئیم : شما جنایتکاران جنگ هستید و محاکمه خواهید شد . ما باظهارات شما درباره " صلح " و " اراده خلق " باور نداریم . شما بر نیروی آمریکا تکیه زدید ، اراده خلق را

نقض کردید ، قرارداد متارکه و قطعنامه‌های کنفرانس مشورتی سیاسی را از هم دریدید و این جنگ داخلی ضد توده‌ای ، ضد دموکراتیك و ضد انقلابی را که از لحاظ درندگی بیمانند است برانگیختید . آن موقع شما آنقدر شور ، حرارت ، اصرار و شتاب نشان میدادید که نخواستید اندرز هیچکس را بپذیرید . و آنگاه که باصطلاح مجلس ملی را دعوت کردید ، باصطلاح قانون اساسی را برشته تحریر درآوردید ، باصطلاح رئیس جمهور را برگزیدید و باصطلاح فرمان " بسیج برای سرکوب شورش " را از تصویب گذراندید باز هم آنقدر شور ، حرارت ، اصرار و شتاب نشان میدادید که مانند همیشه نخواستید اندرز هیچکس را بپذیرید . در آن هنگام در شانگهای ، در نانکن و در سایر شهرهای بزرگ ، شوراهای مشورتی ، اطاق‌های بازرگانی ، سندیکاهای کارگری ، اتحادیه‌های دهقانی ، سازمان‌های زنان و سازمان‌های فرهنگی که همه ساخته و پرداخته دولت شما هستند و یا بمنزله افزار سیاست شما بکار میروند آنقدر جنجال بر سر " پشتیبانی از بسیج برای سرکوب شورش " و " امحاء راهزنان کمونیست " راه انداختند و یك بار دیگر آنقدر شور ، حرارت ، اصرار و شتاب نشان دادند که نخواستند اندرز هیچکس را بپذیرند . اینك دو سال و نیم گذشته است و در این مدت تعداد کسانی که بدست شما کشتار شده‌اند به میلیون‌ها رسیده است ، روستاهائی که آتش زدید ، زنهائی که هتك ناموس کردید ، ثروت‌هائی که بغارت بردید ، نفوس و اموالی که بوسیله هواپیماهای شما تلف شدند از شمار بیرون اند . شما مرتکب فجیع‌ترین جنایات شدید و ما باید با شما تصفیه حساب کنیم . چنین مینماید که شما با مبارزه برای تصفیه حساب سخت مخالفید . اما این بار ما دلائل بسیاری برای این مبارزه داریم . باید

حساب‌ها تصفیه شود ، باید مبارزه برای تصفیه آنها بعمل آید . شما مغلوب شده‌اید . شما خشم خلق را برانگیخته‌اید . قاطبه خلق بر علیه شما به مبارزه مرگ و زندگی دست زده است . خلق دوستدار شما نیست ، شما را محکوم میکند . اینك خلق بپاخاسته است و شما منفرد گشته‌اید . باین علت است که شما مغلوب شده‌اید . شما پنج شرط (٤) برای مذاکرات صلح پیشنهاد کردید و ما هشت شرط (٥) ، و خلق فوراً به هشت شرط ما پیوست نه به پنج شرط شما . شما نه میتوانید هشت شرط ما را رد کنید و نه میتوانید بر روی پنج شرط خویش اصرار ورزید . شما اظهار میدارید که هشت شرط ما را بعنوان پایه مذاکرات می‌پذیرید . مگر این خوب نیست ؟ پس چرا نباید در مذاکره عجله کرد ؟ باین طریق بنظر میرسد که شما سرشار از شور ، حرارت ، اصرار و شتاب هستید ، سخت طرفدار " قطع بدون شرط مخاصمه " اید ، خواستار جدی " کوتاه کردن جنگ " ، " تخفیف مصائب خلق " و " مقدم داشتن نجات خلق بر ملاحظات دیگر " اید . و اما ما ؟ بدیهی است که ما نه شور نشان میدهیم نه حرارت ، نه اصرار و نه شتاب . ما در صدد " گذراندن زمان و ادامه مصائب جنگ " هستیم . اما آقایان نانکنی‌ها ، صبر کنید . ما خواهیم توانست شور ، حرارت ، اصرار و شتاب نشان بدهیم . مسلماً دوره جنگ کوتاه خواهد شد و مصائب خلق تخفیف خواهد یافت . حالا که شما هشت شرط ما را بعنوان پایه مذاکرات می‌پذیرید کارهای زیادی برای ما ، شما و ما ، پیش میآید . برای تحقق بخشیدن باین هشت شرط ، مشغله بسیاری در برابر ماست ، در برابر ما ، در برابر شما ، در برابر احزاب دموکراتیک ، سازمان‌های توده‌ای و اعضاء کلیه محافل است . ما تا چند ماه ،

شش ماه، یك سال تمام، چند سال کار داریم و تازه پس از آن هم شاید کار ما تمام نشود! گوش فرا دهید آقایان نانکنی‌ها! این هشت شرط مواد مجرد نیست. باید بآنها مضمون مشخصی بخشید. در دوران کوتاه کنونی لازم است که همه ما دست به تأمل زنیم. اگر این کار اندکی وقت بگیرد مردم ما را خواهند بخشود. بصراحت باید گفت که مردم خواستار آن اند که ما برای این مذاکرات آمادگی کامل داشته باشیم. مذاکرات باید انجام گیرد. هیچکس حق ندارد عقب بزند و از مذاکرات خودداری ورزد و از اینجهت نمایندگان شما باید آماده آمدن باشند. اما ما برای تکمیل آمادگی خود هنوز وقت لازم داریم و نمیگذاریم که جنایتکاران جنگ تاریخ مذاکرات را بما تحمیل کنند. ما با خلق بی پین به کار مهمی مشغولیم: حل مسالمت‌آمیز مسئله بی پین بر اساس شرایط هشتگانه. آدم‌هائی که شما در بی پین دارید، مانند ژنرال فو زوه ای نیز در این کار که بموجب اعلامیه منتشره از طرف خبرگزاری شما (۶) مورد تأیید شماست شرکت دارند. این کار نه فقط محلی برای مذاکرات صلح بما خواهد داد بلکه همچنین نمونه‌ای خواهد شد برای حل مسالمت‌آمیز مسئله نانکن، شانگهای، او هان، سی ان، تای یوان، گوی سوی، لان جو، دی هوا، چن دو، کون مین، چان شا، نان چان، حان جو، فوجو، گوان جو، تایوان، جزیره حای نان وغیره. پس این کاری ستودنی است و شما، آقایان نانکنی‌ها، نباید آن را سرسری بگیرید. ما با احزاب دموکراتیك، سازمان‌های توده‌ای و دموکرات‌های بی‌حزب در مناطق خویش و نیز در مناطق شما مشغول تبادل نظر هستیم تا فهرستی از جنایتکاران جنگ تهیه کنیم و باین طریق ماده اول از شروط هشت‌گانه را در جزئیات

خود مشخص گردانیم . بدون تردید انتشار رسمی این فهرست طول نخواهد کشید . چنانکه شما ، آقایان نانکنی‌ها ، میدانید ما هنوز فرصت نکرده‌ایم که این فهرست را با احزاب دموکراتیك و سازمان‌های توده‌ای مورد بحث قرار دهیم و آن را رسماً منتشر سازیم . خواهش میکنیم ما را معذور دارید . علتش اینست که تقاضای شما درباره مذاکرات صلح اندکی دیر صورت گرفت . اگر زودتر رسیده بود شاید ما تاکنون تدارکات لازم را انجام داده بودیم . معذلك همینطور نیست که برای شما کاری نمانده باشد . شما باید علاوه بر دستگیری آن ژاپنی جنایتکار جنگ ، یاسوژی اکامورا ، بیدرنگ به دستگیری گروهی از جنایتکاران جنگ داخلی و در درجه اول به دستگیری کسانی که در نانکن ، شانگهای ، فون هوا و تایوان بسر میبرند و در جزو چهل و سه جنایتکاری هستند که در اظهاریه ۲۵ دسامبر ۱۹۴۸ یك شخصیت صراحیت‌دار حزب کمونیست چین نام برده شده‌اند بپردازید . مهمترین آنان عبارتند از چانکایشك ، سون زی وین ، چن چن ، حه یین چینگ ، گو جو تون ، چن لی فو ، چن گوه فو ، جو جیا هوا ، وان شی جیه ، او کوه جن ، دای چوان سیان ، تان ئن بوه ، جو جی ژئو ، وان شو مین ، گوی یون چینگ (۷) . در میان اینان چانکایشك دارای اهمیت خاصی است . این جنایتکار به فون هوا گریخته است و بسیار احتمال میرود که در صدد است به خارجه بگریزد و خود را زیر حمایت امپریالیسم آمریکا یا انگلستان گذارد . پس شما باید او را هر چه زودتر دستگیر سازید و نگذارید بگریزد . مسئولیت کامل این امر بر عهده شما است . اگر این جنایتکاران فرار کنند شما به جرم آزاد گذاشتن راهزنان مجرم شناخته خواهید شد و هیچ اغماض درباره شما بعمل نخواهد آمد . تا هیچکس نگوید که ما باو

قبلاً اخطار نکردیم ! بعقیده ما فقط با دستگیری این جنایتکاران جنگ است که شما برای کوتاه کردن جنگ و تخفیف مصائب خلق کار جدی انجام خواهید داد . تا آنزمان که جنایتکاران جنگ آزاداند جنگ ادامه خواهد یافت و مصائب خلق تشدید خواهد شد .

۳ — ما از دولت ارتجاعی نانکن میطلبیم به دو نکته فوق پاسخ دهد .

۴ — درباره تدارکاتی که طرفین باید در اجرای هفت شرط دیگر بعمل آورند به نانکن اطلاع داده خواهد شد .

یادداشتها

۱ — هیئت نمایندگی که از طرف دولت ارتجاعی گومیندان برای مذاکرات صلح معین شد مرکب بود از : شائو لی زی ، جان جی جون ، حوان شائو هون ، پون جائو سیان و جون تیان سین .

۲ — سخنگوی حزب کمونیست چین در اظهاریه ۲۵ ژانویه ۱۹۴۹ منسوب به مذاکرات صلح چنین گفته بود : "ما پذیرفته‌ایم که دولت ارتجاعی نانکن نمایندگانی برای مذاکرات صلح اعزام دارد ، نه بر این اساس که ما هنوز این دولت را نماینده خلق چین میشماریم بلکه بر این اساس که وی هنوز بقایائی از نیروهای مسلح ارتجاعی در اختیار دارد . اگر این دولت ، با توجه باینکه دیگر بهیچوجه از اعتماد خلق بهره‌ای ندارد و بقایای نیروهای مسلح ارتجاعی وی دیگر در برابر ارتش نیرومند آزادیبخش توده‌ای قادر به مقاومت نیستند ، حاضر است شروط هشتگانه صلح را که حزب کمونیست چین پیشنهاد کرده بپذیرد در آن صورت البته بهتر است وبسود امر نجات خلق است که مسائل بمنظور تخفیف مصائب خلق از راه مذاکرات حل شود . " اظهاریه درباره محل ملاقات چنین تصریح کرده بود : "نمیتوان آن را معین کرد مگر پس از آزادی کامل بی پین و باحتمال قوی خود بی پین محل ملاقات خواهد بود ." سخنگو درباره نمایندگان نانکن

گفته بود : "پون شائو سیان یکی از رهبران عمده گروه CC گومیندان است که گستاخانه بجنگ افروزی پرداختند . وی جنایتکار جنگ بشمار میآید ؛ حزب کمونیست چین نمیتواند چنین نماینده‌ای را بپذیرد ."

۳ – یاسوژی اکامورا یکی از ژاپنی‌های جنایتکار جنگ است که فهرست جنایاتشان در تاریخ تجاوز ژاپن به چین یکی از طولانی‌ترین وسیاه‌ترین فهرست‌هاست . وی از ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۷ رایزن نظامی سون چوان فان ، یکی از دیکتاتورهای نظامی شمال بود . در ۱۹۲۸ بعنوان فرمانده یکی از هنگ‌های پیاده ارتش ژاپن در حمله برای تسخیر جی نان شرکت جست و در حادثه خونین جی نان نقش دژخیم ایفا کرد . در ۱۹۳۲ معاون ستاد نیروهای اعزامی ژاپن در شانگهای بود و در حمله بر شانگهای وتسخیر آن شرکت داشت . در ۱۹۳۳ بعنوان نماینده دولت ژاپن "قرارداد تان گو" را با دولت خائن گومیندان بامضاء رسانید . از ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۵ متوالیاً فرمانده ارتش شماره ۱۱ ، فرمانده ارتش جبهه چین شمالی ، فرمانده ارتش جبهه ششم و فرمانده کل نیروهای اعزامی ژاپن در چین بود . وی درنده‌ترین سیاست "پاک سوزاندن ، پاك کشتن و پاك غارت کردن" را در چین بموقع اجرا گذاشت . وی در رأس فهرست ژاپنی‌های جنایتکار جنگ که در اوت ۱۹۴۵ در ین ان منتشر شد قرار داشت . در مدت جنگ آزادیبخش توده‌ای رایزن نظامی مخفی چانکایشك بود و نقشه‌های حمله بر مناطق آزادشده را برای چانکایشک تنظیم کرد . در ژانویه ۱۹۴۹ از طرف دولت ارتجاعی گومیندان تبرئه و آزاد و به ژاپن اعزام شد . در ۱۹۵۰ از طرف چانکایشك پست افسر مربی ارشد "انستیتوی مطالعه پراتیك انقلابی" باو واگذار گردید . از ۱۹۵۵ به سازمان دادن جنگجویان سابق نیروهای زمینی و دریائی ژاپن در "اتحادیه همرزمان" (که بعدها نام اتحادیه همرزمان باز نشسته بخود گرفت) پرداخت ودر دسائس ارتجاعی برای احیاء میلیتاریسم ژاپن نقش فعال ایفاء کرد .

۴ – "شرایط پنجگانه" دولت ارتجاعی گومیندان درباره مذاکرات صلح در اظهاریه اول سال ۱۹۴۹ چانکایشك قید شده‌است باین مضمون : ۱ – "... که (مذاکرات صلح) باستقلال و تمامیت کشور زیان نرساند" . ۲– "... که (مذاکرات صلح) بتواند به نیروگرفتن خلق کمك کند" . ۳– "... که قانون اساسی مقدس با اقدامات من نقض نشود و به رژیم مشروطه دموکراتیك لطمه‌ای وارد نیآید ، که شکل دولتی جمهوری چین ضمانت شود و سیستم قضائی جمهوری چین دست نخورد" . ۴– "... که نیروهای مسلح بطور مطمئن محفوظ بمانند" .

۵- "... که خلق بتواند شیوه آزاد زندگی خود را نگهدارد و حداقل سطح زندگی کنونی خویش را حفظ کند" . رفیق مائو تسه دون بیدرنگ این پنج ماده را جداً رد کرد . مراجعه شود به « درباره تقاضای صلح از طرف جنایتکار جنگ » ، جلد حاضر .

۵ — "شرایط هشتگانه" حزب کمونیست چین درباره مذاکرات صلح بوسیله رفیق مائو تسه دون در اظهاریه ۱۴ ژانویه ۱۹۴۹ که راجع به اوضاع آن هنگام میباشد تنظیم شد . مراجعه شود به « اظهاریه صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست چین مائو تسه دون درباره وضع حاضر » ، جلد حاضر .

۶ — وزارت دفاع ملی دولت نانکن در اعلامیه‌ای که روز ۲۷ ژانویه ۱۹۴۹ بوسیله خبرگزاری مرکزی گومیندان منتشر شد چنین اعلام داشت : "در چین شمالی بمنظور کوتاه کردن جنگ ، نیل به صلح ، و حفظ بی پین ، این پایتخت کهن سال ، حفظ ثروت‌های فرهنگی و بناهای تاریخی آن ، فرمانده کل فو زوه ای در اعلامیه ۲۲ ژانویه خویش قطع مخاصمه را از ساعت ۱۰ همان روز اعلام داشته‌است . اکثر سپاهیان ما که در بی پین مقر داشتند بفرمان ستاد کل یکی پس از دیگری از محیط شهر بیرون آمده رهسپار محل‌هائی شده‌اند که برای آنها معین گشته‌است ." همین اعلامیه اشعار میداشت که " قطع مخاصمه در سوی یوان و دا تون نیز عملی خواهد شد ."

۷ — سون زی وین ، سرمایه‌دار بزرگ رژیم گومیندان ، متوالیاً وزیر دارائی ، رئیس شورای اجرائی ، وزیر امور خارجه و فرستاده مخصوص دولت گومیندان به آمریکا بود . چن چن ، رئیس کل سابق ستاد ، در آن موقع از طرف دولت گومیندان فرماندار استان تایوان بود . حه یین چینگ رئیس کل ستاد و وزیر دفاع ملی گومیندان بود . گو جو تون در آن موقع رئیس کل ستاد ارتش گومیندان بود . چن لی فو ، چن گوه فو و جو جیا هوا رؤساء گروه CC گومیندان بودند . وان شی جیه قبلاً وزیر خارجه گومیندان بود . اوگوه جن در آن موقع از طرف دولت گومیندان شهردار شانگهای بود . دای چوان سیان که نام دیگرش دای جی تائو میباشد ، مدت مدیدی عضو هیئت رایزنان چانکایشك و در آن موقع عضو شورای دائمی کمیته اجرائی مرکزی گومیندان بود . تان ئن بوه فرمانده کل پادگان گومیندان در منطقه نانکن - شانگهای - حان جو بود . جو جی ژئو فرمانده کل نیروی هوائی گومیندان بود . وان شو مین معاون فرمانده کل و رئیس ستاد نیروی هوائی گومیندان بود . گوی یون چینگ فرمانده کل نیروی دریائی گومیندان بود .

کشاورزی) و پرولتارهای دیگر در شهر و ده وجود دارد .

پرولتاریای چین غیر از خصائص اصلی که بطور کلی خاص پرولتاریاست، یعنی بستگی به مترقی‌ترین شکل اقتصادی ، قابلیت عالی تشکل و انضباط پذیری و عدم تملك خصوصي وسایل تولید ، خصائص بسیار دیگری نیز دارد که ویژه آنست .

این خصائص ویژه پرولتاریای چین چیست ؟

اولا ، پرولتاریای چین چون از سه طرف (یعنی از طرف امپریالیسم ، بورژوازی و نیروهای فئودالی) مورد چنان ظلم و ستم قرار میگیرد که شدت و سختی آن بندرت ممکن است در جای دیگری از جهان ملاحظه شود ، در مبارزه انقلابی از هر طبقه دیگری قاطعتر و پیگیرتر است . در چین مستعمره و نیمه مستعمره پایه اقتصادی برای سوسیال - رفورمیسم نظیر سوسیال - رفورمیسم اروپا وجود ندارد و بهمین سبب باستثنای عده قلیلی اعتصاب‌شکن ، پرولتاریا مجموعاً طبقه‌ایست با علی درجه انقلابی .

ثانیاً ، پرولتاریای چین از بدو پیدایش خود در صحنه انقلاب تحت رهبری حزب انقلابی خود — حزب کمونیست قرار گرفته و باگاه‌ترین طبقه جامعه چین بدل شده است .

ثالثاً ، پرولتاریای چین بعلت اینکه قسمت اعظم آن از دهقانان ورشکسته منشاء گرفته‌است ، با توده‌های وسیع دهقانان پیوندهای طبیعی دارد و این امر ایجاد اتحاد فشرده‌ای را بین پرولتاریا و دهقانان تسهیل میکند .

بنابر این پرولتاریای چین با وجود نقاط ضعف اجتناب‌ناپذیری که دارد ، از قبیل : تعداد آن بالنسبه کم است (با مقایسه با دهقانان) ، نسبتاً جوان است (با مقایسه با پرولتاریای کشورهای سرمایه‌داری) ، سطح

فرهنگ آن بالنسبه پائین است (با مقایسه با بورژوازی) ، اساسی‌ترین نیروی محرکه انقلاب چین است . بدون رهبری پرولتاریا ، انقلاب چین بدون تردید نمیتواند پیروز شود . اگر به گذشته نظر افکنیم ، میتوانیم انقلاب سال ۱۹۱۱ را بعنوان مثال بیاوریم ؛ این انقلاب دچار شکست گردید زیرا پرولتاریا در آن دوران آگاهانه در آن شرکت نکرد ، چه در آنموقع هنوز حزب کمونیست وجود نداشت . اگر بگذشته نزدیکتر مراجعه کنیم ، میتوانیم انقلاب سالهای ۱۹۲۴ — ۱۹۲۷ را در نظر بگیریم ؛ این انقلاب در دوره معینی به پیروزیهای بزرگی رسید زیرا در آنموقع پرولتاریا آگاهانه در آن شرکت کرد و نقش رهبری را ایفا نمود ، چه در آنموقع حزب کمونیست وجود داشت ؛ ولی بعداً چون بورژوازی بزرگ باتحاد خود با پرولتاریا خیانت کرد و همچنین برنامه انقلابی مشترك را نقض نمود ، چون پرولتاریای چین و حزبش در آنموقع هنوز تجربیات انقلابی فراوانی نداشتند ، این انقلاب هم شکست خورد . از آغاز جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، در پرتو رهبری جبهه متحد ملی ضد ژاپنی از طرف پرولتاریا و حزب کمونیست ، وحدت تمام خلق حاصل شد ، جنگ کبیر مقاومت ضد ژاپنی گسترش یافت و پیگیرانه تعقیب گردید .

پرولتاریای چین باید این نکته را درك کند : با وجود اینکه آگاهترین و متشکلترین طبقه است ، اگر فقط به نیروهای طبقه خود تکیه کند ، به پیروزی نخواهد رسید . برای رسیدن به پیروزی پرولتاریا باید در شرایط مختلف با تمام طبقات و قشرهائی که میتوانند در انقلاب شرکت کنند ، متحد شود و جبهه متحد انقلابی را تشکیل دهد . بین طبقات جامعه چین دهقانان استوارترین متحد طبقه کارگر هستند ، خرده بورژوازی شهری نیز متحد قابل اعتماد آنست ، اما راجع به بورژوازی ملی ، این طبقه در دوران معینی

و تا درجه معینی متحد آنست . اینست یکی از قوانین اساسی که تاریخ انقلاب معاصر چین آنرا تأیید میکند .

۶ — عناصر ولگرد

وضع مستعمراتی و نیمه مستعمراتی چین موجب شده‌است که در دهات و شهرهای چین خیل انبوه بیکاران بوجود آید . در بین این بیکاران بسیاری هستند که امکان تأمین شرافتمندانه وسائل زندگی از آنها سلب شده‌است و برای امرار معاش مجبور شده‌اند بکارهای غیرشرافتمندانه‌ای بپردازند . از این محیط است که راهزنان ، اوباشان ، گدایان ، فواحش و اشخاص بیشماری که خرافات را پیشه خود کرده‌اند ، برمیخیزند . این قشر ناپایداری است ؛ بخشی از اینها بسهولت از طرف نیروهای ارتجاعی خریداری میشوند ، ولی بخش دیگر آنها ممکن‌است در انقلاب شرکت کنند . اینها گرایشی به آباد کردن زیاد ندارند ، بیشتر مستعد خراب کردن هستند تا آباد کردن ، و وقتیکه در انقلاب شرکت کنند ، سرچشمه یاغیگری و آنارشیسم در صفوف انقلاب میشوند . بنابر این باید با مهارت به تجدید تربیت آنها پرداخت و به انگیزه‌های تخریبی آنها لگام زد .

چنین است تحلیل ما درباره نیروهای محرکه انقلاب چین .

۵ — خصلت انقلاب چین

اکنون ما بخصلت جامعه چین یعنی اوضاع و احوال ویژه چین پی بردیم ؛ این اساس حل تمام مسایل مربوط به انقلاب چین است . ما همچنین دشمنان انقلاب چین ، وظایف و نیروهای محرکه آنرا فهمیدیم ؛

اینها همه مسایل اساسی انقلاب چین در مرحله کنونی است که از خصلت ویژه جامعه چین، از اوضاع و احوال ویژه چین ناشی میشود. ما پس از آنکه همه اینها را درك کردیم، خواهیم توانست به یك مسئله اساسی دیگر انقلاب چین در مرحله کنونی، یعنی خصلت انقلاب چین پی بریم.

بالاخره خصلت انقلاب چین در مرحله کنونی چیست؟ آیا این یك انقلاب بورژوا - دموکراتیك است یا یك انقلاب پرولتاریائی - سوسیالیستی؟ روشن است این انقلاب از نوع دوم نیست بلکه از نوع اول است.

چون جامعه چین هنوز جامعه‌ای مستعمراتی، نیمه مستعمراتی و نیمه فئودالی است، چون امپریالیسم و نیروهای فئودالی هنوز دشمنان اصلی انقلاب چین هستند، چون وظایف انقلاب چین انجام انقلاب ملی و انقلاب دموکراتیك است که هدف آن سرنگون کردن این دو دشمن است و ضمناً بورژوازی گاهی هم در چنین انقلابی شرکت میکند، و لبه تیز انقلاب حتی وقتیکه بورژوازی بزرگ به انقلاب خیانت میکند و دشمن آن میشود، هم متوجه سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی سرمایه‌داری بطور کلی نیست بلکه متوجه امپریالیسم و فئودالیسم است — با توجه بتمام این نکات، خصلت انقلاب چین در مرحله کنونی پرولتاریائی - سوسیالیستی نیست بلکه بورژوا - دموکراتیك است (۲۵).

معذلك انقلاب بورژوا - دموکراتیك کنونی چین، دیگر انقلاب بورژوا - دموکراتیك معمولی طراز قدیم نیست که کهنه شده، بلکه انقلاب بورژوا - دموکراتیك طراز نوین و نوع ویژه‌ای است. این نوع انقلاب اکنون در چین و در تمام کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره گسترش مییابد و ما آنرا انقلاب دموکراتیك نوین مینامیم. این انقلاب دموکراتیك نوین جزئی از انقلاب پرولتاریائی - سوسیالیستی جهانی است زیرا این انقلاب قاطعانه

علیه امپریالیسم یعنی علیه سرمایه‌داری بین‌المللی مبارزه میکند . از نظر سیاسی ، این انقلاب مبین دیکتاتوری مشترك طبقات انقلابی است علیه امپریالیستها ، خائنین بملت و مرتجعین و بر ضد تبدیل جامعه چین به جامعه دیکتاتوری بورژوازی مبارزه میکند . از نظر اقتصادی ، مضمون انقلاب عبارت از این است که سرمایه‌های کلان و مؤسسات بزرگی که بامپریالیستها ، خائنین بملت و مرتجعین تعلق دارند ، در دست دولت قرار گیرند و دولت آنها را اداره کند ، زمینهای طبقه مالکان ارضی بین دهقانان تقسیم شوند ، در عین حال مؤسسات خصوصی سرمایه‌داری بطور کلی حفظ می‌گردند و اقتصاد دهقانان مرفه از بین برده نمیشود . بهمین جهت این انقلاب دموکراتیك طراز نوین از یك طرف راه را برای سرمایه‌داری هموار میکند ، ولی از طرف دیگر شرط مقدماتی را برای سوسیالیسم فراهم میآورد . مرحله کنونی انقلاب چین مرحله گذار است که وظیفه آن عبارتست از پایان دادن به جامعه مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی و ایجاد کردن جامعه سوسیالیستی ، این جریان انقلاب دموکراتیك نوین است . این جریان پس از جنگ اول جهانی و انقلاب اکتبر روسیه بود که آغازیدن گرفت و در چین با جنبش ۴ مه ۱۹۱۹ شروع شد . انقلابی که ما آنرا انقلاب دموکراتیك نوین مینامیم ، انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی توده‌های وسیع خلق برهبری پرولتاریاست . تنها از راه این انقلاب است که جامعه چین میتواند بسوسیالیسم برسد ؛ راه دیگری وجود ندارد .

این انقلاب دموکراتیك نوین با انقلابهای دموکراتیکی که در کشورهای آمریکا و اروپا بوقوع پیوستند ، خیلی فرق دارد ؛ این انقلاب دیکتاتوری بورژوازی را بوجود نمیآورد بلکه دیکتاتوری جبهه متحدی را که از طبقات انقلابی تشکیل شده و تحت رهبری پرولتاریا قرار دارد ، بوجود

میاورد . در جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، حکومت دموکراتیک ضد ژاپنی که در مناطق پایگاه ضد ژاپنی برهبری حزب کمونیست چین بوجود آمدند ، حکومتی است که به جبهه متحد ملی ضد ژاپنی متعلق است . این دیکتاتوری نه دیکتاتوری بورژوازی بتنهائی است و نه دیکتاتوری پرولتاریا بتنهائی بلکه دیکتاتوری مشترك طبقات انقلابی است که تحت رهبری پرولتاریا قرار دارد . هرکس که هم از جنگ مقاومت ضد ژاپنی و هم از دموکراسی طرفداری میکند ، از هر حزب یا گروهی باشد ، شایستگی آنرا دارد که در این حکومت شرکت کند .

این انقلاب دموکراتیك نوین با انقلاب سوسیالیستی نیز فرق دارد زیرا این انقلاب به برانداختن سلطه امپریالیستها ، خائنین بملت و مرتجعین در چین اکتفا میکند و بهیچوجه آن عناصر سرمایه‌داری را که میتوانند در مبارزه ضد امپریالیستی و ضد فئودالی شرکت کنند ، نابود نمیکند .

این انقلاب دموکراتیك نوین اصولا شبیه انقلاب سه اصل خلق است که در ۱۹۲٤ از طرف سون یاتسن توصیه میشد . سون یاتسن در « مانیفست نخستین کنگره ملی گومیندان چین » که در همان سال منتشر گردید ، بیان داشت :

در دوران ما باصطلاح سیستم دموکراتیك در کشورهای مختلف معمولا در انحصار بورژوازی است ، و صرفاً بافزاری برای اعمال ستم نسبت به مردم عادی مبدل گشته‌است . اما اصل دموکراسی گومیندان سیستم دموکراتیکی است که مردم عادی همه باید از آن سهم بگیرند ، نه آنکه از آن عده اندکی باشد .

وی افزود :

تمام مؤسسات چینی و خارجی که یا خصلت انحصاری دارند و

یا دامنه آنها از حدود ظرفیت اداره خصوصی بیرون است مانند بانکها ، راه آهن ، امور هواپیمائی توسط دولت بهره‌برداری و اداره خواهد شد تا سرمایه خصوصی نتواند وسائل زندگی خلق را زیر نظارت خود گیرد . اینست اصل اساسی در مورد تحدید سرمایه .

سون یاتسن باز در وصیتنامه خود درباره اصول اساسی برای سیاست داخلی و خارجی خاطر نشان ساخت : "باید توده‌های مردم را برانگیزیم و در جهان با آن مللی که با ما برخورد برابر دارند ، در مبارزه مشترك متحد شویم ." تمام اینها سه اصل خلق دموکراسی کهنه را که با شرایط قدیم بین‌المللی و داخلی مطابقت داشتند ، تغییر داده و بصورت سه اصل خلق دموکراسی نوین که با شرایط نوین بین‌المللی و داخلی مطابقت دارند ، در آورد . حزب کمونیست چین درمانیفست خود مورخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۳۷ اعلام داشت : "سه اصل خلق امروز برای چین ضروری است و حزب ما آماده است بخاطر تحقق کامل آن مبارزه کند . " در اینجا منظور درست همین سه اصل خلق است ، نه هیچ اصل دیگری . این سه اصل خلق ، سه اصل سیاسی اساسی سون یاتسن یعنی اتحاد با روسیه ، همکاری با حزب کمونیست و پشتیبانی از دهقانان و کارگران را دربر دارد . در شرایط جدید بین‌المللی و داخلی آن سه اصل خلق که از سه اصل سیاسی اساسی جداست ، دیگر سه اصل انقلابی خلق نیست . (در اینجا نمیخواهیم وارد این موضوع شویم که کمونیسم و سه اصل خلق تنها در برنامه سیاسی اساسی برای انقلاب دموکراتیك مطابقت میکنند ولی در هر زمینه دیگر با یکدیگر اختلاف دارند) .

بدین ترتیب در انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك چین خواه جبهه مبارزه (جبهه متحد) مطرح باشد و خواه ساخت دولت ، نباید بنقش پرولتاریا ، طبقه دهقان و بخشهای دیگر خرده بورژوازی کم بها داده شود . هر کس

که در صدد نادیده گرفتن این طبقات برآید ، بدون تردید نخواهد توانست نه مسئله سرنوشت ملت چین را و نه هیچیك از مسائلی را که در برابر چین قرار دارد ، حل نماید . جمهوری دموکراتیکی که در مرحله کنونی انقلاب چین باید ایجاد گردد ، باید جمهوری‌ای باشد که در آن کارگران ، دهقانان و بخشهای دیگر خرده بورژوازی موقعیت معینی داشته و نقش معینی ایفا کنند . بعبارت دیگر این جمهوری باید جمهوری دموکراتیك بر اساس اتحاد انقلابی کارگران ، دهقانان ، خرده بورژوازی شهری و تمام عناصر ضد امپریالیستی و ضد فئودالی باشد . امر ایجاد چنین جمهوری تنها تحت رهبری پرولتاریا ممکن است کاملاً انجام یابد .

۹ — دورنمای انقلاب چین

اکنون که مسائل اساسی مربوط به خصلت جامعه چین ، دشمنان ، وظایف ، نیروهای محرکه و خصلت انقلاب چین در مرحله کنونی روشن شده است ، میتوان بدون اشکال بمسئله دورنمای انقلاب چین ، یعنی بمسئله ارتباط بین انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك و انقلاب پرولتاریائی ـ سوسیالیستی در چین ، به مسئله ارتباط بین مراحل کنونی و آینده انقلاب چین پاسخ داد .

چون انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك چین در مرحله کنونی انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك معمولی و طرز قدیم نیست ، بلکه انقلاب دموکراتیك ویژه و طراز نوین — انقلاب دموکراتیك نوین است ؛ چون انقلاب چین در شرایط بین‌المللی جدیدی در سالهای سی و چهل قرن بیستم ، یعنی در دورانی که رونق سوسیالیسم و زوال سرمایه‌داری شاخص اوضاع بین‌المللی

است ، در دوران جنگ جهانی دوم و در دوران انقلاب گسترش مییابد ، تردیدی نیست که دورنمای نهائی انقلاب چین سرمایه‌داری نیست ، بلکه سوسیالیسم و کمونیسم است .

از آنجا که وظیفه انقلاب چین در مرحله کنونی عبارت است از تغییر وضع کنونی جامعه مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی یعنی مبارزه در راه بانجام رساندن انقلاب دموکراتیك نوین ، بی‌شك میتوان این موضوع را بآسانی در نظر مجسم کرد — و این هم شگفت‌آور نیست — که پس از پیروزی انقلاب ، اقتصاد سرمایه‌داری در جامعه چین تا حد معینی رشد خواهد یافت زیرا انقلاب موانع رشد سرمایه‌داری را از سر راه آن بر میدارد. در چین که از نظر اقتصادی عقب‌مانده‌است ، پس از پیروزی انقلاب دموکراتیك رشد سرمایه‌داری تا حد معینی ، نتیجه اجتناب‌ناپذیری است . ولی این یکی از نتایج انقلاب چین است ، نه تمام نتایج آن . تمام نتایج انقلاب چین از یکطرف رشد عناصر سرمایه‌داری است و از طرف دیگر رشد عناصر سوسیالیستی . این عناصر سوسیالیستی چیست ؟ این همان افزایش اهمیت پرولتاریا و حزب کمونیست در میان نیروهای سیاسی کشور است ؛ این همان تأیید و قبول رهبری پرولتاریا و حزب کمونیست از طرف دهقانان ، روشنفکران و خرده بورژوازی شهری است که هم اکنون حاصل گردیده ویا در آینده ممکن‌است حاصل شود ؛ این همان اقتصاد دولتی جمهوری دموکراتیك و اقتصاد کئوپراتیوی زحمتکشان است . اینها همه عناصر سوسیالیستی خواهند بود . اگر شرایط مساعد بین‌المللی نیز مورد ملاحظه قرار گیرد ، باید قویاً محتمل دانست که چین در نتیجه انقلاب بورژوا - دموکراتیك سرانجام از راه تکامل سرمایه‌داری اجتناب خواهد کرد و راه سوسیالیستی را در پیش خواهد گرفت .

۷ — وظیفه دوگانه انقلاب چین و حزب کمونیست چین

اگر ما تمام مطالب را در بخش‌های این فصل ترازبندی کنیم ، ملاحظه خواهیم نمود که انقلاب چین در مجموع خود وظیفه دوگانه را دربر دارد ، بعبارت دیگر انقلاب چین هم وظیفه انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک (انقلاب دموکراتیک نوین) را در بردارد و هم وظیفه انقلاب پرولتاریائی ـ سوسیالیستی را ، یعنی هم وظیفه مرحله کنونی انقلاب و هم وظیفه مرحله آتی آنرا . رهبری در انجام این وظیفه دوگانه انقلاب تماماً بر عهده حزب پرولتاریای چین یعنی حزب کمونیست چین است ؛ بدون رهبری حزب کمونیست چین هیچ انقلابی نمیتواند موفق شود .

تمام وظیفه افتخارآمیز و خطیر انقلابی که در برابر حزب کمونیست چین قرار دارد ، عبارتست از بانجام رساندن انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک چین (انقلاب دموکراتیک نوین) و در صورت وجود تمام شرایط لازم ، انتقال آن بمرحله انقلاب سوسیالیستی . هر یک از اعضای حزب کمونیست موظف است برای تحقق این وظیفه مبارزه کند و بهیچوجه مجاز نیست در نیمه راه متوقف گردد . بعضی از اعضای حزب که از نظر سیاسی ناپخته هستند ، تصور میکنند که در برابر ما فقط وظیفه مرحله کنونی انقلاب ، یعنی وظیفه انقلاب دموکراتیک قرار دارد و وظیفه مرحله آتی انقلاب یعنی وظیفه انقلاب سوسیالیستی مطرح نیست ، ویا تصور میکنند که انقلاب کنونی یا انقلاب ارضی همان انقلاب سوسیالیستی است . باید مؤکداً خاطر نشان ساخت که این نظریات غلط هستند . هر کمونیست باید بفهمد که جنبش انقلابی چین تحت رهبری حزب کمونیست چین در مجموع خود دو مرحله را یعنی انقلاب دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی دربر میگیرد ؛ این دو

مرحله دو پروسه انقلابی را تشکیل میدهند که خصلتاً با هم فرق دارند و تنها وقتیکه اولی پایان مییابد ، میتوان به انجام دومی پرداخت . انقلاب دموکراتیك بمنزله تدارك ضرور برای انقلاب سوسیالیستی است و انقلاب سوسیالیستی بطور اجتناب‌ناپذیر دنباله انقلاب دموکراتیك است. هدف نهائی همه کمونیستها عبارت از این است که با تمام قوا برای تحقق کامل جامعه سوسیالیستی و جامعه کمونیستی مبارزه کنند. تنها زمانیکه اختلاف بین انقلاب دموکراتیك و انقلاب سوسیالیستی تشخیص گردد و همچنین به رابطه بین این دو انقلاب وقوف حاصل شود، میتوان انقلاب چین را بدرستی رهبری کرد .

غیر از حزب کمونیست چین ، هیچ حزب سیاسی دیگری (نه احزاب بورژوائی و نه احزاب خرده بورژوائی) قادر نیست که این دو انقلاب بزرگ ، یعنی انقلاب دموکراتیك چین و انقلاب سوسیالیستی چین را رهبری کند و آنها را بپایان برساند. حزب کمونیست چین از آغاز تأسیس خود این وظیفه دوگانه را بر عهده گرفته و اکنون ۱۸ سال تمام است که برای انجام آن سخت مبارزه میکند.

این وظیفه‌ایست پرافتخار و در عین حال فوق‌العاده دشوار . بدون یك حزب کمونیست بلشویکی شده چین که تمام کشور را دربر گرفته و خصلتی توده‌ای داشته و از نظر ایدئولوژیك ، سیاسی و سازمانی کاملاً استحکام یافته باشد ، انجام این وظیفه امکان‌ناپذیر است . بهمین جهت وظیفه هر کمونیست است که فعالانه در ساختمان چنین حزب کمونیستی شرکت کند .

یادداشتها

۱ — طبق روایات چینی ، قطب‌نما در ایام بسیار قدیم اختراع شده است . در قرن ۳ قبل از میلاد (دوره جان گوه) در « سالنامه » بقلم لوی بو وی ، این جمله

خوانده شد : " آهن ربا میتواند آهن را بسوی خود جذب کند " . از این معلوم میشود که در آنموقع چینیها نیروی جاذبه آهن ربا را میدانستند . در اوایل قرن اول (اوایل سلسله حان شرقی) وان چون در « لون هن » خود متذکر شد که عقربه آهن ربا همیشه متوجه جنوب است . این نشان میدهد که تمایل قطبی آهن ربا در آنزمان کشف شده است . در اوایل قرن ۱۲ میلادی (دوره سلطنت حوی زون از سلسله سون) ، در «گفتگو درباره پین جو » بقلم جو یو ودر « مسافرت نامه فرستاده امپراطور دوره سلطنت سیوان هه در کره » بقلم سیو جین درباره استعمال قطب نما در کشتی رانی سخن میرفت . این نشانه آنست که در آنزمان قطب نما دیگر بطور وسیعی بکار میرفته است .

۲ – تسای لون ، خواجه‌ای از سلسله حان شرقی ، کاغذ را اختراع کرد و آنرا از پوست درخت ، شاهدانه ، پارچه کهنه وتور ماهیگیری مستعمل ساخت . در سال ۱۰۵ میلادی (آخرین سال سلطنت حه دی از سلسله حان) ، وی اختراع خود را به امپراطور وقت تقدیم نمود . از آن ببعد این طرز تهیه و استعمال کاغذ مرسوم شد و " کاغذ تسای" نام گرفت .

۳ – چاپ چوبی در چین تقریباً در سال ۶۰۰ میلادی (دوره سلسله سوی) اختراع گردیده است .

۴ – چاپ حرف در سالهای ۱۰۴۱ – ۱۰۴۸ میلادی (دوره سلطنت ژن زون از سلسله سون بنام دوره چینگ لی) از طرف بی‌شن اختراع گردیده است .

۵ – طبق روایات ، باروت در چین در قرن ۹ میلادی اختراع شده ودر قرن ۱۱ میلادی چینیها در جنگ آنرا در توپخانه بکار میبردند .

۶ – این اولین قیام بزرگ دهقانی چین بود . در سال ۲۰۹ قبل از میلاد (اولین سال سلطنت امپراطور دوم از سلسله چینگ) ، چن شن و او گوان باتفاق ۹۰۰ نفر سرباز موقعیکه بسوی مرزها میرفتند ، در نیمه راه در شهرستان جی سیان (اکنون شهرستان سو سیان در استان ان هوی) علیه سلطه جابرانه سلسله چینگ قیام کردند و سپس مردم سراسر کشور به دعوت آنها پاسخ مثبت دادند . سیان یو وعمویش سیان لیان در او (اکنون شهرستان او سیان در استان جیان سو) ولیو بان در پی (اکنون شهرستان پی سیان در استان شان دون) شورش کردند . ارتش سیان یو نیروهای عمده سلسله چینگ را نابود کرد ولی سپاه لیو بان قبل از همه ناحیه گوان جون و پایتخت سلسله چینگ را تصرف نمود . سپس جنگ میان لیوبان وسیان یو در گرفت وبالاخره سیان یو مغلوب شد وخودکشی کرد ، ولیو بان پادشاه گردید ومؤسس سلسله حان شد .

۷ — در اواخر سلسله حان غربی شورشها و قیامهای دهقانی جدا جدا در این جا و در آن جا بوقوع پیوستند . در سال ۸ میلادی وان مان سلسله حان را برانداخت و خود بر تخت نشست . او برای تخفیف شورش دهقانان به رفورمهائی دست زد . در آنموقع در جنوب دهقانان بر اثر قحطی بسرکردگی وان کوان و وان فون که اهل سین شی (اکنون شهرستان جین شان در استان حوبه) بودند ، قیامی براه انداختند ؛ این نیرو زمانی " ارتش سین شی " نامیده شد که نان یان را اشغال نمود . در این زمان بیش از هزار نفر از دهقانان در پین لین (اکنون در شمال شرقی شهرستان سوی سیان در استان حوبه) تحت رهبری چن مو قیام کردند و این نیرو " ارتش پین لین " نام گرفت . چی می یعنی ابروان سرخ و تون ما یعنی اسب‌های مسی هم نیروهای شورشی دهقانی در دوره سلطنت وان مان بودند ؛ قیامهای آنها بطور جداگانه در مراکز شان دون و مراکز حه به آغاز شدند . چی می که رهبر آن فن جون بود ، بزرگترین نیروی شورشی دهقانی وقت بود و از آنجهت این نام را بخود گرفت که سربازان این ارتش ابروهای خود را سرخ رنگ میکردند .

۸ — قیام حوان جین یعنی قیام عمامه‌های زرد در سال ۱۸۴ (دوره سلطنت لین دی از سلسله حان شرقی) برهبری جان جیائو رخ داد و از آنجهت این نام را بخود گرفت که قیام‌کنندگان عمامه‌های زرد دور سر میبستند .

۹ — در آغاز قرن ۷ میلادی (اواخر سلسله سوی) دهقانان دسته دسته قیام کردند ؛ لی می و دئو جیان ده رهبران قیامهای دهقانی آنزمان بودند . نیروهای شورشی که از طرف ایشان رهبری میشدند ، بسیار قدرتمند بودند و بطور جداگانه در حه نان و حه به میجنگیدند .

۱۰ — وان سیان جی در سال ۸۷۴ میلادی (دوره سلطنت سی زون از سلسله تان) قیامی در شان دون براه انداخت . سال بعد حوان چائو باتفاق توده‌های مردم بقیام پرداخته و به دعوت وی پاسخ مثبت داد . مراجعه شود به « درباره اصلاح نظرات نادرست در حزب » ، یادداشت ۳ ، « منتخب آثار مائو تسه دون » ، جلد اول .

۱۱ — سون جیان و فان لا رهبران معروف دو قیام دهقانی بودند که در اوایل قرن ۱۲ میلادی (دوره سلطنت حوی زون از سلسله سون بنام دوره سیوان هه) در شمال و جنوب رخ دادند . سون جیان در ناحیه مرزی استانهای پین یوان ، شان دون ، حه به ، حه نان و جیان سو و فان لا در استانهای جه جیان و ان هوی پیکار نمودند .

۱۲ — در سال ۱۳۵۱ میلادی (سال ۱۱ سلطنت شون دی از سلسله یوان بنام

دوره جی جن) مردم در نقاط مختلف قیام کردند. جو یوان جان که اهل فون یان واقع در استان ان هوی بود، به نیروی شورشی گوه زی سین پیوست؛ پس از مرگ گوه زی سین، او رهبر این نیرو شد. وی بالاخره سلطه سلسله مغولها را برانداخت و مؤسس سلسله مین شد.

۱۳ – مراجعه شود به «درباره اصلاح نظرات نادرست در حزب»، یادداشت ۴، «منتخب آثار مائو تسه دون»، جلد اول.

۱۴ – مراجعه شود به «درباره تاکتیکهای مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن»، یادداشت ۳۴، «منتخب آثار مائو تسه دون»، جلد اول.

۱۵ – طی چند ده سال آخر قرن ۱۸ دولت انگلستان بطور روزافزون مقادیری تریاك به چین وارد میکرد. این دولت با معامله تریاك نه تنها مردم چین را بطور وحشتناکی مسموم مینمود، بلکه سیم وزر کشور چین را نیز بطور سیل‌آسا بیرون میکشید. اینگونه معامله با اعتراض چین روبرو شد. در سال ۱۸۴۰ دولت انگلستان به بهانه حفظ تجارت خود علیه چین دست به تجاوز مسلحانه زد. واحدهای چین تحت فرماندهی لین زه سیو به جنگ مقاومت پرداختند. اهالی گوان جو خود بخود "دستجات چریك توده‌ای برای سرکوب متجاوزین انگلیسی" را تشکیل دادند که به تجاوزکاران انگلیسی ضربات مرگباری وارد آوردند. در سال ۱۸۴۲ دولت فاسد سلسله تسین با تجاوزکاران انگلیسی «پیمان نانکن» را منعقد کرد که در آن قید شده بود که علاوه بر پرداخت غرامت و تسلیم هنگ کنگ به انگلستان، بنادر شانگهای، فو جو، شامن، نین پوه و گوان جو بروی کالاهای انگلستان باز میشود و نرخ گمرکی برای تمام واردات انگلیسی به چین از طرف چین و انگلستان معین میگردد.

۱۶ – در سالهای ۱۸۵۶ – ۱۸۶۰ انگلستان و فرانسه که از پشتیبانی آمریکا و امپراطوری روسیه برخوردار بودند، مشترکاً جنگ تجاوزکارانه‌ای علیه چین براه انداختند. در آنزمان دولت تسین با تمام قوا انقلاب دهقانی یعنی جنبش تای پین را سرکوب کرد ودر مقابل تجاوزکاران خارجی سیاست مقاومت پاسیو را در پیش گرفت. واحدهای متحد انگلیسی و فرانسوی شهرهای مهمی مانند گوان جو، تیانزین و پکن را اشغال کردند، در قصر یوان مین یوان به غارت و چپاول دست زدند و سپس آنرا طعمه آتش ساختند، ودولت تسین را مجبور کردند که با آنها «پیمان تیانزین» و «پیمان پکن» را منعقد نماید. طبق مواد عمده این پیمانها بنادر تیانزین، نیو جوان، دن جو، تایوان، دان شوی، چائو جو، چیون جو، نانکن، جن جیان، جیو

جیان و جان کو بروی کالاهای آنها باز شدند ؛ خارجیان حق داشتند در سرزمین داخلی چین مسافرت کنند ، به تبلیغات مذهبی دست زنند و در رودخانه‌های داخلی چین به کشتی‌رانی بپردازند. بدین ترتیب نیروهای تجاوزکار خارجی به استانهای ساحلی و سرزمین داخلی چین نفوذ نمودند .

۱۷ — در سالهای ۱۸۸۴ — ۱۸۸۵ تجاوزکاران فرانسوی به ویتنام و همچنین به استانهای گوان سی ، فو جیان ، تایوان و جه جیان تجاوز کردند . ارتش چین بفرماندهی فون زی تسای و لیو یون فو قهرمانانه بمقابله برخاست و پیروزیهای پیاپی کسب کرد . ولی دولت فاسد تسین علی رغم پیروزی در جنگ « پیمان تیانزین » ننگ‌آور را با فرانسه منعقد کرد ، اشغال ویتنام از طرف فرانسه را تأیید نمود و اجازه داد که نیروهای تجاوزکارش به مناطق جنوب چین نفوذ کنند .

۱۸ — در سال ۱۹۰۰ انگلستان ، آمریکا ، آلمان ، فرانسه ، روسیه ، ژاپن ، ایتالیا واطریش — این هشت دولت امپریالیستی برای سرکوب کردن جنبش ای هه توان که سازمان مقاومت خلق چین علیه تجاوزات بیگانه بود ، ارتش فرستادند و به چین حمله‌ور شدند . خلق چین شجاعانه علیه آنها مقاومت کرد . واحدهای متحد هشت دولت داگو را متصرف شدند و تیانزین و پکن را اشغال نمودند . در سال ۱۹۰۱ دولت تسین با این هشت دولت امپریالیستی « پیمان ۱۹۰۱ » را منعقد کرد . طبق مواد عمده این پیمان ، چین باید مبلغی هنگفت ۴۵۰ میلیون لیان نقره را بعنوان غرامت جنگی بپردازد وکلیه این دولتهای امپریالیستی امتیازات نامشروعی مبنی بر اینکه پارتشهای آنها اجازه داده شود در شهر پکن و نواحی از پکن تا تیانزین و شان های گوان مستقر گردند ، گرفتند .

۱۹ — حق قضاوت کنسولی یکی از امتیازات مندرج در پیمانهای غیرمساوی بود که دول امپریالیستی به دولت سابق چین تحمیل کردند . این امتیاز نخستین بار در پیمان حو من بین چین و انگلستان منعقده در ۱۸۴۳ ودر پیمان وان شا بین چین و آمریکا منعقده در ۱۸۴۴ واگذار گردید ، بدین قرار که اگر یکی از اتباع کشورهائی که دارای حق قضاوت کنسولی در چین بودند ، در دادگاه جنائی متهم شد ، دادگاه چین حق نداشت اورا محاکمه کند و فقط کنسول دولت متبوعش توانست او را محاکمه کند .

۲۰ — از اواخر قرن ۱۹ دول امپریالیستی که به چین تجاوز میکردند ، به تناسب نفوذ نیروهای اقتصادی و نظامی خود در چین ، مناطقی از چین را تحت کنترل

خود قرار میدادند . مثلاً : در آنزمان استانهای حوضه میانی و پائینی رودخانه یان تسه منطقه نفوذ انگلستان بودند ؛ استانهای یون نان ، گوان دون و گوان سی منطقه نفوذ فرانسه ؛ استان شان دون منطقه نفوذ آلمان ؛ استان فو جیان منطقه نفوذ ژاپن و سه استان شمال شرقی (اکنون استانهای لیائو دون ، لیائو سی ، جی لین ، حی لون جیان و سون جیان) ابتدا منطقه نفوذ امپراطوری روسیه بودند ولی پس از جنگ ژاپن و روسیه در سال ۱۹۰۵ جنوب این سه استان تحت نفوذ ژاپن درآمد .

۲۱ — دول امپریالیستی پس از آنکه دولت تسین را مجبور کردند بعضی نقاط در سواحل دریاها و رودخانه‌های چین را بروی کالاهایشان باز کند ، قسمتهای مناسبی از اراضی این نقاط را به عنوان "مناطق تحت امتیاز" اشغال کردند . در این مناطق آنها سیستم خاصی را که با سیستم اداری و قانون چین بهیچوجه ارتباطی نداشت یعنی سیستم مستعمراتی امپریالیستی را برقرار ساختند . امپریالیستها با استفاده از این " مناطق تحت امتیاز " سلطه فئودالی وکمپرادوری چین را از لحاظ سیاسی و اقتصادی بطور مستقیم و یا غیر مستقیم تحت کنترل خود قرار دادند . در دوره انقلاب سالهای ۱۹۲۴ — ۱۹۲۷ توده‌های انقلابی تحت رهبری حزب کمونیست چین به جنبش بازستاندن مناطق تحت امتیاز دست زدند و در ژانویه سال ۱۹۲۷ مناطق تحت امتیاز انگلستان واقع در حان کو و جیو جیان را باز ستاندند . ولی پس از کودتای ضد انقلابی چانکایشك ، مناطق تحت امتیاز در نقاط مختلف چین باز در اختیار همان کشورهای امپریالیستی قرار گرفت .

۲۲ — « تزهائی درباره جنبش انقلابی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره » مصوب در ششمین کنگره کمینترن .

۲۳ — استالین : « انقلاب چین ووظایف کمینترن » ، سخنرانی در هشتمین جلسه کمیته اجرائیه کمینترن در ۲۴ مه ۱۹۲۷ .

۲۴ — استالین : « درباره دورنمای انقلاب چین » .

۲۵ — لنین : « برنامه ارضی سوسیال — دموکراسی در نخستین انقلاب روسیه ، ۱۹۰۵ — ۱۹۰۷ » .

استالین ــ دوست خلق چین

(۲۰ دسامبر ۱۹۳۹)

۲۰ دسامبر امسال شصت سال از عمر رفیق استالین میگذرد . ما میتوانیم مطمئن باشیم که بمناسبت روز تولد او ، تبریکات محبت‌آمیز و گرم از قلوب مردم انقلابی سراسر جهان که این روز را بیاد دارند ، برخواهد خاست .

تبریک به استالین یك امر تشریفاتی نیست . تبریك به استالین بمعنی پشتیبانی از او و از امر او است ، بمعنی پشتیبانی از پیروزی سوسیالیسم و پشتیبانی از راهی است که او به بشریت نشان میدهد ، بمعنی پشتیبانی از دوست عزیزی است . زیرا که امروز اکثریت عظیم بشریت در رنج بسر میبرد و تنها از راهی که استالین نشان داده است و تنها بکمك استالین ، بشریت میتواند خود را از رنج رهائی بخشد .

خلق چین که دوران تلخترین رنجهای تاریخ خود را میگذراند ، به کمك دیگران نیاز مبرم دارد . در «کتاب سرودها» گفته میشود : ”پرنده میخواند به این امید که پاسخی از دوست بشنود .“ این بدرستی توصیف وضع کنونی ماست .

اما دوستان ما کیستند ؟

هستند نوعی از دوستان ، باصطلاح دوستانی که خود را دوستان خلق

چین میخوانند و برخی از چینی‌ها نیز بدون تعمق آنها را دوست میشمارند. اما چنین دوستانی را فقط میتوان در عداد لی لین فو (۱) که در سلسله تان میزیسته است، قرار داد. لی لین فو نخست‌وزیر دربار سلسله تان بود و شهرت داشت باینکه مردی است که "شهد برلب و زهر در دل" دارد. و این باصطلاح دوستان در واقع دوستانی هستند که "شهد برلب و زهر در دل" دارند. این مردمان کیستند؟ اینها امپریالیستها هستند که خود را هوادار چین قلمداد میکنند.

معذلك هستند دوستانی از نوع دیگر، دوستانی که واقعاً هوادار ما هستند و بما مانند برادر مینگرند. اینها کیستند؟ اینها خلق شوروی و استالین میباشند.

هیچ کشور دیگری از امتیازات خود در چین چشم نپوشید؛ تنها اتحاد شوروی چنین کرد.

تمام امپریالیستها طی نخستین انقلاب کبیر چین با ما بمبارزه برخاستند؛ تنها اتحاد شوروی بکمك ما شتافت.

هیچیك از حکومتهای کشورهای امپریالیستی از زمان آغاز جنگ مقاومت ضد ژاپنی بما کمك واقعی نرسانده است؛ تنها اتحاد شوروی با نیروی هوائی و منابع مادی خود بما کمك رسانید.

آیا مطلب باندازه کافی روشن نیست؟

فقط کشور سوسیالیستی، رهبر و خلق آن، متفکرین، سیاستمداران، زحمتکشان سوسیالیستی میتوانند به امر آزادی ملت چین و خلق چین کمك واقعی برسانند. و بدون کمك آنها امر ما نمیتواند به پیروزی نهائی نائل آید.

در مبارزه بخاطر آزادی، استالین دوست صدیق خلق چین است. هیچ کوششی برای افشاندن بذر نفاق، هیچ دروغ و اتهامی قادر نیست در

مهر ورزی و احترام خلق چین نسبت به استالین ، در دوستی صمیمانه ما نسبت به اتحاد شوروی خللی وارد آورد .

یادداشتها

۱ – لی لین فو (قرن هشتم) نخست‌وزیر در دوران امپراطوری سیوان زون از سلسله تان بود . در « زی جی تون جیان » درباره وی چنین نوشته شد : ” لی لین فو موقعیکه نخست‌وزیر بود ، میکوشید تمام کسانی را که در لیاقت وخدمات بر او سبقت میگرفتند یا مورد عنایت امپراطور واقع میگشتند ویا نفوذشان جاه ومقام وی را مورد تهدید قرار میداد ، بهر وسیله که باشد ، از سر راه بردارد . وی بخصوص نسبت به دانشمندان کینه میورزید . او در ظاهر با آنها دوستی میکرد وبا جملات شیرین شیفته خود میکرد ولی در باطن سعی مینمود آنها را هلاك نماید . بدین جهت او در نزد معاصرین خود شهرت داشت به این که مردی است که ’شهد بر لب وزهر در دل‘ دارد . “

بیاد بسیون

(۲۱ دسامبر ۱۹۳۹)

رفیق نورمن بسیون (۱) ، عضو حزب کمونیست کانادا ، بیش از پنجاه سال از عمرش میگذشت که از طرف احزاب کمونیست کانادا و آمریکا به چین اعزام شد ؛ او بدون بیم از در نوردیدن هزاران کیلومتر به چین آمد تا در جنگ مقاومت ضد ژاپنی بما یاری کند . رفیق بسیون در بهار سال گذشته به ین ان وارد شد و سپس برای کار به کوهستان او تای عزیمت نمود و متأسفانه در آنجا در حین انجام وظیفه شهید شد . این چه روحیه‌ایستکه یك خارجی را وا میدارد بدون هیچگونه انگیزه سودجویانه ، امر آزادی خلق چین را مربوط بخود بداند ؟ این روحیه انترناسیونالیستی ، روحیه کمونیستی است که هر کمونیست چینی باید از آن بیاموزد . لنینیسم بر آنستکه انقلاب جهانی تنها در صورتی میتواند پیروز شود که پرولتاریای کشورهای سرمایه‌داری از مبارزه آزادیبخش خلقهای مستعمرات و نیمه مستعمرات ، و پرولتاریای مستعمرات و نیمه مستعمرات از مبارزه آزادیبخش پرولتاریای کشورهای سرمایه‌داری پشتیبانی کنند (۲) . رفیق بسیون این مشی لنینیستی را در عمل بکار بست . ما کمونیستهای چین نیز باید در عمل خود از این مشی پیروی کنیم . ما باید با پرولتاریای کلیه کشورهای

سرمایه‌داری متحد گردیم ، ما باید با پرولتاریای ژاپن ، بریتانیا ، ایالات متحده آمریکا ، آلمان ، ایتالیا و سایر کشورهای سرمایه‌داری متحد شویم ، زیرا این یگانه راهی است که ما از آن طریق میتوانیم امپریالیسم را از پا درآوریم و به آزادی ملت و خلق خود و ملل و خلقهای جهان دست یابیم . اینست انترناسیونالیسم ما ، انترناسیونالیسمی که ما بدانوسیله علیه ناسیونالیسم تنگ نظرانه و میهن‌پرستی کوته نظرانه مبارزه میکنیم .

روحیه رفیق بسیون ، یعنی خود را بدون کوچکترین توجهی بمنافع شخصی تماماً وقف دیگران کردن ، در حس بی‌نهایت عمیق وظیفه‌شناسی در کار و علاقه بی‌نهایت آتشین وی نسبت به رفقا و خلق تجلی میکرد . همه کمونیستها باید این صفات را از او بیاموزند . کم نیستند کسانیکه در کار خود احساس مسئولیت نمیکنند ، کارهای آسان را بعهده میگیرند و از کارهای مشکل رومیگردانند ، بار سنگین را بدوش دیگران مینهند و بار سبک را خود برمیدارند . آنها بهر کاریکه دست میزنند ، نخست بخود میاندیشند و بعد بدیگران . آنها هر گاه کار کوچکی انجام دهند ، گمان میکنند که دیگر قهرمان شده‌اند و از اینکه مبادا مردم از آن بی‌خبر بمانند ، لاف زنی و خودستائی میکنند . آنها نسبت به رفقا و مردم نه با گرمی و محبت بلکه با سردی و بی اعتنائی و عدم دلسوزی برخورد میکنند . اینگونه افراد در واقع کمونیست نیستند ، یا لااقل کمونیست تمام عیار نیستند . در میان کسانیکه از جبهه باز میگردند ، وقتی صحبت از بسیون بمیان میاید ، هیچکسی نیست که از او با احترام زیاد یاد نکند و یا تحت تأثیر روحیه او قرار نگرفته باشد . دکتر بسیون در کلیه سربازان و اهالی منطقه مرزی شان سی - چاهار - حه به که توسط او معالجه شده بودند و یا ناظر کار او بودند ، اثر عمیقی باقی گذاشته است . هر کمونیست باید از روحیه کمونیستی واقعی رفیق

بسیون بیاموزد.

رفیق بسیون پزشك بود و طبابت را پیشه خود کرده بود و دائماً مهارت و زبردستی خود را که در بهداریهای ارتش هشتم سطح بسیار عالی داشت، تکمیل مینمود. این نمونه برای اشخاص دمدمی مزاج که بسهولت پیشه خود را تغییر میدهند و برای کسانیکه کارهای فنی را پست و کوچك و بی‌آینده میشمارند، درس بسیار خوبی است.

من فقط یکبار با رفیق بسیون ملاقات کردم. او از آن پس نامه‌های زیادی بمن نوشت. ولی من بعلت مشغله فراوان فقط یکبار موفق شدم باو پاسخ دهم و آنهم معلوم نیست که دریافت کرده است یا نه. من از درگذشت وی سخت محزون و اندوهناک کم. اکنون اینکه ما همه از او یاد میکنیم، خود گواه بر تأثیر عمیقی است که نیروی معنوی وی در ما باقی گذاشته است. ما همگی باید روحیه از خود گذشتگی و بی‌غرضی را از او بیاموزیم. درست با حرکت از این نقطه است که میتوان انسانی سودمند بحال مردم گشت. انسان ممکن است کم‌توان یا پرتوان باشد، ولی با داشتن چنین روحیه‌ای میتواند انسانی بلندهمت، پاك نهاد، خوش اخلاق و عاری از فرومایگی گردد و بحال مردم مفید واقع شود.

یادداشتها

۱ – نورمن بسیون، عضو حزب کمونیست کانادا و جراح معروفی بود. در ۱۹۳۶ زمانیکه اسپانیا مورد تهاجم راهزنان فاشیست آلمان وایتالیا قرار گرفت، او به جبهه جنگ رفت و به خلق اسپانیا که علیه فاشیسم مقاومت میکرد خدمت نمود. در ۱۹۳۷ هنگامیکه جنگ مقاومت ضد ژاپنی چین در گرفت، او در رأس یك گروه

پزشکی که مرکب از کاناداثی‌ها وآمریکائی‌ها بود ، به مناطق آزاد شده چین آمد . در آوریل ۱۹۳۸ وی از راه ین ان به منطقه مرزی شان سی ـ چاهار ـ حه به عزیمت کرد ودر آنجا مدت دو سال کار نمود و در از خود گذشتگی ، فداکاری و حس وظیفه شناسی نمونه بود . دکتر بسیون در ۱۲ نوامبر ۱۹۳۹ در حین معالجه سربازان مجروح مسموم شد ودر شهرستان تان از استان حه به درگذشت .

۲ – مراجعه شود به استالین : « درباره اساسهای لنینیسم » ، بخش ششم « مسئله ملی » .

در باره دموکراسی نوین

(ژانویه ۱۹۴۰)

۱ — چین بکجا میرود ؟

از آغاز جنگ مقاومت ، خلق ما در محیط پر از شور و شوق و وجد و سرور بسر میبرد ، همه فکر میکنند که راه خروجی پیدا شده ، و گره نومیدی بر چهرهشان باز گشته است . ولی اخیراً غبار و هیاهوی سازش و ضد کمونیسم از نو فضا را پر نموده و خلق سراسر کشور را دوباره دچار گیجی و سر درگمی کرده است . نخستین کسانیکه تحت تأثیر آن قرار میگیرند ، فرهنگیان و دانشجویان جوان هستند که نسبت به رویدادها بسیار حساس‌اند. اینك بار دیگر این مسایل مطرح میشود : چه باید کرد ؟ چین بکجا میرود ؟ از اینرو شاید مفید باشد بمناسبت انتشار مجله « فرهنگ چین » (۱) روندهای سیاسی و فرهنگی چین تشریح شود . من در مسایل فرهنگی وارد نیستم ، میخواهم این مسایل را مطالعه کنم ، ولی هنوز در آغاز کارم . خوشبختانه در این ان رفقای بسیاری ضمن مقالاتی این موضوع را بطور مفصل مورد بررسی قرار داده‌اند و نوشته زمخت و نتراشیده‌ام فقط میتواند بمثابه فتح باب تلقی شود . برای کارکنان فرهنگی پیشرو تمام کشور

نوشته ما شاید گوشه‌ای از حقیقت را نشان دهد و چون کلوخی است که پرتاب شده تا آنها گوهر خود را عرضه دارند ، و ما امیدواریم که با شرکت آنها در بحث به نتایج صحیحی که پاسخگوی نیازمندیهای ملت ما باشد ، برسیم . روش علمی عبارتست از " جستجوی حقیقت بر اساس واقعیات " ؛ " خود را از لغزش مصون انگاشتن " و " قیافه استادی بخود گرفتن " روشهای مغرورانه‌ای هستند که به حل هیچ مسئله‌ای کمك نمیکنند . بدبختیهای ملت ما برون از اندازه است ؛ فقط روش علمی و حس وظیفه شناسی است که میتواند ملت ما را به راه آزادی رهنمون گردد . حقیقت فقط یکی است ، ولی برای آنکه بدانیم که چه کسی این حقیقت را یافته ، باید اساس را به پراتیك عینی گذاشت نه به گزافه گوئی ذهنی . تنها پراتیك انقلابی میلیونها مردم معیار سنجش حقیقت است . بنظر من روش ما در انتشار مجله « فرهنگ چین » باید چنین باشد .

۲ — ما میخواهیم چینی نوین بسازیم

ما کمونیستها طی سالیان دراز نه تنها بخاطر انقلاب سیاسی و اقتصادی چین ، بلکه بخاطر انقلاب فرهنگی آن نیز مبارزه کرده‌ایم ؛ هدف کلیه این مبارزات بنای جامعه‌ای نوین و دولتی نوین برای ملت چین است . این جامعه نوین و این دولت نوین نه تنها دارای سیاست نوین و اقتصاد نوین ، بلکه دارای فرهنگ نوین نیز خواهد بود . بسخن دیگر ، ما میخواهیم چین را که از لحاظ سیاسی ستمدیده و از لحاظ اقتصادی دستخوش استثمار است ، به چینی که از لحاظ سیاسی آزاد و از لحاظ اقتصادی شکوفان باشد ، تبدیل نمائیم ؛ بعلاوه ما میخواهیم چین را که در نتیجه

سلطه فرهنگ کهنه جاهل و عقب‌مانده است ، بچینی که در نتیجه سلطه فرهنگ نوین روشنگر و مترقی باشد ، تغییر دهیم . سخن کوتاه ، ما میخواهیم چینی نوین بسازیم . هدف ما در زمینه فرهنگی ، بنای فرهنگی نوین ملت چین است .

۳ — خصوصیات تاریخی چین

ما میخواهیم فرهنگ نوین ملت چین را بنا کنیم ، ولی این فرهنگ نوین چگونه فرهنگی باید باشد ؟

یك فرهنگ معین (که بمثابه شکل ایدئولوژیك در نظر گرفته میشود) انعکاس سیاست و اقتصاد یك جامعه معین است و این فرهنگ بنوبه خود بر روی این سیاست و اقتصاد تأثیر و نفوذ عظیمی میگذارد ؛ اقتصاد زیر بنا را تشکیل میدهد ، در حالیکه سیاست بیان فشرده اقتصاد است . اینست نظر اساسی ما درباره مناسبات میان فرهنگ از یکسو و سیاست و اقتصاد از سوی دیگر و مناسبات میان سیاست و اقتصاد . بدین ترتیب فرهنگ در یك شکل معین نخست بوسیله سیاست و اقتصاد در یك شکل معین تعیین میشود و فقط آنگاه است که بر روی این سیاست و اقتصاد تأثیر و نفوذ میبخشد . مارکس میگوید : " این شعور انسانها نیست که هستی آنها را تعیین میکند ، بلکه بر عکس هستی اجتماعی انسانهاست که شعور آنها را تعیین میکند."(۲) او باز میگوید : " فلاسفه فقط دنیا را باشکال گوناگون تعبیر و تفسیر میکردند و حال آنکه مطلب بر سر تغییر دادن آنست . " (۳) اینست احکام علمی که برای نخستین بار در تاریخ بشر مسئله مناسبات میان شعور و هستی را بدرستی حل کردند و نظرات اساسی تئوری دینامیك و

انقلابی بازتاب را تشکیل میدهند که بعداً توسط لنین عمیقاً رشد و تکامل یافت . هنگامیکه ما درباره مسایل مربوط به فرهنگ چین بحث میکنیم ، نباید این نظرات اساسی را بدست فراموشی بسپاریم .

بنابر این بسیار روشن است که عناصر ارتجاعی فرهنگ کهنه ملت چین که ما میخواهیم آنها را براندازیم ، از سیاست کهنه و اقتصاد کهنه ملت چین تفکیک‌ناپذیر است ؛ بهمین ترتیب فرهنگ نوین ملت چین که ما میخواهیم آنرا بنا کنیم ، نیز از سیاست نوین و اقتصاد نوین ملت چین منفك نیست . سیاست کهنه و اقتصاد کهنه ملت چین پایه فرهنگ کهنه ملت چین را تشکیل میدهند ، در حالیکه سیاست نوین و اقتصاد نوین ملت چین پایه فرهنگ نوین ملت چین را خواهند ساخت .

منظور از سیاست کهنه و اقتصاد کهنه ملت چین چیست ؟ و منظور از فرهنگ کهنه ملت چین کدام است ؟

جامعه چین از زمان سلسله‌های جو و چینگ جامعه‌ای فئودالی بوده است ، سیاست آن سیاست فئودالی و اقتصاد آن اقتصاد فئودالی بوده است . و فرهنگ مسلط که انعکاس این سیاست و اقتصاد است ، فرهنگ فئودالی بوده است .

از زمان هجوم سرمایه‌داری خارجی به چین و رشد تدریجی عناصر سرمایه‌داری در جامعه چین ، چین بتدریج به جامعه‌ای مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی تبدیل گردید . امروز در چین ، در مناطق تحت اشغال ژاپن ، یك جامعه مستعمره و در مناطق تحت سلطه گومیندان ، اصولا یک جامعه نیمه مستعمره است و در هر دو قسمت اعم از آنکه صحبت بر سر مناطق تحت اشغال ژاپن باشد یا مناطق تحت سلطه گومیندان جامعه‌ایست که در آن نظام فئودالی و نیمه فئودالی تفوق دارد . اینست

خصلت جامعه کنونی چین ؛ اینست وضع امروزی چین . سیاست و اقتصاد مسلط در این جامعه سیاست و اقتصاد مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی است و فرهنگ مسلط که انعکاس این سیاست و اقتصاد است ، نیز فرهنگ مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی است .

انقلاب ما درست متوجه این اشکال سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی مسلط است . آنچه را که ما میخواهیم براندازیم ، درست همین سیاست و اقتصاد کهنه مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی و همین فرهنگ کهنه است که در خدمت آنهاست . و آنچه را که ما میخواهیم بنا کنیم ، درست نقطه مقابل اینهاست یعنی سیاست نوین ، اقتصاد نوین و فرهنگ نوین ملت چین است .

پس این سیاست نوین و این اقتصاد نوین ملت چین کدامند ؟ و این فرهنگ نوین ملت چین چیست ؟

انقلاب چین در سیر تاریخی خود باید از دو مرحله عبور کند : مرحله نخست ، انقلاب دموکراتیك و مرحله دوم ، انقلاب سوسیالیستی ، این دو مرحله دو پروسه انقلابی‌اند که از لحاظ خصلت با یکدیگر متفاوتند . آنچه را که ما دموکراسی مینامیم ، دیگر به مقوله دموکراسی کهنه تعلق ندارد — این دیگر دموکراسی کهنه نیست ، بلکه متعلق به مقوله دموکراسی نوین است — این دموکراسی نوین است .

از اینرو میتوان بیقین گفت که سیاست نوین ملت چین همان سیاست دموکراسی نوین ، اقتصاد نوین ملت چین همان اقتصاد دموکراسی نوین و فرهنگ نوین ملت چین همان فرهنگ دموکراسی نوین است .

اینهاست خصوصیات تاریخی انقلاب چین در لحظه کنونی . هر حزب و گروه سیاسی ، و هر فردی که در انقلاب چین شرکت جوید ، چنانچه

این خصوصیات را در نیابد ، نه میتواند انقلاب را رهبری کند و نه میتواند آنرا بسر منزل پیروزی رساند ، و از طرف خلق طرد خواهد شد و چون موجودی بیمقدار فقط میتواند در کنج انزوای خویش به گریه و زاری بپردازد .

٤ — انقلاب چین بخشی از انقلاب جهانی است

خصوصیت تاریخی انقلاب چین عبارتست از تقسیم آن بدو مرحله : دموکراسی و سوسیالیسم . در مرحله اول موضوع بر سر دموکراسی بمعنای عام آن نیست ، بلکه سخن بر سر دموکراسی نوع چینی ، دموکراسی نوع خاص و نوین است ، یعنی دموکراسی نوین . اما این خصوصیت تاریخی چگونه تشکیل شده است ؟ آیا این خصوصیت در صد سال پیش هم وجود داشته یا اینکه اخیراً پدید آمده است ؟

کافی است که کمی بمطالعه تکامل تاریخ چین و جهان بپردازیم تا دریابیم که این خصوصیت بلافاصله پس از جنگ تریاك پدیدار نگشت ، بلکه دیرتر ، پس از جنگ امپریالیستی جهانی اول و انقلاب اکتبر روسیه شکل گرفت . اکنون میپردازیم به جریان پیدایش آن .

از خصلت مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی جامعه کنونی چین بروشنی نتیجه میشود که انقلاب چین باید بدو مرحله تقسیم گردد : مرحله نخست ، تبدیل این جامعه مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی به جامعه‌ای مستقل و دموکراتیك ؛ مرحله دوم ، پیشبرد انقلاب و بنای جامعه‌ای سوسیالیستی . در حال حاضر ، انقلاب چین نخستین مرحله را میگذراند .

دوره تدارکی نخستین مرحله از جنگ تریاك ۱۸٤۰ آغاز گردید ، یعنی

این خصوصیات را در نیابد ، نه میتواند انقلاب را رهبری کند و نه میتواند آنرا بسر منزل پیروزی رساند ، و از طرف خلق طرد خواهد شد و چون موجودی بیمقدار فقط میتواند در کنج انزوای خویش به گریه و زاری بپردازد .

٤ — انقلاب چین بخشی از انقلاب جهانی است

خصوصیت تاریخی انقلاب چین عبارتست از تقسیم آن بدو مرحله : دموکراسی و سوسیالیسم . در مرحله اول موضوع بر سر دموکراسی بمعنای عام آن نیست ، بلکه سخن بر سر دموکراسی نوع چینی ، دموکراسی نوع خاص و نوین است ، یعنی دموکراسی نوین . اما این خصوصیت تاریخی چگونه تشکیل شده است ؟ آیا این خصوصیت در صد سال پیش هم وجود داشته یا اینکه اخیراً پدید آمده است ؟

کافی است که کمی بمطالعه تکامل تاریخ چین و جهان بپردازیم تا دریابیم که این خصوصیت بلافاصله پس از جنگ تریاك پدیدار نگشت ، بلکه دیرتر ، پس از جنگ امپریالیستی جهانی اول و انقلاب اکتبر روسیه شکل گرفت . اکنون میپردازیم به جریان پیدایش آن .

از خصلت مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی جامعه کنونی چین بروشنی نتیجه میشود که انقلاب چین باید بدو مرحله تقسیم گردد : مرحله نخست ، تبدیل این جامعه مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی به جامعه‌ای مستقل و دموکراتیك ؛ مرحله دوم ، پیشبرد انقلاب و بنای جامعه‌ای سوسیالیستی . در حال حاضر ، انقلاب چین نخستین مرحله را میگذراند .

دوره تدارکی نخستین مرحله از جنگ تریاك ۱۸٤۰ آغاز گردید ، یعنی

از هنگامیکه جامعه چین تغییر خود را از جامعه فئودالی بجامعه نیمه مستعمره و نیمه فئودالی آغاز کرد. سپس جنبش تای پین، جنگ چین و فرانسه، جنگ چین و ژاپن، نهضت رفرمیستی ۱۸۹۸، انقلاب ۱۹۱۱، جنبش ٤ مه، لشکرکشی بشمال، جنگ انقلاب ارضی و بالاخره جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی پیش آمدند. این دوره‌های متعدد مجموعاً یك قرن کامل را دربر میگیرند و در مفهوم معینی نخستین مرحله را تشکیل میدهند. طی این دوره‌ها خلق چین در فرصتهای مختلف و باندازه‌های گوناگون این نخستین مرحله را پیموده و علیه امپریالیسم و نیروهای فئودالی، بخاطر ساختمان جامعه‌ای مستقل و دموکراتیك و بخاطر انجام نخستین انقلاب مبارزه کرده‌است. انقلاب ۱۹۱۱ بمعنای کاملتری آغاز این انقلاب است. این انقلاب از نظر خصلت اجتماعی انقلاب بورژوا - دموکراتیك است و نه انقلاب پرولتاریائی - سوسیالیستی. این انقلاب تاکنون انجام نیافته و هنوز به مساعی فراوانی نیازمند است، زیرا دشمنان آن هنوز خیلی نیرومندند. هنگامیکه دکتر سون یاتسن میگفت: "انقلاب هنوز بسرانجام نرسیده است، رفقای من همچنان باید بمبارزه ادامه دهند"، درست همین انقلاب بورژوا - دموکراتیك را در نظر داشت.

معذلك انقلاب بورژوا - دموکراتیك چین، از موقع بروز جنگ امپریالیستی جهانی اول در ۱۹۱٤ و تأسیس دولت سوسیالیستی بر روی یك ششم کره ارض که نتیجه انقلاب اکتبر روسیه ۱۹۱۷ بشمار میرود، دستخوش تغییری شده است.

پیش از این وقایع، انقلاب بورژوا - دموکراتیك چین به مقوله انقلاب جهانی بورژوا - دموکراتیك کهنه تعلق داشت و بخشی از انقلاب جهانی بورژوا - دموکراتیك کهنه بود.

پس از این وقایع ، انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك چین به مقوله انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك نوین متعلق گردید و از نظر جبهه‌بندی در انقلاب بصورت بخشی از انقلاب جهانی پرولتاریائی ـ سوسیالیستی درآمد .

چرا ؟ برای آنکه جنگ امپریالیستی جهانی اول و نخستین انقلاب سوسیالیستی پیروزمند ، انقلاب اکتبر ، تمام جریان تاریخ جهانی را تغییر داده وحلول عصر جدیدی را در تاریخ جهان اعلام کرد .

در دورانی که جبهه سرمایه‌داری جهانی در قسمتی از کره زمین (برابر یك ششم سطح زمین) فرو ریخته و در قسمتهای دیگر پوسیدگی خود را بوضوح مینمایاند ، در دورانی که بخش باقی‌مانده جهان سرمایه‌داری بدون تکیه بیشتر بر مستعمرات و نیمه مستعمرات نمیتواند بزندگی خود ادامه دهد ، در دورانی که دولت سوسیالیستی تأسیس شده و آمادگی خود را برای پشتیبانی از جنبش آزادیبخش تمام مستعمرات و نیمه مستعمرات اعلام میدارد ، در دورانی که پرولتاریای کشورهای سرمایه‌داری روزبروز از زیر نفوذ احزاب سوسیال ـ امپریالیستی سوسیال دموکرات آزاد میشود و پشتیبانی خود را از جنبش آزادیبخش مستعمرات و نیمه مستعمرات اعلام میدارد ، در چنین دورانی چنانچه در هر کشور مستعمره و نیمه مستعمره انقلاب علیه امپریالیسم ، یعنی علیه بورژوازی بین‌المللی و یا سرمایه‌داری بین‌المللی برپا شود ، این انقلاب دیگر نه به مقوله انقلاب جهانی بورژوا ـ دموکراتیك کهنه ، بلکه به مقوله نوین تعلق دارد ؛ این انقلاب از این پس دیگر بخشی از انقلاب جهانی بورژوائی و یا سرمایه‌داری کهنه نیست ، بلکه بخشی از انقلاب جهانی نوین ، یعنی از انقلاب جهانی پرولتاریائی ـ سوسیالیستی است . این مستعمرات و نیمه مستعمرات انقلابی دیگر نمیتوانند بمثابه متحدین جبهه جهانی ضد انقلابی سرمایه‌داری بشمار آیند ؛ آنها

دیگر به متحدین جبهه جهانی انقلابی سوسیالیسم تبدیل گردیده‌اند.

با آنکه چنین انقلابی در مستعمرات و نیمه مستعمرات، در نخستین مرحله یا نخستین گام خود از لحاظ خصلت اجتماعی هنوز اصولا یك انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك است و درخواستهای عینی آن درجهت گشودن راه رشد سرمایه‌داری سیر میکند، معذلك این انقلاب دیگر از نوع انقلاب کهنه نیست که بورژوازی آنرا رهبری میکند و هدفش استقرار جامعه سرمایه‌داری و دولت دیکتاتوری بورژوازی است، بلکه انقلاب نوع جدیدی است که پرولتاریا آنرا رهبری میکند و هدفش در مرحله نخست، برقراری جامعه دموکراسی نوین و دولت دیکتاتوری مشترك کلیه طبقات انقلابی است. از اینرو این انقلاب درست برای رشد سوسیالیسم راه بازهم وسیعتری را میگشاید. این انقلاب در حرکت خود به پیش برحسب تغییراتی که در اردوی دشمن و در صفوف متحدین روی میدهد، بچندین دوره تقسیم میشود، ولی خصلت اساسی آن بدون تغییر باقی میماند.

چنین انقلابی امپریالیسم را از اساس مورد ضربه قرار میدهد و از اینجهت امپریالیسم آنرا قبول نمیکند، بلکه با آن بمبارزه برمیخیزد. اما این انقلاب از طرف سوسیالیسم مورد قبول واقع میشود و دولت سوسیالیستی و پرولتاریای بین‌المللی سوسیالیستی به آن یاری میرسانند.

از اینرو است که چنین انقلابی نمیتواند به بخشی از انقلاب جهانی پرولتاریائی ـ سوسیالیستی تبدیل نگردد.

«انقلاب چین بخشی از انقلاب جهانی است»، این تز صحیح از همان دوره نخستین انقلاب بزرگ چین در سالهای ۱۹۲۴ — ۱۹۲۷ مطرح گردید. این تز از طرف کمونیستهای چین مطرح شد و از جانب تمام کسانیکه در آنموقع در مبارزه ضد امپریالیستی و ضد فئودالی شرکت داشتند،

مورد تأیید قرار گرفت . معذلك اهمیت این تئوری در آن روزها بخوبی توضیح داده نشد و لذا درك انسان از این مسئله هنوز مبهم بود .

این "انقلاب جهانی" دیگر انقلاب جهانی کهنه نیست — دوران انقلاب جهانی بورژوائی کهنه مدتهاست بسر رسیده است ، بلکه یك انقلابِ جهانی نوین ، انقلاب جهانی سوسیالیستی است . بهمین قسم منظور از "بخش" دیگر بخش انقلاب بورژوائی کهنه نیست ، بلکه بخش انقلاب سوسیالیستی نوین است . این تغییر فوق‌العاده عظیمی است ، تغییری که نظیر آن نه در تاریخ چین پیدا شده است و نه در تاریخ جهان .

این تز صحیح که از جانب کمونیستهای چین مطرح شد ، از تئوری استالین سرچشمه میگیرد .

استالین در سال ۱۹۱۸ در رساله‌ای بمناسبت نخستین سالگرد انقلاب اکتبر نوشت :

اهمیت جهانی عظیم انقلاب اکتبر بطور عمده در اینست که این انقلاب

(۱) — حدود مسئله ملی را توسعه بخشیده و آنرا از مسئله خاص مبارزه با ستم ملی در اروپا به مسئله عام رهائی ملل ستمدیده ، مستعمرات و نیمه مستعمرات از یوغ امپریالیسم تبدیل کرده است ؛

(۲) — امکانات وسیع و راههای عملی را برای این رهائی بازکرده و بدینترتیب تا حدود بسیاری امر رهائی ملل ستمدیده باختر و خاور را تسهیل کرده و آنها را به جریان مشترك مبارزه پیروزمند علیه امپریالیسم کشانیده است ؛

(۳) — بدینترتیب میان باختر سوسیالیستی و خاور اسیر پلی کشیده و یك جبهه جدید انقلابات علیه امپریالیسم جهانی ، از

پرولترهای باختر از طریق انقلاب روسیه تا ملل ستمدیده خاور، ایجاد کرده است (٤).

پس از نگارش این رساله استالین بارها این تئوری را رشد و تکامل داده که انقلابات در مستعمرات و نیمه مستعمرات از مقوله کهنه جدا شده و بخشی از انقلاب پرولتاریائی ـ سوسیالیستی گردیده‌اند. این تئوری را استالین ضمن مقاله‌ای که در ۳۰ ژوئن ۱۹۲۵ بمناسبت بحث با ناسیونالیستهای یوگوسلاوی آنزمان انتشار یافت، با روشنی و دقت تمام تشریح کرده است. این مقاله تحت عنوان «بار دیگر درباره مسئله ملی»، در کتاب «استالین درباره مسئله ملی» که توسط جان جون شی ترجمه شده، شامل گردیده است. در این مقاله بخش زیر را میخوانیم:

سمیچ به قسمتی از جزوه استالین «مارکسیسم و مسئله ملی» استناد میجوید که در پایان سال ۱۹۱۲ نوشته شده است. در این قسمت گفته میشود که "مبارزه ملی در شرایط سرمایه‌داری رشد یابنده، مبارزه میان خود طبقات بورژوائی است." معلوم است او میکوشد بدین وسیله به صحت فرمول خویش که اهمیت اجتماعی جنبش ملی را در شرایط تاریخی کنونی تعریف مینماید، اشاره کند. اما جزوه استالین پیش از جنگ امپریالیستی نوشته شده، یعنی در زمانیکه مسئله ملی در نظر مارکسیستها هنوز مسئله‌ای دارای اهمیت جهانی نبود، در زمانیکه مطالبه اساسی مارکسیستها در مورد حق تعیین سرنوشت، بمثابه بخشی از انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک تلقی میشد و نه بمثابه بخشی از انقلاب پرولتاریائی. خنده‌آور است اگر مشاهده نشود که از آنزمان ببعد اوضاع بین‌المللی از ریشه تغییر کرده است و جنگ از یکسو و انقلاب اکتبر در روسیه از سوی دیگر مسئله

ملی را از بخشی از انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك به بخشی از انقلاب پرولتاریائی ـ سوسیالیستی تبدیل نمودند . در اکتبر ۱۹۱۶ لنین در مقاله خود « ترازنامه بحث درباره حق تعیین سرنوشت » گفت که نکته اساسی مسئله ملی در مورد حق تعیین سرنوشت دیگر قسمتی از جنبش دموکراتیك عمومی نیست ، بلکه قسمت لاینفك انقلاب پرولتاریائی ـ سوسیالیستی عمومی شده‌است . من دیگر از آثار بعدی لنین و دیگر نمایندگان کمونیسم روسیه درباره مسئله ملی صحبتی بمیان نمیآورم . پس از همه اینها استناد سمیچ به آن قسمت از جزوه استالین که در دوران انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك در روسیه نوشته شده و اکنون که در نتیجه وضع تاریخی جدید ، ما در عصری نوین ، در عصر انقلاب پرولتاریائی گام گذارده‌ایم ، چه معنائی میتواند داشته باشد ؟ معنی آن فقط میتواند این باشد که سمیچ در خارج از زمان و مکان ، در خارج از هرگونه ارتباط با وضعیت تاریخی زنده نقل قول میکند و بدین ترتیب ابتدائی‌ترین مبادی دیالکتیك را نقض میکند ، بدون توجه به این نکته که یك چیز صحیح در یك اوضاع و احوال تاریخی میتواند در اوضاع و احوال تاریخی دیگر غلط از آب در آید .

از اینجا معلوم میشود که دو نوع انقلاب جهانی وجود دارد . نوع اول انقلاب جهانی متعلق بمقوله بورژوائی و یا سرمایه‌داری است . دوران این انقلاب جهانی مدتهاست سپری شده است ؛ دوران این انقلاب موقعی بسر آمد که جنگ امپریالیستی جهانی اول در ۱۹۱۴ در گرفت و بویژه هنگامیکه در ۱۹۱۷ انقلاب اکتبر در روسیه روی داد . از آن زمان نوع دوم انقلاب جهانی آغاز گردید ـــ انقلاب جهانی پرولتاریائی ـ سوسیالیستی.

نیروی عمده این انقلاب را پرولتاریای کشورهای سرمایه‌داری تشکیل میدهد و ملل ستمدیده مستعمرات و نیمه مستعمرات بمثابه متحدین آن بشمار میایند. این مهم نیست که چه طبقاتی، چه احزاب و گروه‌های سیاسی یا چه شخصیتهائی از ملل ستمدیده در انقلاب شرکت میجویند، و این مهم نیست که آنها به این نکته آگاهی دارند یا نه و یا آنها آنرا ذهنی درك میکنند یا نه، تا زمانیکه آنها در برابر امپریالیسم بمبارزه برخیزند، انقلاب آنها بخشی از انقلاب جهانی پرولتاریائی - سوسیالیستی گردیده و خود آنها متحدین این انقلاب را تشکیل میدهند.

امروز انقلاب چین اهمیت بازهم بیشتری یافته است. امروز ما بدورانی رسیده‌ایم که در آن براثر بحرانهای اقتصادی و سیاسی سرمایه‌داری، جهان هر روز عمیقتر در جنگ جهانی دوم فرو میرود، بدورانی که اتحاد شوروی بمرحله گذار از سوسیالیسم به کمونیسم رسیده و قادر است پرولتاریا و ملل ستمدیده سراسر جهان را در مبارزه علیه جنگ امپریالیستی و ارتجاع سرمایه‌داری رهبری کند و یاری دهد، بدورانی که پرولتاریای کشورهای سرمایه‌داری خود را آماده میسازد تا سرمایه‌داری را واژگون ساخته و سوسیالیسم را بناگذارد، بدورانی که پرولتاریا، طبقه دهقان، روشنفکران و بخشهای دیگر خرده بورژوازی چین تحت رهبری حزب کمونیست چین به نیروی سیاسی مستقل بزرگی تبدیل شده‌اند. آیا ما امروز در چنین دورانی نباید بر این عقیده باشیم که اهمیت جهانی انقلاب چین بازهم بیشتر افزایش یافته است؟ بنظر من ما باید بر این عقیده باشیم. انقلاب چین بخش بزرگی از انقلاب جهانی است.

با آنکه نخستین مرحله انقلاب چین (که خود به دوره‌های متعدد کوچکی تقسیم میشود) بنابر خصلت اجتماعی خود انقلاب بورژوا -

دموکراتیک طراز نوین است و هنوز انقلاب پرولتاریائی ـ سوسیالیستی نیست ، معذلك از مدتها پیش به بخشی از انقلاب جهانی پرولتاریائی ـ سوسیالیستی بدل گردیده است و هم اکنون بالاتر از آن بخش بزرگ این انقلاب جهانی و متحد کبیر آنرا تشکیل میدهد . نخستین گام یا نخستین مرحله این انقلاب مسلماً بنای جامعه سرمایه‌داری تحت دیکتاتوری بورژوازی چین نیست و نمیتواند هم باشد ، بلکه با بنای جامعه دموکراسی نوین تحت دیکتاتوری مشترك کلیه طبقات انقلابی چین که در رأس آنها پرولتاریای چین قرار دارد ، پایان میپذیرد . و سپس انقلاب بسوی مرحله دوم ، مرحله ساختمان جامعه سوسیالیستی در چین پیش خواهد رفت .

اینست اساسی‌ترین خصوصیت انقلاب کنونی چین ، اینست جریان انقلابی نوین بیست سال اخیر (از جنبش ٤ مه ۱۹۱۹) ، اینست مضمون زنده و مشخص انقلاب کنونی چین .

۵ — سیاست دموکراسی نوین

انقلاب چین بدو مرحله تاریخی تقسیم میشود که نخستین مرحله آن انقلاب دموکراتیک نوین است ، و خصوصیت تاریخی جدید انقلاب چین در همین جاست . این خصوصیت جدید چگونه در مناسبات سیاسی و مناسبات اقتصادی درونی چین بطور مشخص بیان مییابد ؟ ما در زیر به توضیح این مسئله میپردازیم .

قبل از جنبش ٤ مه ۱۹۱۹ (که پس از جنگ امپریالیستی جهانی اول در ۱۹۱٤ و انقلاب اکتبر روسیه ۱۹۱۷ روی داد) رهبر سیاسی انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک چین خرده بورژوازی و بورژوازی چین (روشنفکران

آنها) بودند . در آنموقع پرولتاریای چین هنوز بمثابه یك نیروی طبقاتی آگاه و مستقل وارد صحنه سیاسی نشده بود بلکه بمثابه دنباله‌رو خرده بورژوازی و بورژوازی در انقلاب شرکت داشت . چنین بود وضع پرولتاریای چین در زمان انقلاب ۱۹۱۱ .

بعد از جنبش ۴ مه با آنکه بورژوازی ملی چین شرکت خود را در انقلاب ادامه داد ، رهبر سیاسی انقلاب بورژوا - دموکراتیك چین دیگر بورژوازی چین نبود ، بلکه پرولتاریای چین بود . پرولتاریای چین در این زمان بعلت پختگی خود و تأثیر انقلاب روسیه بسرعت به یك نیروی سیاسی آگاه و مستقل تبدیل گردید . این حزب کمونیست چین بود که شعار " مرگ بر امپریالیسم " را به پیش کشید و برنامه کامل سرتاسر انقلاب بورژوا - دموکراتیك چین را اعلام داشت ، و این حزب کمونیست چین بود که به تنهائی انقلاب ارضی را بمرحله اجرا گذاشت .

از آنجائی که بورژوازی ملی چین ، بورژوازی کشوری مستعمره و نیمه مستعمره و زیر ستم امپریالیسم است ، حتی در دوران امپریالیسم ، در دوره‌های معین و تا درجه معینی کیفیت انقلابی خود را در مبارزه علیه امپریالیسم خارجی ، دولتهای بوروکراتها و دیکتاتورهای نظامی کشور خود (نمونه‌های مبارزه علیه گروههای اخیر را میتوان در دوره‌های انقلاب ۱۹۱۱ و لشکرکشی بشمال یافت) حفظ میکند و میتواند با پرولتاریا و خرده بورژوازی در مبارزه علیه دشمنانی که حاضر است با آنها مبارزه کند ، متحد شود . تفاوت میان بورژوازی چین و بورژوازی امپراطوری روسیه قدیم در همین است . از آنجا که امپراطوری روسیه قدیم امپریالیسم میلیتاریستی - فئودالی بود که به کشورهای دیگر تجاوز میکرد ، بورژوازی روسیه فاقد هرگونه کیفیت انقلابی بود . در آنجا وظیفه پرولتاریا عبارت بود از مبارزه

علیه بورژوازی و نه اتحاد با آن . ولی بورژوازی ملی چین در دوره‌های معین و تا درجه معینی هنوز دارای کیفیت انقلابی است ، زیرا که چین کشوری است مستعمره ، نیمه مستعمره و قربانی تجاوز . در اینجا وظیفه پرولتاریا اینستکه این کیفیت انقلابی بورژوازی ملی را از نظر دور ندارد و با آن جبهه متحدی علیه امپریالیسم و دولتهای بوروکراتها و دیکتاتورهای نظامی تشکیل دهد .

اما در عین حال درست باین علت که بورژوازی ملی چین بورژوازی کشوری مستعمره و نیمه مستعمره است و در نتیجه از نظر اقتصادی و سیاسی بسیار ضعیف است ، دارای کیفیت دیگری نیز است یعنی تمایل به سازش با دشمنان انقلاب . بورژوازی ملی چین حتی هنگامیکه در انقلاب شرکت میجوید، مایل نیست از امپریالیسم یکباره ببرد ، بعلاوه این بورژوازی با استثمار در روستا از راه بهره‌مالکانه پیوند نزدیك دارد ، از اینرو نه میخواهد و نه میتواند امپریالیسم را از اساس براندازد ، چه رسد به سرنگون ساختن کامل نیروهای فئودالی . بدین ترتیب بورژوازی ملی چین قادر نیست هیچیك از دو مسئله اساسی انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك چین را حل کند یا هیچیك از دو وظیفه اساسی آنرا به انجام برساند . اما بورژوازی بزرگ چین که گومیندان نماینده آنست ، در تمام دوران طولانی از ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۷ خود را در آغوش امپریالیسم افکند و با نیروهای فئودالی علیه خلق انقلابی اتحاد بست . بورژوازی ملی چین نیز در ۱۹۲۷ و مدتی بعد از آن در کنار ضد انقلاب قرار گرفت . در دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی بخشی از بورژوازی بزرگ که نماینده آن وان جین وی است ، دوباره در برابر دشمن سر تسلیم فرود آورد و نمونه تازه‌ای از خیانت بورژوازی بزرگ بدست داد . اینست یك تفاوت میان بورژوازی چین و بورژوازی کشورهای اروپا و

آمریکا در گذشته و بویژه بورژوازی فرانسه . در کشورهای اروپا و آمریکا و بویژه در فرانسه ، هنگامیکه بورژوازی این کشورها هنوز در عصر انقلابات بسر میبرد ، انقلابهای بورژوائی آنجا نسبتاً پیگیر بودند ؛ ولی بورژوازی چین حتی این پیگیری را هم ندارد .

شرکت احتمالی در انقلاب از یکسو و تمایل به سازش با دشمنان انقلاب از سوی دیگر — چنین است خصلت دوگانه بورژوازی چین که سر دو راهی قرار دارد . حتی بورژوازی اروپا و آمریکا در گذشته نیز دارای یك چنین خصلت دوگانه بوده است . آنها در برابر دشمن نیرومند با کارگران و دهقانان متحد گشته و علیه آن بمبارزه بر میخیزند ، اما هنگامیکه کارگران و دهقانان بیدار میشوند ، آنها روی برتافته و علیه کارگران و دهقانان با دشمن وحدت میکنند . این قانونمندی عمومی است که در مورد بورژوازی کشورهای مختلف جهان صدق میکند ، منتها این صفت در مورد بورژوازی چین برجسته‌تر بچشم میخورد .

در چین کاملاً واضح است هرکس که بتواند خلق را در واژگون ساختن امپریالیسم و نیروهای فئودالی رهبری کند ، اعتماد خلق را بخود جلب خواهد کرد ، زیرا که امپریالیسم و نیروهای فئودالی ، بویژه امپریالیسم دشمنان سوگند خورده خلق‌اند . امروز هر کس که بتواند خلق را در بیرون راندن امپریالیسم ژاپن رهبری کند و رژیم دموکراتیك را برقرار سازد ، منجی خلق خواهد بود . تاریخ نشان داده است که بورژوازی چین قادر به انجام این وظیفه نیست ، انجام این وظیفه ناگزیر بر عهده پرولتاریا قرار میگیرد .

بنابر این در هر حال پرولتاریا ، دهقانان ، روشنفکران و بخشهای دیگر خرده بورژوازی چین آن نیروهای اساسی را تشکیل میدهند که تعیین کننده

سرنوشت کشوراند . این طبقات که بعضی از آنها بیدار شده‌اند و بعضی دیگر در حال بیدار شدن‌اند ، در جمهوری دموکراسی چین الزاماً اجزاء اساسی ساخت دولت و ساخت قدرت سیاسی را تشکیل خواهند داد و پرولتاریا نیروی رهبری کننده آن خواهد بود . جمهوری دموکراسی چین که امروز ما میخواهیم برقرار کنیم ، فقط میتواند جمهوری دموکراسی‌ای باشد که در آن دیکتاتوری مشترك تمام عناصر ضد امپریالیستی و ضد فئودالی برهبری پرولتاریا اعمال میشود ، یعنی جمهوری دموکراسی نوین ، جمهوری سه اصل نوین واقعاً انقلابی خلق که شامل سه اصل سیاسی اساسی میباشد .

این جمهوری دموکراسی نوین از یکسو با جمهوریهای سرمایه‌داری نوع کهنه اروپا و آمریکا که در آنها دیکتاتوری بورژوازی برقرار است ، تفاوت دارد ، زیرا که اینها جمهوریهای دموکراسی کهنه‌اند و این نوع جمهوری از مد افتاده است ؛ و از سوی دیگر با جمهوری سوسیالیستی نوع شوروی تحت دیکتاتوری پرولتاریا نیز فرق دارد ، این نوع جمهوری سوسیالیستی هم اکنون در اتحاد شوروی برومند میشود و بعلاوه در تمام کشورهای سرمایه‌داری استقرار خواهد یافت و بدون شك شکل مسلط ساخت دولت و ساخت قدرت سیاسی در تمام کشورهای صنعتی پیشرفته خواهد گردید ؛ اما در طول یك دوران معین تاریخی ، این نوع جمهوری هنوز برای انقلابات کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره مناسب نیست . بهمین جهت آن شکل دولتی که انقلابات تمام کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره در طول این دوران معین تاریخی باید برگزینند ، فقط میتواند شکل سومی باشد ، شکلی که ما آنرا جمهوری دموکراسی نوین مینامیم . این شکل برای یك دوران معین تاریخی مناسب است و بنابراین یك شکل گذراست ، معهذا شکلی است ضروری و نمیتوان از آن صرفنظر کرد .

از اینرو سیستمهای مختلف دولت در جهان بنابر ماهیت طبقاتی قدرت سیاسی آنها بطور اساسی بر سه نوع اند : اول جمهوری دیکتاتوری بورژوازی ، دوم جمهوری دیکتاتوری پرولتاریا و سوم جمهوری تحت دیکتاتوری مشترك چند طبقه انقلابی .

نوع اول دولتهای دموکراسی کهنه است . امروز پس از بروز جنگ امپریالیستی دوم محیط دموکراتیك از بسیاری کشورهای سرمایه‌داری رخت بربسته و این کشورها یا زیر چنگال یك دیکتاتوری نظامی و خونین بورژوازی در آمده‌اند و یا در حال چنین تحولی میباشند . بعضی دولتهائی را که در آنها دیکتاتوری مشترك مالکان ارضی و بورژوازی بر قرار است ، میتوان در این نوع جای داد .

نوع دوم در اتحاد شوروی وجود دارد ، و شرایط برای پیدایش آن هم اکنون در کشورهای مختلف سرمایه‌داری در حال تکوین است . در آینده این نوع سیستم دولت برای دوره معینی در جهان شکل مسلط خواهد بود .

نوع سوم شکل دولتی گذرائی است که انقلابات کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره باید برگزینند . هر یك از این انقلابات بناچار ویژگیهائی خواهد داشت ، اما اینها در قبال مشابهت عمومی تفاوتهای کوچکی بیش نیستند . هر موقع که از انقلابات در مستعمرات و نیمه مستعمرات سخن بمیان میآید ، ساخت دولت و ساخت قدرت سیاسی آنها در اساس خود الزاماً یکسان خواهد بود ، یعنی یك دولت دموکراسی نوین خواهد بود که در آن دیکتاتوری مشترك چند طبقه ضد امپریالیستی اعمال میشود . در چین امروزی این شکل دولت دموکراسی نوین ، شکل جبهه متحد ضد ژاپنی بخود میگیرد . این شکل دولتی ضد ژاپنی و ضد امپریالیستی و همچنین نماینده اتحاد چندین طبقه انقلابی و جبهه متحد است . اما متأسفانه با آنکه

جنگ مقاومت مدتهاست ادامه دارد ، کار دموکراتیزه کردن بجز در مناطق پایگاهی دموکراتیك ضد ژاپنی که از طرف حزب کمونیست رهبری میشود ، بطور کلی در اغلب مناطق هنوز آغاز نگردیده است ، و امپریالیسم ژاپن از این اساسی‌ترین نقطه ضعف استفاده کرده و بلامانع هجوم خود را به پیش میراند . اگر در سیاست تغییری روی ندهد ، سرنوشت ملت در خطر بزرگی قرار خواهد گرفت .

موضوع مورد بحث در اینجا مسئله "سیستم دولت" است . درباره این مسئله از اواخر سلسله تسین چند ده سال است که مشاجره میشود و هنوز روشن نشده است . در واقع این موضوع فقط مربوط به مسئله موقعیت طبقات اجتماعی مختلف در دولت است . بورژوازی پیوسته این اختلاف در موقعیت طبقاتی را مسکوت گذاشته و تحت لفافه باصطلاح "ملت" دیکتاتوری طبقه واحد را اعمال میکند . این استتار بهیچوجه بسود خلق انقلابی نیست و باید آنرا با وضوح تمام برملا ساخت . اصطلاح "ملت" را میتوان بکار برد ، ولی نباید ضد انقلابیون و خائنین بملت را در برگرفت . دیکتاتوری کلیه طبقات انقلابی علیه ضد انقلابیون و خائنین بملت ، اینست آن دولتی که ما امروز بدان احتیاج داریم .

> در دوران ما باصطلاح سیستم دموکراتیك در کشورهای مختلف معمولا در انحصار بورژوازی است ، و صرفاً بافزاری برای اعمال ستم نسبت به مردم عادی مبدل گشته است . اما اصل دموکراسی گومیندان سیستم دموکراتیکی است که مردم عادی همه باید از آن سهم بگیرند ، نه آنکه از آن عده اندکی باشد .

اینست بیان جدی مانیفست نخستین کنگره ملی گومیندان منعقد در ۱۹۲۴ در دوران همکاری میان گومیندان و حزب کمونیست . ولی از شانزده سال

باینطرف ، خود گومیندان این بیانیه را زیر پا گذارده و کار را به بحران وخیمی کشانیده که امروز گریبان گیر کشور ماست . اینست خطای فاحشی که گومیندان مرتکب شده است ؛ امیدواریم که او این خطا را در آتش جنگ ضد ژاپنی از خود بزداید .

اما "سیستم قدرت" مسئله‌ایست که به شکل ساخت قدرت سیاسی مربوط میشود ، به شکلی که طبقات اجتماعی معین ، هنگام برقراری ارگانهای قدرت سیاسی بر میگزینند تا با دشمنان به نبرد پردازند و از خویش دفاع کنند . در صورتیکه ارگانهای قدرت سیاسی شکل مناسبی نداشته باشد ، سخنی هم از دولت نمیتواند بمیان آید . چین امروز میتواند سیستم کنفرانس نمایندگان خلق سراسر کشور ، استان ، شهرستان ، بخش تا دهستان را بپذیرد ؛ این کنفرانسها در تمام مدارج ارگانهای قدرت دولتی را انتخاب میکنند . ولی باید یك سیستم انتخاباتی واقعاً همگانی ، مساوی برای همه ، بدون تمایز مرد و زن ، معتقدات ، ثروت ، آموزش و غیره برقرار گردد ، تنها چنین سیستمی میتواند با موقعیت هر یك از طبقات انقلابی در دولت وفق دهد ، بسود بیان اراده خلق و رهبری مبارزات انقلابی باشد ، و روح دموکراسی نوین را تجسم بخشد . این سیستم همان سانترالیسم دموکراتیك است . فقط دولتی که بر اساس سانترالیسم دموکراتیك ساخته شده ، میتواند اراده تمام خلق انقلابی را بطور شایسته بیان کند و با دشمنان انقلاب با حداکثر انرژی به نبرد پردازد . اصل "نه آنکه از آن عده اندکی باشد" باید در ترکیب حکومت و ارتش تحقق یابد ؛ بدون سیستم دموکراتیك واقعی نمیتوان باین هدف دست یافت و این بآن معناست که سیستم قدرت متناسب با سیستم دولت نخواهد بود .

سیستم دولت — دیکتاتوری مشترك کلیه طبقات انقلابی ، سیستم

قدرت ـــ سانترالیسم دموکراتیك . اینست سیاست دموکراسی نوین ، اینست جمهوری دموکراسی نوین ، جمهوری جبهه متحد ضد ژاپنی ، جمهوری سه اصل نوین خلق که شامل سه اصل سیاسی اساسی است ، جمهوری چین که نام آن با واقعیت آن مطابقت دارد . آنچه امروز ما داریم ، نام جمهوری چین است نه واقعیت آن . باید کاری کرد که نام با واقعیت مطابقت کند ـــ اینست وظیفه کنونی ما .

اینها هستند آن مناسبات سیاسی درونی که چین انقلابی و در حال مقاومت علیه ژاپن باید ایجاد کند و بهیچوجه نمیتواند ایجاد نکند ؛ اینست تنها جهت صحیح در زمینه کار "ساختمان کشور" در حال حاضر .

۹ ـــ اقتصاد دموکراسی نوین

در چین باید یك چنین جمهوری برقرار گردد که هم در زمینه سیاسی و هم در زمینه اقتصادی یك جمهوری دموکراسی نوین باشد .

بانکهای بزرگ و مؤسسات صنعتی و تجارتی بزرگ باید بمالکیت دولت این جمهوری درآید .

تمام مؤسسات چینی و خارجی که یا خصلت انحصاری دارند و یا دامنه آنها از حدود ظرفیت اداره خصوصی بیرون است مانند بانکها، راه آهن ، امور هواپیمائی توسط دولت بهره‌برداری و اداره خواهد شد تا سرمایه خصوصی نتواند وسائل زندگی خلق را زیر نظارت خود گیرد . اینست اصل اساسی در مورد تحدید سرمایه .

این نیز بیان جدی مانیفست نخستین کنگره ملی گومیندان در زمان همکاری میان گومیندان و حزب کمونیست است . این مشی صحیح ساخت اقتصادی

جمهوری دموکراسی نوین است . اقتصاد دولتی در جمهوری دموکراسی نوین زیر رهبری پرولتاریا دارای خصلت سوسیالیستی است و در مجموع اقتصاد ملی نیروی رهبری‌کننده را تشکیل میدهد ، اما این جمهوری اشکال دیگر مالکیت خصوصی سرمایه‌داری را از بین نمیبرد و رشد تولید سرمایه‌داری را که " نتواند وسایل زندگی خلق را زیر نظارت خود گیرد " غدغن نمیکند ، زیرا که اقتصاد چین هنوز فوق‌العاده عقب افتاده است .

این جمهوری اقدامات لازم معینی اتخاذ خواهد کرد که زمین مالکان ارضی را مصادره کند و میان دهقانان بی زمین و کم زمین تقسیم نماید ، شعار دکتر سون یاتسن را که میگوید " زمین از آن کشتکار " به تحقق در آورد ، مناسبات فئودالی را از ده براندازد و زمین را به مالکیت خصوصی دهقانان مبدل گرداند . در روستا وجود اقتصاد دهقانان مرفه مجاز است . اینست اصل " برابری حقوق در مورد مالکیت زمین " . و " زمین از آن کشتکار " شعار صحیح برای این اصل است . بطور کلی در این مرحله سخن بر سر برقراری کشاورزی سوسیالیستی نیست ، ولی اشکال مختلف اقتصاد کئوپراتیوی که بر پایه " زمین از آن کشتکار " رشد میپابند ، حاوی عناصر سوسیالیستی است .

اقتصاد چین باید راه " تحدید سرمایه " و " برابری حقوق در مورد مالکیت زمین " را دنبال کند ، اقتصاد چین هرگز نباید " از آن عده اندکی باشد " ، هرگز نباید به یك مشت سرمایه‌دار و مالك ارضی اجازه داد که " وسایل زندگی خلق را زیر نظارت خود گیرند " و هرگز نباید اجازه داد که جامعه سرمایه داری نوع اروپا و آمریکا ایجاد شود و همچنین هرگز نباید گذاشت جامعه کهنه نیمه فئودالی دوام یابد . هر کس که جسارت ورزد برخلاف این سمت گام بردارد ، بیقین نخواهد توانست بهدف

خویش دست یابد و با سر به زمین خواهد خورد .

اینها هستند آن مناسبات اقتصادی درونی که چین انقلابی و در حال مقاومت علیه ژاپن باید برقرار سازد و ناگزیر برقرار خواهد ساخت .

این اقتصاد ، اقتصاد دموکراسی نوین است .

و سیاست دموکراسی نوین بیان فشرده این اقتصاد دموکراسی نوین است .

۷ — رد دیکتاتوری بورژوازی

یک چنین جمهوری که دارای سیاست و اقتصاد دموکراسی نوین است ، مورد تأیید بیش از ۹۰ درصد مردم کشور است و راه دیگری نیست .

راه ایجاد جامعه سرمایه‌داری تحت دیکتاتوری بورژوازی چطور ؟ البته این راه قدیمی را بورژوازی اروپا و آمریکا پیمود ، اما علیرغم آنکه مایلید یا نه وضع بین‌المللی و همچنین وضع داخلی امکان پیمودن این راه را به چین نمیدهد .

از دیدگاه وضع بین‌المللی ، این راه به بن بست میانجامد . ویژگی وضع بین‌المللی کنونی بطور اساسی عبارت است از مبارزه میان سرمایه‌داری و سوسیالیسم ، افول سرمایه‌داری و اعتلای سوسیالیسم . در وهله اول سرمایه‌داری بین‌المللی ، یعنی امپریالیسم اجازه نخواهد داد که جامعه سرمایه‌داری تحت دیکتاتوری بورژوازی در چین برقرار شود . تاریخ صد ساله اخیر چین ، درست تاریخ تجاوز امپریالیستی به چین است ، تاریخ مقابله امپریالیسم با استقلال و رشد سرمایه‌داری چین است . انقلابات گذشته چین در نتیجه سرکوب امپریالیسم شکست خوردند ، از اینرو شهیدان

انقلابی بیشماری در تمام عمر خود نسبت به امپریالیسم کینه و دشمنی میورزیدند . امروز امپریالیسم نیرومند ژاپن در اعماق چین نفوذ کرده و قصد دارد آنرا به مستعمره مبدل سازد ؛ امروز این چین نیست که سرمایه‌داری خود را رشد و تکامل میبخشد ، بلکه ژاپن است که سرمایه‌داری خود را در چین رشد و بسط میدهد ؛ امروز بورژوازی چین نیست ، بلکه بورژوازی ژاپن است که در چین دیکتاتوری اعمال میکند . درست است که امروز ما در دورانی هستیم که در آن امپریالیسم به واپسین دست و پا زدنهای خود مشغول است ، او در آستانه مرگ است – امپریالیسم "سرمایه‌داری محتضر است " (۵) . اما درست به این علت که امپریالیسم دوران احتضار خود را میگذراند ، برای بقاء خود بیش از هر موقع دیگر به مستعمرات و نیمه مستعمرات وابسته است و هرگز به هیچیك از مستعمرات و نیمه مستعمرات اجازه نخواهد داد که چیزی مانند جامعه سرمایه‌داری تحت دیکتاتوری بورژوازی برقرار نماید . درست به این علت که امپریالیسم ژاپن در منجلاب بحران اقتصادی و سیاسی عمیقی فرو رفته ، بسخن دیگر در آستانه مرگ است ، مطلقاً لازم می‌بیند به چین هجوم برد و آنرا به مستعمره مبدل سازد و راه برقراری دیکتاتوری بورژوازی و رشد سرمایه‌داری ملی را بر آن ببندد .

در وهله دوم ، سوسیالیسم است که برقراری جامعه سرمایه‌داری را تحت دیکتاتوری بورژوازی اجازه نمیدهد . تمام قدرت‌های امپریالیستی جهان دشمن ما هستند ، و اگر چین خواهان استقلال باشد ، بهیچوجه نمیتواند از کمك دولت سوسیالیستی و پرولتاریای بین‌المللی صرف نظر کند . بعبارت دیگر چین نمیتواند از کمك اتحاد شوروی چشم پوشد ، نمیتواند از کمکی که پرولتاریای ژاپن و همچنین انگلستان ، آمریکا ، فرانسه ، آلمان و ایتالیا از طریق مبارزشان علیه سرمایه‌داری در کشور خود میرساند ،

صرف نظر کند . با آنکه نمیتوان گفت که پیروزی انقلاب چین فقط پس از پیروزی انقلاب در ژاپن و همچنین انگلستان ، آمریکا ، فرانسه ، آلمان ، ایتالیا ، یا پیروزی در یك یا دو تا از این کشورها بدست خواهد آمد ، ولی شك نیست که انقلاب چین نمیتواند پیروز شود مگر آنکه نیروی پرولتاریا در این کشورها بکار آید . بویژه کمك اتحاد شوروی برای پیروزی نهائی چین در جنگ مقاومت شرط مطلقاً لازم است . اگر کمك شوروی رد شود ، انقلاب بشکست خواهد انجامید . آیا درسهای پیکارهای ضد شوروی بعد از ۱۹۲۷ (۶) بسیار روشن نیست ؟ امروز دنیا دوران نوین انقلابات و جنگ‌ها را میگذراند ، دوران نابودی اجتناب‌ناپذیر سرمایه‌داری و رشد غلبه‌ناپذیر سوسیالیسم . در چنین شرایطی آیا یك تخیل پوچ نیست اگر کسی بخواهد در چین پس از پیروزی بر امپریالیسم و فئودالیسم یك جامعه سرمایه‌داری تحت دیکتاتوری بورژوازی برقرار نماید ؟

اگر در نتیجه شرایط خاص (پیروزی بورژوازی در مبارزه علیه تجاوز یونان ، ضعف زیاد پرولتاریا) بعد از جنگ امپریالیستی جهانی اول و انقلاب اکتبر ، ما توانستیم شاهد پیدایش ترکیه کمالی باشیم که در آن یك دیکتاتوری بورژوازی کوچك کمالیستی (۷) برقرار شده بود ، بعد از جنگ جهانی دوم و پایان ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی هیچگاه ترکیه دیگری بوجود نخواهد آمد ، و باحتمال ضعیفتر ، ترکیه‌ای با ۴۵۰ میلیون نفر جمعیت . بعلت شرایط خاص چین (ضعف و خصلت سازشکاری بورژوازی ، قدرت پرولتاریا و پی‌گیری او در انقلاب) کار هیچوقت بسهولت ترکیه انجام نیافته است . آیا عناصر بورژوازی چین ، پس از شکست نخستین انقلاب کبیر در ۱۹۲۷ درباره کمالیسم داد سخن ندادند ؟ اما کمال چین کجاست؟ دیکتاتوری بورژوازی و جامعه سرمایه‌داری چین کجا هستند ؟ بعلاوه

این باصطلاح ترکیه کمالی سرانجام مجبور شد خود را در آغوش امپریالیسم انگلستان و فرانسه بیندازد و بتدریج بیك نیمه مستعمره ، بیك بخش از جهان ارتجاعی امپریالیستی تبدیل گردد . در وضع بین‌المللی امروز ، هر "قهرمانی" در مستعمرات و نیمه مستعمرات یا خود را در جبهه امپریالیستی قرار میدهد و جزئی از نیروهای ضد انقلاب جهانی میگردد ؛ و یا در جبهه ضد امپریالیستی جای میگیرد و جزئی از نیروهای انقلاب جهانی میشود . او باید یکی از این دو راه را برگزیند ، راه دیگری نیست .

از دیدگاه وضع داخلی ، بورژوازی چین میبایستی درسهای لازم را میگرفت . در ۱۹۲۷ در موقعی که انقلاب تازه در سایه کوششهای پرولتاریا ، دهقانان و بخشهای دیگر خرده بورژوازی به پیروزی انجامید ، بورژوازی چین که بورژوازی بزرگ در رأس آن بود ، این توده‌های خلق را با یك لگد کنار زد ، ثمرات انقلاب را بانحصار خود درآورد و با امپریالیسم و نیروهای فئودالی اتحادی ضد انقلابی بست و مدت ده سال تمام نیروی خود را در جنگ "سرکوب کمونیستها" بکار انداخت . اما از آن چه نتیجه‌ای حاصل آمد ؟ امروز در حالی که دشمن نیرومند عمیقاً در سرزمین ما رخنه میکند و جنگ مقاومت ضد ژاپنی هم اکنون بیش از دو سال است ادامه دارد ، آیا شما باز هم میخواهید نسخه کهنه و منسوخ بورژوازی اروپا و آمریکا را کپیه کنید ؟ "سرکوب کمونیستها" ده سال تمام طول کشید ، ولی این "سرکوب" به جامعه سرمایه‌داری تحت دیکتاتوری بورژوازی منتهی نگردید ، آیا شما فکر میکنید باز آزمایش کنید ؟ درست است که از راه این ده سال "سرکوب کمونیستها" یك "دیکتاتوری حزب واحد" برقرار شد ، اما این در واقع یك دیکتاتوری نیمه مستعمراتی - نیمه فئودالی است . و پس از چهار سال "سرکوب کمونیستها" (از

سال ۱۹۲۷ تا حادثه ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱) کار به " منچورگوه " منجر گردید ؛ شش سال بعد از آن در ۱۹۳۷ هجوم امپریالیسم ژاپن به جنوب دیوار بزرگ چین پیش آمد . امروز اگر باز هم کسانی بخواهند ده سال دیگر به " سرکوب کمونیستها " دست بزنند ، این دیگر " سرکوب کمونیستها " از نوع جدید است که با نوع قدیم آن کمی تفاوت دارد . آیا هم اکنون تندپائی نیست که با پیشی گرفتن بر دیگران بار این امر جدید " سرکوب کمونیستها " را متهورانه بر عهده میگیرد ؟ این شخص وان جین وی است که ضد کمونیست سرشناس از نوع جدید شده است . هرکس که میخواهد به دارودسته او بپیوندد آزاد است ، ولی در اینصورت آیا سرائیدن تمام نغمه‌هائی مانند دیکتاتوری بورژوازی ، جامعه سرمایه داری ، کمالیسم ، دولت مدرن ، دیکتاتوری حزب واحد ، دکترین واحد باز هم شرم‌آورتر نخواهد بود ؟ اگر به دارودسته وان جین وی نپیوندند و بخواهند در مقاومت در برابر ژاپن شرکت جویند با این قصد که پس از پیروزی بر ژاپن ، خلق را که علیه ژاپن نبرد کرده است ، با یك لگد برانند ، ثمرات پیروزی در مقاومت ضد ژاپنی را در انحصار خود بگیرند و " دیکتاتوری ابدی حزب واحد " را بر قرار کنند ، آیا این خواب و خیالی بیش نیست ؟ " در برابر ژاپن مقاومت کنید ! " " در برابر ژاپن مقاومت کنید ! " ولی چه کسی باین مقاومت دست میزند ؟ بدون کارگران ، دهقانان و بخشهای دیگر خرده بورژوازی شما قدمی هم نمیتوانید بردارید . و انگهی هر کس جرأت کند به آنها لگدی بیندازد ، خودش خرد خواهد شد . آیا این جزو معلومات ابتدائی نیست ؟ اما سرسختان بورژوازی چین (من فقط سرسختان را در نظر دارم) گویا از گذشت بیست سال هیچ چیزی نیاموخته‌اند . آیا آنها را نمیشنوید که باز درباره " تحدید حزب کمونیست " ،

" تحلیل حزب کمونیست " و " مبارزه با حزب کمونیست " داد سخن سر میدهند ؟ مگر ندیدید که بدنبال « تدابیر بمنظور تحدید فعالیت احزاب بیگانه» «تدابیر بمنظور حل مسئله احزاب بیگانه» آمد و بعد هم «رهنمودهائی بمنظور حل مسئله احزاب بیگانه » ؟ اما آخر اگر آنها " تحدید " و " تحلیل " را بهمین قسم ادامه دهند ، این سئوال پیش میاید که چه سرنوشتی برای ملت و چه سرنوشتی برای خود ذخیره میکنند ؟ ما به این آقایان بسیار صمیمانه توصیه میکنیم که شما چشمهای خود را بروی چین و جهان ، بروی آنچه که در داخل و خارج کشور میگذرد ، بروی وضع کنونی بگشائید و همان خطاهای خود را از سر نگیرید . هر گاه شما در خطاهای خود پافشاری کنید ، بیقین آینده ملت فلاکت‌بار خواهد بود ، اما من گمان میکنم که وضع خود شما نیز چندان بهتر نخواهد گردید . این مطلقاً صحیح و مسلم است ، اگر سرسختان بورژوازی چین سر عقل نیایند ، آینده تیره‌ای در انتظار آنها خواهد بود و خود را بسوی مرگ و نابودی خواهند کشاند . از اینرو ما امیدواریم که در چین جبهه متحد ضد ژاپنی حفظ گردد ، با همکاری همه بجای آنکه انحصار یك دارودسته در میان باشد ، پیروزی مبارزه ضد ژاپنی تأمین شود ؛ این تنها راه صحیح است و هر راه دیگری نا معقول است . اینست آنچه که ما کمونیستها صمیمانه به آنها توصیه میکنیم و دیگر ما را سرزنش نکنید که شما را از پیش اخطار نکردیم .

این گفتار قدیم چینی که " اگر خوراکی هست بگذار همه بخورند " ، سرشار از حقیقت است . از آنجا که همه با دشمن نبرد میکنند ، باید همه امکان تغذیه داشته باشند ، باید همه حق کار و حق آموزش داشته باشند . روشی مانند " همه چیز مال من " و " هیچکس جرأت نمیکند به من ضرر

برساند " ، چیزی جز نیرنگهای کهنه ارباب فئودال نیست . در سالهای ۰ ؛ قرن بیستم ، این روش کهنه دیگر ارزشی ندارد .

ما کمونیستها هرگز افراد انقلابی را نمیرانیم ، ما با کلیه طبقات و قشرها و تمام احزاب و سازمانهای سیاسی و شخصیتهائی که بخواهند تا پایان با ژاپن مبارزه کنند ، جبهه متحد را حفظ و همکاری طولانی خواهیم کرد . اما اگر کسانی بخواهند حزب کمونیست را کنار بزنند ، این کار شدنی نیست ؛ اگر کسانی بخواهند جبهه متحد را برهم زنند ، این کار نیز شدنی نیست . چین باید جنگ مقاومت را ادامه دهد ، وحدت و پیشرفت خود را دنبال کند ؛ اگر کسانی بخواهند تسلیم شوند ، تفرقه ایجاد کنند و به عقب برگردند ، ما آنها را تحمل نخواهیم کرد .

۸ — رد قافیه‌بافی "چپ"

اگر جائی برای راه سرمایه‌داری تحت دیکتاتوری بورژوازی نیست ، آیا ممکن است راه سوسیالیسم را تحت دیکتاتوری پرولتاریا دنبال کرد ؟

نه ، این نیز غیر ممکن است .

شك نیست که انقلاب هنوز در نخستین مرحله خویش است ، و در آینده به مرحله دوم ، به سوسیالیسم تکامل خواهد کرد . چین تنها وقتی سعادت واقعی را خواهد دید که بدوران سوسیالیسم وارد شود . اما امروز هنوز زمان برقراری سوسیالیسم نیست . وظیفه کنونی انقلاب چین نبرد با امپریالیسم و فئودالیسم است ، و تا زمانیکه این وظیفه پایان نپذیرد ، از سوسیالیسم سخن هم نمیتواند بمیان آید . انقلاب چین باید ناگزیر دو مرحله را بپیماید : ابتدا مرحله دموکراسی نوین و تنها پس از آن مرحله سوسیالیسم . بعلاوه

مرحله نخستین بس طولانی خواهد بود و نمیتوان آنرا در ظرف یك صبح تا شام باتمام رسانید. ما مردمان تخیلی نیستیم ، و نمیتوانیم از شرایط واقعی کنونی دور شویم.

پاره‌ای مبلغان بدخواه عمداً این دو مرحله مختلف انقلاب را باهم مخلوط میکنند و به توصیه باصطلاح " تئوری انقلاب واحد " میپردازند تا نشان دهند که سه اصل خلق تمام مراحل انقلاب را در بر میگیرد و کمونیسم علت وجودی خود را از دست داده است ؛ آنها از این " تئوری " استفاده میکنند برای آنکه با کمونیسم و حزب کمونیست ، با ارتش هشتم ، با ارتش چهارم جدید و با منطقه مرزی شنسی - گان سو - نین سیا بشدت مخالفت ورزند. هدف آنها اینست که هرگونه انقلابی را از اساس براندازند ، علیه انقلاب پیگیر بورژوا - دموکراتیك و جنگ پیگیر مقاومت ضد ژاپنی مبارزه کنند و بالاخره افکار عمومی را برای تسلیم در برابر تجاوزکاران ژاپنی آماده و مهیا سازند. این وضع را امپریالیستهای ژاپن از روی نقشه ایجاد کرده‌اند. زیرا امپریالیستهای ژاپن پس از اشغال اوهان دریافتند که تنها با نیروی نظامی نمیتوان چین را به اسارت در آورد ، و آنگاه آنها به حمله سیاسی و تطمیع اقتصادی پرداختند. حمله سیاسی برای آن است که عناصر متزلزل جبهه ضد ژاپنی را فریب دهد ، جبهه متحد را به تفرقه بکشاند و همکاری میان گومیندان و حزب کمونیست را برهم زند. تطمیع اقتصادی عبارت از " همکاری در اداره مؤسسات صنعتی " است. تجاوزکاران ژاپنی در چین مرکزی و چین جنوبی به سرمایه‌داران چینی اجازه داده که تا ۵۱ درصد در سرمایه گذاری شرکت کنند و ۴۹ درصد دیگر سهم سرمایه ژاپنی باشد ؛ و در چین شمالی به سرمایه‌داران چینی اجازه داده که تا ۴۹ درصد سرمایه گذاری شرکت کنند و ۵۱ درصد

دیگر از آن سرمایه ژاپنی باشد. تجاوزکاران ژاپنی همچنین به سرمایه‌داران چینی وعده کرده که مؤسسات قدیمی آنها را به آنان باز گردانند و ارزش این مؤسسات بحساب سهم سرمایه آنها گذاشته خواهد شد. بدین ترتیب بعضی از سرمایه‌داران بی‌وجدان تمام اصول اخلاقی را فراموش کرده و فقط سود را میبینند و اشتیاق فراوانی به این کار از خود نشان میدهند. بخشی از آنها بسرکردگی وان جین وی تسلیم گردیده‌اند. بخشی دیگر نیز که خود را در جبهه ضد ژاپنی پنهان ساخته‌اند، در این اندیشه‌اند که بدشمن به پیوندند. اما آنها مانند دزدان بزدل میترسند که حزب کمونیست راه را بر آنها ببندد؛ آنها بیشتر از این وحشت دارند که مردم داغ خائن بملت را بر پیشانی آنان بزنند. از اینرو آنها گردهم جمع آمدند، جلسه‌ای تشکیل دادند و طی آن تصمیم گرفتند که ابتدا در محافل فرهنگی و مطبوعاتی افکار عمومی را آماده سازند. نقشه که طرح شد دیگر کار را نباید کش داد؛ آنها چندین متافزیك‌فروش (۸) را باضافه چند نفر تروتسکیست اجیر کردند تا قلم را مانند شمشیر بر افرازند، سر و صدا راه بیندازند و بیملاحظه ضرباتی وارد آورند. بدین ترتیب بتجلهائی از انبان خود در آوردند، مانند: "تئوری انقلاب واحد" و افسانه‌هائی که گویا کمونیسم متناسب با شرایط ملی چین نیست، حزب کمونیست در چین علت وجودی ندارد، ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید در جنگ مقاومت ضد ژاپنی خرابکاری میکنند و بدون اینکه بجنگند بیجهت حرکت میکنند، منطقه مرزی شنسی - گان سو - نین سیا یك تیول فئودالی است، حزب کمونیست متمرد است، طالب وحدت نیست و فقط در جستجوی آنست که توطئه و اغتشاش بر پا کند. هدف آنها اینست که کسانی را که نمیدانند در دنیا چه میگذرد، فریب دهند و سرمایه‌داران بتوانند در فرصت مناسب با اقامه دلائل موجه

۴۹ یا ۵۰ در صد را بجیب بزنند و منافع قاطبه ملت را دربست بدشمن بفروشند . این آن چیزی است که درباره آن میگویند : " تیر و ستون را بدزد و باچوبهای پوسیده آنها را عوض کن " — تدارك ایدئولوژیك و زمینه‌سازی افکار عمومی پیش از تسلیم است . این آقایان که با قیافه جدی " تئوری انقلاب واحد" را به پیش میکشند و با کمونیسم و حزب کمونیست مبارزه مینمایند ، در واقع بخاطر چیز دیگر بجز ۴۹ یا ۵۰ در صد کار نمیکنند و چه رنجی در این راه بر خود هموار کرده‌اند ! " تئوری انقلاب واحد " تئوری اعراض از انقلاب است ، اینست کنه مطلب .

اما گروه دیگری از مردمان نیز هست که شاید مقاصد بدی نداشته باشند و فقط " تئوری انقلاب واحد " و تصور کاملاً ذهنی " انجام انقلاب سیاسی و انقلاب اجتماعی بیکبار " آنها را گمراه ساخته است ؛ آنها توجه ندارند که انقلاب به مرحله‌ها تقسیم میشود و باید اجباراً از انقلابی به انقلاب دیگر رفت و " انجام دو انقلاب بیکبار " امکان‌ناپذیر است . چنین نظریاتی که مراحل انقلاب را باهم مخلوط میکنند و از کوششی که در برابر وظیفه کنونی لازم است میکاهد ، بنوبه خود بسیار زیان‌بخش است . این درست است اگر گفته شود که از دو مرحله انقلاب ، مرحله نخستین شرایط مرحله دوم را فراهم میسازد و هر دو مرحله باید بهم متصل باشد ، بدون اینکه امکان داده شود یك مرحله دیکتاتوری بورژوازی میان آنها فاصله افتد . اینست تئوری مارکسیستی تکامل انقلاب . این ادعا که انقلاب دموکراتیك دارای وظیفه معینی نیست و زمان معینی بدان اختصاص ندارد و وظیفه دیگری مثلاً وظیفه انقلاب سوسیالیستی را — که تنها میتواند در زمان دیگری انجام یابد — میتوان همراه با وظیفه انقلاب دموکراتیك انجام داد و این را " انجام دو انقلاب بیکبار " نامیدن ، یك

پندار واهی است که انقلابیون واقعی آنرا نمیپذیرند .

۹ — رد سرسختان

حال سرسختان بورژوازی بنوبه خود پا بمیدان نهاده و میگویند : خوب ! شما کمونیستها سیستم اجتماعی سوسیالیستی را بمرحله بعدی موکول و اعلام کرده‌اید که " سه اصل خلق امروز برای چین ضروری است و حزب ما آماده است بخاطر تحقق کامل آن مبارزه کند " (۹) ، پس موقتاً کمونیسم خود را جمع کنید . چنین سخنانی زیر عنوان " دکترین واحد " اخیراً به فریادهای دیوانه‌واری بدل شده است . این فریاد در ماهیت خود معرف تمایلات سرسختان به استبداد بورژوائی است . اما با لحن مؤدبانه میتوان این فریاد را فقدان مطلق عقل سلیم نامید .

کمونیسم سیستم کامل و واحدی از ایدئولوژی پرولتاریائی و در عین حال نظام اجتماعی نوینی است که با هر سیستم ایدئولوژیك و نظام اجتماعی دیگر تفاوت دارد و کاملترین ، مترقی‌ترین ، انقلابی‌ترین و منطقی‌ترین آنها در سراسر تاریخ بشریت است . سیستم ایدئولوژیك و نظام اجتماعی فئودالی دیگر به موزه تاریخ سپرده شده است . سیستم ایدئولوژیك و نظام اجتماعی سرمایه‌داری نیز در بخشی از جهان (در اتحاد شوروی) در موزه نهاده شده و در کشورهای دیگر چون " آفتابی که در پشت کوههای باختر فرو مینشیند و محتضریکه بسرعت خاموش میشود " میماند که عنقریب به موزه تاریخ سپرده خواهد شد . تنها سیستم ایدئولوژیك و نظام اجتماعی کمونیستی مانند بهمنی که از کوه فرو غلطد و آذرخشی که آسمان را روشن کند ، جوشان و خروشان بر سراسر جهان دامن میگسترد و بهار دل‌انگیز

خود را میپرورد . از زمانی که کمونیسم علمی در چین راه یافت ، افق دید مردم وسعت گرفت و انقلاب چین نیز سیمای خود را تغییر داد . بدون هدایت کمونیسم انقلاب دموکراتیك چین هرگز توفیق نخواهد یافت ، چه رسد به مرحله بعدی انقلاب . اینست دلیل اینکه سرسختان بورژوازی با چنان فریادهای بلند " جمع کردن " کمونیسم را مطالبه میکنند . معذلك این " جمع کردن " در واقع غیرممکن است ، زیرا بمحض اینکه " جمع شود " ، چین به انقیاد در خواهد آمد . کمونیسم برای دنیای امروز اختر راهنماست ؛ برای چین امروزی نیز چنین است .

چه کسی نمیداند که حزب کمونیست در موضوع سیستم اجتماعی دو برنامه دارد — برنامه آنی و برنامه آتی یا برنامه حداقل و برنامه حداکثر : دموکراسی نوین برای حال و سوسیالیسم برای آینده ؛ اینها دو جزء از یك کل ارگانیك‌اند و بوسیله تمام سیستم ایدئولوژیک کمونیستی هدایت میشوند . آیا کمال بیعقلی نیست که دیوانه‌وار فریاد بر میاورند که باید کمونیسم را " جمع کرد " به این دلیل که برنامه حداقل حزب کمونیست اساساً همانند اصول سیاسی سه اصل خلق است ؟ برای ما کمونیستها درست بمناسبت شباهت اساسی میان اصول سیاسی سه اصل خلق و برنامه حداقل ماست که میتوانیم " سه اصل خلق را بعنوان پایه سیاسی جبهه متحد ضد ژاپنی " بشناسیم و بپذیریم که " سه اصل خلق امروز برای چین ضروری است و حزب ما آماده است بخاطر تحقق کامل آن مبارزه کند " ؛ در غیر اینصورت چنین امکانی وجود نمیداشت . جبهه متحد کمونیسم و سه اصل خلق در مرحله انقلاب دموکراتیك همین است . وقتی دکتر سون یاتسن میگفت : " کمونیسم دوست خوب سه اصل خلق است " (۱۰) ، او درست بهمین جبهه متحد اشاره میکرد . انکار کمونیسم در حقیقت

انکار جبهه متحد است . سرسختان درست به این علت که میخواهند دکترین حزب واحد خود را بکار بندند و جبهه متحد را انکار کنند ، برای انکار کمونیسم چنین مهملاتی بهم بافته‌اند .

تئوری " دکترین واحد " نیز مزخرف است . تا زمانیکه طبقات وجود دارند ، بتعداد طبقات دکترین وجود خواهد داشت و حتی گروه‌های مختلف هر طبقه دکترین خاص خود را دارند . در حالیکه طبقه فئودال فئودالیسم را دارد ، بورژوازی کاپیتالیسم را ، بودائیستها بودائیسم را ، مسیحی‌ها مسیحیت را ، دهقانان چند خدائیگری را و در سالیان اخیر مردمانی پیدا میشوند که کمالیسم ، فاشیسم ، ویتالیسم (١١) ، " دکترین توزیع بر حسب کار " (١٢) را توصیه میکنند ، برای چه پرولتاریا نمیتواند کمونیسم را داشته باشد ؟ در حالیکه " ایسم‌های " بیشماری یافت میشوند ، پس برای چه فقط در برابر کمونیسم فریاد بر میاورند که باید آنرا " جمع کرد " ؟ راست بخواهی ممکن نیست آنرا " جمع کرد " . بهتر است مسابقه‌ای برقرار شود . اگر کمونیسم باخت ، ما کمونیستها این باخت را با خوشروئی میپذیریم . اما اگر اینطور نیست ، بگذار این " دکترین واحد " که بر خلاف اصل دموکراسی است ، هر چه زودتر " جمع شود " !

برای رفع سوء تفاهمات و برای گشودن چشمهای سرسختان باید با وضوح تفاوتها و شباهت میان سه اصل خلق و کمونیسم را نشان داد .

اگر دو دکترین ــ سه اصل خلق و کمونیسم را با هم مقایسه کنیم ، در آنها شباهت و تفاوتهائی خواهیم یافت .

اولا شباهت . این شباهت در برنامه سیاسی اساسی دو دکترین برای مرحله انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك درچین است . سه اصل سیاسی انقلابی : ناسیونالیسم ، دموکراسی و رفاه خلق بر طبق تفسیری که دکتر سون یاتسن

انکار جبهه متحد است . سرسختان درست به این علت که میخواهند دکترین حزب واحد خود را بکار بندند و جبهه متحد را انکار کنند ، برای انکار کمونیسم چنین مهملاتی بهم بافته‌اند .

تئوری " دکترین واحد " نیز مزخرف است . تا زمانیکه طبقات وجود دارند ، بتعداد طبقات دکترین وجود خواهد داشت و حتی گروه‌های مختلف هر طبقه دکترین خاص خود را دارند . در حالیکه طبقه فئودال فئودالیسم را دارد ، بورژوازی کاپیتالیسم را ، بودائیستها بودائیسم را ، مسیحی‌ها مسیحیت را ، دهقانان چند خدائیگری را و در سالیان اخیر مردمانی پیدا میشوند که کمالیسم ، فاشیسم ، ویتالیسم (۱۱) ، " دکترین توزیع بر حسب کار " (۱۲) را توصیه میکنند ، برای چه پرولتاریا نمیتواند کمونیسم را داشته باشد ؟ در حالیکه " ایسم‌های " بیشماری یافت میشوند ، پس برای چه فقط در برابر کمونیسم فریاد بر میاورند که باید آنرا " جمع کرد " ؟ راست بخواهی ممکن نیست آنرا " جمع کرد " . بهتر است مسابقه‌ای برقرار شود . اگر کمونیسم باخت ، ما کمونیستها این باخت را با خوشروئی میپذیریم . اما اگر اینطور نیست ، بگذار این " دکترین واحد " که بر خلاف اصل دموکراسی است ، هر چه زودتر " جمع شود " !

برای رفع سوء تفاهمات و برای گشودن چشمهای سرسختان باید با وضوح تفاوتها و شباهت میان سه اصل خلق و کمونیسم را نشان داد .

اگر دو دکترین — سه اصل خلق و کمونیسم را با هم مقایسه کنیم ، در آنها شباهت و تفاوتهائی خواهیم یافت .

اولا شباهت . این شباهت در برنامه سیاسی اساسی دو دکترین برای مرحله انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک درچین است . سه اصل سیاسی انقلابی : ناسیونالیسم ، دموکراسی و رفاه خلق بر طبق تفسیری که دکتر سون یاتسن

در ۱۹۲۴ از سه اصل خلق بدست داد ، در اساس خود شبیه برنامه سیاسی کمونیستی در مرحله انقلاب دموکراتیک چین است . در نتیجه این شباهت و همچنین در نتیجه بکار بردن سه اصل خلق ، جبهه متحد دو دکترین و دو حزب برقرار شده است . این جنبه را از نظر دور داشتن یعنی مرتکب اشتباه شدن .

ثانیاً تفاوتها : (۱) — تفاوت در قسمتهائی از دو برنامه مربوط به مرحله انقلاب دموکراتیک . برنامه سیاسی کمونیستی برای سراسر مرحله انقلاب دموکراتیک شامل استقرار تام و تمام قدرت توده‌ای ، هشت ساعت روزکار و اجرای پیگیر برنامه کامل انقلاب ارضی است ، در حالیکه سه اصل خلق فاقد اینهاست . اگر سه اصل خلق با این مواد تکمیل نشود و خود را آماده برای اجرای آنها ننماید ، میان دو برنامه دموکراتیک فقط یك شباهت اساسی وجود دارد و نمیتوان از شباهت کامل صحبت کرد . (۲) — تفاوتیکه یکی مرحله انقلاب سوسیالیستی را دربر دارد و دیگری ندارد . کمونیسم علاوه بر مرحله انقلاب دموکراتیک مرحله انقلاب سوسیالیستی را نیز دربر میگیرد ، از اینرو علاوه بر برنامه حداقل یك برنامه حداکثر یعنی برنامه استقرار سیستم اجتماعی سوسیالیستی و کمونیستی را نیز داراست . سه اصل خلق فقط مرحله انقلاب دموکراتیک را در نظر میگیرد و متضمن مرحله انقلاب سوسیالیستی نیست و بهمین جهت فقط برنامه حداقل دارد و نه برنامه حداکثر ، بعبارت دیگر نه برنامه استقرار سیستم اجتماعی سوسیالیستی و کمونیستی . (۳) — تفاوت در جهان‌بینی . جهان‌بینی کمونیستی ماتریالیسم دیالکتیك و ماتریالیسم تاریخی است ، در حالیکه سه اصل خلق تاریخ را از لحاظ رفاه خلق توضیح میدهد و ماهیتاً جهان‌بینی آن دوآلیسم یا ایده‌آلیسم است . بنابر این ، این دو جهان‌بینی در مقابل هم قرار گرفته‌اند . (۴) — تفاوت در پیگیری انقلاب . در نزد کمونیستها وحدت تئوری

و پراتیك وجود دارد یعنی آنها در انقلاب پیگیر هستند . در نزد هواداران سه اصل خلق به استثنای کسانی که مطلقاً به انقلاب و به حقیقت وفادارند ، وحدت تئوری و پراتیك موجود نیست . آنچه که میگویند با آنچه که میکنند در تضاد است ، بعبارت دیگر آنها در انقلاب پیگیر نیستند . اینهاست تفاوتهای دو دکترین و همین تفاوتهاست که کمونیستها را از هواداران سه اصل خلق متمایز میسازد . این تفاوتها را از نظر دور داشتن ، فقط جنبه شباهت را دیدن و جنبه متضاد را ندیدن یقیناً خطای بزرگی است .

با درك این مطلب معلوم خواهد شد که سرسختان بورژوازی با چه قصدی "جمع کردن" کمونیسم را مطالبه میکنند . این امر اگر ناشی از استبداد بورژوازی نباشد ، ناشی از فقدان تام و تمام عقل سلیم است .

۱۰ — سه اصل کهنه خلق و سه اصل نوین خلق

سرسختان بورژوازی از تحولات تاریخی مطلقاً چیزی نمیدانند ؛ معلومات آنها در چنان سطح پائینی است که میتوان گفت هیچ است . آنها نه تفاوتهای میان کمونیسم و سه اصل خلق را می‌بینند و نه تفاوتهای میان سه اصل کهنه خلق و سه اصل نوین خلق .

ما کمونیستها "سه اصل خلق را بعنوان پایه سیاسی جبهه متحد ملی ضد ژاپنی" می‌پذیریم ، ما اذعان میکنیم که "سه اصل خلق امروز برای چین ضروری است و حزب ما آماده است بخاطر تحقق کامل آن مبارزه کند" ، ما اعتراف میکنیم که برنامه حداقل کمونیسم در اساس خود همانند اصول سیاسی سه اصل خلق است . اما صحبت بر سر کدام سه اصل خلق است ؟ این درست آن سه اصل خلق است که دکتر سون

یاتسن در « مانیفست نخستین کنگره ملی گومیندان » از آن تفسیر جدیدی بدست داده است نه سه اصل خلق دیگر . من امیدوارم که این آقایان سرسخت یك لحظه از لذت سرشار کار خود در زمینه " تحدید حزب کمونیست "، " تحلیل حزب کمونیست " و " مبارزه با حزب کمونیست " دست بردارند برای آنکه کمی این مانیفست را ورق بزنند . در این مانیفست دکتر سون یاتسن گفت : " تفسیر صحیح سه اصل خلق از جانب گومیندان در همینجاست ." بنابر این تنها این سه اصل خلق واقعی است و هر کدام دیگری قلابی‌است ؛ تنها آن تفسیر از سه اصل خلق که در « مانیفست نخستین کنگره ملی گومیندان » آمده " تفسیر صحیح " است و تفسیرهای دیگر همه غلط . از قرار معلوم این یك " خبر ساختگی " کمونیستها نیست ، زیرا بسیاری از اعضاء گومیندان و خود من شخصاً شاهد تصویب این مانیفست بوده‌ایم .

این مانیفست میان دو مرحله تاریخی سه اصل خلق فرق میگذارد . پیش از آن سه اصل خلق به مقوله کهنه تعلق داشت و سه اصل خلق برای انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك کهنه در یك کشور نیمه مستعمره ، سه اصل دموکراسی کهنه خلق و سه اصل کهنه خلق بود .

پس از آن سه اصل خلق به مقوله نوین تعلق دارد ، و سه اصل خلق برای انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك نوین در یك کشور نیمه مستعمره ، سه اصل دموکراسی نوین خلق و سه اصل نوین خلق میباشد . فقط این سه اصل خلق ، سه اصل انقلابی خلق در دوران نوین است .

این سه اصل انقلابی خلق در دوران نوین ، سه اصل نوین یا واقعی خلق مشمول است بر سه اصل سیاسی اساسی ــ اتحاد با روسیه ، همکاری با حزب کمونیست و پشتیبانی از دهقانان و کارگران . اگر این سه اصل سیاسی

یا یکی از آنها نباشد ، در این صورت در دوران نوین سه اصل خلق قلابی یا ناقص از آب درمیآید .

اولا سه اصل انقلابی خلق ، سه اصل نوین یا واقعی خلق باید اتحاد با روسیه را دربر گیرد . درحال حاضر بسیار واضح است که اگر اصل سیاسی اتحاد با روسیه ، اتحاد با دولت سوسیالیستی مورد قبول واقع نشود ، اجباراً اصل سیاسی اتحاد با امپریالیسم در پیش گرفته خواهد شد ، اجباراً اتحاد با قدرتهای امپریالیستی صورت خواهد گرفت . آیا پس از ۱۹۲۷ ما شاهد چنین وضعی نبودهایم ؟ در موقعی که مبارزه میان اتحاد شوروی سوسیالیستی و امپریالیسم بیشتر شدت مییابد ، چین باید در این سمت یا در سمت دیگر قرار گیرد ، این گرایش اجتناب‌ناپذیری است . آیا ممکن است بدین سمت یا سمت دیگر متمایل نگردید ؟ نه ، این یك پندار واهی است . تمام جهان بسوی یکی از این دو جبهه کشیده خواهد شد ؛ از این پس " بیطرف " در جهان فقط واژه گول زنندهای است . بطریق اولی برای چین که علیه یك قدرت امپریالیستی که عمیقاً در سرزمین آن رسوخ کرده ، مبارزه میکند ، بدون کمك شوروی هیچ امیدی به پیروزی نهائی نیست . اگر اتحاد با امپریالیسم بجای اتحاد با شوروی بنشیند ، میبایست کلمه " انقلابی " را از سه اصل خلق حذف کرد ، در اینصورت این سه اصل خصلت ارتجاعی را بخود خواهد گرفت . در پایان تحلیل باید گفت که سه اصل " بیطرف " خلق وجود ندارد و فقط میتواند سه اصل انقلابی یا ضد انقلابی باشد . اگر بنابر فرمولی که در گذشته وان جین وی به پیش کشید ، به " مبارزه در دو جبهه " (۱۳) دست زده شود و اگر میشد سه اصل خلق حاکی از " مبارزه در دو جبهه " نیز وجود داشته باشد ، آیا این قهرمانی نخواهد بود ؟ اما افسوس که خود مخترع آن وان جین وی نیز آنرا رها

کرده است (یا " جمع کرده است ") ، وی اکنون سه اصل خلق حاکی از اتحاد با امپریالیسم را پذیرفته است . اگر گفته شود که در جمع امپریالیستها میان امپریالیستهای خاور و باختر تفاوتی هست و اگر او با امپریالیستهای خاور اتحاد می‌بندد و ما بر خلاف او با عده‌ای امپریالیستهای باختر اتحاد می‌بندیم و سپس بسوی شرق حمله می‌بریم ، آیا این یك روش خیلی انقلابی نیست ؟ اما علیرغم آنکه مایلید یا نه امپریالیستهای باختر میخواهند با اتحاد شوروی و با حزب کمونیست مبارزه کنند ، اگر شما با آنها اتحاد بسته‌اید ، آنها از شما خواهند خواست که به شمال حمله کنید ، و انقلاب شما بجائی نخواهد رسید . در این شرایط سه اصل انقلابی ، نوین یا واقعی خلق لزوماً سه اصل خلق حاکی از اتحاد با روسیه است و نه هرگز سه اصل خلق حاکی از اتحاد با امپریالیسم علیه روسیه .

ثانیاً سه اصل انقلابی ، نوین یا واقعی خلق باید همکاری با حزب کمونیست را دربر گیرد . شما با حزب کمونیست یا همکاری کنید یا مبارزه . مبارزه با حزب کمونیست سیاست امپریالیستهای ژاپن و وان جین وی است ؛ اگر شما نیز میخواهید با حزب کمونیست به نبرد بر خیزید ، بسیار خوب ، آنها از شما دعوت خواهند کرد که به " شرکت ضد کمونیستی " آنها بپیوندید . باین ترتیب آیا شما کمی مظنون به خیانت بملت نیستید ؟ ممکن است بگوئید : " من نه بدنبال ژاپن بلکه بدنبال کشورهای دیگر میروم . " این هم مضحك است . تا زمانیکه شما ضد کمونیست میباشید ، بدنبال هر کس که بروید خائن بملت هستید ، زیرا که دیگر نمیتوانید با ژاپن بمبارزه پردازید . چنانچه بگوئید : " من مستقلاً علیه حزب کمونیست مبارزه میکنم . " این یاوه‌سرائی است . چگونه " قهرمانان " مستعمرات و نیمه مستعمرات میتوانند بیك اقدام ضد انقلابی بزرگی نظیر آن دست زنند

بدون آنکه بر نیروهای امپریالیستی تکیه کنند ؟ در گذشته تقریباً تمام نیروهای امپریالیستی جهان بسیج گردیدند و مدت ده سال علیه حزب کمونیست نبرد کردند ، ولی بجائی نرسیدند ، اکنون چگونه میتوان ناگهان "مستقلاً" با آن مبارزه کرد ؟ بعضیها در خارج منطقه مرزی ما میگویند : "مبارزه با حزب کمونیست خوب است ، ولی توفیق در آن ممکن نیست." اگر این گفته شایعه‌ای نباشد ، فقط نیمی از آن نادرست است ، "مبارزه با حزب کمونیست" چه چیز "خوب" ببار میآورد ؟ ولی نیم دیگر از آن درست است ، "مبارزه با حزب کمونیست" بیقین چیزی است که "توفیق در آن ممکن نیست" . دلیل این وضع بطور عمده در حزب کمونیست نیست ، بلکه در مردم عام است ، زیرا که مردم عام حزب کمونیست را دوست دارند نه "مبارزه" با آن را . اگر شما در لحظه‌ای که دشمن ملت عمیقاً درسرزمین ما نفوذ کرده است ، با حزب کمونیست بمبارزه پردازید ، مردم عام کارتان را خواهند ساخت و نسبت بشما ترحمی روا نخواهند داشت . هیچ شك و تردیدی نیست که کسی بخواهد با حزب کمونیست مبارزه کند ، باید آماده باشد با خاك یکسان شود . اگر شما نمیخواهید به چنین سرنوشتی دچار شوید ، آنوقت براستی بهتر است که از این مبارزه بپرهیزید . این توصیه صمیمانه‌ای است که ما به تمام "قهرمانان" ضد کمونیست میکنیم . باین ترتیب هیچ چیزی واضح تر از این نیست که سه اصل کنونی خلق باید دربرگیرنده همکاری با حزب کمونیست باشد وگرنه محکوم به نیستی است . این نکته برای سه اصل خلق یك مسئله مرگ و زندگی است : با همکاری با حزب کمونیست سه اصل خلق زنده خواهد ماند ، و در نتیجه مبارزه با حزب کمونیست سه اصل خلق نابود خواهد شد . چه کسی میتواند خلاف آنرا ثابت کند ؟

ثالثاً سه اصل انقلابی ، نوین یا واقعی خلق باید اصل سیاسی پشتیبانی از دهقانان و کارگران را در بر گیرد . اگر شما خواهان چنین اصل نیستید ، اگر شما نمیخواهید باصداقت و از صمیم قلب به دهقانان و کارگران کمك کنید ، اگر شما نمیخواهید " برانگیختن توده‌های مردم " را که در « وصیت‌نامه دکتر سون یاتسن » گنجیده است عملی کنید ، شما شکست انقلاب و شکست خودتان را تدارك می‌بینید . استالین گفته است : " مسئله ملی در واقع یك مسئله دهقانی است . " (١٤) این به آن معنی است که انقلاب چین در واقع یك انقلاب دهقانی است ، و مبارزه کنونی علیه ژاپن در واقع مبارزه دهقانی است . سیاست دموکراسی نوین در واقع عبارتست از سپردن قدرت بدهقانان . سه اصل نوین یا واقعی خلق در واقع دکترین انقلاب دهقانی است . فرهنگ توده‌ها در واقع بالا بردن سطح فرهنگی دهقانان است . جنگ مقاومت ضد ژاپنی در واقع یك جنگ دهقانی است . امروز ما در زمانی زندگی میکنیم که " اصل رفتن به کوه " (١٥) مورد اجراست ، در کوه جلساتی تشکیل داده میشود ، کار میکنند ، کلاسهای درس ترتیب میدهند ، روزنامه بچاپ میرسانند ، کتاب مینویسند ، قطعات تاتر بازی میکنند — تمام اینها در واقع برای دهقانان است . تمام آنچه که در جنگ مقاومت ضد ژاپنی احتیاج دارد و حتی مایحتاج زندگی خود ما در واقع از طرف دهقانان تأمین میشود . وقتی گفته میشود " در واقع " منظور در اساس است ، همانطور که خود استالین توضیح داده است ، این به آن معنی نیست که عوامل دیگر از نظر فرو گذارده میشود . دهقانان ۸۰ در صد جمعیت چین را تشکیل میدهند ، اینرا حتی یك شاگرد مدرسه ابتدائی نیز میداند . از اینرو مسئله دهقانی مسئله اساسی انقلاب چین شده و نیروی دهقانان نیروی عمده انقلاب چین را تشکیل میدهد . پس از دهقانان کارگران در سکنه

چین مقام دوم را اشغال میکنند. چین دارای چند میلیون کارگر صنعتی و چند ده میلیون پیشه‌ور و کارگر کشاورزی است. بدون کارگران صنایع مختلف چین نمیتواند بزندگی خود ادامه دهد، زیرا آنها تولیدکنندگان بخش صنعتی اقتصاد ما میباشند. بدون طبقه کارگر صنعتی مدرن انقلاب نمیتواند پیروز شود، زیرا این طبقه رهبر انقلاب چین بوده و بیش از همه دارای کیفیت انقلابی است. در چنین شرایطی سه اصل انقلابی، نوین یا واقعی خلق باید حاوی اصل سیاسی پشتیبانی از دهقانان و کارگران باشد. اگر سه اصل خلق دارای چنین اصلی نباشد، با صداقت و از صمیم قلب بدهقانان و کارگران یاری نرساند و "برانگیختن توده‌های مردم" را عملی نکند، محکوم به نابودی خواهد بود.

از اینرو میتوان نتیجه گرفت که آن سه اصل خلق که از سه اصل سیاسی اساسی — اتحاد با روسیه، همکاری با حزب کمونیست و پشتیبانی از دهقانان و کارگران منحرف شود، آینده نخواهد داشت. هر هوادار با وجدان سه اصل خلق باید جداً باین نکته بیندیشد.

این سه اصل خلق که حاوی سه اصل سیاسی اساسی میباشد، سه اصل انقلابی، نوین یا واقعی خلق همان سه اصل دموکراسی نوین خلق است، تکامل سه اصل کهنه خلق است، سهم بزرگ دکتر سون یاتسن و محصول دورانی است که در آن انقلاب چین به بخشی از انقلاب جهانی سوسیالیستی تبدیل گردیده است. فقط این سه اصل خلق است که حزب کمونیست چین "امروز برای چین ضروری" تشخیص میدهد و اعلام میکند که "آماده است بخاطر تحقق کامل آن مبارزه کند"؛ فقط این سه اصل خلق است که با برنامه سیاسی حزب کمونیست چین در مرحله انقلاب دموکراتیک یا با برنامه حداقل آن شباهت اساسی دارد.

اما سه اصل کهنه خلق محصول دوران کهنه انقلاب چین بود . روسیه آنزمان روسیه امپریالیستی بود و طبیعتاً اتخاذ اصل سیاسی اتحاد با روسیه امکان‌پذیر نبود ؛ بهمین قسم در چین در آنزمان حزب کمونیست وجود نداشت و طبیعتاً اتخاذ اصل سیاسی همکاری با حزب کمونیست امکان نداشت ؛ در آنموقع جنبش کارگری و دهقانی هنوز بطور کامل اهمیت سیاسی خود را نشان نداده و هنوز توجه مردم را بسوی خود جلب نکرده بود ، و طبیعتاً اتخاذ اصل سیاسی اتحاد با کارگران و دهقانان غیرممکن بود . از اینرو پیش از تجدید سازمان گومیندان در ۱۹۲٤ ، سه اصل خلق هنوز از مقوله کهنه بود ، یعنی سه اصل خلقی بود که کهنه شد . اگر آن سه اصل خلق به سه اصل نوین خلق تکامل نمی‌یافت ، گومیندان نمیتوانست پیشرفت کند . دکتر سون یات سن با عقل و ذکاوت خود این نکته را دریافت ، و از کمک اتحاد شوروی و حزب کمونیست چین برخوردار گردیده ، تفسیر جدیدی از سه اصل خلق بدست داد ، و بآن خصوصیات تاریخی نوین بخشید ؛ در نتیجه جبهه متحد سه اصل خلق با کمونیسم بوجود آمد ، نخستین همکاری میان گومیندان و حزب کمونیست برقرار گردید ، هواداری مردم تمام کشور جلب شد و انقلاب سالهای ۱۹۲٤ — ۱۹۲۷ برپا گردید .

سه اصل کهنه خلق در دوران گذشته انقلابی بود و خصوصیات تاریخی دوران خود را منعکس میساخت . اما اگر در دوران جدید ، هنگامی که سه اصل نوین خلق برقرار گردیده همان روش قدیم تکرار شود ، اگر بعد از پیدایش دولت سوسیالیستی با اتحاد با روسیه مخالفت شود ، اگر بعد از تأسیس حزب کمونیست همکاری با حزب کمونیست انکار شود ، اگر پس از آنکه کارگران و دهقانان آگاهی یافته و نیروی عظیم سیاسی را

از خود نشان داده‌اند اصل سیاسی پشتیبانی از دهقانان و کارگران رد گردد ، در اینصورت این روش ارتجاعی است که نشانه بی‌خبری از زمان خود میباشد . استقرار ارتجاع بعد از ۱۹۲۷ نتیجه همین بی‌خبری از زمان است . ضرب‌المثلی میگوید : "قهرمان کسی است که مطالبات زمان خود را درك میکند ." من امیدوارم که هواداران کنونی سه اصل خلق این اندرز را بخاطر خواهند سپرد .

هر گاه سه اصل خلق مقوله کهنه در نظر گرفته میشود ، اساساً وجه مشترکی میان آنها و برنامه حداقل کمونیسم وجود ندارد ، زیرا که آنها متعلق به دوران گذشته و کهنه شده است . اگر نوعی از سه اصل خلق علیه روسیه و حزب کمونیست و دهقانان و کارگران مبارزه کند ، آن دیگر ارتجاعی است که نه فقط هیچ وجه مشترکی با برنامه حداقل کمونیسم ندارد ، بلکه با کمونیسم از در خصومت در میآید و بنابر این نیازی به بحث درباره آن نیست . هواداران سه اصل خلق در این باره نیز باید با دقت بیاندیشند .

علی ای حال ، تا موقعی که وظیفه مبارزه علیه امپریالیسم و فئودالیسم در اساس خود انجام نیافته ، هیچ انسان با وجدان سه اصل نوین خلق را رها نخواهد کرد ، آنهائی که سه اصل نوین خلق را رها میکنند ، فقط وان جین وی و نظایر او میباشند . با آنکه اینها میتوانند با سرسختی تمام سه اصل خلق دروغین ضد روسیه ، ضد کمونیستی ، ضد دهقانی و ضد کارگری را تعقیب کنند ، ولی باز مردمانی با وجدان و شیفته عدالت پیدا خواهند شد که از سه اصل واقعی خلق مطروحه سون یاتسن پشتیبانی خواهند نمود . اگر درست است که پس از برقراری ارتجاع در ۱۹۲۷ هنوز بسیار هواداران واقعی سه اصل خلق بودند که بمبارزه خود در راه

انقلاب چین ادامه میدادند ، اکنون که دشمن ملت عمیقاً در سرزمین ما نفوذ کرده ، بدون تردید تعداد چنین مردمانی به هزاران هزار بالغ خواهد شد . ما کمونیستها پیوسته همکاری طولانی خود را با کلیه هواداران صدیق سه اصل خلق تحقق خواهیم بخشید و در حالیکه دست رد به سینه خائنین بملت و ضد کمونیستهای علاج‌ناپذیر میزنیم ، هیچ دوستی را رها نخواهیم کرد .

۱۱ — فرهنگ دموکراسی نوین

ما در فوق خصوصیات تاریخی سیاست چین در دوران جدید و همچنین مسئله جمهوری دموکراسی نوین را توضیح دادیم . اکنون میتوانیم به مسئله فرهنگ بپردازیم .

یك فرهنگ معین انعکاس سیاست و اقتصاد یك جامعه معین از لحاظ ایدئولوژیك است . در چین یك فرهنگ امپریالیستی وجود دارد که انعکاس سلطه و یا سلطه قسمی امپریالیسم در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی بر چین است . این فرهنگ را نه تنها آن سازمانهای فرهنگی که مستقیماً توسط امپریالیستها در چین اداره میشود ، بلکه عده‌ای از چینی‌های بیشرم نیز ترویج میکنند . هرگونه فرهنگی که حاوی افکار اسارت آور است ، در این مقوله وارد میشود . در چین یك فرهنگ نیمه فئودالی نیز وجود دارد که انعکاس سیاست و اقتصاد نیمه فئودالی است ، و تمام کسانی که پرستش کنفسیوس ، مطالعه تعلیمات مکتب کنفسیوس ، قواعد اخلاقی کهنه و افکار کهنه را توصیه و تبلیغ میکنند و با فرهنگ نوین و افکار نوین بمقابله بر میخیزند ، نمایندگان این نوع فرهنگ میباشند . فرهنگ امپریالیستی

و فرهنگ نیمه فئودالی بمثابه دو برادر صمیمی‌اند و با هم در زمینه فرهنگی اتحادی ارتجاعی بسته‌اند تا با فرهنگ نوین چین مبارزه کنند . این نوع فرهنگهای ارتجاعی در خدمت امپریالیسم و طبقه فئودال‌اند و باید آنها را از پای در آورد . اگر آنها از پای در نیایند ، بنای هر گونه فرهنگ نوین غیرممکن خواهد بود . بدون انهدام ساختمان نیست ، بدون انسداد جریان نیست ، بدون توقف حرکت نیست ؛ مبارزه میان این دو نوع فرهنگ مبارزه مرگ و زندگی است .

آنچه که مربوط به فرهنگ نوین است ، این فرهنگ انعکاس سیاست نوین و اقتصاد نوین از لحاظ ایدئولوژیك و در خدمت اینهاست .

همانطور که در بخش سوم توضیح دادیم ، از زمان پیدایش اقتصاد سرمایه‌داری در چین خصلت جامعه چین کم کم دستخوش تغییر گشت ، این جامعه دیگر جامعه کاملاً فئودالی نیست ، بلکه به جامعه‌ای نیمه فئودالی مبدل شده است ، با آنکه اقتصاد فئودالی هنوز در آن مقام متفوق دارد . این اقتصاد سرمایه‌داری در قبال اقتصاد فئودالی بمثابه اقتصاد نوینی است . نیروهای سیاسی نوینی که همراه با این اقتصاد نوین سرمایه داری پدید آمده و تکامل یافته‌اند ، عبارتند از نیروهای سیاسی بورژوازی ، خرده بورژوازی و پرولتاریا . و فرهنگ نوین انعکاس نیروهای اقتصادی و سیاسی نوین از لحاظ ایدئولوژیك است و در خدمت آنها میباشد . بدون اقتصاد سرمایه‌داری ، بدون بورژوازی ، خرده بورژوازی و پرولتاریا ، بدون نیروهای سیاسی این طبقات ، ایدئولوژی نوین و یا فرهنگ نوین نمیتوانست پدید آید .

نیروهای سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی نوین همه نیروهای انقلابی چین هستند که با سیاست کهنه ، اقتصاد کهنه و فرهنگ کهنه بمقابله

بر میخیزند . این چیزهای کهنه شامل دو قسمت‌اند : یکی سیاست ، اقتصاد و فرهنگ نیمه فئودالی خود چین ؛ دیگری سیاست ، اقتصاد و فرهنگ امپریالیستی و در اتحاد این دو سرکردگی با دومی است . اینها همه بد است و باید از ریشه کنده شود . مبارزه میان نوین و کهنه در جامعه چین ، مبارزه میان نیروهای نوین توده‌های مردم (کلیه طبقات انقلابی) با نیروهای کهنه امپریالیستها و طبقه فئودال است . این مبارزه میان نوین و کهنه مبارزه‌ایست میان انقلاب و ضد انقلاب . چنانچه از جنگ تریاك به بعد بحساب آورده شود ، این مبارزه صد سال است که ادامه دارد و اگر از انقلاب ۱۹۱۱ بحساب آورده شود ، تقریباً سی سال از آن میگذرد .

اما بطوری که در فوق گفتیم ، انقلابات را نیز میتوان به نوین و کهنه رده بندی کرد ، آنچه که در یك دوران از تاریخ نوین است ، در دوران دیگری از تاریخ کهنه میشود . صد سال انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك چین را میتوان به دو مرحله بزرگ تقسیم کرد : هشتاد سال نخستین و بیست سال اخیر . هر یك از این دو مرحله بزرگ دارای یك خصوصیت تاریخی اساسی است ، بدینقسم که در هشتاد سال نخستین انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك چین به مقوله کهنه تعلق دارد ، در حالیکه در بیست سال اخیر بمناسبت تغییرات اوضاع سیاسی داخلی و خارجی ، انقلاب به مقوله نوین تعلق دارد . دموکراسی کهنه — خصوصیت هشتاد سال نخستین . دموکراسی نوین — خصوصیت بیست سال اخیر . این تمایز هم در زمینه سیاسی و هم در زمینه فرهنگی صادق است .

این تمایز در زمینه فرهنگی چگونه تظاهر میکند ؟ این همان چیزی است که ما در زیر بتوضیح آن بپردازیم .

۱۲ – خصوصیات تاریخی انقلاب فرهنگی چین

در جبهه فرهنگی یا جبهه ایدئولوژیك چین ، مرحله پیش از جنبش ۴ مه و مرحله‌ای که بدنبال آن میاید ، دو مرحله تاریخی متمایز از یکدیگرند.

پیش از جنبش ۴ مه مبارزه در جبهه فرهنگی چین مبارزه میان فرهنگ نوین بورژوائی و فرهنگ کهنه فئودالی بود . پیش از جنبش ۴ مه مبارزات میان سیستم مدارس مدرن و سیستم امتحانات امپراطوری (۱۶) ، میان تعلیمات جدید و تعلیمات قدیم ، میان تعلیمات غربی و تعلیمات چینی ، همه دارای چنین خصلتی بودند. منظور از سیستم مدارس مدرن ، تعلیمات جدید یا تعلیمات غربی در آن زمان ، در اساس خود (ما میگوئیم " در اساس خود " زیرا که هنوز بسیاری از بقایای سمی فئودالیته چین با آنها درآمیخته بود) عبارت بود از علوم طبیعی و تئوریهای اجتماعی - سیاسی بورژوازی که نمایندگان بورژوازی به آنها احتیاج داشتند . در آن زمان این ایدئولوژی تعلیمات جدید در مبارزه با ایدئولوژی فئودالی چین نقشی انقلابی بازی میکرد و در خدمت انقلاب بورژوا - دموکراتیك چین در دوران کهنه بود . معذلك از آنجائی که بورژوازی چین ناتوان بود و جهان بدوران امپریالیسم رسیده بود ، این ایدئولوژی بورژوائی پس از ورود به میدان فقط قادر بود چند ضربه بزند و بلافاصله از طرف اتحاد ارتجاعی افکار اسارت‌آور امپریالیسم خارجی و افکار باز گشت به گذشته فئودالیته چین به عقب رانده شد . بمحض آنکه این اتحاد ایدئولوژیك ارتجاعی حمله متقابل کوچکی را آغاز نمود ، این باصطلاح تعلیمات جدید فوراً پرچم‌های خود را پائین آورد ، آوای طبل خود را فرو نشاند ، زنگ عقب‌نشینی را بصدا در آورد ، روح خود را از دست داد و آنچه که از آن باقی ماند ، فقط قالب خارجی بود . فرهنگ

بورژوا ـ دموکراتیك کهنه در دوران امپریالیسم پوسیده و ناتوان شد ، و شکست آن ناگزیر بود .

اما از زمان جنبش ۴ مه وضع دیگر چنین نبود . پس از جنبش ۴ مه يك نیروی فرهنگی کاملاً نوینی در چین پدید گشت و آن ایده‌های فرهنگی کمونیستی است که کمونیستهای چین آنرا رهبری میکنند ، بعبارت دیگر این نیروی فرهنگی همان جهان‌بینی کمونیستی و تئوری انقلاب اجتماعی است . جنبش ۴ مه در سال ۱۹۱۹ صورت گرفت ، تأسیس حزب کمونیست چین و آغاز واقعی جنبش کارگری در سال ۱۹۲۱ بود — اینها همه بعد از نخستین جنگ جهانی و انقلاب اکتبر بوقوع پیوستند ، یعنی موقعی که در مقیاس جهانی مسئله ملی و جنبش انقلابی در مستعمرات سیمای نوینی بخود میگرفت ، و در این مورد رابطه میان انقلاب چین و انقلاب جهانی کاملاً آشکار بود . در سایه ورود نیروهای سیاسی جدید — پرولتاریای چین و حزب کمونیست چین — در صحنه سیاست چین ، این نیروی جدید فرهنگی در لباس نوین و با سلاحهای نوین خود تمام متحدین ممکن را گرد آورد ، نظام و انتظام نبرد بخود داد و تعرض جسورانه‌ای را علیه فرهنگ امپریالیستی و فئودالی آغاز کرد . این نیروی جدید در زمینه‌های علوم اجتماعی و ادبیات و هنر اعم‌از فلسفه ، علوم اقتصادی ، سیاسی ، نظامی ، تاریخی و در ادبیات و هنر (از جمله تئاتر ، سینما ، موزیك ، مجسمه سازی و نقاشی) رشد بسیاری یافت . طی بیست سال اخیر هر کجا که این نیروی جدید فرهنگی بحمله پرداخت ، انقلاب بزرگی چه در مضمون ایدئولوژیك و چه در شکل (شکل زبان نوشتنی وغیره) بر انگیخت . دامنه تأثیر آن چنان وسیع و ضرباتش چنان نیرومند است که غلبه بر آن عملاً امکان نداشت . نیروهائی که این فرهنگ بسیج کرد ، در تمام تاریخ چین از لحاظ دامنه خود بی‌نظیر

است . لو سیون بزرگترین و بیباکترین پرچمدار این نیروی جدید فرهنگی است . لو سیون فرمانده عالی انقلاب فرهنگی چین است ؛ او نه تنها یك ادیب بزرگ ، بلکه یك متفکر بزرگ و یك انقلابی بزرگ است . لو سیون مردی است که استخوانش از همه محکمتر است و عاری از هیچ بندهواری و تملق‌گوئی میباشد ، و این برای خلقهای مستعمرات و نیمه مستعمرات صفت فوق‌العاده ذیقیمتی است . لو سیون در جبهه فرهنگی بمثابه نماینده اکثریت عظیم ملت در تعرض بمواضع دشمن درست‌ترین ، دلیرترین ، استوارترین ، وفادارترین و پرشورترین قهرمان ملی است که تاریخ نظیرش را بخود ندیده است . سمتی که لو سیون در پیش گرفت ، همان سمت فرهنگ نوین ملت چین است .

پیش از جنبش ۴ مه فرهنگ نوین چین فرهنگ دموکراسی نوع کهنه و بخشی از انقلاب جهانی فرهنگی سرمایه‌داری بورژوازی بود . پس از جنبش ۴ مه فرهنگ نوین چین بر عکس از فرهنگ دموکراسی نوع نوین و بخشی از انقلاب جهانی فرهنگی سوسیالیستی پرولتاریا است .

پیش از جنبش ۴ مه جنبش فرهنگی نوین چین و انقلاب فرهنگی چین بوسیله بورژوازی رهبری میشد که هنوز نقش رهبری را ایفا میکرد . پس از جنبش ۴ مه ایده‌های فرهنگی این طبقه حتی عقب‌مانده‌تر از سیاست آن گردید و هرگونه توانائی رهبری را از دست داد ، حداکثر در دوران انقلابی میتوانست تا اندازه‌ای بعنوان عضوی وارد اتحاد شود که رهبری آن ناگزیر بعهده ایده‌های فرهنگی پرولتاریا گذارده شد . این واقعیت مثل روز روشن است که هیچکس نمیتواند آنرا منکر شود .

منظور از فرهنگ دموکراسی نوین ، فرهنگ ضد امپریالیستی و ضد فئودالی توده‌های مردم است و امروز فرهنگ جبهه متحد ضد ژاپنی است .

این فرهنگ را فقط ایده‌های فرهنگی پرولتاریا یعنی ایدئولوژی کمونیستی میتواند رهبری کند . این نقش رهبری از طرف ایده‌های فرهنگی هیچ طبقه دیگری نمیتواند ایفا شود . منظور از فرهنگ دموکراسی نوین ، بطور خلاصه فرهنگ ضد امپریالیستی و ضد فئودالی توده‌های مردم تحت رهبری پرولتاریا است .

۱۳ — چهار دوره

انقلاب فرهنگی ، انعکاس انقلاب سیاسی و انقلاب اقتصادی از لحاظ ایدئولوژیک است و بآنها خدمت میکند . در چین در زمینه انقلاب فرهنگی نیز مانند انقلاب سیاسی یك جبهه متحد وجود دارد .

تاریخ این جبهه متحد در انقلاب فرهنگی طی بیست سال اخیر به چهار دوره تقسیم میشود : دوره اول دو سال را دربر میگیرد از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۱ ، دوره دوم شش سال را از ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۷ ، دوره سوم ده سال را از ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۷ و دوره چهارم سه سال را از ۱۹۳۷ تا زمان حاضر .

دوره اول از جنبش ۴ مه ۱۹۱۹ تا تأسیس حزب کمونیست چین در ۱۹۲۱ ادامه مییابد . جنبش ۴ مه شاخص اصلی این دوره است .

جنبش ۴ مه یك جنبش ضد امپریالیستی و نیز یك جنبش ضد فئودالی است . اهمیت برجسته تاریخی آن در اینست که این جنبش دارای خصلتی است که انقلاب ۱۹۱۱ دارا نیست ، یعنی مبارزه پیگیر و بی‌امان علیه امپریالیسم و فئودالیسم . اگر جنبش ۴ مه دارای چنین خصلتی است برای آنست که در آن زمان اقتصاد سرمایه‌داری چین یك گام به پیش برداشته بود و روشنفکران انقلابی چین که شاهد اضمحلال سه قدرت بزرگ

امپریالیستی روسیه ، آلمان و اطریش و ضعیف شدن دو قدرت بزرگ امپریالیستی انگلستان و فرانسه و تأسیس یك دولت سوسیالیستی توسط پرولتاریای روسیه و انقلاب پرولتاریای آلمان ، اطریش (هنگری) و ایتالیا بودند ، امید تازه‌ای به آزادی ملت چین بستند . جنبش ۴ مه بدعوت انقلاب جهانی وقت ، بدعوت انقلاب روسیه ، بدعوت لنین پدید آمد . جنبش ۴ مه در زمان خود بخشی از انقلاب جهانی پرولتاریائی بود . با آنکه در زمان جنبش ۴ مه حزب کمونیست چین هنوز وجود نداشت ، معذلك از همان زمان عده بسیاری از روشنفکران بودند که انقلاب روسیه را تأیید میکردند و تازه با ایدئولوژی کمونیستی آشنا میشدند . جنبش ۴ مه در آغاز عبارت بود از جنبش انقلابی جبهه متحدی مرکب از عناصر سه گانه : روشنفکران کمونیست، روشنفکران انقلابی خرده بورژوازی و روشنفکران بورژوازی (روشنفکران اخیر جناح راست جنبش وقت را تشکیل میدادند) . نقطه ضعف این جنبش آن بود که به روشنفکران محدود میشد و کارگران و دهقانان در آن شرکت نداشتند . ولی جنبش ۴ مه وقتیکه به جنبش ۳ ژوئن (۱۷) تکامل یافت ، نه تنها روشنفکران را دربر میگرفت بلکه توده‌های وسیع از پرولتاریا ، خرده بورژوازی و بورژوازی در آن نیز شرکت داشتند و در نتیجه بصورت یك جنبش انقلابی در مقیاس ملی در آمد . انقلاب فرهنگی جنبش ۴ مه جنبشی است که از ریشه با فرهنگ فئودالی متضاد است ، و چین در سراسر تاریخ خویش چنین انقلاب فرهنگی بزرگ و پیگیری بخود ندیده است . با برافراشتن دو پرچم بزرگ — مبارزه علیه اخلاق کهنه و توصیه اخلاق نو ، مبارزه علیه ادبیات کهنه و توصیه ادبیات نو — انقلاب فرهنگی وقت سهم بسزائی ادا کرده است . معذلك در آن زمان این جنبش فرهنگی هنوز امکان نداشت که در میان توده‌های کارگران و دهقانان گسترش یابد . درست است که این

جنبش شعار " ادبیات برای مردم عادی" را داد ولی منظور از" مردم عادی" در آن زمان در واقع کسی جز روشنفکران خرده بورژوازی شهری و بورژوازی یعنی باصطلاح روشنفکران شهری نبود . جنبش ۴ مه از لحاظ ایدئولوژی و کادرها تأسیس حزب کمونیست چین در ۱۹۲۱ و همچنین جنبش ۳۰ مه و لشگرکشی بشمال را تدارك دید . در آن زمان روشنفکران بورژوازی جناح راست جنبش ۴ مه را تشکیل میدادند ، و در دوره دوم اکثریت آنها با دشمن سازش کردند و به ارتجاع پیوستند .

در دوره دوم که شاخص آن تأسیس حزب کمونیست چین ، جنبش ۳۰ مه و لشگرکشی بشمال بود ، جبهه متحد سه طبقه که طی جنبش ۴ مه تشکیل شده بود ، برقرار ماند و تکامل یافت و طبقه دهقان به شرکت در آن کشیده شد و در زمینه سیاسی یك جبهه متحد مرکب از این طبقات تشکیل گردید ، این همان نخستین همکاری میان گومیندان و حزب کمونیست بود . عظمت دکتر سون یاتسن در اینست که او نه فقط انقلاب بزرگ ۱۹۱۱ را رهبری کرد (با آنکه این انقلاب یك انقلاب دموکراتیك دوران قدیم بود) بلکه توانست " با دنبال کردن جریانات جهان و با پاسخ دادن به نیازمندیهای توده‌ها " سه اصل سیاسی اساسی انقلابی مبنی بر اتحاد با روسیه ، همکاری با حزب کمونیست و پشتیبانی از دهقانان و کارگران را عرضه بدارد و درباره سه اصل خلق تفسیر جدیدی بدست دهد ، و در نتیجه سه اصل نوین خلق که حاوی سه اصل سیاسی اساسی بود ، برقرار سازد . تا آن موقع سه اصل خلق با محافل آموزش و پرورشی ، آکادمیك و با جوانان چندان پیوندی نداشت ، زیرا حاوی شعارهای مبارزه علیه امپریالیسم ، علیه رژیم اجتماعی فئودالی و ایده‌های فرهنگی فئودالی نبود . تا آن موقع آنها سه اصل کهنه خلق بودند و در نظر مردم پرچم موقتی ،

پرچمی صرفاً برای مانورهای سیاسی بشمار میرفت که گروهی از اشخاص بخاطر کسب قدرت دولتی ، یعنی بخاطر نیل بمقام دولت آنرا مورد استفاده قرار میدادند . اما بعداً سه اصل نوین خلق پدید آمد که حاوی سه اصل سیاسی اساسی بود . در سایه همکاری میان گومیندان و حزب کمونیست و کوششهای اعضاء انقلابی دو حزب این سه اصل نوین خلق در سراسر چین — در میان عده‌ای از افراد محافل آموزش و پرورشی ، آکادمیك و توده وسیع جوانان دانشجو شیوع یافت . این نتیجه کاملاً به این امر مربوط است که سه اصل اولیه خلق به سه اصل خلق ضد امپریالیستی و ضد فئودالی دموکراسی نوین تکامل یافت که حاوی سه اصل سیاسی اساسی بود ؛ بدون این تکامل اشاعه اندیشه‌های آن امکان نداشت .

در طول این دوره سه اصل انقلابی خلق پایه سیاسی جبهه متحد گومیندان و حزب کمونیست و همچنین طبقات مختلف انقلابی گردید و از آنجائی که " کمونیسم دوست خوب سه اصل خلق است " ، این دو دکترین یك جبهه متحد تشکیل دادند . از نقطه نظر طبقاتی این جبهه جبهه متحدی بود مرکب از پرولتاریا ، طبقه دهقان ، خرده بورژوازی شهری و بورژوازی . در آن دوره این دو حزب که « هفته‌نامه راهنما » حزب کمونیست و « روزنامه جمهوری » گومیندان در شانگهای و روزنامه‌های نواحی مختلف را پایگاه عمل خود قرار داده بودند ، مشترکاً نظرات ضد امپریالیستی را تبلیغ کردند ، مشترکاً علیه آموزش و پرورش فئودالی بر اساس پرستش کنفسیوس و مطالعه تعلیمات مکتب کنفسیوس ، علیه ادبیات کهنه فئودالی با شکل قدیمی و زبان نوشتنی سبك کهنه بر خاستند و ادبیات جدید که ضد امپریالیسم و ضد فئودالیسم مضمون آن بود ، و زبان نوشتنی سبك جدید را تبلیغ نمودند . در زمان جنگ گوان دون و لشگرکشی

بشمال افکار ضد امپریالیستی و ضد فئودالی را در ارتشهای چین تلقیح نموده و در نتیجه آنها را نوسازی کردند . در میان توده‌های میلیونی دهقانان شعارهای "مرگ بر مأمورین فاسد و مختلس" و "مرگ بر مستبدین محلی و متنفذین شریر" داده شد و مبارزات انقلابی بزرگ دهقانی بر پا گردید . در سایه همه اینها و همچنین در سایه کمك اتحاد شوروی در لشگرکشی بشمال پیروزی بدست آمد . اما بورژوازی بزرگ بمحض آنکه بقدرت رسید ، فوراً این انقلاب را برچید و وضع سیاسی جدیدی پدید آمد .

دوره سوم ، دوره جدید انقلابی از ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۷ است . بمناسبت تغییراتی که بمقارن اواخر دوره قبل در اردوی انقلاب روی داد ، بورژوازی بزرگ چین به اردوی ضد انقلابی امپریالیستها و نیروهای فئودالی پیوست و بورژوازی ملی نیز بدنبال او رفت و از چهار طبقه که در اول در اردوی انقلاب بودند فقط سه طبقه باقی ماندند یعنی پرولتاریا ، طبقه دهقان و بخش‌های دیگر خرده بورژوازی (و از آنجمله روشنفکران انقلابی) ؛ بدین جهت انقلاب چین در اینموقع ناگزیر وارد دوره نوینی گردید که حزب کمونیست چین بتنهائی توده‌ها را در این انقلاب رهبری میکرد . این دوره از طرفی شاهد عملیات "محاصره و سرکوب" از جانب ضد انقلاب بود و از طرف دیگر شاهد نفوذ انقلاب در عمق . در اینموقع دو نوع عملیات "محاصره و سرکوب" از جانب ضد انقلاب وجود داشت : یکی نظامی و دیگری فرهنگی و همچنان دو نوع نفوذ انقلاب در عمق : یکی روستائی و دیگری فرهنگی . به تحریك امپریالیستها نیروهای ارتجاعی تمام چین و سراسر جهان برای این عملیات دوگانه "محاصره و سرکوب" بسیج شدند ، عملیاتیکه ده سال طول کشید و قساوت و بیرحمی آن در جهان بی‌نظیر بود ، و طی آن چندین صد هزار کمونیست و جوان دانشجو بقتل

رسیدند و همچنین میلیونها کارگر و دهقان تحت پیگرد وحشیانه قرار گرفتند . در نظر کسانی که مسئولیت این عملیاتها را بر عهده داشتند ، چنین مینمود که کمونیسم و حزب کمونیست را میتوان " یکبار برای همیشه از میان برداشت " . معذلك نتیجه بعکس در آمد ، هر دو عملیات " محاصره و سرکوب " با شکست مفتضحانه‌ای روبرو گردید . نتیجه عملیات " محاصره و سرکوب " نظامی راه‌پیمائی ارتش سرخ بسوی شمال برای مقاومت در برابر ژاپن و نتیجه عملیات " محاصره و سرکوب " فرهنگی بروز جنبش انقلابی جوانان در ۹ دسامبر ۱۹۳۵ بود . و نتیجه مشترك این دو عملیات " محاصره و سرکوب " بیداری خلق تمام کشور بود . این سه نتیجه همه مثبت‌اند . اما از همه شگفت انگیزتر آنستکه علی‌رغم اینکه حزب کمونیست در تمام مؤسسات فرهنگی مناطق تحت سلطه گومیندان مطلقاً بی‌دفاع بود ، چه شد که عملیات " محاصره و سرکوب " فرهنگی گومیندان نیز بسختی شکست خورد ؟ آیا این امر انسان را به تأمل و تعمق وا نمیدارد ؟ درست طی همین عملیات " محاصره و سرکوب " بود که لوسیون ، پیرو کمونیسم ، بصورت شخصیت بزرگ انقلاب فرهنگی چین در آمد .

نتیجه منفی عملیات " محاصره و سرکوب " از جانب ضد انقلاب ، هجوم امپریالیسم ژاپن به کشور ما است . این است مهمترین علت کینه شدیدی که تمام خلق حتی امروز نیز نسبت به این ده سال پیکار ضد حزب کمونیست در خود احساس میکنند .

طی مبارزاتی که در این دوره درگیر شد ، جبهه انقلاب با استحکام در موضع دموکراسی نوین و سه اصل نوین خلق ضد امپریالیستی ـ ضد فئودالی توده‌های مردم باقی ماند ، در حالیکه جبهه ضد انقلاب بر پایه

اتحاد طبقه مالکان ارضی و بورژوازی بزرگ — اتحادی که تحت رهبری امپریالیسم بود — رژیم استبدادی برقرار نمود . این استبداد در زمینه سیاسی و فرهنگی سه اصل سیاسی اساسی سون یاتسن را زیر پا گذاشت ، سه اصل نوین خلق وی را نیز بر انداخت و ملت چین را در بدبختی عظیمی فرو برد .

دوره چهارم دوره کنونی جنگ مقاومت ضد ژاپنی است . در جریان پرپیچ و خم انقلاب چین ، جبهه متحد چهار طبقه دوباره پدید آمد ، ولی میدان آن باز هم بیشتر توسعه یافت ، قشر فوقانی آن بسیاری از نمایندگان طبقات حاکم را دربر میگیرد ، قشر متوسط آن بورژوازی ملی و خرده بورژوازی را دربر میگیرد و قشر پائین آن تمام پرولتارها را ، بدین ترتیب تمام اقشار اجتماعی ملت به عضویت اتحاد در آمده و مصممانه با امپریالیسم ژاپن مقابله کرده‌اند . اولین مرحله این دوره قبل از سقوط اوهان است . در این مرحله در تمام زمینه‌های کشور آتمسفر زنده‌ای بچشم میخورد ، در زمینه سیاسی گرایشی به دموکراتیزه کردن و در زمینه فرهنگی بسیج نسبتاً وسیعی وجود داشت . پس از سقوط اوهان مرحله دوم گشوده میشود که طی آن وضع سیاسی تغییرات فراوانی یافته است : بخشی از بورژوازی بزرگ بدشمن تسلیم شده و بخش دیگر آن نیز میل دارد هر چه زودتر جنگ مقاومت را پایان دهد . فعالیتهای ارتجاعی یه چینگ ، جان جیون مای و دیگران و همچنین امحای آزادیهای بیان و مطبوعات انعکاس این وضع در زمینه فرهنگی است .

برای رفع این بحران لازم است مبارزه‌ای قاطع علیه تمام افکاری که با جنگ مقاومت ، وحدت و ترقی بمقابله برخیزد ، در پیش گرفته شود ؛ تا زمانیکه این افکار ارتجاعی بر انداخته نشود ، امیدی به پیروزی در جنگ

مقاومت نیست . آینده این مبارزه چگونه است ؟ این آن موضوع مهمی است که پیوسته فکر خلق را در سراسر کشور بخود مشغول میدارد . با در نظر داشت اوضاع و احوال داخلی و بین‌المللی هر چه باشد تعداد مشکلاتی که در سر راه جنگ مقاومت قرار گرفته ، خلق چین سرانجام پیروز خواهد شد . ترقی بیست ساله بعد از جنبش ۴ مه نه فقط از ترقی هشتاد ساله پیش از آن فزونتر است ، بلکه در واقع پیشرفت چند هزار سال تاریخ چین را نیز پشت سر میگذارد . در چنین صورتی آیا نمیتوانیم پیش‌بینی کنیم که بیست سال دیگر چین تا چه اندازه پیشرفت خواهد کرد ؟ هجوم عنان گسیخته نیروهای سیاه داخلی و خارجی ملت را به بدبختی کشانید ؛ اما اگر این هجوم نشانه قدرتی است که هنوز در دست نیروهای سیاه است ، از طرف دیگر ثابت میکند که این آخرین دست و پا زدن‌های آنها است و توده‌های مردم کم کم به پیروزی نزدیك میشوند . چنین است وضعیت چین ، وضعیت خاور و وضعیت سراسر جهان .

۱۴ — انحرافات در مسئله خصلت فرهنگ

هر نوئی از کوره مبارزه سخت و دشوار بیرون میاید . برای فرهنگ نوین نیز که طی بیست سال راه کج و معوجی را دنبال کرده و در اینراه از سه پیچ گذشته است ، وضع بر این منوال است . تمام چیزهای خوب و بد از این آزمایش‌ها نمایان گردیده است .

سرسختان بورژوازی در مسئله فرهنگی همانند در مسئله قدرت سیاسی کاملاً در اشتباه‌اند . آنها از خصوصیات تاریخی دوره جدید چین بی‌خبرند و فرهنگ دموکراسی نوین توده‌های مردم را برسمیت نمیشناسند .

مبداء حرکت آنها استبداد بورژوازی است که در زمینه فرهنگی بصورت استبداد فرهنگی بورژوازی تجلی میکند . بخشی از فرهنگیان باصطلاح مکتب اروپا و آمریکا (۱۸) (من فقط بخشی را میگویم) که در واقع سیاست حکومت گومیندان را مبنی بر "سرکوب کمونیستها" در زمینه فرهنگی تأیید کرده بودند ، اکنون گویا سیاست "تحدید حزب کمونیست" و "تحلیل حزب کمونیست" را نیز مورد تأیید قرار میدهند . آنها نمیخواهند که کارگران و دهقانان نه در امور سیاسی سربلند کنند نه در امور فرهنگی . راه استبداد فرهنگی سرسختان بورژوازی راه بن بستی است ؛ شرایط داخلی و بین‌المللی لازم برای آن وجود ندارد ، چنانکه در مورد قدرت سیاسی وجود نداشت . بهمین جهت بهتر است که این استبداد فرهنگی نیز "جمع گردد" .

تا جائی که به سمتگیری فرهنگ ملی مربوط میشود ، ایدئولوژی کمونیستی نقش رهبری دارد ؛ بعلاوه ما باید تمام مساعی خود را برای اشاعه سوسیالیسم و کمونیسم در میان طبقه کارگر بکار اندازیم و دهقانان و بخش‌های دیگر توده‌ها را بطریق مناسب و گام بگام با روح سوسیالیسم پرورش دهیم . ولی فرهنگ ملی در مجموع خود هنوز سوسیالیستی نیست .

از آنجائی که سیاست و اقتصاد و فرهنگ دموکراسی نوین در زیر رهبری پرولتاریا قرار گرفته ، همه آنها دارای عامل سوسیالیستی میباشند ، آنهم نه عاملی عادی بلکه عاملی تعیین کننده . معذلك سیاست ، اقتصاد و فرهنگ درمجموع دارای خصلت دموکراتیك نوین است ، نه سوسیالیستی . زیرا در مرحله کنونی انقلاب که وظیفه اساسی‌اش بطور عمده مبارزه با امپریالیسم خارجی و فئودالیسم داخلی است ، یك انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك است و نه یك انقلاب سوسیالیستی بمنظور واژگون ساختن سرمایه‌داری .

در مورد فرهنگ ملی ، اگر نظر بر این باشد که مجموع فرهنگ ملی هم اکنون سوسیالیستی است و یا باید سوسیالیستی باشد ، اشتباه است . این بآن معنی است که اشاعه سیستم ایدئولوژی کمونیستی بجای تحقق برنامه عمل فوری گرفته شده و موضع‌گیری کمونیستی و بکار بردن اسلوبهای کمونیستی در بررسی مسائل ، در مطالعه تعلیمات ، در انجام کارها و در تربیت کادرها با مشی مجموعه آموزش و فرهنگ ملی در مرحله انقلاب دموکراتیك چین اشتباه گردد . فرهنگ ملی با محتوی سوسیالیستی باید انعکاس سیاست و اقتصاد سوسیالیستی باشد . چون عامل سوسیالیستی در سیاست و اقتصاد ما وجود دارد ، در فرهنگ ملی ما نیز عامل سوسیالیستی منعکس میشود ؛ اما اگر جامعه خود را در مجموع آن در نظر بگیریم ، امروز ما هنوز سیاست و اقتصاد کاملاً سوسیالیستی برقرار نکرده‌ایم و بنابر این نمیتوانیم یك فرهنگ ملی کاملاً سوسیالیستی داشته باشیم . چون انقلاب کنونی چین بخشی از انقلاب جهانی پرولتاریائی ـ سوسیالیستی است ، فرهنگ نوین کنونی چین نیز بخشی از فرهنگ جهانی نوین پرولتاریائی ـ سوسیالیستی و متحد بزرگ آن است ؛ با اینکه این بخش دارای عامل مهم فرهنگ سوسیالیستی است ، معذلك اگر فرهنگ ملی خود را در مجموع آن در نظر بگیریم ، این بخش نه بمثابه فرهنگ کاملاً سوسیالیستی ، بلکه بمثابه فرهنگ دموکراسی نوین ضد امپریالیستی و ضد فئودالی توده‌های مردم در ترکیب فرهنگ نوین پرولتاریائی ـ سوسیالیستی جهانی وارد میشود . از آنجائی که انقلاب کنونی چین از رهبری پرولتاریای چین جدائی‌پذیر نیست ، فرهنگ نوین کنونی چین نیز از رهبری ایده‌های فرهنگی پرولتاریای چین یعنی از رهبری ایدئولوژی کمونیستی جدائی‌ناپذیر است . اما چون این رهبری در مرحله کنونی بمعنای هدایت توده‌های مردم به انقلاب

سیاسی و فرهنگی ضد امپریالیستی و ضد فئودالی است ، محتوی فرهنگ نوین ملی کنونی در مجموع خود به دموکراسی نوین تعلق دارد و نه به سوسیالیسم .

اکنون بدون شك باید اشاعه ایدئولوژی کمونیستی را توسعه بخشید و بر مساعی در مطالعه مارکسیسم ـ لنینیسم افزود ؛ بدون این اشاعه و مطالعه نه میتوان انقلاب چین را بمرحله آینده سوسیالیسم رهنمون شد و نه میتوان انقلاب دموکراتیك کنونی را به پیروزی رسانید . معذلك ما نه تنها باید میان اشاعه سیستم ایدئولوژی و رژیم اجتماعی کمونیستی از یکسو و تحقق برنامه عمل دموکراسی نوین از سوی دیگر فرق بگذاریم ، بلکه باید همچنین میان تئوری و اسلوبهای کمونیستی که در بررسی مسائل ، در مطالعه تعلیمات ، در انجام کارها و تربیت کادرها بکار میبریم ، با مشی دموکراسی نوین که برای مجموعه فرهنگ ملی تعیین‌شده تفاوت قائل شویم . بی‌شك شایسته نیست این دو را با یکدیگر اشتباه کرد .

بدین ترتیب دیده میشود که محتوی فرهنگ ملی نوین چین در مرحله کنونی نه استبداد فرهنگ بورژوازی است و نه سوسیالیسم پرولتاریائی خالص ، بلکه دموکراسی نوین ضد امپریالیستی و ضد فئودالی توده‌های مردم است که ایده‌های فرهنگی پرولتاریائی ـ سوسیالیستی آنرا رهبری میکند .

۱۵ — فرهنگ ملی ، علمی و توده‌ای

فرهنگ دموکراسی نوین فرهنگ ملی است . این فرهنگ علیه ستم امپریالیسم مبارزه میکند و عزت و استقلال ملت چین را سر بلند نگاه میدارد . این فرهنگ از آن ملت ماست و واجد خصوصیات ملی ماست . این فرهنگ

با فرهنگ سوسیالیستی یا فرهنگ دموکراسی نوین تمام ملت‌های دیگر پیوند دارد و با آنها روابطی برقرار میکند که از یکدیگر میگیرند و به تکامل یکدیگر کمك میکنند و با هم یك فرهنگ نوین جهانی را تشکیل میدهند ؛ ولی این فرهنگ مطلقاً نمیتواند با فرهنگ ارتجاعی و امپریالیستی هیچ ملتی از در پیوند در آید ، زیرا که فرهنگ ما فرهنگ ملی انقلابی است. چین باید بمقیاس وسیع فرهنگ مترقی کشورهای خارجی را جذب کند و از آن خوراك فرهنگی خود را تهیه نماید ؛ در گذشته این کار بسیار ناکافی انجام گرفته است . ما باید هر آنچه امروز میتواند مورد استفاده خود واقع شود ، جذب کنیم و آنهم نه فقط از فرهنگ سوسیالیستی و فرهنگ دموکراسی نوین زمان حاضر ، بلکه از فرهنگ باستانی کشورهای خارجی مانند فرهنگ دوران روشنگری در کشورهای مختلف سرمایه‌داری نیز خوشه بگیریم . معذلك باید با هر آنچه که از خارج میآید ، مانند اغذیه معامله کرد ، اغذیه باید در دهان جویده شود ، در معده و امعاء پرورده شود ، تحت تأثیر بزاق ، عصیرهای هاضمه بدو قسمت تقسیم گردد : کیلوس که جذب میشود و باقیمانده که دفع میگردد ، فقط بدین ترتیب است که ما میتوانیم از آنها استفاده بعمل بیاوریم ؛ ما هرگز نباید آنها را یکباره ببلعیم یا بدون برخورد انتقادی آنها را جذب کنیم. تجویز باصطلاح " دربست غربی کردن " (١٩) نقطه نظر اشتباه‌آمیزی است. در چین جذب فرمالیستی چیزهای خارجی سابقاً زیانهای بزرگی بما زده است. بهمین قسم در بکار بردن مارکسیسم در چین ، کمونیستهای چین باید کاملا و بنحو احسن حقیقت عام مارکسیسم را با پراتیك مشخص انقلاب چین پیوند دهند و بعبارت دیگر این حقیقت تنها در صورتیکه با خصوصیات ملت درآمیزد و شکل ملی معینی بخود بگیرد ، مفید خواهد بود و بهیچوجه نباید

آنرا بطور ذهنی و فرمالیستی بکار برند . مارکسیستهای فرمالیست تنها کاری که انجام میدهند ، اینست که مارکسیسم و انقلاب چین را به باد مسخره میگیرند و در صفوف انقلاب چین جائی برای آنها نیست . فرهنگ چین باید شکل خاص خود را داشته باشد یعنی شکل ملی . شکل ملی و محتوی دموکراسی نوین ، اینست فرهنگ نوین امروز ما .

فرهنگ دموکراسی نوین فرهنگ علمی است . این فرهنگ با هرگونه افکار فئودالی و خرافاتی مبارزه میکند و جستجوی حقیقت بر اساس واقعیات ، حقیقت عینی و وحدت تئوری و پراتیك را ایجاب میکند . در این نکته ایدئولوژی علمی پرولتاریای چین میتواند با ماتریالیستها و دانشمندان علوم طبیعی بورژوائی چین که هنوز مترقی‌اند جبهه متحدی علیه امپریالیسم ، فئودالیسم و خرافات تشکیل دهد ؛ اما هرگز نباید با هرگونه ایده‌آلیسم ارتجاعی جبهه متحدی برقرار سازد . کمونیستها میتوانند با بعضی ایده‌آلیستها و حتی پیروان مذهب در زمینه عمل سیاسی جبهه متحد ضد امپریالیستی و ضد فئودالی برقرار نمایند ، ولی بهیچوجه نباید ایده‌آلیسم و دکترین مذهبی آنها را تأیید کنند . در طول قرون متمادی جامعه فئودالی در چین یك فرهنگ باستانی درخشانی ایجاد شده است . بهمین جهت روشن کردن جریان رشد و تکامل این فرهنگ باستانی ، پاك کردن آن از ناپاکی‌هائی که دارای سرشت فئودالی میباشند ، و جذب جوهر دموکراتیك آن شرط لازم رشد فرهنگ ملی نوین و تقویت احساسات ملی است ؛ اما هرگز نباید چیزی را بدون برخورد انتقادی پذیرفت . باید میان هر آنچه که پوسیده است و به طبقات حاکمه فئودالیسم کهن تعلق دارد ، و فرهنگ عالی توده‌ای دوران باستانی که کم و بیش دارای خصلت دموکراتیك وانقلابی است ، فرق گذارد . سیاست نوین و اقتصاد نوین کنونی چین از

سیاست کهنه و اقتصاد کهنه دوران باستانی سرچشمه میگیرد ، همانطور که فرهنگ نوین کنونی چین نیز از فرهنگ کهنه دوران باستانی بیرون میآید ، از اینرو ما باید به تاریخ خود احترام بگذاریم و نه آنکه رشته تکامل آن را قطع نمائیم . اما این احترام فقط بآن معناست که به تاریخ بعنوان علمی جای معینی بدهیم و به رشد دیالکتیکی تاریخ احترام بگذاریم نه آنکه از گذشته بزبان حال ستایش کنیم ، نه آنکه هر عنصر زهرآگین فئودالی را بستائیم . برای توده‌های مردم و جوانان دانشجو مهم آن است که آنها را هدایت کنیم تا بجلو بنگرند و نه به عقب .

فرهنگ دموکراسی نوین فرهنگ توده‌ای است و از اینجهت دموکراتیک است . این فرهنگ باید در خدمت توده‌های زحمتکش کارگران و دهقانان باشد که بیش از ۹۰ در صد تمام جمعیت چین را تشکیل میدهند ، تا بتدریج به فرهنگ خود آنان تبدیل گردد . لازم است میان معلوماتی که باید به کادرهای انقلابی داده شود و معلوماتی که باید در اختیار توده‌های انقلابی گذاشته شود ، فرق گذارد و در عین حال وحدت آنها را تأمین نمود و به همین قسم لازم است میان بالا بردن معلومات و توده‌ای کردن آنها تفاوت گذاشت و در عین حال وحدت آنها را تأمین کرد . فرهنگ انقلابی برای توده‌های انقلابی سلاح نیرومند انقلاب است . فرهنگ انقلابی پیش از آنکه انقلاب فرا رسد ، انقلاب را از لحاظ ایدئولوژیك تدارك میبیند و در جریان انقلاب ، بخش ضروری و مهم جبهه عمومی انقلاب است . و کارکنان فرهنگی انقلابی فرماندهان درجات مختلف این جبهه فرهنگی میباشند . " بدون تئوری انقلابی هیچ جنبش انقلابی نمیتواند وجود داشته باشد "(۲۰). از اینجا معلوم میشود که جنبش فرهنگی انقلابی تا چه اندازه برای جنبش پراتیك انقلاب مهم است . این جنبش فرهنگی و جنبش پراتیك هر دو به

سیاست کهنه و اقتصاد کهنه دوران باستانی سرچشمه میگیرد ، همانطور که فرهنگ نوین کنونی چین نیز از فرهنگ کهنه دوران باستانی بیرون میآید ، از اینرو ما باید به تاریخ خود احترام بگذاریم و نه آنکه رشته تکامل آن را قطع نمائیم . اما این احترام فقط بآن معناست که به تاریخ بعنوان علمی جای معینی بدهیم و به رشد دیالکتیکی تاریخ احترام بگذاریم نه آنکه از گذشته بزبان حال ستایش کنیم ، نه آنکه هر عنصر زهرآگین فئودالی را بستائیم . برای توده‌های مردم و جوانان دانشجو مهم آن است که آنها را هدایت کنیم تا بجلو بنگرند و نه به عقب .

فرهنگ دموکراسی نوین فرهنگ توده‌ای است و از اینجهت دموکراتیک است . این فرهنگ باید درخدمت توده‌های زحمتکش کارگران و دهقانان باشد که بیش از ۹۰ در صد تمام جمعیت چین را تشکیل میدهند ، تا بتدریج به فرهنگ خود آنان تبدیل گردد . لازم است میان معلوماتی که باید به کادرهای انقلابی داده شود و معلوماتی که باید در اختیار توده‌های انقلابی گذاشته شود ، فرق گذارد و در عین حال وحدت آنها را تأمین نمود و به همین قسم لازم است میان بالا بردن معلومات و توده‌ای کردن آنها تفاوت گذاشت و در عین حال وحدت آنها را تأمین کرد . فرهنگ انقلابی برای توده‌های انقلابی سلاح نیرومند انقلاب است . فرهنگ انقلابی پیش از آنکه انقلاب فرا رسد ، انقلاب را از لحاظ ایدئولوژیك تدارك میبیند و در جریان انقلاب ، بخش ضروری و مهم جبهه عمومی انقلاب است . و کارکنان فرهنگی انقلابی فرماندهان درجات مختلف این جبهه فرهنگی میباشند . " بدون تئوری انقلابی هیچ جنبش انقلابی نمیتواند وجود داشته باشد "(۲۰). از اینجا معلوم میشود که جنبش فرهنگی انقلابی تا چه اندازه برای جنبش پراتیك انقلاب مهم است . این جنبش فرهنگی و جنبش پراتیك هر دو به

توده‌ها تعلق دارند . لذا در جنگ مقاومت ضد ژاپنی تمام کارکنان فرهنگی مترقی باید ارتش فرهنگی خود را داشته باشند و این ارتش توده‌های مردم‌اند. فرهنگیان انقلابی که از توده‌های مردم دور شوند ، "سرلشگر بی‌ارتشی" هستند و قدرت آتش آنها نخواهد توانست دشمن را از پای در آورد . برای دست یافتن به این هدف باید در زبان نوشتنی تحت شرایط معین اصلاحاتی بعمل آورد ، باید زبان گفتنی را با زبان توده‌ای نزدیك کرد ، باید دانست که توده‌های مردم سرچشمه لایزال غنای فرهنگ انقلابی‌اند .

فرهنگ ملی ، علمی و توده‌ای همان فرهنگ ضد امپریالیستی و ضد فئودالی توده‌های مردم ، فرهنگ دموکراسی نوین ، فرهنگ نوین ملت چین است .

وحدت سیاست دموکراسی نوین و اقتصاد دموکراسی نوین و فرهنگ دموکراسی نوین — اینست جمهوری دموکراسی نوین ، جمهوری چین که نام آن با واقعیت مطابقت دارد ، آن چین نوینی که ما میخواهیم بنا کنیم .

چین نوین در برابر هر یك از ما قد بر می‌افرازد ، ما باید از آن استقبال کنیم !

نوک دکلهای کشتی چین نوین در افق پدیدار گشته است ، باید به آن شادباش گفت و برای آن خیر مقدم طلبید !

دو دست خود را بالا برید ، چین نوین از آن ماست !

یادداشتها

۱ — « فرهنگ چین » در ژانویه ۱۹٤۰ در ین ان تأسیس شد و « درباره دموکراسی نوین » برای اولین بار در نخستین شماره این مجله انتشار یافت .

۲ — مارکس : مقدمه « انتقاد بر اقتصاد سیاسی » .

۳ — مارکس : « تزهائی درباره فویرباخ » تز ۱۱ .

٤ — استالین : « انقلاب اکتبر ومسئله ملی » .

۵ — لنین : « امپریالیسم عالیترین مرحله سرمایه‌داری » .

٦ — منظور یك سلسله پیکارهای ضد شوروی است که پس از خیانت چانکایشك به انقلاب از طرف حکومت گومیندان بعمل آمد : ۱۳ دسامبر ۱۹۲۷ گومیندان معاون کنسول اتحاد شوروی را در گوان جو بقتل رساند وروز بعد دولت گومیندان در نانکن " فرمان قطع روابط با شوروی" را صادر کرد وبدین ترتیب شناسائی رسمی کنسولهای شوروی را در استانهای مختلف بازپس گرفت وبتمام مؤسسات تجارتی شوروی دستور داد که به هرگونه فعالیت خود خاتمه بخشند . در اوت ۱۹۲۹ چانکایشك با تحریك امپریالیستها در شمال شرقی دست به تحریکاتی علیه اتحاد شوروی زد که به زد وخوردهای نظامی انجامید .

۷ — کمال نماینده بورژوازی تجارتی ترکیه پس از جنگ جهانی اول بود . پس از جنگ جهانی اول امپریالیستهای انگلستان دولت وابسته‌اش یونان را برانگیخت که به ترکیه تجاوز مسلحانه نماید ؛ خلق ترکیه که از کمك اتحاد شوروی برخوردار بود ، در ۱۹۲۲ بر ارتش یونان فایق آمد . در ۱۹۲۳ کمال بریاست جمهوری ترکیه انتخاب شد . استالین گفت : " انقلاب کمالیست انقلاب قشر فوقانی بورژوازی ملی تجارتی است که در مبارزه علیه امپریالیستهای خارجی رخ داد وماهیتاً در رشد وتکامل بعدی خود علیه کارگران و دهقانان وعلیه هرگونه احتمال انقلاب ارضی توجیه گردید . " مراجعه شود به استالین : « گفتگو با دانشجویان دانشگاه سون یاتسن » .

۸ — منظور رفیق مائو تسه دون در اینجا جان جیون مای وهمدستان او است . پس از جنبش ٤ مه جان جیون مای آشکارا با علم بمبارزه برخاست ودرباره باصطلاح " فرهنگ معنوی " یعنی متافیزیك موعظه کرد ، وبه " متافیزیك‌فروش " معروف گردید . او در دسامبر ۱۹۳۸ بدستور چانکایشك « نامه سرگشاده‌ای به آقای مائو تسه دون » انتشار داد ودر آن تبلیغات بی‌بند وباری بسود تجاوزکاران ژاپنی و چانکایشك وبرای برانداختن ارتش هشتم وارتش چهارم جدید ومنطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا براه انداخت .

۹ — مراجعه شود به مانیفست کمیته مرکزی حزب کمونیست چین مورخ سپتامبر ۱۹۳۷ در مورد برقراری همکاری گومیندان وحزب کمونیست .

۱۰ — سون یاتسن : « سخنرانی درباره اصل رفاه خلق » بخش ۲ ، در ۱۹۲٤ .

۱۱ – موضوع بر سر کتابی است تحت عنوان « ویتالیسم » که توسط چند میرزابنویس مرتجع مزدور چن لی فو یکی از رؤسای سازمانهای مخفی چانکایشك نوشته شده وبنام تنگین او انتشار یافته است . این کتاب که بافته‌ای از مهملات است ، فاشیسم گومینداں را میستاید .

۱۲ – شعاری که گستاخانه از طرف دیکتاتور نظامی ین سی شان نماینده مالکان ارضی بزرگ وکمپرادورهای بزرگ استان شان سی تبلیغ شد .

۱۳ – وان جین وی پس از آنکه در ۱۹۲۷ به انقلاب خیانت ورزید ، مقاله‌ای نوشت که عنوان آن « مبارزه در دو جبهه » بود .

۱٤ – استالین در سخنرانی خود « درباره مسئله ملی در یوگوسلاوی » که در ۳۰ مارس ۱۹۲۵ در کمیسیون یوگوسلاوی کمیته اجرائی انترناسیونال کمونیستی ایراد شده گفت : " . . . دهقانان نیروی اساسی جنبش ملی‌اند ، بدون این ارتش یك جنبش ملی نیرومند وجود نخواهد داشت ونمیتواند هم بوجود آید . . . مسئله ملی در واقع یك مسئله دهقانی است . "

۱۵ – سخن تمسخرآمیز بعضی از دگماتیستهای درون حزب کمونیست نسبت به رفیق مائو تسه دون است بمناسبت اهمیتی که او برای پایگاه‌های انقلابی روستائی قائل بود . در اینجا رفیق مائو تسه دون از شیوه بیان آنها استفاده میکند برای آنکه اهمیت بزرگ این پایگاه‌های انقلابی روستائی را نشان دهد .

۱٦ – منظور از سیستم مدارس مدرن سیستم آموزش وقت از کشورهای سرمایه‌داری اروپا وآمریکا بود . سیستم امتحانات امپراطوری سیستم قدیمی امتحانات فئودالی در چین بود . در سالهای آخر قرن ۱۹ روشنفکران متجدد چین برانداختن سیستم امتحانات امپراطوری وبرقراری سیستم مدارس مدرن را تبلیغ میکردند .

۱۷ – جنبش میهن‌پرستانه ٤ مه ۱۹۱۹ در اوایل ژوئن وارد مرحله جدیدی شد . در ۳ ژوئن دانشجویان پکن میتینگهائی ترتیب دادند وضمن سخنرانی در میتینگها علیه عملیات سرکوبی ارتش وپلیس اعتراض کردند . پس از اعتصاب دانشجویان کارگران وبازرگانان شانگهای ، نانکن ، تیانزین ، حان جو ، اوهان ، جیو جیان واستانهای شان دون و ان هوی نیز باعتصاب دست زدند . جنبش ٤ مه از این ببعد بیك جنبش توده‌ای وسیعی با شرکت پرولتاریا ، خرده بورژوازی شهری و بورژوازی ملی تبدیل گردید .

۱۸ – منظور از فرهنگیان مکتب اروپا وآمریکا گروه افراد بنمایندگی حو شی است .

۱۹ – " دربست غربی کردن " نظر بعضی از دانشمندان بورژوائی بود که به فرهنگ بورژوائی غربی که دورانش سپری شده ودر درجه اول انعکاس‌دهنده اندیویدوآلیسم است ، بدون هیچگونه قید وشرطی با نظر تحسین مینگریستند . آنها طرفدار آن بودند که چین باید در همه چیز از کشورهای سرمایه‌داری اروپا وآمریکا تقلید کند واین را " دربست غربی کردن " مینامیدند .

۲۰ – لنین : « چه باید کرد ؟ » فصل اول ، بخش ٤ .

غلبه بر خطر تسلیم‌طلبی و اهتمام در ایجاد تحول مساعد در وضع حاضر

(۲۸ ژانویه ۱۹۴۰)

جریان کنونی حوادث دال بر صحت ارزیابی‌های کمیته مرکزی است. مشی تسلیم‌طلبی که از طرف طبقه مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ اتخاذ شده با مشی جنگ مقاومت که از طرف پرولتاریا، دهقانان، خرده بورژوازی شهری و بورژوازی متوسط اتخاذ گردیده است، در آنتاگونیسم بوده و میان این دو مشی مبارزه‌ای در جریان است. در حال حاضر هر دو مشی وجود دارد ولی در آینده یکی از آن دو میتواند پیروز شود. آنچه که تمام رفقای حزبی ما در این زمینه باید درک کنند اینستکه پدیده‌های جدی از قبیل تسلیم‌طلبی، مبارزه با حزب کمونیست و سیر قهقرائی که در نقاط مختلف پیش آمده است، نباید جدا از یکدیگر در نظر گرفته شوند. ما باید به جدی بودن آنها پی بریم، با آنها قاطعانه بمبارزه برخیزیم و از فشار

متن حاضر دستور درون حزبی است که رفیق مائو تسه دون بنام کمیته مرکزی حزب کمونیست چنین نگاشته است.

آنها مرعوب نشویم . اگر ما فاقد این روحیه باشیم و برای مبارزه قاطع با این پدیده‌ها سیاست صحیحی نداشته باشیم ، اگر بگذاریم که سرسختان گومیندان "تحدید نظامی حزب کمونیست" و "تحدید سیاسی حزب کمونیست" را دنبال کنند و پیوسته از اندیشه تجزیه در جبهه متحد در بیم و هراس باشیم ، در اینصورت سرنوشت جنگ مقاومت در مخاطره خواهد افتاد و تسلیم‌طلبی و مبارزه با حزب کمونیست در سراسر کشور گسترش خواهد یافت و در جبهه متحد خطر تجزیه پدید خواهد آمد. باید این نکته را کاملاً روشن ساخت که هم در داخل کشور و هم در خارج از آن هنوز شرایط عینی بسیاری وجود دارد که مساعد بحال مبارزه ما در راه ادامه جنگ مقاومت ، وحدت و ترقی است . مثلاً سیاست ژاپن نسبت به چین کماف‌السابق فوق‌العاده خشونت‌آمیز است ؛ دعوت یك کنفرانس مونیخ خاور دور بسیار مشکل است ، زیرا با اینکه تضادهای میان ژاپن از یکطرف و انگلستان ، آمریکا و فرانسه از طرف دیگر تا حدودی تخفیف یافته ، هیچگونه توافق واقعی میان آنها صورت نگرفته است ، بعلاوه در نتیجه جنگ اروپا مواضع انگلستان و فرانسه در خاور ضعیف شده است ؛ اتحاد شوروی فعالانه به چین یاری میرساند ؛ اینهاست آن عوامل بین‌المللی که تسلیم یا سازش و یا آغاز یك جنگ ضد کمونیستی در سراسر کشور را برای گومیندان دشوار میسازد . بعلاوه حزب کمونیست و ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید با قاطعیت با تسلیم‌طلبی مبارزه میکنند و سیاست مقاومت و وحدت را همچنان ادامه میدهند ؛ طبقات بینابینی نیز مخالف تسلیم‌طلبی‌اند ؛ تسلیم‌طلبان و سرسختان گومیندان با اینکه قدرت را در دست دارند ولی از لحاظ تعداد اقلیتی بیش نیستند ؛ اینهاست آن عوامل داخلی که تسلیم یا سازش و یا آغاز یك جنگ ضد کمونیستی در سراسر کشور را برای گومیندان دشوار

میسازد . در این شرایط وظیفه حزب ما از اینقرار است : از یك طرف باید در برابر تعرضات نظامی و سیاسی تسلیم‌طلبان و سرسختان مصممانه ایستادگی کند و از طرف دیگر جبهه متحد مرکب از احزاب سیاسی ، ارگانهای دولتی ، نیروهای مسلح ، سازمانهای توده‌ای و محفل روشنفکری را در مقیاس ملی فعالانه گسترش دهد ؛ باید تمام کوشش خود را برای جلب اکثریت اعضاء گومیندان و قشرهای بینابینی و هواداران موجود در ارتشهائی که علیه ژاپن میجنگند ، بکار اندازد ، باید کوشش کند جنبش توده‌ای را عمیق گرداند و روشنفکران را جلب کند ، مناطق پایگاهی ضد ژاپنی را استحکام بخشد ، نیروهای مسلح ضد ژاپنی و ارگانهای قدرت سیاسی ضد ژاپنی را گسترش دهد ، حزب را تحکیم کند و پیشرفت آنرا تأمین نماید . اگر این وظایف را همزمان انجام دهیم ، آنگاه ممکن است بر خطر تسلیم‌طلبی مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ غلبه کنیم و تحول مساعدی در وضع حاضر ایجاد نمائیم . بنابر این سیاست عمومی حزب در حال حاضر اینستکه در ایجاد تحول مساعد در وضع حاضر اهتمام ورزیم و در عین حال از هرگونه پیش‌آمد غیرمترقبه‌ای برحذر باشیم (فعلاً چنین پیشامدهائی میتواند در مقیاس محدود یا در مقیاس محلی روی دهد) .

اکنون که وان جین وی پیمان خائنانه(۱) خود را اعلام داشته و چانکایشك پیام خود را بملت انتشار داده است ، شك نیست که از یك طرف تهییج بخاطر صلح بناکامی خواهد انجامید و بر نیروهای هوادار مقاومت خواهد افزود . از طرف دیگر " تحدید نظامی حزب کمونیست " و " تحدید سیاسی حزب کمونیست " ادامه خواهد یافت ، حوادث محلی باز روی خواهد داد ، و گومیندان ممکن است بر روی باصطلاح " توحید بخاطر مبارزه با دشمن خارجی " تکیه ورزد تا اینکه ما را مورد حمله قرار دهد .

دلیل آن هم اینستکه در آینده نزدیك نیروهای هوادار مقاومت و ترقی نمیتوانند قدرت کافی گرد آورند تا بر نیروهای هوادار تسلیم‌طلبی و سیر قهقرائی کاملاً غالب آیند . سیاست ما اینستکه در تمام نقاط کشور آنجائی که سازمانهای حزب کمونیست موجودند برای گسترش تبلیغات علیه پیمان خائنانه وان جین وی از هیچ کوششی باز نایستیم . چانکایشك در پیام خود اظهار داشت که جنگ مقاومت را ادامه خواهد داد ، اما او در لزوم تقویت وحدت ملی تاکید نکرد و از هیچ سیاستی که مشعر بر پایداری در مقاومت و ترقی باشد ، سخنی بمیان نیاورد و بدون این سیاست پایداری در جنگ مقاومت ممکن نیست . از اینرو در مبارزه علیه وان جین وی ما باید بر روی نکات زیر تکیه کنیم : ۱ — از سیاست ملی جنگ مقاومت تا پایان پشتیبانی کنید و با پیمان خائنانه وان جین وی بمقابله برخیزید ؛ ۲ — خلقهای سراسر کشور متحد شوید و وان جین وی خائن و دولت مرکزی پوشالی او را براندازید ؛ ۳ — از همکاری گومیندان و حزب کمونیست پشتیبانی کنید و سیاست ضد کمونیستی وان جین وی را درهم شکنید ؛ ۴ — مبارزه با حزب کمونیست چیزی جز توطئه وان جین وی برای تجزیه جبهه متحد ضد ژاپنی نیست ، مرگ بر خائنین پنهان بملت که از نوع وان جین وی‌اند ؛ ۵ — وحدت ملی را تقویت کنید و به "اصطکاکات" داخلی پایان دهید ؛ ۶ — به اصلاحات سیاسی بپردازید ، جنبش بخاطر رژیم مشروطه را گسترش بخشید ، دموکراسی را برقرار کنید ؛ ۷ — ممنوعیت احزاب سیاسی را از میان بردارید و به احزاب و گروه‌های ضد ژاپنی اجازه موجودیت قانونی دهید ؛ ۸ — بمنظور مبارزه با ژاپنیها و خائنین بملت آزادی بیان و آزادی اجتماعات را برای خلق تضمین کنید ؛ ۹ — مناطق پایگاهی ضد ژاپنی را استحکام بخشید ، با توطئه‌های خرابکارانه خائنین

بملت از قماش وان جین وی بمقابله برخیزید ؛ ۱۰ — از ارتشهائی که در مقاومت علیه ژاپن خدماتی انجام داده‌اند پشتیبانی کنید و احتیاجات جبهه‌ها را بطور کاف تأمین نمائید ؛ ۱۱ — آن فعالیتهای فرهنگی را که به امر مقاومت کمك میرساند بسط دهید ، از جوانان مترقی حمایت کنید و تبلیغات خائنین بملت را غدغن کنید . شعارهای فوق را باید بطور وسیع به میان مردم برد . باید مقالات ، اعلامیه‌ها ، تراکت‌ها و جزوه‌های متعدد انتشار داد و سخنرانیهائی ایراد کرد ، و متناسب با اوضاع محلی بر آنها شعارهای دیگر افزود .

برای افشاء پیمان خائنانه وان جین وی در نظر است اول فوریه در ین ان یك میتینگ توده‌ای تشکیل گردد . ما باید همراه با مردم محافل مختلف و گروه ضد ژاپنی گومیندان در کلیه مناطق در دهه اول و دوم فوریه میتینگهای توده‌ای مشابهی تشکیل دهیم تا در سراسر کشور جنبش وسیعی علیه تسلیم‌طلبی ، علیه خائنین بملت و علیه " اصطکاکات" بوجود آوریم .

یادداشتها

۱ — منظور پیمان خائنانه مخفیانه تحت عنوان « برنامه تنسیق مناسبات ژاپن وچین » است که وان جین وی در پایان ۱۹۳۹ با مهاجمین ژاپنی امضا کرد . محتوی عمده آن از این قرار است : (۱) — شمال شرقی چین بایستی به ژاپن واگذار گردد و " سرزمین مغولستان " (یعنی آنچه که در آنزمان شامل استانهای سوی یوان ، چاهار و شمال شان سی بود) ، شمال چین ، دره سفلای رودخانه یان تسه و جزائر واقع در جنوب چین بایستی بمثابه " مناطق همکاری نزدیك ژاپن و چین " شناخته شود ، مناطقی که بطور مداوم در اشغال سپاهیان ژاپن در میآید ؛ (۲) — رژیم پوشالی از دولت مرکزی گرفته تا دولتهای محلی بایستی تحت نظارت مستشاران یا مأمورین ژاپنی قرار گیرد ؛

(۳) - تعلیمات سپاهیان و پلیس پوشالی بایستی از طرف مربیان نظامی ژاپنی بعمل آید وتجهیزات آنها توسط ژاپن تأمین گردد ؛ (٤) - سیاست مالی و اقتصادی دولت پوشالی ، مؤسسات صنعتی وکشاورزی آن ، و وسائل ارتباط آن بایستی از طرف ژاپن کنترل شود ومنابع طبیعی چین از طرف ژاپن بلامانع مورد بهره‌برداری قرار گیرد ؛ (۵) - کلیه فعالیتهای ضد ژاپنی باید غدغن گردد .

اتحاد تمام نیروهای ضد ژاپنی و مبارزه علیه سرسختهای ضد کمونیست

(۱ فوریه ۱۹۴۰)

چرا ما ، مردمان محافل مختلف ین ان امروز در این میتینگ گرد آمده‌ایم ؟ ما در اینجا گرد آمده‌ایم تا وان جین وی میهن‌فروش را مورد محکومیت قرار دهیم ، ما در اینجا گرد آمده‌ایم تا تمام نیروهای ضد ژاپنی را متحد سازیم و با سرسختهای ضد کمونیست بمبارزه بپردازیم .

ما کمونیستها بارها خاطر نشان ساخته‌ایم که امپریالیسم ژاپن در سیاست خود دائر بر انقیاد چین مصمم است . ممکن است کابینه ژاپن عوض شود ولی ژاپن سیاست اساسی خود را دائر بر انقیاد چین و تبدیل چین به مستعمره خود تغییر نخواهد داد . در برابر این واقعیت وان جین وی ، نماینده سیاسی آن بخش از بورژوازی بزرگ چین که هوادار ژاپن است ، دچار سراسیمگی گردید ، در مقابل ژاپن بزانو در آمد ، با ژاپن پیمان خائنانه‌ای را منعقد کرد و چین را به امپریالیسم ژاپن فروخت . بعلاوه وی میخواهد در برابر دولت و ارتش ضد ژاپنی یك دولت و ارتش پوشالی

رفیق مائو تسه دون این سخنرانی را در میتینگ توده‌ای ین ان بمنظور محکوم کردن وان جین وی ایراد کرد .

تشکیل دهد . اخیراً او بندرت از مبارزه با چانکایشك حرف میزند و گفته میشود که راه "اتحاد با چانکایشك" را در پیش گرفته است . مبارزه علیه حزب کمونیست هدف عمده ژاپن و وان جین وی است . آنها با اطلاع از این امر که حزب کمونیست مصمم‌ترین مبارز علیه ژاپن است و همکاری گومیندان و حزب کمونیست نیروهای ضد ژاپنی را افزایش میدهد ، بشدت میکوشند که این همکاری را درهم شکسته و دو حزب را از یکدیگر جدا کنند یا از این هم بهتر ، آنها را بجنگ با یکدیگر بکشانند . از اینرو آنها از سرسختنها در درون گومیندان استفاده میکنند برای آنکه در همه جا اغتشاش پدید آورند . در حونان حادثه خونین پین جیان روی داد (۱) ؛ در حه نان حادثه خونین جیوه شان براه انداخته شد (۲) ؛ در شان سی ارتش قدیم به ارتش جدید حمله برد (۳) ؛ در حه به جان یین او ارتش هشتم را مورد حمله قرار داد (۴) ؛ در شان دون چینگ چی ژون به واحدهای پارتیزانی حمله‌ور گردید (۵) ؛ در مشرق حو به چن ژو هوای ۵۰۰ تا ۶۰۰ کمونیست را بقتل رسانید (۶) ؛ در مورد منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا سرسختنها در داخل منطقه به "کار ایجاد نقاط و خطوط اتکائی" پرداخته (۷) ، از خارج "محاصره" را تشدید میکنند و خود را برای حمله مسلحانه آماده میسازند (۸) . باضافه اینها عده زیادی از جوانان مترقی را توقیف کرده و به بازداشت‌گاه‌ها گسیل داشته‌اند (۹) ؛ آنها جان جیون مای ، متافیزیك فروش را اجیر کردند که برای انحلال حزب کمونیست ، برانداختن منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا و انحلال ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید پیشنهادهای ارتجاعی بدهند ؛ آنها یه چینگ تروتسکیست و دیگران را اجیر کردند که مقالاتی بنویسند و بحزب کمونیست دشنام دهند . هدف همه اینها فقط یکی است : قطع مقاومت علیه ژاپن و تبدیل خلق

چین به بردگان بدون میهن(۱۰) .

بدین ترتیب دارودسته وان جین وی و سرسختهای ضد کمونیست گومیندان با همدستی یکدیگر مشغول فعالیت‌اند : یکی از داخل و دیگری از خارج و لانه اغتشاش ایجاد کرده‌اند .

این وضع عده کثیری از مردم را در خشم فرو برده است ؛ آنها فکر میکنند که مقاومت در برابر ژاپن هم اکنون بسر رسیده و کار از کار گذشته است ، و اعضای گومیندان همه فرومایه‌اند و باید با آنها مبارزه کرد . ما باید خاطر نشان بسازیم که خشم آنها کاملاً بحق است ، چگونه میتوان در برابر چنین وضع وخیمی بخشم نیامد ؟ اما مقاومت در برابر ژاپن بسر نیامده و کار از کار نگذشته است و همه اعضای گومیندان فرومایه نیستند . در قبال بخشهای مختلف گومیندان باید سیاستهای مختلف اتخاذ کرد . آن فرومایگان بی‌وجدانی که جسارت ورزیده و به ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید از پشت خنجر زده‌اند ، حوادث خونین پین جیان و چیوه شان را براه انداخته‌اند ، در منطقه مرزی خرابکاری کرده‌اند ، به ارتشها و سازمانهای مترقی و افراد مترقی حمله برده‌اند — این فرومایگان را ما نباید تحمل کنیم بلکه باید ضربه آنها را با ضربه متقابل پاسخ گوئیم ؛ بهیچ گذشتی نسبت به آنها نباید رضایت دهیم . زیرا که آنها به اندازه‌ای عاری از وجدان‌اند که در اینموقع که دشمن ملی عمیقاً در سرزمین ما رسوخ کرده ، " اصطکاکاتی " بوجود میاورند ، کشتار براه میاندازند و انشعاب میافکنند . فکر آنها هر چه باشد ، آنها عملاً به ژاپن و وان جین وی کمك میکنند ، و برخی از آنها از همان آغاز در عداد خائنین نقابدار به ملت بوده‌اند . کوتاهی در مجازات این افراد اشتباه است ، تشویق خائنین به ملت و میهن فروشان است ، خیانت به مقاومت ملی و مام میهن است ، چشم‌پوشی از

برهم زدن جبهه متحد از طرف فرومایگان است و نقض سیاست حزب ماست. معذلک یگانه هدف سیاست ایراد ضربه بر تسلیم‌طلبان و سرسختهای ضد کمونیست همانا پافشاری در مقاومت در برابر ژاپن و حفظ و حراست جبهه متحد ضد ژاپنی است. از اینرو ما باید به آن اعضای گومیندان که تسلیم‌طلبان و سرسختهای ضد کمونیست نیستند بلکه به مقاومت ضد ژاپنی وفادارند، با حسن ظن نگاه کنیم، با آنها متحد شویم، به آنها احترام بگذاریم و آماده شویم که همکاری طولانی خود را با آنها ادامه دهیم، بدینمنظور که کشور خود را سر و صورتی بخشیم. هرکس که غیر از این رفتار کند، او نیز سیاست حزب را نقض میکند.

سیاست حزب ما دارای دو جنبه است: از یک طرف اتحاد با کلیه نیروهای مترقی و همه کسانی که به امر مقاومت ضد ژاپنی وفادارند، این یک جنبه سیاست است؛ از طرف دیگر مبارزه با فرومایگان بی‌وجدان و تسلیم‌طلبان و سرسختهای ضد کمونیست، این جنبه دیگر سیاست است. این هر دو جنبه سیاست حزب ما فقط یک هدف دارد: کوشش در ایجاد تحولی بسوی بهتر شدن وضع و پیروزی بر ژاپن. وظیفه حزب کمونیست و خلق سراسر کشور اینست که تمام نیروهای هوادار مقاومت ضد ژاپنی و ترقی را متحد سازند، با تمام نیروهای هوادار تسلیم‌طلبی و سیر قهقرائی بمبارزه بپردازند، و کوشش نمایند تا تحولی بسوی بهتر شدن وضع ایجاد شود و از تحولی بسوی بدتر شدن وضع جلوگیری بعمل آید. این سیاست اساسی ماست. ما خوش‌بین هستیم، ما هرگز بدبین و نامید نخواهیم شد. ما از هرگونه حمله تسلیم‌طلبان و سرسختهای ضد کمونیست باکی نداریم، ما باید آنها را نابود کنیم و مسلماً آنها را نابود خواهیم کرد. چین یقیناً به آزادی ملی خود دست خواهد یافت؛ چین هرگز دستخوش زوال نخواهد

شد . چین قطعاً به ترقی نائل خواهد آمد ، سیر قهقرائی کنونی فقط پدیده‌ایست موقتی .

ما در میتینگ امروز خود میخواهیم برای همه مردم کشور روشن سازیم که برای مقاومت ضد ژاپنی وحدت و ترقی تمام خلق کشور ضرور است . بعضی اشخاص فقط مقاومت ضد ژاپنی را برجسته میکنند و در برجسته کردن وحدت و ترقی رضایتی از خود نشان نمیدهند ، یا حتی در باره آنها سخنی هم بمیان نمیاورند . این نادرست است . چگونه میتوان بدون وحدت واقعی و استوار ، بدون ترقی سریع و پایدار مقاومت ضد ژاپنی را ادامه داد ؟ سرسختهای ضد کمونیست در درون گومیندان روی توحید تأکید میکنند ولی این باصطلاح " توحید " آنها قلابی است نه واقعی ؛ غیر منطقی است نه منطقی ؛ بصورت توحید است نه در معنی . آنها بخاطر توحید عربده میکشند ، اما آنچه که واقعاً میخواهند ، انحلال حزب کمونیست ، انحلال ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید و برانداختن منطقه مرزی شنسی - گان سو - نین سیاست ، باین بهانه که تا زمانیکه اینها وجود دارند ، چین نمیتواند به توحید نائل‌آید . آنها میخواهند همه چیز را به گومیندان واگذارند ؛ آنها نه تنها میخواهند دیکتاتوری حزب واحد خود را ادامه دهند بلکه میخواهند آنرا توسعه بخشند . اگر چنین باشد ، چه توحید میتواند برقرار گردد ؟ حقیقت اینستکه اگر حزب کمونیست ، ارتش هشتم ، ارتش چهارم جدید و منطقه مرزی شنسی - گان سو - نین سیا قطع جنگ داخلی و اتحاد بمنظور مقاومت در برابر ژاپن را صمیمانه بپیش نکشیده بودند ، کسی نبود که ابتکار تشکیل جبهه متحد ملی ضد ژاپنی را بدست گیرد یا راهنمای حل مسالمت‌آمیز حادثه سی ان گردد و هیچ امکانی برای مقاومت در برابر ژاپن نمیتوانست وجود داشته باشد . اگر امروز حزب

کمونیست ، ارتش هشتم ، ارتش چهارم جدید ، منطقه مرزی شنسی - گان سو - نین سیا و مناطق پایگاه دموکراتیك ضد ژاپنی صدیقانه در مقاومت ضد ژاپنی پافشاری نکرده و با گرایشهای خطرناك تسلیم‌طلبی ، انشعاب و سیر قهقرائی بمبارزه برنخاسته بودند ، اکنون وضع بشدت در هم ریخته بود . چند صد هزار سپاهیان ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید که با ۱۷ لشگر از ۴۰ لشگر ژاپن میجنگند ، جلوی دو پنجم نیروهای دشمن را گرفته‌اند(۱۱) . چرا این ارتشها باید منحل شوند ؟ منطقه مرزی شنسی - گان سو - نین سیا مترقی‌ترین منطقه کشور است و منطقه پایگاه دموکراتیك ضد ژاپنی بشمار میرود . در این منطقه ۱ — از مأمورین فاسد و مختلس اثری نیست ؛ ۲ — مستبدین محلی و متنفذین شریر وجود ندارند ؛ ۳ — قمار نیست ؛ ۴ — فاحشه نیست ؛ ۵ — زن غیر رسمی نیست ؛ ۶ — گدا نیست ؛ ۷ — از گروه‌هائی که فقط در پی منافع تنگ‌نظرانه خویش میاندیشند ، خبری نیست ؛ ۸ — سستی و بیحالی دیده نمیشود ؛ ۹ — مردمانیکه حرفه‌شان برانگیختن " اصطکاکات" است ، موجود نیستند (۱۲) ؛ ۱۰ — از سوداگران جنگ خبری نیست . پس چرا باید این منطقه را منحل ساخت ؟ فقط مردمانیکه احساس شرم ندارند ، جرأت میکنند چنین چیز شرم آوری را بر زبان بیاورند . این سرسختها چه حق دارند سخنی علیه ما بگویند ؟ نه ، رفقا ! حتماً نباید اینطور باشد . آنچه باید کرد ، این نیستکه منطقه مرزی را منحل ساخت بلکه امکان دادن به تمام کشور است که این منطقه را سرمشق خود قرار دهد ؛ این نیستکه ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید را منحل نمود بلکه امکان دادن به تمام کشور است که این ارتشها را سرمشق خود قرار دهد ؛ این نیستکه حزب کمونیست را منحل کرد بلکه امکان دادن به تمام کشور است که این حزب را سرمشق خویش

قرار دهد ؛ این نیستکه مردمان مترقی را به قهقرا کشانید تا در سطح مردمان عقب‌مانده قرار گیرند بلکه امکان دادن به مردمان عقب‌مانده است که خود را به سطح مردمان مترقی برسانند. ما کمونیستها استوارترین مدافعین توحید هستیم ؛ ما مبتکر و نگهبان جبهه متحد بودیم ، ما شعار جمهوری متحد دموکراتیك را پیش کشیدیم. چه کس دیگری میتوانست چنین چیزهائی را پیشنهاد کند؟ چه کس دیگری میتوانست آنها را بتحقق در آورد؟ چه کس دیگری میتوانست با حقوق ماهیانه‌ای برابر فقط پنج یوان بسازد (۱۳)؟ چه کس دیگری میتوانست چنین دولت منزه و فسادناپذیری تشکیل دهد؟ توحید داریم و توحید. تسلیم‌طلبان درباره توحید نظر خود را دارند ، آنها میخواهند ما را بر اساس تسلیم‌طلبی متحد سازند ؛ سرسختهای ضدکمونیست نیز درباره توحید نظر خود را دارند ، آنها میخواهند از راه انشعاب و سیر قهقرائی ما را متحد سازند. آیا ما میتوانیم این نظرات آنها را بپذیریم؟ آیا میتوان توحیدی را که بر اساس مقاومت و وحدت و ترقی استوار نباشد ، توحید واقعی دانست؟ آیا میتوان آنرا توحید منطقی شمرد یا توحید ماهوی تلقی نمود؟ چه تصور باطلی! ما امروز باینجهت در این میتینگ گرد آمده‌ایم که درباره توحید نظر خود را پیش بکشیم. نظر ما درباره توحید همان نظری است که قاطبه خلق چین دارد ، همان نظری است که هر فرد شرافتمندی دارد. اینگونه توحید بر اساس مقاومت و وحدت و ترقی استوار است. فقط در سایه ترقی میتوان به وحدت رسید ، فقط در سایه وحدت میتوان در برابر ژاپن مقاومت کرد و فقط در سایه ترقی و وحدت و مقاومت در برابر ژاپن میتوان کشور را متحد ساخت. اینست نظر ما درباره توحید ، توحید واقعی ، منطقی و ماهوی. توحید قلابی ، غیر منطقی و صوری توحیدی است که به انقیاد ملی میانجامد و مردمانیکه عاری از وجدان‌اند ،

از آن جانبداری میکنند . آنها میخواهند حزب کمونیست ، ارتش هشتم ، ارتش چهارم جدید و مناطق پایگاه دموکراتیک ضد ژاپنی را نابود سازند و همه نیروهای ضد ژاپنی محلی را براندازند ، باینمنظور که توحید تحت سلطه گومیندان برقرار گردد . این توطئه است ، کوششی است برای آنکه در پشت پرده توحید حکومت استبدادی را همچنان ادامه دهند ، برای آنکه دیکتاتوری حزب واحد خود را به عنوان توحید تحمیل نمایند ، جو بفروشند و گندم نمایی کنند ؛ این توطئه لاف‌زنان بیشرم است که هرگونه احساس شرمساری را از دست داده‌اند . ما امروز در این میتینگ گرد آمده‌ایم تا ببر کاغذی آنها را سوراخ کنیم . بر ما است که با این سرسختهای ضد کمونیست بطور قطعی مبارزه کنیم .

یادداشتها

۱ — مراجعه شود به « مرتجعین باید مجازات شوند » ، یادداشت ۱ .

۲ — در ۱۱ نوامبر ۱۹۳۹ بیش از ۱۸۰۰ تن از عمال مخفی وسربازان گومیندان در شهرستان چیوه شان از استان حه نان به سرویس عقبه ارتش چهارم جدید واقع در دهکده چو گو از همان شهرستان حمله بردند و بیش از ۲۰۰ نفر کشته شدند که عبارت بودند از کادرها ، سربازان ارتش چهارم جدید که در جنگ مقاومت ضد ژاپنی زخمی شده بودند ، واعضای خانواده‌های آنها .

۳ — منظور از ارتش قدیم سپاهیان تحت فرمان ین سی شان ، دیکتاتور نظامی گومیندان در شان سی است . ارتش جدید معروف به سپاه ضد ژاپنی مرگ ، ارتش توده‌ای ضد ژاپنی شان سی در اوایل جنگ مقاومت ضد ژاپنی بود که تحت رهبری و تأثیر حزب کمونیست توسعه یافت . در دسامبر ۱۹۳۹ چانکایشک و ین سی شان بمنظور نابود کردن ارتش جدید ، ۶ سپاه در مغرب شان سی متمرکز ساختند تا به این ارتش حمله‌ور شوند ، اما بدست ارتش مذکور با ضربه شکننده مواجه شدند . در همین موقع سپاهیان

ین در جنوب شرقی شان سی به ارگانهای قدرت شهرستانی دموکراتیك ضد ژاپنی و سازمانهای توده‌ای مستقر در منطقه یان چن ـ جین چن حمله کردند و تعداد کثیری از کمونیستها وترقی‌خواهان را بقتل رسانیدند .

۴ — جان یین او فرمانده سپاه راهزن گومیندان که در استان حه به حفظ امنیت را بر عهده داشت ، در ۱۹۳۹ بدستور چانکایشك پیوسته به ارتش هشتم حمله برد ودر ژوئن همان سال غافلگیرانه به سرویس عقبه ارتش هشتم در شن سیان واقع در استان حه به حمله‌ور شد وبیش از ۴۰۰ نفر از کادرها و سربازان ارتش هشتم را بقتل رسانید .

۵ — در آوریل ۱۹۳۹ بدستور شن هون لیه ، استاندار گومیندان در شان دون ، سپاهیان راهزن چینگ چی ژون در پو شان به سومین واحد پارتیزانی ستون شان دون متعلق به ارتش هشتم غافلگیرانه حمله کردند وبیش از ۴۰۰ تن از کادرهای ارتش از رتبه هنگ به پائین را کشتند .

۶ — در سپتامبر ۱۹۳۹ چن ژو هوای ، فرمانده مرتجع گومیندان در مشرق حو به با گرد هم آوردن سپاهیان راهزن خود به سرویس عقبه ارتش چهارم جدید حمله برد و ۵۰۰ تا ۶۰۰ کمونیست را بقتل رسانید .

۷ — جاسوسان وعمال مخفی گومیندان که در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا مشغول فعالیت بودند ، شهرهای منطقه مرزی را نقاط اتکائی خود قرار داده واین نقاط را به چند خط متصل میساختند وبدین ترتیب فعالیتهای ضد انقلابی خود را ترتیب میدادند . آنها این کار را "کار ایجاد نقاط وخطوط اتکائی" نام نهادند .

۸ — از زمستان ۱۹۳۹ تا بهار ۱۹۴۰ سپاهیان گومیندان مراکز شهرستان چون هوا ، سیون ای ، جن نین ، نین سیان و جن یوان را در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا اشغال کردند .

۹ — مرتجعین گومیندان با تقلید از فاشیستهای آلمان وایتالیا در دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، بازداشتگاه‌های بسیاری ساختند که دامنه آنها از لان جو وسی ان در شمال غربی چین تا گان جو وشان ژائو در جنوب شرقی گسترش داشت وعده زیادی از کمونیستها ومیهن‌پرستان وجوانان مترقی را در آنجا بازداشت کرده بودند .

۱۰ — پس از سقوط اوهان در اکتبر ۱۹۳۸ ، گومیندان فعالیتهای ضد کمونیستی خود را تدریجاً شدت بخشید . در فوریه ۱۹۳۹ چانکایشك مخفیانه اسنادی ارتجاعی نظیر « تدابیر بمنظور حل مسئله حزب کمونیست » و« تدابیر بمنظور جلوگیری از فعالیت حزب کمونیست در مناطق اشغالی ژاپن » صادر نمود ، فشار سیاسی خود را بر

حزب کمونیست در مناطق تحت حکومت گومیندان وحملات نظامی خود را بر نقاط چین مرکزی وشمالی بطور روزافزون تشدید کرد . اینگونه فشار وحملات از دسامبر ۱۹۳۹ تا مارس ۱۹۴۰ به نقطه اوج خود رسید که نخستین حمله خونین ضد کمونیستی را نامیدند . در اینجا منظور رفیق مائو تسه دون از حملات سپاهیان مرتجع گومیندان در شنسی وگان سو به منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا و در مغرب شان سی به سپاه ضد ژاپنی مرگ برهبری حزب کمونیست ، دو حمله بزرگ نظامی گومیندان در حین نخستین حمله خونین ضد کمونیستی است . از آن پس در ماههای فوریه ومارس ۱۹۴۰ جو هوای بین ، فرمانده مرتجع گومیندان بدستور چانکایشك با گرد هم آوردن سپاهیان راهزن پن بین سیون ، جان ین او وحو ژو یون ، در سه ستون به ارتش هشتم در ناحیه تای هان حمله بردند . این حمله از طرف ارتش هشتم کاملاً در هم شکسته شد ، سه لشگر از سپاهیان گومیندان نابود گردیدند وبدین ترتیب نخستین حمله خونین ضد کمونیستی که از جانب چانکایشك بر پا شده بود ، کاملاً دفع شد .

۱۱ — سپاهیان تحت رهبری حزب کمونیست چین بعداً با تعداد بیشتر سپاهیان تجاوزی ژاپنی درگیر شدند . در ۱۹۴۳ ارتش هشتم وارتش چهارم جدید با ۶۴ در صد نیروهای تجاوزکار ژاپن و ۹۵ در صد سپاهیان پوشالی به جنگ اشتغال داشتند . مراجعه شود به اثر « درباره دولت ائتلافی » از جلد سوم « منتخب آثار مائو تسه دون » ، بخش " دو جبهه جنگ " .

۱۲ — منظور بعضی از اعضای گومیندان است که مبارزه علیه حزب کمونیست را پیشه خود کردند .

۱۳ — پنج یوان حد متوسط حقوق ماهیانه تمام کسانی بود که در نیروهای مسلح ضد ژاپنی ودر دفاتر دولتی ضد ژاپنی که تحت رهبری حزب کمونیست قرار داشتند ، خدمت میکردند .

ده مطالبه از گومیندان

(۱ فوریه ۱۹۴۰)

اول فوریه در ین ان میتینگی بعنوان اعتراض علیه وان جین وی تشکیل گردید که تمام شرکت کنندگان آن با ابراز انزجار بجا و بمورد خود ، باتفاق آراء تصمیم گرفتند میهن‌فروشی و تسلیم‌طلبی او را محکوم کنند و جنگ مقاومت ضد ژاپنی را تا پایان ادامه دهند . بمنظور غلبه بر بحران کنونی و تأمین پیروزی در جنگ مقاومت ، ما بدینوسیله ده نکته مهم زیر را برای نجات کشور مطرح میسازیم به این امید که دولت ملی ، همه احزاب و گروه‌های سیاسی ، تمام افسران و سربازانی که در جنگ مقاومت می‌جنگند و تمام هممیهنان ما ، آنها را بپذیرند و بکار بندند .

۱ — بر قاطبه ملت است که وان جین وی‌ها را محکوم کند . اکنون که وان جین وی خائن دارودسته خود را گرد آورده ، به میهن خویش خیانت ورزیده و بدشمن پیوسته ، پیمانهای مخفی خائنانه‌ای امضا کرده و همچون شغال در خدمت ببر در آمده‌است ، تمام هممیهنان ما اعدام او را طلب میکنند . اما این مطالبه فقط متوجه وان جین وی‌های علنی است و وان

متن حاضر تلگراف سرگشاده‌ای است که رفیق مائو تسه دون بنام میتینگ توده‌ای ین ان بخاطر اعتراض علیه وان جین وی نوشته است .

جین وی‌های نقابدار را دربر نمیگیرد . در مورد وان جین وی‌های نقابدار ، آنها یا اینکه با حیله‌گری مقامات کلیدی را در اختیار گرفته و در کوچه و بازار با گستاخی تمام خود را برخ مردم میکشند و یا پنهانی فعالیت میکنند و در تمام شئون جامعه رسوخ مینمایند . مأمورین فاسد و مختلس در واقع بخشی از وان جین وی‌های پنهان‌اند و تمام کارشناسان ایجاد اصطکاکات زیردستان آنها میباشند . تا زمانی که برای محکوم ساختن وان جین‌وی‌ها یك پیکار ملی براه نیفتد ، پیکاری در شهر و در ده ، از بالا تا پائین که بخاطر آن همه و از آنجمله تمام احزاب سیاسی ، ارگانهای دولتی ، نیروهای مسلح ، سازمانهای توده‌ای ، مطبوعات و مؤسسات آموزشی بسیج نشوند ، دارودسته وان جین‌وی نه تنها هرگز ریشه‌کن نخواهد شد بلکه در فعالیت‌های شوم خود پافشاری خواهد کرد ، بطوریکه با گشودن درهای کشور بروی دشمن از خارج ، و ایجاد اغتشاش در داخل موجب صدمات غیرقابل تصوری خواهد گردید . دولت باید فرمانی صادر و از تمام مردم دعوت کند که وان جین‌وی‌ها را محکوم کنند . هرکجا که فرمان اجرا نگردد ، باید مأمورین مورد بازخواست قرار گیرند . دارودسته وان جین‌وی را باید بی‌امان ریشه‌کن کرد . این اولین نکته‌ای است که ما پذیرفتن و بکار بستن آنرا از شما میخواهیم .

۲ — تحکیم وحدت . اینروز کسانی از توحید سخن میگویند و نه از وحدت . از آن اینگونه مستفاد میشود که توحید بمعنی انحلال حزب کمونیست ، انحلال ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید ، انحلال منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا و نابود کردن نیروهای ضد ژاپنی در همه جاست . آنچه در این سخنان نادیده گرفته میشود این واقعیت است که حزب کمونیست ، ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید و منطقه مرزی شنسی ـ

گان سو - نین سیا استوارترین مدافعین توحید در سراسر چین‌اند . آیا آنها نبودند که حل مسالمت‌آمیز حادثه سی ان را توصیه کردند ؟ آیا آنها نیستندکه مبتکر جبهه متحد ملی ضد ژاپنی بودند و ایجاد جمهوری دموکراتیک متحد را پیشنهاد کردند و برای این هر دو سخت بکوشش برخاستند ؟ آیا آنها نیستند که در جبهه مقدم دفاع از کشور جای گرفته‌اند و در برابر هفده لشگر دشمن مقاومت بخرج میدهند ، جلگه‌های مرکزی و شمال غربی را حفاظت میکنند ، از شمال چین و مناطق جنوب رودخانه یان تسه دفاع مینمایند و مصممانه سه اصل خلق و « برنامه جنگ مقاومت و ساختمان کشور » را بمورد اجرا میگذارند ؟ در موقعی که وان جین وی آشکارا علیه حزب کمونیست برخاسته و در کنار ژاپنی‌ها قرار گرفته‌است ، شعبده‌بازانی نظیر جان جیون مای و یه چینگ با مقالات تحریک‌آمیز وارد عمل شده‌اند و دارودسته ضدکمونیست‌ها و سرسخت‌ها نیز با ایجاد " اصطکاکات " به آنها پیوسته‌اند . بنام توحید حکومت استبدادی تحمیل شده‌است . اصل وحدت بدور انداخته شده و نوك تیز دشنه انشعاب در آن فرو رفته است . نیرنگ سی ما جائو بر هر مرد کوچه و بازار روشن است(۱) . حزب کمونیست ، ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید و منطقه مرزی قاطعانه مدافع توحید واقعی و مخالف توحید قلابی ؛ مدافع توحید منطقی و مخالف توحید غیرمنطقی ؛ مدافع توحید ماهوی و مخالف توحید صوری‌اند . اگر آنها از توحید دفاع میکنند بخاطر مقاومت است ، نه بخاطر تسلیم‌طلبی ، بخاطر وحدت است نه بخاطر انشعاب ، بخاطر ترقی است و نه بخاطر سیر قهقرائی . توحیدی که بر اساس مقاومت ، وحدت و ترقی استوار باشد ، توحیدی واقعی ، منطقی و ماهوی است . اگر کسی در صدد برآید توحید را بر پایه دیگری عملی سازد ، هر توطئه و نیرنگی که بکار برد مثل اینست

که "آهنگ جنوب کند ولی بطرف شمال براند". چنین توحیدی را باشکال میتوانیم بپذیریم. باید به تمام نیروهای محلی ضد ژاپنی بیك چشم نگاه کرد، بدون آنکه نسبت به بعضی تبعیض روا داشت و برخی دیگر را در مرکز توجه گذاشت ؛ باید به همه آنها اعتماد کرد، بهمه آنها ساز و برگ رسانید، از آنها پشتیبانی کرد و با دادن پاداش آنها را مورد تشویق قرار داد. با مردم باید صدیق بود نه منافق، بلند نظر بود نه تنگ نظر. چنانچه همه چیز واقعاً در این جهت سیر کند، همه به استثنای کسانی که مغرض‌اند متحد خواهند شد و در راه توحید ملی گام برخواهند داشت. این حقیقتی خلل‌ناپذیر است که توحید باید براساس وحدت باشد و وحدت بنوبه خود متکی به ترقی باشد ؛ فقط ترقی میتواند به وحدت انجامد، فقط وحدت میتواند به توحید منجر گردد. این دومین نکته‌ای است که ما پذیرفتن و بکار بستن آنرا از شما طلب میکنیم.

۳ — تحقق بخشیدن به رژیم مشروطه. "قیمومیت سیاسی" که سالهای متمادی دوام یافته چیزی بدست نداده است. "هر آنچه که از حدود خود فراتر رود، به ضد خود تبدیل میشود"، از اینرو است که رژیم مشروطه اکنون در دستور روز است. ولی هنوز آزادی زبان وجود ندارد، ممنوعیت احزاب سیاسی برداشته نشده‌است، همه اینها با اصول رژیم مشروطه درتضاد است و چنانچه تدوین قانون اساسی بر این منوال پیش رود، این قانون اساسی چیزی جز بقایای اسناد رسمی نخواهد بود. چنین رژیم مشروطه‌ای با دیکتاتوری حزب واحد تفاوتی نخواهد داشت. اکنون که بحران عمیقی کشور را فرا گرفته، چنانچه تغییری در سیاست روی ندهد حملات ژاپنیها و وان جین وی از خارج و خرابکاری خائنین به ملت از داخل موجودیت کشور و خلق ما را در معرض خطر خواهد انداخت. دولت باید بی‌درنگ

ممنوعیت احزاب سیاسی را بردارد و آزادی عقاید را ترغیب کند تا نشان دهد که صدیقانه میخواهد رژیم مشروطه را بمرحله عمل در آورد؛ برای جلب اعتماد کامل خلق و تجدید حیات کشور هیچ چیزی مبرم‌تر از این کار نیست. این سومین نکته‌ای است که ما پذیرفتن و بکار بستن آنرا از شما طلب میکنیم.

۴ — پایان دادن به اصطکاکات. از ماه مارس سال گذشته که « تدابیر بمنظور تحدید فعالیت احزاب بیگانه » بجریان افتاد، فریاد "تحدید حزب کمونیست" و "تحلیل حزب کمونیست" و "مبارزه با حزب کمونیست" در سراسر کشور انعکاس یافت، پی در پی حوادث خون‌انگیزی روی داد و خون‌های فراوانی ریخته شد. اما گویا این هنوز کافی نبود، در اکتبر سال گذشته باصطلاح « تدابیر بمنظور حل مسئله احزاب بیگانه » به آن اضافه شد و سپس « رهنمودهائی بمنظور حل مسئله احزاب بیگانه » در شمال غربی و شمال و مرکز چین صادر گردید. مردم میگویند و کاملاً بحق میگویند که در دنبال "تحدید سیاسی حزب کمونیست" اکنون "تحدید نظامی حزب کمونیست" آمده‌است. تحدید حزب کمونیست در واقع برابر مبارزه علیه حزب کمونیست است و مبارزه علیه حزب کمونیست توطئه خطرناك و مزورانه ژاپنیها و وان جین وی برای انقیاد چین است. بهمین جهت است که مردم بدگمان و برآشفته‌اند و با یکدیگر درباره آن گفتگو میکنند و از این بیم دارند که مبادا تراژدی تلخ ده سال گذشته تکرار شود. با وقوع رخدادهائی نظیر حادثه خونین پین جیان در حونان، حادثه خونین چیوه شان در حه‌نان، حمله جان یین او به ارتش هشتم در حه به، حمله چینگ چی ژون به واحدهای پارتیزانی در شان دون، کشتار بیرحمانه پانصد تا ششصد کمونیست در حوبه شرقی توسط چن ژو هوای، یورش‌های

پردامنه ارتش مرکزی به ماخلوی ارتش هشتم در گان سوی شرقی و اخیراً تراژدی حمله ارتش قدیم به ارتش جدید و هجوم بمواضع ارتش هشتم در شان سی ، کار بجای باریك کشیده است . چنانچه بی‌درنگ از این حوادث جلوگیری بعمل نیاید ، هر دو طرف از پای در خواهند آمد ، و آنگاه دیگر چه امیدی به پیروزی بر ژاپن خواهد بود ؟ دولت باید بخاطر نیل بوحدت در جنگ مقاومت فرمان مجازات تمام کسانی را که مرتکب این کشتارها گردیده‌اند صادر کند و به تمام ملت اعلام دارد که از این پس اجازه نخواهد داد چنین حوادثی تکرار شود . این چهارمین نکته‌ای است که ما پذیرفتن و بکار بستن آنرا از شما طلب میکنیم .

۵ — حمایت از جوانان . اخیراً بازداشتگاه‌هائی در نزدیکی سی ان ایجاد شده است و مردم از اطلاع بر این امر که هم اکنون بیش از هفتصد تن از جوانان مترقی استان‌های شمال غربی و دشتهای مرکزی در آنجا بازداشت شده ، روحاً و جسماً تحت اسارت درآمده‌اند و با آنها مانند جانیان رفتار میشود، دهشت زده‌اند . جوانان چه جنایتی مرتکب شده‌اند که مستوجب چنین شقاوتی گردیده‌اند ؟ جوانان گل سر سبد کشوراند ، جوانان مترقی بویژه گرانبهاترین سرمایه ما در جنگ مقاومت‌اند . هر کس باید از آزادی معتقدات برخوردار باشد ، با نیروی اسلحه هرگز نمیتوان افکار را از میان برد . جنایاتی که طی ده سال اخیر تحت عنوان " محاصره و سرکوب فرهنگی " صورت گرفته برهمه معلوم است ، چرا باید امروز به تکرار آنها پرداخت ؟ برای حمایت از جوانان ، برانداختن بازداشتگاه‌های نزدیك سی ان و جلوگیری اکید از حملات توهین‌آمیز نسبت به جوانان در نقاط مختلف ، دولت باید بی‌درنگ فرمانی به سراسر کشور صادر کند . این پنجمین نکته‌ای است که ما پذیرفتن و بکار بستن آنرا از شما میخواهیم .

۶ — کمك به جبهه . سپاهیانی مانند ارتش هشتم ، ارتش چهارم جدید و بعضی از واحدهای دیگر که در خط مقدم جبهه می‌جنگند و در جنگ خدمات شایانی انجام داده ، در بدترین شرایط بسر میبرند ، لباسهای نازکی بر تن دارند ، بد تغذیه میشوند و از لحاظ دوا و تجهیزات در مضیقه‌اند. معذلك خائنین به ملت بی‌آزرم بخود اجازه میدهند که لجام گسیخته به آنها افترا بزنند. سروصدای اتهامات بی‌معنی و بیشماری که علیه آنان بلند است گوش را کر میکند . شایستگی پاداش نمی‌بیند و خدمات برجسته بدیده گرفته نمیشود ، در حالی که بازار اتهامات دروغین و توطئه‌های شوم بیش از پیش گرم میشود. این وضع عجیب شور و شوق افسران و سربازان ما را می‌فرساید و فقط مورد تأیید دشمن است ، چنین وضعی بهیچوجه نباید ادامه یابد . دولت باید بمنظور بالا بردن روحیه سپاهیان و کمك به جنگ به سپاهیان خطوط جبهه که خدمات برجسته‌ای دارند باندازه کافی ساز و برگ رساند و در عین حال از ایراد اتهامات و افترائات از طرف فرومایگان نسبت به آنها اکیداً جلوگیری بعمل آورد . این ششمین نکته‌ای است که ما پذیرفتن و بکار بستن آنرا از شما میخواهیم .

۷ — انحلال سرویس‌های مخفی . مردم عمال سرویس‌های مخفی را بعلت ظلم و قانون شکنی آنها در عداد جو سین و لای جیون چن که در عهد دودمان تان میزیسته‌اند (۲) و وی جون سیان و لیو جین که در عهد دودمان مین میزیسته‌اند (۳) میدانند . آنها دشمن را نادیده میگیرند و تمام توای خود را علیه هممیهنان خود بکار می‌اندازند ، بدون آنکه خم به ابرو بیاورند مردم را میکشند و آزمندانه رشوه میگیرند ؛ سرویس‌های مخفی در واقع ستاد کارشناسان شایعه‌پراکنی و زمینه بروز خیانت و بدکاری است . هیچکس مانند این عمال ددمنش مردم عادی را بوحشت نیافکنده است .

دولت باید بخاطر حفظ حیثیت خود فعالیت‌های سرویس‌های مخفی را ممنوع سازد ، آنرا از نو سازمان دهد و وظایف آنرا که باید منحصراً علیه دشمن و خائنین بملت متوجه باشد تعیین کند ، بقسمی که اعتماد خلق از نو برقرار گردد و پایه‌های دولت استحکام یابد . این هفتمین نکته‌ای است که ما پذیرفتن و بکار بستن آنرا از شما میخواهیم .

۸ — اخراج مأمورین فاسد و مختلس . از آغاز جنگ مقاومت تاکنون بعضی از مأمورین از بحران کشور صد میلیون یوان فایده برده و تعداد هشت تا نه زن غیر رسمی گرفته‌اند (٤) . سربازگیری ، قرضه‌های دولتی ، کنترل اقتصادیات ، کمك به مصیبت‌دیدگان و پناهندگان جنگ ، اینها همه بدون استثناء برای مأمورین فاسد و مختلس ، فرصت‌های مناسبی برای پول در آوردن است . با چنین گله‌ای از گرگان وحشی عجب نیست اگر امور کشور دستخوش هرج و مرج باشد . خشم و عدم رضایت در مردم موج میزند ، معذلك هیچکس را یارای آن نیست که از بیرحمی این مأمورین سخنی بمیان آورد . بخاطر نجات کشور از خطر اضمحلال ، باید برای تصفیه همه مأمورین فاسد و مختلس بی‌درنگ به اقدامات شدید و مؤثر دست زد . این هشتمین نکته‌ای است که پذیرفتن و بکار بستن آنرا از شما میخواهیم .

۹ — عملی ساختن وصایای دکتر سون یاتسن . در این وصایا گفته میشود : ” چهل سال خودم را وقف امر انقلاب ملی نمودم تا برای چین آزادی و تساوی حقوق کسب نمایم . در اثر این چهل سال تجربه ایقان راسخ یافتم که برای نیل باین هدف باید توده‌های مردم را برانگیزیم . “ بیقین سخنان بسیار برجسته‌ای است . ما خلق ۴۵۰ میلیونی چین همه با آن آشنائی داریم . اما این وصایا را بیشتر میخوانند و کمتر بکار میبندند . کسانی که از آن عدول میکنند پاداش می‌بینند و آنهائی که آنرا اجرا

میکنند مجازات میشوند . چه چیزی از این نامعقول‌تر است ؟ دولت باید اعلام کند که هر کس که جسارت ورزیده از وصایا سرپیچی کند ، هر کس که بجای برانگیختن توده‌های مردم آنها را لگدمال کند ، بمثابه خائن به دکتر سون یاتسن مجازات خواهد شد . این نهمین نکته‌ای است که ما پذیرفتن و بکار بستن آنرا از شما طلب میکنیم .

۱۰ — تحقق بخشیدن به سه اصل خلق . گومینداد سه اصل خلق را بمنزله دکترین خویش اعلام داشته است . معذلك بسیاری از اشخاص که مبارزه با حزب کمونیست را نخستین وظیفه خویش میشمارند از کوشش در راه جنگ مقاومت دست کشیده‌اند و هنگامی که خلق برای مقاومت در برابر ژاپن بپا میخیزد ، با تمام قوا وی را باز میدارند و سرکوب میکنند ، این بمنزله دست کشیدن از اصل ناسیونالیسم است ؛ مقامات رسمی خلق را از کلیه حقوق دموکراتیك محروم ساخته‌اند و این بمنزله دست کشیدن از اصل دموکراسی است ؛ آنها مصائب خلق را نادیده میگیرند و این بمنزله دست کشیدن از اصل رفاه خلق است . این اشخاص فقط در گفتار خدمت گذار سه اصل خلق‌اند ، و کسانی را که میکوشند این اصول را به تحقق درآورند بعنوان کسانی که حرارت بیجا از خود نشان میدهند بمسخره میگیرند یا بسختی مجازات میکنند . بدین ترتیب همه نوع پدیده‌های شگفت‌آور بوقوع پیوسته و حیثیت سه اصل خلق بینهایت تنزل کرده‌است . باید بی‌درنگ دستور صریحی برای اجرای اکید سه اصل خلق در سراسر کشور صادر شود . کسانی که این دستور را نقض میکنند باید سخت مجازات شوند و کسانی که آنرا اجرا میکنند همه گونه تشویق گردند . فقط از اینراه است که سرانجام میتوان سه اصل خلق را به تحقق درآورد و پیروزی در امر مقاومت ضد ژاپنی را پایه‌گذاری کرد . این دهمین نکته‌ای است که ما

پذیرفتن و بکار بستن آنرا از شما طلب میکنیم .

این ده نکته تدابیر مهمی است برای نجات میهن و راهی است بسوی پیروزی در جنگ مقاومت . اکنون که دشمن بر شدت تهاجم خود علیه چین افزوده و وان جین وی خائن هار شده است ، نمیتوانیم در باره آنچه که موجب نگرانی میگردد سکوت اختیار کنیم . چنانچه این پیشنهادات پذیرفته شوند و بموقع اجرا در آیند ، جنگ مقاومت و امر آزادی ملی چین از آن فایده بسیار خواهد برد . ما نظریات خود را که برای آنها فوریت بسیار قائلیم ابراز داشتیم و اکنون در انتظار عقیده شما هستیم .

یادداشتها

۱ — سی ما جائو نخست‌وزیر امپراطوری وی (۲۲۰ — ۲۶۵) بود . او در نهان این خیال را در سر می پرورانید که بر تخت شاهی جلوس کند و این قصدش بر همه معلوم گردید وبدین ترتیب امپراطور وی هنگامیکه با مأموران مورد اعتماد خود درباره تاکتیك برای مقابله مشورت میکرد ، بآنها گفت : " قصد سی ما جائو بر هر مرد کوچه وبازار روشن است " . بعدها این عبارت را معمولا در توصیف کسانی بکار می‌برند که توطئه می‌چینند وقصدشان دیگر برملا شده است . — مترجم

۲ — جو سین ولا زون چن دولتیان بیرحم معروف در عهد سلسله سلطنت او زه تیان از دودمان تان (اواخر قرن ۷ میلادی) بودند . آنها یك شبکه جاسوسی وسیعی تشکیل داده خودسرانه اتهامات بی‌پایه گوناگونی به مردمی که مورد پسندشان نبودند ، نثار میکردند ، آنها را توقیف مینمودند ، تحت همه گونه شکنجه قرار میدادند و بیرحمانه میکشتند .

۳ — لیو جین خواجه امپراطور او زون (قرن ۱۶ میلادی) از دودمان مین بود ؛ وی جون سیان خواجه امپراطور سی زون (قرن ۱۷ میلادی) از دودمان مین بود . آنها با استفاده از سرویس‌های مخفی وسیعی قدرت را در دست گرفتند ، اعمال

پذیرفتن و بکار بستن آنرا از شما طلب میکنیم .

این ده نکته تدابیر مهمی است برای نجات میهن و راهی است بسوی پیروزی در جنگ مقاومت . اکنون که دشمن بر شدت تهاجم خود علیه چین افزوده و وان جین وی خائن هار شده است ، نمیتوانیم در باره آنچه که موجب نگرانی میگردد سکوت اختیار کنیم . چنانچه این پیشنهادات پذیرفته شوند و بموقع اجرا در آیند ، جنگ مقاومت و امر آزادی ملی چین از آن فایده بسیار خواهد برد . ما نظریات خود را که برای آنها فوریت بسیار قائلیم ابراز داشتیم و اکنون در انتظار عقیده شما هستیم .

یادداشتها

۱ – سی ما جائو نخست‌وزیر امپراطوری وی (۲۲۰ – ۲۶۵) بود . او در نهان این خیال را در سر می پرورانید که بر تخت شاهی جلوس کند و این قصدش بر همه معلوم گردید وبدین ترتیب امپراطور وی هنگامیکه با مأموران مورد اعتماد خود درباره تاکتیك برای مقابله مشورت میکرد ، بآنها گفت : " قصد سی ما جائو بر هر مرد کوچه وبازار روشن است " . بعدها این عبارت را معمولا در توصیف کسانی بکار می‌برند که توطئه می‌چینند وقصدشان دیگر برملا شده است . – مترجم

۲ – جوسین ولا زون چن دولتیان بیرحم معروف در عهد سلسله سلطنت اوزه تیان از دودمان تان (اواخر قرن ۷ میلادی) بودند . آنها یك شبکه جاسوسی وسیعی تشکیل داده خودسرانه اتهامات بی‌پایه گوناگونی به مردمی که مورد پسندشان نبودند ، نثار میکردند ، آنها را توقیف مینمودند ، تحت همه گونه شکنجه قرار میدادند و بیرحمانه میکشتند .

۳ – لیو جین خواجه امپراطور او زون (قرن ۱۶ میلادی) از دودمان مین بود ؛ وی جون سیان خواجه امپراطور سی زون (قرن ۱۷ میلادی) از دودمان مین بود . آنها با استفاده از سرویس‌های مخفی وسیعی قدرت را در دست گرفتند ، اعمال

وگفتار مردم را تحت نظارت قرار میدادند وتمام کسانی را که به مخالفت با آنها بر میخاستند ، تعقیب کرده و بقتل میرساندند .

۴ – منظور جان دین وین یکی از سران نظامی مرتجع گومیندان در سی ان بود .

بمناسبت انتشار
مجله «کارگران چین»

(۷ فوریه ۱۹۴۰)

انتشار مجله «کارگران چین» (۱) ضروری است. طبقه کارگر چین تحت رهبری حزب سیاسی خود ــ حزب کمونیست چین، طی بیست سال گذشته به مبارزات قهرمانانه‌ای دست زده و به آگاه‌ترین بخش تمام خلق و رهبر انقلاب چین تبدیل گردیده‌است. طبقه کارگر چین که دهقانان و همه خلق انقلابی را علیه امپریالیسم و فئودالیسم متحد ساخت، بخاطر ایجاد چین دموکراتیک نوین و بیرون راندن امپریالیسم ژاپن مبارزه کرده‌است؛ سهم وی در این مبارزات سهم فوق‌العاده عظیمی است. اما انقلاب چین هنوز به پیروزی نرسیده و هنوز کوششهای فراوانی لازم است برای اینکه خود طبقه کارگر وحدت یابد و با دهقانان و بخشهای دیگر خرده بورژوازی و روشنفکران و همه خلق انقلابی متحد گردد. این وظیفه سیاسی و سازمانی بسیار بزرگی است. مسئولیت انجام آن برعهده حزب کمونیست چین، عناصر پیشرو طبقه کارگر و همه طبقه کارگر است. آزادی نهائی طبقه کارگر و تمام خلق تنها در دورانی که سوسیالیسم جامه عمل پوشد، میتواند

بدست آید ، و طبقه کارگر چین باید برای نیل به این هدف نهائی مبارزه کند . اما پیش از آنکه ما بتوانیم بمرحله سوسیالیسم وارد شویم ، باید از مرحله انقلاب دموکراتیك ضد امپریالیستی و ضد فئودالی بگذریم . بنابر این وظیفه کنونی طبقه کارگر چین عبارتست از تحکیم وحدت در صفوف خود و اتحاد با خلق و مبارزه علیه امپریالیسم و فئودالیسم و مبارزه بخاطر ایجاد چین نوین — چین دموکراتیك نوین . مجله « کارگران چین » که اکنون انتشار مییابد ، درست این وظیفه را در مد نظر دارد .

مجله « کارگران چین » با زبانی ساده چون و چرای بسیاری از مسایل را برای توده‌های کارگر تشریح خواهد کرد ، واقعیات مبارزه طبقه کارگر را در مقاومت علیه ژاپن خواهد نگاشت ، تجارب حاصله را جمعبندی خواهد کرد و خواهد کوشید وظیفه خود را در اینراه انجام دهد .

مجله « کارگران چین » مکتبی خواهد بود برای آموزش کارگران و تربیت کادرها از میان آنان ، و خوانندگان مجله شاگردان این مکتب خواهند بود . لازم است کادرهای بسیاری از میان کارگران پرورش یابند ، کادرهائی مطلع و شایسته که آماده کار باشند و نه در جستجوی شهرت توخالی . بدون تعداد زیادی از این کادرها طبقه کارگر نمیتواند به آزادی نایل آید .

طبقه کارگر باید از کمك روشنفکران انقلابی استقبال نماید و بهیچوجه نباید کمك آنها را رد کند ، زیرا که بدون کمك آنها طبقه کارگر نمیتواند به پیش رود و انقلاب نمیتواند به موفقیت انجامد .

من امیدوارم که مجله بخوبی چاپ خواهد شد و در آن مقدار زیادی مطالب زنده انتشار خواهد یافت ، از انتشار مقالات خشك و مبتذل ، مقالات غیر قابل فهم ، بیمزه و بیروح دقیقاً اجتناب خواهد شد .

مجله‌ای که انتشار خود را آغاز کرده ، باید بخوبی و با جدیت تمام

ادامه یابد . این مسئولیت هم برعهده کارکنان مجله و هم برعهده خوانندگان است . این نکته حایز اهمیت فراوان است که خوانندگان نظریات خود را ابراز کنند ، نامه‌ها و مقالات کوتاهی بنویسند حاکی از اینکه چه چیز آنها را خوشایند است و چه چیز مورد پسند آنها نیست . این یگانه راهی است که مجله را با موفقیت قرین میگرداند .

من با این چند کلمه آرزوی خود را بیان میدارم . باشد که این سخنان مدخلی برای مجله « کارگران چین » باشد .

یادداشتها

۱ — « کارگران چین » مجله ماهیانه‌ای بود که در فوریه ۱۹۴۰ در ین ان تاسیس گردید و زیر نظر کمیسیون جنبش سندیکائی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین انتشار یافت .

باید بر وحدت و ترقی تکیه کرد

(۱۰ فوریه ۱۹٤۰)

جنگ مقاومت ، وحدت و ترقی سه اصل بزرگی است که حزب کمونیست در ۷ ژوئیه سال گذشته بمناسبت دومین سالگرد جنگ مقاومت به پیش کشید . این سه اصل مجموعه واحدی را تشکیل میدهد و از هیچیک از آنها نمیتوان صرفنظر کرد . چنانچه تکیه فقط بر روی جنگ مقاومت نه بر روی وحدت و ترقی گذاشته شود ، چنین "جنگ مقاومت" نه استوار خواهد بود نه پایدار . بدون برنامه‌ای برای وحدت و ترقی ، جنگ مقاومت دیر یا زود به تسلیم‌طلبی میگراید و یا به شکست میانجامد . ما کمونیستها بر آنیم که این سه اصل باید مجموعه واحدی را تشکیل دهد . بخاطر جنگ مقاومت باید علیه تسلیم‌طلبی و علیه پیمان خائنانه وان جین وی ، علیه حکومت پوشالی وی و علیه تمام خائنین بملت و تسلیم‌طلبانی که خود را در جبهه ضد ژاپنی پنهان ساخته‌اند ، مبارزه کرد . بخاطر وحدت باید با فعالیتهای انشعابگرانه و "اصطکاکات" داخلی بمبارزه برخاست ، با خنجر زدن از پشت جبهه ضد ژاپنی به ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید و کلیه

متن حاضر مقاله‌ایست که رفیق مائو تسه دون برای روزنامه « سین جون هوا باثو » بمناسبت نخستین سالگرد انتشار این روزنامه نگاشته است .

نیروهای مترقی دیگر بمقابله پرداخت ، با فعالیت تخریبی در پایگاه‌های ضد ژاپنی در پشت خطوط دشمن و با فعالیت تخریبی در منطقه مرزی شنسی - گان سو - نین سیا که بمنزله پشت جبهه ارتش هشتم‌است ، بمبارزه برخاست، با انکار مقام قانونی حزب کمونیست و سیل اسناد بخاطر "تحدید فعالیت احزاب بیگانه" مبارزه کرد . بخاطر ترقی باید با سیرقهقرائی و با اینکه سه اصل خلق و « برنامه جنگ مقاومت و ساختمان کشور » به بایگانی سپرده شوند ، پیکار نمود ، با امتناع از اجرای دستوری که در « وصایای دکتر سون یاتسن » آمده ، حاکی از "برانگیختن توده‌های مردم" بمبارزه برخاست ، با بازداشت جوانان مترقی در بازداشتگاهها ، علیه محو همان مختصر آزادی بیان و مطبوعات که در اوایل جنگ مقاومت وجود داشت ، علیه این توطئه که جنبش بخاطر رژیم مشروطه به امر خصوصی معدودی بوروکرات تبدیل گردد ، علیه حملات به ارتش جدید و تعقیب و آزار جمعیت فدائیان وکشتار مردمان مترقی در شان سی (۱) ، علیه فعالیتهای انجمن جوانان سه اصل خلق دایر بر ربودن مردم در امتداد جاده سیان یان - یو لین و خط راه آهن لون‌های (۲) ، علیه اعمال شرم‌آوری مانند داشتن نه زن غیررسمی و اندوختن صد میلیون یوان ثروت با استفاده از بحران کشور و علیه قلدری و ترکتازی مأمورین فاسد و مختلس و مستبدین محلی و متنفذین شریر بمبارزه برخاست . بدون مبارزه با آنها ، بدون وحدت و ترقی ، "جنگ مقاومت" جز سخنی توخالی و پیروزی مقاومت علیه ژاپن جز امیدی عبث نخواهد بود .

روزنامه « سین جون هوا بائو » درسال دوم انتشارخود چه جهت سیاسی باید داشته باشد ؟ این روزنامه باید بر وحدت و ترقی تکیه کند و با هرگونه عمل ناصواب که بزیان جنگ مقاومت است ، بمبارزه برخیزد تا بتوان در امر مقاومت علیه ژاپن به پیروزیهای بیشتری دست یافت .

یادداشتها

۱ — «جمعیت فدائیان» نام مخفف «جمعیت فدائیان نجات کشور در استان شان سی»، یك سازمان توده‌ای ضد ژاپنی محلی بود که از ۱۹۳۶ تا اوایل جنگ مقاومت ضد ژاپنی در استان شان سی موجود بود. در آنجا این جمعیت با همکاری نزدیك حزب کمونیست در جنگ مقاومت ضد ژاپنی نقش مهمی ایفا کرد. در دسامبر ۱۹۳۹ ین سی شان در قسمت غربی این استان علناً به سرکوب این جمعیت پرداخت وتعداد زیادی از کمونیستها، کادرهای جمعیت وعناصر مترقی از توده‌ها را وحشیانه بقتل رسانید.

۲ — از سال ۱۹۳۹ ببعد گومیندان تحت عنوان «مهمانسراهای» انجمن جوانان سه اصل خلق که آلت دست آن بود، به جاده سیان یان ـ یولین وخط راه آهن لون‌های عمال مخفی اعزام داشت که در آنجا در همکاری سپاهیان تعدادی نقاط کنترل ایجاد کرده وجوانان وروشنفکران مترقی‌ای را که به منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا وارد ویا از آن خارج میشدند، توقیف نموده وآنها را به بازداشتگاهها میانداختند وبیرحمانه بقتل میرساندند ویا آنها را مجبور کردند که علیه حزب کمونیست به جاسوسی بپردازند.

رژیم مشروطه دموکراسی نوین

(۲۰ فوریه ۱۹٤۰)

اینکه امروز نمایندگان کلیه محافل اهالی ین ان به جلسه تأسیس انجمن تسریع استقرار رژیم مشروطه آمده‌اند ، اینکه همگی چنین علاقه‌ای برژیم مشروطه نشان میدهند ، بسیار پرمعنی است . چرا این انجمن را تأسیس میکنیم ؟ برای اینکه بروز اراده خلق ، پیروزی بر ژاپن و ایجاد چین نوین را آسان گرداند .

همه با جنگ مقاومت ضد ژاپنی موافق‌اند ، این کار هم اکنون صورت میگیرد و مسئله فقط بر سر ادامه سرسختانه آن است . اما آنچه دموکراتیزاسیون نامیده میشود هنوز بموقع عمل در نیامده‌است . این هر دو برای چین معاصر دارای اهمیت درجه اول است . البته چین هنوز خیلی چیزها کم دارد ، اما در درجه اول دو چیز کم دارد : استقلال و دموکراسی . تا آنگاه که یکی از این دو چیز کم است ، کار چین بجائی نخواهد رسید . ما

اثر حاضر سخنرانی رفیق مائو تسه دون در ین ان در جلسه انجمن تسریع استقرار رژیم مشروطه است . در آن زمان بسیاری از رفقای حزبی که در اثر تبلیغات دروغین چانکایشک در مورد " برقراری رژیم مشروطه " گمراه شده بودند میپنداشتند که واقعاً گومیندان میتواند چنین رژیمی را برپا دارد . رفیق مائو تسه دون در سخنرانی

دو چیز مان کم است ولی دو چیزمان زائد است . آن دو چیز زائد کدام است ؟ یکی ظلم و ستم امپریالیسم و دیگری ظلم و ستم فئودالیسم . بعلت همین دو چیز زائد است که چین بصورت کشوری مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی در آمده‌است . اینک خواستهای اساسی خلق سراسر کشور ما استقلال و دموکراسی است ، و بنابر این باید امپریالیسم و فئودالیسم را درهم شکست . باید آنها را مصممانه ، تا آخر و بیرحمانه درهم شکست . بعضی‌ها عقیده دارند که فقط باید ساخت و نباید درهم شکست . در آن صورت ما میپرسیم که آیا درهم شکستن وان جین وی لازم است یا نه ؟ آیا درهم شکستن امپریالیسم ژاپن لازم است یا نه ؟ آیا درهم شکستن نظام فئودالی لازم است یا نه ؟ تا این نابهنجاری‌ها درهم شکسته نشوند ، فکر هر ساختمانی بیهوده‌است . چین فقط آنگاه نجات خواهد یافت که ما همه اینها را درهم بشکنیم ، و فقط آنگاه میتوان بساختمان پرداخت ؛ هرگونه طرح دیگر این مسئله چیزی جز هذیان نخواهد بود . فقط پس از درهم شکستن چیز کهنه و بوسیله میتوان چیز نو و سالم ساخت . تلفیق مبارزه در راه استقلال با دموکراتیزاسیون بآن معنی است که با تجاوزکاران ژاپنی جنگ شود براساس دموکراتیزاسیون کشور ، و یا بعبارت دیگر ، کشور دموکراتیزه شود بسود جنگ مقاومت ضد ژاپنی . جنگ مقاومت ضد ژاپنی بدون دموکراسی فقط ممکن‌است بشکست بینجامد . بدون دموکراسی نمیتوان در جنگ

حاضر پرده از فریبکاری چانکایشک برگرفت ، سلاح تبلیغات در راه استقرار رژیم مشروطه را از کف وی ربود وآنرا به افزار بیداری خلق مبدل ساخت تا آنکه خلق از چانکایشک خواستار آزادی ودموکراسی گردد . بالنتیجه چانکایشک ناچار شد بزودی از عوام فریبی خویش دست بردارد ودر تمام مدت جنگ مقاومت ضد ژاپنی جرأت نکرد به تبلیغات درباره " رژیم مشروطه " بپردازد .

مقاومت ضد ژاپنی پایداری کرد . با دموکراسی مسلماً ما پیروز خواهیم شد ، اگرچه برای مقاومت ۸ الی ۱۰ سال لازم باشد .

رژیم مشروطه چیست ؟ رژیم مشروطه رژیم دموکراتیك است . من با آنچه هم اکنون رفیق محترم ما او یو جان (۱) گفت موافقم . ولی امروز کدام رژیم دموکراتیك برای ما لازم است ؟ رژیم دموکراسی نوین ، رژیم مشروطه دموکراسی نوین . این رژیم رژیم دیکتاتوری بورژوازی از نوع اروپائی و آمریکائی که دموکراتیك نامیده میشود و کهنه شده و دورانش بسر رسیده است ، نیست ؛ در عین حال هنوز رژیم دموکراتیك نوع شوروی ، رژیم دیکتاتوری پرولتاریا نیز نیست .

دموکراسی طراز کهن که در کشورهای دیگر برقرار بود اینك دیگر پوسیده شده و بصورت چیزی ارتجاعی در آمده است . این چنین بنجل ارتجاعی بهیچوجه بدرد ما نمیخورد . رژیم مشروطه که سرسختان چین از آن سخن میگویند رژیم دموکراتیك بورژوائی طراز کهن است که در خارجه وجود دارد . معذلك سرسختان وقتی که از تمایل خویش بچنین رژیمی دم میزنند در واقع بهیچوجه خواهان آن نیستند بلکه فقط از آن گفتگوها برای فریب خلق استفاده میکنند . در واقع آنها خواستار دیکتاتوری فاشیستی حزب واحداند. اما بورژوازی ملی چین واقعاً خواستار همین رژیم مشروطه‌است و میخواهد در چین دیکتاتوری بورژوازی برقرار سازد ، ولی کارش قرین موفقیت نخواهد شد ، زیرا که خلق چین همگی چنین چیزی را نمیخواهد ، خلق چین قبول ندارد که بورژوازی دیکتاتوری انحصاری طبقه خود را برقرار گرداند . امور چین حتماً باید بدست اکثریت قاطع مردم چین تعیین شود و بهیچوجه جائز نیست که بورژوازی بتنهائی کلیه فرمانروائی کشور را قبضه کند . اما در مورد دموکراسی سوسیالیستی ، مطلب از چه قرار است ؟ بدیهی است که این رژیم

بسیار خوبی است و درآینده درسراسر جهان برقرار خواهد شد . اما این رژیم هنوز در چین کنونی صورت‌پذیر نیست ، و از این جهت ما باید موقتاً از آن چشم بپوشیم . دموکراسی سوسیالیستی را فقط در آینده ، در موقعی که شرایط خاص آن فراهم آید میتوان عملی ساخت . آن رژیم دموکراتیك که اینك در چین لازم است دموکراسی طراز کهن نیست ، و عجالتاً دموکراسی سوسیالیستی هم نیست بلکه دموکراسی نوین است‌که با شرایط فعلی چین مطابقت دارد . رژیم مشروطه که ما در تدارك استقرار آنیم باید رژیم مشروطه دموکراسی نوین باشد .

رژیم مشروطه دموکراسی نوین چیست ؟ رژیم مشروطه دموکراسی نوین دیکتاتوری مشترک طبقات انقلابی است بر ضد خائنان بملت و مرتجعان . درقدیم میگفتند : ”اگر خوراکی هست بگذار همه بخورند“. بعقیده من با این کلمات میتوان دموکراسی نوین را مجسم ساخت . اگر درست است که همه باید غذا بخورند پس قدرت نباید بوسیله حزب واحد ، گروه واحد و طبقه واحد قبضه شود . این مطلب را بهتر از هرکس سون یاتسن در « مانیفست نخستین کنگره ملی گومیندان » بیان کرده‌است : ”در دوران ما باصطلاح سیستم دموکراتیك در کشورهای مختلف معمولا درانحصار بورژوازی است، و صرفاً بافزاری برای اعمال ستم نسبت به مردم عادی مبدل گشته‌است . اما اصل دموکراسی گومیندان سیستم دموکراتیکی است‌که مردم عادی همه باید از آن سهم بگیرند ، نه آنکه از آن عده اندکی باشد . “ رفقا ، ما در بررسی رژیم مشروطه باید اسناد مختلف ولی بخصوص این مانیفست را با دقت مطالعه کنیم ، باید کلماتی را که هم اکنون ذکر شد خوب بخاطر سپریم . ”مردم عادی همه باید از آن سهم بگیرند ، نه آنکه از آن عده اندکی باشد“ — اینست مضمون مشخص رژیم مشروطه دموکراسی نوین که مورد گفتگوی ما است ؛

اینست دیکتاتوری مشترک دموکراتیک طبقات انقلابی بر ضد خائنان بملت و مرتجعان ؛ اینست رژیم مشروطه‌ای که امروز برای ما لازم است . چنین رژیم مشروطه‌ای در عین حال رژیم مشروطه جبهه متحد ضد ژاپنی است .

انجمنی که ما امروز تأسیس میکنیم انجمن تسریع استقرار رژیم مشروطه نامیده میشود . چرا "تسریع" لازم‌است ؟ اگر همه به پیش میرانند "تسریع" هیچ لزومی ندارد . چرا ما بخود زحمت میدهیم و جلسه برپا میکنیم ؟ زیرا که اشخاصی هستند که کاری نمیکنند ، ایستاده‌اند و نمیخواهند به پیش برانند . نه فقط به پیش نمیرانند بلکه عقب میروند . آنها را به پیشروی دعوت میکنید ولی حاضراند بمیرند و قدمی به پیش برندارند ، آنها سرسختان‌اند . آنها بقدری سرسخت‌اند که لازم آمد ما این جلسه را تشکیل دهیم‌تا پیشروی آنها را تسریع کنیم . این کلمه "تسریع" از کجا آمده‌است؟ چه کسی برای نخستین بار آنرا بکار برده‌است ؟ ما نیستیم که آنرا برای نخستین بار بکار بردیم ، آنرا برای نخستین بار مرد بزرگی که مورد احترام همه ما است ، همان مردی که گفت : "چهل سال خودم را وقف امر انقلاب ملی نمودم ..." بکار برده‌است . این کلمه از دکتر سون یاتسن است . وصایای او را بخوانید ، مگر در آن نوشته نشده است : "در این اواخر من در دعوت مجلس ملی اصرار ورزیدم ... بسیار ضروری است که این امر تسریع شود تا در کوتاه‌ترین مدت بموقع اجرا در آید ، جدی‌ترین توصیه من همین است" ؟ رفقا ، این "توصیه" معمولی نیست ، بلکه "جدی‌ترین توصیه" است . "جدی‌ترین توصیه" بمعنای توصیه فوق‌العاده‌است ، چگونه میتوان مسامحه‌کارانه بآن نگریست و آنرا از دیده فروگذاشت ! در وصایا گفته میشود : "در کوتاه‌ترین مدت" ، نه در درازترین مدت ، نه در مدتی نسبتاً دراز و حتی نه در مدتی کوتاه بلکه "در کوتاه‌ترین مدت" . پس

بهمین منظور که مجلس ملی در کوتاه‌ترین مدت دعوت شود ، "تسریع" لازم است . از مرگ دکتر سون یاتسن ۰ ۱ سال گذشته و مجلس ملی که وی در دعوت آن اصرار میورزید تاکنون دعوت نشده‌است . هر روز جنجال برسر "قیمومت سیاسی" ادامه مییابد و وقت بیهوده تلف میشود . کوتاه‌ترین مدت را به درازترین مدت بدل کرده‌اند و باز هم خود را پیوسته پیرو دکتر سون یاتسن مینامند . میتوان در نظر آورد که چگونه روح دکتر سون یاتسن در آسمانها پیروان نالایق وی را لعنت میکند ! اینك کاملاً روشن است ، تا تسریع بعمل نیاید حرکت بجلو صورت نخواهد گرفت ، هنوز بسیارند کسانی که به قهقرا میروند ، هنوز بسیارند کسانی که نا آگاه‌اند . از این جهت لازم است که در حرکت بجلو "تسریع" شود .

از آنجا که حرکت بجلو صورت نمیگیرد ، تسریع لازم‌است . از آنجا که حرکت بجلو بکندی صورت میگیرد ، نیز تسریع لازم است . از این جهت ما سازمان انجمن‌های تسریع استقرار رژیم مشروطه را وسیعاً گسترش داده‌ایم : هم در بین جوانان ، هم در بین زنان ، هم در بین کارگران ، هم در مدارس ، هم در ادارات و هم در واحدهای ارتشی . همه این سازمانها به فعالیت جوشانی مشغول‌اند وکار خود را با موفقیت به پیش میبرند . اینك ما انجمن کل را تشکیل میدهیم ، بدین ترتیب همه ما وارد عمل خواهیم شد تا رژیم مشروطه زودتر مستقر شود و وصایای دکتر سون یاتسن زودتر عملی گردد .

بعضی‌ها میگویند که آن اشخاص مورد نظر شما در سایر مناطق بسر میبرند و شما در ین ان هستید ، شما بکار تسریع خواهید پرداخت و آنها بکار شما توجه نخواهند کرد . پس چه سودی در این کار خواهد بود ؟ سودی در این کار خواهد بود . زیرا که حوادث تکامل مییابد و آنها مجبور خواهند شد بما گوش فرا دارند . ما جلسات بیشتری تشکیل خواهیم داد ، مقالات

بیشتری خواهیم نوشت ، کنفرانس‌های بیشتری ایراد خواهیم کرد ، تلگراف‌های بیشتری خواهیم فرستاد و آنها نمیتوانند بی‌توجه بمانند . بنظر من انجمن‌های متعدد ما در ین ان دو وظیفه دارند : یکی مطالعه موضوع و دیگری ترغیب اشخاص به جلو رفتن . مطالعه از چه جهت لازم است ؟ از این جهت که در موقع ترغیب اشخاصی که بجلو نمیروند ، آنها ممکن‌است از ما سئوال کنند که چرا مرا ترغیب میکنید ؟ در اینصورت ما مجبور خواهیم شد بآنها جواب بدهیم ، و برای جوابگوئی بآنها باید کلیه دلایلی را که بسود رژیم مشروطه وجود دارد عمیقاً مطالعه کرده باشیم . رفیق محترم ، او یو جان هم اکنون در این باره بسیار صحبت کرد و دلایل بسیار آورد . مسایل مربوط به رژیم مشروطه‌ایکه با آن روبرو هستیم باید در همه جا — در مدارس ، در ادارات ، در واحدهای ارتشی ، در بین محافل مختلف اهالی ، مورد مطالعه قرار گیرد .

وقتی که ما این مسایل را مطالعه کرده‌ایم آسانتر به ترغیب دیگران نائل خواهیم آمد و ترغیب در حکم "تسریع" است . اگر همه جا به ترغیب پرداخته شود بتدریج همه جا جنبش آغاز خواهد شد . سپس این جویبارهای کوچك فراوان بیکدیگر خواهند پیوست و رود عظیمی را تشکیل خواهند داد که هر چیز پوسیده ، هر چیز تیره و تار را پاك خواهد شست ، و آنگاه رژیم مشروطه دموکراسی نوین بظهور خواهد رسید . بنابر این از ترغیب ما سود بسیار بدست خواهد آمد . آنچه در ین ان صورت میگیرد ممکن نیست در تمام چین تأثیر نبخشد .

رفقا ، آیا شما فکر میکنید که تا ما جلسه تشکیل دهیم و تلگراف بفرستیم سرسختان بهراس خواهند افتاد و بیدرنگ براه ترقی خواهند رفت و بفرمان ما گوش فرا خواهند داد ؟ نه ، آنها باین آسانی منقاد نخواهند شد.

بسیاری از سرسختان مکتب خاص سرسختی را گذرانده‌اند . آنها امروز سرسخت‌اند و فردا و حتی پس فردا هم سرسخت خواهند ماند . "سرسخت" کیست ؟ سرسخت کسی است که متحجر شده‌است ، گرفتار جمود است ، نه امروز و نه فردا و نه پس فردا قادر به پیشرفت نیست . این گونه اشخاص را سرسختان مینامند . واداشتن این گونه اشخاص باینکه بفرمان ما گوش فرا دارند کار آسانی نیست .

در سایر کشورهای جهان خواه در انگلستان ، فرانسه ، آمریکا و خواه در اتحاد شوروی ، رژیم‌های مشروطه اینطور بوجود آمد : انقلاب پیروز شد ، دموکراسی بصورت واقعیت درآمد ، و فقط آنگاه قانون اساسی اعلام گردید و واقعیت مذکور بوسیله آن تثبیت شد . در چین وضع دیگری است . هنوز انقلاب در چین به موفقیت نیانجامید و در هیچ جای کشور ، باستثنای منطقه مرزی ما و یك سلسله از نقاط نظیر آن ، هنوز رژیم دموکراتیک بصورت واقعیت در نیامده‌است . واقعیت کنونی چین عبارتست از نظام نیمه مستعمراتی و نیمه فئودالی ، از اینجهت حتی اگر قانون اساسی خوبی هم اعلام شود ناگزیر با مقاومت نیروهای فئودالی روبرو خواهد شد و به واکنش سرسختان برخواهد خورد . نمیتوان تصور کرد که اجرای آن بدون مانع صورت گیرد . از اینجهت جنبش کنونی در راه رژیم مشروطه عبارت است از مبارزه بخاطر دموکراسی که بدست نیامده‌است نه بخاطر تثبیت دموکراسی که قبلاً عملی شده‌است . این مبارزه عظیمی است ، و بهیچوجه کار آسانی نیست که محتاج صرف قوا نباشد .

اینك برخی از مخالفان دیرین رژیم مشروطه(۲) نیز از آن سخن میگویند. چرا ؟ زیرا که آنها در اثر فشار خلق که با تجاوزکاران ژاپنی در نبرد است در بن بست افتاده‌اند و لازم میبینند که برای ظاهرسازی قدمی بردارند .

آنها حتی با تمام قوا فریاد میزنند که "ما همواره بر سر رژیم مشروطه اصرار ورزیده‌ایم !" و جنجال غریبی برپا ساخته‌اند . اکنون سالهاست که ما اصطلاح "رژیم مشروطه" را میشنویم ولی تا امروز اثری از آن ندیده‌ایم . گفتار آنها از کردارشان بکلی جداست ، این بمعنای دوروئی در امر رژیم مشروطه است . "اصرار همواره" آنها مظهری از این دوروئی است . سرسختان کنونی چنین دورویانی هستند . جنجالی که در پیرامون رژیم مشروطه براه انداخته‌اند چیز دیگری جز عوام فریبی نیست . ممکن‌است که شما درآینده نزدیك شاهد پیدایش "قانون اساسی" و سپس ظهور "رئیس جمهور" باشید. اما دموکراسی و آزادی چه خواهد شد ؟ معلوم نیست کی آنها را بشما خواهند داد . چین قبلاً قانون اساسی داشته است ، مگر تسائو کون قانون اساسی اعلام نکرده‌است (٣) ؟ ولی کجا بود دموکراسی و آزادی ؟ در مورد رئیس جمهور هم باید گفت که تعدادش زیاد بود ، نخستین رئیس جمهور ، سون یاتسن، رئیس جمهور خوبی بود ، منتها یوان شی کای او را برکنار ساخت و خودش رئیس جمهور دوم شد ، رئیس جمهور سوم لی یوان هون بود (٤) ، چهارمی فون گوه جان (٥) و پنجمی سیو شی چان (٦) . میتوان گفت که تعدادشان کم نبوده‌است . ولی فرقشان با امپراطوران مستبد چه بود ؟ هم قوانین اساسی و هم رؤسای جمهور فریبی بیش نبودند . در عصر معاصر در کشورهائی نظیر انگلستان ، فرانسه و آمریکا ، آنچه رژیم مشروطه ، رژیم دموکراتیك نامیده میشود رژیم آدمخواران است . چنین وضعی را در آمریکای مرکزی و جنوبی نیز میتوان مشاهده کرد ، در آنجا بسیارند دولت‌هائی که علم جمهوری را بلند کرده‌اند ولی در پشت سر آن در واقع ذره‌ای دموکراسی وجود ندارد. اینطور است وضع سرسختان کنونی در چین . صحبت آنها از رژیم مشروطه چیز دیگری جز "جوفروشی و گندم نمائی" نیست . آنها از رژیم مشروطه

سخن میگویند و دیکتاتوری حزب واحد را بخورد مردم میدهند . اتهام من بر آنها اتهام بی‌پایه‌ای نیست ؛ من دلایلی دارم که آنها در عین حال که از رژیم مشروطه دم میزنند کمترین آزادی را بر خلق روا نمیدارند .

رفقا ، رژیم مشروطه واقعی هرگز آسان بدست نمیآید ، و فقط در طی مبارزه سخت بدست میآید . از این جهت بهیچوجه نباید چنین پندارید که کافی است ما جلسه تشکیل دهیم ، تلگراف بزنیم ، مقاله بنویسیم تا رژیم مشروطه فرا رسد . همچنین بهیچوجه نباید پندارید که کافی است شورای سیاسی ملی(۷) تصمیم بگیرد ، دولت ملی فرمان صادر کند ، مجلس ملی(۸) در ۱۲ نوامبر تشکیل شود ، قانون اساسی بتصویب برسد و حتی رئیس جمهور انتخاب شود تا نیکبختی بر همه جا دامن بگسترد و همه جا بهشت آئین گردد . نه ، چنین نخواهد شد ، نباید خود را سرگیج کنید . باید این وضع را بخوبی بر مردمان ساده نیز روشن ساخت تا گمراه نشوند . کار بهیچوجه چنین ساده نیست .

ولی آیا این بآن معنی است که از این کار در گذریم و آنرا چنان دشوار بدانیم که امیدی به استقرار رژیم مشروطه نداشته باشیم ؟ نه ، این نیز نادرست است . هنوز به استقرار رژیم مشروطه امید هست ، امیدی کاملاً واقعی . بدون تردید چین کشور دموکراسی نوینی خواهد شد . چرا؟ زیرا که دشواری‌های استقرار رژیم مشروطه در اثر فتنه‌گری سرسختان بوجود میاید ؛ ولی سرسختان نمیتوانند تا جاودان سرسخت بمانند . اینست که چرا ما بسیار امیدوار هستیم . اگرچه امروز نیز همه سرسختان جهان همچنان سرسخت‌اند و فردا و پس فردا هم سرسخت باقی خواهند ماند ، ولی آنها نمیتوانند تا جاودان چنین بمانند ؛ بالاخره باید تغییر پذیرند . مثلاً وان جین وی مدت مدیدی در شمار سرسختان بود ولی آنگاه که سرسخت

ماندن در اردوی هواداران مقاومت علیه ژاپن غیر ممکن گردید ، راه دیگری برای وی نماند جز اینکه یکراست به آغوش ژاپنی‌ها بگریزد . مثال دیگر : جان‌گوه تائو نیز مدت مدیدی در شمار سرسختان بود ، ولی آنگاه که ما جلساتی بمنظور مبارزه علیه او تشکیل دادیم و او را خوب حلاجی کردیم او نیز گریخت . در واقع سرسختان عنوداند ولی تا آخر سرسخت نیستند. آنها تا مدت معینی عناد میورزند و سپس تغییر میپذیرند ، به پلیدی‌هائی مبدل میگردند که انسان را مشمئز میسازد . اتفاق هم میافتد که سرسختان تبدیل به احسن میشوند . این نیز نتیجه مبارزه با آنهاست . پس از آنکه آنها مبارزه جدی و مکرر بعمل آمد اشتباه خویش را میپذیرند و به بهتر شدن میگرایند . خلاصه آنکه سرسختان تغییر میکنند . سرسختان پیوسته نقشه میریزند که سود خویش را بزیان دیگران تأمین کنند و یا حیله دوروبانه‌ای بکار برند . اما تاکنون پیوسته نتیجه حسابشان معکوس در آمده‌است . آنها شروع میکنند به زیان رساندن بدیگران و بالاخره بخودشان زیان میرسانند . ما در موقع خود خاطر نشان ساختیم که چمبرلن "سنگی برداشته‌است که عاقبت روی پای خودش خواهد افتاد" . همینطور هم شد . چمبرلن همیشه در این فکر بود که از هیتلر استفاده کند و او را مثل سنگ بپای خلق شوروی بزند ، ولی آن روزی که در سپتامبر سال گذشته جنگ میان آلمان از یک طرف و انگلیس و فرانسه از طرف دیگر در گرفت ، این سنگ از دست چمبرلن روی پای خودش افتاد و هنوز او را رنج میدهد . این گونه مثال‌ها در چین نیز فراوان‌است . یوان شی کای در صدد برآمد سنگ بمردم بزند ، عاقبت به خودش زد ، و چند ماهی بر تخت امپراطوری نشست و سپس مرد (۹) . دوان چی ژوی ، سیوشی چان ، تسائو کون ، او پی فو و دیگران نیز خواهان سرکوب خلق بودند ولی سرانجام بدست خلق سرنگون شدند . هر کسیکه بخواهد از

زیان رساندن بدیگران بهره بردارد ، بیگمان عاقبت خوشی نخواهد داشت .

من برآنم که سرسختان ضد کمونیست کنونی نیز اگر براه ترقی نیایند از این قاعده مستثنا نخواهند بود. آنها میخواهند با علم کردن کلمه زیبائی "توحید" ، منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا را که مترقی است ، ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید را که مترقی‌اند ، حزب کمونیست را که مترقی است ، و سازمان‌های توده‌ای را که مترقی‌است ، براندازند . همه این نقشه‌ها اکنون طرح شده‌است . اما بعقیده من بالاخره این سرسختان نیستند که ترقی را برمیاندازند بلکه این ترقی است که سرسختان را برمیاندازد. اگر سرسختان نمیخواهند برانداخته شوند یك راه بیشتر در برابر شان نیست و آن اینست که خودشان رهسپار ترقی گردند . از این جهت ما پیوسته به سرسختان اندرز میدهیم که بر ارتش هشتم ، بر حزب کمونیست و بر منطقه مرزی حمله‌ور نشوند . و معذلك هرگاه لجوجانه میخواهند باین کار بپردازند ، پس قبلاً باید قطعنامه‌ای تنظیم کنند که ماده اولش چنین باشد : "ما سرسختان که مصممیم خویش تن را از بین ببریم و به حزب کمونیست امکان دهیم تا نیروهای خود را رشد بسیار بخشد ، وظیفه خود میدانیم که بر حزب کمونیست و بر منطقه مرزی حمله‌ور گردیم". تجربه سرسختان در "سرکوب کمونیست‌ها" بسیار غنی است و اگر اینك مایل‌اند که دوباره به "سرکوب کمونیست‌ها" دست بزنند ، مختاراند . شکم آنها پراست و از خواب خوش برخاسته‌اند و اینك میخواهند به "سرکوب" برخیزند ، این بسته به میل آنهاست . اما در این صورت باید برای اجرای قطعنامه خویش آماده باشند ، راه گریزی نیست. در سابق ، در عرض ده سال ، کلیه کارزارهای "سرکوب کمونیست‌ها" بر طبق این قطعنامه صورت گرفته‌است . از این بعد نیز اگر کسی مجدداً هوس این "سرکوب" را داشته باشد ، باید مجدداً بر طبق قطعنامه مذکور عمل

کند . از اینجهت من میخواهم بآنها اندرز بدهم که بهتر است از چنین "سرکوب" دست بردارند . زیرا قاطبه خلق خواستار جنگ مقاومت در برابر ژاپن است ، خواستار وحدت و ترقی است نه خواستار "سرکوب کمونیستها". از اینجهت هرکس به "سرکوب کمونیستها" دست یازد محکوم به شکست است .

کوتاه سخن آنکه هر حرکت قهقرائی مسلماً به نتایجی عکس آنچه الهام گرانش پنداشته‌اند منتهی خواهد شد . نه در گذشته ، نه در زمان حال ، نه در نزد ما و نه در خارجه ، استثنائی در این مورد وجود نداشته و نخواهد داشت .

این درباره رژیم مشروطه مورد نظر ما نیز صدق میکند . اگر سرسختان به مبارزه بر ضد استقرار رژیم مشروطه ادامه دهند ، مسلماً نتایجی عکس آرزوهای خود بدست خواهند آورد . هرگز جنبش در راه رژیم مشروطه براهی که سرسختان ترسیم میکنند نخواهد رفت ، مسلماً در جهت خلاف آرزوی آنها ، در جهتی که خلق نشان میدهد سیر خواهد کرد . بدون شك چنین خواهد بود زیرا که قاطبه خلق چنین میخواهد ، زیرا که تکامل تاریخی چنین چنین اقتضا دارد ، زیرا که گرایش عمومی حوادث جهان از ما چنین میطلبد. کیست که بتواند از حرکت در این راه جلوگیرد ؟ گردونه تاریخ به عقب بر نمیگردد . ولی برای انجام این کار زمان لازم است — یکی دو روزه نمیتوان موفق شد ؛ کوشش لازم است — با تن‌آسائی کاری از پیش نمیرود ؛ بسیج توده‌های وسیع خلق لازم است — تک و تنها بجائی نمیتوان رسید . بسیار خوب است که ما امروز در اینجا گرد آمدیم . پس از این جلسه نیز باید بازهم مقاله نوشت و تلگراف فرستاد ، باید از همین نوع جلسات در مناطق کوهستانی او تای ، تای هان ، چین شمالی ، چین مرکزی و در سراسر کشور

نیز تشکیل داد . اگر ما در این جهت بفعالیت بپردازیم ، پس از چند سال کوشش ، دور از هدف نخواهیم بود . ما حتماً باید از عهده این کار برآئیم ، حتماً باید به دموکراسی و آزادی نائل شویم ، حتماً باید رژیم مشروطه دموکراسی نوین را برقرار سازیم . اگر در این جهت بفعالیت نپردازیم ، اگر آنطورکه دلخواه سرسختان است کار کنیم ، چین باسارت در خواهد آمد . برای احتراز از اسارت میهن لازم است که درست در همین جهت کار شود . و بدین منظور ضروری است که اشتراک مساعی بعمل آید . در این صورت امکان موفقیت امر ما بسیار خواهد بود . بعلاوه باید این نکته را بخوبی دریافت که بالاخره سرسختان ، اقلیت‌اند و اکثریت قاطع ، در شمار سرسختان نیست و میتواند در راه ترقی گام گذارد . اگر ما اکثریت را در برابر اقلیت بگذاریم و کوشش هم بکار بریم ، امکان موفقیت بازهم بیشتر خواهد شد . از اینجهت است که من میگویم در این کار باوجود دشواری‌ها امید موفقیت بسیار است .

یادداشتها

۱ — رفیق او یو چان در آنزمان صدر انجمن تسریع استقرار رژیم مشروطه در ین ان بود .

۲ — اشاره است به دارودسته مرتجع گومیندان که چانکایشک در رأس آن قرار داشت .

۳ — دیکتاتور نظامی شمال بنام تسائو کون در ۱۹۲۳ آرای ۵۹۰ تن از نمایندگان مجلس را با پرداخت پول از قرار نفری ۵ هزار یوان نقره خریداری کرد وبعنوان « رئیس جمهور » چین انتخاب شد . سپس قانون اساسی که ساخته و پرداخته نمایندگان خود فروخته بود بتصویب رسید و بنام « قانون اساسی تسائو کون » ویا « قانون اساسی نمایندگان

خود فروخته » معروف گردید .

۴ — لی یوان هون ابتدا فرمانده تیپ مختلط بیست ویکم ارتش جدید سلسله تسین بود . در ۱۹۱۱ هنگام قیام اوچان در اثر مقتضیات اوضاع مجبور شد بانقلاب بپیوندد و بفرماندهی واحدهای نظامی انقلابی در استان حوبه رسید . در دوران سلطه دیکتاتورهای نظامی شمال معاون رئیس جمهور و سپس رئیس جمهور چین بود .

۵ — فون گوه جان یکی از دست‌نشاندگان یوان شی کای بود وپس از مرگ یوان شی کای رئیس دارودسته جی‌لی (حه به) دیکتاتورهای نظامی شمال گردید . او در ۱۹۱۷ لی یوان هون را برکنار ساخت وخود رئیس جمهور دولت پکن شد .

۶ — سیو شی چان سیاست‌بازی از دارودسته دیکتاتورهای نظامی شمال بود . در ۱۹۱۸ مجلس که افزاری مطیع دوان چی ژوی بود سیو شی چان را بریاست جمهور انتخاب کرد .

۷ — « شورای سیاسی ملی » ارگانی بود که دولت گومیندان پس از آغاز جنگ مقاومت ضد ژاپنی مجبور شد آنرا بوجود آورد وفقط جنبه مشورتی برای آن قائل شد . همه اعضای شورای سیاسی ملی بوسیله دولت گومیندان بعضویت شورا « دعوت میشدند » . نمایندگان احزاب وگروههای ضد ژاپنی نیز اسماً در شورا عضویت داشتند ولی اکثریت قاطع در شورا با اعضاء گومیندان بود . شورای سیاسی ملی بهیچوجه حق نداشت در رهنمودها وتدابیر سیاسی دولت گومیندان دخل وتصرف کند . هر قدر گومیندان چانکایشك مرتجع‌تر شد ، تعداد نمایندگان دارودسته ارتجاعی گومیندان وسایر مرتجعان در شورای سیاسی ملی افزایش یافت وتعداد دموکرات‌ها روبه کاهش رفت ، در عین حال آزادی کلام برای دموکرات‌ها پیوسته محدودتر شد وبالنتیجه شورای مذکور روزبروز بیشتر بصورت بازیچه تمام عیار دارودسته ارتجاعی گومیندان درآمد . اعضاء حزب کمونیست چین که در شورای سیاسی ملی شرکت داشتند پس از حادثه ان هوی جنوبی در ۱۹۴۱ چندین بار بعنوان اعتراض بر تدابیر ارتجاعی گومیندان از شرکت در جلسات شورا خودداری ورزیدند .

۸ — در سپتامبر ۱۹۳۹ چهارمین جلسه شورای سیاسی ملی در اثر پیشنهاد نمایندگان حزب کمونیست چین وشخصیت‌های دموکرات سایر احزاب وگروهها تصمیم گرفت از دولت گومیندان بخواهد که موعدی برای دعوت مجلس ملی جهت استقرار رژیم مشروطه بروشنی معین شود . در نوامبر همان سال پلنوم ششم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان اعلام داشت که مجلس ملی در ۱۲ نوامبر ۱۹۴۰ دعوت خواهد شد . گومیندان

از این امر برای گسترش تبلیغات دروغین خویش استفاده کرد . ولی تصمیم مذکور هرگز بموقع اجرا درنیامد .

۹ — در ۱۲ دسامبر ۱۹۱۵ یوان شی کای خود را امپراطور خواند ، ولی در ۲۲ مارس ۱۹۱۶ مجبور شد این عنوان را بردارد .

درباره مسئله قدرت سیاسی در مناطق پایگاهی ضد ژاپنی

(۶ مارس ۱۹۴۰)

۱ — در حال حاضر سرسختان ضد کمونیست گومیندان با تمام قوا از برقراری قدرت سیاسی دموکراتیک ضد ژاپنی در شمال و مرکز چین و نقاط دیگر جلو میگیرند ، در حالیکه ما بنوبه خود باید چنین قدرتی را ایجاد کنیم و هم‌اکنون در مناطق پایگاهی عمده ضد ژاپنی این امکان برای ما هست که به چنین اقدامی دست زنیم . در شمال ، مرکز و شمال غربی چین ، مبارزه ما بر سر این مسئله با سرسختان ضد کمونیست میتواند به برقراری قدرت سیاسی جبهه متحد در سراسر کشور کمک کند و قاطبه ملت با دقت تمام نگران این مبارزه‌است . بدین جهت در این مسئله باید هوشیارانه عمل کرد .

۲ — آن قدرت سیاسی که ما در دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی بر قرار میکنیم از لحاظ خصلت خود همان قدرت سیاسی جبهه متحد ملی است . این قدرت قدرت سیاسی تمام کسانی است که هم از مقاومت علیه ژاپن و

متن حاضر رهنمودی برای حزب است که رفیق مائو تسه دون از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست چین نگاشته است .

هم از دموکراسی هواداری میکنند، دیکتاتوری مشترک دموکراتیک طبقات انقلابی است علیه خائنین بملت و مرتجعین. این دیکتاتوری با دیکتاتوری ضد انقلابی طبقه مالکان ارضی و بورژوازی و همچنین با دیکتاتوری دموکراتیک کارگر و دهقان در دوران انقلاب ارضی متفاوت است. داشتن درک روشنی از خصلت این قدرت سیاسی و بکار بردن کوششهای آگاهانه برای تحقق آن، به دموکراتیزاسیون در سراسر کشور کمک فراوان خواهد کرد. هرگونه انحراف به "چپ" یا براست تأثیر فوق‌العاده زیان‌بخش بر خلق سراسر کشور خواهد گذاشت.

۳ — دعوت مجلس شورای ایالتی حه به و انتخابات کمیته اداری حه به که تدارکات آن از هم اکنون آغاز گردیده دارای اهمیت فوق‌العاده است. برقراری قدرت سیاسی جدید در شمال غربی شان سی، در شان دون، در مناطق شمالی رودخانه هوای، در شهرستانهای سوی ده و فوسیان، و در شرق گان سو نیز دارای چنین اهمیتی است. ما باید بر طبق اصل جبهه متحد عمل کنیم و با تمام قوا از هرگونه انحراف به "چپ" یا براست اجتناب ورزیم. در حال حاضر انحراف به "چپ" که جلب بورژوازی متوسط و متنفذین روشن‌بین را از نظر فرو میگذارد خطری بسیار جدی‌است.

۴ — بر طبق اصل جبهه متحد ملی ضد ژاپنی در ارگانهای قدرت سیاسی، باید تناسب عددی زیر برقرار باشد: یك سوم جاها برای کمونیست‌ها، یك سوم جاها برای غیر حزبی‌های مترقی چپ و یك سوم دیگر برای قشرهای بینابینی که نه بچپ متمایل‌اند و نه براست.

۵ — باید تضمین کرد که مقام رهبری در ارگانهای قدرت سیاسی در دست کمونیست‌ها باشد و بنابر این آن اعضای حزب که یك سوم از جاها را اشغال میکنند باید دارای کیفیت عالی باشند. وجود این شرط

کافی است برای آنکه رهبری حزب تأمین شود ، بدون آنکه به تعداد بیشتری جا نیاز باشد . رهبری نه شعاری است که درباره آن باید از بام تا شام سر و صدا براه انداخت و نه توقع متفرعنانه اطاعت از ماست ؛ رهبری بیشتر در این است که با استفاده از سیاست‌های صحیح حزب و از کار نمونه‌وار خود مردم غیر حزبی را متقاعد سازیم و پرورش دهیم بقسمی که آنها داوطلبانه پیشنهادات ما را بپذیرند .

۶ — یك سوم جاها باید به ترقی‌خواهان غیر حزبی اختصاص داده شود زیرا که آنها با توده‌های وسیع خرده بورژوازی در ارتباط‌اند . این کار برای جلب خرده بورژوازی تأثیر فوق‌العاده‌ای خواهد داشت .

۷ — هدف ما از اختصاص یك سوم از جاها به قشرهای بینابینی همانا جلب بورژوازی متوسط و متنفذین روشن‌بین است . جلب این قشرها برای منفرد ساختن سرسختان گام مهمی است . در حال حاضر ما بهیچوجه نباید نیروی این قشرها را از نظر فرو گذاریم ، بلکه باید نسبت بآنها با احتیاط برخورد کنیم .

۸ — در مورد غیر کمونیست‌ها ، خواه عضو حزبی باشند یا نباشند و صرف نظر از حزبی که بدان وابسته‌اند ، مادامیکه از جنگ مقاومت علیه ژاپن جانبداری میکنند و خواستار همکاری با حزب کمونیست میباشند ، روش ما در قبال آنها باید روش همکاری باشد .

۹ — اصل توزیع جاها در ارگانهای قدرت سیاسی بطوریکه در فوق تشریح شد ، مبین سیاست واقعی حزب است و ما بهیچوجه نباید سرسری آنرا بموقع اجرا درآوریم . برای اجرای این سیاست باید آن اعضای حزب را که در ارگانهای قدرت سیاسی کار میکنند تربیت کرد تا آنها بر کوته‌بینی خود که بصورت خودداری و پرهیز از همکاری با غیر کمونیست‌ها تظاهر

میکند غلبه نمایند و شیوه دموکراتیك کار را تشویق کنند که عبارت است از مشورت با مردم غیر حزبی و جلب موافقت اکثریت پیش از اقدام به عمل . در عین حال باید با تمام قوا مردم غیر حزبی را ترغیب نمود که نظرات خود را در مسایل مختلف ابراز دارند . باید دقیقاً به توصیه‌های آنها گوش‌فرا داشت . هرگز نباید تصور کرد که چون ارتش و قدرت سیاسی در دست ماست ، ما میتوانیم تصمیمات خود را بی قید و شرط بقبولانیم و بدین ترتیب از این کوشش باز ایستیم که مردم غیر حزبی را به نظریات خود جلب کنیم تا آنها با رغبت و از دل و جان این نظریات را به مرحله اجرا درآورند .

۱۰ — ارقام فوق مربوط به توزیع جاها در ارگانهای قدرت سیاسی یك نسبت تقریبی است که باید آنرا در هر محل برحسب شرایط خاص آن بکار برد ، نباید بطور مکانیکی آنرا مراعات کرد . در پائین‌ترین ارگانها این نسبت میتواند اندکی تغییر کند تا از ورود مالکان ارضی و مستبدین محلی و متنفذین شریر به ارگانهای قدرت جلوگیری شود . در نقاطی که این ارگانها مدتهاست ایجاد گشته‌اند مانند منطقه مرزی شان سی ـ چاهار ـ حه به ، منطقه مرکزی حه به ، منطقه کوهستانی تای هان و منطقه جنوبی حه به باید سیاست خود را در پرتو این اصل از نو مورد بررسی قرار داد . این اصل را هر بار که ارگان جدید قدرت سیاسی برقرار میگردد باید مراعات نمود .

۱۱ — سیاست جبهه متحد ضد ژاپنی در مورد انتخابات باید عبارت از آن باشد که به هر فرد چینی که به سن هجده رسیده و هوادار جنگ مقاومت ضد ژاپنی و دموکراسی است ، صرف نظر از تعلق طبقاتی ، ملیت ، مرد و زن ، معتقدات ، تعلق حزبی و سطح فرهنگ او ، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن داده شود . ارگانهای قدرت سیاسی جبهه متحد ضد ژاپنی

میکند غلبه نمایند و شیوه دموکراتیك کار را تشویق کنند که عبارت است از مشورت با مردم غیر حزبی و جلب موافقت اکثریت پیش از اقدام به عمل . در عین حال باید با تمام قوا مردم غیر حزبی را ترغیب نمود که نظرات خود را در مسایل مختلف ابراز دارند . باید دقیقاً به توصیه‌های آنها گوش‌فرا داشت . هرگز نباید تصور کرد که چون ارتش و قدرت سیاسی در دست ماست ، ما میتوانیم تصمیمات خود را بی قید و شرط بقبولانیم و بدین ترتیب از این کوشش باز ایستیم که مردم غیر حزبی را به نظریات خود جلب کنیم تا آنها با رغبت و از دل و جان این نظریات را به مرحله اجرا درآورند .

۱۰ — ارقام فوق مربوط به توزیع جاها در ارگانهای قدرت سیاسی یك نسبت تقریبی است که باید آنرا در هر محل برحسب شرایط خاص آن بکار برد ، نباید بطور مکانیکی آنرا مراعات کرد . در پائین‌ترین ارگانها این نسبت میتواند اندکی تغییر کند تا از ورود مالکان ارضی و مستبدین محلی و متنفذین شریر به ارگانهای قدرت جلوگیری شود . در نقاطی که این ارگانها مدتهاست ایجاد گشته‌اند مانند منطقه مرزی شان سی ـ چاهار ـ حه به ، منطقه مرکزی حه به ، منطقه کوهستانی تای هان و منطقه جنوبی حه به باید سیاست خود را در پرتو این اصل از نو مورد بررسی قرار داد . این اصل را هر بار که ارگان جدید قدرت سیاسی برقرار میگردد باید مراعات نمود .

۱۱ — سیاست جبهه متحد ضد ژاپنی در مورد انتخابات باید عبارت از آن باشد که به هر فرد چینی که به سن هجده رسیده و هوادار جنگ مقاومت ضد ژاپنی و دموکراسی است ، صرف نظر از تعلق طبقاتی ، ملیت ، مرد و زن ، معتقدات ، تعلق حزبی و سطح فرهنگ او ، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن داده شود . ارگانهای قدرت سیاسی جبهه متحد ضد ژاپنی

باید از طرف مردم انتخاب شوند. شکل تشکیلاتی آنها باید براصل سانترالیسم دموکراتیک باشد.

۱۲ — پایه اساسی اتخاذ تدابیر مهم سیاسی در ارگانهای قدرت سیاسی جبهه متحد ضد ژاپنی باید عبارت باشد از مبارزه با امپریالیسم ژاپن، دفاع ازمردم هوادار مقاومت ضد ژاپنی، جرح و تعدیل منافع کلیه قشرهای اجتماعی هوادار مقاومت ضد ژاپنی، بهبود شرایط زندگی کارگران و دهقانان و سرکوب خائنین بملت و مرتجعین.

۱۳ — از مردم غیر حزبی که در ارگانهای قدرت سیاسی ما بکار مشغول‌اند نباید خواست که مانند کمونیست‌ها زندگی کنند، حرف بزنند و عمل کنند؛ در غیر اینصورت ممکن است در آنها احساس عدم رضایت و ناراحتی پیدا شود.

۱٤ — تمام بوروهای منطقه‌ای کمیته مرکزی، تمام شعبات بوروهای کمیته مرکزی، تمام کمیته‌های حزبی در مناطق مختلف و تمام سران واحدهای ارتشی بدینوسیله مکلف میشوند که در باره این رهنمود توضیحات کامل به اعضای حزب بدهند و اطمینان حاصل کنند که این رهنمود بطور کامل در کار ارگانهای قدرت سیاسی مورد اجرا درآید.

مسایل تاکتیک کنونی در جبهه متحد ضد ژاپنی

(۱۱ مارس ۱۹٤۰)

۱ — اکنون وضع سیاسی از این قرار است : الف — امپریالیسم ژاپن در جنگ مقاومت ضد ژاپنی چین ضربات سنگینی خورده‌است و دیگر آن نیرو را ندارد که به تعرض نظامی پردامنه تازه دست بزند ، بدین ترتیب مرحله تعادل استراتژیك در وضعیت طرفین فرا رسیده است ؛ معذلك دشمن مانند سابق سیاست اصلی خود را که مبنی بر انقیاد چین است لجوجانه ادامه میدهد ، از این راه که بر جبهه متحد ضد ژاپنی تیشه میزند ، در پشت جبهه خویش به "عملیات امحائی" مبادرت میجوید و تجاوز اقتصادی خود را تشدید میکند . ب — مواضع انگلستان و فرانسه در شرق در اثر جنگ اروپا ضعیف شده‌است و آمریکا همچنان به سیاست "بر روی فراز کوه نشستن و نبرد ببرها را تماشا کردن" ادامه میدهد . از اینجهت عجالتاً امکان تشکیل کنفرانس مونیخ خاور منتفی است . ج — سیاست خارجی اتحاد شوروی به پیروزی‌های نوینی نائل آمده‌است ، و اتحاد شوروی همچنان سیاست خود را مبنی بر کمك

متن حاضر تزهائی است که رفیق مائو تسه دون برای گزارش در جلسه کادرهای رهبری بالای حزب در ین ان نوشت .

متفق با چین در جنگ مقاومت دنبال میکند . د ــ آن گروه از بورژوازی بزرگ که هوادار ژاپن میباشد مدتهاست که بطور قطع به تسلیم در برابر ژاپن گردن نهاده است و تدارك می‌بیند که حکومتی پوشالی بوجود آورد . اما آن گروه از بورژوازی بزرگ که سمت‌گیری اروپائی ـ آمریکائی دارد هنوز میتواند به مقاومت علیه ژاپن ادامه دهد ، معذلك تمایلات سازشکارانه او مانند سابق بطور جدی موجود است . او سیاست دوگانه‌ای در پیش میگیرد : از یك سو هنوز مایل است که باتفاق نیروهای مختلفی که در خارج از گومیندان‌اند با تجاوزکاران ژاپنی مبارزه کند و از سوی دیگر همه گونه باین نیروها و بویژه به حزب کمونیست و نیروهای مترقی تیشه میزند . گروه مذکور همان سرسختان در جبهه متحد ضد ژاپنی است . ه ــ نیروهای بینابینی عبارت‌اند از بورژوازی متوسط ، متنفذین روشن‌بین و گروههائی که در محل صاحب قدرت‌اند . اینها بعلت اینکه هم با نیروهای عمده حکومت مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ و هم با طبقات کارگر و دهقان در تضادند عادتاً مواضعی بیطرف بین نیروهای مترقی و سرسختان اختیار میکنند . اینها گروه بینابینی در جبهه متحد ضد ژاپنی هستند . و ــ نیروهای مترقی پرولتاریا ، دهقانان و خرده بورژوازی شهری برهبری حزب کمونیست در دوره اخیر رشد بسیار یافته و علی‌الاصول هم اکنون پایگاههائی بوجود آورده‌اند که قدرت دموکراتیك ضد ژاپنی در آنجاها برقرار است . نفوذ این نیروها در کارگران ، دهقانان و خرده بورژوازی شهری سراسر کشور بسیار زیاد است و در نیروهای بینابینی هم قابل توجه‌است . اینك در صحنه عملیات جنگی ، تعداد سپاهیان تجاوزکار ژاپن که حزب کمونیست با آنها در نبرد است تقریباً برابر سپاهیانی‌است که گومیندان با آنها سروکار دارد . این نیروها جناح مترقی جبهه متحد ضد ژاپنی را تشکیل میدهند .

چنین است وضع سیاسی کنونی چین . در چنین شرایطی امکان اینکه تحولی بسوی بهتر شدن وضع ایجاد شود و از تحولی بسوی بدتر شدن وضع جلوگیری بعمل آید هنوز وجود دارد و تصمیم کمیته مرکزی حزب بتاریخ اول فوریه کاملا درست بوده‌است .

۲ — شرط اصلی پیروزی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی عبارتست از توسعه و تحکیم جبهه متحد ضد ژاپنی . برای نیل باین هدف باید تاکتیك توسعه نیروهای مترقی ، جلب نیروهای بینابینی و مبارزه با نیروهای سرسخت را در پیش گرفت ؛ اینها سه حلقه ناگسستنی است و وسیله اتحاد همه نیروهای هوادار مقاومت علیه ژاپن عبارتست از مبارزه . در دوران جبهه متحد ضد ژاپنی ، مبارزه وسیله اتحاد است و اتحاد هدف مبارزه است . اگر بوسیله مبارزه باتحاد نائل آئیم ، این اتحاد دوام خواهد یافت و اگر بوسیله گذشت بآن نائل آئیم زوال خواهد یافت ؛ رفقای حزبی ما این حقیقت را بتدریج در می‌یابند . ولی هنوز بسیاری هستند که آنرا درك نکرده‌اند ؛ آنها یا می پندارند که مبارزه ممکن‌است موجب انشعاب جبهه متحد شود ، یا تصور میکنند که این وسیله ، یعنی مبارزه را بدون هیچ محدودیتی میتوان بکار برد ، یا اینکه آنها در مورد نیروهای بینابینی تاکتیك نادرستی در پیش میگیرند ، یا اینکه تصور نادرستی از نیروهای سرسخت دارند . باید همه اینها را رفع کرد .

۳ — توسعه نیروهای مترقی عبارتست از گسترش نیروهای پرولتاریا ، طبقه دهقان و خرده بورژوازی شهری ، عبارتست از توسعه جسورانه ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید ، عبارتست از ایجاد پایگاه دموکراتیك ضد ژاپنی در مقیاس وسیع ، عبارتست از گسترش سازمانهای حزب کمونیست به سراسر کشور ، عبارتست از بسط جنبش توده‌ای کارگران ، دهقانان ،

جوانان ، زنان ، کودکان وغیره در مقیاس کشور ، عبارتست از جلب همه روشنفکران کشور ، عبارتست از بسط و توسعه جنبش بخاطر رژیم مشروطه در میان توده‌های وسیع بمثابه مبارزه‌ای جهت دموکراسی . فقط باگسترش تدریجی نیروهای مترقی میتوان از تحول بسوی بدتر شدن اوضاع جلوگرفته ، مانع تسلیم‌طلبی و انشعاب شد ، پایه بی‌تزلزل پیروزی مقاومت علیه ژاپن را ریخت . ولی توسعه نیروهای مترقی ، یك پروسه مبارزه جدی را ایجاب میکند ، نه فقط باید با امپریالیستهای ژاپن و خائنین بملت بلکه همچنین باید با سرسختان به مبارزه بیرحمانه پرداخت . زیرا که سرسختان با توسعه نیروهای مترقی مخالفت میورزند و نیروهای بینابینی در این مورد مترددند . بدون مبارزه قاطع با سرسختان و بدون کامیابی‌های واقعی در این مبارزه نمیتوان بر فشار سرسختان فایق آمد و همچنین نمیتوان بر تردد نیروهای بینابینی غلبه کرد و در آن صورت برای نیروهای مترقی امکان رشد نخواهد بود .

۴ — جلب نیروهای بینابینی عبارتست از جلب بورژوازی متوسط ، متنفذین روشن‌بین و گروه‌هائی که در محل صاحب قدرت‌اند . این سه گروه با یکدیگر تفاوت دارند ، ولی همه آنها در اوضاع کنونی در شمار نیروهای بینابینی میباشند . منظور از بورژوازی متوسط ، بورژوازی ملی است که در مقوله کمپرادورها یعنی بورژوازی بزرگ وارد نمیشود . بورژوازی متوسط اگرچه با کارگران تضاد طبقاتی دارد و باستقلال طبقه کارگر بچشم انکار مینگرد ، معذلك در مناطق اشغالی امپریالیستهای ژاپن از یوغ آنها رنج میبرد و در مناطق تحت سلطه گومیندان از طرف مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ در فشار است و از اینجهت هنوز خواهان مبارزه برعلیه ژاپن است و میخواهد اختیارات سیاسی را بدست خویش گیرد .

بورژوازی متوسط در مسئله مقاومت علیه ژاپن ، هوادار اتحاد بخاطر مقاومت است و در مسئله کسب اختیارات سیاسی خود ، از جنبش بخاطر رژیم مشروطه پشتیبانی میکند و در عین حال میکوشد تضادهای میان نیروهای مترقی و سرسختان را برای نیل بهدفهای خویش مورد استفاده قرار دهد. بر ما لازم‌است که این قشر را بسوی خود جلب کنیم. متنفذین روشن بین ، جناح چپ طبقه مالکان ارضی یعنی مالکانی هستند که رنگ بورژوائی بخود گرفته‌اند ، و مواضع سیاسی آنها علی‌الاصول شبیه مواضع بورژوازی متوسط است. آنها با دهقانان تضاد طبقاتی دارند ولی بین آنها و مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ هم تضاد هست. آنها مخالف سرسختان اند ، ولی آنها نیز میخواهند تضادهای میان ما و سرسختان را برای نیل بهدف‌های سیاسی خودشان مورد استفاده قرار دهند. این گروه را نیز ما هرگز نباید از دیده فروگذاریم ، و سیاست ما باید در آن جهت باشد که آنها را جلب کنیم. گروه‌هائی که در محل صاحب قدرت‌اند بر دوگونه‌اند : یکی نیروهائی که سرزمین‌هائی را بطور دائم در اختیار دارند و دیگر قوای نظامی «ملغمه» که فاقد چنین سرزمین‌هائی میباشند. آنها گرچه با نیروهای مترقی تضاد دارند ولی در عین حال با دولت مرکزی کنونی گومیندان هم که سیاست تأمین منافع خویش بحساب دیگران را تعقیب میکند در تضاداند ، آنها نیز میکوشند تضادهای میان ما و سرسختان را برای نیل بهدف‌های سیاسی خودشان مورد استفاده قرار دهند. سران گروههائی که در محل صاحب قدرت‌اند ، نیز اکثراً در شمار مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ‌اند. از اینجهت اگرچه گاهگاهی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی تمایلات ترقیخواهانه‌ای نشان میدهند اما بزودی دوباره در مواضع ارتجاعی خویش می‌افتند ؛ معذلك از آنجا که این گروهها با مقامات مرکزی

گومیندان تضادهائی دارند ، اگر ما سیاست صحیحی بکار بریم ، ممکن‌است در موقع مبارزه ما با سرسختان بیطرفی اختیار کنند . سیاست ما در آن جهت است که همه این سه گروه نیروهای بینابینی را بسوی خود جلب کنیم . اما این سیاست نه فقط با سیاستی که ما در جلب دهقانان و خرده بورژوازی شهری بکار میبریم تفاوت دارد بلکه در مورد هر یك از این سه گروه نیروهای بینابینی نیز بطور متفاوت عملی میگردد . ما دهقانان و خرده بورژوازی شهری را بمثابه متحد اصلی ، و نیروهای بینابینی را فقط بمثابه متحد در مبارزه برعلیه امپریالیسم بسوی خود جلب میکنیم . در میان نیروهای بینابینی ، بورژوازی متوسط و متنفذین روشن‌بین میتوانند باتفاق ما علیه ژاپن مبارزه کنند و همچنین در ایجاد قدرت دموکراتیك ضد ژاپنی شرکت جویند ، ولی آنها از انقلاب ارضی میترسند . در مبارزه با سرسختان ، بعضی از آنها ممکن‌است تا حدود معینی شرکت جویند ، بعضی دیگر ممکن‌است بیطرفی خیرخواهانه اختیارکنند ، و بعضی دیگر فقط ممکن است بیطرفی اجباری اختیار کنند . گروههائی که در محل صاحب قدرت‌اند بغیراز اینکه باتفاق ما علیه ژاپن میجنگند در مبارزه ما با سرسختان فقط ممکن است در موضع بیطرفی موقت قرار گیرند ؛ آنها مایل نیستند با ما حکومت دموکراتیك ایجاد کنند زیرا که خودشان در شمار مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ‌اند . نیروهای بینابینی بآسانی متزلزل میشوند و بیشك در صفوف آنها قشربندی روی خواهد داد ؛ از اینجهت ما باید تزلزلات آنها را چنانکه باید و شاید مورد انتقاد قرار دهیم و در اقناع آنها بکوشیم .

وظیفه فوق‌العاده سهم ما در دوران جبهه متحد ضد ژاپنی عبارتست از جلب نیروهای بینابینی ، ولی انجام این وظیفه فقط در شرایط معینی میسراست . شرایط مذکور چنین است : الف — وجود نیروهای کافی در نزد ما ؛

ب — مراعات منافع نیروهای بینابینی ؛ ج — مبارزه قاطع ما بر علیه سرسختان، مبارزه‌ای که باید قدم بقدم به پیروزی بینجامد. در صورت فقدان این شرایط، نیروهای بینابینی ممکن‌است متزلزل شوند ویا حتی در حملات سرسختان بما به متحد آنها مبدل شوند ؛ زیرا که سرسختان نیز تمام مساعی خویش را در جلب نیروهای بینابینی بکار می‌اندازند تا باین طریق ما را منفرد سازند. نیروهای بینابینی در چین وزن زیادی دارند و غالباً میتوانند در تعیین پیروزی یا شکست در مبارزه ما با سرسختان نقش قاطع بازی کنند، از اینجهت باید در مورد آنها روش بسیار احتیاط‌آمیز در پیش گرفت.

ه — نیروی سرسختان در زمان حاضر عبارتست از نیروی مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ. اینك طبقات مذکور به دو گروه تقسیم میشوند: تسلیم‌طلبان در برابر ژاپن و هواداران مقاومت علیه ژاپن ؛ در آینده در میان آنها تدریجاً قشربندی‌های دیگری هم صورت خواهد گرفت. هم اکنون در میان بورژوازی بزرگ، گروه هواداران مقاومت علیه ژاپن با گروه تسلیم‌طلبان در برابر ژاپن تفاوت دارد. گروه نخستین سیاست دوگانه را اتخاذ میکنند: از یك سو هنوز هوادار اتحاد بخاطر مقاومت علیه ژاپن است و از سوی دیگر سیاستی بسیار ارتجاعی سرکوب نیروهای مترقی را در پیش گرفته است، و باین طریق تسلیم شدن آینده را زمینه می‌چینند. از آنجا که این گروه هنوز به اتحاد بخاطر مقاومت علیه ژاپن گرایش نشان میدهد هنوز این امکان برای ما وجود دارد که او را در درون جبهه متحد ضد ژاپنی نگهداریم، و هر چه بیشتر بتوانیم نگهداریم بهتراست. نادیده گرفتن سیاست ما مبنی بر جلب این گروه، از نظر فرو گذاشتن سیاست همکاری با این گروه، در نظر گرفتن این گروه بمثابه تسلیم شدگانی که از امروز تا فردا بجنگ ضد کمونیستی آغاز خواهند کرد، خطاست. ولی از سوی دیگر، لازم‌است که

ما در مبارزه تاکتیک دفع سیاست ارتجاعی او را در پیش گیریم و بمبارزه قاطع ایدئولوژیك، سیاسی و نظامی بر ضد او دست بزنیم زیرا که این گروه در سراسر کشور بطور عموم سیاست ارتجاعی سرکوب نیروهای مترقی را در پیش گرفته است ، برنامه مشترك یعنی سه اصل انقلابی خلق را اجرا نمیکند ، بلکه برعکس ، از اجرای آن بوسیله ما لجوجانه ممانعت میورزد ، مصممانه مخالفت میکند که ما از دائره‌ای که او مجاز شمرده‌است پا فراتر بگذاریم یعنی فقط این اندازه بما اجازه میدهد که مانند خود او بطور پاسیو به جنگ مقاومت مشغول باشیم ، بعلاوه میکوشد که ما را باخود یکسان کند و چون ما باین کار تن در نمیدهیم باعمال فشار ایدئولوژیك ، سیاسی و نظامی بر ما میپردازد . اینست سیاست انقلابی دوگانه ما در برابر سیاست دوگانه سرسختان ، اینست سیاست اتحاد از راه مبارزه . اگر ما در زمینه ایدئولوژیك بتوانیم تئوری صحیح انقلابی به پیش آوریم و با دستیاری آن بر تئوری‌های ضد انقلابی سرسختان ضربه قاطع وارد سازیم ، اگر در سیاست تدابیر تاکتیکی‌ای را که پاسخگوی مقتضیات لحظه حاضر است بموقع اجرا بگذاریم و بر سیاست آنها که مبتنی بر مبارزه با حزب کمونیست ، مبارزه با ترقی است ضربه قاطع بزنیم ، اگر اقدامات نظامی بایسته‌ای بعمل آوریم و بر تعرض نظامی آنها ضربه قاطع بکوبیم ، در آن صورت امکان خواهیم یافت دامنه فعالیت ارتجاعی آنها را محدود سازیم ، آنها را واداریم که موقعیت نیروهای مترقی را بشناسند ، خواهیم توانست نیروهای مترقی را گسترش دهیم ، نیروهای بینابینی را جلب کنیم و سرسختان را منفرد سازیم . در عین حال امکان خواهیم یافت آن سرسختانی را که هنوز هوادار جنگ مقاومت‌اند بسوی خود جلب کنیم ، بقاء آنها را در جبهه متحد ضد ژاپنی طولانی‌تر گردانیم و از جنگ بزرگ داخلی ، نظیر آنکه در گذشته رخ داد احتراز

جوئیم . از اینجهت در دوران جبهه متحد ضد ژاپنی ، مبارزه ما با سرسختان نه فقط بمنظور دفاع در برابر تعرض آنها ، دفاع بخاطر پاسداری نیروهای مترقی از تحمل تلفات و بخاطر تأمین گسترش بیشتر این نیروها است بلکه در عین حال بمنظور تمدید مقاومت سرسختان در برابر تجاوز ژاپن و همچنین بمنظور حفظ همکاری ما با سرسختان و بخاطر احتراز از جنگ داخلی پردامنه جدید میباشد . اگر ما این مبارزه را در پیش نگیریم ، ممکن است نیروهای مترقی بدست سرسختان نابود گردند ، جبهه متحد ممکن نیست دیگر وجود داشته باشد ، مانعی که نمیگذارد سرسختان بدشمن تسلیم شوند از میان میرود ، و ممکن است جنگ داخلی برانگیخته گردد . پس مبارزه با سرسختان ، وسیله ضروری اتحاد کلیه نیروهائی است که هوادار مقاومت ضد ژاپنی‌اند ، وسیله ضروری نیل به ایجاد تحول مساعدی در وضع حاضر و جلوگیری از جنگ داخلی پردامنه است . این حقیقت را همه تجربه ما تأیید میکند .

اما در دوران جبهه متحد ضد ژاپنی در مبارزه با سرسختان باید اصول زیرین را مراعات کرد . اول اصل دفاع از خود . تا زمانیکه دیگران بما حمله نکنند ، ما بدیگران حمله نمیکنیم ؛ چنانچه دیگران بما حمله کنند ، ما مسلماً به آنها پاسخ خواهیم داد . این بآن معنی است که بهیچوجه نباید بدون دلیل در حمله پیشقدم شد ، اما در عین حال هیچ ضربه‌ای را نباید بدون جواب گذاشت . اینست خصلت دفاعی مبارزه ما . هر بار که سرسختان به حملات نظامی دست زنند ما باید آنها را با قطعیت ، از بیخ و بن و تام و تمام نابود سازیم . دوم اصل پیروزی . یا نباید نبرد کرد یا اگر نبرد کردیم ، باید پیروز شویم ، در هیچ حالی نباید نسنجیده ، بدون تدارك و بدون اطمینان به پیروزی به نبرد رفت . ما باید بتوانیم از تضادهای میان

سرسختان استفاده کنیم . ما باید در درجه اول مرتجعترین آنها را بکوبیم نه همه آنها را باهم . اینست خصلت محدودیت نبردهای ما با دشمن . سوم اصل متارکه . در دوره معین وقتیکه تعرض سرسختان درهم شکسته شده‌است و هنوز به تعرض جدیدی مبادرت نجسته‌اند ، ما باید بموقع متوقف شویم و بآن نبرد مشخص خاتمه دهیم . دوره متعاقب این توقف برای هر دو طرف دوره متارکه است . در این دوره ما باید بابتکار خود با سرسختان دوباره اتحاد وارد مذاکره شویم و اگر بپذیرند با آنها قرارداد صلح منعقد کنیم . بهیچوجه نباید بی‌انتها نبرد کرد ، هر روز و هر ساعت نبرد کرد ، نباید به سرگیجه از پیروزی دچار شد . اینست خصلت موقتی هر یك از نبردهای ما . فقط آنگاه که سرسختان تعرض خود را از سر بگیرند ما دوباره بآنها با نبرد پاسخ خواهیم گفت . این سه اصل را میتوان بعبارت دیگر در سه کلمه بیان کرد : "حق داشتن" ، "سود جستن" و "اندازه نگهداشتن" . ما با مبارزه سرسخت که براین اصول سگانه ــ حق داشتن و سود جستن و اندازه نگهداشتن ــ متکی باشد خواهیم توانست نیروهای مترقی را گسترش دهیم ، نیروهای بینابینی را جلب کنیم و سرسختان را منفرد سازیم تا آنکه سرسختان دیگر جرأت نکنند سبکسرانه به حمله برما ، به سازش با دشمن و به برانگیختن جنگ بزرگ داخلی دست زنند . در آن صورت امکان خواهیم یافت تحول مساعدی در اوضاع ایجاد کنیم .

۶ ــ گومیندان حزبی است که ترکیب کاملاً نامتجانسی دارد ، هم سرسختان و هم نیروهای بینابینی و هم نیروهای مترقی در آن واردند ؛ نمیتوان گومیندان را در مجموع خود در جزو سرسختان بشمار آورد . از آنجا که کمیته اجرائی مرکزی گومیندان بصدور دستورهای ضد انقلابی نظیر « تدابیر بمنظور تحدید فعالیت احزاب بیگانه » که برانگیزنده اصطکاکات‌اند مبادرت میجوید

و همه نیروهای خویش را در راه هدف‌های ضد انقلابی بمنظور برانگیختن اصطکاکات ایدئولوژیک، سیاسی و نظامی در سراسر کشور بسیج میکنند، بعضی‌ها باین عقیده رسیده‌اند که مجموعه گومیندان از سرسختان تشکیل میشود. این نظری اشتباه‌آمیز است. سرسختان هنوز در گومیندان مقامی در دست دارند که سیاست حزب خویش را تعیین میکنند ولی فقط اقلیتی از گومیندان را تشکیل میدهند، اکثریت عظیم اعضاء گومیندان (بسیاری از آنها فقط اسماً عضو حزب هستند) را نباید حتماً در شمار سرسختان آورد. این نکته را باید دقیقاً دریافت، فقط در آنصورت میتوان تضادهای درون گومیندان را مورد استفاده قرار داد، سیاست متفاوت در مورد هر یك از گروههای درونی آن در پیش گرفت و تمام قوای خود را برای اتحاد با گروه‌های بینابینی و مترقی آن بکار انداخت.

۷ — در مسئله ایجاد قدرت سیاسی در مناطق پایگاهی ضد ژاپنی باید تصریح کرد که قدرت مذکور قدرت جبهه متحد ملی ضد ژاپنی است. چنین قدرتی هنوز در مناطق تحت سلطهٔ گومیندان وجود ندارد. این قدرت عبارتست از قدرت همه کسانی که هوادار جنگ مقاومت ضد ژاپنی و هوادار دموکراسی هستند، یعنی دیکتاتوری مشترك دموکراتیك طبقات انقلابی بر ضد خائنان بملت و مرتجعان. این قدرت با دیکتاتوری مالکان ارضی و بورژوازی تفاوت دارد ولی از برخی از جهات با دیکتاتوری دموکراتیك کارگران و دهقانان، بمعنای محدود این اصطلاح، نیز متفاوت است. ترکیب ارگانهای این قدرت باید چنین باشد: کمونیست‌ها یك سوم جاها را اشغال میکنند و نمایندگان پرولتاریا و دهقانان فقیراند؛ عناصر مترقی چپ نیز یك سوم جاها را اشغال میکنند و نمایندگان خرده بورژوازی‌اند؛ یك سوم دیگر را عناصر بینابینی و سایر عناصر اشغال میکنند و نمایندگان بورژوازی متوسط

و متنفذین روشن‌بین‌اند . فقط خائنان بملت و عناصر ضد کمونیست حق شرکت در این ارگانها ندارند. تعیین چنین نسبت تقریبی ضروری است ، چه در غیر اینصورت نمیتوان تضمین کرد که قدرت مذکور از لحاظ خصلت خود ، قدرت جبهه متحد ملی ضد ژاپنی باشد . چنین سیاست درباره ترکیب ارگانهای قدرت سیاست واقعی حزب ما است و باید بطور شایسته و نه سرسری بموقع اجرا درآید . ولی این فقط یك نسبت تقریبی است و برای بکار بردن آن باید طبق شرایط مشخص عمل کرد ، نباید بطور مکانیکی تابع این ارقام شد . در پائین‌ترین ارگانها شاید لازم آید که در این ترکیب تغییری داده شود تا آنکه مستبدین محلی ، متنفذین شریر و مالکان ارضی نتوانند ارگانهای قدرت را بدست خود گیرند ، اما روح اصلی این سیاست نباید نقض شود . در مورد غیر کمونیست‌هائی که در ارگانهای قدرت جبهه متحد ملی ضد ژاپنی شرکت میجویند ، باید ازاینکه عضو حزبی یا گروهی باشند یا نباشند و یا کدام حزب یا گروه باشند ، صرف نظر کرد . در مناطق قدرت جبهه متحد ضد ژاپنی هر حزبی و هرگروهی — اعم از گومیندان یا حزب دیگر — همینقدر که با حزب کمونیست مخالفت نورزد و با آن همکاری کند باید حق موجودیت قانونی داشته باشد . سیاست جبهه متحد ضد ژاپنی در مسئله انتخابات ارگانهای قدرت باید عبارت از آن باشد که به هر فرد چینی که به سن هیجده‌سالگی رسیده‌است و هوادار مقاومت ضد ژاپنی و هوادار دموکراسی است ، صرف نظر از تعلق طبقاتی ، ملیت ، تعلق حزبی ، مرد یا زن ، معتقدات و سطح فرهنگ او ، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن داده شود . تشکیل ارگانهای قدرت جبهه متحد ضد ژاپنی باید از طریق انتخاب اهالی و سپس مراجعه به دولت ملی برای تأیید انتخاب‌شدگان صورت گیرد . شکل تشکیلاتی ارگانهای قدرت باید مبتنی بر

اصل سانترالیسم دموکراتیك باشد. پایه اساسی اتخاذ تدابیر مهم سیاسی در ارگانهـای قدرت جبهه متحـد ضد ژاپنی باید عبارت باشـد از مبارزه با امپریالیسم ژاپن و خائنان مسلم بملت و مرتجعان ، دفاع از مردم هوادار مقاومت ضد ژاپنی ، جرح و تعدیل منافع کلیه قشرهای اجتماعی هوادار مقاومت ضد ژاپنی و بهبود شرایط زندگی کارگران و دهقانان. تشکیل این گونه ارگانهای قدرت جبهه متحد ضد ژاپنی در سراسر کشور تأثیر بسیار خواهد بخشید و سر مشقی خواهد بود برای سازمان دادن قدرت سیاسی جبهه متحد ضد ژاپنی در سراسر کشور. از اینجهت لازم است که همه اعضاء حزب ما عمیقاً بر آن وقوف یابند و اصول مشروح در فوق را با قطعیت بعمل درآورند.

۸ — در مبارزه برای توسعه نیروهای مترقی ، جلب نیروهای بینابینی و منفرد ساختن سرسختان نباید نقش روشنفکران را از دیده فرو گذاشت ، بویژه که سرسختان بنوبه خود با تمام قوا برای جلب آنها مبارزه میکنند ، از اینرو جلب تمام روشنفکران مترقی بدائره نفوذ حزب ما سیاست مهم و ضروری ماست.

۹ — در تبلیغات ما ، باید از برنامه زیرین الهام گرفت : الف — عملی ساختن "وصایای دکتر سون یاتسن" : برانگیختن توده‌های مردم برای مبارزه یکدلانه علیه ژاپن. ب — عملی ساختن اصل ناسیونالیسم : مقاومت مصممانه بر ضد امپریالیسم ژاپن ، در سیاست خارجی نیل به رهائی کامل ملت چین ، در سیاست داخلی نیل به تساوی همه ملیت‌های درون کشور. ج — اجرای اصل دموکراسی : تأمین آزادی مطلق برای خلق در مقاومت علیه ژاپن بخاطر نجات میهن ، انتخاب ارگانهای دولت در کلیه مدارج بدست خلق ، استقرار قدرت انقلابی و دموکراتیك جبهه متحد ملی ضد ژاپنی. د — اجرای اصل رفاه خلق : لغو مالیات‌ها و عوارض کمرشکن

و تقلیل بهره مالکانه و نرخ سود ، برقراری هشت ساعت روز کار ، توسعه کشاورزی ، صنایع و بازرگانی و بهبود شرایط زندگی خلق . ه — اجرای اظهاریه چانکایشك درباره اینکه "هرکس از پیر تا جوان ، در شمال یا در جنوب ، باید مسئولیت مقاومت در برابر ژاپن و دفاع از سرزمین میهن را برعهده بگیرد". همه اینها در جزو برنامه‌ای است که خود گومیندان انتشار داده‌است و در عین حال برنامه مشترك گومیندان و حزب کمونیست را تشکیل میدهد . ولی امروز گومیندان قادر نیست این مطالبات را باستثنای مقاومت ضد ژاپنی عملی گرداند ؛ و فقط حزب کمونیست و نیروهای مترقی میتوانند این برنامه را بموقع اجراء گذارند . این ، بدوی ترین برنامه است که هم اکنون بمیزان وسیع در میان مردم پخش‌شده‌است ، اما بسیاری از اعضاء حزب کمونیست هنوز درك نمیکنند که باید از آن بمثابه سلاحی برای بسیج توده‌های مردم و منفرد ساختن سرسختان استفاده کنند . از این پس لازم است که همه پنج ماده این برنامه در همه حال در تبلیغات مورد استفاده قرار گیرد و در خطابیه‌ها ، اظهاریه‌ها ، تراکت‌ها ، مقالات ، سخنرانیها ، مصاحبه‌ها وغیره باطلاع عموم برسد . پنج ماده مذکور در مناطق گومیندان فقط برنامه تبلیغات است ولی در مناطقی که ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید بآنجا وارد میشوند برنامه عمل است . اقدام ما در اجرای این برنامه اقدامی قانونی‌است و مخالفت سرسختان با ما در این امر اقدامی غیر قانونی‌است . این برنامه گومیندان علی‌الاصول با برنامه ما درمرحله انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك منطبق است ؛ ولی سیستم ایدئولوژیک گومیندان از ریشه با سیستم ایدئولوژیک حزب کمونیست متفاوت است . از اینجهت ما فقط باید این برنامه مشترك انقلاب دموکراتیك را بموقع اجرا بگذاریم بدون آنکه درهیچ حالی از سیستم ایدئولوژیک گومیندان پیروی کنیم .

نیروهای ضد ژاپنی را جسورانه گسترش دهیم حملات سرسختان ضد کمونیست را دفع کنیم

([illegible] ۱۹۴۰)

۱ — ما باید در کلیه مناطق پشت جبهه دشمن و در مناطق عملیات جنگی ، به جنبه‌های خاص هر یك از آنها بلکه جنبه‌های مشترك همه آنها را در درجه اول در مد نظر قرار دهیم ؛ در غیر اینصورت ممکن است به خطای فاحش دچار آئیم . خواه در شمال ، در مرکز و یا در جنوب چین ، خواه در شمال و یا در جنوب رودخانه یان تسه ، خواه در مناطق دشت‌ها ، کوهها و یا دریاچه‌ها ، خواه در ارتش هشتم ، ارتش چهارم جدید و یا واحدهای پارتیزانی چین جنوبی (۱) ، در همه جا ویژگی‌هائی وجود دارد ولی در همه

متن حاضر رهنمودی خطاب به بوروی کمیته مرکزی در جنوب شرقی است که رفیق مائو تسه دون بنام کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تنظیم کرده است . در دوره‌ای که رفیق مائو تسه دون این رهنمود را نگاشت ، رفیق سیان یین ، عضو کمیته مرکزی حزب و دبیر بوروی کمیته مرکزی در جنوب شرقی ، شدیداً دستخوش نظریات

جا جنبه‌های مشترک نیز هست : همه جا با دشمن رو برو هستیم و همه جا جنگ مقاومت در جریان است ، از اینجهت در همه جا میتوانیم نیروهای خود را گسترش دهیم و در همه جا باید باین کار بپردازیم . کمیته مرکزی تا کنون در مورد سیاست گسترش نیروها چندین بار به شما رهنمود داده است. گسترش نیروها بآن معنی است که به محدودیتهائی که گومیندان وضع میکند توجه نکنیم ، از چهارچوبی که ممکن است بوی مورد موافقت گومیندان قرار گیرد قدم فراتر گذاریم ، از هیچ کس دیگر منتظر انتصاب نباشیم ، در تامین نیازمندیهای مادی خویش بامید مقامات بالا ننشینیم ، مستقلانه و جسورانه واحدهای ارتش را افزایش دهیم ، جازمانه به ایجاد پایگاهها دست بزنیم ، توده‌ها را در سرزمین این پایگاهها مستقلانه و با رأی خود بسیج کنیم ، ارگانهای قدرت سیاسی جبهه متحد ضد ژاپنی را که تحت رهبری حزب کمونیست عمل کنند بوجود آوریم و در کلیه مناطق اشغالی دشمن به پیش برانیم . مثلاً در استان جیان سو ما باید علی‌رغم اعتراض‌ها ، تحدیدها و فشارهائی که از طرف عناصر ضد کمونیست نظیر گو جو تون ، لن سین و حان ده چینگ (۲) وارد میشود ، در سرزمینی که از نانکن در مغرب تا سواحل دریا در مشرق ، از حان جو در جنوب تا سیو جو در شمال گسترده شده است باسرعت هر چه تمامتر ، بطور پیگیر و طبق نقشه به برقراری نظارت خویش ، در هر جا که ممکن باشد ، بپردازیم ، مستقلانه و با رأی خود

انحراف راست بود . وی رهنمود کمیته مرکزی را جازمانه بموقع اجرا نمیگذاشت ، در بسیج کامل توده‌ها جسارت بکار نمیبرد ، در توسعه مناطق آزاد شده و نیروهای مسلح خلق در مناطق اشغالی ژاپنی‌ها جرأت نشان نمیداد ، خطر تعرض ارتجاعی گومیندان را کم ارزیابی میکرد و از اینجهت از لحاظ روحی و سازمانی برای دفع تعرض بلاگون آمادگی نداشت . رفیق چن ای ، عضو بورزوی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین [illegible] جازمانه قسمت یکم ارتش چهارم جدید ، پس از دریافت این رهنمود [illegible]

واحدهای ارتش خویش را گسترش دهیم ، ارگانهای قدرت بوجود آوریم ، ارگانهای مالی ایجاد کنیم ، برای تأمین نیازمندیهای مقاومت علیه ژاپن به جمع مالیات دست بزنیم ، ارگانهای اقتصادی برپای سازیم ، کشاورزی ، صنایع و بازرگانی را توسعه بخشیم ، بنگاههای مختلف آموزشی افتتاح کنیم و به پرورش کادرها بتعداد کثیری بپردازیم . کمیته مرکزی خواهان آن بود که شما تعداد نیروهای مسلحی را که در استانهای جیان سو و جه جیان در پشت جبهه دشمن با تجاوزکاران ژاپنی به نبرد مشغول‌اند در طول سال جاری به ۱۰۰ هزار نفر با همانقدر تفنگ رسانید و بدون تأخیر به ایجاد ارگانهای قدرت در آنجا بپردازید ، وغیره . شما در مورد این رهنمود چه اقدامات مشخصی اتخاذ کرده‌اید ؟ در گذشته شما دیگر فرصت مناسب را از دست فروگذاشتید ، اگر امسال باز هم فرصت از دست بدهید ، تحقق این خواست‌ها دشوارتر خواهد شد .

۲ — اینك که سرسختان ضد کمونیست گومیندان عنودانه به اجرای سیاست جلوگیری از فعالیت حزب کمونیست ، تحدید حزب کمونیست و مبارزه با حزب کمونیست مشغول‌اند و باین طریق برای تسلیم در برابر ژاپن زمینه می‌چینند ، ما باید بر مبارزه تکیه کنیم و نه بر توحید ؛ عمل کردن غیر از این خطای فاحشی است . از اینجهت خواه در زمینه تئوریك ، خواه در زمینه سیاسی و خواه در زمینه نظامی ، موضع ما اصولا باید عبارت

کمیته مرکزی ، بیدرنگ باجرای آن پرداخت ؛ ولی رفیق سیان یین باز هم از این کار خودداری کرد و همچنان از تدارك در برابر تعرض احتمالی ارتجاعی گومیندان باز ایستاد ، بالنتیجه آنگاه که چانکایشك در ژانویه ۱۹۴۱ در جنوب استان ان هوی به برانگیختن حادثه دست زد رفیق سیان یین ناتوان ماند ، ارتش ما در جنوب ان هوی که رویهم رفته ۹ هزار نفر داشت ، یکباره از هم پاشید وخود رفیق سیان یین بدست مرتجعان بقتل آمد .

باشد از مقاومت قاطع و مبارزه قاطع در برابر کلیه قوانین و فرمان‌ها ، تبلیغات و اعتراض‌های سرسختان ضد کمونیست گومیندان که هدف آنها جلوگیری از فعالیت حزب کمونیست ، تحدید حزب کمونیست و مبارزه با حزب کمونیست است . این مبارزه ما باید از این اصول الهام گیرد: حق داشتن ، سود جستن و اندازه نگهداشتن یعنی اصول دفاع از خود ، پیروزی و متارکه ؛ بعبارت دیگر در زمان حاضر هر یك از مصاف‌های مشخص باید خصلت دفاعی ، محدود و موقتی داشته باشد . ما باید در برابر کلیه قوانین و فرمان‌ها ، تبلیغات و اعتراض‌های ارتجاعی سرسختان ضد کمونیست با اتخاذ تاکتیك مشت در مقابل مشت بمبارزه قاطع برخیزیم . مثلاً ، آنها از ما میخواهند که قسمت‌های چهارم و پنجم (۳) رهسپار جنوب گردند ، ما در پاسخ آنها بطور قطع از این کار سر می‌پیچیم ؛ آنها از ما میخواهند که واحدهای یه ق و جان یون ای (٤) به جنوب اعزام شوند ، ما بخواست آنها با این خواهش جواب میگوئیم که بگذارند قسمتی از واحدهای دیگر خود به شمال عزیمت کنند ؛ مدعی میشوند که ما نظم سربازگیری را بهم میزنیم ، ما در پاسخ آنها خواهش میکنیم که بگذارند منطقه سربازگیری ارتش چهارم جدید توسعه یابد ؛ میگویند که تبلیغات ما اشتباه‌آمیز است ، ما از آنها میخواهیم که از تبلیغات ضد کمونیستی دست بردارند و کلیه فرامینی را که باعث بروز اصطکاکات است ملغی گردانند ؛ هرگاه به تعرض نظامی بر علیه ما دست میزنند ، ما برای درهم شکستن آن به تعرض نظامی متقابل مبادرت میجوئیم . در اجرای این سیاست مشت در برابر مشت ، همیشه حق بجانب ما خواهد بود . باید نظیر اینگونه اقدامات محقانه نه فقط از طرف کمیته مرکزی حزب بلکه از طرف هر بخشی از ارتش ما بعمل آید . نمونه درخشان این گونه اقدامات در آن مورد بظهور رسید که جان

یون ای و لی سیان نیان جداگانه در برابر رؤسای خویش ، لی پین سیان و لی زون ژن باعتراض برخاستند (۵) . فقط با اتخاذ چنین روش قاطعی نسبت به سرسختان و فقط با بکار بردن اصول حق داشتن ، سود جستن و اندازه نگهداشتن در مبارزه ، میتوان سرسختان را چنان ترسانید که جرأت آزار ما از آنها سلب شود ؛ فقط باین طریق میتوان فعالیت سرسختان را در جلوگیری از فعالیت حزب کمونیست ، تحدید حزب کمونیست و مبارزه با حزب کمونیست کاهش داد ؛ فقط باین طریق میتوان سرسختان را واداشت که موقعیت قانونی ما را برسمیت بشناسند ؛ فقط باین طریق میتوان باین نتیجه نائل آمد که سرسختان بآسانی به انشعاب توسل نجویند . از این جهت مبارزه مهمترین وسیله است در غلبه بر خطر تسلیم‌طلبی ، در ایجاد تحول مساعد در وضع حاضر ، و در تحکیم همکاری گومیندان و حزب کمونیست . اگر سخن بر سر حزب ما و ارتش ماست باید گفت که فقط مبارزه راسخ با سرسختان بما امکان میدهد که روحیه‌ها را بالا بریم و دلیری‌ها را برانگیزیم ، کادرهای خود را متحد گردانیم ، نیروهای خود را بیفزائیم ، ارتش را تقویت و حزب را تحکیم کنیم . اگر سخن بر سر مناسبات ما با نیروهای بینابینی است باید گفت که فقط مبارزه راسخ با سرسختان بما امکان میدهد که بخش متزلزل نیروهای مذکور را بسوی خود جلب کنیم و از بخش دیگر که هوادار ما هستند پشتیبانی بعمل آوریم ، وگرنه این کار غیرممکن است . اگر سخن بر سر واکنش صحیح در برابر حوادث غیرمترقبه ممکن در مقیاس سراسر کشور است در این جا نیز باید گفت که فقط سیاست مبارزه به تمام حزب و ارتش ما امکان میدهد که از لحاظ روانی برای حوادث مذکور آماده باشند و تدابیر لازم در کار خویش اتخاذ کنند . وگرنه اشتباهات سال ۱۹۲۷ (۶) تکرار خواهد شد .

۳. در ارزیابی اوضاع حاضر باید این نکته را در یافت که از یک سو خطر تسلیم‌طلبی سخت افزایش یافته و از سوی دیگر امکان غلبه بر این خطر هنوز از میان برنخاسته‌است. اکنون تصادمات نظامی جنبه محلی دارد و هنوز به سراسر کشور گسترده نشده است. عملیات حریف (۷) عبارتست از اکتشاف استراتژیک، و این هنوز بمعنای گسترش فوری کارزار پردامنه "سرکوب کمونیست‌ها" نیست؛ فقط گام‌هائی در راه تدارک تسلیم است، ولی هنوز بمعنای تسلیم فوری او نیست. وظیفه ما اینست که سیاست کمیته مرکزی را که یگانه سیاست صحیح است – یعنی "توسعه نیروهای مترقی"، "جلب نیروهای بینابینی"، "منفرد ساختن سرسختان" – با استواری و نیرومندی بکار بندیم و باین طریق بر خطر تسلیم‌طلبی فائق آئیم و تحول مساعدی در وضع حاضر ایجاد کنیم. اگر در ارزیابی اوضاع حاضر و در طرح وظایف، انحرافاتی بچپ یا براست روی دهد و ما آنها را نشان ندهیم و بر آنها فائق نیائیم، این نیز متضمن خطرات بزرگی خواهد بود.

۴ – عملیات دفاعی قسمت‌های چهارم و پنجم در مقابل تعرض ارتش‌های خان ده چینگ و لی زون ژن در بخش شرقی استان ان هوی، عملیات دفاعی ستون لی سیان نیان در مقابل تعرض ارتش‌های سرسختان به بخش‌های مرکزی و شرقی استان حوبه، پیکار مصممانه قسمت پون سیوه فون در منطقه واقعه در شمال رودخانه حوای، گسترش واحدهای یه فی در شمال رودخانه یان تسه و حرکت بیش از ۲۰ هزار تن از رزمندگان ارتش هشتم بسوی جنوب، به منطقه واقعه در شمال رودخانه حوای، بخش شرقی استان ان هوی و در بخش شمالی استان جیان سو (۸) – اینها نه فقط کاملاً ضروری و مطلقاً صحیح بود بلکه اقدامات لازم بود تا سرسختان جرات نیابد سبکسرانه به حمله بر شما در مناطق جنوبی استانهای

ان هوی و جیان سو مبادرت جوید . بعبارت دیگر ، هر چه کامیابیهای ما در شمال رودخانه یان تسه بیشتر باشند ، هر چه ما در آنجا بیشتر خود را گسترش دهیم ، برای گو چو تون دشوارتر خواهد بود که به عملیات ماجراجویانه در جنوب رودخانه یان تسه دست زند ، و برای شما آسانتر خواهد بود که در بخش جنوبی استان ان هوی و بخش جنوبی استان جیان سو بکار خود بپردازید . همچنین هرچه ارتش هشتم ، ارتش چهارم جدید و واحدهای پارتیزانی چین جنوبی در شمال غربی ، در شمال ، در مرکز و در جنوب چین بیشتر توسعه یابد ، هر چه حزب کمونیست در سراسر چین رشد کند ، امکان غلبه بر خطر تسلیم‌طلبی و ایجاد تحول مساعدی در وضع حاضر بیشتر خواهد شد ، و برای حزب ما آسان‌تر خواهد بود که در سراسر کشور بکار خود بپردازد . اشتباه است اگر ضد این ارزیابی پایه قرار داده شود و ضد این تاکتیک پذیرفته گردد ، یعنی اشتباه است اگر تصور شود که ما هر چه بیشتر نیروهای خود را گسترش دهیم ، آنها زودتر عازم تسلیم خواهند شد ، و یا هر چه ما بیشتر عقب‌نشینی کنیم ، آنها علیه ژاپن مصممانه‌تر مقاومت خواهند کرد ، و یا اگر تصور شود که هم اکنون زمان انشعاب در مقیاس سراسر کشور فرا رسیده و دیگر همکاری گومیندان و حزب کمونیست غیرممکن گردیده است .

۵ — سیاستی که ما در سراسر کشور در جنگ مقاومت ضد ژاپنی اتخاذ کرده‌ایم سیاستی است مبتنی بر جبهه متحد ملی ضد ژاپنی . ایجاد مناطق پایگاهی دموکراتیک ضد ژاپنی در پشت جبهه دشمن نیز بر اساس این سیاست تحقق می‌پذیرد . شما باید تعلیمات کمیته مرکزی را در مسئله قدرت سیاسی اکیداً بموقع اجرا بگذارید .

۶ — باید سیاست ما در مناطق تحت سلطه گومیندان از سیاست ما

در مناطق عملیات جنگی و در مناطق پشت جبهه دشمن تفاوت داشته ... سیاست ما در مناطق تحت سلطه گومیندان مبتنی است بر مخفی کاری ، فشردگی ، کار طولانی در حالت مخفی ، جمع آوری نیرو و انتظار فرصت مناسب ... در اینجا باید از شتابزدگی و لو رفتن اجتناب ورزید . در اینجا تاکتیک مبارزه با سرسختان در آن است که بر اساس اصول حق داشتن ، سود ... و اندازه نگهداشتن ، و در دائره‌ای که قوانین و فرامین گومیندان و سنت‌های اجتماعی مجاز میشمرد بطور استوار و مطمئن به مبارزه بپردازیم و نیرو جمع کنیم . آنگاه که گومیندان اعضای حزب ما را به ورود به گومیندان وادار میسازد باید وارد آن شوند ، باید در سازمانهای بائو و جا ، سازمانهای آموزشی ، اقتصادی و نظامی در محل‌ها وسیعاً نفوذ کرد ، در واحدهای ارتش مرکزی و در قوای نظامی «ملغمه» (۹) باید کارهای مربوط به جبهه متحد یعنی استقرار مناسبات دوستانه را وسیعاً گسترش داد . در کلیه مناطق گومیندان ، سیاست اصلی حزب ما نیز در آنست که نیروهای مترقی را گسترش دهیم (سازمانهای حزبی و جنبش توده‌ای را توسعه بخشیم) ، به جلب نیروهای بینابینی (مجموعاً هفت دسته یعنی بورژوازی ملی ، متنفذین روشن‌بین ، قوای نظامی «ملغمه» ، گروه‌های بینابینی گومیندان (۱۰) ، عناصر بینابینی در ارتش مرکزی (۱۱) ، قشر بالائی خرده بورژوازی ، انواع احزاب و گروههای کوچک) بپردازیم ، سرسختان را منفرد سازیم و باین طریق بر خطر تسلیم‌طلبی فائق آئیم و بایجاد تحول مساعدی در وضع حاضر برسیم . در عین حال باید برای مقابله با هر حادثه غیرمترقبه ممکن محلی و یا بمقیاس سراسر کشور کاملاً آماده باشیم . سازمان‌های حزب ما در مناطق گومیندان باید اکیداً مخفی باشد . باید کارکنان بوروی کمیته مرکزی در جنوب

شرقی (۱۲) و کلیه کمیته‌های ایالتی ، کمیته‌های ویژه ، کمیته‌های شهرستانی ، کمیته‌های بخش (از دبیران گرفته تا آشپزان) یکایک تحت وارسی دقیق وا کید قرار گیرند ، بهیچوجه جایز نیست که اشخاصی که مورد کمترین سوءظن باشند در ارگانهای رهبری درجات مختلف باقی بمانند . باید از کادرها همه گونه پاسداری کرد ، اگر برای کادرهائی که در وضعیت علنی یا نیمه علنی بسر میبرند این خطر پیش آید که از جانب گومیندان گرفتار آیند و بقتل برسند ، باید آنها را به مناطق دیگر منتقل ساخت و بحالت مخفی در آورد و یا به کار در ارتش فرستاد . سیاست ما در مناطق اشغالی ژاپنی‌ها (شهرهای بزرگ ، شهرهای متوسط و کوچک و روستاها مانند شانگهای ، نانکن ، او هو ، او سی وغیره) علی‌الاصول همان است که در مناطق گومیندان .

۷ — از رفقای بوروی کمیته مرکزی در جنوب شرقی و از شعبه کمیسیون نظامی انقلابی در جنوب شرقی دعوت میشود که رهنمودهای تاکتیکی فوق را که بتصویب جلسه کنونی بوروی سیاسی کمیته مرکزی رسیده است مورد بحث قرار دهند ، آنها را باطلاع کلیه کادرها — اعم از حزبی و ارتشی — برسانند و مصممانه بموقع اجرا درآورند .

۸ — مطلع ساختن کادرها از رهنمود حاضر در بخش جنوبی استان آن هوی بر عهده رفیق سیان یین و در بخش جنوبی استان جیان سو بر عهده رفیق چن ای است . بحث درباره رهنمود و ابلاغ آن باید در عرض یک ماه پس از دریافت آن پایان پذیرد . رفیق سیان یین مأموریت دارد که طبق سیاست کمیته مرکزی کار حزبی و ارتشی را بطور همه‌جانبه ترتیب دهد و نتیجه امر را به کمیته مرکزی گزارش دهد .

یادداشتها

۱ — واحدهای پارتیزانی چین جنوبی اسم کلی چندین واحد پارتیزانی است که در جنوب چین تحت رهبری حزب کمونیست چین بر علیه تجاوزکاران ژاپنی عمل میکردند .

۲ — اینها ژنرالهای مرتجعی بودند که بوسیله دولت گومیندان به استانهای جیان سو ، جه جیان ، ان هوی جنوبی وجیان سی اعزام شدند .

۳ — اشاره است به قسمت‌های چهارم و پنجم ارتش چهارم جدید که در آن هنگام در منطقه رودخانه حوای در محل‌التصاق استان‌های جیان سو و ان هوی پایگاههای ضد ژاپنی را ایجاد میکردند .

۴ — اشاره است به بخش‌هائی از ارتش چهارم جدید تحت رهبری رفقا یه فی وجان یون ای که در آن هنگام در منطقه شمالی رودخانه یان تسه یعنی در بخش مرکزی استان جیان سو ودر بخش شرقی استان ان هوی بجنگ پارتیزانی بر علیه تجاوزکاران ژاپنی مشغول بودند وبایجاد پایگاههای ضد ژاپنی میپرداختند .

۵ — در مارس — آوریل ۱۹۴۰ ، لی پین سیان ، صدر دولت گومیندان در استان ان هوی ولی زون ژن فرمانده پنجمین منطقه جنگی (که هر دو از دیکتاتورهای نظامی دارودسته گوان سی بودند) به تعرض پرداخته بر واحدهای ارتش چهارم جدید که در نواحی مرزی بین استان‌های ان هوی وخوبه قرار داشتند دست زدند . رفیق جان یون ای فرمانده واحدهای ارتش چهارم جدید در منطقه شمالی رودخانه یان تسه ، ورفیق لی سیان نیان فرمانده ستون حمله خوا به ـ خه نان شدیداً باعتراض بر این عملیات بزهکارانه که هدفش تخریب در مقاومت ضد ژاپنی بود برخاستند و ارتش‌های لی پین سیان و لی زون ژن را دفع کردند .

۶ — اشاره است به اشتباهات چن دوسیو که از اپورتونیسم راست سرچشمه میگرفت .

۷ — اشاره است به سرسختان گومیندان که چانکایشك در رأس آنها بود .

۸ — در ژانویه ۱۹۴۰ ، کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بمنظور تقویت ارتش چهارم جدید که بر علیه تجاوزکاران ژاپنی در منطقه شمالی رودخانه حوای در بخش شرقی استان ان هوی ، و بخش شمالی جیان سو پیکار میکرد بیش از [illegible] هزار جنگ‌آور ارتش هشتم را از شمال چین به جنوب گسیل داشت و آنها به [illegible]

استان جیان سو وارد شدند .

۹ — دارودسته چانکایشک سپاهیان شخصی خود را « ارتش مرکزی » و سپاهیان سایر دارودسته‌های گومیندان را قوای نظامی « ملغمه » مینامید . قوای نظامی « ملغمه » از طرف دارودسته چانکایشک در معرض تبعیض قرار داشت ونیازمندیهای آنها بدتر از « ارتش مرکزی » تأمین میشد .

۱۰ — اشاره است به آن گروهها و آن اشخاصی از گومیندان که تا مدتی در مبارزه با حزب کمونیست فعالیت خاصی نداشتند و یا موضع بیطرفی اختیار میکردند .

۱۱ — اگرچه « ارتش مرکزی » گومیندان ارتش شخصی چانکایشک بشمار می‌آمد ، برخی از افسران وبعضی از واحدهایش در دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی در مبارزه با حزب کمونیست فعالیت خاصی نشان نمی‌دادند ویا موضع بیطرفی اختیار میکردند . در اینجا « عناصر بینابینی در ارتش مرکزی » بخصوص بآنها اشاره میشود .

۱۲ — بوروی کمیته مرکزی در جنوب شرقی ، از ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۱ در جنوب شرقی که بر استان‌های جیان سو ، جه جیان ، ان هوی ، جیان سی ، خوبه وخونان شامل میشد ، رهبری امور را بنام کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در دست داشت .

بهواداری وحدت تا آخر

(ژوئیه ۱۹٤۰)

سومین سالگرد آغاز جنگ مقاومت ضد ژاپنی مصادف است با نوزدهمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست چین . ما کمونیستها امروز که سومین سالگرد جنگ مقاومت را تجلیل میکنیم ، مسئولیت خویش را با نیروی خاصی حس میکنیم . مسئولیت مبارزه بخاطر بقاء ملت چین ، بر دوش همه احزاب و گروه‌های ضد ژاپنی و همچنین بر دوش خلق سراسر کشور است ، ولی ما کمونیستها بر آنیم که این مسئولیت پیش از همه بر دوش ماست . کمیته مرکزی حزب ما اعلامیه‌ای درباره اوضاع کنونی انتشار داده که مضمون عمده‌اش عبارتست از دعوت بجنگ مقاومت تا آخر و وحدت تا آخر . امیدواریم که این اعلامیه مورد تأیید کلیه احزاب و ارتشهای دوست و قاطبه خلق قرار گیرد . بویژه برعهده کلیه اعضای حزب کمونیست است که سیاستی را که این اعلامیه مقرر میدارد ، با جدیت بموقع اجرا در آورند .

همه کمونیستها باید بدانند که فقط از راه ادامه جنگ مقاومت تا آخر میتوان به وحدت تا آخر نائل آمد و فقط بشرط وحدت تا آخر میتوان جنگ مقاومت را بآخر رسانید . از اینجهت کمونیستها باید هم در جنگ مقاومت و هم در وحدت نمونه باشند . ما فقط با دشمن ، با تسلیم‌طلبان و ضد

برسد . هر فردی ، هر که باشد ، همینقدر که تسلیم‌طلب و ضد کمونیست نباشد ، میتواند درکار ارگانهای دولتی شرکت جوید . هر حزبی و هر گروهی، همینقدر که تسلیم‌طلب و ضد کمونیست نباشد ، تحت قدرت سیاسی ضد ژاپنی باید حق موجودیت و فعالیت داشته باشد .

در مسئله ارتش ، در اعلامیه حزب ما گفته شده‌است : ما این تصمیم را همچنان مراعات خواهیم کرد که "در ارتشهای دوست بایجاد سازمانهای حزبی دست نزنیم". هرجا که سازمانهای حزبی محلی هنوز این تصمیم را بطور اکید مراعات نمیکنند ، لازم است که بیدرنگ باصلاح وضع برخیزند . با کلیه ارتشهائی که به اصطکاکات نظامی علیه ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید دست نمیزنند باید رفتاری دوستانه داشت . با ارتشهائی که سابقاً اصطکاکاتی علیه ما برمیانگیختند ، اگر از چنین اعمالی دست بکشند ، نیز باید به استقرار مجدد مناسبات دوستانه پرداخت . اینست اجرای سیاست جبهه متحد در مسئله ارتش .

بمنظور تأمین نیازمندیهای مقاومت در برابر ژاپن لازم است که در زمینه های امور مالی ، اقتصاد ، فرهنگ ، آموزش و پرورش و در امور امحای عمال دشمن باجرای سیاست جبهه متحد براساس جرح و تعدیل منافع طبقات مختلف اقدام شود و از یك سو با اپورتونیسم راست و از سوی دیگر با اپورتونیسم "چپ" مبارزه بعمل آید .

خصوصیت اوضاع بین‌المللی کنونی در اینست که جنگ امپریالیستی بر سراسر جهان گسترده میشود و بحران نهایت وخیم سیاسی و اقتصادی که زائیده جنگ امپریالیستی است ، ناگزیر به افروختن انقلاب در بسیاری از کشورها میانجامد . ما دوران نوین جنگ‌ها و انقلابها را از سر میگذرانیم. اتحاد شوروی که بگرداب جنگ امپریالیستی کشانده نشده‌است ، پشتیبان

برسد . هر فردی ، هر که باشد ، همینقدر که تسلیم‌طلب و ضد کمونیست نباشد ، میتواند درکار ارگانهای دولتی شرکت جوید . هر حزبی و هر گروهی، همینقدر که تسلیم‌طلب و ضد کمونیست نباشد ، تحت قدرت سیاسی ضد ژاپنی باید حق موجودیت و فعالیت داشته باشد .

در مسئله ارتش ، در اعلامیه حزب ما گفته شده‌است : ما این تصمیم را همچنان مراعات خواهیم کرد که "در ارتشهای دوست بایجاد سازمانهای حزبی دست نزنیم". هرجا که سازمانهای حزبی محلی هنوز این تصمیم را بطور اکید مراعات نمیکنند ، لازم است که بیدرنگ باصلاح وضع برخیزند . با کلیه ارتشهائی که به اصطکاکات نظامی علیه ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید دست نمیزنند باید رفتاری دوستانه داشت . با ارتشهائی که سابقاً اصطکاکاتی علیه ما برمیانگیختند ، اگر از چنین اعمالی دست بکشند ، نیز باید به استقرار مجدد مناسبات دوستانه پرداخت . اینست اجرای سیاست جبهه متحد در مسئله ارتش .

بمنظور تأمین نیازمندیهای مقاومت در برابر ژاپن لازم است که در زمینه های امور مالی ، اقتصاد ، فرهنگ ، آموزش و پرورش و در امور امحای عمال دشمن باجرای سیاست جبهه متحد براساس جرح و تعدیل منافع طبقات مختلف اقدام شود و از یک سو با اپورتونیسم راست و از سوی دیگر با اپورتونیسم "چپ" مبارزه بعمل آید .

خصوصیت اوضاع بین‌المللی کنونی در اینست که جنگ امپریالیستی بر سراسر جهان گسترده میشود و بحران نهایت وخیم سیاسی و اقتصادی که زائیده جنگ امپریالیستی است ، ناگزیر به افروختن انقلاب در بسیاری از کشورها میانجامد . ما دوران نوین جنگ‌ها و انقلابها را از سر میگذرانیم. اتحاد شوروی که بگرداب جنگ امپریالیستی کشانده نشده‌است ، پشتیبان

کمونیستهای سرسخت مبارزه میکنیم و با دیگران ، باهمه آنها واقعاً خواهان وحدتیم . تسلیم‌طلبان و ضد کمونیستهای سرسخت در همه جا اقلیتی بیش نیستند . من درباره ترکیب کارمندان یکی از ارگانهای حکومت محلی تحقیق کردم ، از ۳۰۰ ، ۱ کارمند آنجا ، فقط ۴ تا ۵ نفر یعنی کمتر از ۴ درصد ضد کمونیست سرسخت بودند ، بقیه خواهان وحدت و جنگ مقاومت‌اند . البته ما نمیتوانیم تسلیم‌طلبان و ضد کمونیستهای سرسخت را تحمل کنیم ؛ آنها را تحمل کردن باین معنی‌است که امکان بدهیم آنها در جنگ مقاومت و در وحدت اخلال کنند ؛ از اینجهت باید با گروه تسلیم‌طلبان مصممانه مبارزه کرد ، و همچنین باید هرگونه تعرض عناصر ضد کمونیست را با توجه به اصل دفاع از خود مصممانه دفع نمود . اگر اینطور عمل نکنیم ، مرتکب اپورتونیسم راست شده‌ایم که بامر وحدت و جنگ مقاومت زیان میرساند . معذلک درمورد کلیه کسانی که تسلیم‌طلب و ضد کمونیست سرسخت نیستند ، باید سیاست وحدت بکاربرد . در میان اینها اشخاصی هستند که دو دل‌اند ، اشخاصی هستند که تحت اجبار عمل میکنند ، اشخاصی هستند که موقتاً گمراه شده‌اند ، همه این اشخاص را باید بمنظور ادامه وحدت و جنگ مقاومت بجانب خویش جلب کنیم . اگر اینطور عمل نکنیم ، مرتکب اپورتونیسم "چپ" شده‌ایم که آن نیز بامر وحدت و جنگ مقاومت زیان میرساند . همه اعضای حزب کمونیست باید بدانند که ما مبتکر جبهه متحد ملی ضد ژاپنی هستیم و باید روی آن پافشاری کنیم . اینک که مصائب کشور ما هر روز سنگین‌تر میشود ، اینک که تغییرات عظیمی در اوضاع بین‌المللی بظهور میرسد ، ما باید خطیرترین مسئولیت را بر عهده بگیریم ، مسئولیت مبارزه بخاطر بقاء ملت چین . ما مسلماً باید بر امپریالیسم ژاپن فائق آئیم ، ما مسلماً باید از چین یک جمهوری مستقل ، آزاد و دموکراتیک

بسازیم ؛ برای نیل باین مقصود باید اکثریت مطلق اهالی کشور را — هم اعضای احزاب و گروه‌های مختلف و هم کسانی را که عضو هیچ حزب و گروهی نیستند — متحد سازیم . ولی کمونیستها نمیتوانند با دیگران جبهه متحد غیر اصولی تشکیل دهند . از اینجهت ما باید علیه هر اقدامی که بمنظور تحلیل حزب کمونیست ، تحدید حزب کمونیست ، جلوگیری از فعالیت حزب کمونیست و مجازات حزب کمونیست بعمل آید و علیه اپورتونیسم راست در درون حزب مبارزه کنیم . در عین حال برهیچ عضو حزب کمونیست مجاز نیست که سیاست جبهه متحد را که حزب در پیش گرفته است ، نامرعی بگذارد و بدین ترتیب همه اعضای حزب کمونیست باید بر اساس اصل مقاومت علیه ژاپن ، کلیه کسانی را که هنوز خواهان مقاومت در برابر ژاپن‌اند ، متحد سازند و باید علیه اپورتونیسم "چپ" در درون حزب مبارزه کنند .

بنابراین ما در مسئله قدرت سیاسی هوادار قدرت سیاسی جبهه متحدیم ، بعبارت دیگر ما مخالف دیکتاتوری حزب واحد از طرف هر حزب و گروه دیگریم و موافق دیکتاتوری حزب واحد از طرف حزب کمونیست هم نیستیم ، بلکه طرفدار دیکتاتوری مشترک همه احزاب ، گروه‌ها ، محافل و نیروهای مسلحیم که همان قدرت سیاسی جبهه متحد است . در هر جای پشت جبهه دشمن که قدرت سیاسی دشمن و پوشالی سرنگون شود و قدرت سیاسی ضد ژاپنی برپا گردد ، اعضای حزب کمونیست باید "سیستم سه ثلث" را که بتصویب کمیته مرکزی حزب ما رسیده‌است بکار بندند . کمونیستها باید خواه در ارگانهای دولتی و خواه در ارگانهای نمایندگی خلق فقط یک سوم جاها را اشغال کنند تا آنکه دو سوم دیگر بنمایندگان سایر احزاب و گروهها و به بی‌حزب‌ها که هوادار جنگ مقاومت بر ضد ژاپن و هوادار دموکراسی‌اند

همه خلقها و ملل ستمدیده جهانی میباشد . همه اینها برای جنگ مقاومت چین مساعد است . ولی در عین حال امپریالیسم ژاپن برای هجوم بر کشورهای جنوب شرقی آسیا آماده میشود ، تعرض خود را بر چین تشدید میکند و مسلماً خواهد کوشید بعضی از عناصر متزلزل را در چین به راه تسلیم وادارد ، از اینرو خطر تسلیم‌طلبی بیش از همه قوت مییابد . چهارمین سال جنگ مقاومت از همه دشوارتر خواهد بود . وظیفه ما آنست که همه نیروهای هوادار مقاومت در برابر ژاپن را متحد سازیم ، علیه تسلیم‌طلبان مبارزه کنیم ، بر کلیه دشواریها غلبه نمائیم و به جنگ مقاومت در مقیاس ملی استوارانه ادامه دهیم . همه اعضای حزب کمونیست باید با احزاب و ارتشهای دوست از نزدیك متحد شوند تا این وظیفه را انجام دهند . ما یقین داریم که با کوشش مشترك همه اعضای حزب ما ، همه احزاب و ارتشهای دوست ما ، با کوشش همه خلق میتوان برخطر تسلیم‌طلبی فایق آمد ، بر دشواریها غلبه کرد ، متجاوزین ژاپنی را بیرون راند و سرزمینهای از دست رفته را بازستاند . دورنمای جنگ مقاومت درخشان‌است .

در باره سیاست

(۲۵ دسامبر ۱۹٤۰)

در برابر موج ضد کمونیستی که اینك برخاسته است سیاست ما اهمیتی قاطع کسب میکند . ولی بسیاری از کادرهای ما هنوز در نیافته‌اند که سیاست حزب در دوره کنونی باید با سیاست وی در دوره انقلاب ارضی تفاوت بسیار داشته باشد . باید این نکته را در یافت که در تمام دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، در هر شرایطی که پیش آید ، حزب ما سیاست خود را در مورد جبهه متحد ملی ضد ژاپنی عوض نخواهد کرد ؛ و بسیاری از سیاستهائی که در دوران ده ساله انقلاب ارضی بکار رفت نمیتواند در لحظه کنونی بهمان صورت از سر گرفته شود . بویژه امروز در دوره مقاومت ضد ژاپنی نمیتوان هیچیك از سیاستهای چپروانه افراطی متعددی را که در دوره اخیر انقلاب ارضی اتخاذ شد عملی ساخت ؛ سیاستهای مذکور در همان دوره هم اشتباه‌آمیز بود ، زیرا که از عدم درك این دو خصوصیت اساسی انقلاب چین ناشی میشد ؛ یکی اینکه انقلاب چین انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك است در کشور نیمه مستعمره و دیگر اینکه انقلاب چین انقلابی

متن حاضر رهنمود درون حزبی است که بوسیله رفیق مائو تسه دون بنام کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تنظیم شده است .

بنیادی است . مثلاً در آن موقع چنین تصور میشد که پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" و مبارزه ما علیه آن نبردی است قطعی بین دو راه، راه انقلاب و راه ضد انقلاب ؛ در آن موقع از بین بردن اقتصادی بورژوازی (سیاست کار و سیاست مالی چپروانه افراطی) و دهقانان مرفه (واگذاری زمین‌های بد بآنها) و از بین بردن جسمانی مالکان ارضی (امتناع از واگذاری زمین بآنها) صورت میگرفت ؛ نسبت به روشنفکران اعمال فشار میشد ؛ در مورد سرکوب ضد انقلابیون انحراف "چپ" وجود داشت ؛ کمونیستها ارگانهای قدرت را کاملاً در انحصار خود داشتند ؛ کمونیسم هدف آموزش همگانی قرار گرفت ؛ سیاست نظامی چپروانه افراطی (حمله بر شهرهای بزرگ و نفی جنگ پارتیزانی) و در کار مناطق سفید، سیاست پوچیستی اجرا میگردید و در داخل حزب در مجازاتهای انضباطی زیاده‌روی میشد و غیره . این سیاستهای چپروانه افراطی ، مظهری از اپورتونیسم "چپ" بود ، نقطه مقابل اپورتونیسم راست چن دو سیو بود که در دوره اخیر جنگ اول انقلابی بظهور رسید . در دوره مذکور فقط وحدت بود و مبارزه نبود و حال آنکه در دوره اخیر انقلاب ارضی فقط مبارزه بود و وحدت نبود (باستثنای وحدت با توده‌های اصلی دهقانان) ، اینها بارزترین نمونه دو سیاست افراطی است و هر کدام از آنها به حزب و انقلاب زیان بزرگی رسانید .

امروزه سیاست ما در مورد جبهه متحد ملی ضد ژاپنی عبارت نیست از وحدت بتنهائی و اعراض از مبارزه ، و نیز عبارت نیست از مبارزه بتنهائی و اعراض از وحدت ، بلکه وحدت و مبارزه را با هم ترکیب میکند و بطور مشخص عبارت است از :

۱ — اتحاد تمام مردمی که هوادار مقاومت در برابر ژاپن‌اند (یعنی

کلیه کارگران ، دهقانان ، سربازان ، روشنفکران و صاحبان صنایع و بازرگانی که هوادار مقاومت علیه ژاپن‌اند) در جبهه متحد ملی ضد ژاپنی ؛

۲ — بکار برد سیاست استقلال و عدم وابستگی در درون جبهه متحد ، استقلال همانقدر ضروری است که وحدت ؛

۳ — در زمینه استراتژی نظامی ، مبادرت مستقلانه و مبتکرانه بجنگ پارتیزانی در دائره استراتژی واحد ، جنگ پارتیزانی اساسی است ولی در شرایط مساعد از جنگ متحرک نباید صرف نظر کرد .

۴ — در مبارزه با سرسختان ضد کمونیست ، بهره‌برداری از تضادها ، جلب اکثریت ، مبارزه با اقلیت ، در هم شکستن یکایک دشمنان ، حق داشتن ، سود جستن و اندازه نگهداشتن .

۵ — سیاست ما در مناطق تحت اشغال دشمن و تحت سلطه گومیندان عبارتست از گسترش حد اکثر جبهه متحد از یک طرف و مخفی‌کاری و فشردگی از طرف دیگر ، یعنی از لحاظ شکل سازمانی و مبارزاتی سیاست ما باید مبتنی باشد بر مخفی‌کاری و فشردگی ، کار طولانی در حالت مخفی ، جمع‌آوری نیرو و انتظار فرصت مناسب .

۶ — در مناسبات با طبقات مختلف کشور ، سیاست اساسی ما عبارتست از توسعه نیروهای مترقی ، جلب نیروهای بینابینی و منفرد ساختن نیروهای سرسختان ضد کمونیست .

۷ — در مورد سرسختان ضد کمونیست باید سیاست انقلابی دوگانه بکار برد ، متحد شدن با آنها تا آنجا که حاضر بمقاومت در برابر ژاپن‌اند ، منفرد ساختن آنها در هر موقع که در مبارزه با حزب کمونیست لجاج میورزند . نظر باینکه مقاومت آنها در برابر ژاپن دارای خصلت دوگانه است ، سیاست ما عبارتست از اتحاد با آنها تا آنجا که علیه ژاپن مقاومت میکنند ،

و مبارزه با آنها و منفرد ساختن آنها در هر موقع که تزلزل نشان میدهند (مثلاً آنگاه که با تجاوزکاران ژاپنی سروسر پیدا میکنند و با وان جین وی و سایر خائنان بملت بمبارزه جدی نمیپردازند) . این دوگانگی در مبارزه آنها با حزب کمونیست نیز بظهور میرسد بطوری که سیاست ما نیز درمورد آنها دو جنبه دارد : متحد شدن با آنها تا آنجا که درصدد گسستن قطعی همکاری گومیندان و حزب کمونیست بر نیامده‌اند ؛ مبارزه با آنها و منفرد ساختن آنها در هر موقعی که بسیاست سرکوبی دست میزنند و بحملات مسلحانه بر ضد حزب ما و بر ضد خلق میپردازند . ما میان این اشخاص که خصلت دوگانه دارند از یک سو و خائنان بملت و عناصر هوادار ژاپن از سوی دیگر فرق میگذاریم .

۸ — حتی در میان خائنان بملت و عناصر هوادار ژاپن نیز عناصری میتوان یافت که خصلت دوگانه دارند ، در مورد آنها نیز ما باید سیاست انقلابی دوگانه‌ای بکار بریم . بعبارت دیگر تا آنجا که هوادار ژاپن‌اند ما با آنها مبارزه میکنیم و آنها را منفرد میگردانیم ، اما هر موقع که مردد میشوند در تحبیب و جلب آنها میکوشیم . ما میان این اشخاص که خصلت دوگانه دارند و خائنان سرسختی از نوع وان جین وی ، وان ای تان (۱) ، و شی یو سان (۲) فرق میگذاریم .

۹ — همچنانکه باید میان مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ هوادار ژاپن که مخالف مقاومت‌اند و مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ هوادار انگلستان و آمریکا که موافق مقاومت‌اند فرق گذاشت ، باید مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ را که خصلت دوگانه دارند یعنی هوادار مقاومت‌اند ولی مرددند ، هوادار وحدت‌اند ولی با حزب کمونیست بمبارزه بر میخیزند از یک طرف و بورژوازی ملی ، مالکان ارضی متوسط و کوچک

روشنفکرین روشن‌بین را که دوگانگی‌شان کمتر است از طرف دیگر از هم امتیز داد. سیاست ما بر روی این تفاوتها ساخته میشود. سیاست متنوع ما که اینك تشریح شد از آن تفاوتهائی سر چشمه میگیرد که در مناسبات طبقاتی وجود دارد.

۱۰ — سیاست ما نسبت بامپریالیستها نیز بدین منوال‌است. اگرچه حزب کمونیست با همه امپریالیستها مبارزه میکند، معذلك باید بین امپریالیستهای ژاپن که بتهاجم بر چین دست زده‌اند و سایر امپریالیستها که فعلاً بتهاجم بر کشور ما دست نزده‌اند فرق گذاشت؛ بعلاوه نیز باید بین امپریالیستهای آلمان و ایتالیا که با ژاپن متحد شده و "منچور کوه" را برسمیت شناخته‌اند و امپریالیستهای انگلستان و آمریکا که بمخالفت با ژاپن برخاسته‌اند فرق گذاشت؛ همچنین باید بین انگلستان و آمریکا در دوره‌ای که سیاست مونیخ خاور دور را عملی میساختند و به امر مقاومت ما بر ضد ژاپن صدمه میزدند و انگلستان و آمریکای امروز که از سیاست مذکور روی برگردانده و بمقاومت ما بر ضد ژاپن روی خوش نشان میدهند فرق گذاشت. اصول تاکتیکی ما همچنان عبارتند از بهره‌برداری از تضادها، جلب اکثریت، مبارزه با اقلیت، در هم شکستن یکایك دشمنان. سیاست خارجی ما با سیاست خارجی گومیندان فرق دارد. گومیندان میگوید: "فقط یك دشمن در مقابل ماست و سایرین دوستان ما هستند"؛ ظاهراً گومیندان همه کشورها غیر از ژاپن را در یك عرض قرار میدهد، ولی در واقع هوادار انگلستان و هوادار آمریکاست. اما ما باید بتفاوتهائی قائل شویم: اولا بین اتحاد شوروی و کشورهای سرمایه‌داری، ثانیاً بین انگلستان و آمریکا از یك سو و آلمان و ایتالیا از سوی دیگر، ثالثاً بین خلق‌های انگلستان و آمریکا از یك سو و دول امپریالیستی این

دو کشور از سوی دیگر ، رابعاً بین سیاست انگلستان و آمریکا در دوره مونیخ خاور دور و سیاست کنونی آنها . سیاست ما بر روی این تفاوت‌ها ساخته میشود . رهنمود اساسی ما بر خلاف گومیندان عبارت از آنست که جنگ را مستقلانه از پیش ببریم و بنیروی خود اتکا کنیم و تحت این اصل از کمك خارجی تا حدی که میسر است استفاده کنیم نه اینکه مانند گومیندان از این اصل روی برتابیم و به کمك خارجی تکیه کنیم و یا بسایه فلان گروه‌بندی امپریالیستی پناه بریم .

برای آنکه نظریات یکجانبه بسیاری از کادرهای حزب درموضوع تاکتیك اصلاح گردد و از کجروی به چپ یا به راست که نتیجه نظریات یکجانبه است احتراز شود باید تغییرات و تکامل سیاست حزب را در گذشته و حال در کلیه جوانب و در مجموع خود بآنها فهماند . در حال حاضر گرایش عمده خطرناك در حزب ما همچنان نظریات چپروانه افراطی است که فتنه بپا میکند . در مناطق تحت سلطه گومیندان ، بسیاری از کادرها سیاست مبنی بر مخفی‌کاری و فشردگی ، کار طولانی در حالت مخفی ، جمع‌آوری نیرو و انتظار فرصت مناسب را چنانکه باید اجرا نمیکنند ، زیرا آنها سیاست ضد کمونیستی گومیندان را باندازه کافی جدی نمیگیرند ؛ از طرف دیگر عده کثیری از کادرها سیاست گسترش جبهه متحد را عملی نمیسازند زیرا که آنها بسادگی گومیندان را سر تا پا سیاه تصویر میکنند و باین طریق عاطل و باطل مانده‌اند . نظیر همین پدیده‌ها در نواحی تحت اشغال ژاپن نیز دیده میشود .

در مناطق تحت سلطه گومیندان و در پایگاههای ضد ژاپنی ، نظرات راست سابقاً بطور جدی موجود بود و هم اکنون بطور عمده از بین رفته‌است ؛ کسانیکه دارای چنین نظرات بودند ، فقط در پی وحدت بودند و مبارزه را از یاد میبردند و تمایلات گومیندان را بمقاومت ضد ژاپنی بیش از اندازه

ارزیابی میکردند و باین طریق فرق اصولی میان گومیندان و حزب کمونیست را میزدودند ؛ آنها بجای اینکه نیروهای انقلابی ضد ژاپنی را جسورانه گسترش دهند و با سیاست گومیندان در مبارزه با حزب کمونیست و تحدید حزب کمونیست بمبارزه قاطع بر خیزند ، از سیاست مستقل و عدم وابسته در جبهه متحد دست میکشیدند ، نسبت به مالکان ارضی بزرگ ، بورژوازی بزرگ و گومیندان روش مماشات در پیش میگرفتند و دست و پای خود را باین طریق میبستند . ولی از زمستان ۱۹۳۹ در اثر " اصطکاکات " ضد کمونیستی که بوسیله گومیندان برانگیخته شد و در اثر مبارزه دفاع از خود که از طرف ما صورت گرفت در همه جا یک گرایش "چپ" بظهور رسید . اگرچه این گرایش تا حدی اصلاح شده ولی کاملاً از بین نرفته‌است و در سیاستهای مشخص متعددی در بسیاری از جاها بچشم میخورد . از اینجهت اینک کاملاً لازم است که سیاستهای مشخص را بررسی و تعیین کنیم .

از آنجا که قبلاً کمیته مرکزی درباره سیاستهای مشخص متوالیاً رهنمودهای متعددی داده‌است ، ما آنها را فقط در چند نکته خلاصه میکنیم .

درباره ترکیب ارگان‌های قدرت . باید "سیستم سه ثلث" را قطعاً عملی ساخت ، بموجب این سیستم کمونیستها فقط یک ثلث از ترکیب ارگانهای قدرت را اشغال خواهند کرد و عده کثیری از غیر کمونیستها به شرکت در آنها جلب خواهند شد . در جیان سوی شمالی و در نقاط دیگری که ما تازه به استقرار قدرت دموکراتیک ضد ژاپنی دست زده‌ایم نسبت کمونیست‌ها حتی ممکن است از یک ثلث هم کمتر باشد . خواه در ارگانهای دولتی و خواه در ارگانهای نمایندگی خلق باید نمایندگان خرده بورژوازی ، بورژوازی ملی و متنفذین روشن‌بین را که ضد کمونیست فعال نیستند وارد کرد ؛ اعضای گومیندان را هم که علیه حزب کمونیست قد علم نمیکنند ، باید

در این ارگانها پذیرفت . عده قلیلی از عناصر راست را هم میتوان در ارگانهای نمایندگی خلق وارد کرد . در هیچ حالی حزب ما نباید همه چیز را در انحصار خود گیرد . اگر ما دیکتاتوری بورژوازی بزرگ کمپرادور و طبقه مالکان ارضی بزرگ را سرنگون میسازیم برای آن نیست که دیکتاتوری حزب واحد — حزب کمونیست را بجای آن بنشانیم .

درباره سیاست کار . فقط با بهبود شرایط زندگی کارگران میتوان شور و شوق آنها را در مقاومت ضد ژاپنی بالا برد . معذلک باید از افراطهای چپروانه احتراز جست ، و افزایش دستمزدها و کاهش روزکار نباید از حد بگذرد . امروزه در چین هنوز مشکل است که بتوان در همه جا روز هشت ساعته کار را برقرار ساخت و در برخی از رشته های تولید باید بازهم روز ده ساعته کار را مجاز شمرد . در سایر رشته‌های تولید باید مدت روز کار را برحسب شرایط معین کرد . وقتی که بین کار و سرمایه قراردادی منعقد میشود ، کارگران باید انضباط کار را مراعات کنند و به سرمایه‌داران امکان داده شود تاحدی سود بدست آورند . در غیر اینصورت کارخانه‌ها بسته خواهد شد و این امر به مقاومت ضد ژاپنی و به خود کارگران صدمه خواهد رسانید . بویژه در روستا نباید سطح زندگی و دستمزد کارگران را زیاده از اندازه بالا برد ، چنین اقداماتی ممکن است اعتراضاتی را از جانب دهقانان برانگیزد ، در بین کارگران موجب پیدایش بیکاری شود و از تولید بکاهد .

درباره سیاست ارضی . باید باعضای حزب و به دهقانان توضیح داد که موقع انقلاب ارضی ریشه‌ای فرا نرسیده و اقداماتی که سابقاً در دوره انقلاب ارضی بعمل می‌آمد امروز دیگر بعمل آمدنی نیست . از یك طرف سیاست کنونی ما باید مقرر دارد که مالکان ارضی بهره‌مالکانه و نرخ سود را تقلیل خواهند داد . فقط در اینصورت میتوان شور و شوق توده‌های اصلی دهقانان

را در مقاومت ضد ژاپنی برانگیخت ، ولی تقلیل مذکور نباید بیش از اندازه باشد . بطور کلی بهره‌مالکانه باید ۲۰ در صد تقلیل یابد و در آنجا که توده‌ها خواستار تقلیل بیشتری باشند دهقان میتواند ۶۰ الی ۷۰ در صد محصول را برای خود نگهدارد نه بیشتر . نرخ ربح نباید بیش از حدی که مناسبات اعتباراتی اقتصاد جامعه اجازه میدهد تنزل یابد . ازطرف دیگر سیاست ما باید مقرر دارد که دهقانان بهره‌مالکانه و ربح قرضه را بپردازند و مالکان ارضی بر روی زمین و اموال خویش حق مالکیت را حفظ کنند . نرخ ربح نباید چندان تنزل کند که دهقانان از امکان وام گرفتن محروم شوند و تصفیه حسابهای سابق نباید طوری باشد که دهقانان زمین‌هائی را که نزد مالکان ارضی گرو گذاشته‌اند بدون پرداخت بازستانند .

درباره سیاست مالیاتی . مبلغ مالیات باید برحسب درآمد معین شود . باستثنای تهیدست‌ترین مردم که باید آنها را از مالیات معاف داشت کلیه کسانی که درآمدی دارند ، یعنی بیش از ۸۰ در صد اهالی و از آنجمله کارگران و دهقانان ، باید مالیات بدولت بدهند . بار مالیات نباید فقط بر دوش مالکان ارضی و سرمایه‌داران باشد . این شیوه که اشخاص را بازداشت کنند و از آنها برای مخارج ارتش جریمه بگیرند باید قدغن شود . برای وصول مالیات ، تا وقتی که ما هنوز سیستم جدیدی که مناسب‌تر باشد وضع نکرده‌ایم میتوان باجرای سیستم گومیندان ادامه داد و آنرا برحسب لزوم بهبود بخشید .

درباره سیاست امحاء عمال دشمن . باید خائنان به ملت و عناصر ضد کمونیست سرسخت را مصممانه سرکوب کرد و گرنه نمیتوان از نیروهای انقلابی ضد ژاپنی دفاع کرد . معذلک نباید زیاد اعدام نمود و در هیچ حالی نباید بیگناهان را شریک جرم دانست . در مورد مرتجعان باید نسبت به

عناصر متزلزل و شرکای اجباری روش جوانمردانه‌ای در پیش گرفت . اعمال شکنجه نسبت به مجرمان ، هر کس که باشد ، باید اکیداً ممنوع گردد ، باید تکیه را روی مدارك و شواهد گذاشت و زیاد باظهارات شفاهی اطمینان نکرد . سیاست ما نسبت به اسیران ، خواه از ارتش ژاپن باشند ، خواه از سپاهیان پوشالی ویا ضد کمونیست ، عبارتست از رها کردن آنان ، مگر آنهائی که مورد کینه سخت خلق‌اند و پس از تأیید حکم از طرف مقامات بالا مسلماً باید اعدام شوند . ما باید اسیرانی را که بزور بسربازی برده شده‌اند و روحیه کم و بیش انقلابی دارند بتعداد زیادی برای خدمت به ارتش ما ، جلب کنیم و سایرین را باید آزاد ساخت ؛ و اگر با ما جنگیدند و دوباره اسیر شدند باید دو باره آزاد ساخت ؛ نباید بآنها بدرفتاری کرد ، نباید پول و اشیاء خصوصی آنها را مصادره نمود ، نباید آنها را وادار باعتراف کرد ، بلکه باید در همه حال با آنها رفتاری صدیقانه و مهربانانه داشت . این سیاست باید در مورد کلیه اسیران ، هر قدر هم که مرتجع باشند ، بکار برده شود . این سیاست در منفرد ساختن اردوی ارتجاع بسیار مؤثر است . به خائنین ، مشروط بر اینکه از فعالیت ضد کمونیستی دست برداشته باشند ، باید امکان داد که خود را اصلاح کنند ، باستثنای آنهائی که مرتکب جنایات فاحشی شده‌اند ؛ اگر خائنین بخواهند براه انقلاب باز گردند میتوان آنها را پذیرفت ولی نباید اجازه داد که دو باره بحزب بپیوندند. مأموران عادی دوائر اطلاعات گومیندان را نباید با جاسوسان ژاپنی و خائنان بملت در یك عرض قرار داد ، باید بین آنها فرق گذاشت و با آنها رفتاری متفاوت داشت . باید باین وضع مغشوش که هر اداره‌ای و هر سازمانی میتواند اشخاص را بازداشت کند خاتمه داد ؛ باید بمنظور استقرار نظم انقلابی بسود مقاومت ضد ژاپنی مقرر داشت که باستثنای

واحدهای ارتش که در جریان عملیات‌اند فقط مقامات قضائی و مقامات امنیت عمومی دولت حق بازداشت دارند .

درباره حقوق خلق . باید مقرر گردد که همه مالکان ارضی و همه سرمایه‌دارانی که با جنگ مقاومت ضد ژاپنی بمخالفت برنمیخیزند مانند کارگران و دهقانان از حقوق شخصی ، از حق مالکیت ، از حق رأی ، از آزادی کلام ، آزادی اجتماعات ، آزادی اتحادیه‌ها ، آزادی عقیده و ایمان برخوردارند . ارگانهای دولتی فقط بر ضد کسانی باتخاذ تصمیم دست میزنند که در پایگاههای ما به خرابکاری و یا شورش‌انگیزی بپردازند ، سایرین تحت حمایت ارگانهای دولتی خواهند بود و مداخله در کار آنها روا نیست .

درباره سیاست اقتصادی . ما باید صنعت ، کشاورزی و گردش کالاها را فعالانه گسترش دهیم . باید سرمایه‌داران را تشویق کنیم که در صورت تمایل به مناطق پایگاهی ضد ژاپنی بیایند و در آنجا مؤسساتی دایر کنند . باید بنگاههای خصوصی را تشویق کنیم و بنگاههای دولتی را فقط بخشی از مجموع مؤسسات بدانیم . منظور از این اقدامات تأمین نیازمندیهای ما با منابع خودمان است . باید از وارد آوردن لطمه بر هر بنگاه مفیدی اجتناب ورزید . سیاست گمرکی و سیاست پولی باید با سیاست اساسی ما که گسترش کشاورزی ، صنعت و تجارت است بخواند و با آن برخورد نکند . اقتصاد را در سرزمین پایگاهها جداً و دقیقاً و با احتراز از هرگونه بیمبالاتی سازمان دادن ، تا نیازمندی‌های ما با منابع خودمان تأمین شود — اینست شرط اساسی بقاء طولانی پایگاهها .

درباره سیاست فرهنگ و آموزش . باید توجه خود را بر روی ارتقاء سطح معلومات و فن که برای مقاومت ضد ژاپنی ضروری است و بر روی ترویج آنها و همچنین بر روی پرورش غرور ملی در میان توده‌های خلق متمرکز

ساختن . باید به عناصر بورژوای لیبرال از بین معلمان ، فرهنگیان ، روزنامه‌نگاران ، دانشمندان ، مهندسان و تکنیسین‌ها اجازه دهیم که به پایگاههای ما بیایند و با ما در اداره مدارس ، انتشار روزنامه‌ها و سایر امور همکاری کنند . باید روشنفکرانی را که در کار مقاومت ضد ژاپنی نسبتاً فعال‌اند به پایگاههای آموزشی خودمان جلب کنیم ، دوره کوتاهی برای پرورش آنها بگذاریم و سپس آنها را برای کار در ارتش ، در ارگانهای دولتی و کار اجتماعی بفرستیم ، باید آنها را بیباکانه بصفوف خود جلب کنیم ، مورد استفاده قرار دهیم و بالا بکشیم . نباید از بیم رخنه عناصر مرتجع بدور خود تار بتنیم . ناگزیر عده‌ای از این عناصر بصفوف ما رخنه خواهند کرد ولی ما پیوسته فرصت خواهیم داشت که آنها را در جریان آموزش و کار کنار بگذاریم . باید در هر پایگاهی بایجاد چاپخانه‌ها ، به نشر کتب و روزنامه‌ها بپردازیم ، دوائر توزیع و تحویل مطبوعات را سازمان دهیم . باید از تمام امکانات استفاده کنیم تا در کلیه پایگاهها مدارس بزرگ کادر دائر شود ، هر چه این مدارس بزرگتر و متعددتر باشند بهتر است .

درباره سیاست نظامی . باید ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید را بحد اکثر توسعه داد زیرا که این ارتشها مطمئن‌ترین نیروهای مسلحی هستند که خلق چین برای ادامه جنگ مقاومت ملی در اختیار دارد . سیاست ما نسبت به ارتشهای گومیندان مانند سابق عبارت از اینست که تازمانیکه دیگران بما حمله نکنند ، ما بدیگران حمله نمیکنیم . باید بکوشیم که با آنها مناسبات دوستانه برقرار کنیم . بمنظور تقویت ساختمان ارتش ما از لحاظ نظامی ، باید تا هر اندازه که ممکن است ، افسران هوادار خود را ، خواه عضو گومیندان و خواه بی‌حزب باشند ، بارتش هشتم و ارتش چهارم جدید وارد کنیم . این وضع که کمونیست‌ها همه جا در ارتش ما از جهت

تعداد غلبه دارند نیز باید عوض شود . البته سخن بر سر آن نیست که "سیستم سه ثلث" را در واحدهای عمده ارتش خودمان برقرار کنیم ، اما تا وقتی که حزب ما رهبری ارتش را در دست دارد (و این شرط ضروری و نقض‌ناپذیر است) نباید از جلب تعداد کثیری از هواداران بشرکت در ساختمان ارتش در زمینه‌های نظامی و فنی بهراسیم . در وضع کنونی که حزب ما و ارتش ما توانسته‌اند بنیاد ایدئولوژیک و سازمانی استواری داشته باشند جلب تعداد کثیری از هواداران (و البته بهیچوجه نه خرابکاران) متضمن خطری نیست و حتی سیاست لازم است که بدون آن نمیتوان علاقه قاطبه ملت را جلب کرد و نیروهای انقلابی را گسترش داد .

سراسر حزب باید این اصول تاکتیک ما در جبهه متحد و همچنین سیاستهای مشخص ناشی از آنها را مصممانه بموقع اجرا بگذارد . در این هنگام که تجاوزکاران ژاپنی تهاجم خود را بر علیه چین شدت میدهند و مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ در داخل کشور باجرای سیاست سرکوبی و حملات نظامی بر حزب کمونیست و بر خلق مشغول‌اند ، فقط بکار بردن اصول تاکتیک و سیاستهای مشخص که در بالا تشریح شد ما را به پایداری در جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، بگسترش جبهه متحد ، به جلب علاقه قاطبه خلق و بایجاد تحول مساعدی در اوضاع فعلی قادر میگرداند . معذلک در عین حال که برفع اشتباهات میپردازیم ، باید قدم بقدم عمل کنیم ، از شتابزدگی که ممکن است موجب برانگیختن ناخشنودی در بین کادرها ، پیدایش بدگمانی در توده‌ها و باعث تعرض متقابل مالکان ارضی ویا واکنش‌های منفی دیگر گردد بپرهیزیم .

یادداشتها

۱ — وان ای تان بوروکرات عالی رتبه روزگار دیکتاتورهای نظامی شمال واز خائنان هوادار ژاپن بود. پس از حوادث ۱۹۳۵ در چین شمالی چانکایشك او را بخدمت خود گرفت. وان ای تان که دست‌آموز تجاوزکاران ژاپنی بود در ۱۹۳۸ بریاست « شورای سیاسی چین شمالی » که ارگانی پوشالی بشمار میرفت منصوب شد.

۲ — شی یو سان یکی از خیانت‌کارترین دیکتاتورهای نظامی گومیندان بود. پس از آغاز جنگ مقاومت ضد ژاپنی، آنگاه که وی فرمانده کل دهمین گروه ارتش‌های گومیندان بود با سپاهیان ژاپن در جنوب حه به تبانی کرده و همواره به حمله بر ارتش هشتم، به برهم زدن ارگانهای قدرت دموکراتیك ضد ژاپنی و به قتل عام کمونیست‌ها وافراد مترقی میپرداخت.

فرمان و اظهاریه
درباره حادثه ان هوی جنوبی

(ژانویه ۱۹۴۱)

فرمان کمیسیون نظامی انقلابی
کمیته مرکزی حزب کمونیست چین

(۲۰ ژانویه ۱۹۴۱ ، ین ان)

آوازه پرافتخار حماسه‌های جنگی ارتش چهارم جدید ارتش انقلابی ملی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی در سراسر کشور و در خارج از مرزهای آن طنین افکنده است . فرمانده این ارتش ، یه تین ، در رهبری عملیات نظامی بر ضد تجاوزکاران خدمات بزرگی انجام داده است ؛ واحدهائی از این ارتش هنگامی که طبق فرمان بسوی شمال حرکت میکرد غافلگیرانه مورد حمله غدارانه‌ای قرار گرفت که بوسیله هواداران ژاپن ترتیب داده شده بود ، و یه‌تین بسختی مجروح گردید ، گرفتار آمد و بزندان افکنده شد . کمیسیون نظامی انقلابی بر اساس گزارشی که از فرمانده قسمت یکم ارتش چهارم جدید چن ای و رئیس ستاد آن جان یون ای درباره حادثه ان هوی جنوبی

... داشته است مراتب انزجار خود را از این جریان اظهار میدارد و ... ان سرنوشت رفقاست . کمیسیون نظامی انقلابی علاوه بر اتخاذ ... لازم بمنظور مقابله با این جنایت فجیع هواداران ژاپن که در جنگ مقاومت ضد ژاپنی اخلال میکنند و به حمله بر ارتش خلق دست میزنند و جنگ داخلی بر می‌انگیزند ، بموجب فرمان خاضر چن‌ای را بکفالت فرماندهی ارتش چهارم جدید ارتش انقلابی ملی ، جان یون‌ای را به معاونت فرماندهی ، یلای چوان جو را بسمت رئیس ستاد ارتش و دن زی هوی را بسمت رئیس اداره سیاسی ارتش منصوب مینماید . کمیسیون نظامی انقلابی به کفیل فرماندهی ارتش چهارم جدید چن‌ای و به سایر رفقای مذکور در فوق وظیفه میدهد که تمام کوشش خویش را در تنسیق ارتش چهارم جدید بکار برند ، یکپارچگی آنرا تحکیم و همکاری ارتش را با خلق تقویت کنند ، سه اصل خلق را اجرا و از وصایای دکتر سون یاتسن پیروی نمایند ، جبهه متحد ملی ضد ژاپنی را استحکام و توسعه بخشند ، برای دفاع از ملت و میهن ، بمنظور ادامه جنگ مقاومت تا پیروزی کامل و جهت جلوگیری از حملات ... هواداران ژاپن ، مبارزه کنند .

اظهاریه سخنگوی کمیسیون نظامی انقلابی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به خبرنگار خبرگزاری سین هوا

(۲۲ ژانویه ۱۹۴۱)

این حادثه ضد کمونیستی که در جنوب استان آن هوی روی داد از

مدتها پیش تدارک میشد . آنچه اینک اتفاق افتاده فقط آغاز وقوع حوادث غیرمترقبه در سراسر کشور است . از آن هنگام که تجاوزکاران ژاپنی بانعقاد اتحاد سه‌گانه (۱) با آلمان و ایتالیا پرداخته‌اند ، برای آنکه هرچه زودتر بجنگ چین و ژاپن خاتمه داده شود سخت میکوشند که تغییراتی در اوضاع داخلی چین بوجود آورند . هدف آنها اینست که جنبش مقاومت ضد ژاپنی را در چین بدست خود چینی‌ها سرکوب کنند و پشت جبهه خویش را برای پیش‌روی به جنوب تحکیم نمایند تا بتوانند در هم‌آهنگی با تعرض هیتلر بر انگلستان ، آزادانه بسوی جنوب برانند . مدتهاست که عده کثیری از سرکردگان هواداران ژاپن در چین در ارگانهای مختلف حزبی ، دولتی و نظامی گومیندان در کمین نشسته‌اند و شب و روز به تحریکات مشغولند . آنها تنظیم نقشه خویش را در پایان سال گذشته کاملاً تمام کردند . حمله غدارانه بر واحدهای ارتش چهارم جدید در جنوب استان ان هوی و انتشار فرمان ارتجاعی ۱۷ ژانویه فقط آغاز اجرای علنی نقشه آنهاست . یك سلسله حوادث بزرگتری در جلوی ماست که یکی پس از دیگری روی صحنه خواهند آورد . نقشه تجاوزکاران ژاپنی و هواداران ژاپن در مجموع چیست ؟ نقشه مذکور متضمن مراتب زیرین است :

۱ — انتشار دو تلگراف — مورخ ۱۹ اکتبر و ۸ دسامبر (۲) — با امضای حه ین چینگ و بای چون سی خطاب به جو ده ، پن ده هوای ، یه تین و سیان ین بمنظور بسیج افکار عمومی ؛

۲ — براه انداختن تبلیغات در روزنامه‌ها در مسئله اهمیت انضباط نظامی و اجرای فرمان‌های نظامی ، بمنظور تدارك برانگیختن جنگ داخلی ؛

۳ — نابود ساختن واحدهای ارتش چهارم جدید در جنوب استان ان هوی ؛

۴ — اعلام "شورش" ارتش چهارم جدید و انحلال آن . همه مواد فوق هم اکنون بموقع اجرا درآمده است .

۵ — انتصاب تان ئن بوه ، لی پین سیان ، وان جون لیان و حان ده چینگ به فرماندهی ارتش‌های "سرکوب کمونیستها" در نقاط مختلف چین مرکزی ، انتصاب لی زون ژن به سرفرماندهی همه این ارتش‌ها و حمله بر واحدهای ارتش چهارم جدید که زیر فرماندهی پون سیون فون ، جان یون ای و لی سیان نیان هستند و هرگاه حمله مذکور قرین موفقیت گردد ، اقدام به حمله بر واحدهای ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید در استان شان دون و در شمال استان جیان سو . در عین حال ارتش ژاپن با آنها از نزدیك همکاری خواهد کرد . اجرای این ماده هم‌اکنون آغاز شده است .

۶ — جستجوی بهانه‌ای برای اعلام "شورش" ارتش هشتم ، انحلال آن و صدور فرمان دستگیری جو ده و پون ده هوای . اکنون اقدام مذکور در مرحله تدارك است .

۷ — بستن دفترهای نمایندگی ارتش هشتم در چون چینگ ، سی ان ، گوی لین ، دستگیری جو ئن لای ، یه جیان ین ، دون بی او ، دن ین چائو . اجرای این ماده آغاز گردیده و دفتر نمایندگی گوی لین بسته شده است .

۸ — تعطیل روزنامه «سین هوا ژیبائو» ؛

۹ — تعرض بر منطقه مرزی شنسی - گان‌سو - نین سیا و تسخیر شهر ین ان ؛

۱۰ — اقدام به بازداشتهای جمعی رجال ضد ژاپنی و سرکوب جنبش مقاومت ضد ژاپنی در چون چینگ و در همه استانها ؛

۱۱ — ازهم پاشاندن سازمان‌های حزب کمونیست در همه استانها و اقدام به بازداشت‌های جمعی کمونیستها ؛

۱۲ — ارتش ژاپن از چین مرکزی و جنوبی بیرون خواهد رفت و دولت گومیندان این امر را بمنزله " بازستاندن زمین‌های از دست رفته " جلوه خواهد داد و در عین حال بتبلیغ ضرورت انعقاد " صلح شرافتمندانه " خواهد پرداخت ؛

۱۳ — ارتش ژاپن با سپاهیانی که از چین مرکزی و جنوبی بیرون میبرد پادگان‌های خود را در چین شمالی تقویت خواهد کرد و به شدیدترین حملات بر ارتش هشتم خواهد پرداخت تا آنکه ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید را با همکاری سپاهیان گومیندان یکباره نابود سازد ؛

۱٤ — مقارن تعرض بر ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید که یك لحظه هم قطع نخواهد شد ، ارتش گومیندان و ارتش ژاپن مانند سال گذشته در کلیه جبهه‌های دیگر بحالت متارکه در خواهند آمد و باین وسیله گذار بمرحله قطع کامل جنگ و انعقاد صلح را تدارك خواهند دید ؛

۱٥ — دولت گومیندان با ژاپن قرارداد صلح امضا خواهد کرد و به اتحاد سه گانه خواهد پیوست . اکنون اجرای کلیه تدابیر فوق را مجدانه تدارك می‌بینند .

اینست نکات عمده نقشه غدارانه ژاپن و هواداران ژاپن . کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در مانیفست خود بتاریخ ۷ ژوئیه ۱۹۳۹ چنین اشعار میداشت : " در لحظه کنونی خطر عمده عبارتست از تسلیم‌طلبی ، و مبارزه با حزب کمونیست تدارك این تسلیم طلبی است . " در مانیفست ۷ ژوئیه ۱۹٤۰ چنین گفته میشد : " هرگز خطر تسلیم‌طلبی باین اندازه جدی نبوده است و امروز دشواریهائی که در جنگ مقاومت پیش آمده

بزرگتر از همیشه است . » جوده ، پون ده هوای ، یه تین و سیان یین در تلگراف خود بتاریخ ۹ نوامبر ۱۹٤۰ (۲) بطور مشخص‌تر سخن گفتند : « در کشور ما کسانی هستند که حمله خونین ضد کمونیستی تازه‌ای را بر می‌انگیزند تا راه را برای تسلیم شدن بدشمن هموار گردانند . . . . میخواهند ، باصطلاح خودشان ، از طریق همکاری چین و ژاپن در کارزار ' سرکوب کمونیستها ' ، بجنگ مقاومت ضد ژاپنی پایان دهند . بجای جنگ مقاومت خواهان جنگ داخلی‌اند ، بجای استقلال خواهان تسلیم بدشمن‌اند ، بجای وحدت خواهان انشعاب‌اند ، بجای نور خواهان ظلمت‌اند ، اعمال آنها غدارانه است ، نقشه‌های آنها هلاکت‌بار است . خبر آنها همه جا رسیده و دل‌ها را باضطراب انداخته است . هرگز در کشور ما وضعیت خطرناکی مانند امروز بر قرار نبوده است . » از اینجهت حادثه ان هوی جنوبی و فرمان کمیته نظامی چون چینگ بتاریخ ۱۷ ژانویه فقط پیش درآمد یك سلسله حوادث است . بخصوص فرمان ۱۷ ژانویه دارای معنای سیاسی مهمی است . همین امر که نویسندگان فرمان علیرغم مخالفت افکار عمومی جرأت کرده‌اند بصدور چنین فرمان ضد انقلابی مبادرت جویند دال بر تصمیم آنها بر انشعاب کامل و تسلیم قطعی است . بدیهی است که نمایندگان سیاسی مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ چین یعنی طبقاتی که بسیار ضعیف‌اند تنها و بدون ارباب پشت پرده خود جرأت نمی‌کنند قدمی بردارند تا چه رسد باینکه بچنین کارهای عجیبی دست بزنند ! بنظر میرسد که در شرایط کنونی بسیار بدشواری میتوان نویسندگان فرمان مذکور را به اعراض از تصمیم خویش وادار کرد و این کار بدون کوشش‌های فوق‌العاده قاطبه مردم و بدون فشار پر زور دیپلماتیك بین‌المللی غیر ممکن است . از این جهت مبرم‌ترین وظیفه قاطبه مردم چین در لحظه حاضر اینست که بسط

حوادث را با هشیاری تمام مراقبت کنند ، برای مقابله با سیاه‌ترین ارتجاع آماده باشند و ذره‌ای غفلت بخود راه ندهند . اگر سئوال شود آینده چین چطور خواهد بود ، جوابش کاملاً روشن است . حتی اگر تجاوزکاران ژاپنی و هواداران ژاپن باجرای نقشه خویش نائل آیند ، ما حزب کمونیست چین و خلق چین ، نه فقط وظیفه خود خواهیم دانست که دست بکار شویم و وضع را عوض کنیم بلکه نیروی این کار را در خود خواهیم یافت ، ما هرگز نمیگذاریم که تجاوزکاران ژاپنی و هواداران ژاپن سیاهکاری خویش را بآخر برسانند . هر وضع تیره و تاری که برقرار شود ، هر راه رنجباری که در آینده پیش‌آید و هر اندازه جان که در این راه نثار گردد (تلفات ارتش چهارم جدید در جنوب استان ان هوی قسمتی از این جانبازی است) بالاخره تجاوزکاران ژاپنی و هواداران ژاپن مغلوب خواهند شد ، و دلایل آن چنین است :

۱ — دیگر نمیتوان حزب کمونیست چین را مانند سال ۱۹۲۷ بآسانی فریب داد و از پای درآورد . اینك حزب کمونیست چین بصورت حزب سیاسی نیرومندی در آمده است که محکم روی پای خود میایستد .

۲ — در میان اعضای احزاب و گروه‌های دیگر چین (و از آنجمله گومیندان) که خطر هولناك اسارت خلق چین آنها را تکان داده است بیگمان عده زیادی یافت میشوند که هوادار تسلیم و خواهان جنگ داخلی نیستند . گرچه برخی از آنان موقتاً گمراه شده‌اند ولی آنها ممکن است در لحظه معین بیدار شوند .

۳ — همین مطلب را میتوان در مورد ارتش چین گفت . سپاهیان در اکثر موارد ، تحت اجبار بر علیه حزب کمونیست وارد عمل میشوند .

۴ — اکثریت قاطع خلق چین نمیخواهد بصورت بردگان بدون میهن درآید .

۵ — اکنون جنگ امپریالیستی در آستانه تغییرات عظیمی قرار دارد. طفیلی‌هائی که سرچشمه حیاتشان امپریالیسم است هر چه دست و پا میزنند، روزی‌رسان پشت پرده آنها از اعتبار خواهد افتاد. همینکه درخت فرو افتد و میمون‌ها هر یك از جانبی بگریزند اوضاع دیگری پیش خواهد آمد.

۶ — مسئله فرا رسیدن انقلاب در بسیاری از کشورها فقط مسئله زمان است. این انقلابات و انقلاب چین مسلماً پشتیبان یکدیگر خواهند بود و با مساعی مشترك به پیروزی خواهند رسید.

۷ — اتحاد شوروی بزرگترین نیرو در جهان است که جازمانه به چین یاری خواهد داد تا جنگ مقاومت ضد ژاپنی را به فرجام برساند.

ما بنابه دلایل فوق‌الذکر به کسانی که شیفته‌بازی با آتش‌اند ابراز امیدواری میکنیم که اینقدر شوق زده نباشند. ما آنها را رسماً برحذر میداریم که احتیاط کنید، شوخی با آتش خطرناك است، مبادا سر خود را ببازید! اگر این اشخاص استعداد تفکر خونسردانه دارند باید مراتب زیرین را صدیقانه و بسرعت بموقع اجرا درآورند:

۱ — در لبه پرتگاه زمام خود را نگهدارند و از فتنه‌انگیزی دست بکشند؛

۲ — فرمان ارتجاعی ۱۷ ژانویه را لغو کنند و خطای خویش را تماماً بپذیرند؛

۳ — حه یین چینگ، گو جو تون و شان گوان یون سیان را بمثابه مقصرین عمده حادثه ان هوی جنوبی بکیفر برسانند؛

۴ — یه تین را آزاد سازند و دوباره او را در مقام فرماندهی ارتش چهارم جدید مستقر گردانند؛

۵ — افراد و اسلحه‌ای را که در حادثه ان هوی جنوبی از ارتش چهارم جدید گرفته‌اند تمام و کمال بوی مسترد دارند؛

۶ — به کلیه فرماندهان و جنگاوران زخمی ارتش چهارم جدید و همچنین به خانواده‌های جنگاوران این ارتش که در جنوب استان ان هوی بهلاکت رسیدند غرامت بپردازند ؛

۷ — ارتش‌های "سرکوب کمونیستها" را از چین مرکزی فرا خوانند ؛

۸ — کلیه استحکاماتی را که در شمال غربی بمنظور محاصره برپا شده است (۳) براندازند ؛

۹ — کلیه میهن‌پرستانی را که بعلل سیاسی زندانی شده‌اند آزاد گردانند ؛

۱۰ — دیکتاتوری حزب واحد را براندازند و رژیم دموکراتیک برقرار کنند ؛

۱۱ — سه اصل خلق را بموقع اجرا درآورند و وصایای دکتر سون یاتسن را رهنمای عمل قرار دهند ؛

۱۲ — سرکردگان هواداران ژاپن را دستگیر سازند و طبق قانون دولت بدادگاه بسپارند .

اگر ۱۲ ماده فوق عملی شود ، اوضاع بخودی خود اصلاح خواهد شد و یقیناً ما کمونیستها و قاطبه خلق چین بیش از این مطالبه نخواهیم کرد . اما اگر این مواد عملی نشود با تمام حسن‌نیت ما ، کمکی از ما ساخته نخواهد بود ، زیرا که "بنظر من ادبار جی سون نه در ملك جوان سیو بلکه در قصر خودش نهفته است" (۴) و مرتجعان سنگی را که برمیدارند بروی پای خود خواهند انداخت . ما به همکاری ارزش میگذاریم ولی لازم است که آنها نیز ارزش بگذارند . باید صریحاً گفت که گذشتهای ما حدی دارد و دوران گذشتها دیگر سپری شده است . مرتجعان

شمشیر کشیدند و نخستین زخم را زدند ، و این زخم بس عمیقی است . اگر آنها هنوز به آینده هم می‌اندیشند باید خودشان به مرهم‌گذاری بپردازند . " جلوی ضرر را هر جا بگیری منفعت است . " این کار برای خود آنها اهمیت حیاتی دارد و ما نمیتوانیم از آخرین اخطار به آنها خودداری کنیم . هرگاه آنها عناد ورزند و بزیان کاری خود ادامه دهند ، در آن صورت صبر و حوصله خلق چین بسر خواهد رسید و آنها را به زباله‌دان سرازیر خواهد کرد ، آنگاه توبه سودی نخواهد بخشید . اما در مورد ارتش چهارم جدید ، کمیسیون نظامی انقلابی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در ۲۰ ژانویه فرمانی صادر کرده چن‌ای را به کفالت فرماندهی آن ارتش ، جان یون ای را بمعاونت فرماندهی ، لای چوان جو را بریاست ستاد و دن زی هوی را بریاست اداره سیاسی منصوب ساخت . آن واحدهائی از ارتش چهارم جدید که در چین مرکزی و جنوب استان جیان سو عمل میکنند هنوز بیش از ۹۰ هزار نفراند ، و اگرچه در زیر ضربات دوگانه — از طرف تجاوزکاران ژاپنی و از طرف سپاهیان ضد کمونیست — قرار گرفته‌اند ، بیگمان خواهند توانست با نبرد جانبازانه خویش وظیفه‌ای را که در برابر ملت و میهن برعهده دارند تا پایان انجام دهند . در عین حال واحدهای ارتش برادرش ، ارتش هشتم ، دست روی دست نخواهند گذاشت و راضی نخواهند شد که ارتش چهارم جدید در زیر ضربات دوگانه قرار گیرد بلکه اقدامات مناسب برای کمك لازم به وی اتخاذ خواهند کرد . من این مطلب را بهمه مرتجعان رك اعلام میدارم . اما در مورد اظهاریه سخنگوی کمیته نظامی چون چینگ ، در رد آن کافی است گفته شود که " کمیته خودش در تضاد افتاده است " . در فرمان کمیته نظامی چون چینگ گفته شده است که ارتش چهارم جدید " شورش کرد " ، ولی اظهاریه سخنگوی

کمیته حاکی است که ارتش چهارم جدید در صدد بود به منطقه مثلث نانکن ـ شانگهای ـ حان جو رفته و در آنجا پایگاه ایجاد کند . فرض کنیم که این صحیح باشد ، آیا ورود به منطقه مثلث نانکن ـ شانگهای ـ حان جو را میتوان "شورش" تلقی کرد ؟ سخنگوی کندذهن چون چینگ زحمت این فکر را بخود نداد که بالاخره ارتش چهارم جدید بآنجا میرود تا بر ضد چه کسی شورش کند ؟ مگر سرزمین آنجا تحت اشغال ژاپنی‌ها نیست ؟ چرا شما اجازه نمیدادید ارتش چهارم جدید بآنجا برود و در صدد برآمدید او را در جنوب استان ان هوی نابود سازید ؟ البته کسانی که جان نثار امپریالیسم ژاپن‌اند همینطور هم باید عمل کنند . از اینجاست منشاء نقشه آنها مبنی بر تمرکز هفت لشگر برای عملیات امحائی ، از اینجاست منشاء فرمان ۱۷ ژانویه ، از اینجاست علت محاکمه یه تین . ولی میخواهم این نکته را بیفزایم که این سخنگوی کمیته نظامی چون چینگ خر است و او علیرغم میل خودش نقشه‌های امپریالیسم ژاپن را به خلق سراسر کشور بروز داده است .

یادداشتها

۱ — اشاره است به اتحاد نظامی سه‌گانه که در ۲۷ سپتامبر ۱۹٤۰ در برلن میان آلمان ، ایتالیا و ژاپن انعقاد یافت .

۲ — این دو تلگراف بدنام ۱۹ اکتبر و ۸ دسامبر بامضای رئیس ستاد کل دولت گومیندان حه یین چینگ و معاون او بای چون سی در زمستان ۱۹٤۰ ، یعنی موقعی که چانکایشک به دومین حمله خونین ضد کمونیستی مبادرت مینمود مخابره شد . آنها در تلگراف ۱۹ اکتبر ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید را که به جنگ مقاومت سرسخت در پشت جبهه دشمن مشغول بودند بیشرمانه مورد اتهام قرار دادند و حکم کردند

که واحدهای ارتش‌های مذکور که در جنوب رودخانه زرد بر ضد تجاوزکاران ژاپنی عمل میکردند در عرض مهلت مقرر به منطقه شمال رودخانه زرد بروند . در ۹ نوامبر رفقا جو ده ، پون ده هوای ، یه تین وسیان یین در تلگراف خود در جواب حه یین چینگ وبای چون سی اتهامات بی‌پایه آنها را با اتکاء به واقعیات ردکردند ودرعین حال با توجه بمصالح کشور رضایت دادند که ارتش‌های جنوب استان ان هوی به شمال اعزام شوند . هدف تلگراف مورخ ۸ دسامبر حه یین چینگ وبای چون سی که در جواب تلگراف مورخ ۹ نوامبر جو ده ، پون ده هوای ، یه تین و سیان یین مخابره شد این بود که " افکار عمومی " را بیش از پیش برای مبارزه با حزب کمونیست تجهیز کند .

۳ — اشاره است به خطوط محاصراتی در پیرامون منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا که بدست مرتجعان گومیندان ترتیب داده شد . گومیندانی‌ها از سال ۱۹۳۹ اهالی را بزور بکار واداشت و در پیرامون منطقه مرزی ، پنج خط استحکامات کشیدند که شامل بود بر خندق‌ها ، دیوارها ودژها که از چند استان میگذشت : از نین سیا در مغرب آغاز میشد ، در طول رودخانه جین در جنوب به رودخانه زرد در مشرق میرسید . تعداد سپاهیانی که منطقه مرزی را محاصره کرده بودند در آستانه حادثه ان هوی جنوبی به بیش از ۲۰۰ هزار تن افزایش داده شد .

۴ — کلمات کنفسیوس است از کتاب « لون یو » . جی سون در عهد "بهار و پائیز" وزیر مملکت لو بود . در آن زمان مملکت کوچکی وجود داشت بنام جوان سیو . جی سون در صدد لشگرکشی به مملکت جوان سیو برآمد . کنفسیوس را عقیده برآن بود که ادبار جی سون از خارج نمی‌آید بلکه در همان مملکت لو نهفته است .

که واحدهای ارتش‌های مذکور که در جنوب رودخانه زرد بر ضد تجاوزکاران ژاپنی عمل میکردند در عرض مهلت مقرر به منطقه شمال رودخانه زرد بروند . در ۹ نوامبر رفقا جو ده ، پون ده هوای ، یه تین وسیان یین در تلگراف خود در جواب حه یین چینگ وبای چون سی اتهامات بی‌پایه آنها را با اتکاء به واقعیات ردکردند ودرعین حال با توجه بمصالح کشور رضایت دادند که ارتش‌های جنوب استان ان هوی به شمال اعزام شوند . هدف تلگراف مورخ ۸ دسامبر حه یین چینگ وبای چون سی که در جواب تلگراف مورخ ۹ نوامبر جو ده ، پون ده هوای ، یه تین و سیان ین مخابره شد این بود که « افکار عمومی » را بیش از پیش برای مبارزه با حزب کمونیست تجهیز کند .

۳ — اشاره است به خطوط محاصراتی در پیرامون منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا که بدست مرتجعان گومیندان ترتیب داده شد . گومیندانی‌ها از سال ۱۹۳۹ اهالی را بزور بکار واداشت و در پیرامون منطقه مرزی ، پنج خط استحکامات کشیدند که شامل بود بر خندق‌ها ، دیوارها ودژها که از چند استان میگذشت : از نین سیا در مغرب آغاز میشد ، در طول رودخانه جین در جنوب به رودخانه زرد در مشرق میرسید . تعداد سپاهیانی که منطقه مرزی را محاصره کرده بودند در آستانه حادثه ان هوی جنوبی به بیش از ۲۰۰ هزار تن افزایش داده شد .

۴ — کلمات کنفسیوس است از کتاب « لون یو » . جی سون در عهد «بهار و پائیز» وزیر مملکت لو بود . در آن زمان مملکت کوچکی وجود داشت بنام جوان سیو . جی سون در صدد لشگرکشی به مملکت جوان سیو برآمد . کنفسیوس را عقیده برآن بود که ادبار جی سون از خارج نمی‌آید بلکه در همان مملکت لو نهفته است .

اوضاع پس‌از دفع دومین حمله خونین ضد کمونیستی

(۱۸ مارس ۱۹٤۱)

۱ — دومین حمله خونین ضد کمونیستی (۱) که با تلگراف هه یین چینگ و بای چون سی (مورخ ۱۹ اکتبر سال گذشته) آغاز شد ، با حادثه ان هوی جنوبی و فرمان چانکایشک مورخ ۱۷ ژانویه (۲) به بحبوحه خود رسید ؛ نطق ضد کمونیستی چانکایشک در ٦ مارس و قطعنامه ضد کمونیستی شورای سیاسی ملی (۳) را باید نبرد عقبه‌داران در این حمله خونین ضد کمونیستی بشمار آورد . ممکن است از این پس موقتاً تخفیفی در اوضاع حاصل شود . اینک که ما در آستانه تصادم قطعی میان دو بلوك بزرگ امپریالیستی جهانی هستیم ، آن بخش از بورژوازی بزرگ چین که هوادار انگلستان و آمریکاست و هنوز با تجاوزکاران ژاپنی مخالفت میورزد ، ناگزیر در صدد خواهد بود که موقتاً از تشنج کنونی در مناسبات میان گومیندان و حزب کمونیست اندکی بکاهد . در عین حال وضع داخلی خود گومیندان (تضادهای

این دستور درون حزبی توسط رفیق مائو تسه دون بنام کمیته مرکزی حزب کمونیست چین نوشته شده است .

میان مقامات مرکزی و مقامات محلی ، میان گروه c c و گروه علوم سیاسی ، میان گروه c c و گروه فو سین ، میان سرسختان و عناصر بینابینی و تضادهای درونی گروه c c و گروه فو سین) ، وضع داخلی کشور (مخالفت توده‌های مردم با ستمگری گومیندان و علاقه آنها به حزب کمونیست) و سیاست حزب ما (که عبارتست از ادامه جنبش اعتراض) ، همه اینها به گومیندان اجازه نمیدهد که در مناسبات خود با حزب ما تشنج پنج ماه گذشته را حفظ کند . از اینجهت اندك تخفیف موقت در این تشنج برای چانکایشك امری ضروری است .

۲ — این مبارزه نشان‌دهنده تضعیف موضع گومیندان و تقویت موضع حزب کمونیست بوده و در ایجاد تغییراتی در تناسب قوای گومیندان و حزب کمونیست نقطه عطفی بشمار میاید . در چنین شرایطی چانکایشك ناچار شد که در موضع و روش خویش تجدید نظر کند . اکنون او با جنجال بر سر دفاع ملی و با اظهار اینکه دوران حزب‌بازی سپری شده‌است ، خود را "پیشوای ملت" و مافوق تضادهای داخلی کشور قلمداد میکند و چنان مینماید که گوئی نسبت به طبقات و احزاب بیطرف است و باین وسیله میخواهد سلطه مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ و گومیندان را نگهدارد . اما اگر بظاهرسازی اکتفا شود و هیچ تغییری در سیاست روی ندهد ، بدون تردید این کوشش چانکایشك محکوم به شکست خواهد بود .

۳ — سیاست گذشت که حزب ما بملاحظه مصالح عمومی (همانطور که تلگراف و نوامبر سال گذشته حاکی از آنست) در آغاز این حمله خونین ضدکمونیستی اتخاذ کرد ، موجب جلب هواداری توده‌های وسیع خلق گردید و همچنین گذار ما به تعرض متقابل شدید که پس از حادثه ان هوی جنوبی روی داد (مطالبه اول و مطالبه دوم دوازده ماده‌ای ما (۴) ، اعراض ما از شرکت در جلسه شورای سیاسی ملی و جنبش اعتراض به مقیاس سراسر

کشور) نیز مورد تأیید قاطبه مردم قرار گرفت . این سیاست که بر اصول حق داشتن ، سود جستن و اندازه نگهداشتن استوار است ، برای دفع حمله خونین ضد کمونیستی اخیر کاملاً ضروری بود و هم اکنون ثمرات خود را ببار آورده‌است . تا وقتیکه نکات اصلی مورد اختلاف میان گومیندان و حزب کمونیست براه حل مناسبی نرسیده‌است ، ما باید بدون کمترین فتوری بر ضد حادثه ان هوی جنوبی که برانگیخته هواداران ژاپن و ضد کمونیست در گومیندان بود ، و بر ضد هر گونه فشار سیاسی و نظامی آنها بادامه جنبش اعتراض جدی بپردازیم و در عین حال تبلیغات خود را در پیرامون نخستین مطالبه دوازده ماده‌ای خویش گسترش دهیم .

۴ — گومیندان هرگز در مناطق تحت سلطه خویش در سیاست اعمال فشار نسبت به حزب کمونیست و عناصر مترقی و در تبلیغات ضد کمونیستی کمترین تخفیفی نخواهد داد ؛ از این جهت حزب ما باید بر هشیاری خود بیفزاید . گومیندان حملات خود را بر منطقه واقع در شمال رودخانه حوای ، بر ان هوی شرقی و حوبه مرکزی دنبال خواهد کرد و ارتش ما باید این حملات را مصممانه دفع کند . کلیه مناطق پایگاهی باید رهنمود کمیته مرکزی ما مورخ ۲۵ دسامبر اخیر (۵) را قاطعانه بموقع اجرا گذارند ، کار تعلیماتی مربوط به مسایل تاکتیک را در درون حزب نیرو بخشند و نظریات چپ‌روانه را اصلاح کنند تا آنکه ما بتوانیم برای مدت طولانی کلیه مناطق پایگاهی دموکراتیک ضد ژاپنی را محکم در دست خود نگهداریم . در سراسر کشور و در مناطق پایگاهی باید این ارزیابی نادرست وضع حاضر را که گویا جدائی قطعی میان گومیندان و حزب کمونیست هم اکنون روی داده و یا در شرف روی دادن است و همچنین نظریات اشتباه‌آمیز متعددی را که از آن ناشی میشود بدور افکند .

یادداشتها

۱ – برای توضیحات بیشتر در باره این حمله خونین ضد کمونیستی ، مراجعه شود به «تفسیری درباره یازدهمین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان و دومین جلسه سومین شورای سیاسی ملی » ، « منتخب آثار مائو تسه دون » ، جلد سوم .

۲ – منظور فرمان ضد انقلابی است که چانکایشك در ۱۷ ژانویه ۱۹٤۱ بنام کمیته نظامی دولت ملی جهت انحلال ارتش چهارم جدید صادر کرد . مراجعه شود به بخش « اظهاریه » از « فرمان واظهاریه درباره حادثه ان هوی جنوبی » .

۳ – در ٦ مارس ۱۹٤۱ چانکایشك نطقی ضد کمونیستی در شورای سیاسی ملی ایراد کرد . وی داستان کهنه ضرورت " وحدت " " مقامات نظامی " و " مقامات اداری" را از سرگرفته واظهار داشت که وجود قدرت دموکراتیك ضد ژاپنی در پشت جبهه دشمن قابل قبول نیست ونیروهای مسلح توده‌ای که تحت رهبری حزب کمونیست‌اند باید طبق " فرمان ونقشه " او " در نواحی مقرر متمرکز شوند " . همان روز " شورای سیاسی ملی " که در دست مرتجعان گومیندان بود ، قطعنامه‌ای تصویب کرد مبنی بر توجیه اقدامات جنایت‌کارانه ضد کمونیستی وضد خلقی چانکایشك وحاکی از حملات شدید بر اعضاء کمونیست شورا که بعنوان اعتراض نسبت به حادثه ان هوی جنوبی از حضور در جلسه خودداری ورزیده بودند .

٤ – مطالبه اول دوازده ماده‌ای که در ۱۵ فوریه ۱۹٤۱ بوسیله اعضای کمونیست شورای سیاسی ملی بآن شورا تسلیم شد ، از لحاظ مضمون با دوازده ماده‌ای که در بخش « اظهاریه » از « فرمان واظهاریه درباره حادثه ان هوی جنوبی » مطرح گردیده مطابقت داشت . مطالبه دوم دوازده ماده‌ای در ۲ مارس ۱۹٤۱ تدبیری موقتی بود که بوسیله اعضای کمونیست شورای سیاسی ملی بعنوان شرط شرکت آنها در جلسات شورای مذکور به چانکایشك تسلیم شد . متن آن بقرار زیر بود :

(۱) – قطع فوری حملات نظامی بر حزب کمونیست در سراسر کشور ؛

(۲) – پایان دادن فوری به تعقیبات سیاسی در سراسر کشور ، برسمیت شناختن وضع قانونی حزب کمونیست چین واحزاب وگروههای دموکراتیك ، آزاد ساختن اعضای آنها که در سی ان ، چون چینگ وگوی یان وسایر نقاط بازداشت شده‌اند ؛

(۳) – گشودن کتابفروشی‌هائی که در نقاط مختلف بسته شده‌اند ،

الغاء دستور مصادره مطبوعات ضد ژاپنی در پستخانه‌ها ؛

(٤) — قطع فوری هرگونه اعمال فشار نسبت به روزنامه « سین هوا ژیبائو » ؛

(٥) — برسمیت شناختن وضع قانونی منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا ؛

(٦) — برسمیت شناختن قدرت سیاسی دموکراتیك ضد ژاپنی در پشت جبهه دشمن ؛

(٧) — وضع موجود در مناطق پادگانهای نظامی در چین مرکزی ، در شمال ودر شمال غربی چین همچنان بدون تغییر حفظ شود ؛

(٨) — به حزب کمونیست چین اجازه داده شود که علاوه بر ارتش هجدهم بتشکیل ارتش دیگری دست زند ومجموعاً شش سپاه در اختیار داشته باشد ؛

(٩) — آزاد ساختن کلیه کادرهائی که در حادثه ان هوی جنوبی دستگیر شده‌اند وتهیه وجوه برای کمك به خانواده شهیدان این حادثه ؛

(١٠) — آزاد ساختن کلیه افسران وسربازانی که در حادثه ان هوی جنوبی دستگیر شده‌اند و باز گرداندن کلیه اسلحه آنها ؛

(١١) — تشکیل کمیته مشترکی از کلیه احزاب وگروههای سیاسی با شرکت یك نماینده از هرکدام . نماینده گومیندان صدر کمیته ونماینده حزب کمونیست معاون صدر خواهد بود ؛

(١٢) — وارد کردن نمایندگان حزب کمونیست چین در هیئت رئیسه شورای سیاسی ملی .

٥ — اشاره است به اثر « درباره سیاست » ، جلد حاضر .

ترازنامه درباره دفع دومین حمله خونین ضد کمونیستی

(۸ مه ۱۹۴۱)

همانطورکه دستور کمیته مرکزی مورخ ۱۸ مارس اشاره میکند ، دومین حمله خونین ضد کمونیستی پایان پذیرفته‌است . آنچه که در تعاقب آن آمده ، ادامه جنگ مقاومت ضد ژاپنی در شرایط جدید بین‌المللی و داخلی است . عوامل جدیدی که در این شرایط بچشم میخورند ، عبارتند از : بسط جنگ امپریالیستی ، اعتلاء جنبش انقلابی بین‌المللی ، انعقاد قرار داد بیطرفی میان اتحاد شوروی و ژاپن (۱) ، شکست دومین حمله خونین ضد کمونیستی گومیندان و بالنتیجه تضعیف موضع سیاسی گومیندان و تقویت موضع سیاسی حزب کمونیست ، مضاف بر اینکه ژاپن در این اواخر دست در کار تدارک تعرض جدید و پردامنه‌ای بر ضد چین است . برای متحد ساختن خلق سراسر کشور جهت پایداری در جنگ مقاومت ضد ژاپنی و برای ادامه رفع مؤثر خطر تسلیم‌طلبی و جریانهای مخالف ضد کمونیستی مالکان ارضی بزرگ

این دستور درون حزبی توسط رفیق مائو تسه دون بنام کمیته مرکزی حزب کمونیست چین نوشته شده است .

و بورژوازی بزرگ ، کاملاً ضروری است که درسهای مبارزه قهرمانانه و پیروزمندانه حزب مانرا علیه دومین حمله خونین ضد کمونیستی اخیر مطالعه کنیم و فرا گیریم .

۱ — از دو تضاد مهم موجود در چین ، تضاد ملی چین و ژاپن کماف‌السابق تضاد اصلی است ، در حالیکه تضاد بین طبقات داخلی چین همچنان تضاد تبعی باقی میماند . این واقعیت که دشمن ملت باعماق سرزمین ما رخنه کرده ، تعیین کننده همه چیزهاست . تا زمانیکه تضاد میان چین و ژاپن بحدت خود باقی بماند ، همه مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ حتی اگر به خیانت و تسلیم هم دست بزنند ، وضعیت سال ۱۹۲۷ بهیچوجه بوجود نخواهد آمد و حادثه ۱۲ آوریل (۲) و یا حادثه ۲۱ مه (۳) آنسال تکرار نخواهد شد . برخی از رفقا نخستین حمله خونین ضد کمونیستی (۴) را بمثابه حادثه ۲۱ مه دیگری و حمله خونین اخیر ضد کمونیستی را دوباره بمنزله تکرار حادثه ۱۲ آوریل و یا حادثه ۲۱ مه تلقی میکردند ؛ ولی واقعیت عینی ثابت کرد که این ارزیابی نادرست است . اشتباه این رفقا در اینستکه فراموش کرده‌اند که تضاد ملی تضاد اصلی است .

۲ — در چنین شرایطی مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ که طرفدار انگلستان و آمریکا هستند و تمام سیاست حکومت گومیندان را هدایت میکنند ، کمافی‌السابق طبقات دو خصلته‌اند که از یکسو خصم ژاپن‌اند و از سوی دیگر خصم حزب کمونیست و توده‌های وسیعی که این حزب نماینده آنهاست . همین دوگانگی را میتوان در مقاومت آنها علیه ژاپن و در مبارزه آنها با حزب کمونیست مشاهده کرد . آنها در زمینه مقاومت علیه ژاپن ، اگر چه خصم ژاپن‌اند ولی فعالانه بجنگ نمیپردازند و فعالانه به مبارزه با وان جین وی و سایر خائنین بملت دست نمیزنند و حتی گاهی با

فرستادگان صلح ژاپن هم مغازله میکنند ؛ در زمینه مبارزه با حزب کمونیست ، اگرچه علیه حزب کمونیست مبارزه میکنند و حتی گاهی تا آنجا پیش میروند که حادثه‌ای نظیر حادثه ان هوی جنوبی را برمیانگیزند و فرمان ۱۷ ژانویه را صادر مینمایند ، معذلك خواستار بریدن قطعی از حزب کمونیست نیستند و همچنین به سیاست "مشت و نوازش" ادامه میدهند . این واقعیات همه در جریان حمله خونین اخیر ضد کمونیستی بار دیگر تأیید شده‌اند . وضعیت سیاسی بسیار بغرنج چنین اقتضا میکند که رفقای ما کاملاً مراقب باشند . از آنجا که مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ طرفدار انگلستان و آمریکا هنوز با مهاجمان ژاپنی مبارزه میکنند و نسبت به حزب ما هنوز سیاست "مشت و نوازش" را ادامه میدهند ، سیاست حزب ما باید آنطور باشد که گفته‌اند "با دیگران آن کن که با تو میکنند" (۵) و باید "مشت" را با "مشت" و "نوازش" را با "نوازش" پاسخ گفت . چنین‌است سیاست انقلابی دوگانه . تا زمانیکه مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ بطور قطع خیانت نورزیده‌اند ، این سیاست ما عوض نخواهد شد .

۳ — در مبارزه علیه سیاست ضد کمونیستی گومیندان ، ما به سیستم کاملی مرکب از تاکتیکهای گوناگون نیازمندیم و بهیچوجه نباید در این امر اهمال و بی‌مبالاتی از خود نشان دهیم . کین‌توزی و درندگی مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ بنمایندگی چانکایشك نسبت به نیروهای انقلابی خلق نه تنها طی ده سال جنگ ضد کمونیستی باثبات رسیده بلکه در اثر دو حمله خونین ضد کمونیستی که طی جنگ مقاومت رخ داد و بویژه در اثر حادثه ان هوی جنوبی طی دومین حمله خونین ضد کمونیستی نیز بطور قطع تأیید شده‌است . اگر نیروهای انقلابی خلق نمیخواهند بدست چانکایشك نابود شوند و اگر میخواهند او را بقبول موجودیت خود وادارند ، هیچ راه

دیگری ندارند جز آنکه سیاست ضد انقلابی گومینداں را با ضربه متقابل پاسخ گویند. شکست اپورتونیسم رفیق سیان یین (٦) طی دومین حمله خونین ضد کمونیستی برای همه حزب باید بمنزله هشدارباشی جدی تلقی گردد. ولی مبارزه ما باید مبتنی بر اصول حق داشتن، سود جستن و اندازه نگهداشتن باشد. فقدان یکی از این سه اصل گران تمام خواهد شد.

۴ــ در مبارزه با سرسختان گومینداں باید میان بورژوازی بزرگ کمپرادور و بورژوازی ملی که کمپرادور نیست و یا کمی کمپرادور شده‌است، فرق بگذاریم، و همچنین باید میان مرتجع‌ترین مالکان ارضی بزرگ از یکسو و متنفذین روشن‌بین و مالکان ارضی بطور اعم از سوی دیگر فرق بگذاریم. اینست پایه تئوریک حزب ما برای جلب گروههای بینابینی و ایجاد ارگانهای قدرت سیاسی برحسب "سیستم سه ثلث"، و این از همان ماه مارس گذشته از طرف کمیته مرکزی چندین بار تأیید شده‌است. صحت این اصل بار دیگر در دومین حمله خونین ضد کمونیستی تأیید شد. موضعیکه ما قبل از حادثه ان هوی جنوبی اتخاذ کردیم، همانطورکه در تلگراف ۹ نوامبر (۷) آمده‌است، برای اینکه بتوانیم پس از این حادثه بتعرض متقابل سیاسی بپردازیم کاملاً ضروری بود، چه در غیر اینصورت ما نمیتوانستیم گروههای بینابینی را جلب کنیم. زیرا این گروهها بدون تجربه‌اندوزی مکرر نمیتوانستند بفهمند که چرا حزب باید علیه سرسختان گومینداں با قطعیت مبارزه کند، چرا تحقق وحدت فقط از راه مبارزه میسر است، و چرا هیچ وحدتی با اعراض از مبارزه بدست نمیآید. اگرچه سران گروههائی که در محل صاحب قدرتند، نیز از مالکان ارضی بزرگ و عناصر بورژوازی بزرگ هستند، باید آنها را هم بطور کلی بمنزله نیروهای بینابینی بشمار آورد زیرا میان آنها و مالکان ارضی بزرگ و عناصر بورژوازی بزرگ که برقدرت

مرکزی نظارت دارند ، تضاد موجود است . ین سی شان که طی نخستین حمله خونین ضد کمونیستی با سرسختی علیه حزب کمونیست مبارزه میکرد ، این بار موضع بینابینی اختیار کرده‌است ؛ و دارودسته گوان سی که طی نخستین حمله خونین ضد کمونیستی موضع بینابینی داشت ، اگرچه این مرتبه به اردوگاه ضد کمونیستی پیوسته است ، ولی بین این دارودسته و دارودسته چانکایشك کمافی‌السابق تضادهائی وجود دارد و نباید آندو را با یك چوب راند . این ملاحظات بطریق اولی در مورد سایر گروههائی که در محل صاحب قدرتند ، صدق میکند . ولی هنوز بسیاری از رفقای ما گروههای مختلف طبقه مالکان ارضی و گروههای مختلف بورژوازی را یکسان میدانند ، توگوئی که پس از حادثه ان هوی جنوبی تمام طبقه مالکان ارضی و تمام بورژوازی خیانت کرده‌اند . این هیچ چیز دیگری جز ساده کردن وضعیت سیاسی بغرنج چین نیست . اگر ما این نظر را بپذیریم و همه مالکان ارضی و بورژوازی را با سرسختان گومیندان همسنگ بدانیم ، خودمانرا منفرد خواهیم کرد . باید فهمید که جامعه چین جامعه‌ایست که "کرانه‌های کوچك و مرکز گسترده دارد "(۸) و اگر حزب کمونیست نتواند توده‌های طبقات بینابینی را بسوی خود جلب کند و بهمه آنها امکان دهد که برحسب وضعیت خود نقشی ایفا کنند ، نخواهد توانست مسایل چین را حل کند .

۵ — از آنجا که برخی از رفقا درباره اینکه تضاد میان چین و ژاپن تضاد اصلی است ، بتردید افتاده‌اند و بالنتیجه در ارزیابی مناسبات طبقاتی کشور دچار اشتباه شده‌اند ، گاهی درباره سیاست حزب نیز دستخوش تزلزل میشوند . این رفقا که حادثه ان هوی جنوبی را بمثابه تکرار حادثه ۱۲ آوریل و حادثه ۲۱ مه ارزیابی میکردند و همه چیز را بر اساس این ارزیابی مورد قضاوت قرار میدادند ، گوئی عقیده دارند که دستور اصولی کمیته مرکزی

مورخ ۲۰ دسامبر سال گذشته دیگر بقوت خود باقی نیست و یا لااقل کاملاً بقوت خود باقی نیست . بعقیده آنها آنچه امروز برای ما لازم است ، دیگر عبارت از قدرتی که شامل همه هواداران جنگ مقاومت ضد ژاپنی و دموکراسی باشد ، نیست بلکه فقط باصطلاح قدرت کارگران ، دهقانان و خرده بورژوازی شهری است ، و دیگر عبارت از سیاست جبهه متحد در دوره جنگ مقاومت ضد ژاپنی نیست بلکه سیاست انقلاب ارضی است ، شبیه همان سیاستی که طی دوران جنگ داخلی ده ساله عملی میشد . این رفقا لااقل موقتاً تصور روشن از سیاست صحیح حزب را از دست داده‌اند .

۶ — وقتیکه کمیته مرکزی حزب ما باین رفقا دستور داد که برای مقابله با قطع رابطه احتمالی گومیندان از ما ، برای مقابله با تحول احتمالی حوادث بسوی بدترین حالت آماده باشند ، آنها هرگونه احتمال دیگر را از دیده فروگذاشتند . آنها در نمییابند که آمادگی برای بدترین حالت احتمالی کاملاً ضرور است ولی این بمعنای نفی حالت احتمالی خوب نیست ؛ بر عکس چنین آمادگی برای بدترین حالت احتمالی درست یك شرط ایجاد حالت احتمالی خوب و تبدیل آن به واقعیت است . این بار در اثر اینکه ما برای مقابله با قطع رابطه گومیندان کاملاً آماده بودیم ، گومیندان جرأت نکرد که بآسانی بقطع رابطه مبادرت ورزد .

۷ — عده بازهم بیشتری از رفقا وحدت مبارزه ملی و مبارزه طبقاتی را درك نمیکنند ، سیاست جبهه متحد و سیاست طبقاتی را نمیفهمند و بالنتیجه وحدت میان تربیت منطبق با روح جبهه متحد و تربیت طبقاتی را در نمییابند . این رفقا برآنند که پس از حادثه ان هوی جنوبی باید بویژه بر روی باصطلاح تربیت طبقاتی که از تربیت منطبق با روح جبهه متحد جداست ، تکیه کرد . آنها هنوز پی نبرده‌اند که حزب ما در تمام دوره

جنگ مقاومت ضد ژاپنی در مورد عناصر قشرهای فوقانی و متوسط جامعه که هنوز علیه تجاوزکاران ژاپنی مبارزه میکنند ، — خواه مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ و خواه عناصر طبقات بینابینی — سیاست واحدی بکار برده است ، سیاست جبهه متحد ملی (سیاست دوگانه) که متضمن وحدت و مبارزه است . این سیاست دوگانه را حزب ما حتی در مورد واحدهای ارتش پوشالی ، خائنین بملت و یا هواداران ژاپن نیز عملی ساخت ، باستثنای آنکسانی که با لجاجی سرسخت از اصلاح خویشتن خودداری میورزند ، که علیه آنها باید سیاست سرکوب قطعی را بکار برد . کار تربیتی حزب ما در میان صفوف خود و در درون خلق نیز خصلتاً حاوی این دو جنبه‌است : از یکسو به پرولتاریا ، طبقه دهقان وسایر قشرهای خرده بورژوازی میآموزد که اتحاد با قشرهای مختلف بورژوازی و طبقه مالکان ارضی را بمنظور مقاومت ضد ژاپنی بشکلهای مختلف عملی سازند و از سوی دیگر بآنها یاد میدهد که برضد این قشرها بنسبت سازشکاری ، بی‌ثباتی و تکاپوی ضد کمونیستی آنها به مبارزه دست بزنند . سیاست جبهه متحد همان سیاست طبقاتی است و نمیتوان این دو سیاست را از هم جدا کرد . در نظر کسیکه این نکته را بخوبی درنیابد ، بسیاری از مسایل دیگر تاریک خواهد ماند .

۸ — برخی دیگر از رفقا درنمییابند که خصلت اجتماعی منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا و همچنین مناطق پایگاهی ضد ژاپنی در چین شمالی و مرکزی دموکراتیک نوین است . ملاك اینکه رژیم اجتماعی فلان منطقه خصلتاً دموکراتیك نوین است یا نه ، بطور عمده اینستکه آیا نمایندگان توده‌های وسیع خلق در ارگانهای قدرت سیاسی شرکت دارند یا نه و آیا رهبری این قدرت در دست حزب کمونیست است یا نه . پس قدرت سیاسی جبهه متحد تحت رهبری حزب کمونیست شاخص اساسی جامعه دموکراتیك

نوین است . برخی عقیده دارند که دموکراسی نوین را نمیتوان تحقق یافته دانست مگر در اثر انقلاب ارضی نظیر انقلابی که در دوره جنگ داخلی ده ساله صورت گرفت ، این خطاست . رژیم سیاسی کنونی در مناطق پایگاهی ، رژیم سیاسی جبهه متحد تمام مردمی است که هوادار مقاومت ضد ژاپنی و خواهان دموکراسی هستند . مشخصه اقتصاد مناطق پایگاهی اینستکه علی‌الاصول عوامل نیمه مستعمره و نیمه فئودالی برافتاده‌اند . فرهنگ مناطق پایگاهی فرهنگ ضد امپریالیستی و ضد فئودالی توده‌های وسیع خلق است . از اینجهت ، چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ اقتصادی و یا فرهنگی ، خواه در مناطق پایگاهی ضد ژاپنی که در آنجا فقط به تقلیل بهره مالکانه و نرخ سود اقدام شده و خواه در منطقه مرزی شنسی - گان سو - نین سیا که در آنجا انقلاب ارضی بنیادی صورت گرفته‌است ، جامعه دموکراتیک نوین وجود دارد . آنگاه که سراسر کشور از روی نمونه مناطق پایگاهی ساخته شود ، چین بصورت جمهوری دموکراتیک نوین در خواهد آمد .

یادداشتها

۱ — این قرارداد بیطرفی که در ۱۳ آوریل ۱۹٤۱ از طرف اتحاد شوروی وژاپن منعقد شد ، صلح را در مرز خاوری اتحاد شوروی تحکیم کرد ، دسیسه آلمان ، ایتالیا وژاپن را که میخواستند مشترکاً بر اتحاد شوروی حمله‌ور شوند ، برهم زد ، واین نشانه موفقیت بزرگ سیاست خارجی صلحجویانه اتحاد شوروی است .

۲ — منظور کودتای ضد انقلابی چانکایشك در شانگهای در ۱۲ آوریل ۱۹۲۷ است که طی آن عده کثیری از کمونیستها ، کارگران ، دهقانان وروشنفکران انقلابی بقتل رسیدند . مراجعه شود به « گزارش درباره بررسی جنبش دهقانی حونان » ، یادداشت ۶ ، « منتخب آثار مائو تسه دون » ، جلد اول .

۳ – رجوع شود به « مبارزه در کوهستان جین گان » ، یادداشت ۱۷ ، « منتخب آثار مائو تسه دون » ، جلد اول .

۴ – اشاره است به نخستین حمله خونین ضد کمونیستی که در زمستان ۱۹۳۹ بوسیله چانکایشك برپا شد وتا بهار ۱۹۴۰ ادامه یافت . مراجعه شود به « اتحاد تمام نیروهای ضد ژاپنی ومبارزه علیه سرسختان ضد کمونیست » ، یاد داشت ۱۰ ، جلد حاضر .

۵ – از سخنان جو سی در حاشیه‌ایکه بر فصل سیزدهم کتاب « دکترین میانه‌روی » نگاشته است .

۶ – مراجعه شود به یادداشت مقدماتی « نیروهای ضد ژاپنی را جسورانه گسترش دهیم ، حملات سرسختان ضد کمونیست را دفع کنیم » ، جلد حاضر .

۷ – اشاره است به تلگراف ۹ نوامبر ۱۹۴۰ که از طرف فرمانده کل ارتش هجدهم جو ده ومعاونش پون ده هوای وهمچنین فرمانده ارتش چهارم جدید یه تین ومعاونش سیان یین در جواب تلگراف حه یین چینگ وبای چون سی مورخ ۱۹ اکتبر مخابره شد . تلگراف ۹ نوامبر از توطئه ضد کمونیستی وتسلیم‌طلبانه مرتجعین گومیندان پرده برگرفت و پیشنهاد نامعقول حه یین چینگ وبای چون سی را دایر بر اینکه واحدهای ارتش چهارم جدید وارتش هشتم از جنوب رودخانه زرد به شمال آن رودخانه بروند ، رد کرد . معذلك با توجه به مصلحت عمومی بخاطر حفظ اتحاد ومبارزه ضد ژاپنی ، سازشکارانه موافقت کرد که واحدهای ارتش چهارم جدید مستقر در جنوب رودخانه یان تسه به شمال این رودخانه انتقال یابند . بعلاوه تلگراف مذکور طلب میکرد که مسایل مهم گوناگون مورد اختلاف گومیندان وحزب کمونیست حل شوند . این تلگراف موجب برانگیختن همدردی گروههای بینابینی وانفراد چانکایشك گردید .

۸ – رفیق مائو تسه دون میخواهد با این بیان بگوید که از یکطرف پرولتاریای صنعتی که انقلاب را رهبری میکند واز طرف دیگر مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ که مرتجعند ، در جامعه چین در اقلیتند . مراجعه شود به « سخنرانی در مجلس نمایندگان منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا » ، « منتخب آثار مائو تسه دون » ، جلد سوم .

毛泽东选集

第二卷

*

外文出版社出版（北京）

1970年（32开）第一版

1975年第二次印刷

编号：（波斯）1050—1802

00220

1—Pe—888P